

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - پیش‌گفتار

بیش از یک دهه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی، جنبش کمونیستی بین‌المللی در سراسر دنیا مردود شمرده شده است. سقوط حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) صرفاً مستلزم زمان است.

به هر حال، ح‌ک‌چ قبل از سقوط کاملش، در حال تلاش است تا سرنوشت خود را با ملت چین، ملتی با تمدنی ۵۰۰۰ ساله، گره بزند. این فاجعه‌ای برای مردم چین است. مردم چین هم‌اکنون باید با سؤال‌های قریب‌الوقوعی در مورد چگونگی نگرش به ح‌ک‌چ، چگونگی تحول چین به جامعه‌ای بدون ح‌ک‌چ و چگونگی منتقل کردن میراث چینی روبرو شوند. در حال حاضر اُپک‌تایمز در حال انتشار سری مقالات ویژه‌ای با عنوان "نُه شرح و تفسیر در مورد حزب کمونیست" است. قبل از این که تاریخچه‌ی ح‌ک‌چ به پایان برسد، ما درصدد آن هستیم تا نظری پایانی را در مورد آن و جنبش کمونیستی بین‌المللی که در مدت بیش از یک قرن بلایی برای بشریت بوده است، ارائه دهیم.

ح‌ک‌چ در طول هشتاد و چند سال خود، به هر چیزی که دست زده، با دروغ‌ها، جنگ‌ها، قحطی، استبداد، قتل عام و ترور به آن صدمه زده است. اعتقادات و اصول سنتی به‌طور خشونت‌آمیزی نابود شده‌اند. مفاهیم اصلی اخلاقی و ساختارهای اجتماعی با زور متلاشی شده‌اند. همدلی، عشق و هماهنگی میان مردم به ستیز و تنفر تحریف شده است. آرزوی متکبرانه‌ی "جنگ با آسمان و زمین" جایگزین ستایش آسمان و زمین و سپاس‌گزاری از آن‌ها شده است. نتیجه‌ی آن‌ها سقوط کامل سیستم‌های اجتماعی، اخلاقی و زیست‌محیطی و بحرانی ژرف برای مردم چین و در حقیقت برای بشریت بوده است. تمام این فاجعه‌ها از طریق برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی حساب شده و تحت کنترل ح‌ک‌چ ببار آمد.

همان‌طور که یک قطعه شعر معروف چینی می‌گوید، "من به خاطر نابودی گل‌ها بیهوده افسوس می‌خورم". پایان رژیم کمونیست که برای بقا دست و پا می‌زند، نزدیک است. روزهای قبل از سقوط آن در حال شمارش معکوس است. اُپک‌تایمز معتقد است که اکنون پیش از سقوط کامل ح‌ک‌چ، برای این که به‌طور کامل آشکار شود که چگونه این بزرگترین فرقه، نمایانگر شرارت تمامی زمان‌ها و مکان‌ها بوده است، زمان مناسبی است تا نگاه جامعی به عقب بیندازیم. ما امیدواریم آن افرادی که هنوز توسط ح‌ک‌چ فریب خورده‌اند، اکنون ماهیت آن را به وضوح ببینند، زهر آن را از روح خود پاک کنند، ذهن‌شان را از کنترل شیطانی آن رها کنند، خودشان را از غل و زنجیر ترور آزاد کنند و برای همیشه تصورات باطل درباره‌ی آن‌ها رها کنند.

حکومت ح‌ک‌چ از تاریک‌ترین و مضحک‌ترین صفحات تاریخ چین است. در میان لیست جنایات بی‌پایانش، شرم‌آورترین آن می‌بایست آزار و شکنجه‌ی فالون‌گونگ باشد. در آزار و شکنجه‌ی «حقیقت-نیکخواهی-بردباری»، جیانگ زمین آخرین میخ را به تابوت ح‌ک‌چ کوبید. اُپک‌تایمز معتقد است با درک تاریخ حقیقی ح‌ک‌چ، می‌توانیم از پیش‌آمدن و رخ دادن دوباره‌ی چنین حوادث تلخی برای ابد جلوگیری کنیم. درعین حال امیدواریم که هر یک از ما عمیقاً بیندیشیم و بررسی کنیم که آیا ترسویی و سازش‌کاری ما، باعث شده است که در بسیاری از تراژدی‌هایی که می‌توانست از آن‌ها جلوگیری شود شریک جرم باشیم.

عنوانین نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست عبارتند از:

۱. حزب کمونیست چیست؟
۲. چگونگی پیدایش حزب کمونیست چین
۳. حکومت استبدادی و ظالمانه‌ی حزب کمونیست چین
۴. حزب کمونیست چین چگونه یک نیروی ضد جهان هستی است
۵. تباری جیانگ زمین و حزب کمونیست چین برای آزار و اذیت فالون گونگ
۶. چگونگی نابودی فرهنگ سنتی به دست حزب کمونیست چین
۷. تاریخچه‌ی کشتار حزب کمونیست چین
۸. چگونه حزب کمونیست چین فرقه‌ای شیطانی است
۹. سرشت عاری از وجدان حزب کمونیست چین

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۱

### حزب کمونیست چیست؟

#### مقدمه

در طول بیش از ۵ هزار سال، مردم چین در سرزمینی پرورش یافته توسط ”رودخانه‌ی زرد“ و ”رودخانه‌ی یانگ‌تسه“، تمدنی شکوهمند خلق کردند. در طول این سال‌های طولانی، سلسله‌ها آمدند و رفتند و فرهنگ چین روبه فزونی و کاهش گذاشت. داستان‌های بی‌نظیر و متأثر کننده‌ای در صحنه‌ی چین به‌نمایش درآمده است.

سال ۱۸۴۰، که عموماً توسط تاریخ‌نویسان به‌عنوان آغاز دوران معاصر چین در نظر گرفته شده است، شروع سفر چین را از سنت به‌سوی نوین‌سازی مشخص کرد. تمدن چین ۴ رویداد بزرگ چالش و عکس‌العمل را سپری کرد. سه‌تای اول آنها شامل یورش به پکن توسط نیروی متحد انگلیسی-فرانسوی در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰، جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۴ (معروف به ”جنگ جی‌آوو“) و جنگ روسیه و ژاپن در شمال‌شرق چین در سال ۱۹۰۶ بود. در برابر این سه رویداد، چین با ”جنبش غربی‌کردن“ عکس‌العمل نشان داد که این مسئله توسط واردات کالاها و مهمات، اصلاحات سازمانی از طریق ”اصلاح در صد روز“ در سال ۱۸۹۸ [۱] و تلاش در زمان پایان سلسله‌ی اخیر چینگ برای تأسیس حکومتی قانونی و بعداً ”انقلاب شین‌های“ (یا ”انقلاب هسین‌های“) در سال ۱۹۱۱ [۲]، مشخص شد.

در پایان جنگ جهانی اول، چین علی‌رغم این‌که فاتح میدان بیرون آمد ولی در میان لیست قوی‌ترین و قدرتمندترین نیروهای در آن زمان قرار نگرفت. بسیاری از چینی‌ها معتقد بودند که سه عکس‌العمل اول چین با شکست روبرو شده بودند. ”جنبش چهارم می“ [۳] به چهارمین تلاش برای پاسخ به چالش‌های قبلی ختم شده و به غربی‌کردن تمام عیار فرهنگ چین از طریق جنبش کمونیستی و انقلاب افراطی آن منتهی شد.

این مقاله مربوط است به حاصل آخرین رویداد عکس‌العمل در چین، یعنی تأثیر جنبش کمونیست و حزب کمونیست بر تمدن چین. تجزیه و تحلیل‌هایی ارائه خواهد شد تا روشن کند چه نتایجی به‌بار آورده است، خواه آن توسط خود چینی‌ها انتخاب شده باشد یا از خارج به چین تحمیل شده باشد، پس از این‌که چین ۱۶۰ سال از تاریخ خود را پشت سر گذاشته است، نزدیک به یک‌صد میلیون نفر به مرگ‌های غیر طبیعی مرده‌اند و تقریباً تمامی فرهنگ و تمدن سنتی چین نابود شده است.

#### الف- اتکا به خشونت و ترور برای بدست گرفتن و نگه داشتن قدرت

”کمونیست‌ها کسر شأن خود می‌دانند که نگرش‌ها و مقاصد خود را مخفی کنند. آن‌ها آشکارا اعلان می‌کنند که اهداف آن‌ها فقط توسط به‌زور براندازی تمامی شرایط اجتماعی موجود کسب می‌شود.“ [۴] این نقل قول برگرفته از پاراگراف پایانی بیانیه‌ی کمونیست، سند اصلی حزب کمونیست می‌باشد. خشونت، اولین و

اصلی‌ترین ابزاری است که حزب کمونیست به‌وسیله‌ی آن قدرت را به‌دست آورد. این خصوصیت و ویژگی شخصیتی، به تمام اشکال بعدی حزب از همان زمان تولدشان منتقل شده است.

در حقیقت اولین حزب کمونیست دنیا سال‌ها پس از مرگ کارل مارکس تأسیس شد. یک سال پس از "انقلاب اکتبر" در سال ۱۹۱۷، "حزب کمونیست تماماً روسی (بلشویک)" (بعدها به‌عنوان "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" معروف شد) به‌وجود آمد. این حزب از استفاده از خشونت علیه "دشمنان طبقاتی" ناشی شد و از طریق خشونت علیه اعضاء حزب و شهروندان عادی ابقا یافت. در طول پاک‌سازی حکومت استالین در دهه‌ی ۱۹۳۰، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به کشتار بیش از ۲۰ میلیون به‌اصطلاح جاسوس و خائن و آن‌هایی که تصور می‌شد نظرات متفاوتی داشته باشند دست زد.

حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) در ابتدا به‌عنوان شاخه‌ای از حزب کمونیست شوروی در "سومین [سازمان] انترناسیونال کمونیستی" شروع کرد. از این‌رو طبیعتاً حس کشتار را به ارث برد. در طول اولین جنگ داخلی بین کمونیست و کومین‌تانگ چین بین سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۶، جمعیت استان جیانگ‌شی از ۲۰ میلیون نفر به ۱۰ میلیون نفر کاهش یافت. خسارت به‌بار آمده توسط استفاده‌ی ح‌ک‌چ از خشونت می‌تواند توسط این جریانات به تنهایی دیده شود.

ممکن است استفاده از خشونت هنگام به‌دست آوردن قدرت سیاسی اجتناب‌ناپذیر باشد، اما هرگز رژیمی همانند ح‌ک‌چ که این قدر مشتاق کشتن باشد نبوده است، به‌ویژه در طی دوران صلح که شرایط غیر از این است. از سال ۱۹۴۹، تعداد کشته‌شدگان توسط خشونت‌های ح‌ک‌چ بیش‌تر از تعداد کل کشته‌شدگان در طول جنگ‌های بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۹ بوده است.

نمونه‌ی بسیار خوبی از استفاده‌ی حزب کمونیست از خشونت، حمایت آن از "خمرهای سرخ کامبوج" است. در دوران خمرهای سرخ، یک‌چهارم جمعیت کامبوج شامل اکثریت مهاجران و نژادهای چینی، کشته شدند. چین هنوز هم سد راه جامعه‌ی بین‌المللی در به محاکمه کشیدن خمرهای سرخ می‌شود تا بدین ترتیب نقش جنایت‌کارانه‌ی ح‌ک‌چ را در قتل عام مخفی نگه‌دارد.

ح‌ک‌چ ارتباط‌های نزدیکی با وحشیانه‌ترین نیروهای مسلح انقلابی دنیا و رژیم‌های مستبد دارد. علاوه بر خمرهای سرخ، این مسئله شامل احزاب کمونیستی در اندونزی، فیلیپین، مالزی، ویتنام، میانمار، لائوس و نپال نیز می‌شود- که همه‌ی آنها تحت حمایت ح‌ک‌چ تأسیس شدند. بسیاری از رهبران این احزاب کمونیستی، چینی هستند؛ برخی از آنها تا امروز هنوز در چین پنهان می‌شوند.

سایر احزاب کمونیستی برپایه‌ی مائوئیستی عبارتند از "راه درخشان آمریکای جنوبی" و "ارتش سرخ" ژاپن، که فجایع آنها توسط جامعه‌ی جهانی محکوم شده است.

یکی از تئوری‌هایی که کمونیست‌ها به‌کار می‌برند، داروینیسم اجتماعی است. حزب کمونیست فرضیه‌ی "رقابت بین گونه‌ها"ی داروین را در ارتباط با روابط انسانی و تاریخ بشر، به‌کار می‌گیرد، اعتقاد دارد که جدال طبقاتی تنها نیروی جلوبرنده برای توسعه‌ی اجتماعی است. بنابراین، جدال، نخستین "اعتقاد" حزب کمونیست شد، ابزاری برای کسب و نگه‌داشتن کنترل سیاسی. بیانات مشهور مائو به‌سادگی این منطق بقای اصلح را آشکار می‌کند: "با وجود ۸۰۰ میلیون نفر، چگونه بدون جدال امکان‌پذیر است؟"

یکی دیگر از بیانات مائو که مشابهاً مشهور است این است که انقلاب فرهنگی باید ”هر هفت یا هشت سال“ اجرا شود. [۵] به‌کارگیری مکرر قدرت ابزار مهمی برای ح‌ک‌چ برای نگه داشتن حکومتش در چین می‌باشد. هدف استفاده از زور ایجاد رعب و وحشت است. هر جدال و جنبشی به‌عنوان تمرین رعب و وحشت خدمت کرد به‌طوری که مردم چین قلبشان به لرزه افتاد، به رعب و وحشت گردن نهادند و به‌تدریج تحت کنترل ح‌ک‌چ به بردگی گرفته شدند.

امروز، تروریسم دشمن اصلی جهان آزاد و متمدن شده است. تمرین تروریسم خشونت‌آمیز ح‌ک‌چ، به برکت تجهیزات حکومت، در گستره‌ای وسیع بوده، دوامش طولانی‌تر و نتایجش نابودکننده‌تر بوده است. امروز در قرن بیست و یکم، ما نباید این ویژگی به ارث برده‌شده‌ی حزب کمونیست را فراموش کنیم، زیرا آن قطعاً در سرنوشت ح‌ک‌چ، زمانی در آینده نقشی بسیار حساس را ایفا خواهد کرد.

### ب- استفاده از دروغ برای توجیه خشونت

سطح تمدن می‌تواند توسط درجه‌ی خشونت‌ی که در یک رژیم استفاده می‌شود مورد سنجش قرار گیرد. با توسل به استفاده از خشونت، رژیم‌های کمونیستی آشکارا مرحله‌ی قهقرایی بزرگی در تمدن بشریت به نمایش گذاشتند. متأسفانه، حزب کمونیست توسط کسانی که معتقد بودند خشونت ابزاری اساسی و اجتناب‌ناپذیر برای توسعه‌ی جامعه می‌باشد، به عنوان پیشرفت‌گرایی در نظر گرفته شده است.

این پذیرش خشونت می‌بایستی به عنوان به‌کارگیری بی‌مانند و ماهرانه‌ی نیرنگ و دروغ توسط حزب کمونیست نگریسته شود که ویژگی موروثی دیگری از ح‌ک‌چ می‌باشد.

”از دوران جوانی، ما درباره‌ی ایالات متحده به عنوان کشوری محبوب فکر می‌کردیم. معتقدیم که این مسئله به خاطر این حقیقت است که ایالات متحده هرگز نه چین را اشغال کرده، نه دست به هیچ حمله‌ای به چین زده است. به‌طور بنیادی‌تر این‌که، مردم چین به‌خاطر ویژگی دمکراتیک و روشن‌فکر بودن مردم ایالات متحده برداشت خوبی از آن دارند.“

این گزیده از سرمقاله‌ای چاپ شده در روزنامه‌ی رسمی ح‌ک‌چ، شین‌هو/دی‌لی در ۴ جولای ۱۹۴۷ می‌باشد. تنها سه سال بعد، ح‌ک‌چ سربازانش را برای جدال با سربازان امریکایی به شمال کره فرستاد و امریکایی‌ها را به عنوان شیطان‌ترین امپریالیسهای جهان به تصویر کشید. هر فرد چینی کشور چین از خواندن این سرمقاله که بیش از ۵۰ سال پیش نوشته شده متحیر می‌شود. ح‌ک‌چ تمامی انتشاراتی را که عباراتی نظیر چند سطر اخیر را نقل قول کنند ممنوع اعلام کرده و نسخه‌های بازنویسی شده را منتشر کرده است.

ح‌ک‌چ از زمان به قدرت رسیدن، در هر جنبشی، از جمله از بین بردن ضد انقلابیون (۱۹۵۳-۱۹۵۰)، ”همکاری“ مردم و مؤسسات خصوصی (۱۹۵۷-۱۹۵۴)، جریان ضد راست‌گراها (۱۹۵۷)، انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶)، قتل عام میدان تیان‌آن‌من (۱۹۸۹) و اخیراً آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ از سال ۱۹۹۹، ترفندهای مشابهی را به‌کار برده است. شرم‌آورترین مثال آن آزار و شکنجه اندیشمندان در سال ۱۹۵۷ بود. ح‌ک‌چ اندیشمندان را فراخواند تا عقایدشان را ارائه دهند، اما پس از آن با استفاده از سخنرانی‌هایشان به عنوان مدرکی برای ”جرم‌شان“ آن‌ها را به عنوان ”راست‌گرایان“ آزار و شکنجه کرد. هنگامی که برخی آزار و شکنجه را به

عنوان توطئه یا ”دسیسه‌ی مخفیانه“ مورد انتقاد قرار دادند، مائو علناً اظهار داشت، ”آن دسیسه‌ای مخفیانه نیست، بلکه شگردی آشکار است.“

فریب و دروغ نقش بسیار مهمی را در به‌دست آوردن و نگاه‌داشتن کنترل ح‌ک‌چ ایفا کرده است. چین از طولانی‌ترین و کامل‌ترین تاریخ در جهان برخوردار است و اندیشمندان چینی از زمان‌های باستان والاترین ایمان را در تاریخ داشته‌اند. چینی‌ها از تاریخ برای ارزیابی واقعیت جاری و حتی برای کسب رشد معنوی شخصی استفاده کرده‌اند. ح‌ک‌چ برای این که تاریخ را به خدمت رژیم کنونی درآورد، تغییر حقایق تاریخی و سرپوش گذاشتن بر آن‌ها را به انجام رسانده است. ح‌ک‌چ در تبلیغات و دروغ‌پردازی‌هایش تاریخ را از دوره‌های دوری، حتی از دوره‌ی ”بهار“ و ”پاییز“ (۴۷۶-۷۷۰ ق.م) و دوره‌ی ”کشورهای درحال جنگ“ (۲۲۱-۴۷۵ ق.م) تا انقلاب فرهنگی اخیر بازنویسی کرده است. یک چنین تحریفات تاریخی، از سال ۱۹۴۹ درطول بیش از ۵۰ سال ادامه داشته و تمام تلاش‌ها برای بازسازی حقایق تاریخی به‌طور بی‌رحمانه‌ای توسط ح‌ک‌چ مسدود شده و نابود شده است.

هنگامی که خشونت آن قدر ضعیف می‌شود که نمی‌توان کنترل را برپا داشت، ح‌ک‌چ به فریب و دروغ متوسل می‌شود که چهره‌ی خشونت را می‌پوشاند و آن را توجیه می‌کند.

باید پذیرفت که فریب و دروغ توسط حزب کمونیست خلق نشد، بلکه اعمال افراد شرور دوران کهن هستند که حزب کمونیست بدون هیچ شرمی آن‌ها را به کار برده است. ح‌ک‌چ زمین را به دهقانان، کارخانه‌ها را به کارگران، آزادی و دموکراسی را به اندیشمندان و صلح را به همگان قول داد. هیچ‌کدام از این عهد و پیمان‌ها هرگز تحقق پیدا نکرده است. یک نسل از چینی‌های درگذشته فریب خورد و نسل دیگری به فریب خوردن ادامه می‌دهند. این بزرگترین مصیبت مردم چین، اسفانگیزترین سیمای ملت چین می‌باشد.

### پ- اصول دائماً در حال تغییر

در ”مناظره‌ی ریاست جمهوری“ امریکا در سال ۲۰۰۴ در تلویزیون، یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری گفت که یک فرد زمانی که نیاز داشته باشد، می‌تواند تاکتیک را تغییر دهد، اما هیچ‌گاه نبایستی ”عقاید“ یا ”ارزش‌های اصلی“ خود را تغییر دهد، در غیر این صورت ”وی قطعاً قابل اعتماد نیست.“ [۶] این گفته واقعاً اصلی عمومی را مشخص می‌کند.

حزب کمونیست یک مثال نمونه است. به عنوان مثال، ح‌ک‌چ از زمان تأسیس خود از ۸۰ سال پیش، ۱۶ کنگره‌ی نمایندگان ملی را برگزار کرده و ۱۶ بار قانون اساسی حزب را اصلاح کرده است. ح‌ک‌چ در طی ۵ دهه از زمان به قدرت رسیدن خود، ۵ اصلاحیه‌ی اصلی را در قانون اساسی چین ایجاد کرده است.

ایده‌ال حزب کمونیست مساوات اجتماعی در جهت جامعه‌ای کمونیستی است. امروزه به‌هرحال، چین تحت کنترل کمونیست، ملتی با جدی‌ترین نابرابری‌های اقتصادی در دنیا شده است. بسیاری از اعضای ح‌ک‌چ ثروتمند فاسد شده‌اند درحالی که کشور ۸۰۰ میلیون نفر دارد که در فقر به‌سر می‌برند.

تئوری‌های راهنمای ح‌ک‌چ با مارکسیسم-لنینیسم آغاز شد، که مائوئیسم و سپس افکار دنگ و اخیراً ”نمودهای سه‌گانه“ جیانگ به آن اضافه گردید. مارکسیسم-لنینیسم و مائوئیسم با تئوری‌های دنگ و ایدئولوژی

جیانگ ابداً موافق نیستند- در واقع در تضاد با آنها هستند. این معجونی از تئوری‌های کمونیستی به کار گرفته شده توسط ح‌ک‌چ، در واقع در تاریخ بشریت چیزی نادر است.

اصول شکل‌گیری حزب کمونیست به‌طور وسیعی در تضاد با یکدیگر بوده‌اند. از ایده‌ی تلفیق جهانی ارتقاء دولت ملی تا ملی‌گرایی افراطی امروز، از نابودی تمامی مالکیت‌های خصوصی و تمامی طبقات استعمارگرانه تا نگرش امروزیین حمایت از سرمایه‌داری برای پیوستن به حزب؛ اصول دیروز با تغییر بیشتر محتمل فردا، در سیاست‌های امروز برعکس شده است. بدون توجه به این که ح‌ک‌چ هر چند وقت یک‌بار اصول خود را تغییر می‌دهد، هدف، آشکارا باقی می‌ماند: به‌دست آوردن و نگه داشتن قدرت و استمرار بخشیدن به کنترل تمام عیار جامعه.

در تاریخ ح‌ک‌چ بیش از ده‌ها جنبش بوده است که در جدال با "زندگی و مرگ" هستند. در حقیقت تمامی این جدال‌ها مصادف با انتقال قدرت به‌دنبال تغییرات در اصول اساسی حزب بوده است.

هر تغییری در اصول، از یک بحران اجتناب‌ناپذیری نشأت گرفته است که حزب با آن مواجه شد و تهدیدی برای مشروعیت و حیات آن بود. خواه آن همکاری کردن با حزب کومین‌تانگ باشد، یک سیاست خارجی طرفدار ایالات متحده، اصلاح اقتصادی و توسعه‌ی تجارت، یا حمایت از ملی‌گرایی باشد- هر یک از این تصمیمات در زمان یک بحران روی داد و همگی با به‌دست آوردن یا قوام گرفتن قدرت سروکار داشتند. هر چرخه از رنج یک گروه از آزار و شکنجه‌ای که متعاقب معکوس آن آزار و شکنجه بود، با تغییراتی در اصول اساسی ح‌ک‌چ ارتباط داشته است.

یک ضرب‌المثل غربی می‌گوید که حقایق قابل دوام و دروغ‌ها ناپایدار هستند. در این گفته دانایی وجود دارد.

### ت- چگونه سرشت حزب جایگزین سرشت بشری می‌شود و آن را از بین می‌برد

ح‌ک‌چ یک رژیم خودکامه‌ی لنینیستی است. از زمان آغاز کار ح‌ک‌چ، سه خط‌مشی اساسی بنا نهاده شده است، یعنی خط‌مشی روشن‌فکرانه، خط‌مشی سیاسی و خط‌مشی سازمان‌دهی. خط‌مشی روشن‌فکرانه به بنیاد فلسفی حزب کمونیست اشاره می‌کند. خط‌مشی سیاسی به برنامه‌ریزی اهداف می‌پردازد. خط‌مشی سازمان‌دهی مربوط می‌شود به این که چگونه اهداف از درون قالب سازمان‌دهی مشخص به‌دست می‌آیند.

اولین و مهمترین نیاز تمامی اعضاء ح‌ک‌چ و آنهایی که تحت حکومت آن هستند اطاعت بی‌چون و چرا از فرامین است. این آن چیزی است که خط‌مشی سازمان‌دهی به آن می‌پردازد.

در چین، اکثریت مردم درباره‌ی شخصیت دوگانه‌ی اعضاء ح‌ک‌چ آگاهی دارند. در محافل خصوصی، اعضاء ح‌ک‌چ موجودات انسانی عادی با احساس شادی، خشم، اندوه و لذت هستند. آن‌ها دارای شایستگی‌ها و نواقص موجودات بشری عادی هستند. ممکن است والدین، شوهران، زنان یا دوستان باشند. اما در بالای سرشت و احساسات بشری، سرشت حزب قرار دارد که برطبق نیازهای حزب کمونیست، فراسوی نهاد بشری می‌رود. بدین ترتیب انسانیت، نسبی و قابل تغییر می‌شود، درحالی که سرشت حزب، مطلق‌ورای هرگونه تردید و چالش می‌شود.

در طی انقلاب فرهنگی، این خیلی عادی بود که پدران و پسران همدیگر را شکنجه می‌کردند. شوهران و زنان با یکدیگر مبارزه می‌کردند، مادران و دختران درباره‌ی یکدیگر گزارش می‌دادند و شاگردان و معلمان با همدیگر بسان دشمنان رفتار می‌کردند. در این موارد، سرشت حزب کشمکش و نفرت را برمی‌انگیخت. در اوایل دوره‌ی حکومت ح‌ک‌چ، بسیاری از مقامات رده بالای ح‌ک‌چ به‌خاطر این که اعضای خانواده‌شان به عنوان طبقات دشمن برچسب زده شدند، بی‌پشتوانه گشتند. این موضوع، مجدداً بواسطه‌ی ماهیت حزب هدایت شد.

قدرت سرشت حزب بر فرد از روند درازمدت شستشوی مغزی ح‌ک‌چ نشأت می‌گیرد. این آموزش‌ها از پیش‌دستانی و مهد کودک‌ها آغاز گشت، جایی که در جواب سؤالات، به پاسخ‌های در حمایت از حزب جایزه داده می‌شود، پاسخ‌هایی که از عقل سلیم یا سرشت بشری کودک تبعیت نمی‌کنند. دانش‌آموزان زمانی که وارد دبستان، دوره‌ی راهنمایی و تمام مسیر تا دانشکده می‌شوند، از آموزش سیاسی برخوردار می‌شوند و یاد می‌گیرند که از پاسخ‌های استاندارد در حمایت از حزب پیروی کنند، در غیر این‌صورت، مجاز به گذراندن امتحان و فارغ‌التحصیل شدن نیستند.

یک عضو حزب، بدون توجه به این که شخصاً چگونه احساس می‌کند، زمانی که در معرض عموم صحبت می‌کنند باید سازگار با خط‌مشی حزب باقی بماند. ساختار سازمانی ح‌ک‌چ، هر می‌عظیم است، با قدرت مرکزی در رأس که تمامی سلسله مراتب را کنترل می‌کند. این ساختار منحصربه‌فرد یکی از مهمترین ویژگی‌های رژیم ح‌ک‌چ است، که به ساختن همسانی بی‌چون و چرا کمک می‌کند.

امروزه ح‌ک‌چ کاملاً به نهادی سیاسی در جدال برای حفظ منافع شخصی انحطاط یافته است. آن دیگر به دنبال هیچ‌یک از اهداف برجسته‌ی کمونیسم نیست. به هر حال ساختار سازمانی کمونیسم باقی مانده و نیاز آن به پیروی بی‌چون و چرا تغییر نکرده است. این حزب، درحالی که خودش را در صدر بشریت و سرشت بشری قرار می‌دهد، هر سازمان یا شخصی را که برای قدرت خودش زیان‌آور یا به‌طور بالقوه زیان‌آور می‌پندارد از میان برمی‌دارد، خواه شهروندان عادی باشند یا مقامات رده‌بالای ح‌ک‌چ.

### ث- روحی شیطانی در مقابله با طبیعت و سرشت بشری

هر چیزی زیر آسمان چرخه‌ی حیاتی از تولد، بلوغ، انقراض و مرگ را تجربه می‌کند.

برخلاف رژیم کمونیستی، جوامع غیر کمونیستی، حتی آنهایی که تحت حکومت تک‌حزبی غیرقابل‌انعطاف و یا دیکتاتوری در رنج هستند، تا اندازه‌ای جایگاه‌های خودسازمان‌دهنده و خودمختار را مجاز می‌دانند. جامعه‌ی چین باستان در حقیقت بر طبق ساختاری دوگانه مورد حکمرانی قرار می‌گرفت. در مناطق روستایی، طوایف مرکز سازمان اجتماعی مستقل بودند، درحالی که مناطق شهری حول اتحادیه‌ی صنفی سازمان‌دهی می‌شدند.

رژیم نازی که شاید مستبدترین رژیم تحت حکومت دیکتاتوری جز حزب کمونیست بود، هنوز حقوق مالکیت خصوصی را مجاز می‌دانست. رژیم‌های کمونیستی هر شکلی از تشکلهای اجتماعی یا عناصر مستقل از حزب را ریشه‌کن کردند، آن‌ها را با ساختارهای قدرت به‌شدت متمرکز از بالا تا پایین جایگزین کردند.

اگر ساختارهای اجتماعی پایین به بالا (Bottom-up) اجازه می‌دهند که خودمختاری افراد یا گروه‌ها به‌طور طبیعی وجود داشته باشند، پس رژیم کمونیستی در ذات خود ضد طبیعت است.

حزب کمونیست معتقد به هیچ استاندارد جهانی برای سرشت بشر نیست. مفاهیم خوبی و پلیدی، همین‌طور قوانین و احکام، بطور خودسرانه‌ای دستکاری شدند. کمونیست‌ها کشتن را جایز نمی‌شمرند، مگر برای کسانی که به‌عنوان دشمنان حزب کمونیست طبقه‌بندی می‌شوند. از عشق به والدین استقبال می‌شود بجز برای والدینی که به‌عنوان طبقات دشمن تلقی می‌شوند. نیک‌خواهی، درستی، اخلاق، خرد و وفاداری همگی خوب هستند، اما زمانی که حزب مایل نیست یا نمی‌خواهد این خوبی‌های باستانی را مورد ملاحظه قرار دهد، موجه نیستند. حزب کمونیست استانداردهای جهانی برای سرشت بشر را کاملاً از میان برمی‌دارد و خودش را بر اساس اصولی بنا می‌نهد که در تضاد با سرشت بشر است.

جوامع غیر کمونیستی عموماً طبیعت دوگانه‌ی خوبی و اهریمنی انسانیت را در نظر می‌گیرند و برای حفظ تعادل در جامعه بر پیمان‌های اجتماعی تثبیت شده تکیه می‌کنند. اما در جوامع کمونیستی مفهوم سرشت انسانی انکار می‌شود و هم خوب و هم بد مورد قبول واقع نمی‌شوند. بر طبق نظریه‌ی مارکس، از بین بردن مفاهیم خوبی و بدی کاملاً به از میان برداشتن ساختار روبنایی جامعه‌ی کهن کمک می‌کند.

حزب کمونیست به خداوند اعتقاد ندارد و حتی احترامی برای طبیعت فیزیکی قائل نیست. این شعار ح‌ک‌چ در طول انقلاب فرهنگی بود: ”با آسمان نبرد کن، با زمین بجنگ، با انسان‌ها نزاع کن - در این‌ها لذت بی‌پایانی نهفته است.“ عذابی عظیم بر مردم چین و سرزمین چین تحمیل شد.

چینی‌ها به‌طور سنتی به وحدت آسمان و موجودات انسانی اعتقاد دارند. لائو‌دِی در کتاب *دائو دِ جینگ (تائو ته جینگ)* بیان کرد، ”انسان از زمین پیروی می‌کند، زمین از آسمان پیروی می‌کند، آسمان از دائو پیروی می‌کند و دائو از آن‌چه که طبیعی است پیروی می‌کند.“ [۷] موجودات انسانی و طبیعت در میان یک ارتباط هماهنگ در کیهان پایدار وجود دارند.

حزب کمونیست نوعی موجود است، به‌هرحال آن در تضاد با طبیعت، آسمان، زمین و نوع بشر است. آن روحی شیطانی علیه کائنات است.

### ج- برخی از ویژگی‌های تسخیر شیطانی

سازمان‌های حزب کمونیست خودشان هرگز در فعالیت‌های تولیدی و سازنده شرکت نمی‌کنند. زمانی که قدرت را به چنگ می‌آورند، خودشان را به مردم می‌چسبانند و آن‌ها را کنترل و از آن‌ها به نفع خود استفاده می‌کنند. به خاطر ترس از دست دادن کنترل، سیطره‌شان را بر اصلی‌ترین بخش جامعه گسترش می‌دهند. آن‌ها ذخایر تولید را به انحصار خود در می‌آوردند و ثروت را از دست جامعه بیرون می‌کشند.

در چین، ح‌ک‌چ همه جا گسترش می‌یابد و همه چیز را کنترل می‌کند، اما هیچ‌کسی هرگز اسناد حسابداری ح‌ک‌چ را به‌غیر از اسناد حسابداری دولت، هیأت حاکمه‌ی محلی و مؤسسات ندیده است. از حکومت مرکزی گرفته تا کمیته‌های محلی در مناطق روستایی، کارمندان شهرداری همیشه در رده‌ی پایین‌تر از کادرهای کمونیست هستند، بنابراین هیأت‌های حاکمه‌ی مربوط به شهرداری مجبورند از دستورات کمیته‌های حزب کمونیست همان سطح پیروی کنند. هزینه‌های حزب توسط واحدهای شهرداری تأمین می‌شود و به‌نام سیستم شهرداری ثبت می‌شود.

نظام ح‌ک‌چ مانند روح اهریمنی تسخیرکننده‌ی غول آسا، شبیه سایه‌ای که چیزی را تنگاتنگ دنبال می‌کند به هر واحد و سلول جامعه‌ی چین می‌چسبد. با ظریف‌ترین شبکه عروقی زالو صفتانه‌ی خودش عمیقاً به درون هر مویرگ و سلول جامعه نفوذ می‌کند و بدین طریق جامعه را کنترل کرده و از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کند.

ساختار بیمارگونه‌ی تسخیر شیطانی، در گذشته در تاریخ بشر نیز به صورت نسبی یا موقتی وجود داشته است. اما هرگز برای مدت بسیار طولانی فعالیت نداشته و جامعه را به طور کامل، همانطور که حزب کمونیست آن را تحت سیطره دارد، کنترل نکرده است.

به این علت، کشاورزان چینی در یک چنین فقر و جان‌کندن بسر می‌برند. آنها نه تنها مجبورند از ادارات مربوط به شهرداری قدیمی حمایت کنند، بلکه مجبورند از همان تعداد یا حتی تعداد بیشتری از کادری‌های کمونیست حمایت کنند.

بدین دلیل، کارگران چینی به تعداد وسیعی کارهایشان را از دست دادند. رگ‌های خون‌مکنده‌ی همه‌جا حاضر تسخیرکننده‌ی ح‌ک‌چ، برای سال‌های زیادی سرمایه‌ها را از کارخانه‌هایشان بیرون کشیده است.

بدین علت، روشن‌فکران چینی درمی‌یابند که به دست آوردن آزادی روشن‌فکری بسیار مشکل است. علاوه بر مباشران‌شان، سایه‌های ح‌ک‌چ همه جا حاکم هستند، هیچ کاری انجام نمی‌دهند به جز کنترل مردم.

یک روح تسخیرکننده باید ذهن فرد تسخیر شده را کاملاً در کنترل خود داشته باشد تا برای خودش انرژی را تخلیه کند.

بر طبق دانش سیاسی مدرن، قدرت از سه منبع اصلی سرچشمه می‌گیرد: زور، ثروت، دانش. حزب کمونیست هرگز در استفاده از کنترل انحصاری و فشار و تهدید برای چاپیدن دارایی مردم تردیدی به خود راه نداده است. مهم‌تر این‌که، آن مردم را از آزادی بیان و مطبوعات محروم کرده است. آن روح و قدرت اراده‌ی مردم را به خاطر حفظ کنترل بی‌چون‌چرای قدرت خود نابود کرده است. از این نقطه‌نظر، تسخیر شیطانی ح‌ک‌چ، جامعه را به حدی شدید در کنترل خودش می‌گیرد که به سختی می‌تواند با هریک از رژیم‌های جهان مقایسه شود.

### چ - خود را بیازمایید و از مالکیت ح‌ک‌چ رهایی یابید

در بیانیه‌ی کمونیست، اولین سند برنامه‌ریزی شده‌ی حزب کمونیست، مارکس اظهار داشت که ”در سال ۱۸۴۸، یک روح دائماً به اروپا سر می‌زند- روح کمونیسم.“ [۸] بیش از یک قرن بعد، کمونیسم بیشتر از یک روح به یاد ماندنی است. آن یک جسم ملموس و مادی را تسخیر کرده است. آن همانند یک اپیدمی در سراسر جهان پخش شد، ده‌ها میلیون نفر را کشت و دارایی و آزادی فکر و روح را از صدها میلیون نفر گرفت.

اصول اساسی حزب کمونیست، برداشتن مالکیت خصوصی به منظور از بین بردن ”طبقه‌ی استثمارگر“ می‌باشد. مالکیت خصوصی پایه‌ی حقوق همه‌ی جوامع می‌باشد و اغلب فرهنگ ملی را با خود به همراه دارد. افرادی که از مالکیت خصوصی محروم می‌شوند همچنین آزادی فکر و روح را از دست می‌دهند. آنها ممکن است برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی، آزادی را بیشتر از دست دهند.

ح‌ک‌چ در مواجهه با بحران بقاء، مجبور شد در سال‌های ۱۹۸۰ در اقتصاد چین دگرگونی ایجاد کند. برخی از حقوق مالکیت خصوصی به مردم بازگردانده شد. این کار در ماشین کنترل‌کننده‌ی دقیق و عظیم ح‌ک‌چ شکافی ایجاد کرد. همان‌طور که اعضای ح‌ک‌چ برای جمع‌آوری ثروت شخصی‌شان مبارزه می‌کنند، این شکاف بزرگ شده است.

ح‌ک‌چ، یک روح تسخیرکننده‌ی اهریمنی حمایت‌شده توسط فشار، فریب و تغییرات متناوب در ظواهر و سیمایش، هم‌اکنون علایم فروپاشی، عصبی شدن در هر اختلال بی‌اهمیتی را نشان داده است. آن با جمع‌آوری ثروت بیشتر و محکم‌تر کردن کنترل برای بقاء مبارزه می‌کند، اما این اعمال فقط به تشدید بحران کمک می‌کند.

چین امروز موفق به نظر می‌رسد، اما برخوردهای اجتماعی به حدی افزایش یافته که هرگز قبلاً دیده نشده است. ح‌ک‌چ با به‌کارگیری دسیسه‌های سیاسی از گذشته، ممکن است به برخی از انواع عقب‌نشینی در جبران خسارت قتل‌عام میدان تیان‌آن‌من یا فالون‌گونگ دست بزند یا گروه دیگری را که انتخاب می‌کند دشمن سازد، بدین‌طریق به تمرین قدرت رعب و وحشت ادامه دهد.

به ملت چین، در مواجهه با چالش‌ها در طی یکصد سال گذشته با واردات تسلیحات، دگرگونی در نظام‌ها و نمایش انقلابات افراطی و خشونت‌آمیز پاسخ داده شده است. موجودات بی‌شماری از بین رفته و باستانی‌ترین فرهنگ چینی‌ها رها شده است. به نظر می‌رسد که پاسخ‌ها به شکست منجر شده‌اند. هنگامی که آشفتگی و اضطراب افکار چینی‌ها را اشغال کرد، ح‌ک‌چ از این فرصت بهره‌برداری کرد و وارد صحنه شد و سرانجام این آخرین تمدن باستانی بجای مانده در جهان را تحت کنترل خود گرفت.

در چالش‌های آتی، مردم چین بطور اجتناب‌ناپذیری مجبورند دوباره دست به انتخاب بزنند. بدون درنظر گرفتن این‌که چگونه انتخاب انجام می‌شود، هر فرد چینی باید درک کند که امید هرچند ناچیزی به ح‌ک‌چ آسیب وارد شده به ملت چین را وخیم‌تر کرده و انرژی تازه‌ای را به داخل این ح‌ک‌چ تسخیرکننده‌ی شیطانی تزریق خواهد کرد.

ما باید تمامی توهمات را رها کنیم بدون این‌که تحت تأثیر نفرت، طمع یا تمایلات باشیم، به‌طور کامل خودمان را بیازماییم. فقط پس از آن می‌توانیم خودمان را از شر کنترل هراس‌انگیز ۵۰ ساله‌ی تسخیر روح ح‌ک‌چ خلاص نماییم. به‌نام ملتی آزاد، ما می‌توانیم تمدن چین را بر اساس ارزش‌گذاشتن به طبیعت بشر و شفقت برای همه دوباره بنا نهیم.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] اصلاح در صد روز، اصلاحی ۱۰۳ روزه از ۱۱ جولای تا ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۸ بود. گوآنگ‌شو (Guangxu) امپراتور سلسله‌ی چینگ (۱۹۰۸-۱۸۷۵)، دستور یک سری اصلاحات را به‌هدف ایجاد تغییرات گسترده‌ی اجتماعی و سازمانی صادر کرد. مخالفت با اصلاحات در بین نخبگان محافظه‌کار حکومتی شدیدتر بود. سی‌شی (Cixi) همسر بیوه‌ی امپراتور با حمایت محافظه‌کاران افراطی و حمایت ضمنی فرصت‌طلب سیاسی یوآن‌شی‌کای (Yuan Shikai) در ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۹۸ یک کودتا را ترتیب داد و گوآنگ‌شوی جوان اصلاح‌اندیش را وادار به

گوشه‌گیری کرد. سی‌شی به‌عنوان نایب‌السلطنه حکومت را در دست گرفت. اصلاح‌صدروزه با فسخ احکام صادره‌ی جدید و اعدام شش نفر از سردسته‌های هواداران اصلاحات به پایان رسید.

[۲] انقلاب شین‌های (یا انقلاب هسین‌های) برگرفته از نام سال چینی شین‌های (۱۹۱۱)، براندازی (۱۰ اکتبر ۱۹۱۱ تا ۱۲ فوریه ۱۹۱۲) سلسله‌ی حاکم چینگ (Qing) و تأسیس جمهوری چین بود.

[۳] جنبش چهارم ماه می اولین جنبش همگانی در تاریخ نوین چین بود که در ۴ می‌ماه ۱۹۱۹ آغاز شد.

[۴] از <http://eserver.org/marx/1848-communist.manifesto/cm4.txt>

[۵] نامه‌ی مائو زدانگ به همسرش جیانگ چینگ (1966) (Jiang Qing)

[۶] اطلاعات از <http://www.debates.org/pages/trans2004a.html>

[۷] دائو دِ جینگ، فصل ۲۵

[۸] از <http://eserver.org/marx/1848-communist.manifesto/cm1.txt>

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۲

### چگونگی پیدایش حزب کمونیست چین

#### مقدمه

بر اساس کتابی به نام "توضیحات ساده و تحلیل کلمات پیچیده" (Shuowen jiezi) نوشته‌ی سو شن (Xu shen) (در سال ۱۴۷ بعد از میلاد در زمان سلسله‌ی هان (Han) شرقی)، کلمه‌ی دانگ (Dang) در زبان چین باستان به معنی "حزب" یا "دسته" است که از دو جزء تشکیل شده به ترتیب به معانی "ترویج یا طرفداری" و "تاریک یا سیاه" هستند. با قرار دادن این دو کلمه در کنار یکدیگر عبارتی به معنی "ترویج تاریکی" را خواهیم داشت. "حزب" یا "عضو حزب" (که می‌توان آن را به "دسته" و "عضو دسته" نیز ترجمه کرد) دارای بار معنایی منفی و ناخوشایند است. کنفوسیوس گفته است: "یک انسان باشخصیت مغرور است نه خشن، معاشرتی است نه متعصب". پاورقی‌های کتاب *گزیده‌های ادبی (Lunyu)* می‌گوید: "کسانی که به یکدیگر کمک می‌کنند تا خطاها و جرائم یکدیگر را مخفی نگه دارند در واقع "دسته" یا "حزب" تشکیل داده‌اند". در تاریخ چین به باندها و دسته‌جات سیاسی پنگ دانگ (Peng dang) گفته می‌شود که در فرهنگ کهن چین به معنی "گروه اراذل و اوباش" است و معنی ضمنی آن عبارت است از گروهی از اراذل که بنا به مقاصد خودخواهانه به دور هم جمع شده‌اند.

چه اتفاقی افتاد که حزب کمونیست پدیدار شد، رشد کرد و نهایتاً قدرت را در چین معاصر به دست گرفت؟ حزب کمونیست چین (حک‌چ) به‌طور مداوم سعی کرده تا این مطلب را به ذهن مردم چین القا کند که تاریخ، حزب کمونیست را برگزیده است، که مردم، حزب کمونیست را برگزیده‌اند و این که "بدون حزب کمونیست، چین نوینی وجود نخواهد داشت."

آیا مردم چین حزب کمونیست را برگزیده‌اند؟ یا این خود کمونیست‌ها نبودند که دسته‌ای را تشکیل دادند و مردم را مجبور به پذیرفتن آن کردند؟ باید جواب این سوالات را در تاریخ جستجو کنیم.

از دوران پیشین سلسله‌ی چینگ (Qing) (1644-1911) تا سال‌های اخیر دوره‌ی جمهوری (۱۹۴۹-۱۹۱۱) چین شوک‌ها و ضربه‌های خارجی بسیار و تلاش‌های اصلاح‌طلبانه‌ی داخلی وسیعی را تجربه کرده است. جامعه‌ی چین با اغتشاش‌ها و آشوب‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده است. بسیاری از روشن‌فکران و ایده‌آل‌گرایان سعی در نجات کشور و مردم آن نموده‌اند. با این وجود درست در میان بحران‌های ملی و هرج و مرج‌ها، دچار اضطراب فراوان شده و کم‌کم ناامید شده و نهایتاً به یا س کامل رسیده و تلاش را رها کرده‌اند. آنها درست مثل کسانی که در موقع بیماری به هر دکتری که در دسترس باشد پناه می‌برند، شروع به جستجو برای یافتن راه حل در خارج از کشور کردند. وقتی در پیروی از سبک فرانسوی و انگلیسی ناموفق شدند به سبک روسی روی آوردند و با امید به قدرت گرفتن و سرپایی سریع چین، به قوی‌ترین و افراطی‌ترین نسخه‌ی تجویزی ممکن متوسل شدند.

جنبش چهارم ماه می سال ۱۹۱۹ انعکاس کامل این ناامیدی است. بعضی از مردم به حمایت از آنارشیسم یا هرج و مرج طلبی روی آوردند، بعضی دیگر نفی تعالیم کنفوسیوس را پیشنهاد کردند و عده‌ای دیگر نیز توسل به فرهنگ خارجی را مناسب دانستند. خلاصه این که فرهنگ کهن و سنتی چین و تعالیم راه میانه‌ی مربوط به کنفوسیوس را منکر شدند. آن‌ها که مشتاقانه به دنبال یک میان‌بر می‌گشتند، خواستار نابودی هر آن‌چه سنتی محسوب می‌شود گشتند. از طرفی اعضای تندرو در میان این گروه‌ها راه مشخصی برای خدمت به کشور سراغ نداشتند و از طرف دیگر شدیداً به ایده‌آل‌ها و آرزوهای خود معتقد بودند. آنها احساس می‌کردند که دنیا نومید کننده است و معتقد بودند که تنها آنها هستند که به دیدگاه صحیح تأمین کننده‌ی پیشرفت آینده‌ی چین رسیده‌اند. آن‌ها به شدت مستعد انقلاب و خشونت بودند.

تجربیات مختلف به تئوری‌ها، اصول و روش‌های گوناگون در میان گروه‌های مختلف انجامید. نهایتاً یکی از گروه‌های مردمی نمایندگان حزب کمونیست کشور اتحاد جماهیر شوروی را ملاقات کرد. نظریه‌ی "استفاده از انقلابی خشن برای تصاحب قدرت سیاسی" که از تئوری مارکسیسم - لنینیسم برگرفته شده بود به مزاج فکر نگران و آشفته‌شان خوش آمد و با تمایل‌شان به نجات کشور و مردم آن هم‌خوانی داشت. آن‌ها به سرعت یک جبهه‌ی متحد را با هم تشکیل دادند و متعاقب آن کمونیسم را که یک مفهوم کاملاً خارجی بود به چین معرفی کردند. جمعاً ۱۳ نماینده در اولین کنگره‌ی ح‌ک‌چ شرکت کردند. بعدها بعضی از آنها مردند، بعضی فرار کردند و بعضی دیگر فرصت طلب شده، به ح‌ک‌چ خیانت کردند و به خدمت نیروهای اشغال‌گر ژاپنی درآمدند و در جرگه‌ی خائنین به چین قرار گرفتند و یا این که ح‌ک‌چ را ترک کرده و به کومین‌تانگ (Kuomintang) (حزب ملی‌گرا که از این به بعد در این متن KMT خوانده می‌شود) گرویدند. تا سال ۱۹۴۹ که ح‌ک‌چ در چین به قدرت رسید، تنها مائو زدانگ (که مائو تسه‌تونگ هم تلفظ می‌شود) و دانگ بی‌وو (Dong Biwu) از ۱۳ عضو اصلی و اولیه‌ی حزب باقی مانده بودند. به خوبی مشخص نیست که آیا پایه‌گذاران اولیه‌ی ح‌ک‌چ خود می‌دانستند که "الهه‌ای" را که از اتحاد جماهیر شوروی به کشور معرفی کرده بودند در حقیقت یک روح شیطانی بود و دارویی که برای تقویت ملت و کشور خود در پی آن بودند چیزی به جز یک زهر کشنده نبود یا خیر.

حزب کمونیست تماماً روسی (بلشویک) (که بعدها به نام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی معروف شد) که خود تازه انقلابش را به ثمر رسانده بود به شدت علاقه‌مند به صدور آن به چین بود. در سال ۱۹۲۰ اتحاد جماهیر شوروی، "اداره‌ی خاور دور" خود را تأسیس کرد که شاخه‌ای از "اداره‌ی سوم کمونیست بین‌الملل" یا "سازمان جهانی احزاب کمونیست (Comintern)" بود. وظیفه‌ی این اداره پایه‌گذاری احزاب کمونیست در چین و کشورهای دیگر بود. سومیلستکی (Sumiltsky) رئیس این اداره و گریگوری ویتینسکی (Grigori Voitinsky) قائم مقام او بود. آنها به همراه چن دوشیائو (Chen Duxiao) و دیگران شروع به آماده‌سازی وسایل و شرایط لازم برای تأسیس ح‌ک‌چ کردند. پیش‌نویسی که آنها به اداره‌ی خاور دور در ماه ژوئن سال ۱۹۲۱ مبنی بر تأسیس شاخه‌ی چین سازمان جهانی احزاب کمونیست تسلیم کردند نشانگر این بود که ح‌ک‌چ شاخه‌ای تحت فرمان سازمان جهانی احزاب کمونیست بود. در ۲۳ جولای سال ۱۹۲۱، ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از کمک‌های نیکولسکی (Nikolsky) و مارینگ (Maring) از اداره‌ی خاور دور، شکل‌گیری و شروع به کار خود را رسماً اعلام کرد.

متعاقب آن، جنبش کمونیستی به‌عنوان یک آزمایش در چین معرفی شد و ح‌ک‌چ خود را مافوق بقیه قرار داده و هر چیزی سر راه خود را تسخیر کرد و از این طریق مصیبت بی‌پایانی را برای چین به ارمغان آورد.

### الف- ح‌ک‌چ با جمع‌آوری مداوم تمامی شرارت‌های ممکن رشد کرد

قبولاندن چنین ذات پلید و خبیث خارجی به‌نام حزب کمونیست که اساساً با سنت‌های مردم چین در تضاد است به کشور چین که از تمدنی با تاریخ ۵۰۰۰ ساله برخوردار است کار آسانی نیست. ح‌ک‌چ عامه‌ی مردم و روشن‌فکرانی را که به ”آرمان‌شهر کمونیست“ دل بسته و قصد خدمت به مردم و کشورشان را داشتند فریب داد. سپس تئوری کمونیسم را که قبلاً یک‌بار توسط لنین تحریف شده بود مجدداً تحریف کرد تا برای خود پایگاه ایدئولوژیکی برای نابودسازی تمامی اصول و اخلاقیات سنتی بسازد. بعلاوه، این تئوری تحریف‌شده‌ی ح‌ک‌چ، برای تخریب هرآنچه به ضرر حکومت ح‌ک‌چ بود و همچنین به‌منظور نابود کردن همه‌ی طبقات اجتماعی و مردمی که تهدیدی برای کنترل او محسوب می‌شدند استفاده شد. ح‌ک‌چ به یک‌جا از اثر نابودکننده‌ی ایمان و اعتقاد ناشی از انقلاب صنعتی به‌علاوه الحاد افراطی کمونیسم بهره گرفت. ح‌ک‌چ میراث‌دار تئوری انکار مالکیت شخصی کمونیسم و واردکننده تئوری لنین مبنی بر راه‌اندازی انقلاب خشن بود. در عین حال، ح‌ک‌چ میراث‌دار و تقویت‌کننده بدترین جنبه‌ها و بخش‌های نظام سلطنتی امپراطوری چین بود.

تاریخ ح‌ک‌چ به‌واقع روند جمع‌آوری تمامی جنبه‌های شرارت، از داخلی گرفته تا خارجی است. ح‌ک‌چ تمامی ویژگی‌هایی را که خود به اصطلاح ”خصوصیت‌های چینی“ می‌نامید از لحاظ شرارت به حد اعلای رساند که این خصلت‌ها عبارتند از: شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل. ح‌ک‌چ در پاسخ به بحران‌های مکرر خود از این خصوصیات بهره گرفته و آنها را منسجم و قوی‌تر کرده و در حد مورد نیاز از این ویژگی‌های گوناگون جهت نجات از مخمصه‌های مختلف استفاده کرده است.

### اولین ویژگی به ارث رسیده: شیطنت - بکارگیری شکل شیطنی مارکسیسم - لنینیسم

مارکسیسم در ابتدا کمونیست‌های چین را با بیانیه‌ای به شرح زیر جذب خود ساخت، ”انقلابی خشن بپا کرده تا ابزار کهنه‌ی کشور را نابود کرده و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر را پایه‌گذاری کند.“ این عبارت دقیقاً همان ریشه و کنه شیطنی مارکسیسم - لنینیسم است.

مادی‌گرایی مارکسیسم بر مفاهیم اقتصادی ناچیز نیروهای تولید، ارتباطات تولیدی و ارزش افزوده مبتنی است. در طول مراحل ابتدایی و توسعه نیافته‌ی سرمایه‌داری، مارکس پیش‌بینی کوتاه بینانه‌ای را مبنی بر مرگ سرمایه‌داری و پیروزی طبقه‌ی کارگر که بعدها در دنیای حقیقی و در طول تاریخ، خلافش ثابت شد ارائه داد. انقلاب خشن مارکسیست - لنینیست و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، سیاست زور تسلط طبقه‌ی کارگر را ترویج می‌دهد. بیانیه‌ی کمونیست پایه‌های فلسفی و تاریخ حزب کمونیست را به مبارزه و درگیری ارتباط می‌داد. طبقه‌ی کارگر به‌منظور کسب قدرت، خود را از بند ارتباطات اجتماعی و مبانی اخلاقی سنتی رها ساخت. مکاتب کمونیسم در ابتدای ظهورشان در تضاد کامل با تمامی مبانی سنتی بودند.

سرشت انسان‌های تمام دنیا به‌طور طبیعی از خشونت‌گریزان است. خشونت مردم را ظالم و وحشی می‌کند. از این‌رو در همه جا و همه‌ی زمان‌ها انسانیت قویاً منطبق تئوری حزب کمونیست مبنی بر خشونت را رد می‌کند، تئوری‌ای که هیچ پیشینه‌ی قبلی در هیچ‌یک از نظام‌های فکری، فلسفی یا سنتی قبل از این ندارد. حزب کمونیست سراسر وحشت معلوم نیست از کجا بروی زمین افتاده است.

ایدئولوژی شیطانی ح‌ک‌چ بر پایه‌ی این منطق ساخته شده که انسان قادر است طبیعت را تسخیر کرده و دنیا را تغییر دهد. ح‌ک‌چ بسیاری از افرادی را که ایده‌آل‌های "از بردگی رها کردن تمام بشریت" و "اتحاد جهانی" داشتند به خود جذب کرد. حزب کمونیست بسیاری از مردم از جمله کسانی که نگران شرایط نامطلوب انسان‌ها بودند و می‌خواستند در جامعه تأثیرگذار باشند را طعمه‌ی نیرنگ خود کرد. چنین کسانی فراموش کرده بودند که خداوندی در آن بالا است. این افراد، تحت تأثیر عقاید به ظاهر زیبا ولی در باطن گمراه‌کننده مثل "ساخت بهشت بر روی زمین" در دل خود نسبت به سنت‌های کهن تخم تنفر را کاشته و به زندگی دیگران به دیده‌ی حقارت نگریستند که به نوبه‌ی خود باعث زوال خودشان گردید. آنها تمام این کارها را برای جلب نظر و خوش خدمتی به ح‌ک‌چ و کسب مقام انجام دادند.

حزب کمونیست رؤیای "بهشت کمونیستی" را به عنوان یک حقیقت به خورد مردم داد و اشتیاق مردم در به پا داشتن جنگ و نزاع برای رسیدن به آن را برانگیخت: "جهان بهتری متولد می‌شود" [۱] با اتخاذ چنین ایده‌ی مسخره‌ای ح‌ک‌چ سعی در بریدن رابطه‌ی بین انسان و آسمان داشت و می‌کوشید تا خط زندگی ارتباط دهنده‌ی مردم چین به نیاکان و سنت‌های ملی‌شان را قطع کند. ح‌ک‌چ با گردآوری و تحریک مردم به نثار جان‌شان در راه کمونیسم، توانایی خود در آسیب‌رسانی به مردم را تقویت کرد.

### دومین ویژگی به ارث رسیده: فریب - شیطان باید فریب دهد تا وانمود کند که درست‌کار است

شیطان باید دروغ بگوید. ح‌ک‌چ برای بهره‌کشی از طبقه‌ی کارگر به این طبقه القابی دروغین مثل "پیشرفته‌ترین طبقه"، "طبقه‌ی از خود گذشته"، "طبقه‌ی پیش‌کسوت" و "جلوداران نهضت انقلاب کارگری" داد. زمانی که حزب کمونیست به کشاورزان نیاز داشت به آنان قول "زمین از آن رعیت است" را می‌داد. مائو با گفتن جملاتی مثل "بدون کشاورزان فقیر انقلابی وجود نخواهد داشت، انکار نقش آنان، انکار انقلاب است" [۲] رعایا را مورد تشویق قرار می‌داد. زمانی هم که به طبقه‌ی سرمایه‌دار نیاز داشت آنان را "سالکان حامی انقلاب طبقه‌ی کارگر" می‌نامید و به آنان قول جمهوری دمکراتیک می‌داد. زمانی که حزب کمونیست می‌رفت که در جنگ با KMT به لحظات پایانی خود برسد فریاد برآورد که "چینی با یک چینی دیگر نزاع نمی‌کند" و قول تسلیم خود به رهبری KMT را داد. به محض این که جنگ ضد ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۳۷) به پایان رسید، ح‌ک‌چ با تمام قدرت با KMT جنگید و حکومتش را سرنگون ساخت. به همین ترتیب به محض این که ح‌ک‌چ به قدرت رسید طبقه‌ی سرمایه‌دار را نیز از بین برد و در آخر نیز زارعین و کارگران را به طبقه‌ی فقیر و بی‌نوا تبدیل کرد.

فرضیه‌ی "جبهه‌ی متحد" نیز از جمله دروغ‌هایی است که ح‌ک‌چ می‌گوید. ح‌ک‌چ به منظور پیروزی در جنگ داخلی در مقابل KMT، تاکتیک‌های معمول خود مبنی بر کشتار اعضای خانواده‌های زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را بطور موقت کنار گذاشت و "سیاست موقت اتحاد" با دشمنان طبقاتی مثل زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را اتخاذ کرد. در تاریخ ۲۰ جولای سال ۱۹۴۷، مائو زندان اعلام کرد که "بجز تعداد اندکی از عوامل ارتجاعی، ما باید نرمش بیشتری نسبت به طبقه‌ی زمین‌داران اتخاذ کنیم... تا عوامل و موجبات دشمن کاهش یابند." با این حال پس از آنکه حزب به قدرت رسید هیچ یک از زمین‌داران و زارعان ثروتمند نتوانستند از نسل‌کشی حزب جان سالم بدر برند.

یکی نبودن حرف و عمل در مورد حزب کمونیست امری کاملاً عادی به حساب می‌آید. زمانیکه ح‌ک‌چ به استفاده از احزاب دمکراتیک نیاز داشت، این احزاب را به "تلاش برای برقراری همزیستی بلند مدت، نظارت دو

جانبه بر یکدیگر، صادقانه رفتار کردن با همدیگر و سهیم دانستن خود در افتخار یا شرمندگی دیگری“ ترغیب می‌کرد. هر کسی که با مفاهیم، سخنان، اعمال و یا سازمان‌دهی حزب مخالفت می‌کرد و یا امتناع می‌ورزید نابود می‌شد. مارکس، لنین و رهبران ح‌ک‌چ همگی علناً می‌گفتند که حزب کمونیست هرگز قدرت سیاسی‌اش را با هیچ گروه و یا اشخاصی سهیم نخواهد شد. کمونیسم از همان ابتدا ژن دیکتاتوری را در درون خود داشت. ح‌ک‌چ هم خودکامه و به نوعی منحصر به فرد است. این حزب چه قبل از بدست‌گیری قدرت و چه پس از دستیابی به حاکمیت، هرگز حاضر به همزیستی صادقانه با احزاب یا گروه‌های سیاسی دیگر نشده است. حتی در طول دوران به اصطلاح ”نرمش سیاسی“ نیز همزیستی حزب کمونیست با دیگران بسیار مقطعی بود.

تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ‌گاه به قول‌هایی که ح‌ک‌چ داده اعتماد نکنیم و هرگز به تحقق تعهداتش امیدوار نباشیم. باور کردن هر آنچه که حزب در هر زمینه‌ای بگوید نهایتاً می‌تواند به قیمت زندگی شخص تمام شود.

### سومین ویژگی به ارث رسیده: تحریک و آشوب‌انگیزی - برانگیختن ماهرانه‌ی تنفر و تحریک به مبارزه در بین توده‌ها

نیرنگ در خدمت ایجاد تنفر است. مبارزه نیز به میزان تنفر بستگی دارد. جایی که تنفر نباشد، می‌تواند به‌وجود آورده شود. نظام طایفه‌ای وطن‌پرست چین با ریشه‌های عمیق اجتماعی خود در مناطق غیر شهری کشور چین بعنوان یکی از موانع بزرگ پایه‌گذاری قدرت حزب کمونیست به شمار می‌رفت. جامعه‌ی روستایی اساساً جامعه‌ای هماهنگ و موزون بود و رابطه‌ی بین ملاکین و رعایاشان صرفاً رابطه‌ای خصمانه نبود. مالکین زمین ابزار و وسایل زندگی را برای زارعین مهیا کرده و در مقابل رعایا نیز از ملاکین حمایت می‌کردند.

این رابطه‌ی نسبتاً دو جانبه توسط ح‌ک‌چ تحریف و منحرف گردید و بعنوان رابطه‌ی استثمارگری مطرح گردید. هماهنگی و توازن به دشمنی، تنفر و درگیری و مبارزه تبدیل گردید. آنچه منطقی بود بی‌منطق، آنچه نظم داشت، هرج و مرج و آنچه براساس جمهوری بود به دیکتاتوری تبدیل گشت. حزب کمونیست، مصادره، سرقت، جنایت برای پول و کشتار ملاکین، کشاورزان ثروتمند، خانواده‌ها و طایفه‌شان را در جامعه تشویق و حمایت کرد. بسیاری از کشاورزان مایل نبودند که اموال دیگران را صاحب شوند. بعضی از آنان اموالی را که طی روز از ملاکین برده بودند شب هنگام باز می‌گرداندند، اما ح‌ک‌چ آنان را افرادی برخوردار از ”وجدان طبقاتی پایین“ عنوان می‌کرد.

ح‌ک‌چ برای تحریک مبارزات طبقاتی، تئاتر چین را به ابزاری تبلیغاتی تبدیل کرد. یکی از داستان‌های معروف مربوط به ظلم طبقاتی بنام ”دختر سپید موی“ [۳] اساساً داستان زنی جاودانه بود که هیچ ربطی به درگیری‌های طبقاتی نداشت. با این وجود به کمک قلم نویسندگان ستیزه‌جوی حزب این داستان ادبی به یک نمایشنامه، اپرا و رقص باله‌ی مدرن جهت تحریک حس تنفر طبقاتی در مردم تبدیل شد. زمانیکه در طول جنگ جهانی دوم، ژاپن چین را مورد غارت و تجاوز قرار داد، ح‌ک‌چ با نیروهای ژاپنی نجنگید. در عوض، دولت KMT را به این اتهام که KMT با عدم جنگ با ژاپن به کشور خیانت کرده مورد حمله قرار داد. حزب حتی در بحرانی‌ترین لحظات خطر آفرین برای کشور نیز دست از تحریک مردم علیه دولت KMT برنداشت.

تحریک توده‌ها در جهت مبارزه با یکدیگر نیز از دیگر حقه‌های قدیمی ح‌ک‌چ است. ح‌ک‌چ فرمول ۹۵:۵ مبنی بر انتصاب طبقات را ایجاد کرد: ۹۵ درصد از جمعیت کشور به طبقات مختلفی تقسیم می‌گردند که می‌توانند طبقات پیروز باشند و ۵ درصد بقیه نیز تحت عنوان طبقه‌ی دشمنان گروه‌بندی می‌گردند. مردمی که به طبقات ۹۵ درصدی متعلق بودند خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کرد ولی با ۵ درصد بقیه مبارزه می‌شد. مردم از روی ترس و برای حفظ جان‌شان سعی می‌کردند کاری کنند که در طبقات ۹۵ درصدی جای گیرند. این امر به موارد بسیاری که در آن‌ها مردم به یکدیگر صدمه زده و به نوعی نمک به زخم همدیگر می‌پاشیدند انجامید. ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از تجربیاتش در استفاده از تحریک در جنبش‌های سیاسی مختلف این تکنیک را به حد اعلای خود رساند.

### چهارمین ویژگی به ارث رسیده: آزاد گذاشتن اوباش جامعه- ارادل و انگلهای اجتماع سران و صاحب منصبان ح‌ک‌چ را شکل می‌دهند

آزاد گذاشتن اوباش جامعه به شیطنت می‌انجامد و شیطان نیز اوباش جامعه را به کار می‌گیرد. انقلاب‌های کمونیستی اغلب با استفاده از قشر ناآرام ارادل و اوباش و انگل‌های جامعه انجام گرفته‌اند. ”کمون پاریس“ در انقلاب فرانسه اعمال بسیاری همچون جنایت، به آتش کشیدن و خشونت اجتماعی را با استفاده از اوباش جامعه به انجام رساند حتی مارکس نیز به ”طبقه‌ی اوباش“ به دیده‌ی حقارت می‌نگریست [۴] مارکس در بیانیه‌ی کمونیست گفته: ”طبقه‌ی اوباش، این ”قشر خطرناک“، قشر فاسد بیرون افتاده‌ی لجن‌زار جامعه‌ی کهنه، ممکن است این‌جا و آن‌جا با فرصت‌طلبی توسط انقلاب کارگری به درون جنبش رخنه کند؛ نوع زندگی این قشر آنرا برای آلتی رشوه‌خوار برای دسیسه‌ی ارتجاعیون، مستعد می‌سازد.“ از طرف دیگر مارکس و انگلس رعایا را بعلت به اصطلاح جهل و نادانی‌شان، برای در نظر گرفتن آن‌ها به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی، فاقد صلاحیت می‌دانستند.

ح‌ک‌چ جنبه‌ی منفی و تاریک تئوری مارکس را بسط داد. مائو زدانگ گفت: ”اوباش و سرباران جامعه کسانی هستند که همواره از جامعه طرد شده‌اند ولی در جریان انقلاب در مناطق روستایی نشان داده‌اند که شجاعترین، کاملترین و سخت‌ترین قشر جامعه بوده‌اند.“ [۲] طبقه‌ی کارگر اوباش، ذات خشن ح‌ک‌چ را تقویت کرده و قدرت سیاسی او را زودتر از آنچه تصور می‌رفت در مناطق روستایی پایه‌گذاری کردند. لغت ”انقلاب“ در ادبیات چینی به معنی ”گرفتن جان“ است که در نظر مردم خوب، مفهومی ترسناک است. با این وجود حزب توانست تصویری مثبت از این کلمه‌ی ترسناک بوجود آورد. به همین ترتیب ح‌ک‌چ در زمان انقلاب فرهنگی اقدام به تغییر اصطلاح ”طبقه‌ی کارگر اوباش“ کرده و از آنجا که اصطلاح ”اوباش“ حس منفی را تداعی می‌کرد، تنها به کلمه‌ی ”طبقه‌ی کارگر“ بسنده کرد.

رفتار دیگر این گروه اوباش جامعه، ایفای نقش‌های رذیلانه و قلدری است. زمانی که مقامات حزب به خاطر خودکامگی‌شان مورد انتقاد قرار می‌گیرند، ذات قلدر خود را بروز داده و با بیشرمی محض اعلام می‌دارند که، ”بله، حق با شماست، این دقیقاً همانی است که ما انجام می‌دهیم. تجربیات بدست آمده از دهه‌های گذشته در چین اقتضا می‌کند که ما چنین واکنش دیکتاتوری دمکراتیکی را اتخاذ کنیم. ما آنرا ”دیکتاتوری دمکراتیک مردمی“ می‌نامیم.“

### پنجمین ویژگی به ارث رسیده: جاسوسی - نفوذ، کاشتن بذر نفاق، متلاشی کردن و جایگزینی

علاوه بر تقلب، انگیزش خشونت و بهره‌گیری از اوباش جامعه، از روش‌های جاسوسی و کاشتن بذر نفاق و اختلاف نیز استفاده گردید. ح‌ک‌چ متخصص نفوذ و رسوخ به گروه‌های مختلف بود. چندین دهه قبل از این، ۳ نفر از برجسته‌ترین عوامل مخفی ح‌ک‌چ بنام‌های چیان جوانگ‌فی (Qian Zhuangfei)، لی کنونگ (Li Kenong) و هو بیفنگ (Hu Beifeng) در حقیقت برای چن گنگ (Chen Geng) که رئیس شاخه‌ی دوم بخش جاسوسی کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ بود کار می‌کردند. زمانیکه چیان جوانگ‌فی بعنوان منشی قابل اعتماد و رازدار زیردست شو انزنک (Xu Enzeng) مدیر اداره‌ی بازرسی کمیته‌ی مرکزی KMT مشغول به خدمت بود، اطلاعات سری طرح‌های استراتژیک عملیات جنگی اول و دوم KMT جهت محاصره نیروهای ح‌ک‌چ در استان جیانگزی را از طریق پست داخلی بخش سازمان‌دهی کمیته‌ی مرکزی KMT برای لی کنونگ می‌فرستاد که او هم متعاقباً آنها را برای جو انلای (Zhou Enlai) (که جو انلای نیز تلفظ می‌شود) ارسال می‌کرد. [۵] در آوریل سال ۱۹۳۰ یک سازمان دو جانبه در منطقه‌ی شمال شرق چین با بودجه‌ی شاخه‌ی بازرسی مرکزی KMT تأسیس گردید. به ظاهر این سازمان به KMT تعلق داشت و چیان جونگ‌فی ریاست آنرا بعهدده داشت ولی در پشت پرده تحت نظارت ح‌ک‌چ و به ریاست چن گنگ اداره می‌شد.

لی کنونگ نیز بعنوان رمز نویس به مفر فرماندهی ارتش KMT ملحق شد. لی کسی بود که پیام رمزی فوری مبنی بر دستگیری و شورش گو شون‌جنگ (Gu Shunzhang) [6] که یکی از روسای اداره‌ی امنیت ح‌ک‌چ بود را رمز گشایی کرد. چیان جوانگ‌فی بلافاصله پیام رمز گشایی شده را به جو انلای مخابره کرد و به این ترتیب از دستگیر شدن تعداد زیادی از جاسوسان جلوگیری کرد.

یانگ دنگ‌یینگ (Yang Dengying) یک نماینده‌ی ویژه‌ی هوادار کمونیست اداره‌ی بازرسی مرکزی KMT واقع در شانگهای بود. ح‌ک‌چ به او دستور دستگیری و اعدام آن‌دسته از اعضاء را که از لحاظ حزب غیر قابل اطمینان محسوب می‌شدند ابلاغ کرد. یک‌بار یکی از افسران ارشد ح‌ک‌چ از استان هنان (Henan) یکی از اعضای ارشد حزب را آزد. طرفداران آن عضو حزب با توطئه برای او پاپوش درست کرده و باعث شدند چندین سال در زندان KMT محبوس شود.

در زمان جنگ آزادی‌خواهی [۷]، ح‌ک‌چ موفق گردید که یکی از عمال سری چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) (که چیانگ جی‌شی نیز نامیده می‌شود) [۸] که مورد اعتماد کامل او بود را به خدمت خود اجیر کند. لی یو پی (Liu Pei)، که یک ژنرال نظامی و قائم مقام وزیر دفاع بود مسئول اعزام ارتش KMT گردید. لی یو در حقیقت یکی از عمال مخفی ح‌ک‌چ بود. قبل از آنکه ارتش KMT از مأموریت بعدی‌اش مطلع گردد، اطلاعات مربوط به این اعزام به یان‌آن (Yan'an)، ستاد فرماندهی ح‌ک‌چ رسیده بود. متعاقب آن ح‌ک‌چ عملیات دفاعی را طرح‌ریزی کرد. شیانگ زیانگ‌هوی (Xiong Xianghui)، یکی از منشی‌یان و زیردستان قابل اطمینان هو زونگ‌نان (Hu Zongnan) [9] طرح هو مبنی بر حمله به یان‌آن را برای جو انلای فاش کرد. بنابراین زمانیکه هو زونگ‌نان و نیروهایش به یان‌آن رسیدند، آن محل کاملاً خالی بود. جو انلای در جایی گفت: ”رئیس ماؤ از فرمان نظامی صادر شده توسط چیانگ کای‌شک حتی قبل از آنکه آن فرمان به فرماندهی ارتش چیانگ ابلاغ گردد اطلاع داشت.“

## ششمین ویژگی به ارث رسیده: دزدی - غارت و چپاول از طریق نیرنگ یا خشونت "دستوری جدید" می‌شود

هر آنچه که ح‌ک‌چ دارد حاصل دزدی و چپاول است. زمانیکه حزب، ارتش سرخ را جهت پایه‌گذاری حکومت خود از طریق قدرت نظامی تأسیس کرد، آنها جهت خرید تسلیحات، غذا و لباس احتیاج به پول داشتند. ح‌ک‌چ با کشتار و سرکوبی زورگویان محلی و سرقت از بانک‌ها، درست مثل راهزن‌ها چنین بودجه‌ای را تأمین کرد. در مأموریتی به رهبری لی شیان‌نیان (Li Xiannian) [10] که یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ بود، ارتش سرخ اعضای ثروتمندترین خانواده‌های استان هوبی (Hubei) غربی را ربود. آنها تنها به ربودن یک شخص اکتفا نکردند بلکه از هر خانواده‌ی ثروتمند در طایفه یک شخص را ربودند. افراد ربوده شده را زنده نگه می‌داشتند تا بتوانند از خانواده‌هایشان جهت حمایت مالی از ارتش اخاذی کنند. این اخاذی تا زمانی ادامه می‌یافت که یا ارتش راضی می‌شد و یا اینکه تمامی اموال آن خانواده گرفته شده و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند و سپس شخص ربوده شده را که اغلب دیگر توان زنده ماندن نداشت به خانواده باز می‌گرداندند. برخی از آنان آنقدر در وحشت نگه داشته می‌شدند و تحت شکنجه قرار می‌گرفتند که قبل از باز گردانده شدن فوت می‌کردند.

ح‌ک‌چ از طریق "سرکوب زورگویان محلی و مصادره‌ی اموال آنها"، حقه‌ها و خشونت مورد استفاده در چپاول و غارت خود را به تمام جامعه گسترش داد و "دستور جدید" خود را جایگزین سنت کهن گرداند. حزب کمونیست کار زشت و ناپسندی نیست که انجام نداده باشد، چه کوچک و چه بزرگ و در عملکرد او ذره‌ای خیر دیده نمی‌شود. حزب با دادن امتیازهای کوچک مردم را تحریک به خبرچینی و انتقاد از یکدیگر می‌کرد. در نتیجه شفقت و درستکاری بطور کامل ناپدید شد و نزاع و قتل جای آنرا گرفت. اصطلاح "آرمان‌شهر کمونیست" در واقع شکل مؤدبانه‌ی همان "غارت خشن" است.

## هفتمین ویژگی به ارث رسیده: نزاع - نابود سازی نظام ملی، مقام و مرتبه‌های سنتی

فریب، تحریک، آزادسازی اوباش جامعه و جاسوسی همگی به منظور دزدی و نزاع صورت می‌گیرند. فلسفه‌ی کمونیست مروج جنگ و نزاع است. انقلاب کمونیستی مطلقاً فقط یک پدیده‌ی بدون سازمان‌دهی مبنی بر ضرب و شتم، تخریب و سرقت نبود. مائو گفت: "هدف اصلی حمله‌ی رعایا زورگویان محلی، اشراف شیطانی و ملاکین بی‌توجه به قوانین هستند اما در سر راه، آنها هر نوع ایده و رسم پیش‌کسوتی و سرقبیله‌ای را در هم شکسته و با مقامات فاسد در شهرها و عقاید و رسوم بد در مناطق روستایی نیز مبارزه می‌کنند." [۲] مائو به‌وضوح فرمان تخریب کل نظام سنتی و رسوم مناطق غیر شهری را صادر کرد.

جنگ‌های کمونیست‌ها شامل نیروهای مسلح و مبارزات مسلحانه نیز می‌گردد. "یک انقلاب یک مهمانی شام، نوشتن یک انشاء، نقاشی کردن یک تابلو و یا قلاب‌بافی نیست؛ نمی‌تواند خیلی منظم، سرگرم‌کننده و آرام، معتدل، مهربان، محترم، با قید و بند و سخاوتمند باشد. انقلاب یک قیام است، یک عمل خشن که توسط آن یک طبقه، طبقه‌ی دیگر را سرنگون می‌کند." [۲] زمانی که ح‌ک‌چ بر آن شد تا قدرت کشور را بدست گیرد وارد جنگ شد و از آن بخوبی استفاده کرد. چند دهه بعد، ح‌ک‌چ از همان خصوصیات جنگیدن جهت "آموزش" نسل بعد در طول "انقلاب بزرگ فرهنگی" بهره گرفت.

### هشتمین ویژگی به ارث رسیده: نابود سازی - پایه‌گذاری ایدئولوژی جامع نسل‌کشی

کمونیسم اعمال زیادی را با نهایت شقاوت به انجام رسانیده است. ح‌ک‌چ به روشن‌فکران نوید "بهشت بر روی زمین" را داد. بعدها به آنان انگ "راست‌گرایی" زده و آنان را در نهمین گروه طبقه‌بندی اجتماعی [۱۱] که بدنام‌ترین آن بود در کنار ملاکین و جاسوسان قرار داد. ملاکین و سرمایه‌داران را از اموال خود محروم کرده، طبقه‌ی زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را نابود کرده، سلسله مراتب شأن و مقام افراد و قوانین مناطق غیرشهری را نابود کرده، اقتدار و قدرت را از مقامات محلی گرفته، از میان ثروتمندان آدم ربایی و از آنها اخاذی کرده، اسیران جنگی را شستشوی مغزی داده، در مورد سرمایه‌داران و صاحبین صنایع "اصلاحات" انجام داده، به‌درون KMT نفوذ کرده و آنرا متلاشی ساخته، از کمونیسم بین‌الملل منفک شده و به آن خیانت کرده، پس از به‌قدرت رسیدن در سال ۱۹۴۹ تمامی ناراضیان را توسط جنبش‌های سیاسی مکرر پاک‌سازی کرده و اعضای خود را با زورگویی و ارباب‌تهدید کرده است. هر آنچه حزب انجام داده درخلاف جهت آزادی عمل بوده است.

تمامی رخدادهای مذکور فوق براساس تئوری نسل‌کشی ح‌ک‌چ بوده است. تمامی جنبش‌های سیاسی گذشته‌ی آن، مبارزاتی رعب‌انگیز با قصد نسل‌کشی بوده‌اند. ح‌ک‌چ نظام تئوریک نسل‌کشی خود را از همان ابتدا و همزمان با طرح‌ریزی تئوری‌های طبقه، انقلاب، مبارزه، خشونت، دیکتاتوری، جنبش‌ها و احزاب سیاسی ساخته و پرداخته بود. این تئوری بخوبی تمامی آنچه را که حزب در طی تجربیات کشتار و نسل‌کشی‌هایی که در گذشته انجام داده آموخته در بر می‌گیرد.

تجلی اصلی نسل‌کشی‌های انجام گرفته توسط ح‌ک‌چ نابودی وجدان و استقلال در تفکر است. در این راه "حکومت ترس" است که پایه و اساس علایق حزب را می‌سازد. حزب نه تنها شما را در صورت مخالفت با او از بین می‌برد بلکه حتی در بعضی موارد اگر موافق آن باشید نیز نابودتان می‌کند. حزب هر آنکه را که لازم بداند از بین می‌برد. نتیجتاً همگان در سایه‌ی رعب و وحشت زندگی کرده و از ح‌ک‌چ می‌هراسند.

### نهمین ویژگی به ارث رسیده: کنترل - استفاده از سرشت حزب برای کنترل تمامی اعضای آن و بدنبال آن کنترل بقیه‌ی جامعه

تمامی این ویژگی‌های به ارث رسیده در خدمت دستیابی به یک هدف واحد هستند: کنترل عامه‌ی مردم از طریق استفاده از رعب و وحشت. ح‌ک‌چ از طریق اعمال شیطانی خود ثابت کرد که دشمن ذاتی تمامی نیروهای موجود در جامعه است. ح‌ک‌چ از همان آغاز، جنگ با بحران‌های گوناگون را شروع کرد که در میان آنها بحران ادامه‌ی حیات برای او از بیشترین اهمیت برخوردار بود. ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حیاتش در یک ترس دائم به‌سر می‌برد. هدف غایی او حفظ حیات و قدرتش بوده - چیزی که بیشترین نفع را برایش دارد. ح‌ک‌چ برای تقویت قدرت رو به زوال خود به اقدامات شیطانی‌تر و با برنامه‌تری روی آورده است. نفع حزب، با منافع تک‌تک اعضای حزب متفاوت بوده و در عین حال مجموع همه‌ی آنها نیز نیست. در عوض می‌توان گفت که منافع حزب بعنوان یک ماهیت جمعی بر تمامی احساسات و منافع اشخاص و اعضا ارجحیت دارد.

"سرشت حزبی" همواره پلیدترین خصوصیت این روح شیطانی بوده است. سرشت حزبی چنان فطرت انسان‌ها را اشباع کرده که چینی‌ها کاملاً انسانیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال، جوآنلای (Zhou Enlai) و سان بینگ‌ون (Sun Bingwen) روزی رفیق بودند. زمانیکه سان بینگ‌ون درگذشت، جوآنلای دختر او، سان

ویشی (Sun Weishi) را به فرزندخواندگی پذیرفت. در زمان انقلاب فرهنگی، سان ویشی مورد توییح و مجازات قرار گرفت و بعد در زندان در اثر میخ بلندی که در سرش فرو کرده بودند درگذشت. حکم بازداشت او توسط پدرخوانده‌اش یعنی جو/نلای صادر گردیده بود.

یکی از رهبران اوایل دوران به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ رن بی‌شی (Ren Bishi) نام داشت که در زمان جنگ علیه ژاپن مسئول فروش تریاک بود. در آن زمان تریاک سمبل تهاجم بیگانگان بود چرا که بریتانیا با واردات تریاک به چین، اقتصاد چین را تضعیف و مردمش را معتاد می‌کرد. علی‌رغم انزجار ملی که در مقابل تریاک وجود داشت، رن این جرأت را به خود داده بود تا در سطح بسیار وسیعی گیاه تریاک را کشت کند چرا که از ”سرشت حس حزبی“ برخوردار بود. بخاطر ماهیت غیرقانونی و حساس تجارت تریاک، ح‌ک‌چ از کلمه‌ی رمز ”صابون“ بجای تریاک استفاده می‌کرد. ح‌ک‌چ از درآمد حاصل از فروش و قاچاق تریاک به کشورهای هم‌مرز خود بودجه‌ی لازم برای ادامه‌ی حیاتش را تأمین می‌کرد. در مراسم یک‌صدمین سالگرد تولد رن، یکی از رهبران نسل جدید چین تلاش‌ها و زحمات رن برای حزب را بشدت مورد ستایش قرار داد و از سرشت حزبی یا حس حزبی او بسیار تمجید نمود و اظهار داشت که ”رن از شخصیت بسیار والایی برخوردار بوده و یک عضو نمونه‌ی حزب بود. او اعتقادی راسخ به کمونیسم و وفاداری پایان‌ناپذیری نسبت به آرمان حزب از خود نشان داد.“

یکی از نمونه‌های مرام و معرفت حزب جانگ سایید (Zhang Side) بود. حزب ادعا می‌کرد که او در اثر انفجار کوره کشته شده ولی دیگران اذعان داشتند که پای کوره‌ی تریاک‌سازی کشته شده است. از آنجاییکه او شخص آرامی بود و در گردان گارد ویژه‌ی مرکزی خدمت کرده بود و هرگز تقاضای ارتقاء شغلی و مقامی ننموده بود گفته شد که: ”مرگ او از کوه تایشان (Taishan) نیز سنگین‌تر بود“، [۱۲] بدین معنی که زندگی او از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود.

یکی دیگر از افراد نمونه از لحاظ ”سرشت حزبی“ لی فنگ (Lei Feng) بود. او معروف بود به، ”پیچی از ماشین انقلاب که هرگز زنگ نمی‌زند“. لی و جانگ برای مدت طولانی به مردم چین آموزش وفاداری به حزب را می‌دادند. مائو زدانگ گفت: ”قدرت نمونه‌ها بی حد و حصر است.“ بسیاری از قهرمانان حزب، الگوی ”آزاده آهنین و اصل روح حزب“ می‌شدند.

ح‌ک‌چ به محض بدست‌گیری قدرت، مبارزه‌ای همه‌جانبه را جهت کنترل افکار آغاز کرد تا بتواند با استفاده از نسل جدید، ”ابزار“ و ”پیچ‌های“ جدیدی برای ماشین انقلاب خود بسازد. حزب یک سری ”افکار مناسب“ و ”رفتارهای پسندیده“ را بعنوان الگوی فکری و رفتاری معرفی کرد. این دستورات عمل‌ها در ابتدا در درون حزب مورد استفاده واقع می‌شد ولی چندی نگذشت که به تمامی جامعه انتشار یافت. این افکار و اعمال با پوششی تحت عنوان ملت، موجب شستشوی مغزی کامل مردم گردید تا آنها را با مکانیزم شیطانی ح‌ک‌چ همراه سازد.

## ب- بنیان‌نگین ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ ادعا دارد که تاریخی پر از افتخار آفریده، تاریخی که پیروزی در پس پیروزی داشته است. این صرفاً تلاشی در جهت زیباسازی و افتخار آفرینی وجهه‌ی ح‌ک‌چ در نظر مردم است. در حقیقت، ح‌ک‌چ هیچ افتخاری

ندارد که به آن ببالد. حزب تنها با استفاده از ۹ ویژگی شیطانی به ارث رسیده‌ی خود توانست قدرت خود را ایجاد و حفظ نماید.

### تأسیس ح‌ک‌چ- بر خاسته از آغوش اتحاد جماهیر شوروی

”شلیک اولین توپ در زمان انقلاب اکتبر، مارکسیسم و لنینیسم را برای ما به ارمغان آورد.“ این تصویری است که حزب از خود برای مردم ساخته است. این در حالی است که زمانیکه حزب در ابتدا پایه‌گذاری شد، تنها یک شاخه‌ی آسیایی اتحاد جماهیر شوروی بود. حزب از ابتدای کار خود یک حزب خائن بشمار می‌رفت.

حزب در ابتدای تأسیس خود از هیچ پول، ایدئولوژی و تجربه‌ای برخوردار نبود. آنها هیچ پایگاهی نداشتند تا با استفاده از آن از خود حمایت کنند. ح‌ک‌چ به ”سازمان جهانی احزاب کمونیست به سرپرستی شوروی سابق“ (Comintern) ملحق شد تا سرنوشت خود را به سرنوشت انقلاب خشن در جریان گره بزند. انقلاب خشن ح‌ک‌چ میراث‌خوار انقلاب مارکس و لنین بود. سازمان جهانی احزاب کمونیست مقری جهانی برای براندازی تمامی قدرتهای سیاسی در سرتاسر جهان بود و ح‌ک‌چ صرفاً شاخه‌ی شرقی کمونیسم شوروی بود که نقش امپریالیسم ارتش سرخ روسیه را ایفا می‌کرد. ح‌ک‌چ از تجربیات حزب کمونیست شوروی مبنی بر سلطه‌ی شدید سیاسی و دیکتاتوری حزب کارگر استفاده کرده و از دستورات عمل‌های حزب کمونیست شوروی در زمینه‌های سیاسی، روشنفکری و سازمان‌دهی بهره می‌برد. ح‌ک‌چ از روش‌های زیرزمینی و سری که از طریق آنها می‌توان یک سازمان غیر قانونی خارجی را احیاء کرد کپی برداری کرده و شدیدترین اقدامات کنترلی و نظارتی را بکار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی ستون و حامی اصلی ح‌ک‌چ بود.

قانون اساسی ح‌ک‌چ که به تصویب اولین کنگره‌ی حزب رسید توسط سازمان جهانی احزاب کمونیست طرح‌ریزی گردیده بود و بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم و تئوریهای مبارزات طبقاتی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر و تأسیس حزب تنظیم گردیده بود. زیرساخت اصلی آن توسط حزب کمونیست شوروی بنا گردیده بود. روح ح‌ک‌چ بر پایه‌ی ایدئولوژی‌ای است که از اتحاد جماهیر شوروی برگرفته شده است. چن دوشیو (Chen Duxiu) یکی از مقامات اسبق ح‌ک‌چی عقیده‌ای متفاوت با مارینگ (Maring) نماینده‌ی سازمان جهانی احزاب کمونیست داشت. مارینگ طی نامه‌ای خطاب به چن اظهار داشت که اگر چن عضو حقیقی حزب کمونیست است باید از دستورات سازمان جهانی احزاب کمونیست بطور کامل پیروی کند. گرچه چن دوشیو یکی از پدران پایه‌گذار ح‌ک‌چ بود، کاری به جز پیروی و اطاعت بی چون و چرا از او ساخته نبود. در حقیقت او و دیگر اعضای حزب چیزی بجز زیردستان اتحاد جماهیر شوروی محسوب نمی‌شدند.

در زمان کنگره سوم ح‌ک‌چ در سال ۱۹۲۳، چن دوشیو علناً اعلام داشت که حزب تقریباً بطور کامل با کمک سازمان جهانی احزاب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که پایه‌گذاری گشت. تنها در طول یک سال، سازمان جهانی احزاب کمونیست بیش از ۲۰۰ هزار یوان به ح‌ک‌چ کمک مالی کرد که نتایج آن نیز مورد رضایت واقع نشد. سازمان جهانی احزاب کمونیست ح‌ک‌چ را به کم‌کاری و عدم پیگیری مستمر متهم کرد.

براساس آمار ناقص افشا گردیده‌ی اسناد حزب، ح‌ک‌چ از اکتبر ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۲ مبلغ ۱۶۶۵۵ یوان چین دریافت کرد. در سال ۱۹۲۴ مبلغ ۱۵۰۰ دلار آمریکا و ۳۱۹۲۷/۱۷ یوان و در سال ۱۹۲۷ نیز ۱۸۷۶۷۴ یوان دریافت شد. کمک نقدی ماهیانه‌ی سازمان جهانی احزاب کمونیست بطور میانگین حدود ۲۰ هزار یوان بود. حقه‌ها و فساد بکار گرفته شده در نظام امروزی ح‌ک‌چ از قبیل اعمال نفوذ، زد و بند، پرداخت رشوه و تهدید در آن

زمان نیز بکار می‌رفت. سازمان جهانی احزاب کمونیست، ح‌ک‌چ را به تلاش مستمر برای اعمال نفوذ جهت دریافت منابع مالی بیشتر متهم کرد.

”آنها از منابع مالی مختلف (دفتر ارتباطات بین‌الملل، نمایندگان سازمان جهانی احزاب کمونیست، سازمان‌های نظامی و غیره) سوء استفاده می‌کنند تا بودجه‌ی خود را افزایش دهند چرا که سازمان‌های مختلف از عملکرد اطلاع نداشته و نمی‌دانند که حزب قبلاً از سازمان دیگر بودجه دریافت کرده است... نکته‌ی جالب اینجاست که آنها نه تنها اعضای سازمان جهانی احزاب کمونیست را از لحاظ روانشناسی بخوبی تحلیل می‌کنند بلکه مهمتر آنکه بخوبی می‌دانند تا با نماینده‌های مختلف مسئول بودجه‌های مختلف چگونه رفتار کرده و آنها را متقاعد کنند. زمانی که در می‌یابند که امکان تخصیص بودجه از راه‌های عادی امکان‌پذیر نیست، جلسات را به تأخیر می‌اندازند. در آخر نیز به حیل‌های ناشیانه‌ای متوسل شده و ادعا می‌کنند که بعضی از مقامات سست عنصر با شوروی خصومت داشته‌اند پول را بجای ح‌ک‌چ به جنگ طلبان داده‌اند.“ [۱۳]

**اولین اتحاد KMT و ح‌ک‌چ - یک انگل به هسته نفوذ کرده و در لشکرکشی شمالی خرابکاری می‌کند**  
[۱۴]

ح‌ک‌چ همواره به مردم خود آموخته است که چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) به جنبش انقلابی ملی خیانت کرده است [۱۵] و باعث شده تا ح‌ک‌چ دست به شورش مسلحانه بزند.

در حقیقت، ح‌ک‌چ یک انگل پلید انحصار طلب است. حزب در اولین اتحاد KMT و ح‌ک‌چ با KMT متحد شد تا از این طریق بتواند نفوذ خود را با سوء استفاده از انقلاب ملی توسعه دهد. علاوه بر این، ح‌ک‌چ درصدد بود تا انقلاب را به انقلابی تحت حمایت شوروی تبدیل کرده و قدرت را بدست گیرد و از این رو قدرت‌طلبی بیمارگونه‌اش به خیانت و نهایتاً نابودی جنبش ”انقلاب ملی“ ختم شد.

در دومین کنگره ملی ح‌ک‌چ در جولای سال ۱۹۲۲، مخالفان اتحاد با KMT در اکثریت بودند زیرا اعضای حزب نگران کسب قدرت بودند. با این وجود سازمان جهانی احزاب کمونیست به تصمیم اتخاذ شده در کنگره رأی مثبت داد و به ح‌ک‌چ دستور داد تا به KMT بپیوندد.

در زمان اولین اتحاد بین KMT و ح‌ک‌چ، ح‌ک‌چ چهارمین کنگره ملی خود را در شانگهای در ژانویه سال ۱۹۲۵ تشکیل داد و مسئله‌ی رهبری چین را قبل از آنکه سان یات-سن (Sun Yat-sen) [۱۶] در ۱۲ مارس ۱۹۲۵ بمیرد مطرح کرد. اگر او نمرده بود بجای چیان کای‌شک هدف توطئه قدرت طلبی ح‌ک‌چ قرار می‌گرفت.

ح‌ک‌چ با برخورداری از حمایت اتحاد جماهیر شوروی قدرت سیاسی خود در درون KMT را در زمان اتحادشان بطور روزافزون افزایش داد. تان پینگ‌شان (Tan Pingshan) (۱۹۸۶-۱۹۵۶)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ در استان گوانگ‌دونگ (Guangdong) به مقام ریاست ”بخش مرکزی نیروی انسانی“ KMT رسید. فنگ جوپو (Feng Jupou) (۱۸۹۹-۱۹۵۴)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ در استان گوانگ‌دونگ به مقام ”وزارت کار“ منصوب گردید و از قدرت کامل اجرایی در تمامی زمینه‌های مرتبط با کار و نیروی انسانی برخوردار گردید. لین زوهان (Lin Zuhan) (یا لین بکو (۱۹۶۰-۱۸۸۶)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ) ”وزیر امور روستایی“ گردید و پنگ پای (Peng Pai) (۱۹۲۹-۱۸۹۶)، از رهبران ح‌ک‌چ دبیر همین وزارتخانه گردید. مائو زدانگ خود نیز مقام

وزارت تبلیغات وزارت‌خانه‌ی تبلیغات KMT را عهده دار شد. دانشکده‌های نظامی و رهبری قوای نظامی همواره مرکز توجه ح‌ک‌چ بوده‌اند. جو/نلای پست مدیریت بخش سیاسی آکادمی نظامی هوانگ‌پو (Huangpu) و جانگ شنفو (Zhang Shenfu) (یا جانگ سونگ‌نیان (۱۹۸۶-۱۸۹۳)، یکی از پایه‌گذاران ح‌ک‌چ و معرفی‌کننده‌ی جو/نلای برای پیوستن به حزب) نیز معاون مدیر گردید. جو/نلای در عین حال رئیس بخش قضات و وکلای مدافع نیز بود و بسیاری از مشاوران نظامی روسی را در جاهای مختلف بکار می‌گماشت. بسیاری از کمونیست‌ها کرسی‌های تدریس در دانشکده و مدارس نظامی KMT را بدست گرفتند. اعضای ح‌ک‌چ بعنوان نمایندگان حزب KMT در رده‌های مختلف "ارتش انقلابی ملی" نیز خدمت می‌کردند. [۱۷] این نکته نیز شرط شده بود که بدون تأیید امضای نمایندگان حزب هیچ فرمانی به اجرا در نخواهد آمد. در نتیجه‌ی این هجوم انگل‌وار به جنبش "انقلاب ملی" تعداد اعضای ح‌ک‌چ بطور سرسام‌آوری افزایش یافت و از ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۵ به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۲۸ رسید.

"عملیات اعزام به شمال" در ماه فوریه سال ۱۹۲۶ آغاز شد. از اکتبر ۱۹۲۶ تا مارس ۱۹۲۷، ح‌ک‌چ سه شورش مسلحانه در شانگهای براه انداخت. بعدها به مرکز فرماندهی نظامی گروه اعزامی به شمال نیز یورش بردند که موفقیتی در بر نداشت. سردسته‌های اعتصابیون در استان گوانگ‌دونگ تقریباً هر روز با پلیس درگیری شدید داشتند. این اعمال تحریک‌آمیز باعث شد تا KMT در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ پاک‌سازی افراد ح‌ک‌چ را آغاز کند. [۱۸]

در ماه اوت ۱۹۲۷، اعضای ح‌ک‌چ داخل "ارتش انقلابی" KMT "شورش نان‌چینگ" (Nanchang) را به‌راه انداختند که سریعاً سرکوب شد. در ماه سپتامبر ح‌ک‌چ "ناآرامی برداشت محصول پاییز" را برای حمله به چانگ‌شا (Changsha) براه انداخت که این شورش نیز مانند قبلی سرکوب شد. ح‌ک‌چ شبکه‌ای جهت کنترل و نظارت در ارتش تشکیل داد که از آن طریق "شاخه‌های حزب در سطح گروهان در ارتش ایجاد می‌شوند" و سپس به مناطق کوهستانی جینگ‌گانگ‌شان (Jinggangshan) در استان جیانگ‌زی گریخت [۱۹] و حکومت خود بر مناطق روستایی را پایه‌گذاری کرد.

### شورش کشاورزان هونان - تحریک ارادل و اوباش جامعه به طغیان

در زمان "عملیات اعزام به شمال" هر زمان که "ارتش انقلابی ملی" درگیر جنگ با جدایی‌طلبان می‌شد، ح‌ک‌چ شروع به تحریک شورشیان مناطق روستایی می‌نمود تا بتواند در آن منطقه قدرت را بدست گیرد.

طغیان کشاورزان استان هونان (Hunan) در سال ۱۹۲۷، شورش ارادل و اوباش و انگلهای جامعه بود، درست مثل "کمون پاریس سال ۱۸۷۱" معروف که اولین شورش کمونیستی بود. ملت فرانسه و خارجیان مقیم پاریس در آن زمان شاهد بودند که کمون پاریس متشکل از گروهی راهزن و ولگرد و ویرانگر بود که نسبت به کار خود هیچ بصیرتی نداشتند. در ساختمانهای مجلل و قصرهای بزرگ زندگی کرده، غذاهای گران و پر تشریفات خورده و به هیچ چیز دیگر به‌جز لذات زودگذر و عیش و عشرت خود اهمیتی نداده و نگران هیچ چیز نبودند. در زمان شورش کمون پاریس، مطبوعات را بشدت مورد سانسور قرار دادند. آنها اسقف اعظم پاریس، ژرژ داریوی (Georges Darboy) را که برای پادشاه مراسم مذهبی اجرا می‌کرد گروگان گرفته و پس از مدتی او را کشتند. آنها تنها برای لذت شخصی خود ۶۴ کشیش را کشته، قصرها را به آتش کشیده، ادارات دولتی، منزل شخصی، بناهای یادبود و ستونهای کنده‌کاری شده را ویران کردند. پیش از آن، ثروت و زیبایی پایتخت فرانسه در اروپا

بی‌همتا بود ولی در زمان ناآرامی‌های کمون پاریس بناها به خاکستر و مردم به اسکت مبدل شدند. چنین ظلم و شقاوتی در طول تاریخ بی‌سابقه بود.

همانطور که مائو زدانگ خود اذعان داشت،

درست است که کشاورزان در مناطق روستایی به تعبیری ”نافرمان و سرکش“ هستند. انجمن‌های کشاورزان که از قدرت بالایی برخوردار بود به زمین‌داران اجازه‌ی صحبت کردن نمی‌داد و به شأن آنها بی‌حرمتی می‌کرد. این به منزله‌ی پایین کشیدن زمین‌داران در حد خاک و نگه‌داشتن آنان در همان حد بود. کشاورزان تهدید می‌کردند که: ”ما شما را در گروه طبقاتی دیگر قرار خواهیم داد [طبقه ارتجاعیون]!“ آنها زورگویان محلی و اشراف پلید را جریمه می‌کردند، از آنها تقاضای خودیاری می‌نمودند و موقعیت اجتماعی آنان را درهم خرد می‌کردند. مردم به خانه‌های قلدرهای محلی و اشراف پلیدی که مخالف انجمن‌های کشاورزان بودند هجوم برده، خوک‌های آنان را سر می‌بریدند و غلات‌شان را غارت می‌کردند. آنها حتی برای یکی دو دقیقه در تختهای زیبای ساخته شده از عاج فیل که متعلق به خانم‌های جوان خانواده‌های قلدرهای محلی و اشراف پلید بود لم می‌دادند. در صورت بروز کوچکترین ناراحتی آنها را دستگیر کرده، کلاه بوقی بر سرشان گذاشته و در خیابان‌های روستا می‌گرداندند و فریاد می‌زدند، ”حالا شما ملاکین کثیف خواهید فهمید که ما که هستیم!“ آنها با انجام هر کاری که دلخواه‌شان بود و وارونه کردن همه چیز باعث شکل‌گیری نوعی رعب و وحشت در مناطق روستایی گردیده بودند. [۲]

با این همه مائو این اعمال ”هرج و مرج طلبانه“ را مورد حمایت کامل خود قرار می‌داد و می‌گفت:

اگر بخواهم مطلب را ساده بیان کنم باید بگویم که ایجاد رعب برای مدتی در مناطق روستایی ضروری است در غیر اینصورت سرکوب کردن فعالیت‌های ضد انقلابیون در مناطق غیر شهری و براندازی اقتدار اشراف غیر ممکن می‌شود. برای تصحیح آنچه اشتباه است باید از حد و حدود مورد نظر پا را فراتر گذاشت، در غیر اینصورت هیچ اشتباهی تصحیح نخواهد شد... بسیاری از اعمال انجام گرفته در زمان انقلاب که به‌نظر دور از ذهن و بعید می‌نمایند در واقع دقیقاً همان چیزی بودند که انقلاب لازم می‌دانست. [۲]

انقلاب کمونیستی نظامی وحشت‌آفرین را ایجاد می‌کند.

### عملیات ”ضد ژاپنی“ عازم شمال - پرواز شکست‌خوردگان

ح‌ک‌چ، ”لشکرکشی بزرگ“ خود را عملیات ضد ژاپنی عازم شمال نامید. او این ”لشکرکشی بزرگ“ را با بوق و کرنا به یک افسانه‌ی انقلابی تبدیل کرد. حزب ادعا کرد که این لشکرکشی یک بیانیه، یک ”گروه تبلیغاتی“ و یک ”ماشین دانه پراکنی“ بود، که به پیروزی ح‌ک‌چ و شکست دشمنانش ختم شد.

ح‌ک‌چ با چنین دروغ پردازی‌هایی در مورد لشکرکشی به سمت شمال و جنگ با ژاپنی‌ها سعی در مخفی کردن شکست‌هایش داشت. از اکتبر سال ۱۹۳۳ تا ژانویه ۱۹۳۴، حزب کمونیست یکسره و پی در پی با شکست‌های مختلف مواجه می‌شد. در پنجمین عملیات KMT که با هدف محاصره و تار و مار کردن ح‌ک‌چ انجام

گرفت، حزب کمونیست مواضع روستایی خود را یکی پس از دیگری از دست داد. به‌علت حملات مکرری که به پایگاه‌ها می‌شد ارتش سرخ مجبور به فرار شد. این منشأ حقیقی ”لشکرکشی بزرگ“ است.

”لشکرکشی بزرگ“ در واقع با این هدف انجام گرفت که محاصره را بشکنند و سپس به‌شکل یک هلال از نیروهای KMT عبور کرده و به مغولستان خارجی و سپس شوروی بگریزند. به این شکل اگر ح‌ک‌چ شکست می‌خورد می‌توانست به اتحاد جماهیر شوروی بگریزد. ح‌ک‌چ در مسیرش به مغولستان خارجی با مشکلات بسیاری مواجه شد. آنها تصمیم گرفتند که از شانزی (Shaanxi) و سویی‌یان (Suiyuan) عبور کنند. از یک طرف با حرکت به سمت استان‌های شمالی می‌توانستند ادعا کنند که ”ضد ژاپنی“ هستند و به جنگ ژاپنی‌ها می‌روند و دل مردم را تصاحب کنند. از طرف دیگر آن مناطق امن بودند چراکه هیچ نیروی ژاپنی در آنجا مستقر نشده بود. مناطق تحت اشغال ژاپنی‌ها قسمت‌هایی در طول دیوار چین بودند. یک سال بعد، زمانی که ح‌ک‌چ نهایتاً به شانبی (Shanbei) (استان شانزی شمالی) رسید شمار نیروهای اصلی ”ارتش سرخ مرکزی“ از ۸۰ هزار نفر به ۶ هزار نفر رسیده بود.

### واقعه‌ی شیان (Xi'an) - ح‌ک‌چ با موفقیت بذر نفاق را پاشید و برای دومین بار خود را به KMT چسباند

در دسامبر سال ۱۹۳۶، جانگ شولیانگ (Zhang Xueliang) و یانگ هوچنگ (Yang Hucheng) که دو ژنرال ارتش KMT بودند چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) را در شیان ربودند. این عمل از آن زمان بنام واقعه شیان معروف است.

براساس آنچه در کتاب‌های درسی ح‌ک‌چ نوشته شده، واقعه شیان یک ”کودتای نظامی“ بود که بدست جانگ و یانگ انجام گرفت و به چیانگ کای‌شک یک ضرب‌العجل مرگ و زندگی داده شد. او مجبور گشت که مقابل غارتگران ژاپنی موضع بگیرد. جو/انلای ظاهراً به شیان دعوت شد تا بعنوان نماینده‌ی ح‌ک‌چ مذاکره کرده و به تصمیم صلح‌آمیزی دست یابد. این واقعه به‌علت پا درمیانی گروه‌های مختلف در چین با آرامش حل شد و متعاقب آن جنگ داخلی ۱۰ ساله به پایان رسید و یک اتحاد ملی علیه ژاپنی‌ها تشکیل گردید. کتاب‌های تاریخ ح‌ک‌چ چنین نوشته‌اند که این واقعه یک نقطه عطف بسیار مهم برای بحران کشور چین بود. ح‌ک‌چ خود را بعنوان یک حزب وطن‌پرست معرفی کرده که منافع تمامی ملت را مدنظر قرار می‌دهد.

اسناد و مدارک بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از جاسوسان ح‌ک‌چ قبل از رخداد واقعه‌ی شیان نزد یانگ هوچنگ و جانگ شولیانگ دیده شده‌اند. لیو دینگ (Liu Ding) که یک عضو مخفی ح‌ک‌چ بود توسط سونگ چینگ‌لینگ (Song Qingling)، همسر سان یات‌سن (Sun Yat-sen)، خواهر مادام چیانگ (Madame Chiang) و یک عضو ح‌ک‌چ به جانگ شولیانگ معرفی شد. پس از واقعه‌ی شیان، مائو زدانگ او را تشویق کرده و گفت: ”لیو دینگ خدمت ارزشمندی را در واقعه شیان انجام داد.“ در میان کسانی که نزد یانگ هوچنگ کار می‌کردند، همسر خود او شی بانوجن (Xie Baozhen) یکی از اعضای ح‌ک‌چ بود و در بخش سیاسی یانگ ارتش کار می‌کرد. شی در ژانویه‌ی سال ۱۹۲۸ با موافقت ح‌ک‌چ با یانگ هوچنگ ازدواج کرد. علاوه بر این، در آن زمان وانگ بینگ‌نان (Wang Bingnan) مهمان افتخاری یانگ در خانه‌اش بود. وانگ بعدها قائم مقام وزیر امور خارجه ح‌ک‌چ گردید. در واقع این افراد و اطرافیان یانگ و جانگ بودند که مستقیماً آنان را به انجام کودتا تشویق و تحریک کردند.

در ابتدای واقعه‌ی شیان، رهبران ح‌ک‌چ درصدد کشتن چیانگ کای‌شک برآمدند و به‌خاطر سرکوبی پیشتر ح‌ک‌چ که توسط او انجام گرفته بود قصد انتقام‌جویی از او را داشتند. در آن زمان ح‌ک‌چ تنها یک پایگاه ضعیف در استان شانزی شمالی داشت و این خطر تهدیدش می‌کرد که با یک درگیری ساده به‌کلی نابود گردد. ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از تمامی مهارت‌های فتنه‌انگیزی و فریبکاری خود، جانگ و یانگ را جهت اقدام به شورش برانگیخت. استالین به منظور عقب‌راندن نیروهای ژاپنی و جلوگیری از حمله‌ی آنان به اتحاد جماهیر شوروی، شخصاً نامه‌ای به کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ نوشت و از آنان خواست تا چیانگ کای‌شک را نکشند و بجای آن برای دومین بار با او همکاری نمایند. مائو زندانگ و جو/نلای دریافتند که با قدرت و نیروهای محدود ح‌ک‌چ قادر به نابودسازی KMT نیستند. اگر چیانگ کای‌شک را می‌کشتند احتمال زیادی می‌رفت که توسط ارتش KMT شکست خورده و نابود گردند. ح‌ک‌چ تحت این شرایط موضع خود را عوض کرد. ح‌ک‌چ چیانگ کای‌شک را مجبور ساخت تا برای دومین بار همکاری با آنها را تحت نام مقاومت مشترک علیه ژاپن بپذیرد.

ح‌ک‌چ ابتدا علیه چیانگ کای‌شک اعضاء را تحریک کرده و لوله‌ی تفنگ را به سمت او نشانه رفت ولی سپس عقب‌نشینی کرده و مثل یک قهرمان صحنه از او خواست تا ح‌ک‌چ را دوباره بپذیرد. ح‌ک‌چ از طرفی از بحرانی که می‌رفت تا به فروپاشی‌اش ختم شود جان سالم به‌در برد و از طرف دیگر از فرصت بدست آمده استفاده نموده و خود را برای دومین بار به دولت KMT چسباند. ارتش سرخ خیلی سریع به "شاخه هشتم ارتش" مبدل گردید و نسبت به گذشته بزرگتر و قدرتمندتر گردید. مهارت بی‌رقیب ح‌ک‌چ در حقه‌بازی و نیرنگ واقعاً قابل تحسین است.

### جنگ علیه ژاپن- ح‌ک‌چ با کشتار توسط سلاح‌های عاریتی رشد کرد

زمانی که در سال ۱۹۳۷ جنگ علیه ژاپن آغاز شد، KMT دارای بیش از ۱/۷ میلیون سرباز مسلح، کشتی‌هایی با ظرفیت ۱۱۰ هزار تن و حدود ۶۰۰ هواپیمای جنگی در انواع مختلف بود. کل تعداد نیروهای ارتش ح‌ک‌چ بعلاوه‌ی ارتش چهارم جدید که در نوامبر سال ۱۹۳۷ نظام یافته بود روی هم رفته به ۷۰ هزار نفر نمی‌رسید. این در حالی بود که مقدار زیادی از نیرویش توسط سیاست‌های جناحی داخلی‌اش نیز تحلیل رفته بود و این خطر وجود داشت تا تنها با یک درگیری نظامی به‌کلی نابود گردد. ح‌ک‌چ دریافت که اگر با نیروهای ژاپنی درگیر شود قادر نخواهد بود که حتی از پس یک لشکر آنها برآید و شکستش حتمی است. از نگاه ح‌ک‌چ، مرکز توجه تأکید او بر "اتحاد ملی" حفظ قدرت خود بود نه بقای ملت. از این‌رو در زمان همکاری‌اش با KMT، سیاست داخلی "دادن اولویت نخست به مبارزه برای قدرت سیاسی، که به‌صورت داخلی آشکار شود و در عمل تحقق بخشیده شود" را اتخاذ کرد.

پس از آنکه ژاپنی‌ها در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ شهر شن‌یانگ را اشغال کردند و بدین وسیله توانستند کنترل و سلطه‌ی خود را بر بخش‌های وسیعی از شمال شرق چین توسعه دهند، ح‌ک‌چ شانه به شانه همراه غارتگران ژاپنی برای شکست KMT جنگید. در بیانیه‌ای که در پاسخ به اشغال ژاپنی‌ها نوشته شد، ح‌ک‌چ از مردم مناطق تحت کنترل KMT خواست تا شورش کنند، درخواست کرد "کارگران اعتصاب کنند، کشاورزان مشکل‌آفرینی کنند، دانش‌آموزان به سر کلاس‌ها نروند، فقرا دست از کار بکشند و سربازان شورش کنند" تا دولت ملی‌گرا را سرنگون سازند.

ح‌ک‌چ شعار مقاومت در مقابل ژاپنی‌ها را سرمی‌داد حال آنکه آنها تنها دارای ارتش‌های محلی و نیروهای شبه نظامی در اردوگاه‌های دور از خط مقدم بودند. بجز تعداد محدودی نبرد از جمله جنگ "گذرگاه پینگ‌شینگ"، ح‌ک‌چ درگیری دیگری با نیروهای ژاپنی نداشت. بلکه درعوض انرژی خود را صرف گسترش پایگاه خود کرد. زمانی که ژاپنی‌ها تسلیم شدند، ح‌ک‌چ سربازهای تسلیم شده را در ارتش خود بکار گرفت و ادعا کرد که ارتش خود را گسترش داده و در حال حاضر دارای ۹۰۰ هزار سرباز دائمی و ۲ میلیون جنگجوی شبه نظامی است. ارتش KMT در خط مقدم کاملاً تنها می‌جنگید که در خلال این جنگ بیش از ۲۰۰ مارشال خود را از دست داده بود. افسران فرماندهی ح‌ک‌چ تقریباً متحمل هیچگونه آسیبی نگشته بودند. با این حال کتاب‌های ح‌ک‌چ بطور مداوم ادعا دارد که KMT در مقابل ژاپنی‌ها مقاومتی نکرده و این ح‌ک‌چ بود که جنگ بر ضد ژاپنی‌ها را به پیروزی رسانده است.

### اصلاحات و یکسوسازی در یان‌آن (Yan ' an) - بکارگیری هراس‌انگیزترین روش‌های آزار و شکنجه

ح‌ک‌چ جوانان وطن‌پرست بی‌شماری را تحت عنوان نبرد در مقابل ژاپنی‌ها به یان‌آن کشید ولی در زمان جنبش اصلاحات و یکسوسازی در یان‌آن ده‌ها هزار نفر از آنان را مورد آزار و شکنجه قرار داد. ح‌ک‌چ از زمان بدست‌گیری قدرت در چین همواره یان‌آن را "سرزمین مقدس" انقلابیون نامیده ولی هیچگاه از جرایم و جنایاتی که در خلال اصلاحات در آن انجام گرفته سخن نگفته است.

جنبش اصلاحات در یان‌آن یکی از بزرگترین، سیاه‌ترین، و ننگین‌ترین بازی‌های قدرتی بود که در دنیای بشریت به‌وقوع پیوسته است. حزب کمونیست به بهانه‌ی پاک‌سازی لوث وجود خرده سرمایه‌دارها، اخلاقیات، استقلال فکری، آزادی عمل، بردباری و شرافت را از بین برد. اولین قدم در این اصلاحات تشکیل یک آرشیو شخصی برای هر فرد بود که شامل موارد زیر می‌شد: ۱- مشخصات فردی ۲- گزارش زندگی سیاسی فرد ۳- پیشینه‌ی خانوادگی و ارتباطات اجتماعی ۴- دگرگونی‌های ایدئولوژیکی و زندگی شخصی ۵- ارزشیابی برطبق سرشت حزبی

افراد ملزم بودند که در آرشیو شخصی‌شان نام تمامی دوستان و آشنایان‌شان از زمان تولد را ذکر کرده و در مورد تمامی اتفاقات مهم زندگی‌شان با ذکر تاریخ و محل رخداد به تفصیل توضیح دهند. از مردم خواسته می‌شد که به کرات آرشیو خود را باز نویسی کنند و هرگونه جا افتادگی یا تغییر بین نسخه‌ها حمل بر دروغ‌گویی و ناپاکی می‌گشت. اشخاص می‌بایست تمامی فعالیت‌های اجتماعی را که در آن شرکت نموده بودند توصیف می‌کردند، بویژه آن دسته از فعالیت‌هایی که مربوطه به ملحق شدن به حزب بود. تأکید اصلی بر روند تفکر اشخاص در طول این فعالیت‌های اجتماعی بود. مهم‌تر از آن ارزیابی بر اساس سرشت حزبی بود و اشخاص ملزم می‌شدند که به تمامی افکار ضد حزبی و یا رفتارهای در خلاف جهت حزب در سطح آگاهی، سخن، عقیده‌های کاری، زندگی روزمره و یا فعالیت‌های اجتماعی اعتراف کنند. برای مثال در ارزیابی آگاهی افراد، از آنها خواسته می‌شد که بطور کامل توضیح دهند که آیا تا آن زمان کاری در جهت منافع شخصی خود انجام داده‌اند، آیا شخص کار با حزب را جهت کسب منافع فردی انتخاب کرده، آیا تا بحال در اعتماد به آینده‌ی انقلاب شک کرده، آیا در زمان جنگ از مرگ ترسیده و یا اینکه آیا پس از گرویدن به حزب یا ارتش دلتنگ خانواده و همسر خود شده است یا خیر. معیارهای معینی وجود نداشت برای همین هم تقریباً تمامی پرونده‌ها مشکل‌دار بودند.

برای از بین بردن "خائنین مخفی"، اعمال فشار برای گرفتن "اعتراف" از اعضای کادر حزب که مظنون به خیانت بودند به کار می‌رفت. این روش به تعداد بی‌شماری پرونده‌سازی و اتهام‌های غلط و نادرست منجر شد و تعداد بسیاری از این اعضاء تحت شکنجه قرار گرفتند. در زمان اصلاحات یان‌آن را "محل پاک‌سازی فطرت آدمی" می‌نامیدند. یک تیم بررسی کننده به "دانشگاه امور نظامی و سیاسی" اعزام گشت تا پیشینه‌ی افراد را مورد بررسی قرار دهد که دو ماه ترس و وحشت را برای اعضای کادر به‌همراه داشت. برای گرفتن اعتراف از روش‌های گوناگونی استفاده شد، از جمله: اعتراف‌گیری فی‌المجلس و بدون آمادگی قبلی، اعتراف‌گیری اثباتی، "مقاعدسازی گروهی"، "مقاعدسازی ۵ دقیقه‌ای"، توصیه‌ی شخصی، گزارشات کنفرانسی و شناسایی "تربچه‌ها" (یعنی کسانی که ظاهری قرمز و باطنی سفید دارند). "گرفتن عکس" و به صف کردن افراد جهت امتحان نیز از دیگر کارهای بکار گرفته شده بود. کسانی که مضطرب می‌شدند بعنوان مظنون شناسایی گردیده و تحت بررسی بیشتر قرار می‌گرفتند.

در مقابل روش‌های بکار گرفته شده در روند اصلاحات، حتی نمایندگان سازمان جهانی احزاب کمونیست نیز ابراز ناخرسندی کرده و اوضاع را در یان‌آن مایوس کننده خواندند. مردم جرأت معاشرت با یکدیگر را نداشتند. همه مشغول مخفی‌کاری بوده و عصبی و وحشت‌زده بودند. هیچ‌کسی جرأت به زبان آوردن حقیقت و یا دلجویی و حمایت از دوستانش را که مورد ظلم و آزار قرار گرفته بودند نداشت چرا که هر کسی به فکر نجات زندگی خودش بود. افراد شرور یعنی کسانی که خود شیرینی کرده، دروغ گفته و به دیگران توهین می‌کردند ارتقاء یافته و تشویق می‌شدند؛ تحقیر در یان‌آن بخشی از زندگی مردم شده بود، این تحقیر می‌توانست در مورد دیگر رفقا و یا حتی در مورد خود شخص انجام گیرد. مردم را به مرز دیوانگی کشانده بودند چرا که از ترس جان و شغل خود مجبور بودند شرافت، حیا، حرمت و عشق به یکدیگر را ترک گویند. مردم از ابراز نظرات خود اجتناب کرده و تنها جملات رهبران حزب را تکرار می‌کردند.

این‌گونه نظام سرکوب‌سازی بطور مشترک از ابتدای به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ در تمامی فعالیت‌های سیاسی‌اش بکار گرفته شده است.

### سه سال جنگ داخلی - خیانت به کشور به منظور کسب قدرت

"انقلاب سرمایه‌داری روسیه" در فوریه ۱۹۱۷ را می‌توان بطور نسبی یک طغیان معتدل نامید. تزار (Tsar) خواسته‌های ملت را در اولویت قرار داده و بجای مقاومت، تاج و تخت خود را تسلیم کرد. لنین با عجله از آلمان به روسیه برگشت، کودتای دیگری را برپا کرد و تحت عنوان انقلاب کمونیستی، انقلابیون طبقه‌ی سرمایه‌دار را که تزار را سرنگون کرده بودند به قتل رساند و بدین‌وسیله انقلاب سرمایه‌داری روسیه را در نطفه خفه کرد. ح‌ک‌چ نیز مثل لنین میوه‌های انقلاب ملی‌گرایی مردم را چید. پس از آنکه جنگ ضد ژاپنی به پایان رسید، ح‌ک‌چ جنبشی را تحت عنوان "جنگ آزادی" (۱۹۴۹-۱۹۴۶) برپا داشت تا دولت KMT را واژگون کند و بلای جنگ و درگیری را یک‌بار دیگر در چین به‌راه انداخت.

ح‌ک‌چ به اتخاذ "استراتژی جمعیت عظیم" مشهور است که عبارتست از دادن تلفات و کشته بسیار برای پیروزی در یک نبرد. در چندین نبرد انجام شده با KMT از جمله جنگ‌های لیائوشی-شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، پکن-تیان‌جین (Tianjin) و هوای‌های (Huai Hai) [20]، ح‌ک‌چ از ابتدایی‌ترین، وحشیانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین تاکتیک‌ها استفاده کرد که به فدا شدن تعداد بسیار زیادی از مردم خودش منجر گردید. زمانیکه

شهر چانگ‌چون (Changchun) در استان جیلین (Jilin) در شمال شرق چین را به محاصره خود در آوردند برای اینکه شهر از نظر مواد غذایی در مضیقه قرار گیرد به ارتش آزادی بخش مردمی فرمان داده شد تا از خروج مردم عادی از شهر جلوگیری شود. در طول دو ماه محاصره شهر چانگ‌چون تقریباً ۲۰۰ هزار نفر در اثر گرسنگی و یخ‌زدگی جان سپردند. ولی با این حال ارتش آزادی بخش مردمی همچنان از خروج مردم از شهر جلوگیری می‌کرد. پس از آنکه جنگ به پایان رسید، ح‌ک‌چ بدون هیچ‌گونه احساس شرم و حیا ادعا کرد که آنها "شهر چانگ‌چون را حتی بدون شلیک یک گلوله آزاد ساخته‌اند."

از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸، ح‌ک‌چ "پیمان هاربین (Harbin)" و "پیمان مسکو" را با اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرد که طی این دو پیمان، حزب اموال ملی و ذخایر طبیعی شمال شرق کشور را در عوض حمایت کامل اتحاد جماهیر شوروی از ح‌ک‌چ در زمینه‌ی روابط خارجی و امور نظامی بذل و بخشش کرد. براساس این توافقنامه‌ها شوروی پذیرفت که ۵۰ هواپیما برای ح‌ک‌چ تأمین کرده و سلاح‌های بجای مانده توسط ژاپنی‌ها پس از تسلیم را در دو مرحله در اختیار چین قرار داده و همچنین تسلیحات در اختیار خود در شمال شرق چین را با قیمت نازل به ح‌ک‌چ بفروشد و اگر KMT از طریق آب یا خاک به بخش‌های شمال شرق وارد شد شوروی به‌طور محرمانه از ارتش ح‌ک‌چ حمایت کند. بعلاوه، شوروی به ح‌ک‌چ کمک کند تا قدرت را در شین‌جیانگ (Xinjiang) در شمال شرق چین بدست گیرد؛ ح‌ک‌چ و شوروی نیروی هوایی مشترکی را ایجاد کنند؛ شوروی به تجهیز یازده لشکر ح‌ک‌چ کمک کند و یک سوم از سلاح‌های آمریکایی (به ارزش ۱۳ میلیارد دلار) را به شمال شرق چین انتقال دهد.

ح‌ک‌چ برای بهره‌گیری از حمایت شوروی به او قول اهدای امتیازات خاص در زمینه‌ی حمل و نقل هوایی و زمینی در شمال شرق کشور را داد، اطلاعات در مورد تحرکات دولت KMT و ارتش آمریکا را در اختیار شوروی قرار داد، محصولات کشاورزی قسمت شمال‌شرق (پنبه و سویا) و لوازم جنگی را در مقابل سلاح‌های پیشرفته با شوروی مبادله کرد، امتیاز استخراج معادن در چین را به شوروی داد، به شوروی اجازه‌ی استقرار واحدهای نظامی در شمال شرق و شین‌جیانگ را داد و همچنین به شوروی اجازه داد تا "اداره‌ی اطلاعات و امنیت خاور دور" خود را در چین برپا کند. قرار شد تا اگر جنگی در اروپا به‌راه افتاد، ح‌ک‌چ ارتش ۱۰۰ هزار نفری بعلاوه ۲ میلیون کارگر را برای حمایت از شوروی اعزام کند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ قول داد تا در صورت نیاز، بعضی از بخش‌های خاص در استان لیائونینگ را به کره شمالی الحاق کند.

### پ- به نمایش گذاشتن ویژگی‌های شیطانی

#### ترس دائمی بعنوان مشخصه‌ی تاریخچه‌ی حزب

بارزترین مشخصه‌ی ح‌ک‌چ، ترس دائمی آن است. ادامه‌ی حیات همواره بزرگترین علاقه‌ی ح‌ک‌چ از زمان شکل‌گیری‌اش بوده است. این علاقه توانست بر ترس مخفی در زیر ظاهر ملون حزب فائق آید. ح‌ک‌چ همچون سلولی سرطانی است که منتشر شده و به تمام اعضای بدن نفوذ کرده، سلول‌های عادی را کشته و بطور بدخیم و خارج از کنترل توسعه می‌یابد. در این دوره‌ی تاریخی ما، جامعه قادر به از بین بردن این عامل بدخیم به‌نام ح‌ک‌چ نبوده و اجازه داده تا به میل خود تکثیر شده و انتشار یابد. این عامل آنقدر قدرتمند و وسیع شده که دیگر چیزی

در سطح و محدوده‌ی گسترش‌اش قادر به متوقف کردن آن نیست. بخش بزرگی از جامعه به آن آلوده گردیده و بخش‌های وسیع و وسیع‌تری تحت نفوذ سیل کمونیسم و عوامل کمونیست قرار گرفته‌اند. این عوامل بیشتر تقویت شده و توسط ح‌ک‌چ مورد استفاده قرار گرفته شده و به‌طور اساسی اخلاقیات و جامعه بشری را به زوال کشانده است.

ح‌ک‌چ به هیچ‌یک از اصول اخلاقی و عدالتی مورد قبول پای‌بند نیست. تمامی اصول او صرفاً در جهت منافع خودش مورد استفاده قرار می‌گیرند. حزب اساساً خودخواه است و هیچ اصولی برای محدود کردن و کنترل امیالش وجود ندارد. براساس اصول خودش، حزب می‌بایست مرتباً تغییر ظاهر داده و پوست جدیدی را بیوشد. حزب در اوایل پیدایش و زمانی که ادامه‌ی حیاتش در خطر بود خود را به ”حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی“، KMT، دولت KMT و ”انقلاب ملی“ چسباند. پس از بدست گرفتن قدرت در اشکال مختلف فرصت‌طلبی کرد، از احساسات و افکار شهروندان، از ابزارها و ساختارهای اجتماعی و از هرآنچه که می‌توانست دست‌آویز قرار دهد. حزب از تمامی بحران‌های بوجود آمده سود جست و از آنها به‌عنوان فرصتی برای قدرت‌طلبی و تقویت ابزار کنترل خود استفاده کرد.

### ثبات قدم در پیروی از شیطان بعنوان ”سلاح جادویی“ ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ معتقد است که پیروزی در انقلاب به سه ”سلاح جادویی“ نیاز دارد: تشکیل حزب، مبارزات مسلحانه و جبهه‌های مشترک. تجربه بدست آمده از KMT، نظر ح‌ک‌چ را به دو ”اسلحه“ دیگر نیز جلب کرد: تبلیغات و جاسوسی. تمامی ”سلاح‌های جادویی“ حزب همگی تحت تأثیر و القاء ۹ ویژگی به ارث رسیده ح‌ک‌چ بوده‌اند، ویژگی‌هایی که عبارتند از: شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل.

مارکسیسم-لنینیسم دارای سرشتی شیطانی است. جالب این‌جاست که کمونیست‌های چین در واقع قادر به فهم مارکسیسم-لنینیسم نیستند. *لین بیائو* (Lin Biao) [21] گفت که تعداد معدودی از اعضای ح‌ک‌چ هستند که واقعاً آثار مارکس و لینین را خوانده و فهمیده باشند. مردم، *چو چی‌یو‌بای* (Qu Qiubai) [22] را به‌عنوان یک نظریه پرداز می‌شناسند حال آنکه خودش اقرار کرده که تنها بخش‌های کمی از مارکسیسم-لنینیسم را مطالعه کرده است. نظریه‌ی مائو زدانگ در واقع شکل روستایی و غیر شهری نظریه‌ی مارکسیسم-لنینیسم است که از شورش کشاورزان حمایت می‌کند. تئوری ”مرحله‌ی ابتدایی سوسیالیسم“ *دنگ شیائوپینگ* نیز برگرفته از سرمایه‌داری است. تئوری ”نمودهای سه گانه“ *جیانگ زِمین* [۲۳] نیز نظریه‌ای بدون پیشینه و سرهم‌بندی شده است. ح‌ک‌چ هرگز نفهمیده مارکسیسم-لنینیسم چیست ولی جنبه‌ی شیطانی آنرا به ارث برده و براساس این جنبه‌ها نظام خبیث‌تر و پلیدتری را پایه‌گذاری کرده است.

جبهه‌ی مشترک ح‌ک‌چ در واقع تلفیقی از فریب و منفعت‌طلبی کوتاه مدت است. هدف اصلی این اتحاد تقویت قدرت و تغییر او از یک گروه منزوی به جماعتی بزرگ و تغییر نسبت دوستان او به دشمنانش بود. لازمه‌ی اتحاد، بصیرت است یعنی قدرت تشخیص این‌که چه کسی دوست است و چه کسی دشمن؛ چه کسی سمت چپ، وسط و سمت راست است، با چه کسی و در چه موقع باید دوستی کرد و به چه کسی و در چه زمانی باید حمله برد.

حزب به‌راحتی دشمنان سابق خود را به دوست و پس از چندی مجدداً به دشمن تبدیل کرد. برای مثال، در زمان انقلاب دموکراتیک، حزب با سرمایه‌داران متحد شده و در طی انقلاب سوسیالیستی سرمایه‌داران را نابود کرد. مثال دیگر این‌که از رهبران احزاب دموکراتیک دیگر مثل *جانگ بجون* [24] (Zhang Bojun) و *لیو لانگ‌جی* [25] (Luo Longji) که مشترکاً مؤسسین "لیگ دموکراتیک چین" بودند در طول دوران بدست‌گیری قدرت در کشور به‌عنوان حامیان ح‌ک‌چ استفاده شد ولی بعدها به‌عنوان "راست‌گرا" مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند.

### حزب کمونیست یک گروه مجرم حرفه‌ای با ساختاری پیچیده است

حزب کمونیست از یک استراتژی دو وجهی استفاده می‌کند، یک وجه آن نرم و انعطاف‌پذیر و وجه دیگرش سخت و خشک است. استراتژی‌های نرم آن عبارتند از تبلیغات، جبهه‌های مشترک، کاشتن بذر نفاق، جاسوسی، تحریک به شورش و طغیان، دو دوزه بازی، رسوخ به افکار مردم، شستشوی مغزی، دروغ و فریب، پنهان ساختن حقیقت، سوء استفاده‌ی روانی و برقراری جو رعب و وحشت. برای تحقق این امور ح‌ک‌چ تخم وحشت را درون قلب مردم می‌کارد بطوریکه آنها به‌راحتی خلافکاری‌های حزب را فراموش کنند. این روش‌های گوناگون فطرت بشری را نابود کرده و خباثت را جانشین انسانیت می‌کند. تاکتیک‌های سخت و خشک ح‌ک‌چ نیز عبارتند از خشونت، مبارزات مسلحانه، شکنجه، جنبش‌های سیاسی، کشتن شاهد‌ها، آدم ربایی، سرکوب کردن صداهای مختلف، حملات مسلحانه، یورش‌های دوره‌ای و غیره. این روش‌های خشن همگی موجبات ترس و وحشت را فراهم می‌آورند.

ح‌ک‌چ از هر دو روش نرم و سخت فوق‌ب‌طور همزمان استفاده می‌کند. گاهی در مورد بعضی امور نرمش به خرج داده و امور دیگر را مورد سخت‌گیری بیشتر قرار می‌دهند و یا اینکه در سیاست‌های خارجی خود راحت‌تر عمل کرده و در امور داخلی سخت‌گیری بسیار می‌کنند. ح‌ک‌چ فضای آزاد ایجاد کرده و مردم را به ابراز عقایدشان تشویق می‌کند ولی اینکار درست مثل طعمه‌ای است که برای شکار از آن استفاده می‌گردد چرا که آنها را که اعلام نظر کرده‌اند در دوره‌ی بعدی که سخت‌گیری‌ها را بیشتر می‌کند مورد شکنجه قرار می‌دهد. ح‌ک‌چ اغلب برای مبارزه با KMT از ابزار دموکراسی استفاده می‌کرد اما زمانیکه در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ روشن‌فکران مخالفت خود را با او اعلام کردند آنها را مورد شکنجه قرار داده یا حتی گردن‌شان را زد. برای مثال می‌توانیم به واقعه‌ی ننگین "یاس‌های وحشی" پردازیم که روشنفکری بنام *وانگ شی‌وی* (1947-1906) (Wang Shiwei) مقاله‌ای تحت عنوان "یاس‌های وحشی" نوشت و در آن به ایده‌آل‌های خود در زمینه‌ی مساوات، دموکراسی و انسان‌دوستی پرداخت. او در خلال جنبش اصلاحات و یکسوسازی *یان‌آن* پاک‌سازی شد و توسط عمال ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۷ با تبر تکه‌تکه گردید.

یکی از مقامات کهنه‌کار که در طول جنبش اصلاحات *یان‌آن* مورد شکنجه قرار گرفته بود به‌یاد می‌آورد که تحت فشار و شکنجه برای اعتراف تنها کاری که می‌توانسته انجام دهد این بوده که به وجدان خود خیانت کرده و دروغ سرهم کند. در ابتدا از این‌که همکاران و دوستان خود را لو دهد احساس بدی می‌کرده، آنقدر بد که می‌خواست به زندگی خود خاتمه دهد. تصادفاً یک اسلحه‌ی کمری بر روی میز قرار داده می‌شود. او بسرعت اسلحه را برداشته و آنرا به سمت سر خود گرفته و ماشه را می‌کشد ولی اسلحه گلوله نداشته! شخص که از او بازجویی می‌کرده وارد شده و گفته، "این خوب است که اقرار کردی آنچه انجام داده‌ای اشتباه بوده، سیاست‌های حزب سختگیر نیستند." حزب کمونیست متوجه است که تو به خط پایان رسیده‌ای و به حزب "وفادار" بوده‌ای بنابراین

در امتحان موفق شده‌ای. حزب ابتدا شخص را تا دم مرگ می‌برد و سپس از درد و رنج و تمسخر او لذت می‌برد. زمانیکه شخص به خط پایان رسیده و آرزوی مرگ می‌کند، حزب ”با مهربانی“ بیرون آمده و راهی برای زندگی به او نشان می‌دهد. گفته شده که: ”مثل یک ترسو زندگی کردن بهتر است از مثل یک قهرمان مردن.“ در این لحظه است که شخص آنقدر از حزب سپاس‌گزار می‌گردد که انگار ناجی‌اش بوده است. سالها بعد این شخص مطالبی در مورد فالون گونگ (Falun Gong) که یک نوع تمرین چی‌گونگ (Qigong) و روش تزکیه است و اولین بار در چین آغاز گردیده شنید. او احساس کرد که روش جالبی است. زمانیکه در سال ۱۹۹۹ آزار و شکنجه فالون گونگ آغاز شد او با بخاطر آوردن دردها و رنج‌های گذشته‌اش دیگر جرأت نکرد که بگوید فالون گونگ خوب است.

تجربه‌ی آخرین امپراطور چین بنام پویی (Puyi) [26] نیز شبیه خاطرات این شخص است. او که در سلول زندان ح‌ک‌چ در بند بود هر روز شاهد اعدام افراد مختلف بود و فکر می‌کرد بزودی خواهد مرد. برای اینکه زنده بماند اجازه داد تا شستشوی مغزی شود و با نگهبانان زندان همکاری کرد. بعدها نیز سرگذشت زندگی خود را در کتابی بنام ”نیمه‌ی اول زندگی من“ منتشر کرد که ح‌ک‌چ از آن بعنوان مثالی موفق از تغییر ایدئولوژیکی افراد استفاده کرد.

بر اساس مطالعات پزشکی مدرن، بسیاری از کسانی که تحت فشار و شکنجه و انزوای شدید در زندان قرار می‌گیرند دچار نوعی حس وابستگی شدید و غیر عادی نسبت به اسیرکنندگان خود می‌شوند که به سندرم استکهلم (Stockholm Syndrome) معروف است. واکنش‌های رفتاری قربانی اعم از شادی، عصبانیت، خوشحالی یا ناراحتی توسط اسیرکننده دیکته می‌شود. کوچکترین لطف به قربانی باعث ایجاد حس سپاس‌گزاری شدید در او می‌گردد. مواردی وجود داشته که قربانی ”عاشق“ اسیرکننده گشته است. این پدیده‌ی روانی برای مدت‌های مدیدی بطور موفقیت‌آمیزی توسط ح‌ک‌چ برای مقابله با دشمنان و همچنین برای کنترل و تغییر خط فکری شهروندان مورد استفاده قرار گرفته است.

### حزب پلیدترین است

به تعداد قابل توجهی از دبیران کل ح‌ک‌چ انگ ضد کمونیست زده شده است. واضح است که ح‌ک‌چ حیات خود را داشته و پیکره‌ای کاملاً مستقل دارد. این حزب است که به مقامات خود جهت می‌دهد نه مقامات. در ”مناطق تحت کنترل شوروی“ در استان جیانگ‌شی (Jiangxi)، زمانی که ح‌ک‌چ تحت محاصره‌ی KMT بود و احتمال نجاتش نمی‌رفت، در چنین شرایطی نیز دست از عملیات پاک‌سازی درونی خود تحت نام حمله به ”گروه‌های ضد بلشویکی“ بر نمی‌داشت و شبانه سربازهای خود را اعدام کرده و یا برای صرفه‌جویی در مصرف فشنگ آنها را سنگسار می‌کرد. در استان شانزی (Shaanxi) شمالی زمانی که بین نیروهای ژاپنی و KMT محاصره شده بود، ح‌ک‌چ جنبش پاک‌سازی جمعی یان‌آن را آغاز کرد و انسان‌های بی‌شماری را کشت. این نوع کشتار مکرر در چنین مقیاس وسیعی مانع گسترش قدرت ح‌ک‌چ و نهایتاً بدست گرفتن حکومت کشور نشد. ح‌ک‌چ این الگوی رقابت داخلی و کشتار یکدیگر را از منطقه‌ی کوچک تحت کنترل شوروی آغاز و به کل کشور بسط داد.

ح‌ک‌چ مانند یک تومور بدخیم است: در توسعه‌ی سریعش، هسته و مرکز تومور قبلاً مرده ولی خود آن همچنان به گسترش ادامه داده و اعضای سالم را تحت تأثیر قرار می‌هد. پس از آنکه اعضای سالم تحت تأثیر واقع شدند، تومورهای جدید پیدا می‌شوند. مهم نیست که شخص در شروع از چه نوع شخصیتی برخوردار باشد، به محض اینکه به ح‌ک‌چ پیوست بخشی از نیروی ویرانگر آن می‌شود. هر چقدر که فرد درست‌کارتر باشد پس از

الحاق مخرب‌تر می‌گردد. بدون شک، این تومور حزب کمونیست آنقدر به رشد خود ادامه می‌دهد تا دیگر چیزی برای آن باقی نماند تا از آن تغذیه کند. پس از آن خود سرطان نیز خواهد مرد.

بنیان‌گذار ح‌ک‌چ چن دوشی‌یو (Chen Duxiu) یک روشن‌فکر و یک رهبر جنبش دانشجویی چهارم می‌ماه بود. او خودش را یکی از طرفداران خشونت نشان نداد و به اعضای ح‌ک‌چ هشدار داد که اگر آن‌ها KMT را به ایدئولوژی‌های کمونیستی تبدیل کنند یا اگر به قدرت علاقه‌ی بیش از حدی داشته باشند، قطعاً به روابط تحمیلی منجر خواهد شد. چن با این‌که یکی از فعال‌ترین افراد نسل چهارم می‌ماه بود، در عین حال بردبار نیز بود. با این حال او اولین کسی بود که به او برچسب یک "فرصت‌طلب جناح راست" زده شد.

یکی دیگر از رهبران ح‌ک‌چ بنام چو چی‌یو‌بای (Qu Qiubai) معتقد بود که اعضای ح‌ک‌چ باید درگیر نبرد و نزاع شوند، شورش‌ها را سازمان‌دهی کرده، مقامات را سرنگون ساخته و از تمام امکانات برای بازگرداندن جامعه‌ی چین به عملکرد عادی‌اش استفاده کنند. با این وجود او قبل از مرگش اعتراف کرد که، "من نمی‌خواهم بعنوان یک انقلابی بمیرم. من جنبش شما را سال‌ها پیش ترک کرده‌ام. تاریخ چه فریب‌هایی که در خود ندارد، مرا که یک روشن‌فکر و متفکر بودم به صحنه‌ی سیاسی انقلاب آورد و برای سال‌ها در آنجا اسیرم کرد. در آخر نتوانستم حتی به عقاید اشرافی خود فائق آیم. من هرگز نمی‌توانم یک جنگجوی طبقه‌ی کارگر باشم." [۲۷]

یکی از رهبران ح‌ک‌چ بنام وانگ مینگ (Wang Ming) در مقابل پیشنهاد سازمان جهانی احزاب کمونیست، با اتحاد حزب با KMT در جنگ مقابل ژاپنی‌ها مخالفت کرده و بجای آن توسعه‌ی پایگاه ح‌ک‌چ را خواستار شد. در اجلاس ح‌ک‌چ، مائو زدانگ و جانگ ون‌تی‌یان [28] (Zhang Wentian) نتوانستند این هم‌قطاری را متقاعد کنند و از طرفی نمی‌توانستند حقیقت موقعیت خود را نیز آشکار کنند: از آنجا که ارتش سرخ از لحاظ قدرت نظامی بسیار محدود و ضعیف بود حتی توان مقاومت در مقابل یک لشکر ژاپن را نیز بدون کمک دیگران نداشت. اگر حزب کمونیست در آن زمان تصمیم به نبرد گرفته بود قطعاً تاریخ کشور چین در حال حاضر بسیار متفاوت بود. مائو زدانگ مجبور شد تا در طول جلسه در مورد این قضیه دم بر نیاورد. بعدها وانگ مینگ برکنار شد، اول به اتهام انحراف از "جناح چپ" و سپس تحت عنوان فرصت‌طلب ایدئولوژی جناح راست.

یکی دیگر از دبیران حزب بنام هو یائوبانگ (Hu Yaobang) که در ژانویه‌ی ۱۹۸۷ مجبور به استعفاء شد کسی بود که توسط ایجاد عدالت و دادرسی عادلانه برای اشخاصی که بی‌گناه در زمان انقلاب فرهنگی مورد اتهام واقع شده بودند حمایت مردم را برای ح‌ک‌چ به ارمغان آورد. با این حال او را در انتها از حزب بیرون انداختند.

ژائو زیانگ (Zhao Ziyang) نیز یکی از دبیران حزب بود که اخیراً اخراج گردید. [۲۹] او قصد داشت تا ح‌ک‌چ را در گسترش اصلاحاتش یاری کند ولی کارهای او برایش عواقب سنگینی را به همراه آورد.

با چنین وضعی هر رهبر جدید حزب چه کاری را می‌توانست به سرانجام برساند؟ در حقیقت انجام اصلاحات برای ح‌ک‌چ به معنی استقبال از مرگ است. اصلاح طلبان خیلی زود به مرحله‌ای می‌رسیدند که قدرت‌شان توسط ح‌ک‌چ از ایشان گرفته می‌شد. برای آنچه اعضای ح‌ک‌چ در جهت تغییرات سیستم ح‌ک‌چ مجاز به انجام آن هستند حدی تعریف گردیده است. از این‌رو هیچ شانس برای ح‌ک‌چ برای موفق شدن در اصلاحات وجود ندارد.

اگر تمامی رهبران حزب به "افرادی بد" مبدل شده باشند چگونه ح‌ک‌چ توانسته انقلابش را گسترش دهد؟ در بسیاری از مواقع زمانی که ح‌ک‌چ در بهترین شرایط خود بود- همچنین در پلیدترین حالت ممکن، مقامات ارشد آن در سمت‌ها و انجام وظیفه‌شان موفق نبودند. این بدین دلیل بود که میزان پلیدی‌شان مطابق معیارهای بالای پلیدی مورد نظر حزب نبود، بنابراین حزب مجبور می‌شد تا مرتباً اشخاص پلیدتری را برای این شغل‌ها پیدا کند. زندگی سیاسی بسیاری از رهبران حزب به بدبختی ختم شد ولی خود حزب به حیات خود ادامه داد. آن دسته از رهبرانی که بر سر پست‌هایشان باقی ماندند کسانی نبودند که توانسته باشند حزب را متأثر از خود سازند بلکه کسانی بودند که به مقاصد پلید حزب پی‌برده بودند و از آنها پیروی می‌کردند. آنان در زمان بحران‌های مختلف توانایی ادامه‌ی حیات را برای ح‌ک‌چ تقویت کرده بودند و خود را کاملاً وقف حزب کرده بودند. جای تعجب نیست که اعضای حزب مستعد این بودند تا با آسمان و زمین جنگیده و به مبارزه با دیگر انسان‌ها پردازند. ولی هرگز قادر نبودند که با حزب مخالفت کنند. آنها ابزار رام حزب بوده و با حزب همزیستی می‌کرده‌اند.

بی‌حیایی یکی از صفتهای برجسته و سرنوشت‌ساز ح‌ک‌چ امروز شده است. بنابه گفته‌ی حزب، تمامی اشتباهات، توسط رهبران حزب بعنوان یک شخص انجام گرفته‌اند، مثلاً *جانگ گوئوتائو* [30] (Zhang Guotao) یا "گروه چهار نفره" [۳۱]. حزب در مورد مائو زدانگ چنین قضاوت کرد که او از ۱۰ بخش، ۳ بخش اشتباه و ۷ بخش موفقیت داشته است حال آنکه دنگ شیائوپینگ طی داوری خود در مورد خودش اعلام کرد که ۴ بخش اشتباه و ۶ بخش موفقیت داشته است، اما خود حزب هرگز اشتباه نداشته است. حتی اگر حزب اشتباهی داشته است، بسیار خوب، این خود حزب است که اشتباهات را تصحیح کرده است. بنابراین حزب به اعضای خود می‌گوید که "آینده را ببینید" و "خود را درگیر مسائل گذشته نکنید." چیزهای بسیاری توانستند عوض شوند: بهشت موعود کمونیست به هدف حقیری مبنی بر غذا و سرپناه سوسیالیستی تبدیل شد و مارکسیسم-لیننیسم تبدیل به نظریه‌ی "نمودهای سه‌گانه" شد. مردم نباید متعجب شوند اگر ببینند که ح‌ک‌چ دمکراسی را ترویج کند، آزادی عقیده بدهد، جیانگ زمین را یک شبه رها کند و یا آزار و شکنجه فالون گونگ را متوقف کند، چراکه حتماً انجام این کارها را برای حفظ کنترلش لازم می‌دانسته است. تنها یک چیز که در مورد ح‌ک‌چ هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند: پیگیری جدی اهداف حزب است و این اهداف چیزی نیستند مگر ادامه‌ی حیات و حفظ قدرت و کنترل حزب.

ح‌ک‌چ خشونت، وحشت و تلقین را شدیداً بهم آمیخت تا پایه‌ی تئوری خود را تشکیل دهد که بعدها این عوامل به ذات و سرشت حزب، اصول والای حزب، روح رهبران آن، مکانیسم عملکرد کل حزب و معیار اعمال تمامی اعضای ح‌ک‌چ تبدیل شدند. حزب کمونیست به سختی فولاد است و مقرراتش نیز به خشکی آهن است. نیت تمامی اعضای آن باید یکی باشد و اعمال تمامی اعضاء باید بطور کامل با دستور کار سیاسی حزب مطابقت داشته باشد.

## نتیجه‌گیری

چرا تاریخ در بین تمامی نیروهای سیاسی موجود در چین، حزب کمونیست را برگزید؟ همانطوریکه همگی می‌دانیم در این دنیا دو نیرو و دو حق انتخاب وجود دارد. یکی کهنه و پلید بوده که هدفش پلیدی است و اعمال منفی را انتخاب می‌کند. دیگری درستکاری و خوبی است که درستی و خیرخواهی را برمی‌گزیند. ح‌ک‌چ توسط نیروهای کهن برگزیده شد. دلیل این انتخاب نیز دقیقاً این است که ح‌ک‌چ تمامی پلیدی‌های دنیا، چه چینی و چه خارجی، که در گذشته و چه در حال را دور خود گردآورد. حزب نماینده‌ی نمادین نیروهای شیطانی است. ح‌ک‌چ

از بی‌گناهی و درستکاری فطری مردم برای فریب آنها استفاده کرده و قدم به قدم و مرحله به مرحله در به‌دست آوردن ظرفیتی که امروزه برای تخریب دارد موفق شده است.

زمانیکه حزب ادعا کرد که بدون حزب کمونیست، چین نوینی وجود نخواهد داشت چه منظوری داشت؟ از زمان پایه‌گذاری در سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۴۹ که قدرت سیاسی را بدست گرفت، مدارک بوضوح نشان می‌دهند که ح‌ک‌چ بدون فریب، دروغ و خشونت هرگز نمی‌توانسته به قدرت برسد. ح‌ک‌چ با تمام نهادهای دیگر متفاوت است چرا که از ایدئولوژی تحریف‌شده‌ی مارکسیسم-لنینیسم پیروی کرده و هرآنچه را که خود می‌خواهد انجام می‌دهد. او قادر است هر آنچه را که می‌خواهد با بیان تئوری‌های سطح بالا توجیه کرده و سپس با زرنگی تمام آنرا به بخش‌های مختلف جامعه و توده‌ها ارتباط داده و اعمال خود را "توجیه" کند. حزب هر روز تبلیغات خود را بیشتر کرده و به استراتژی‌ها و اصول مختلف خود جامعه‌ای جدید می‌پوشاند و اثبات می‌کند که تا ابد بر حق خواهد بود.

توسعه‌ی ح‌ک‌چ بواقع روند جمع‌آوری پلیدی بوده و هیچ چیز شکوهمندی در آن وجود ندارد. تاریخ ح‌ک‌چ بطور بسیار دقیقی عدم مشروعیت آنرا به ما نشان می‌دهد. این مردم چین نبودند که ح‌ک‌چ را انتخاب کردند بلکه این ح‌ک‌چ بود که با ویژگی‌های به ارث رسیده از حزب کمونیست خود، کمونیسم، این فرقه‌ی شیطانی را به مردم چین تحمیل کرد. ویژگی‌هایی پلید مشتمل بر شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

- [۱] برگرفته از سرود ملی کمونیستی به نام "انترناسیونال"
- [۲] برگرفته از "گزارش در مورد بررسی جنبش کشاورزان در هونان (Hunan)" نوشته‌ی مائو (مارس ۱۹۲۷)
- [۳] یک افسانه‌ی محلی چین، "دختر سپید موی" داستان یک زن جاودانه است که در یک غار زندگی می‌کرد و از توانایی‌های فوق‌طبیعی در پاداش دادن به نیکی و مجازات شرارت، حمایت از درستکاری و برحذر داشتن از پلیدی برخوردار بود. با این وجود، در تئاتر، اپرا و رقص باله‌ی مدرن چین او بعنوان دختری توصیف شده که بعلت امتناع از ازدواج با یک زمین‌دار پیر مورد ضرب و شتم پدر واقع شده و به آن غار گریخته است. او بعلت عدم تغذیه خوب، سپید موی شده است. این داستان به یکی از معروفترین نمایشنامه‌های "مدرن" چین مبدل شده تا تنفر نسبت به ملاکین را در مردم برانگیزد.
- [۴] طبقه‌ی کارگر اوباش بطور غیر دقیق به کارگران زاغه‌نشین ترجمه شده است. این واژه نشانگر طبقه‌ی مطرود و بی‌خانمان، منحط و یا عوامل خلافکار و زیرزمینی است که بخشی از جمعیت مراکز صنعتی را بخود اختصاص داده‌اند. این طبقه شامل متکدی‌ها، روسپی‌ها، خلافکارها، باج‌گیرها، قاچاقچی‌ها، کلاه‌برداران، مجرمین خرده‌پا، ولگردها، بیکاران مزمن، افرادی که از مراکز صنعتی اخراج شده‌اند و انواع دیگر آدم‌های سطح پایین، بی‌ارزش و غیر مولد است. این واژه توسط مارکس ساخته شده و در کتاب "مبارزات طبقاتی در فرانسه" (۱۸۴۸-۱۸۵۰) او بکار رفته است.

[۵] جو/نلای (5) Zhou Enlai مارس ۱۸۹۸ تا ۸ ژانویه ۱۹۷۶) در تاریخ ح‌کچ دومین شخص مهم پس از مائو بوده است. او یکی از چهره‌های هدایت‌کننده‌ی ح‌کچ و سردمدار جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش بود.

[۶] گو‌شان‌جانگ (Gu Shunzhang) از ابتدا یکی از سران سیستم جاسوسان ویژه‌ی ح‌کچ بود. او در سال ۱۹۳۱ توسط KMT دستگیر شد و به آنها در یافتن بسیاری از جاسوسان ویژه ح‌کچ کمک کرد. تمامی ۸ نفر اعضای خانواده‌ی گو را بعدها دار زده و آنها را در قبرستان فرانسوی‌های شهر شانگهای دفن کردند. برای اطلاعات بیشتر به مقاله "تاریخ ترورهای ح‌کچ" مراجعه فرمائید. (<http://english.epochtimes.com/news/4-7-14/22421.html>)

[۷] جنگ بین ح‌کچ و KMT در ماه ژوئن سال ۱۹۴۶. از مشخصه‌های این جنگ ۳ درگیری پشت سرهم آن است: لیائوشی- شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، هوآی- های (Huai-Hai) و بی‌پینگ- تیان‌جین (Beiping-Tianjin) که پس از آن ح‌کچ حکومت KMT را واژگون ساخت و متعاقب آن جمهوری خلق چین در اول اکتبر سال ۱۹۴۹ تأسیس شد.

[۸] چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) رهبر KMT بود که بعدها تبعید شد تا فرماندار تایوان شود. [۹] هو زونگ‌نان (۱۸۹۶-۱۹۶۲) (Hu Zongnan) بومی بخش شیائوفنگ (Xiaofeng) (در حال حاضر قسمتی از بخش آن‌جی (Anji)) در استان ججیانگ (Zhejiang)، بترتیب قائم مقام فرمانده، فرمانده‌ی عملیاتی و رئیس ستاد مشترک مقر فرماندهی اداری- نظامی بخش جنوب غرب KMT بود.

[۱۰] لی‌شیان‌نی‌یان (۱۹۰۹-۱۹۹۲) (Li Xiannian)، یکی از رهبران ارشد ح‌کچ بود. او در سال ۱۹۸۳ رئیس جمهور چین بود. او نقش مهمی را در کمک به دنگ شیائوپینگ برای بازیابی قدرتش در اکتبر ۱۹۷۶ در پایان انقلاب فرهنگی ایفا کرد.

[۱۱] زمانیکه ح‌کچ اصلاحات اراضی را آغاز کرد مردم را نیز گروهبندی کرد. در میان گروه‌های تعریف شده برای دشمنان، روشنفکران در کنار زمین‌داران، ارتجاعیون، جاسوسان و غیره قرار داشته و در گروه ۹ جای می‌گرفتند. [۱۲] برگرفته از شعری سروده‌ی سیما چیان (Sima Qian) (حدود ۱۳۵-۱۴۵ تا حدود ۸۷ ق.م) که یک تاریخدان و محقق در سلسله‌ی هان (Han) غربی بود. شعر معروف او می‌گوید، "همه باید بمیرند؛ یک شخص می‌تواند مرگی استوارتر از کوه تای‌شان (Taishan) و یا سبکتر از یک پر داشته باشد." کوه تای‌شان یکی از کوه‌های مهم کشور چین است.

[۱۳] یانگ کویی‌سونگ (Yang Kuisong): "خلاصه‌ای از حمایت‌های مالی مسکو از ح‌کچ از دهه‌ی ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ (۱)" شماره ۲۷، نسخه تحت وب قرن ۲۱ (۳۰ ژوئن ۲۰۰۴) آدرس وب‌سایت: (به زبان چینی)

<http://www.cuhk.edu.hk/ics/21c/supplem/essay/040313a.htm>

نویسنده‌ی این مطلب یکی از محققین تاریخ معاصر علوم اجتماعی آکادمی چین است. در حال حاضر او استاد دپارتمان تاریخ دانشگاه پکن و استادیار دانشگاه نرمال شرق چین است.

[۱۴] لشکرکشی شمالی یک مبارزه نظامی به رهبری چیانگ کای‌شک در سال ۱۹۲۷ بود که به قصد متحد کردن چین تحت حکومت KMT و خاتمه دادن به حکومت قلدان محلی بود. این عملیات با موفقیت اهداف مذکور را کسب کرد. در زمان انجام این عملیات ح‌کچ نیز متحد KMT بود.

[۱۵] جنبش انقلابی در زمان اتحاد KMT و ح‌کچ تحت عنوان لشکرکشی شمالی.

- [۱۶] سان یات‌سن (Sun Yat-sen) (۱۸۶۶-۱۹۲۵) مؤسس چین نوین.
- [۱۷] "ارتش انقلابی ملی" تحت کنترل KMT، ارتش ملی جمهوری چین بود. در زمان اتحاد KMT و ح‌ک‌چ این ارتش شامل اعضای ح‌ک‌چ که به اتحاد ملحق شده بودند نیز می‌شد.
- [۱۸] در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۲۷، KMT به رهبری چیانگ کای‌شک یک عملیات نظامی را علیه ح‌ک‌چ در شانگهای و چندین شهر دیگر آغاز کرد. بیش از ۵ تا ۶ هزار نفر از اعضای ح‌ک‌چ دستگیر شدند و بسیاری از آنها در شانگهای بین ۱۲ آوریل تا پایان سال ۱۹۲۷ کشته شدند.
- [۱۹] منطقه‌ی کوهستانی جینگ‌گانگ‌شان (Jinggangshan) اولین پایگاه انقلابی روستایی ح‌ک‌چ بوده و بنام "گهواره‌ی ارتش سرخ" معروف است.
- [۲۰] لیائوشی - شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، پکن - تیان‌جین (Tianjin) و هوای‌های (Huai Hai) سه نبرد مهمی بودند که بین ح‌ک‌چ و KMT از سپتامبر ۱۹۴۸ تا ژانویه ۱۹۴۹ انجام گرفت و بسیاری از واحدهای نظامی KMT را نابود کرد. میلیون‌ها نفر در این سه نبرد جان خود را از دست دادند.
- [۲۱] لین بیائو (Lin Biao) (۱۹۰۷-۱۹۷۱) یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ که تحت عنوان عضو پارلمان چین، معاون رئیس (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) به مائو زندانگ خدمت می‌کرد. لین را معمار انقلاب بزرگ فرهنگی چین می‌نامند. لین در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شده بود ولی در سال ۱۹۷۰ مورد غضب قرار گرفت. او که متوجه خطر گردیده بود اقدام به یک کودتای ناموفق کرد و سپس سعی کرد تا به شوروی بگریزد. در طول پرواز و فرارش از مجازات، هواپیمایش در مغولستان سقوط کرد و به مرگ او منتهی شد.
- [۲۲] چو چی‌یوبای (Qu Qiubai) (۱۸۹۹-۱۹۳۵) یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ و یک نویسنده‌ی چپ‌گرا بود. او در ۲۳ فوریه ۱۹۳۵ توسط KMT دستگیر شد و در ۱۸ ژوئن همان سال درگذشت.
- [۲۳] "نمودهای ۳ گانه" ابتدا توسط جیانگ زمین در یک سخنرانی در فوریه سال ۲۰۰۰ مطرح گردید. براساس این مکتب حزب باید همواره نمایانگر روند توسعه‌ی نیروهای تولیدکننده‌ی پیشرفته‌ی چین، جهت‌گیری فرهنگ پیشرفته‌ی چین و علایق بنیادی اکثریت غالب مردم چین باشد.
- [۲۴] جانگ بجون (Zhang Bojun) (۱۸۹۵-۱۹۶۹) یکی از پایه‌گذاران "لیگ دمکراتیک چین" بود. او در سال ۱۹۵۷ بعنوان راست‌گرای شماره ۱ توسط مائو نامیده شد و یکی از "راست‌گرایان" بود که بعد از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت تاوان نشد.
- [۲۵] لیولانگ‌جی (Luo Longji) (۱۸۹۸-۱۹۶۵) یکی از مؤسسين "لیگ دمکراتیک چین" بود. او در سال ۱۹۵۸ توسط مائو بعنوان "راست‌گرا" معرفی شد و یکی از معدود راست‌گرایانی بود که بعد از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت تاوان نشد.
- [۲۶] پویی (Puyi) نام منچوریایی‌آی‌سین‌گیورو (Aisin Gioro) (۱۹۰۶-۱۹۶۷)، آخرین امپراتور (۱۹۱۲-۱۹۰۸) چین که تحت نام هسوان‌تونگ (Hsuan T'ung) حکمرانی می‌کرد. پس از سقوطش، دولت جمهوری خواه جدید مستمری دولتی زیادی به او پرداخت می‌کرد. به او اجازه داده بودند تا در شهر ممنوعه تا سال ۱۹۲۴ زندگی کند. از سال ۱۹۲۵ او در بخش ژاپنی در تیان‌جین (Tianjin) زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۳۴ او تحت نام کانگ‌ته (K'ang Te) امپراتور دست‌نشانده‌ی دولت منچوری شد. او در سال ۱۹۴۵ توسط روس‌ها دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۹۴۶ او در دادگاه جرائم جنگی توکیو اعلام کرد که ابزار دست نظامیان ژاپنی بوده و آنطور که ادعا شده شخص تصمیم‌گیر منچوری نبوده است. در سال ۱۹۵۰ به دست ح‌ک‌چ داده شد و تا سال ۱۹۵۹ زمانی که مائو به او عفو اعطاء کرد در شن‌یانگ (Shenyang) زندانی شد.

- [۲۷] برگرفته از چوچی‌یوبای ”چند کلام بیشتر“ نوشته‌ی ۲۳ می ۱۹۳۵ قبل از مرگش در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۵.
- [۲۸] جانگ ون‌تی‌یان (۱۹۰۰-۱۹۷۶) (Zhang Wentian) یکی از رهبران مهم ح‌ک‌چ از دهه ۱۹۳۰. او از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ قائم مقام وزیر امور خارجه‌ی چین بود. او در زمان انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ زیر شکنجه کشته شد. مورد او در ماه اوت ۱۹۷۹ پرداخت خسارت شد.
- [۲۹] آخرین نفر از ده دبیرکل ح‌ک‌چ که بعلت مخالفت با بکارگیری زور در برخورد با تظاهرات دانشجویی در میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ اخراج گردید.
- [۳۰] جانگ گوئوتائو (۱۸۹۷-۱۹۷۹) (Zhang Guotao) یکی از پایه‌گذاران ح‌ک‌چ بود. او در ماه آوریل ۱۹۳۸ از ح‌ک‌چ اخراج شد. او در نوامبر ۱۹۴۸ به تایوان رفت و سپس در ۱۹۴۹ به هنگ‌کنگ. او در سال ۱۹۶۸ به کانادا مهاجرت کرد.
- [۳۱] ”گروه چهار نفره“ توسط همسر مائو زدانگ بنام جیانگ چینگ (۱۹۱۳-۱۹۹۱) (Jiang Qing) تشکیل شد که متشکل بود از یکی از مقامات دپارتمان تبلیغات شانگهای بنام جانگ چون‌چیائو (۱۹۱۷-۱۹۹۱) (Zhang Chunqiao)، منتقد ادبی یائو ون‌یوان (Yao Wenyuan) و گارد امنیتی شانگهای وانگ هونگ‌ون (۱۹۹۲-۱۹۳۵) (Wang Hongwen). آنها در زمان انقلاب بزرگ فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶) به قدرت رسیدند و در اوایل دهه ۱۹۷۰ سیاست چین را تحت تأثیر خود قرار دادند.

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۳

### حکومت استبدادی و ظالمانه‌ی حزب کمونیست چین

#### مقدمه

زمانی که صحبت از استبداد و ظلم به میان می‌آید اکثر مردم چین بیاد چین شی هوانگ (Qin Shi Huang)(۲۵۹ تا ۲۱۰ قبل از میلاد) می‌افتند که اولین امپراتور سلسله‌ی چین (Qin) بود. به دستور او و دادگاه ظالمانه‌اش کتاب‌های فلسفی بسیاری سوزانده و دانشمندان کنفوسیوسی زیادی زنده‌بگور شدند. رفتار ظالمانه‌ی چین شی هوانگ با مردم برگرفته از سیاست خاص او بود بدین مضمون که ”برای حمایت از فرمانروایی خود از تمامی منابع موجود بر روی زمین بهره می‌گرفت.“ [۱] این سیاست چهار بعد اصلی داشت: دریافت خراج و مالیات سنگین؛ بکارگیری نیروی انسانی بسیار زیاد در جهت انجام پروژه‌هایی که جلال و جبروت حکومتش را افزونی بخشد؛ شکنجه‌های وحشیانه تحت قوانین ظالمانه و مجازات اعضای خانواده و حتی همسایه‌های شخص خطاکار؛ کنترل افکار مردم از طریق بستن تمامی راه‌های فکری و ابراز عقیده که خود با سوزاندن کتاب‌ها و زنده‌بگور کردن دانشمندان و محققان صورت می‌گرفت. در زمان حکومت چین شی هوانگ، چین دارای جمعیتی بالغ بر ده میلیون نفر بود که دربار و دادگاه حکومتی دو میلیون از جمعیت را به انجام اعمال شاقه برای امپراتور محکوم کرد. چین شی هوانگ با کشاندن قوانین ظالمانه‌اش به حیطه‌ی روشنفکری، آزادی افکار را در مقیاس بسیار وسیعی ممنوع کرد. در دوران حکومتش هزاران دانشمند کنفوسیوسی و مقاماتی که از دولت انتقاد می‌کردند کشته شدند.

امروزه خشونت و سوء استفاده‌ی بکارگرفته‌شده توسط حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) حتی از آنچه در زمان سلسله‌ی مستبد چین اعمال می‌شد نیز پا را فراتر گذاشته است. فلسفه‌ی حکومت ح‌ک‌چ در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن ”نزاع یا درگیری“ است و قوانینش نیز بر اساس یکسری مبانی از قبیل ”درگیری‌های طبقاتی“، ”درگیری‌های خطی“، و ”نزاع‌های ایدئولوژیکی“ چه در خود چین و چه در مقابل کشورهای دیگر استوار گردیده‌اند. مائو زدانگ، اولین رهبر ح‌ک‌چ بطور بسیار رک و بی‌پرده چنین گفت: ”امپراتور چین شی هوانگ چه چیز دارد که به آن بنزد؟ او تنها ۴۶۰ دانشمند کنفوسیوسی را کشت حال آنکه ما ۴۶ هزار روشنفکر را کشتیم. کسانی هستند که ما را به ایجاد دیکتاتوری شبیه امپراتور چین شی هوانگ متهم می‌کنند و ما به این امر اعتراف می‌کنیم. این امر حقیقت دارد. جای تأسف است که به این کار ما ارزش لازم را ننهاده‌اند پس مجبوریم که خود به آن بیفزاییم.“ [۲]

بگذارید تا نگاهی به گذشته‌ی ۵۵ ساله‌ی بسیار سخت و طاقت‌فرسای حکومت ح‌ک‌چ بیندازیم. از آنجا که پایه و اساس فلسفه‌ی حزب ”درگیری و نزاع“ است ح‌ک‌چ از زمان بدست‌گیری قدرت از هیچ تلاشی در جهت نسل‌کشی طبقاتی فروگذار نکرده و نهایتاً موفق به پایه‌گذاری حکومت رعب و وحشت خود توسط انقلابی خشونت‌بار گردید. کشتار و شستشوی مغزی دست به دست هم داده تا هرگونه عقیده‌ای بجز تئوری کمونیسم را نابود سازد. ح‌ک‌چ جنبشی را پس از جنبش دیگر به راه انداخت تا خود را حکومتی شکست‌ناپذیر و خداگونه جلوه دهد. متعاقب تئوری‌های نزاع و انقلاب‌های خشن، ح‌ک‌چ تلاشی را در جهت پاک‌سازی ناراضیان و مقابله با طبقات

اجتماعی آغاز نمود که در آن با استفاده از خشونت و فریب، مردم چین را به گردن‌نهادن در مقابل حکومت جابراه‌اش مجبور ساخت.

### الف - اصلاحات ارضی - نابودسازی طبقه‌ی زمین‌داران

تنها سه ماه پس از پایه‌گذاری چین کمونیست، ح‌ک‌چ نابودسازی طبقه‌ی زمین‌داران را بعنوان یکی از رهنمون‌ها و اهداف برنامه‌ی اصلاحات ارضی خود مطرح ساخت. شعار حزب مبنی بر "زمین از آن رعیت است" عاملی شد تا جنبه‌ی خودخواهانه‌ی رعایای بی‌زمین را تحریک کرده و آنان را در جهت نزاع و مبارزه با زمین‌داران به هر نحو ممکن حتی با زیر پا گذاشتن جنبه‌های اخلاقی عمل خود تشویق نمود. جنبش اصلاحات ارضی مشخصاً نابودسازی طبقه‌ی زمین‌دار را دنبال می‌کرد و جمعیت روستایی را به گروه‌های اجتماعی مختلف تقسیم می‌نمود. در سطح کل کشور، به ۲۰ میلیون نفر انگ "ملاک، کشاورز ثروتمند، مرتجع و یا عنصر نامطلوب" زده شد. چنین القابی باعث می‌گردید تا شخص مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفته و تمامی حقوق مدنی خود را از دست بدهد. به موازات توسعه‌ی برنامه‌ی اصلاحات ارضی و نفوذ آن به مناطق دورافتاده و روستاهای اقوام اقلیت، سازمان‌دهی ح‌ک‌چ نیز سریعاً توسعه یافت. کمیته‌های حزبی شهرستانی و شاخه‌های حزبی روستایی به‌سرعت در کل چین پایه‌گذاری شد. شاخه‌های محلی نقش رساندن دستورات و دستورالعمل‌های کمیته‌ی مرکزی حزب را به‌عهده داشتند و خط مقدم درگیری‌های طبقاتی بحساب می‌آمدند که رعایا را به طغیان علیه ارباب‌های خود تحریک می‌کردند. در طول این جنبش حدود یکصد هزار نفر از زمین‌داران کشته شدند. در بعضی مناطق، ح‌ک‌چ و رعایا تمامی افراد خانواده‌ی زمین‌داران را بدون در نظر گرفتن سن و جنسیت به قتل رساندند تا از این طریق طبقه‌ی ملاک را بطور کامل محو سازند.

ح‌ک‌چ در فرصتی مغتنم اولین موج تبلیغاتی خود را آغاز کرد و چنین ادعا کرد که "رئیس مائو آزادی‌بخش بزرگ مردم چین است" و "تنها ح‌ک‌چ است که قادر به نجات چین است". در خلال اصلاحات ارضی، کشاورزان بی‌زمین آنچه را که می‌خواستند با استفاده از سیاست حزبی مبنی بر حصول بدون زحمت و دزدی بدست آوردند. کشاورزان فقیر، ح‌ک‌چ را بواسطه‌ی بهبود وضع زندگی‌شان می‌ستودند و از این‌رو به شعارهای تبلیغاتی ح‌ک‌چ که حزب را حامی منافع مردم می‌دانست ایمان داشتند.

دوران خوش "زمین از آن کشاورز است" برای کسانی که تازه صاحب زمین شده بودند کوتاه بود. در طول دو سال ح‌ک‌چ قوانینی را وضع کرد و کشاورزان را ملزم ساخت تا گروه‌هایی از قبیل گروه‌های کمک‌رسانی دوجانبه، تعاونی‌های ابتدائی، تعاونی‌های پیشرفته و کمون‌های مردمی را تشکیل دهند. حزب با استفاده از شعارهای در انتقاد از طرز راه‌رفتن سنتی زنان چینی که با قدم‌های کوتاه انجام می‌گرفت و نسبت دادن این امر به کشاورزان، آنان را مجبور ساخت تا حرکت خود بسوی سوسیالیسم را "با قدم‌هایی بلند" انجام دهند. با در نظر گرفتن محصولاتی مثل غلات، پنبه و روغن نباتی بعنوان بخشی از نظام ملی یکنواخت، اغلب محصولات کشاورزی مهم از طریق چرخه‌ی خرید و فروش در بازار خارج گردیدند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ نظام ثبت احوال محلی و محل سکونت افراد را پایه گذاشت تا از این طریق از روانه‌شدن روستائیان به سمت شهرها جهت یافتن کار یا اقامت جلوگیری کند. آنانی که بعنوان ساکنین روستاها ثبت گردیده بودند مجاز به خرید غلات از فروشگاه‌های دولتی نبوده و فرزندان‌شان نیز حق تحصیل در مدارس شهری را نداشتند. فرزندان کشاورزان تنها می‌توانستند کشاورز

باشند که بدین شکل ۳۶۰ میلیون نفر ساکنین روستائی در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ بعنوان شهروندان دسته‌ی ۲ طبقه‌بندی شدند.

در طی پنج سال از گذشت تغییر نظام جمعی به نظام قراردادی خانوار که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردیده بود، حدود ۹۰۰ میلیون نفر از کشاورزان از بهبود نسبی وضعیت مالی برخوردار شده و وضعیت زندگی و جایگاه اجتماعی‌شان ارتقاء یافت. چندی نگذشت که همین بهبود ناچیز نیز به‌دلیل ساختار ارزش‌گذاری که محصولات صنعتی را بر محصولات کشاورزی ارجح می‌دانست متوقف شد و بار دیگر کشاورزان در ورطه‌ی فقر سقوط کردند. شکاف بین درآمد جمعیت شهری و روستائی بطور چشمگیری عمیق گشت و ناهمخوانی اقتصادی فراگیر شد. زمین‌داران و ملاکین جدید در مناطق روستائی پا گرفتند. بر اساس اطلاعات بدست‌آمده از خبرگزاری شین‌هوا (Xinhua) که سخنگوی ح‌ک‌چ محسوب می‌شود از سال ۱۹۹۷ تاکنون درآمد مناطق اصلی تولیدکننده‌ی غلات ثابت بوده و حتی در برخی موارد کاهش یافته است. به عبارت دیگر، درآمد کشاورزان از محصولات کشاورزی بواقع افزایش نداشته است. نسبت درآمد مناطق شهری به مناطق روستائی از مقدار ۱/۸ به ۱ در اوسط دهه‌ی ۱۹۸۰، به مقدار ۳/۱ به ۱ در زمان کنونی رسیده است.

### ب- اصلاحات در وضعیت بازرگانی - نابودسازی طبقه‌ی سرمایه‌دار

یکی دیگر از طبقات اجتماعی که ح‌ک‌چ سعی در نابودسازی آن داشت طبقه‌ی سرمایه‌داران بود یعنی کسانی که سرمایه‌ی اصلی را در شهرها و روستاها در دست داشتند. ح‌ک‌چ در زمان شروع این اصلاحات صنعتی و تجاری چنین عنوان کرد که طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر از لحاظ فطری با یکدیگر تفاوت دارند بدین معنی که طبقه‌ی سرمایه‌دار طبقه‌ای استثمارگر و طبقه‌ی کارگر طبقه‌ی ضد استثمارگری است. بر اساس این منطق طبقه‌ی سرمایه‌دار زاده شده بود تا استثمار کند و هیچ چیز بجز اضمحلال نمی‌توانست جلوی او را بگیرد. پس راهی برای اصلاح کردن آن وجود نداشت و می‌بایست نابود می‌گردید. ح‌ک‌چ با توسل به این فرضیه به کشتار و شستشوی مغزی سرمایه‌داران و تاجران مبادرت کرد. ح‌ک‌چ مجدداً به روش دیرینه‌ی خود که حمایت از افراد مطیع و نابود کردن ناموافقین بود متوسل شد. اگر دارائی خود را تقدیم دولت کرده و از حزب پشتیبانی می‌کردید به شما تنها به چشم یک مشکل جزئی می‌نگریستند. از طرف دیگر اگر اظهار نارضایتی کرده و از سیاست حزب شکایت می‌کردید به شما انگ مرتجع زده می‌شد و هدف دیکتاتوری جلااد حزب واقع می‌گشتید.

در طول دوران حکومت رعب و وحشتی که متعاقب این اصلاحات پدید آمد، سرمایه‌داران و تجار تمامی اموال خود را تسلیم کردند. بسیاری از آنها قادر به تحمل تحقیرها نبودند و خودکشی کردند. چن یی (Chen Yi) که در آن زمان شهردار شانگهای بود هر روز می‌پرسید "امروز چندتا چترباز داریم؟" که منظور او تعداد سرمایه‌دارانی بود که خود را از بالای ساختمان‌های بلند به پایین پرت می‌کردند. تنها در طول چند سال ح‌ک‌چ موفق شد تا مالکیت شخصی را بطور کلی در چین محو و نابود کند.

همزمان با انجام اصلاحات ارضی و صنعتی، ح‌ک‌چ جنبش‌های توده‌ای بسیار دیگری را نیز براه انداخت که آزار و شکنجه‌ی مردم چین را به‌دنبال داشتند. از جمله‌ی این جنبش‌ها می‌توان این موارد را نام برد: سرکوب "ضدانقلابیون"، مبارزات اصلاحات فکری، پاک‌سازی گروهک‌های ضد ح‌ک‌چ به رهبری گائوگانگ (Gao Gang) و رائو شوشی (Rao Shushi) و جستجو و بازجویی از گروه "ضد انقلاب" هوفنگ (Hu Feng) [۳]، مبارزات

سه‌گانه، مبارزات پنج‌گانه و پاک‌سازی مجدد ضدانقلابیون. ح‌ک‌چ با استفاده از چنین جنبش‌هایی تعداد بی‌شماری از مردم بی‌گناه را هدف قرار داده و با بی‌رحمی کشت. در تمامی جنبش‌های سیاسی، ح‌ک‌چ تمامی منابع دولتی و کنترلی خود را با همکاری کمیته‌های حزبی، شاخه‌های حزبی و زیرشاخه‌ها بکار گرفت. سه نفر از اعضای حزب یک تیم مبارزاتی کوچک را تشکیل داده و به تمامی روستاها و محله‌های اطراف نفوذ می‌کردند. آنها در همه جا حضور پیدا کرده و ته و توی همه چیز را درمی‌آوردند. این شبکه‌ی کنترلی مستحکم و با ریشه‌های قوی میراث شبکه‌ی شاخه‌های حزبی مستقر در ارتش در زمان جنگ بود که در جنبش‌های سیاسی بعدی نیز نقش کلیدی را ایفا کرد.

### پ - حمله به ادیان و گروه‌های مذهبی

ح‌ک‌چ با سرکوب وحشیانه‌ی دین و ممنوع ساختن تمامی گروه‌های مذهبی استبداد دیگری را پس از پایه‌گذاری جمهوری خلق چین پایه نهاد. در سال ۱۹۵۰ ح‌ک‌چ به دولت‌های محلی خود دستور داد تا تمامی ادیان غیر رسمی و اجتماعات سری و زیرزمینی را ممنوع کند. ح‌ک‌چ بیان داشت که تمامی آن گروه‌های زیرزمینی "فئودالی" تنها ابزاری هستند در دست زمین‌داران، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون و عمال خاص KMT. ح‌ک‌چ طی یک حمله‌ی گسترده‌ی کشوری تمامی طبقات مورد اعتماد خود را جهت شناسایی و آزار و اذیت اعضاء این گروه‌های مذهبی بسیج کرد. دولت‌های محلی در سطوح مختلف بطور مستقیم درگیر مقابله با این "گروه‌های خرافاتی" از قبیل جامعه‌ی مسیحیان، کاتولیک‌ها، تائوئیست‌ها (بخصوص رهروان / ای-کوان تائو (I-Kuan Tao) و بودائی‌ها شدند. آنها به تمامی اعضاء این کلیساها، معابد و جوامع مذهبی دستور دادند که در آژانس‌های دولتی ثبت‌نام کرده و از اعمال گذشته‌ی خود توبه کنند. سرپیچی از این فرمان به معنی تنبیه بسیار شدید شخص بود. در سال ۱۹۵۱ دولت بطور رسمی قوانین و مقررات تهدیدآمیزی را وضع کرد که کسانی که به فعالیت در گروه‌های غیرقانونی مذهبی مبادرت می‌کردند به حبس ابد یا اعدام محکوم می‌شدند. این جنبش تعداد کثیری از انسان‌های رقیق‌القلب، معتقد و خدایپرست را مورد آزار و شکنجه قرار داد. آمار و اطلاعات پراکنده حاکیست که ح‌ک‌چ در دهه‌ی ۱۹۵۰ حداقل سه میلیون نفر از معتقدان به مذاهب گوناگون و اعضاء گروه‌های زیرزمینی و سری را مورد شکنجه قرار داده و تعدادی را نیز کشته است. ح‌ک‌چ تقریباً تمامی کشور را خانه به خانه جستجو کرده و افراد آن را مورد بازپرسی قرار داده و حتی مجسمه‌هایی بنام "خداوند آشپزخانه" را که کشاورزان در آشپزخانه‌ی خود نگه داشته و آنرا می‌پرستیدند نیز خرد کرده است. اعدام‌ها و مجازات‌ها به مردم فهماند که ایدئولوژی کمونیسم تنها ایدئولوژی مشروع و تنها اعتقاد مورد قبول حزب است. کمی بعد مفهوم "معتقدین وطن‌پرستی" پدیدار شد. قانون اساسی کشور تنها از "معتقدین وطن‌پرستی" حمایت می‌کرد. حقیقت امر این بود که صرفنظر از هر مذهب و آیینی که شخص به آن معتقد است تنها یک معیار اهمیت دارد: همه باید به دستورات ح‌ک‌چ عمل کرده و اقرار کنند که حزب کمونیست بالاتر از تمامی ادیان و مذاهب است. اگر مسیحی باشید، ح‌ک‌چ خداوند خدای مسیحیت است. اگر بودائی باشید، حزب کمونیست سرور بودای شماست. در میان مسلمانان، حزب کمونیست، الله الله بود. زمانی که نوبت به انتخاب "بودای در قید حیات" در بودیسم تبت رسید، ح‌ک‌چ به میان آمده و بودای در قید حیات را خود او انتخاب می‌کند. ح‌ک‌چ هیچ راه انتخابی مگر اطاعت بی‌چون و چرا از گفته‌ها و اعمال خود باقی نگذاشت. تمامی معتقدین به ادیان مختلف موظف بودند که اهداف ح‌ک‌چ را جامه‌ی عمل بپوشانند و دین خود را تنها در حد یک اسم نگه دارند. سرپیچی از این امر شکنجه و آزار حزب را به همراه می‌داشت.

بر اساس گزارش ۲۲ فوریه‌ی سال ۲۰۰۲ مجله‌ی اینترنتی "انسانیت و حقوق بشر" بیست‌هزار نفر از مسیحیان اقدام به انجام تحقیقی در بین ۵۶۰ هزار نفر از مسیحیان در کلیساهای ۲۰۷ شهر در ۲۲ استان چین کردند. این تحقیق نشان داد که در میان کل کسانی که در مراسم کلیسا شرکت می‌کردند، تعداد ۱۳۰ هزار نفر تحت نظارت مستقیم دولت قرار داشتند. در کتابی بنام "جگونگی شکنجه و آزار مسیحیان بدست ح‌ک‌چ" (۱۹۵۸) چنین نوشته شده که تا سال ۱۹۵۷ ح‌ک‌چ بیش از ۱۱ هزار نفر از وابستگان مذهبی را به قتل رسانده است و بسیاری دیگر را نیز دستگیر کرده و یا مورد اخاذی قرار داده است.

با نابودسازی و محو طبقه‌ی ملاکین و سرمایه‌داران و آزار و شکنجه‌ی تعداد کثیری از خداپرستان و انسان‌های معتقد، ح‌ک‌چ راه را برای کمونیسم بعنوان یک مذهب مطلق و فراگیر در کل سرزمین چین هموار ساخت.

### ت- جنبش ضد راستگرایی - شستشوی مغزی فراگیر در کل پهنه‌ی چین

در سال ۱۹۵۶ گروهی متشکل از روشنفکران مجارستانی محفلی بنام پتروفی (Petrofi) را تشکیل دادند که همایش‌ها و جلسات انتقادی و مباحثه‌ی سیاسی در مورد دولت مجارستان برپا می‌داشت. این گروه باعث پیدایش یک انقلاب وسیع در کل کشور مجارستان شد که سرعت توسط ارتش شوروی سرکوب گردید. مائو زدانگ از این رخداد درس گرفت. در سال ۱۹۵۷ مائو از روشنفکران و دیگر اقشار مردمی خواست تا در یکسوسازی ح‌ک‌چ دولت را یاری دهند. این جنبش که به "جنبش صد گل" نام گرفت مبتنی بر این شعار بود که: "بگذارید تا یکصد گل بشکفتد و یکصد مکتب فکری شکل بگیرد". قصد مائو از این کار شناسایی عوامل ضد حزب از طریق اغوای آنها بود. مائو زدانگ در نامه‌اش به رؤسای حزب در سطوح استانی در سال ۱۹۵۷ قصد خود را چنین عنوان کرد "مارها را اغوا کرده و از سوراخ‌هایشان بیرون بکشید. به آنها اجازه دهید تا آزادانه نظرات خود را تحت عنوان آزادی افکار و یکسوسازی ح‌ک‌چ بیان کنند و سپس شکارشان کنید."

شعارهای وقت حزب مردم را تشویق به بیان نظرات‌شان می‌کرد و به آنها قول می‌داد که انتقام و مجازاتی در کار نیست و تأکید می‌کرد که حزب از کسی ایراد نگرفته، حمله‌ای نکرده، به کسی برچسب زده و انتقامی را در سر نمی‌پروراند. با تمام این قول‌ها، حزب خیلی زود جنبش ضد راستگرایی را آغاز کرد و ۵۴۰ هزار نفر را که جرأت صحبت کردن به خود را داده بودند راستگرا نامید. در میان این عده ۲۷۰ هزار نفر شغل خود را از دست دادند و ۲۳۰ هزار نفر بعنوان عوامل "راستگرای متوسط" یا "ضد حزب کمونیست" و یا "عناصر ضد سوسیالیست" طبقه‌بندی شدند. بعدها برخی این ترفند سیاسی آزار و شکنجه را تحت چهار عنوان خلاصه کردند که عبارتند از: اغوای مار و بیرون کشیدن او از سوراخش؛ بستن اتهامات دروغین، حمله‌ی ناگهانی و تنبیه شخص تنها بخاطر یک اتهام؛ حمله‌ی بی‌رحمانه و مکرر تحت عنوان آزادی‌بخشی به مردم؛ و اجبار افراد به انتقاد و بدگویی از خود و استفاده از سخت‌ترین برچسب‌های ممکن.

این سخنرانی‌های ارتجاعی که باعث شد تا برخی از راستگرایان و مخالفان با کمونیسم مدت ۳۰ سال به دورافتاده‌ترین نقاط کشور تبعید شوند چه بودند؟ سه تئوری عمده‌ی ارتجاعی که هدف شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین کشتارها در زمان خود قرار گرفت مبنی بر تعدادی سخنرانی توسط لوئولانگ‌جی (Luo Longji)،

جانگ بوجان (Zhang Bojun) و چو آپینگ (Chu Aping) بود. نگاهی دقیق به آنچه آنها بعنوان پیشنهاد مطرح کرده بودند نشان می‌دهد که خواسته‌هایشان بسیار ناچیز بوده است.

لئو پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مشترک متشکل از ح‌ک‌چ و احزاب "دمکراتیک" مختلف جهت بررسی انحرافات "مبارزات سه‌گانه" و "مبارزات پنج‌گانه" و جنبش‌های پاک‌سازی ارتجاعیون را مطرح کرد. شورای دولت، خود اغلب مواردی را به "کمیته‌ی مشاوره‌ی سیاسی" و "کنگره‌ی مردمی" جهت بررسی و اظهار نظر ارجاع می‌داد و جانگ پیشنهاد کرد که کمیته‌ی مشاوره‌ی سیاسی و کنگره‌ی مردمی باید در روند تصمیم‌گیری دخالت داده شوند.

چو چنین پیشنهاد داد که آنجایی که اعضای غیر حزب کمونیست نیز اغلب نظرات خوبی دارند و از احساس مسئولیت خوبی برخوردارند نیازی نیست که برای تمامی واحدهای کاری در تمام سطح کشور شخصی از اعضای ح‌ک‌چ بعنوان رئیس انتخاب شود. همچنین نیازی نیست که همه چیز از خرد و کلان آنگونه که اعضای ح‌ک‌چ می‌پسندند انجام گیرد. همه‌ی این سه نفر تمایل خود را به اطاعت و پیروی از ح‌ک‌چ اظهار داشتند و هیچیک از مرزهای تعیین‌شده پای خود را فراتر نگذاشته و درست شبیه آنچه نویسنده و منتقد لوشون (Lu Xun) [۴] نوشته عمل کردند: "سرور من، ردای تو آلوده شده. لطفاً آنرا از تن درآورده تا آنرا برایت بشویم." درست مثل لوشون، این "راستگرایان" نیز با حرف‌شنوی کامل، خضوع و احترام با حزب برخورد کردند.

هیچ‌یک از "راستگرایان" محکوم شده کلمه‌ای در مورد سرنگونی ح‌ک‌چ نگفته بودند. تمام آنچه گفته بودند تنها انتقادهای سازنده بود. ولی دقیقاً بخاطر همین پیشنهادات ده‌ها هزار نفر آزادی خود را از دست داده و میلیون‌ها خانواده لطمه دیدند. در پی این وضع جنبش‌های بیشتری پدید آمد مانند جنبش "اعتماد به ح‌ک‌چ"، یافتن تندروها، جنبش "مبارزات سه‌گانه" جدید، فرستادن روشنفکران به روستاها برای بیگاری و اعمال شاقه و دستگیری راستگرایانی که از پاک‌سازی دوره‌ی اول جان سالم بدر برده بودند. به هر کسی که با رهبر و رئیس محل کار خود مخالفت داشت بخصوص اگر این شخص دبیر حزب بود برچسب ضد حزب زده می‌شد. ح‌ک‌چ اغلب آنها را مورد انتقاد و بدگویی دائم قرار داده و یا به اردوگاه‌های کار اجباری جهت آموزش اجباری می‌فرستاد. گاهی حزب کل خانواده‌ی شخص را مجبور به ترک شهر و زندگی در روستا می‌کرد و فرزندان‌شان را از رفتن به مدرسه و دانشگاه یا پیوستن به ارتش محروم می‌کرد. آنها اجازه‌ی درخواست شغل در شهرها و شهرستان‌ها را نیز نداشتند. خانواده‌شان امنیت شغلی خود را از دست داده و از مزایای خدمات درمانی محروم می‌گشتند. آرام آرام تبدیل به افرادی متعلق به طبقه‌ی رعیت می‌شدند و حتی از طبقه‌ی رده‌ی دوم اجتماع نیز رانده می‌شدند.

پس از آنکه روشنفکران مورد شکنجه قرار گرفتند بسیاری از دانشمندان و محققان شخصیت دورویی را در خود پرورش دادند. آنها از "خورشید سرخ" اطاعت کرده و به "روشنفکران برگزیده‌ی دربار" ح‌ک‌چ تبدیل شدند و هر آنچه را که ح‌ک‌چ به آنها امر می‌کرد انجام می‌دادند. برخی دیگر گوشه‌گیری و انزوا را پیشه کردند و خود را از مسائل سیاسی دور نگه داشتند. از آن پس روشنفکران چینی که بطور سنتی همواره حس مسئولیت‌پذیری بسیار بالایی در مقابل ملت داشتند سکوت اختیار کردند.

### ث- گام عظیم به جلو - نشر اکاذیب برای سنجش میزان وفاداری مردم

پس از جنبش ضد راستگرایی، ترس از بیان حقیقت در چین شکل گرفت. همگان بخشی از جامعه‌ای شدند که به اکاذیب گوش فرا داده، داستان‌های دروغین سرهم کرده و از پذیرش حقیقت سرباز زده و با پخش شایعه و دروغ حقیقت را پنهان می‌کردند. جنبش "گام عظیم به جلو" یک تمرین جمعی ملی برای تقویت دروغ‌گویی بود. مردم اقصا نقاط چین تحت راهنمایی ذات پلید ح‌کچ دست به انجام بسیاری اعمال مسخره زدند. هم دروغ‌گویان و هم آنها که آنرا می‌پذیرفتند مورد خیانت قرار گرفتند. در این تلاش برای دروغ‌گویی و انجام اعمال مسخره، ح‌کچ انرژی شیطانی و خشونت‌بار خود را در بطن روح تمامی مردم چین وارد ساخت. در آن زمان بسیاری از مردم سرودهای حمایت از جنبش "گام عظیم به جلو" را زمزمه می‌کردند: "من امپراطور یشم هستم، من پادشاه اژدها هستم. به سه کوه و پنج دره فرمان می‌دهم که کنار بروند چرا که من دارم می‌آیم." [۵] سیاست‌هایی مثل "برداشت محصولی بالغ بر ۷۵ هزار کیلوگرم از هر هکتار"، "دو برابر کردن تولید فولاد" و "جلوزدن از انگلستان در ده سال و از امریکا در ۱۵ سال آینده" سال به سال با شکست مواجه می‌شدند. این سیاست‌ها به قحطی فلاکت‌بار و وسیع در سطح کل کشور انجامید و جان میلیون‌ها نفر را گرفت.

در زمان برگزاری هشتمین اجلاس کمیته‌ی مرکزی ح‌کچ در سال ۱۹۵۹ در لوشان (Lushan) چه کسی از میان شرکت‌کنندگان جرأت داشت با نظریه‌ی ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) [۶] بنام "گام عظیم به جلو" که خطوط کلی آن توسط مائو زدانگ طرح شده بود مخالفت کند؟ حمایت یا عدم حمایت از سیاست مائو زدانگ مرز بین وفاداری و خیانت یا بهتر بگوییم مرز بین زندگی و مرگ را تعیین می‌کرد. در یکی از داستان‌های تاریخی چین زمانی که جائو گائو (Zhao Gao) [۷] ادعا کرد که گوزن داستان اسب است او فرق بین گوزن و اسب را می‌دانست ولی عمداً گوزن را اسب نامید تا افکار عمومی را کنترل کرده، مناقشات را ساکت کرده و قدرت خود را گسترش دهد. نتیجه‌ی حاصل از نشست لوشان این شد که حتی خود پنگ ده‌وآی نیز مجبور به امضای قطعنامه‌ای شد که خود او را نیز محکوم کرده و از دولت مرکزی پاک‌سازی کرد. به همین صورت در اواخر سال‌های انقلاب فرهنگی خود دنگ شیائوپینگ (Deng Xiaoping) نیز به اجبار قول داد که در صورتی که دولت تصمیم به برکناری او از سمتش گرفت در مقابل آن مخالفت و اعتراض نکند.

جامعه برای فهم جهان و گسترش افق‌های خود به تجربیات گذشتگان نیاز دارد. ح‌کچ فرصت یادگیری از تاریخ و تجربیات و درس‌های آنرا از مردم گرفته است. سانسور رسمی رسانه‌ها تنها باعث پایین آوردن سطح فهم مردم برای درک و تشخیص خوب از بد گردیده است. بعد از هر جنبش سیاسی به نسل جوان‌تر تنها اطلاعات بزرگنمایی‌شده‌ای داده شده بدون آنکه فرصت تحلیل آنها به آنان داده شود و استفاده از تجربیات و نظرات تاریخ و قضاوت در مورد وقایع جدید از آنان سلب گردیده و در حالیکه کیلومترها از حقیقت فاصله دارند خود را آگاه از حقایق می‌دانند، از این‌رو سیاست ح‌کچ مبنی بر نگاه‌داشتن مردم در جهل و ناآگاهی کاملاً مؤثر بوده است.

### ج- انقلاب فرهنگی - تسخیر شیطانی دنیا را زیر و رو کرد

انقلاب فرهنگی نمایش عظیمی بود که توسط روح کمونیست، همچنان که کل چین را تسخیر کرد اجرا شد. در سال ۱۹۶۶ موج جدیدی از خشونت سرزمین چین را فرا گرفت و رعب و وحشت سرخ غیرقابل کنترلی

کوه‌ها را به لرزه انداخته و رودخانه‌ها را منجمد کرد. نویسنده‌ای بنام چین مو (Qin Mu) با عباراتی سرد و ناامیدکننده انقلاب فرهنگی را چنین بیان کرد:

آن بواقع مصیبتی بی‌سابقه بود: [ح‌ک‌چ] میلیون‌ها نفر را تنها بخاطر داشتن ارتباط با اعضای خانواده‌ی [مورد هدف] زندانی کرد و به زندگی میلیون‌ها نفر دیگر نیز خاتمه داد، خانواده‌ها از هم پاشید، بچه‌ها را به ارادل و اوباش و آدم‌های بی‌عار تبدیل کرد، کتاب‌ها را سوزاند، ساختمان‌های باستانی را تخریب کرد و مقبره‌های روشنفکران باستان را ویران کرد و هرگونه خلافی را تحت عنوان انقلاب انجام داد.

بر اساس آمار و ارقام محافظه‌کارانه تعداد مرگ و میرهای غیرطبیعی در چین در طول انقلاب فرهنگی بالغ بر ۷/۷۳ میلیون نفر است.

مردم به اشتباه فکر می‌کنند که خشونت و کشتار زمان انقلاب فرهنگی صرفاً فقط در زمان جنبش‌های شورشیان اتفاق افتاده و تنها گارد سرخ و شورشیان بوده‌اند که مرتکب کشتار شده‌اند. حال آنکه هزاران گزارش رسمی سالانه‌ی منتشره از جانب منابع چینی حاکی از این است که قله‌ی نمودار مرگ و میرهای غیرطبیعی در طول انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ که گارد سرخ بیشتر ارگان‌های دولتی را کنترل می‌کرد و یا در سال ۱۹۶۷ که شورشیان در میان گروه‌های مختلف قیام مسلحانه می‌کرده‌اند نبوده بلکه در سال ۱۹۶۸ که مائو زمام اختیار کل کشور را بدست گرفت بوده است. قاتلین این موارد کشتارهای پراکنده افسران ارتش و سربازان، شبه‌نظامیان مسلح و اعضای ح‌ک‌چ در تمامی سطوح دولتی بوده‌اند.

مثال‌های زیر نشان می‌دهد که چگونه خشونت در طول انقلاب فرهنگی سیاست اصلی ح‌ک‌چ و دولت‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌داد و تنها به گارد سرخ تعلق نداشت. ح‌ک‌چ تحریک مستقیم و درگیری رهبران حزب و مقامات دولتی در ایجاد خشونت را مخفی ساخته است.

در ماه اوت سال ۱۹۶۶، گارد سرخ افرادی از میان ساکنین پکن را که قبلاً در جنبش‌های قبلی تحت عنوان ملاک، کشاورز ثروتمند، ارتجاعی، عنصر نامطلوب و راستگرا طبقه‌بندی شده بودند از پکن بیرون کرد و آنها را مجبور کرد که به مناطق روستایی بروند. آمار غیر مستند حاکی از این است که ۳۳۶۹۵ خانه مورد جستجو قرار گرفته و ۸۵۱۹۶ نفر از شهروندان پکن از شهر اخراج شده‌اند و به جاهایی که والدین‌شان از آنجا کوچ کرده بودند فرستاده شده‌اند. گارد سرخ در تمام کشور به همین شکل عمل کرده و ۴۰۰ هزار نفر از شهروندان شهرها را به روستاها فرستادند. حتی مقامات رده‌بالایی که والدین‌شان ملاک بودند نیز به روستاها تبعید شدند.

در واقع ح‌ک‌چ عمل راندن مردم از شهرها را حتی قبل از انقلاب فرهنگی آغاز کرده بود. شهردار اسبق پکن، پنگ جن (Peng Zhen) اذعان داشت که شهروندان پکن باید از لحاظ ایدئولوژیکی خالص بوده و به شفافیت شیشه و کریستال باشند بدین معنی که تمامی ساکنین پکن که از پیش‌زمینه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار باشند از شهر رانده می‌شوند. در ماه می ۱۹۶۶ مائو به زبردستان خود فرمان "حمایت از پایتخت" را ابلاغ کرد. یک تیم کاری پایتختی به رهبری یه جیان‌یینگ (Ye Jianying)، یانگ چنگ‌وو (Yang Chengwu)

و شیه فوجی (Xie Fuzhi) تشکیل گردید. یکی از وظایف این تیم استفاده از پلیس برای اخراج شهروندانی که از زمینه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار بودند تعریف گردیده بود.

این پیشینه روشن‌گر این قضیه است که چرا دولت و پلیس در این امر مداخله نکرده و فقط از گارد سرخ در جستجوی خانه‌ها و اخراج بیش از دو درصد ساکنین پکن حمایت کرده‌اند. وزیر امنیت ملی شیه فوجی از پلیس خواست که در عملیات گارد سرخ مداخله نکند و تنها آنها را راهنمایی کرده و به آنها اطلاع‌رسانی کند. گارد سرخ توسط حزب تجهیز شده بود تا عملیات برنامه‌ریزی‌شده‌ای را به سرانجام برساند و نهایتاً در پایان سال ۱۹۶۶ حزب آنرا رها کرد. بسیاری از آنها ضد انقلاب نامیده شده و روانه‌ی زندان شدند و بقیه هم به روستاها فرستاده شدند تا در کنار جوانان رانده شده از شهرها کار سخت انجام دهند تا افکارشان اصلاح شود. سازمان گارد سرخ بخش غربی که وظیفه‌ی اخراج شهروندان را بعهدہ داشت تحت حمایت و نظارت مستقیم رهبران ح‌ک‌چ تأسیس گشت. فرمان‌گناه‌کار دانستن گارد سرخ نیز با نظر دبیر کل شورای کشوری صادر گردید.

پس از اخراج شهروندان پکنی که از سابقه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار بودند، مناطق روستایی نیز دوره‌ی جدیدی از آزار و اذیت این عناصر نامطلوب را آغاز کردند. در ۲۶ اوت سال ۱۹۶۶ فرمانی از جانب شیه فوجی به اداره‌ی پلیس د‌شینگ (Daxing) ابلاغ شد. شیه فوجی از پلیس خواست تا در جستجوی خانه‌های ”پنج طبقه‌ی سیاه“ (یعنی ملاکین، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون، عناصر نامطلوب و راست‌گرایان) به گارد سرخ کمک کنند و برای آنان اطلاعات فراهم آورد. کشتار د‌شینگ (Daxing) [۸] در نتیجه‌ی اطلاعات کاملی بود که اداره‌ی پلیس در اختیار گارد قرار داد و هماهنگ‌کنندگان آن نیز دیکتاتورها و رئیس پلیس و دبیر کل ح‌ک‌چ بودند و قاتلین نیز شبه‌نظامیانی بودند که حتی به کودکان نیز رحم نکردند.

بسیاری از آنها بخاطر خوش‌خدمتی خود در طول کشتارها توسط حزب بعنوان عضو پذیرفته شدند. بر اساس آمار غیر رسمی از استان گوانگ‌شی (Guangxi) حدود ۵۰ هزار عضو ح‌ک‌چ مستقیماً در کشتارها نقش داشته‌اند. در میان این عده ۹ هزار نفر کسانی بودند که بلافاصله پس از کشتن یک شخص به حزب راه یافتند و ۲۰ هزار نفر نیز پس از عضویت در حزب دست به جنایت زده‌اند و بیش از ۱۹ هزار نفر نیز به طرق گوناگون و نیز مستقیم درگیر جنایت بوده‌اند.

در زمان انقلاب فرهنگی، تئوری طبقاتی نیز برای کتک زدن به کار بسته شد. طبقه‌ی نامطلوب اگر توسط طبقه‌ی خوب مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت شایسته‌ی آن بود. همچنین اگر شخصی بد شخص بد دیگری را کتک می‌زد برایش افتخار آفرین بود. اگر شخصی خوب شخص خوب دیگری را کتک می‌زد این امر تنها یک سوء تفاهم تلقی می‌شد. این تئوری که ساخته و پرداخته‌ی مائو بود خیلی سریع به جنبش‌های شورشی سرایت کرد. با تکیه بر این تئوری که هرگونه خشونت سزاوار طبقه‌ی منازع است، خشونت و کشتار به‌شدت همه‌گیر شد.

از سیزدهم اوت تا هفتم اکتبر سال ۱۹۶۷، شبه‌نظامیان بخش د‌ائو (Dao) استان هونان (Hunan) کشتار اعضای گروه ”بادها و صاعقه‌های شیانگ‌جیانگ (Xiangjiang)“ و کسانی را که در گروه پنج طبقه‌ی سیاه قرار می‌گرفتند آغاز کردند. این کشتار ۶۶ روز طول کشید و بیش از ۴۵۱۹ نفر در ۲۷۷۸ خانواده در ۴۶۸ گروه (روستاها یا اجزایی) از ۳۶ کمون مردمی از ۱۰ ناحیه کشته شدند. در منطقه‌ای مشتمل بر ۱۰ بخش جمعاً ۹۰۹۳ نفر کشته شدند که از این تعداد ۳۸ درصد متعلق به ”پنج طبقه‌ی سیاه“ و ۴۴ درصد آنها کودکان آنها بودند. مسن‌ترین شخص کشته‌شده ۷۸ ساله و خردسال‌ترین آنها یک کودک ده روزه بود.

این تنها یک مورد جنایت در منطقه‌ای کوچک در طول انقلاب فرهنگی بود. در منطقه‌ی مغولستان داخلی پس از تأسیس "کمیته‌ی انقلابی" در اوایل سال ۱۹۶۸، پاک‌سازی طبقاتی و پاک کردن "حزب انقلابی مردمی مغولستان داخلی"، بیش از ۳۵۰ هزار نفر را کشت. در سال ۱۹۶۸ ده‌ها هزار نفر از اهالی استان گوانگ‌شی در کشتار جمعی شورشیان ارگان ۴۲۲ شرکت کردند که طی آن ۱۱۰ هزار نفر کشته شدند.

این موارد نشان‌دهنده‌ی این هستند که کشتار عمده‌ی انجام‌گرفته در خلال انقلاب فرهنگی تحت نظارت و تحریک مستقیم رهبران ح‌ک‌چ بوده که خشونت و کشتار مردم عادی را در جامعه ترغیب می‌کرده‌اند. اشخاصی که مستقیماً درگیر کشتار و اعدام بودند اکثراً نظامی، پلیس، شبه‌نظامی مسلح و یا اعضای مهم حزب و لیگ جوانان بودند.

اگر در زمان اصلاحات ارضی ح‌ک‌چ از کشاورزان برای براندازی ملاکین و تصاحب زمین‌هایشان استفاده می‌کرد در طول اصلاحات صنعتی و تجاری از طبقه‌ی کارگر برای نابود کردن سرمایه‌داران و تصاحب اموال آنان سود می‌جست و در خلال جنبش ضدراستگرایی، حزب روشنفکرانی را که نظر مخالف داشتند نابود می‌کرد پس هدف کشتار در طول انقلاب فرهنگی چه بود؟ حزب از گروهی برای کشتن گروهی دیگر استفاده می‌کرد و تنها به یک طبقه اتکا نمی‌کرد. حتی اگر به طبقه‌ی کشاورزان و کارگران نیز متعلق باشید یعنی دو طبقه‌ای که حزب به آنها اتکا می‌کند، اگر نقطه‌نظرشان با حزب مخالف باشد زندگی‌تان در خطر است. بنابراین در خاتمه باید پرسید که همه‌ی این کارها برای چه بود؟

قصد و هدف پایه‌گذاری کمونیسم بعنوان تنها دین و مذهبی که تمام کشور را زیر نفوذ و قدرت خود داشته باشد بوده که نه تنها بر کشور حکم براند بلکه حتی فکر تک‌تک افراد جامعه را نیز از خود متأثر سازد.

انقلاب فرهنگی، شخصیت‌پرستی ح‌ک‌چ و مائو زداندگ را به اوج خود رسانید. تئوری مائو باید همه چیز را دیکته می‌کرد و عقیده‌ی یک شخص می‌بایست در ذهن ده‌ها میلیون نقش می‌بست. انقلاب فرهنگی که به نوعی بی‌سابقه بود و هیچ چیز دیگری را نمی‌توان با آن مقایسه کرد عمداً هیچ در مورد کارهایی که نباید انجام گیرد نگفت. در عوض تاکید حزب بر "آن چیزی بود که می‌توانست انجام بگیرد و نحوه‌ی آن را بازگو می‌کرد. هیچ چیز خارج از این حیطه نمی‌توانست انجام و یا حتی تصور شود."

در خلال انقلاب فرهنگی، تمامی افراد کشور وظیفه‌ای شبیه مناسک دینی را انجام می‌دادند: "صبح از حزب کسب تکلیف کن و شب گزارش آنرا به حزب بده." بر رئیس مائو چندین بار در روز سلام بفرست و برایش طول عمر ابدی آرزو کن و صبح تا شب دعاهای سیاسی بر زبان جاری کن. تقریباً تمامی افراد باسواد یک بار نوشتن انتقاد از خود و گزارشاتی از نحوه‌ی تفکر خود را تجربه کرده‌اند. کلمات قصار مائو اغلب در مکان‌های مختلف ذکر می‌گردیدند. "با خشونت تمام علیه هر اظهار نظر خودخواهانه‌ای بجنگید." "فرمان‌ها را چه بفهمید و چه نفهمید اجرا کنید و فهم خود را با اجرای اوامر عمق بخشید."

تنها یک "خدا" (مائو) را می‌توانید بپرستید و تنها یک کتاب مقدس (آموزش‌های مائو) برای خواندن مجاز است. خیلی زود فرایند خداپروری به حدی رسید که اگر مردم یکی از گفته‌های مائو را از حفظ نمی‌گفتند یا به مائو سلام نمی‌فرستادند اجازه‌ی خرید غذا از غذاخوری‌های محل کار یا دانشگاه را نداشتند. در هنگام خرید، سوار شدن به اتوبوس یا حتی برقراری تماس تلفنی شخص می‌بایست یکی از گفته‌های قصار مائو را ذکر می‌کرد اگرچه بی‌ربط بود. در انجام این گونه آداب و مراسم دین‌گونه مردم یا متعصب بودند یا مخالف و به هر حال هرچه

که بودند تحت کنترل روح خبیث کمونیست بودند. دروغگویی، تحمل دروغ و اتکا بر دروغ سبک زندگی مردم چین را ساخت.

### چ- اصلاحات و توسعه - خشونت با گذشت زمان افزایش می‌یابد

انقلاب فرهنگی دورانی پر از خونریزی، کشتار، غم و اندوه، فراموشی وجدان و سردرگمی بین حق و باطل بود. پس از انقلاب فرهنگی، رهبری ح‌ک‌چ شعار خود را تغییر داد و دولت نیز ۶ بار در طول ۲۰ سال چهره‌ی خود را عوض کرد. مالکیت شخصی به چین بازگشت، اختلاف سطح زندگی ساکنان شهرها و روستاها افزایش یافت، بیابان‌ها وسیع شد و آب رودخانه‌ها خشکانده شد و مصرف مواد مخدر و روسپی‌گری فزونی یافت. تمام "خلاف‌هایی" را که حزب روزی با آنها می‌جنگید دوباره رواج یافتند.

شقاوت، ذات خبیث، اعمال پلید و توانایی نابودسازی مملکت در ح‌ک‌چ افزایش یافت. در زمان کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، حزب ارتش و تانک‌ها را بسیج کرد تا دانشجویان معترض را در میدان تیان‌آن‌من به خاک و خون بکشند. آزار و شکنجه‌ی ظالمانه‌ای که در مورد تمرین‌کنندگان فالون گونگ بکار گرفته شد حتی از این هم بدتر است. در ماه اکتبر ۲۰۰۴ به منظور گرفتن زمین‌ها از کشاورزان، شهر یولین (Yulin) از استان شانزی (Shaanxi) بیش از ۱۶۰۰ پلیس ضدشورش را جهت دستگیری و شلیک به بیش از ۵۰ کشاورز بسیج کرد. کنترل سیاسی دولت چین همچنان وابسته به فلسفه‌ی ح‌ک‌چ مبنی بر مبارزه و خشونت است. تنها تفاوت آن با گذشته این است که حزب نسبت به گذشته فریبکارتر شده است.

**قانون‌گذاری:** ح‌ک‌چ هرگز دست از ایجاد تضاد در میان مردم برنداشته است. آنها تعداد کثیری از شهروندان را به بهانه‌ی مرتجع بودن، راستگرایی، عنصر نامطلوب و عضویت در فرقه‌های شیطانی مورد شکنجه و آزار قرار داده‌اند. طبیعت خشن و مستبد ح‌ک‌چ به جنگ خود با دیگر گروه‌های مدنی و ارگان‌ها ادامه می‌دهد. تحت عنوان "برقراری نظم و ثبات در جامعه" حزب مرتباً قانون اساسی و قوانین و مقررات را تغییر می‌دهد و هرکسی را که با دولت مخالفت کند تحت عنوان مرتجع مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهد.

در ماه جولای ۱۹۹۹ جیانگ زمین برخلاف نظر بقیه‌ی اعضای کنگره یک تصمیم شخصی اتخاذ کرد و آن نابودسازی فالون گونگ در زمانی سه ماهه بود. تهمت و دروغ خیلی سریع تمام کشور را در بر گرفت. پس از آنکه جیانگ زمین طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی فرانسوی *فیگارو* (La Figaro) فالون گونگ را فرقه‌ای ظالمانه و شیطانی معرفی کرد، تبلیغات رسمی دولت چین با انتشار مقالات زیادی همراه گشت که طی آن همگان تحت فشار گذارده می‌شدند تا در مقابل فالون گونگ موضع بگیرند. کنگره‌ی ملی مردمی تحت فشار گذارده شد تا قانون مقابله با فرقه‌های شیطانی را تصویب کند و کمی بعد دادگاه عالی مردمی و دادستانی عالی مردمی مشترکاً تصمیم فوق را تأیید کردند.

در ۲۲ جولای ۱۹۹۹ خبرگزاری شین‌هوا (Xinhua) سخنرانی‌های رهبران اداره‌ی هماهنگی و تبلیغات ح‌ک‌چ را انتشار داد که در آن از آزار و شکنجه‌های جیانگ علیه فالون گونگ حمایت شده بود. مردم چین خیلی آسان گرفتار چنین شکنجه‌هایی شدند فقط بدین دلیل که حزب چنین تصمیم گرفته بود. آنها تنها می‌توانند فرامین را اطاعت کنند و جرأت کوچکترین اعتراضی ندارند.

در طول ۵ سال گذشته دولت یک‌چهارم از منابع مالی ملی را جهت آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ بکار گرفته است. تمام مردم موظف شده‌اند که یک امتحان را بگذرانند و اکثر آنانی که به تمرین فالون گونگ اعتراف کرده و از ادامه‌ی این راه صرف‌نظر نکرده‌اند شغل خود را از دست داده و بعضی نیز به کار در اردوگاه‌های کار اجباری محکوم شده‌اند. تمرین‌کنندگان فالون گونگ هیچ قانونی را نقض نکرده‌اند و هیچ خیانتی به کشور نکرده و در مقابل دولت نیز نایستاده‌اند. آنها تنها به "درستکاری، شفقت و بردباری" اعتقاد داشته‌اند. با این وجود صدها هزار نفر به زندان افتاده‌اند. با وجود سانسور شدید خبری ح‌کچ در مورد اطلاعات مربوط به شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ خانواده‌ی بیش از ۱۱۰۰ نفر شکنجه و مرگ آنان در اثر شکنجه را تأیید کرده‌اند. تعداد کشته‌گان این شکنجه‌ها بسیار بیشتر از این رقم است.

**گزارشات جدید:** در پانزدهم اکتبر سال ۲۰۰۴ خبرگزاری ون‌وی پائو (*Wenweipao*) هنگ‌کنگ خبر از بازگشت بیستمین ماهواره‌ی چینی به زمین و سقوط آن بر روی منزل هو جی‌یو (*Huo Jiyu*) واقع در شهر پنگ‌لای (*Penglai*) در بخش دایین (*Dayin*) استان سی‌چوآن (*Sichuan*) و تخریب این خانه داد. این گزارش به نقل از مدیر بخش‌داری دایین، آی یوچینگ (*Ai Yuqing*) می‌نویسد که تأیید می‌شود که "جسم سیاه‌رنگ" ماهواره بوده است. خود شخص آی (*Ai*) قائم مقام رئیس پروژه‌ی بازیابی ماهواره در محل یادشده بود. با این وجود خبرگزاری شین‌هوآ تنها زمان بازیابی ماهواره را اعلام کرد و تأکید کرد که این بیستمین ماهواره‌ی آزمایشی و تکنیکی بازیابی شده توسط چین بود. شین‌هوآ حتی یک کلمه هم در مورد تخریب منزل فوق توسط این ماهواره نگفت. این نمونه‌ای از گزارشات پخش‌شده توسط رسانه‌های چین است که تنها به پخش اخبار خوب بسنده کرده و اخبار بد را لاپوشانی می‌کنند.

دروغ و تهمت‌های منتشره در روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی کمک بزرگی در راه جامه‌ی عمل پوشاندن به سیاست‌های ح‌کچ در تمامی جنبش‌های سیاسی گذشته بوده است. فرمان حزب سریعاً توسط رسانه‌ها در کل کشور پخش شده و اجرا می‌گردد. زمانی که حزب تصمیم به اجرای جنبش ضد راستگرایی گرفت، رسانه‌ها در سرتاسر چین یک‌صدا جرایم راستگرایان را پخش کردند. زمانی که حزب تصمیم به تشکیل کمون‌های مردمی گرفت، تمام روزنامه‌ها یک‌صدا شروع به تعریف و تمجید از این کمون‌های مردمی کردند. در طول یک ماه اول شروع آزار و اذیت فالون گونگ تمامی شبکه‌های رادیو و تلویزیونی مکرراً فالون گونگ را در بخش‌های مهم خبری خود مورد تهمت قرار داده و اذهان مردم را شستشو دادند. از آن زمان جیانگ تمامی رسانه‌ها را بسیج کرده تا در مورد فالون گونگ دروغ‌پراکنی کنند. این کار با سعی در ایجاد تنفر نسبت به تمرین‌کنندگان فالون گونگ از طریق پخش اکاذیب در مورد جنایات و خودکشی‌های تمرین‌کنندگان آن انجام گرفته است. یکی از مثال‌های بارز این دروغ‌پراکنی‌ها واقعه‌ی "خودسوزی میدان تیان‌آن‌من" است که توسط ارگان غیردولتی "توسعه‌ی آموزش بین‌الملل" بعنوان یک اقدام دولتی دروغین جهت فریب مردم مورد انتقاد قرار گرفت. در ۵ سال گذشته هیچ‌یک از روزنامه‌ها و ایستگاه‌های تلویزیون چین گزارش صحیحی در مورد فالون گونگ ارائه نکرده‌اند.

مردم چین به شنیدن اخبار دروغ عادت کرده‌اند. یکی از گزارش‌گران ارشد خبرگزاری شین‌هوآ یک‌بار گفت: "چگونه می‌توانید به گزارش‌های شین‌هوآ اعتماد کنید؟" مردم آژانس‌های خبری چین را سگ‌های حزب می‌نامند. یک شعر محلی می‌گوید: "آن سگی است که حزب پرورش داده، پس از دروازه‌ی حزب مراقبت می‌کند. هر کسی را که حزب بگوید گاز می‌گیرد و هرچند بار که حزب بگوید این کار را می‌کند."

**تحصیلات:** در چین تحصیلات نیز ابزار دیگری برای کنترل مردم گردید. هدف اصلی تحصیلات پرورش روشنفکرانی بود که هم دانش داشته باشند و هم قضاوت صحیح. دانش عبارتست از فهم اطلاعات و وقایع تاریخی و منظور از قضاوت نیز روند تحلیل، بررسی، انتقاد و تولید مجدد این دانش‌ها است - این روند در واقع یک پروسه‌ی تقویت بُعد معنوی است. کسانی که تنها دانش دارند و از حس قضاوت بی‌بهره‌اند "خرخوان" نامیده می‌شوند نه یک روشنفکر واقعی برخوردار از وجدان اجتماعی. به همین دلیل است که در تاریخ چین روشنفکرانی از احترام بالا برخوردار بوده که از حس قضاوت صحیح برخوردار بوده‌اند و نه تنها از دانش. تحت کنترل و نظارت ح‌ک‌چ کشور پر از روشنفکرانی شده که تنها از دانش برخوردارند و نه حس قضاوت، و یا اینکه جرأت قضاوت کردن را ندارند. آموزش در مدارس بر این امر تمرکز دارد که به دانش‌آموزان بفهماند که کارهایی را انجام دهند که حزب می‌گوید و از کارهایی که حزب رد می‌کند پرهیز کنند. در سال‌های اخیر تمامی مدارس شروع به تدریس سیاست و تاریخ ح‌ک‌چ در کتاب‌های درسی یکسان کردند. معلم‌ها به محتوای این کتاب‌ها اعتقادی ندارند ولی نظام حزبی آنها را مجبور ساخته که علیرغم میل خود آنها را تدریس کنند. دانش‌آموزان متون و گفته‌های معلمان‌شان را قبول ندارند ولی باید برای قبول شدن در امتحان تمامی مطالب را حفظ کنند. اخیراً سوالاتی در مورد فالون‌گونگ در سؤالات کنکور دانشگاه‌ها و امتحانات ورودی گنجانده شده است. دانشجویانی که جواب‌های مشخص و معین شده به این سوالات را ندانند نمی‌توانند ثمره‌ی خوبی بگیرند و به دانشگاه‌ها و دبیرستان‌های خوب دست یابند. اگر دانش‌آموزی جرأت کند و حقیقت را بگوید سریعاً از مدرسه اخراج شده و شانس ادامه‌ی تحصیلات رسمی را از دست می‌دهد.

در نظام تحصیلی عمومی، به لحاظ تأثیر روزنامه‌ها و اسناد دولتی، بسیاری از جملات و گفته‌های معروف بعنوان حقایق انتشار می‌یابند، گفته‌هایی مثل سخنان قصاب مائو: "ما باید هرآنچه را که دشمن ما با آن مخالف است حمایت کنیم و با هر آنچه که او حمایت می‌کند، مخالفت کنیم." تأثیر منفی آن همه‌گیر است: قلب مردم را مسموم ساخته، جانشین خیرخواهی گردیده و اصول اخلاقی زندگی در صلح و آرامش را نابود ساخته است.

در سال ۲۰۰۴ مرکز اطلاعات چین تحقیقی را که توسط *چاینا سینا نت* (China Sina Net) انجام شده بود تحلیل کرد و نتایج نشانگر این است که ۸۲/۶ درصد از جوانان چینی معتقدند که در زمان جنگ می‌توان زنان، کودکان و زندانیان جنگی را مورد سوء استفاده قرار داد. چنین نتایجی تکان‌دهنده است؛ ولی انعکاس‌دهنده‌ی طرز فکر جوانان چینی بخصوص آنهایی است که به نسل جوان‌تری تعلق دارند و کوچک‌ترین درکی نسبت به مفاهیم فرهنگی سنتی مثل درستکاری و انسانیت جهانی ندارند.

در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۴ مردی با حالت خشم و تعصب ۲۸ کودک را در شهر *سوجو* (Suzhou) مجروح کرد. در بیستم همان ماه مرد دیگری در استان *شان‌دونگ* (Shandong) ۲۵ محصل دبستانی را به ضرب چاقو مجروح کرد. بعضی از معلمان مدارس ابتدائی کودکان را مجبور کردند تا با دست ترقه و وسایل آتش‌بازی بسازند تا با فروش آنها برای مدرسه بودجه‌ای تهیه شود که این کار به انفجار این مواد و کشته‌شدن دانش‌آموزان انجامید.

**تحقق بخشیدن به سیاست‌ها:** ح‌ک‌چ اغلب به منظور تحقق بخشیدن به سیاست‌هایش از تهدید و زور استفاده کرده است. یکی از ابزارهایی که از آن بهره برده شد شعارهای سیاسی بود. برای مدت طولانی ح‌ک‌چ

از تعدادی شعارهای سیاسی خاص بعنوان معیاری برای ارزیابی موفقیت‌های سیاسی استفاده کرد. در طول انقلاب فرهنگی، پکن یک‌شبه ”دریای سرخی“ از پوسترها گشت که شعارهایی همچون ”مرگ بر سرمایه‌داران حاکم در حزب“ بر روی آنها نوشته شده بود. در مناطق روستایی شعارها مختصر گشته و نوشته بود ”مرگ بر حزب حاکم.“

اخیراً در راستای حمایت از قوانین جنگل‌داری، سازمان جنگل‌داری و ایستگاه‌های مربوطه هشدارها و شعارهای زیادی را مطرح کرده‌اند و در مناطق مختلف نصب نموده‌اند. دست نیافتن به شعارهای فوق به منزله‌ی عدم موفقیت در انجام وظیفه‌ی محوله است. در نتیجه دفاتر محلی دولتی شعارهای بسیاری را در مناطق مختلف نصب کردند که از آن جمله می‌توان به این شعار اشاره کرد: ”هر کسی در کوه‌ها و جنگل‌ها آتش روشن کرده و چوب‌ها را بسوزاند روانه‌ی زندان خواهد شد.“ در سال‌های اخیر در دفاتر سازمان کنترل جمعیت شعارهای بسیار عجیب و نادری به چشم می‌خورد: ”اگر کسی قانون را نقض کند، کل مردان روستا عقیم خواهند شد،“ ”یک قبر بیشتر به تولد یک بچه‌ی بیشتر ارجح است،“ و یا ”اگر شخصی که قانوناً باید واز کتومی (بستن لوله‌های اسپرم‌ساز) شود از این کار سر باز زند خانه‌اش را خراب خواهیم کرد، اگر زنی که موظف به سقط جنین است از این کار سرپیچی کند، گاوها و شالیزار برنج او مصادره خواهد شد.“ شعارهای دیگری نیز وجود دارد که همگی ناقض حقوق بشر و قانون اساسی هستند مثل ”اگر امروز مالیات خود را نپردازید فردا در زندان خواهید خوابید.“

شعار در واقع گونه‌ای تبلیغ بوده که صراحت و تکرار آن بیشتر است. از این رو دولت چین اغلب به منظور انتشار و تبلیغ ایده‌ها، اعتقادات و مواضع سیاسی خود از شعار استفاده می‌کند. شعارهای سیاسی را می‌توان سخنانی دانست که دولت با مردم خود مطرح می‌کند. با این وجود در شعارهای سیاسی ح‌ک‌چ، حس تمایل دولت به خشونت و ظلم کاملاً برای هر کسی ملموس است.

### ح- کل جمعیت را شستشوی مغزی بده و کشور را مبدل به ”زندان افکار“ کن

مؤثرترین سلاحی که ح‌ک‌چ برای حفظ حکومت مستبد و ظالم خود بکار می‌گیرد نظام کنترل و نظارت آن است. ح‌ک‌چ با نقشه‌ای کاملاً منظم و سازمان‌دهی شده گونه‌ای اطاعت فکری را به مردم این کشور تحمیل می‌کند. اینکه حزب مرتباً اعمال ضد و نقیض انجام داده و خود را نقض کند و یا تغییر در روند و نگرش سیاسی خود ایجاد کند تا زمانی که نظام هماهنگ و برنامه‌ریزی شده‌ی حزب مردم را فریب داده و حق مسلم آنها را با فریب زیر پا گذارد چندان مهم نبوده و مشکلی ایجاد نمی‌کند. شاخک‌های حسی دولت همه جا حاضرند. چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی، ساکنین تحت کنترل کمیته‌های خیابانی و یا شهرکی هستند. تا چندی پیش ازدواج و یا طلاق و بچه‌دار شدن همگی به تأیید و مجوز این کمیته‌ها نیاز داشتند. ایدئولوژی، طرز فکر، سازمان‌دهی، ساختار اجتماعی، مکانیزم تبلیغاتی و نظام‌های اداری حزب همگی در خدمت اهداف استبدادی و دیکتاتوری او هستند. حزب از طریق سیستم‌های دولتی سعی در کنترل تمامی افکار و اعمال شخصی مردم دارد.

سنگدلی ح‌ک‌چ در کنترل مردم به شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌های فیزیکی محدود نمی‌شود. حزب مردم را مجبور می‌کند که حتی توانایی استقلال فکری خود را نیز فراموش کرده و آنها را به انسان‌های ترسوی وحشت‌زده‌ای تبدیل کرده که تنها به فکر محافظت مرز خود بوده و جرأت ندارند دم برآورند. هدف ح‌ک‌چ این

است که تمامی مردم را به گونه‌ای شستشوی مغزی دهد که مثل حزب فکر کرده و سخن بگویند و هر آنچه که حزب می‌گوید انجام دهند.

مثلی وجود دارد که می‌گوید: ”سیاست حزب همچون ماه است، هر ۱۵ روز تغییر می‌کند.“ اینکه حزب هر از چند گاهی سیاست‌های خود را تغییر دهد اهمیتی ندارد، مهم این است که ملت دقیقاً از آنها پیروی کنند. زمانی که از شما جهت حمله به دیگران استفاده می‌گردد، لازم است از حزب به خاطر اینکه قدرت شما را تحسین کرده تشکر کنید و زمانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرید باید از ح‌ک‌چ ممنون باشید چرا که به شما درسی آموخته است؛ زمانی که به اشتباه مورد تبعیض قرار می‌گیرید و سپس ح‌ک‌چ این اشتباه را برایتان جبران می‌کند باید بخاطر اینکه ح‌ک‌چ سخاوتمند بوده و ذهنی باز داشته و قادر بوده اشتباهاتش را جبران کند از او تشکر کنید. ح‌ک‌چ حکومت استبدادی خود را با طی سیکل‌هایی از سرکوب و متعاقب آن جبران پیش می‌برد.

پس از ۵۵ سال ظلم و استبداد، ح‌ک‌چ افکار مردم را زندانی کرده و آنرا در محدوده‌ای که خود تعیین کرده منحصر ساخته است. تفکر خارج از این مرز و محدوده جرم تلقی می‌شود. پس از سپری شدن مبارزات و نزاع‌های مکرر به جایی رسیده‌اند که حماقت را عقل دانسته و آنرا می‌ستایند؛ ترسو بودن راه زنده ماندن است. در جامعه‌ای مدرن که اینترنت بعنوان شاهراه اطلاعاتی آن مطرح است ح‌ک‌چ از مردمش می‌خواهد خود ناظر خود بوده و از خواندن اخبار خبرگزاری‌های خارجی خودداری کرده و به سایت‌هایی که در آنها کلماتی مثل ”حقوق بشر“ و ”دمکراسی“ بکار رفته وارد نشوند.

جنبش ح‌ک‌چ جهت شستشوی مغزی مردم حرکتی کاملاً احمقانه، ظالمانه و نفرت‌انگیز است. این کار ارزش‌های اخلاقی و اصول جامعه‌ی چینی را به انحراف کشانده و معیارهای کاملاً جدیدی برای رفتار و سبک زندگی آنها تعریف کرده است. ح‌ک‌چ برای تقویت حاکمیت مطلق خود جهت حکومت بر چین، به‌طور پیوسته با استفاده از ”مذهب تماماً دربرگیرنده‌ی ح‌ک‌چ“ مردم را مورد شکنجه‌ی جسمی و روحی قرار می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

چرا ح‌ک‌چ برای حفظ قدرت خود باید مرتباً درگیر جنگ و نزاع باشد؟ چرا حزب فکر می‌کند که تا زمانی که زندگی جاری است، درگیری تمامی ندارد؟ ح‌ک‌چ برای دستیابی به اهدافش در کشتن مردم و تخریب محیط زیست و اکولوژی تردیدی به خود راه نمی‌دهد و برایش اهمیتی ندارد که اکثریت کشاورزان و ساکنان شهرها در فقر زندگی می‌کنند.

آیا برای ایدئولوژی کمونیسم است که ح‌ک‌چ دست از درگیری‌ها و منازعات بی‌پایان خود نمی‌کشد؟ پاسخ منفی است. یکی از اصول ح‌ک‌چ براندازی مالکیت شخصی است، همان‌چیزی که حزب از ابتدای بدست‌گیری قدرت بدنبالش بود. ح‌ک‌چ معتقد بود که مالکیت شخصی ریشه‌ی تمامی پلیدی‌ها است. با این وجود پس از اصلاحات اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۸۰ مالکیت شخصی در چین به رسمیت شناخته شد و قانون اساسی نیز از آن حمایت کرد. با دقیق شدن در عمق دروغ‌های ح‌ک‌چ، مردم بوضوح می‌بینند که حزب در حکومت ۵۵ ساله‌ی خود تنها باعث توزیع مجدد اموال و دارائی‌ها به کسان دیگر گردیده و پس از چند دوره دست به دست کردن این اموال نهایتاً آنها را به دارائی‌های شخصی خود ضمیمه کرده است.

ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که ”سردمدار و طلّیعه‌دار طبقه‌ی کارگر“ است. وظیفه‌اش براندازی سرمایه‌داری است. حال آنکه آیین‌نامه‌ها و مقررات کنونی حزب صریحاً به سرمایه‌داران اجازه‌ی پیوستن به حزب را می‌دهد. اعضای ح‌ک‌چ دیگر به حزب و کمونیسم اعتقادی ندارند و بقای حزب کمونیست را غیر قابل توجیه می‌بینند. تنها چیزی که از حزب کمونیست باقی مانده پوسته‌ای است خالی که از محتوای ادعا شده‌ی آن چیزی باقی نمانده است.

آیا تلاش طولانی‌مدت آن برای دور نگه‌داشتن اعضای حزب کمونیست از فساد و انحراف موفقیتی داشته است؟ خیر. ۵۵ سال پس از به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ، فساد، اختلاس، اعمال غیرقانونی و اعمالی که ملت و کشور را تهدید می‌کند بشدت در میان مقامات ح‌ک‌چ در سطح کل کشور رواج دارد. در سال‌های اخیر از میان حدود ۲۰ میلیون نفر مقامات حزب در چین، ۸ میلیون نفرشان به دلیل خلاف‌کاری و فساد مجازات گردیده‌اند. هر ساله حدود یک میلیون نفر از دست مقامات فاسدی که مورد مؤاخذه قرار نگرفته‌اند به دادگاه شکایت می‌برند. از ماه ژانویه تا سپتامبر ۲۰۰۴ اداره‌ی ارزش‌های خارجی چین موارد غیرقانونی انتقال و تبدیل ارزش‌های خارجی را در ۳۵ بانک و ۴۱ شرکت مورد بازرسی قرار داد و ۱۲ میلیون دلار معاملات غیرقانونی را کشف کرد. بر اساس آمار سال‌های اخیر بیش از ۴۰۰۰ نفر از مقامات ح‌ک‌چ به همراه پول‌هایی که اختلاس کرده بوده‌اند از چین فرار کرده‌اند و پول‌های سرقتی آنها از دولت بالغ بر ده‌ها میلیارد دلار بوده است.

آیا مبارزات انجام‌گرفته با هدف بهبود بخشیدن به وضعیت تحصیلی و آگاهی مردم و درجهت ایجاد علاقه‌مندی به امور ملی بوده است؟ پاسخ مجدداً منفی است. در چین امروز کسب و تلاش برای کسب مادیات شایع است و مردم کم‌کم ارزش‌های سنتی و صداقت خود را از دست می‌دهند. فریب‌دادن بستگان و کلاهبرداری از دوستان برای مردم امری عادی شده است. در مقابل مسائل مهمی مثل حقوق بشر و آزار و اذیت فالون‌گونگ بسیاری از مردم بی‌تفاوت بوده و از صحبت در مورد آنها امتناع می‌کنند. مخفی نگه‌داشتن افکار و کتمان حقیقت، مهارتی ابتدایی برای ادامه‌ی حیات در چین شده است. ح‌ک‌چ در زمان لازم مکرراً احساسات عمومی را تحریک کرده و حس ملی‌گرایی مردم را در موقعیت‌های لازم بیدار می‌گرداند. برای مثال ح‌ک‌چ ممکن است مردم چین را سازمان‌دهی کند تا به سمت سفارت امریکا سنگ پرتاب کرده و پرچم‌های امریکا را به آتش بکشند. با مردم چین بعنوان توده‌ی مطیع برخورد گردیده و یا بعنوان گروهی ارادل و اوباش خشن، ولی هرگز بعنوان شهروندانی که تضمینی در مورد حقوق مسلم‌شان وجود داشته باشد سخنی به میان نیامده است. بهبود وضعیت فرهنگی پایه و اساس رشد آگاهی و وجدان مردم است. اصول اخلاقی کنفوسیوس و منش‌سیوس (Mencius) برای هزاران سال معیارها و اصول اخلاقی ملت چین را تشکیل داده بودند. ”اگر تمامی این اصول [اخلاقی] به دست فراموشی سپرده شوند دیگر قانونی وجود نخواهد داشت تا مردم از آن پیروی کنند و نیکی و پلیدی را از هم متمایز کنند. آنها مسیر را گم خواهند کرد... تائو از بین خواهد رفت.“ [۹]

هدف مبارزات طبقاتی ح‌ک‌چ ایجاد هر گونه هرج و مرج و درگیری‌های دائم است تا از آن طریق بتواند خود را بعنوان یکه قدرت حاکم و تنها دین و مذهب موجود در چین به رخ بکشد و از ایدئولوژی حزبی برای کنترل مردم چین سود جوید. مؤسسات دولتی، نظامی و خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها همگی ابزار ح‌ک‌چ جهت ادامه‌ی خشونت و دیکتاتوری هستند. ح‌ک‌چ با آفات درمان‌ناپذیری که به جان ملت چین انداخته خود نیز به زوال خود نزدیک گردیده و سقوطش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

برخی از مردم نگران این هستند که اگر ح‌ک‌چ سقوط کند کشور دچار هرج و مرج و نابسامانی می‌گردد. حکومت چین پس از حزب کمونیست به دست چه کسی خواهد افتاد؟ در تاریخ ۵ هزار ساله‌ی چین، دوره‌ی ۵۵ ساله‌ی حاکمیت ح‌ک‌چ به کوچکی یک تکه ابر کوچک در حال گذر در آسمان بی‌انتهای است. متأسفانه در طول این دوره‌ی کوتاه ۵۵ ساله، ح‌ک‌چ تمامی اعتقادات و معیارهای سنتی را در هم شکسته، اصول اخلاقی و ساختار اجتماعی را تخریب کرده، توجه و عشق بین انسان‌ها را تبدیل به نزاع و تنفر کرده و احترام و تقدس آسمان‌ها، زمین و طبیعت را به خودخواهی بشر و میل به تسخیر طبیعت مبدل کرده است. حزب با ویرانی‌ها و تخریب‌هایی که یکی پس از دیگری موجب شده، نظام‌های اکولوژیکی، اخلاقی و اجتماعی را نابود کرده و ملت چین را با بحرانی عمیق روبرو کرده است.

در تاریخ چین، تمامی رهبران نیک‌خواه، عشق به مردم، سیر نگه‌داشتن آنها و ایجاد شرایط تحصیل برایشان را از وظایف دولت خود می‌دانسته‌اند. فطرت بشری به مهربانی نیاز دارد و نقش دولت پاسخگویی به این ظرفیت و خواست بشری است. بر اساس گفته‌ی منشیوس: ”این راهی است که مردم می‌پیمایند؛ آنانی که از حمایت دائم برخوردار شوند قلبی ابدی خواهند داشت حال آنکه کسانی که از چنین حمایت مستمری برخوردار نباشند قلبشان نیز همیشگی نخواهد بود.“ [۱۰] تحصیل بدون رفاه و بهروزی بی‌تأثیر است؛ رهبران ظالمی که هیچ عشقی نسبت به مردم نداشته و همواره مردم بی‌گناه را می‌کشند همواره مورد تنفر مردم چین بوده‌اند.

در طول تاریخ ۵ هزار ساله‌ی چین رهبران نیک‌خواه زیادی وجود داشته‌اند مثل امپراطور یائو (Yao) و امپراطور شان (Shun) در زمان‌های باستان، امپراطور ون (Wen) و امپراطور وو (Wu) از سلسله‌ی جو (Zhou) و امپراطور ون (Wen) و امپراطور جینگ (Jing) از سلسله‌ی هان (Han)، امپراطور تانگ تایزونگ (Tang Taizong) از سلسله‌ی تانگ (Tang) و امپراطور کانگ‌شی (Kangxi) و امپراطور چیان‌لانگ (Qianlong) از سلسله‌ی چینگ (Qing). سعادت و خوشبختی که در زمان این سلسله‌ها مردم از آن برخوردار بودند نتیجه‌ی پیروی از تائوی آسمانی بود، پیروی از مرام میانه‌روی و اعتدال و تلاش در جهت ایجاد ثبات و صلح. از مشخصه‌های رهبران خوب مهربان این بود که سعی می‌کردند افراد توانا و شریف را بکار گرفته و نظرات مختلف را با روی باز بپذیرند، عدالت و صلح را انتشار داده و به مردم هرآنچه را که نیاز دارند بدهند. از این طریق است که شهروندان به خواست خود از قوانین اطاعت کرده، درستی و نزاکت را پیشه کرده، شاد زندگی کرده و بطور کارآمد کار می‌کنند.

با نگاه به امور جاری جهان اغلب از خود می‌پرسیم که چه کسی سعادت یا اضمحلال یک ملت را تعیین می‌کند، اگرچه همگی می‌دانیم که پستی و بلندی‌های پیش‌روی یک ملت دلایل خاص خودش را دارد. زمانی که ح‌ک‌چ از صحنه‌ی روزگار رخت بریندد می‌توان انتظار داشت که صلح و هماهنگی به چین بازگردد. مردم دوباره به صداقت، درستکاری، تواضع و صبر و بردباری روی خواهند آورد و کشور دوباره به نیازهای اولیه‌ی مردم اهمیت خواهد داد و تمامی حرفه‌ها و مشاغل شکوفا خواهند گشت.

\* \* \*

یادداشت‌ها:

[۱] برگرفته از "تاریخچه‌ی غذا و کالا" در کتاب تاریخ سلسله‌ی هان (Han) (هان شو (Han Shu)). "همگی در زیر آسمان" به معنی "چین تحت حکومت امپراطورها" است.

[۲] چیان بوچنگ (Qian Bocheng)، فرهنگ شرقی، چاپ چهارم، سال ۲۰۰۰.

[۳] گائو گانگ (Gao Gang) و رائو شووشی (Rao Shushi) هر دو اعضای کمیته‌ی مرکزی بودند. پس از تلاش ناموفقشان در جدال بر سر قدرت در سال ۱۹۵۴ به توطئه برای ایجاد تفرقه در حزب محکوم شدند و از حزب اخراج گردیدند. هو فنگ (Hu Feng)، محقق و منتقد ادبی با سیاست ادبی عبث ح‌ک‌چ مخالفت کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ ح‌ک‌چ جنبش‌های "مبارزات سه‌گانه" و "مبارزات پنج‌گانه" را براه انداخت و هدف آنها را ریشه‌کنی فساد، اسراف و کاغذبازی در حزب، دولت، ارتش و ارگان‌های جمعی دیگر ذکر کرد.

[۴] لو شون (Lu Xun) یا لو هسون (Lu Hsün) (۲۵ سپتامبر ۱۸۸۱ - ۱۹ اکتبر ۱۹۳۶) اغلب بعنوان پایه‌گذار ادبیات بومی و محلی چین معرفی می‌شود. او همچنین یک مترجم مشهور بود. او بعنوان یک نویسنده‌ی جناح چپ نقش مهمی را در تاریخ ادبیات چین ایفا کرده است. کتاب‌های او تأثیر زیادی بر بسیاری از جوانان چین گذاشت. پس از بازگشتش از دانشکده‌ی پزشکی سندای (Sendai) در ژاپن در سال ۱۹۰۹، سمت استادی دانشگاه پکینگ (Peking) را بعهده گرفت و نوشتن را آغاز کرد.

[۵] امپراطور یشم و پادشاه اژدها هر دو از شخصیت‌های اساطیری چین هستند. امپراطور یشم که رسماً بعنوان علامت ماه اوت به شمار رفته و بچه‌ها و عوام مردم او را پدربزرگ آسمان می‌دانند حاکم آسمان‌ها بوده و از زمره‌ی مهمترین خدایان "معبد دائوئیستی چین" است. پادشاه اژدها حاکم ملکوتی چهار دریا است. هریک از دریاها نشانگر یکی از جهات اصلی است توسط یک پادشاه اژدها حکومت می‌گردد. پادشاهان اژدها در قصرهای شیشه‌ای زندگی می‌کنند که میگوها بعنوان سرباز و خرچنگ‌ها بعنوان ژنرال‌ها از آنها حفاظت می‌کنند. در کنار حاکمیت بر حیات دریایی، پادشاهان اژدها وظیفه‌ی جمع‌آوری ابرها و باران‌زایی را نیز بعهده دارند. گفته می‌شود که پادشاه اژدهای دریای شرق بزرگ‌ترین قلمرو را دارد.

[۶] پنگ دهوآی (Peng Dehuai) (از ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۴) ژنرال کمونیست چینی و رهبر سیاسی. پنگ در جنگ کره فرماندهی جنگ، قائم‌مقام اول در شورای کشوری، عضو "کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست" و از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ وزیر دفاع بود. او پس از مخالفت با نظرات چپ‌گرایانه‌ی مائو در اجلاس لوشان (Lushan) ح‌ک‌چ در سال ۱۹۵۹ از منصب رسمی خود برکنار گردید.

[۷] جائو گائو (Zhao Gao) (تاریخ تولدش نامعلوم ولی مرگش در سال ۲۱۰ قبل از میلاد است)؛ خواجه‌باشی ارشد در سلسله‌ی چین (Qin). در سال ۲۱۰ قبل از میلاد پس از آنکه امپراطور چین شی هوآنگ (Qin Shi Huang) درگذشت، جائو گائو، نخست‌وزیر لی سی (Li Si) و پسر دوم امپراطور بنام هو های (Hu Hai) دو وصیت‌نامه برای امپراطور جعل کردند و هو های را بعنوان امپراطور جدید معرفی کردند و به ولیعهد اصلی فو سو (Fu Su) فرمان دادند که خودکشی کند. بعدها بین جائو گائو و هو های درگیری و نزاع درگرفت. جائو گونزی را به داخل دربار آورد و ادعا کرد که آن یک اسب است. تنها تعداد بسیار معدودی از مقامات جرأت کردند و گفتند که آن اسب نیست. جائو گائو معتقد بود که مقاماتی که آن حیوان را گوزن نامیدند بر ضد او بودند و آنها را از سمت‌های درباری‌شان خلع کرد.

[۸] کشتار داشینگ (Daxing) در ماه اوت سال ۱۹۶۶ در زمان تغییر رهبری حزب در پکن اتفاق افتاد. در آن زمان شی ه فوجی (Xie Fuzhi) که وزیر امنیت عمومی بود در نشست با اعضای اداره‌ی امنیت عمومی پکن

سخنرانی‌ای را ایراد کرد و اعضا را ترغیب کرد که هیچ مداخله‌ای در عملکرد گارد سرخ در مبارزه با ”پنج طبقه‌ی سیاه“ نکنند. این سخنرانی سریعاً به کمیته‌ی دائم اداره‌ی امنیت عمومی داکزینگ ارسال شد. پس از این نشست، اداره‌ی امنیت عمومی داکزینگ سریعاً اقدام کرده و نقشه‌ای را جهت تحریک توده‌ها در بخش داکزینگ جهت کشتن ”پنج طبقه‌ی سیاه“ طرح‌ریزی کرد.

[۹] برگرفته از کانگ یووی (Kang Uouwei) گردآوری نوشته‌های سیاسی (۱۹۸۱). جانگ‌هوآ ژوجو (Zhanghua Zhuju). کانگ یووی (از ۱۸۵۸ تا ۱۹۲۷) یکی از متفکران اصلاح‌طلب اواخر دوره‌ی چینگ (Qing) بود.

[۱۰] برگرفته از منشیوس (Mencius) (فیلسوف چینی).

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۴

### حزب کمونیست چین چگونه یک نیروی ضد جهان هستی است

#### مقدمه

زمانی که صحبت از استبداد و ظلم به میان می‌آید اکثر چینی‌ها برای تائو (Tao) که به معنی "راه" است ارزش زیادی قائل هستند. در چین باستان برای توصیف یک امپراتور ظالم چین می‌گفتند: "فرمانروای فاسد و رو به زوالی که فاقد تائو است." هر گونه رفتاری که با اصول اخلاقی که خود در زبان و الفبای چینی با دو کلمه‌ی دائود (Dao De) که به ترتیب به معنی "تائو" و "فضیلت و خوبی" هستند در تضاد باشد، از لحاظ چینی‌ها رفتاری است که از اصول تائو تبعیت نمی‌کند. حتی کشاورزان شورشی نیز پلاکاردهایی را علم می‌کردند که بر روی آنها چنین نوشته بود: "تائو را به جای بهشت بدست آورید". لائو‌زی [۱] در جایی گفت: "چیز عجیب و اسرار آمیزی وجود دارد که قبل از پیدایش آسمان و زمین وجود داشته است. ساکت، بدون شکل، کامل و بدون تغییر. آن برای ابد در کامل‌ترین و بهترین شکل خود در همه جا حضور دارد و مادر همه چیز است. من اسم آنرا نمی‌دانم پس آنرا تائو یا راه می‌نامم." این گفته حاکی از آن است که جهان از "تائو" بوجود آمده است.

در چند صد سال گذشته، چپاول بی‌امانی که به‌دست حزب کمونیست انجام گرفته باعث پیدایش نیرویی در مقابل طبیعت و انسانیت گردیده که خود عامل درد و رنج و مصائب بسیار شده است. این نیرو همچنین تمدن چین را به‌سمت نابودی سوق داده است. با ارتکاب فجایع و وحشیگری‌های مختلفی که اصول تائو را زیر پا می‌گذارد و در تضاد با زمین و آسمان است به نیروی بی‌نهایت بدنهادی علیه جهان هستی مبدل شده است.

"انسان در پی زمین، زمین به‌دنبال آسمان، آسمان در پی تائو و تائو به‌دنبال آنچه طبیعی است." [۲] در زمان چین باستان، مردم به اطاعت، هماهنگی و همزیستی با آسمان معتقد بودند. نوع بشر در هماهنگی با آسمان و زمین است و با وابستگی متقابل با آن‌ها هستی دارد. تائوی جهان تغییری نمی‌یابد. جهان بر اساس اصول تائو و بنا به نظم اداره می‌شود. زمین تغییرات آسمان را دنبال می‌کند، به‌همین دلیل چهار فصل مختلف دارد. با احترام به آسمان و زمین، انسان می‌تواند از یک زندگی موزون و هماهنگ و پر از نعمت و سپاس برخوردار گردد. انعکاس این حقیقت را می‌توان در این جمله دید: "زمانبندی مطلوب آسمان، شرایط جغرافیایی مناسب، سازگاری و هماهنگی در میان انسان‌ها." [۳] بر اساس اندیشه‌ی چینی، تمامی علوم اعم از نجوم، جغرافیا، نظام تقویم نجومی، طب، ادبیات و حتی ساختارهای اجتماعی همگی از این فلسفه پیروی می‌کنند.

اما حزب کمونیست، "انسان‌ها مافوق طبیعت" و "فلسفه‌ی مبارزه" در سرپیچی و نافرمانی از قوانین آسمان، زمین و طبیعت را ترویج می‌دهد. به گفته مائو زدانگ "نبرد با آسمان، جنگ با زمین و مبارزه با انسانیت بزرگترین و بی‌انتهاترین لذات هستند." شاید حزب کمونیست از چنین مبارزاتی لذت برده باشد ولی در مقابل، این مردم بوده‌اند که همواره بهای این فجایع را پرداخته‌اند.

## الف- مبارزه با مردم و نابود کردن فطرت انسانی

### به هم آمیختن خوب و بد و ریشه کن کردن انسانیت

یک انسان در درجه‌ی اول یک موجود طبیعی و بعد از آن یک موجود اجتماعی است. ”انسان‌ها در زمان تولد همگی از فطرت پاک برخوردارند“ [۴] و ”روح شفقت و مهربانی در همه‌ی انسان‌ها بطور یکسان وجود دارد.“ [۵] این جملات نمونه‌ای از رهنمون‌های از رهنمون‌های بسیاری هستند که انسان‌ها در زمان تولد از آنها برخوردارند، رهنمون‌هایی که بوسیله‌ی آنها قادر به تشخیص خوب از بد و درست از نادرست می‌شوند. با این وجود از دیدگاه ح‌ک‌چ انسان‌ها همگی مانند حیوانات و یا حتی ماشین‌ها هستند. بر اساس اعتقاد ح‌ک‌چ بورژوا (سرمایه‌دار) و پرولتاریا (طبقه‌ی کارگر) فقط نیروهای مادی هستند.

هدف ح‌ک‌چ کنترل مردم و تغییر تدریجی آنها به سمت موجودات خشن انقلابی و شورشی است. مارکس گفته است که ”نیروهای مادی را تنها بوسیله‌ی نیروهای مادی می‌توان سرنگون کرد“؛ ”تئوری نیز به محض این‌که توجه توده‌ها را جلب کرد یک نیروی مادی به حساب می‌آید.“ [۶] او معتقد بود که کل تاریخ بشر چیزی به جز تحولی مستمر در فطرت انسان نیست و فطرت انسان در حقیقت فطرت طبقاتی است و چیزی به‌عنوان فطرت ذاتی و خدادادی وجود ندارد بلکه همگی محصول محیط اطراف هستند. او اظهار کرد که انسان یک ”موجود اجتماعی“ است و نظریه‌ی فریباک (Feuerbach) را که انسان را یک ”موجود طبیعی“ می‌داند رد کرد. لنین معتقد بود که مارکسیسم نمی‌تواند بطور طبیعی و خود بخود در بین طبقه‌ی کارگر شکل بگیرد بلکه باید از خارج به آن القا گردد. لنین تمام سعی خود را کرد با این وجود نتوانست مبارزات کارگران بر سر مسائل اقتصادی را به یک جنگ سیاسی بر سر قدرت بکشاند. به همین دلیل به ”تئوری واکنش شرطی“ / *یوان پتروویچ پاولف* (Ivan Petrovich Pavlov) برنده‌ی جایزه نوبل امید بست. لنین گفت این تئوری ”در مورد طبقه‌ی کارگر در همه‌ی جهان از ارزش بالایی برخوردار است.“ ”تروتسکی (Trotsky) [۷] حتی بطور بیهوده‌ای امید داشت که واکنش شرطی نه تنها می‌تواند از لحاظ روانی بر افراد تأثیرگذار باشد بلکه از لحاظ جسمی نیز می‌تواند افراد را تغییر دهد. همانطور که سگ در آزمایش پاولف با شنیدن صدای زنگ نهار بزاق ترشح می‌کرد، انتظار می‌رفت که سربازها نیز با شنیدن صدای گلوله و تفنگ تهییج شده و شجاعانه حمله کرده و زندگی خودشان را فدای حزب کمونیست کنند.

از زمان‌های بسیار قدیم عقیده مردم بر این بوده که پادشاه، از کار سخت و تلاش حاصل می‌شود. با کار سخت شخص می‌تواند در زندگی به مال و مکنّت برسد. مردم از تنبلی نفرت داشته و سود بدون زحمت را غیر اخلاقی می‌دانستند. پس از آن‌که حزب کمونیست مثل طاعون جامعه را فرا گرفت، آدم‌های انگل و بی‌عار را به تقسیم زمین‌ها، سرقت اموال شخصی و تعدی به زنان و مردان تشویق کرد که همه‌ی این اعمال با ظاهر و آب و رنگ قانونی شکل می‌گرفتند.

همگان می‌دانند که احترام به افراد مسن و توجه به کودکان و جوان‌ترها واجب است و بی‌حرمتی و بی‌توجهی به افراد مسن و معلمان زشت و ناپسند است. تعلیمات کهن کنفوسیوس دو بخش داشت: شیائو شو (*Xiao Xue*) یا یادگیری کوچک و دا شو (*Da Xue*) یا یادگیری بزرگ. یادگیری کوچک مختص کودکان زیر ۱۵ سال بود که تمرکز اصلی آن بر یادگیری آدابی همچون آراستگی و پاکیزگی، روابط اجتماعی و آداب معاشرت (یعنی تعلیم مسائل بهداشتی، رفتار اجتماعی، چگونه سخن گفتن و غیره). یادگیری بزرگ بر فضیلت و خوبی و

کسب تائو تأکید داشت. [۸] در زمان تلاش‌های ح‌ک‌چ در انتقاد و نفی لین بیائو (Lin Biao) [۹] و کنفسیوس و محکوم کردن اساتید، حزب تمامی معیارهای اخلاقی را از ذهن نسل جوان پاک کرد.

براساس یک گفته از چین باستان "اگر کسی تنها یک روز معلم من باشد، مابقی عمر همچون پدر به او احترام خواهم گذاشت."

در پنجم ماه اوت سال ۱۹۶۶، بیان جونگ‌یون (Bian Zhongyun) که معلم یک دبیرستان دخترانه وابسته به دانشگاه پکن بود در حالیکه کلاه بوقی بر سرش گذاشته و لباس‌هایش با جوهر مشکی به‌طور زنده‌ای لکه‌دار شده بود و مجبور به حمل یک تخته سیاه کوچک آویخته به گردنش شده بود که بر روی آن کلمات توهین‌آمیزی نوشته شده بود در میان دانش‌آموزانش که بر روی بشکه‌های زباله ضرب گرفته بودند گردانده شد. سپس وادار شد تا بر روی زمین زانو بزند و بعد با چوبی که در آن میخ‌های نوک تیز فرو کرده بودند او را کتک زدند و رویش آب جوش ریختند. او تا سر حد مرگ شکنجه شد.

مدیره‌ی یک دبیرستان دخترانه در پکن توسط دانش‌آموزان مدرسه وادار شد تا در حالیکه بر روی یک کاسه‌ی دستشویی شکسته با مشت ضربه می‌زد فریاد بکشد که "من عنصر نامطلوب هستم." موه‌های او را بطور زنده‌ای تراشیدند تا مسخره‌اش کنند. آنقدر بر سرش کوبیدند تا خون از آن جاری شد و سپس وادارش کردند تا چهار دست و پا بر روی زمین حرکت کند.

همگان معتقدند که پاکیزگی خوب و کثیفی بد است. اما ح‌ک‌چ "لباس‌های پوشیده از گل و چرک و دستان پوشیده از پینه" را ترویج می‌کرد و جمله‌ی "دستان کثیف و پاهای آغشته به فضولات گاو" [۱۰] از جملات تشویقی معروف آن بود. چنین افرادی بعنوان انقلابی‌ترین قشر جامعه شناخته شده و حق تحصیل در دانشگاه‌ها و پیوستن به حزب را داشته و ارتقاء گرفته و نهایتاً رهبران حزب گردیده‌اند.

پیشرفت بشر در اثر جمع‌آوری علم و دانش حاصل شد. حال آنکه از نظر ح‌ک‌چ کسب دانش بد تلقی می‌شود. در گروه‌بندی ۹ گانه‌ای که توسط حزب برای اقشار مختلف تشکیل شده بود، روشنفکران در گروه ۹ که بدترین رده و بعنوان گروه نهم بدبو نام داشت جای گرفته بودند. به روشنفکران گفته می‌شد که از بی‌سوادها چیز یاد بگیرند و توسط کشاورزان فقیر تحت آموزش مجدد قرار گیرند تا اصلاح شده و زندگی جدیدی را آغاز کنند. برای بازآموزی روشنفکران، استادان دانشگاه تسینگ‌هو (Tsinghua) به جزیره‌ی کارپ (Carp) در نان‌چانگ (Nanchang) واقع در استان جیانگ‌زی (Jiangxi) تبعید شدند. در آن منطقه خطر ابتلا به انگل شیسیتوسومیاسیس (Schistosomiasis) [۱۱] بشدت شیوع داشت و حتی اردوگاه کار اجباری که در آنجا وجود داشت به ناچار به جای دیگری انتقال یافته بود. این استادان به محض تماس با آب رودخانه به این بیماری مبتلا شده و در اثر عفونت‌های سیروزی توانایی کار و زندگی کردن را از دست دادند.

به تحریک و تشویق جو/نلای (Zhou Enlai) نخست‌وزیر اسبق چین، حزب کمونیست کامبوج (خمرهای سرخ) بی‌رحمانه‌ترین و وسیع‌ترین کشتار روشنفکران را در این کشور آغاز کردند. آنهایی که به آزاداندیشی متهم می‌شدند می‌بایست اصلاح شده تا از لحاظ روحی و جسمی نابود و ریشه‌کن شوند. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ یک چهارم جمعیت کامبوج کشته شدند. علت کشتن بعضی از آنها تنها اثر جای عینک باقیمانده بروی بینی‌شان بود.

پس از پیروزی حزب کمونیست کامبوج در سال ۱۹۷۵ پل پات (Pol Pot) بطور بسیار زود هنگام سوسیالیسم - "بهشتی در جوامع بشری" که در آن هیچ‌گونه اختلاف طبقاتی، تقسیمات شهری و روستایی و واحد پول و تجارتی وجود ندارد- را پایه‌گذاری کرد. در انتها نهاد خانواده گسسته شد و جای خود را به تیم‌های کار گروهی مردانه و تیم‌های کار گروهی زنانه داد. کارگران همگی مجبور می‌شدند بطور گروهی کار کرده و غذا بخوردند و همگی لباس یکسان سیاه‌رنگ انقلابی و یا یونیفرم نظامی به تن کنند. زن و شوهرها تنها می‌توانستند یکبار در هفته و آن‌هم با کسب اجازه یکدیگر را ملاقات کنند.

حزب کمونیست بر این ادعا بود که از آسمان و زمین ترسی ندارد بلکه با خودخواهی سعی در اصلاح کردن آنها داشت. این یک بی‌حرمتی به تمام عوامل راستین در کل جهان است. مائو زندانگ زمانی که شاگردی در هونان بود نوشت:

*در تمام سده‌ها، ملت‌های مختلف انقلاب کرده‌اند. سیستم قدیمی رخت بر بسته و نظام جدید جای آن را گرفته است، تغییرات عظیم رخ داده‌اند که مرگ و زندگی و موفقیت و ناکامی زیادی را در برداشته‌اند. نابودی جهان نیز به همین طریق است. این نابودی نیز مسلماً آخرین نخواهد بود و مشکلی وجود ندارد که پس از این تخریب، تولد جهان جدید بوقوع خواهد پیوست. ما همگی در انتظار چنین نابودی هستیم چرا که با نابود کردن جهان قدیمی، جهان جدیدی آفریده می‌شود. آیا این جهان جدید بهتر از آن جهان کهنه نیست؟*

عاطفه یک احساس طبیعی بشر است. مهر و عاطفه بین زن و شوهر، کودکان، والدین، دوستان و بطور کلی در اجتماع چیزی طبیعی است. ح‌ک‌چ با درگیر کردن مردم در یک مبارزه‌ی بی‌انتهای سیاسی آنها را به گرگ و یا حتی حیوانی که از گرگ نیز درنده‌تر و بی‌رحم‌تر است تبدیل کرد. درنده‌ترین ببرها نیز کودکان خود را نمی‌خورند. اما تحت قوانین ح‌ک‌چ بسیار پیش می‌آمد که والدین و فرزندان و یا زن و شوهر یکدیگر را به حزب لو دهند و بدین ترتیب ارتباطات خانوادگی رفته رفته از بین رفت.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، یک معلم خانم هنگام تدریس حروف الفبای چینی در یک دبستان در پکن بطور تصادفی کلمات "سیوسیالیسم" و "سقوط" را در کنار هم گذاشت. دانش‌آموزان گزارش او را به دفتر دادند. پس از آن او هر روز مورد انتقاد قرار می‌گرفت و یا توسط دانش‌آموزان پسر سیلی می‌خورد. دخترش روابط خود را با او محدود کرد. هر زمان که مبارزات قدری شدت می‌یافت، دخترش در جلسات سیاسی، این "حرکت جدید مبارزه‌ی طبقاتی" مادر خود را مورد انتقاد قرار می‌داد. تا چندین سال پس از این بدبختی تنها کار این معلم تمیز کردن مدرسه از جمله توالت‌های آن بود.

کسانی که درگیر روند انقلاب فرهنگی بودند هرگز خانم جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) را فراموش نمی‌کنند. او به علت انتقاد از مائو در عدم موفقیت طرح "گام عظیمی به جلو" به زندان فرستاده شد. زندان‌بانان به دفعات لباس‌های او را بر تنش پاره کرده، از پشت به او دست‌بند می‌زدند و او را بداخل زندان مردان می‌انداختند تا بطور جمعی مورد تجاوز قرار گیرد. او در نهایت مشاعرش را از دست داد. در زمان اعدامش زندان‌بانان از ترس اینکه او شعاری علیه رژیم ندهد سر او را بر روی آجری گذاشته و بدون ماده‌ی بیهوشی گلوش را دریدند.

ح‌ک‌چ برای آزار و شکنجه فالون گونگ در سال‌های اخیر همچنان از روش‌های قدیمی ایجاد نفرت و تحریک و تشویق به خشونت استفاده می‌کند.

حزب کمونیست جنبه‌ی خوب و بافضیلت فطرت انسان را سرکوب کرده و در عوض جنبه‌های شیطانی آنرا تقویت می‌کند تا بتواند به حکومت خود نیروی بیشتری بدهد. طی اقدامات مختلف، انسان‌های باوجدان از ترس خشونت‌های احتمالی خاموش شده‌اند. حزب کمونیست بطور برنامه‌ریزی شده‌ای معیارهای اخلاقی جهان را نابود کرده تا بتواند مفاهیم خوب و بد و احترام و حیا را بطور کامل از بین ببرد. معیارهایی که هزاران سال توسط بشر حفظ شده‌اند.

### شیطانی که ورای قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل می‌رود

لائو‌ذی بیان کرد:

در زیر آسمان همگان می‌توانند زیبایی را به عنوان زیبایی ببینند فقط به خاطر این‌که زشتی وجود دارد.

همگان خوب را به خوبی می‌شناسند فقط به خاطر این‌که بد وجود دارد.

بنابراین داشتن و نداشتن باهم پدید می‌آیند.

آسانی و سختی یکدیگر را کامل می‌کنند.

دراز و کوتاه در مقابل یکدیگر وجود دارند.

بلندپایه و پست در مقابل یکدیگر قرار دارند.

صدای انسان و صداهای دیگر یکدیگر را هماهنگ می‌کنند.

جلو و عقب یکی پس از دیگری می‌آید. [۱۲]

به‌زبان ساده قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل در دنیای انسان‌ها وجود دارد. انسان‌ها نه تنها به دو دسته‌ی خوب و بد تقسیم می‌گردند بلکه خوب و بد بطور همزمان در یک شخص وجود دارند.

دائو جی (Dao Zhi) که سمبل راهزنی در چین باستان است به گروه خود گفت، ”راهزنان نیز باید به تائو یا ”راه“ معتقد باشند.“ او در ادامه گفت که انسان حتی به‌عنوان یک راهزن نیز باید ”محترم، شجاع، منصف، عاقل و خیرخواه“ باشد. این جملات بدین معناست که حتی یک راهزن نیز نمی‌تواند هر آنچه به مذاقش خوش می‌آید انجام دهد و باید پایبند اصول خاصی باشد.

تاریخ ح‌ک‌چ همواره پر از حقه و خیانت بی‌امان بوده است. برای مثال آنچه راهزنان از همه بیشتر محترم می‌شمردند ”انصاف و عدالت“ بود. حتی مکانی که در آن اموال مسروقه را بین خود تقسیم می‌کردند ”تالار عدالت و انصاف برای تقسیم اموال“ نام داشت. ولی به محض اینکه در بین اعضای ح‌ک‌چ اختلاف یا بحرانی رخ می‌دهد، بلافاصله یکدیگر را محکوم کرده و حتی برای یکدیگر اتهامات دروغین ساخته و به یکدیگر توهین کرده تا یکدیگر را مقصر جلوه دهند.

برای مثال به مورد ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) می‌پردازیم. مائو زدانگ که خود یک رعیت زاده بود به‌خوبی می‌دانست که برداشت ۱۳۰۰۰۰ جین (هر جین برابر نیم کیلوگرم) محصول غله از هر مو (هر مو برابر ۶۶۷/۷۵۵ متر مربع) زمین غیر ممکن است [۳] و آنچه پنگ گفته بود صحت دارد. او همچنین می‌دانست که

پنگ به هیچ عنوان قصد بدست آوردن قدرت او را نداشت چرا که او چندین بار در زمان جنگ بین ح‌ک‌چ و KMT زمانی که با تنها بیست هزار تن از افرادی با دویست هزار نفر نیروی هو زونگ‌نان (Hu Zongnan) جنگید جان او را نجات داده بود. با این وجود به محض اینکه پنگ عدم موافقتش با مائو را اعلام کرده بود، از کوره در رفته و شعری را که در مدح پنگ گفته بود به سطل زباله انداخت. متن شعر از این قرار بود: ”چه کسی این جرأت را دارد که بر پشت اسب با شمشیر بیرون کشیده بتازد- تنها ژنرال پنگ ما!“ مائو علیرغم جانفشانی پنگ در نجات جان او، بر سر آن شد تا او را بکشد.

ح‌ک‌چ بجای حکومت منصف و خیرخواهانه، مردم را با شقاوت تمام می‌کشد؛ او حتی اعضای خود را نیز بر اساس بدگمانی و نفع شخصی قلع و قمع می‌کند، قلمرو و سرزمین چین را معامله کرده؛ با بزدلی رفتار می‌کند؛ با بی‌خردی، خودش را دشمن اعتقادات صالح کرده؛ جنبش‌های توده‌ای را به‌راه می‌اندازد و راه‌های خردمندانه‌ی حکومت بر یک ملت را نقض می‌کند. بطور کلی می‌توان گفت که ح‌ک‌چ آن قدر در این راه زیاده‌روی کرده که حتی به معیارهای راه‌زنان مبنی بر ”حتی راه‌زنان نیز باید از تائو یا ”راه“ پیروی کنند“ نیز پایبند نیست. شرارت او چیزی فراتر از قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل در جهان است. ح‌ک‌چ بطور کامل با طبیعت و انسانیت در معارضه است چرا که با به‌هم ریختن معیارهای خوب و بد سعی در وارونه کردن قانون جهان دارد. نخوت و بدخواهی او به اوج خود رسیده و به فرو پاشی کامل محکوم است.

## ب- جنگ با زمین از طریق نقض قوانین طبیعت و به بار آوردن بلایای بی‌انتهای

### تعمیم مبارزه‌ی طبقاتی به طبیعت

جین شون‌هوا (Jin Xunhua) فارغ‌التحصیل سال ۱۹۶۸ از مدرسه‌ی متوسطه‌ی ووسانگ (Wusong) شماره ۲ شانگهای و عضو کمیته‌ی دائم گارد سرخ مدرسه‌ی متوسطه‌ی شانگهای بود. او در ماه مارس سال ۱۹۶۹ به روستاهای استان هیلانگ‌جیانگ (Heilongjiang) اعزام شد. در پانزدهم اوت سال ۱۹۶۹ سیل شدیدی از کوه‌ها به اطراف جاری گردید و تمامی مناطق اطراف رودخانه‌ی شوانگ را به زیر آب برد. جین برای بیرون کشیدن دو تیرک سیم‌های انتقال برق از درون سیل به درون جریان تند آب پرید و غرق شد. نوشته‌های زیر دو صفحه از دفتر خاطرات [۱۴] جین پیش از مرگش است.

#### چهارم جولای

دارم عمق مبارزات طبقاتی را در روستاهای اطراف حس می‌کنم. به‌عنوان یکی از اعضای گارد سرخ رئیس مائو، کاملاً آماده‌ام تا سر خود را در راه مبارزه با اقدامات نیروهای ضد انقلابی از دست بدهم و افکار راسخ و شکست‌ناپذیر مائو زندانگ سلاح من است. برای انجام آن آماده‌ام حتی اگر لازم باشد جان خود را فدا کنم. با نهایت توانم می‌جنگم، می‌جنگم و می‌جنگم تا دیکتاتوری حکومت طبقه‌ی کارگر را مستحکم کنم.

#### نوزدهم جولای

دشمنان طبقاتی در این جوخه‌ی تولید هنوز متکبرند. جوانان تحصیل کرده به این روستا آمدند تا در ۳ جنبش انقلابی بزرگ شرکت نمایند. اول و مهم‌تر از همه، مبارزات طبقاتی. ما باید بر طبقه‌ی

فقیر و رعایای طبقه‌ی متوسط به پایین اتکا کرده و با بسیج کردن توده‌ها تکبر دشمنان را سرکوب کنیم. ما جوانان تحصیل کرده باید همواره بیرق افکار مائو زدانگ را در رأس افکار خود قرار داده و هیچگاه مبارزات طبقاتی و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر را فراموش نکنیم.

جین با فکر و قصد مبارزه با آسمان و زمین و اصلاح بشریت به مناطق روستایی رفت. دفتر خاطرات او نشان می‌دهد که ذهنش پر از ”جنگ و مبارزه“ بود. او نظریه‌ی ”مبارزه با انسان‌ها“ را به جنگ با آسمان و زمین توسعه داد و نهایتاً جان خود را برای آن از دست داد. جین یک نمونه از فلسفه‌ی مبارزه است و بدون شک قربانی آن نیز شد.

به گفته انگلس ”آزادی به رسمیت شناختن گریز ناپذیر بودن است“. مائو زدانگ پا را فراتر گذاشته و لفظ ”اصلاح و تحول جهان“ را به آن اضافه کرد. این آخرین گفته کاملاً نظریه‌ی ح‌کچ در مورد طبیعت را روشن می‌کند که چیزی نیست به جز تغییر در طبیعت. مفهوم ”گریز ناپذیر بودن“ آنچنان که کمونیست‌ها بیان می‌کنند مسئله‌ای خارج از دید انسان بوده و ”الگو و مدلی“ است که منشاء آن غیر قابل توضیح و تفصیل است. آنها معتقدند که طبیعت و بشریت را می‌توان از طریق بسیج کردن آگاهی بشری ذهنی برای فهم قوانین عینی، ”نسخیر“ کرد. کمونیست‌ها در انجام تغییر در طبیعت، این دو میدان آزمایشی خود یعنی شوروی و چین را به بی‌نظمی و آشوب کشیده‌اند.

اشعار محلی که در خلال دوره‌ی ”گام عظیم به جلو“ ساخته شدند همگی نشانگر حماقت و خودپسندی ح‌کچ هستند: ”بگذارید تا کوه‌ها تعظیم کنند و رودخانه‌ها در جلوی ما به کنار روند“؛ ”امپراتور یشم در آسمان و پادشاه اژدها در زمین وجود ندارند. من خود امپراطور یشم و پادشاه اژدها در زمین هستم. به ۳ کوه و ۵ دره فرمان می‌دهم تا به کنار روند چرا که من دارم می‌آیم.“ [۱۵]

حزب کمونیست در راه است! در پی آن نابودی توازن طبیعت و تخریب جهان موزون و هماهنگ می‌آید.

### به هم زدن نظم طبیعت سبب می‌شود ح‌کچ آنچه را که خود کاشته است برداشت کند

بر اساس سیاست زراعی که غلات را به‌عنوان کلید موفقیت می‌دانست، ح‌کچ به‌دلخواه خود، مناطق وسیع کوهستانی شیبدار و مرغزارهایی را که برای کشت و کار مناسب نبودند به مزارع تبدیل کرد و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را با هدف ساخت مزرعه پر کرد. نتیجه چه شد؟ ح‌کچ ادعا کرد که تولید غلات در سال ۱۹۵۲ از آنچه در دوران ملی‌گرایان تولید شده بود بیشتر بود ولی آنچه که حزب اعلام نکرد آن بود که تا سال ۱۹۷۲ هیچ‌گاه تولید غلات در چین از میزان تولید شده در دوران پر از صلح و آرامش سلطنت چیان‌لانگ (Qianlong) از سلسله‌ی چینگ (Qing) افزون نشد. حتی تا امروز نیز میزان تولید سرانه‌ی غلات در چین بسیار پایین‌تر از آنچه در زمان سلسله‌ی چینگ بوده ثبت شده و فقط یک سوم زمان اوج کشاورزی در تاریخ چین، زمان سلسله‌ی سونگ (Song) بود.

قطع کردن بی‌حساب درختان، ویران کردن رودخانه‌ها و پر کردن دریاچه‌ها به تخریب اکولوژیکی غیر قابل جبران طبیعت چین منجر گردیده است. امروزه اکوسیستم چین در لبه‌ی پرتگاه نابودی است. خشک کردن رودخانه‌های های (Hai) و رودخانه‌ی زرد و آلوده سازی رودخانه‌های هوای (Huai) و یانگ‌تسه (Yangtze) حیات این دو رودخانه را که زندگی بسیاری از چینی‌ها به آنها وابسته است به خطر انداخته است. با نابودی مرغزارهای

گان‌سو (Gansu)، چینگ‌های (Qinghai)، مغولستان داخلی و شین‌جیانگ (Xinjiang)، طوفان‌های شن در حال گسترش به سمت فلات مرکزی هستند.

در دهه‌ی ۱۹۵۰ تحت راهنمایی‌های کارشناسان شوروی، ح‌ک‌چ نیروگاه آبی سن‌من‌شیا (Senmenxia) را در کنار رودخانه‌ی زرد ساخت. تا امروز این نیروگاه ظرفیت تولیدی معادل نیروگاهی که بر روی یک رودخانه با حجم متوسط ساخته می‌شود را داشته است و این در حالیست که رودخانه‌ی زرد دومین رودخانه‌ی بزرگ چین است. بدتر از همه این بوده که این پروژه باعث تجمع گل و شن در مناطق بالا دست رودخانه گردیده و سطح بستر رودخانه بالا آمده است. به‌همین دلیل حتی معمولی‌ترین طغیان‌ها باعث از بین رفتن جان و مال بسیاری از مردم در هر دو ساحل رودخانه می‌گردد. در طغیان رودخانه‌ی وی (Wei) در سال ۲۰۰۳، بیشترین حد عبور آب در آن لحظه ۳۷۰۰ متر مکعب در ثانیه بود، سطحی که ممکن است در هر ۳ تا ۵ سال بوقوع بپیوندد. با این حال این طغیان باعث فجایع غیر قابل جبرانی شد که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

ذخائر آبی بزرگی در سطح وسیعی در حوالی جومادیان (Zhumadian) در استان هنان (Henan) بنا گردیده‌اند. در سال ۱۹۷۵ سدهای این منطقه یکی پس از دیگری فرو ریختند. در زمانی کمتر از ۲ ساعت ۶۰،۰۰۰ نفر غرق شدند. کل میزان تلفات به چیزی بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر بالغ شد.

ح‌ک‌چ با بی‌فکری و بی‌خیالی مشغول تخریب اراضی چین است. سد سه‌گردنه واقع بر روی رودخانه یانگ‌تسه و پروژه‌ی انتقال آب جنوب به شمال همگی کارهایی هستند که ح‌ک‌چ برای تغییر اکوسیستم با صرف هزینه‌ای بالغ بر صدها میلیارد دلار انجام داده است. این جدای از پروژه‌های کوچک و متوسط مبتنی بر فلسفه‌ی ”مبارزه با زمین“ است. علاوه بر این‌ها، یک‌بار ح‌ک‌چ پیشنهادی داد مبنی بر انفجار یک بمب اتمی برای باز کردن گذرگاهی در فلات چینگ‌های - تبت (Qinghai-tibet) تا محیط زیست طبیعی در مناطق غرب چین تغییر داده شود. گرچه خصومت و منفعت‌طلبی ح‌ک‌چ در جدال با زمین‌جهانیان را به تعجب انداخته است اما غیر منتظره نیستند.

در کتاب *با گوا (Ba Gua)* یا کتاب تغییرات، چینی‌های باستان آسمان را به‌عنوان ”چیان“ (Qian) یا خالق می‌دانستند و آنرا به عنوان ”تائو“ی آسمانی حرمت می‌گذاشتند. آنها زمین را به‌عنوان ”کن“ (Kun) یا دریافت‌کننده می‌دانستند و به صفت پذیرای آن احترام می‌گذاشتند.

کن، ستاره‌ی شش‌پر که از چیان پیروی می‌کند، در کتاب تغییرات چنین توصیف شده است: ”طبیعت زمین درحالی که در ستاره‌ی شش‌پر کن قرار دارد، ارزانی می‌دارد و واکنش مثبت نشان می‌دهد. در این راستا، افراد والا همه‌ی امور را با خوبی‌ها و فضایل فراوان اداره می‌کنند و آن‌ها را برپا می‌دارند.“

بر اساس یک تعبیر کنفسیوسی از کتاب تغییرات [۱۶] ”بی‌نقص، عظمت کن است، آن به تمام موجودات حیات می‌بخشد.“

کنفسیوس خود بعدها در مورد طبیعت کن چنین گفت: ”کن نرم‌ترین است ولی در حرکت سخت و استوار است. آن بی‌حرکت‌ترین است ولی در طبیعت راست و درست است. با دنباله‌روی خود خداوند خود را بدست می‌آورد ولی در عین حال طبیعت خود را حفظ کرده و بنابراین دوام می‌یابد. او حاوی همه چیز است و در تغییر و تحول بی‌نظیر. راه و روش کن این است - چه مطیع و آرام است، آسمان را بر دوش دارد و با زمان پیش می‌رود.“

واضح است که تنها به واسطه‌ی صفات پذیرای مادر زمین مانند نرمش، سکون و بردباری در پیروی از آسمان است که همه‌ی چیزها می‌توانند روی زمین پابرجا بمانند و شکوفا شوند. کتاب تغییرات به ما نگرش مناسب به تائو (راه) آسمانی و خوبی‌های زمینی را می‌آموزد. این نگرش عبارتست از: پیروی از آسمان، وفادار ماندن به زمین و احترام به طبیعت.

ح‌ک‌چ به منظور مخالفت با چیان و کن فرهنگ "مبارزه با آسمان و جنگ با زمین" را ترویج می‌دهد. این حزب منابع زمین را به دلخواه تاراج کرده است. در آخر، باید گفت که او به‌طور اجتناب‌ناپذیر و حتمی توسط آسمان، زمین و قوانین طبیعت تنبیه خواهد شد.

### پ- نبرد با آسمان، سرکوب ایمان و رد اعتقاد به خداوند

#### چگونه یک زندگی محدود می‌تواند مکان- زمان نامحدود را درک کند؟

یک بار /دوارد، پسر /نشستین از او پرسید که چرا آنقدر معروف است؟ نشستین به سوسک کوری که بر روی توپ چرمی پسرش در حال راه رفتن بود اشاره کرد و گفت: این سوسک نمی‌داند راهی که می‌رود منحنی و گرد است ولی "نشستین می‌داند." این پاسخ نشستین برآستی معنی بسیار عمیقی دارد. یک جمله‌ی قدیمی چینی نیز چنین معنایی دارد، "تو شکل واقعی کوهستان /و (Lu) را نمی‌توانی ببینی چرا که در کوهستان هستی." برای فهم یک نظام، شخص باید از آن بیرون رفته و به آن بنگرد. با استفاده از دانسته‌های محدود و مشاهده‌ی مکان- زمان نامحدود، بشر هرگز نمی‌تواند ساختار کل جهان هستی را دریابد بنابراین جهان هستی برای همیشه بصورت یک سر و رمز برای او باقی خواهد ماند.

حوزه‌ی غیر قابل نفوذ توسط علم، به معنویت یا متافیزیک تعلق دارد، که به‌طور طبیعی در حوزه‌ی "ایمان" قرار می‌گیرد.

ایمان، یک فعالیت ذهنی که تجربه، فهم زندگی، مکان- زمان و جهان را در بر دارد چیزی فراتر از آنست که بتواند توسط یک حزب سیاسی مدیریت شود. "آنچه را که متعلق به سزار (Caesar) است به سزار عرضه کن و آنچه را که متعلق به خداوند است به خداوند." [۱۷] حزب کمونیست بر اساس فهم ناقص و اندک‌ش از جهان و زندگی هر آنچه را که از حیطه‌ی تئوری‌هایش خارج باشد "خرافات" می‌نامد و به‌همین دلیل کسانی را که به خداوند اعتقاد داشته باشند شستشوی مغزی داده و در آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند. به آنان که مایل نباشند ایمان‌شان را تغییر دهند اهانت کرده یا حتی آن‌ها را می‌کشد.

دانشمندان واقعی دیدگاه بسیار وسیعی به جهان دارند و عدم توانایی ذهن محدود انسان در درک جهان بی‌انتهای را انکار نمی‌کنند. دانشمند شهیر انگلیسی، نیوتن در کتاب اندیشه‌آفرین /اصول ریاضیات منتشر شده در سال ۱۶۷۸، اصول مکانیک را به‌طور دقیق و با جزئیات تشریح می‌کند. او وقوع جزر و مد، حرکت سیارات و حرکات اجرام منظومه شمسی را دقیقاً محاسبه کرده است، نیوتن که به عقیده‌ی همگان یکی از موفق‌ترین‌ها بوده بارها در کتاب خود گفته که این کتاب تنها توصیف سطحی از پدیده‌هاست و او هرگز این جرأت را به خود نمی‌دهد که درباره‌ی خداوند متعال و هدف او از خلقت زمین سخنی به میان آورد. در دومین چاپ کتاب /اصول ریاضیات، نیوتن در بیان ایمان خود می‌نویسد: "چنین نظام زیبای خورشید، سیارات و ستارگان دنباله‌دار تنها

می‌تواند مخلوق یک موجود بسیار توانمند باهوش بسیار شگرف باشد... همانطور که یک نابینا درکی از رنگ‌ها ندارد، ما نیز توانایی درک آنچه را خداوند دانا قادر به فهم آن است نداریم.“

بگذارید تا مسئله‌ی این که آیا سلطنت ملکوتی که ورای این مکان - زمان است وجود دارد و اینکه آیا آنهایی که در جستجوی ”راه“ هستند می‌توانند خود واقعی و منشاء الهی خود بازگردند یا نه را به کنار بگذاریم. آنچه همگی بر سر آن اتفاق نظر داریم اینست که معتقدان به یک ایمان راستین نیکی را شایسته‌ی پاداش و بدی را مستحق تنبیه می‌دانند. اعتقاد راستین نقش بسیار مهمی در پایبندی انسان به موازین اخلاقی ایفا می‌کند. از زمان ارسطو تا زمان انشتین بسیاری از دانشمندان بر حاکم بودن یک قانون جهانی معتقد بوده‌اند. بشر هرگز دست از جستجوی جهانی با ابزارهای مختلف برای یافتن حقیقت جهان هستی برنداشته است. علاوه بر کاوش‌های علمی، چرا دین، ایمان و تزکیه را به‌عنوان دیدگاه‌های دیگری در راه پرده برداشتن از راز و رمز جهان هستی نشناسیم؟

### حکچ ایمان درست بشریت را به نابودی می‌کشاند

تمامی ملل در طول تاریخ به خداوند اعتقاد داشته‌اند. دقیقاً به علت همین اعتقاد به خداوند و اعتقاد به روز جزا و عقوبت عمل شر، بشر خود را محدود ساخته و به معیارهای اخلاقی پایبند مانده است. در تمامی دوره‌های زمانی در همه جای دنیا چه مذاهب راستین و پذیرفته در غرب و چه کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم در شرق به مردم آموخته‌اند که سعادت آنها در گرو اعتقاد به خداوند، پرستش آسمان، داشتن شفقت، انفاق آنچه از آن آنهاست، شکرگزاری در برابر نعمات و پاسخگویی محبت با محبت است.

یکی از مفروضات راهنمای کمونیسم رد وجود خداوند است، اعتقاد به اینکه نه بودا، نه تائو، نه زندگی گذشته، نه زندگی پس از مرگ و نه پاداش و عقوبتی وجود دارد. از این‌رو کمونیست‌ها در کشورهای مختلف به فقرا و اراذل و اوباش طبقه‌ی کارگر [۱۸] گفته‌اند که نیازی به اعتقاد به خدا نیست، آنها در برابر آنچه انجام می‌دهند مسئول نخواهند بود و نباید خود را با اینگونه قوانین محدود کرده و پایبند اخلاقیات باشند. بر عکس باید با توسل به حقه و کلک و خشونت مال اندوزی کنند.

در چین باستان، امپراطورها از بالاترین درجه‌ی اشرافیت و نجیب زادگی برخوردار بودند. با این وجود رتبه‌ی خود را پایین‌تر از آسمان دانسته و خود را پسران آسمان می‌خواندند. با پایبندی به ”خواست و تقدیر آسمان“ هر چند یک‌بار حکم‌های سلطنتی مبنی بر سرزنش خود صادر کرده و به درگاه آسمان توبه می‌کردند. کمونیست‌ها خود را بالاتر از آن می‌دانستند که بخواهند به درگاه آسمان متوسل شوند. بدون در نظر گرفتن هیچگونه محدودیت قانونی و الهی برای خود هر چه می‌خواستند می‌کردند. در نتیجه در روی زمین برای خود جهنم‌های متعدد ساخته‌اند.

مارکس به عنوان پیش‌کسوت مکتب کمونیسم معتقد بود که دین افیون معنوی توده‌هاست. او از این هراس داشت که مردم با پذیرفتن خداوند و تعالیم دینی از پذیرفتن کمونیسم و امتناع کنند. فصل اول کتاب *دیالکتیک طبیعت* نوشته‌ی انگلس به انتقاد از مندلیف (Mendeleev) و گروهش بخاطر مطالعات عرفانی‌شان اختصاص یافته است.

انگلس اظهار داشت که در دوره‌ی قرون وسطی یا قبل از آن همه چیز می‌بایست وجود داشتن‌شان در پیشگاه دادگاه عقل و منطق بشری به اثبات می‌رسید. او با این گفته خود و مارکس را قضاات این دادگاه دانست.

میخاییل بکونین (Mikhail Bakunin) که یک آشوب‌طلب آنارشیست و دوست مارکس بود او را چنین توصیف کرد: ”او مانند خداوند بر بشر نازل شد. او نمی‌تواند کسی دیگر را به‌عنوان خداوند در کنار خود تحمل کند. او از مردم خواست تا او را همچون خداوند پرستش کنند، و درست مانند یک بت او را محترم شمارند. در غیر این‌صورت آنان را مورد حملات لفظی قرار داده و یا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد.“

ایمان راستین سنتی موانعی طبیعی بر سر راه نخوت و خودبزرگ‌بینی کمونیست ایجاد می‌کند.

ح‌ک‌چ بطور افسار گسیخته و شتابزده‌ای به قلع و قمع ادیان پرداخت. در طول دوره‌ی انقلاب فرهنگی مقدار بسیار زیادی معبد و مسجد تخریب گشت و راهبان با حالت تمسخر آمیزی در خیابان‌ها گردانده شدند. در تب، ۹۰ درصد معابد تخریب گشتند. حتی امروزه نیز ح‌ک‌چ به اعدام‌های مذهبی خود ادامه داده و ده‌ها هزار مسیحی را که در خانه‌های خود به عبادت مبادرت می‌کنند روانه زندان‌ها می‌کند. گونگ‌پین‌می (Gongpinmei) که یک کشیش کاتولیک در شانگهای بود مدت بیش از ۳۰ سال را در زندان‌های ح‌ک‌چ به‌سر برد. او در دهه‌ی ۱۹۸۰ به آمریکا رفت. قبل از مرگ در سن ۹۰ سالگی وصیت‌نامه‌ای تنظیم کرد و در آن چنین نوشت: ”زمانی که دیگر ح‌ک‌چ در چین حکمفرما نباشد گور مرا به شانگهای منتقل کنید.“ در طول ۳۰ سالی که او بدلیل اعتقادش در زندان انفرادی بود، ح‌ک‌چ بارها او را زیر فشار شدید گذاشت تا دست از اعتقادش برداشته و حاکمیت و رهبری ”کمیته‌ی وطن پرستی سه خود“ [۱۹] را بپذیرد تا آزاد گردد.

در سال‌های اخیر حملات ح‌ک‌چ به تمرین‌کنندگان فالون گونگ که نشانه‌ی اصول راستی، شفقت و صبر هستند، توسعه‌ی اعتقاد ”مبارزه با آسمان“ و نیز نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر اجبار و زور بکار گرفته شده برای سرکوبی خواست واقعی مردم بوده است.

کمونیست‌های منکر خدا سعی در کنترل و کانالیزه کردن فکر و اعتقاد مردم به خدا دارند. آنها از مبارزه با آسمان و الوهیت لذت می‌برند. پوچی و بیهودگی آنها در کلام نمی‌گنجد؛ توصیفاتی مثل گستاخی و نخوت و خودپسندی نمی‌تواند حتی قسمتی از آن را به تصویر بکشد.

## نتیجه‌گیری

در عمل، حزب کمونیست در صحنه‌ی جهان شکست خورده است. جیانگ زمین رهبر سابق مهم‌ترین حزب کمونیست در جهان در ماه مارس سال ۲۰۰۱ به خبر نگار روزنامه‌ی واشنگتن پست چنین گفت: ”وقتی جوان بودم فکر می‌کردم که حزب کمونیست خیلی سریع جهان‌گیر شود ولی اکنون دیگر چنین نمی‌اندیشم.“ [۲۰] در حال حاضر تعداد کسانی که به‌راستی به کمونیسم معتقد باشند بسیار کم و پراکنده است.

جنبش کمونیستی از آن جهت محکوم به شکست است که قوانین جهان را نقض کرده و در مقابل آسمان و الوهیت ایستاده است. چنین نیروی ضد جهانی مسلماً به خواست الوهیت و ارواح مقدس متنبه خواهد شد.

گرچه ح‌ک‌چ با تغییر مکرر در ظاهرش و توسل به آخرین ترفندهای بی‌حاصلش از بحران‌های چندی جان سالم بدر برده ولی عقوبت اجتناب‌ناپذیری که در انتظارش است بر همه‌ی جهانیان واضح است. با افتادن نقاب‌های گول‌زننده‌اش یکی پس از دیگری، حقیقت درونی این حزب که چیزی بجز طمع، درندگی، بی‌حیایی، شرارت و

تقابل با جهان نیست در حال هویدا شدن است. با این حال هنوز نیز به کنترل اذهان ادامه داده و با دستکاری نظام اخلاقی بشر، اخلاقیات، آرامش و پیشرفت را دستخوش غارت و ویرانگری خود می‌سازد.

جهان پهناور اراده و خواست انکارناپذیر آسمان و الوهیت را در بر دارد که آنرا خواست خداوند یا قوانین و نیروهای طبیعت می‌نامند. بشریت تنها در صورت احترام به خواست خداوند، حرکت در مسیر طبیعت و رعایت قوانین جهان هستی و عشق و مهربانی به تمام مخلوقات جهان است که می‌تواند آینده‌ی سعادت‌مندی داشته باشد.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] لائو ذی (Lao Zi) (همچنین معروف به لائو تسه (Lao Tzu)، لی ار (Li Er)، یا لی دن (Li Dan))، فیلسوف چینی در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می‌کرد. او بعنوان نویسنده‌ی کتاب *دائو دِ جینگ* ( Dao De Jing) که مهمترین کتاب تائوئیسم است از شهرت برخوردار است.

[۲] *دائو دِ جینگ* ( Dao De Jing) فصل ۲۵.

[۳] این اصطلاحات برگرفته از کتاب دوم منشیوس (فیلسوف چینی) (Mencius) است.

[۴] *ضرب‌آهنگ سه* (San Zi Jing)، یک متن سنتی چینی مورد استفاده در آموزش ابتدایی.

[۵] منشیوس کتاب ۶

[۶] کارل مارکس (Carl Marx) "مقاله‌ای مشتمل بر نقد کتاب *فلسفه‌ی راست هِگل*".

[۷] لئون تروستکی (Leon Trotsky) (۱۸۷۹-۱۹۴۰) تئوریسین، تاریخ‌دان و رهبر نظامی کمونیست روس و بنیان‌گذار ارتش سرخ شوروی بود. او در ۲۲ اوت سال ۱۹۴۰ توسط عوامل استالین در مکزیکوسیتی به قتل رسید.

[۸] به گفته جو شی (Zhu Xi) یا چو هسی (۱۱۳۰-۱۲۰۰) (Chu Hsi)، همچنین معروف به جو زی (Zhu-zi) یا چو تزئی (Chu-tzu) یک دانشمند نئوکنفوسیوسی از دوران سلسه‌ی سونگ (Song)، "یادگیری کوچک" رفتار مناسب را مورد بحث قرار داده حال آن که "یادگیری بزرگ" اصول زیر ساخت رفتار را تشریح می‌کند. مأخذ:

"مکالمات طبقه‌بندی شده‌ی استاد جو (جو زی یولی (Zhu Zi Yu Lei))، جلد ۷ (یادگیری ۱)

[۹] لین بیائو (Lin Biao) (۱۹۰۷-۱۹۷۱)، یکی از رهبران ارشد کج‌به‌عنوان عضو کنگره‌ی چین، به‌عنوان معاون اول (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) به مائو زدانگ خدمت کرد. لین بعنوان معمار انقلاب فرهنگی چین شناخته شده است. او در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شد ولی در سال ۱۹۷۰ مورد غضب او قرار گرفت. لین که سقوط خود را حس می‌کرد دست به کودتایی نافرجام زد و پس از آنکه توطئه کودتای او لو رفت سعی کرد تا به شوروی بگریزد. زمانیکه از ترس اعدام به شوروی می‌رفت هواپیمایش در مغولستان دچار سانحه شد و کشته شد.

[۱۰] برگرفته از "سخنان مائو در اجلاس ادبیات و هنر یان'ان (Yan'an)" سال ۱۹۴۲.

[۱۱] شیستوسومیاسیس (Schistosomiasis) بیماری است که عامل آن کرم‌های انگلی هستند. عفونت به محض تماس با آب آلوده بوجود می‌آید. علائم عمومی این بیماری تب، لرز، سرفه و درد عضلانی است. در موارد پیشرفته‌تر این بیماری، جگر، روده‌ها، ریه‌ها و مثانه نیز درگیر شده و در بعضی موارد نادر، حمله، فلج و التهاب نخاع نیز دیده شده است.

(۱۲) دائود جینگ (Dao De Jing) ، فصل ۲.

(۱۳) جین (Jin)، واحد اندازه‌گیری وزن در چین است. یک جین برابر ۰/۵ کیلوگرم. مو (Mu) نیز در چین واحد اندازه‌گیری مساحت است. ۱ مو برابر ۶۶۷/۷۵۵ متر مربع.  
[۱۴] ترجمه شده توسط مترجم.

[۱۵] هر دو امپراتور یشم و پادشاه اژدها شخصیت‌های اسطوره‌ای چین هستند. امپراتور یشم که بطور رسمی آنرا پرسوناژ ماه اوت (علامت ماه اوت) یعنی یشم می‌شناسند و بطور غیر رسمی بچه‌ها او را به پدر بزرگ آسمان می‌شناسند، حاکم آسمان و جزو مهمترین خدایان معبد خدایان دائویست چین است. پادشاه اژدها نیز حاکم آسمانی چهار دریا است. هر یک از دریاها که به یکی از جهات جغرافیایی نسبت داده می‌شود توسط یکی از پادشاهان اژدها حکمروایی می‌شود. پادشاهان اژدها در قصرهایی بلوری زندگی کرده و میگوها بعنوان سرباز و خرچنگ‌ها بعنوان ژنرال در خدمت آنان هستند. در کنار حکومت بر زندگی دریایی، پادشاهان اژدها در فعالیت ابرها و باران نیز دخالت می‌کنند. پادشاه اژدهای دریای شرق گفته می‌شود که بزرگترین قلمرو را دارد.

[۱۶] ای چینگ (I Ching) کامل، ترجمه شده توسط آلفرد هوآنگ (Alfred Huang). روجستر (Rochester) ؛ سنت‌های داخلی (۱۹۹۸).

[۱۷] انجیل، متی ۲۲:۲۱

[۱۸] طبقه‌ی کارگری اوباش بطور غیر دقیق به کارگران زاغه‌نشین ترجمه گردیده. این واژه نشان‌دهنده‌ی طبقه‌ای بی‌خانمان و مطرود، انگل و خلاف‌کار بوده که بخشی از جمعیت مراکز صنعتی را تشکیل می‌دهد. این طبقه شامل گداها، روسپی‌ها، خلاف‌کارها، باجگیران، کلاهبرداران، مجرمین سطح پایین، ولگردان، بیکاران سابقه‌دار، کسانی که به عللی از بخش صنعت رانده شده‌اند و تمام عوامل انگلی و سطح پایین دیگر است. این واژه توسط مارکس در کتاب *مبارزات طبقاتی در فرانسه، ۱۸۴۸-۱۸۵۰* مطرح شد.

[۱۹] ”کمیته‌ی وطن‌پرستی سه خود“ (یا ”کلیسای وطن‌پرستی سه خود“ ) Three-Self Patriotic Church, (TSPC) ساخته ح‌ک‌چ است. ”سه خود“ آن به سه عامل ”حکومت و تسلط بر خود، حمایت خود و تکثیر خود“ مرتبط است. کمیته از مسیحیان چینی می‌خواهد که روابط خود را با مسیحیان خارج از چین قطع کنند. کلیسای وطن‌پرستی سه خود همه‌ی کلیساهای چین را کنترل می‌کند. کلیساهایی که به این کلیسای اصلی نمی‌پیوستند تعطیل می‌شدند. رهبران و رهروان کلیساهای مستقل تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و اغلب به زندان محکوم می‌شدند.

[۲۰] *جان پومفرت* (Jahn Pomfret) ”جیانگ هشدار برای ایالات متحده دارد- رهبر چین می‌گوید که معاملات تسلیحاتی تایوان می‌تواند منجر به مبارزه از تمام جهات شود.“ واشنگتن پست. ۲۴ مارس ۲۰۰۱.

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۵

### تبانی جیانگ زمین و حزب کمونیست چین برای آزار و اذیت فالون گونگ

#### مقدمه

خانم جانگ فوجن (Zhang Fuzhen)، حدود ۳۸ ساله، کارمند پارک شیان‌هه (Xianhe) شهر پینگ‌دو (Pingdu) واقع در استان شان‌دونگ چین بود. او در ماه نوامبر ۲۰۰۰ جهت استیناف فالون گونگ به پکن رفت و چندی بعد توسط مقامات ربوده شد. بر اساس گفته‌ی افرادی که شاهدان ماجرا بوده‌اند، پلیس او را مورد شکنجه و تمسخر قرار داد، او را لخت کرده و سر او را تراشید. چهار دست و پای او را باز کرده و به تخت بستند و او مجبور بود که قضای حاجت خود را بروی همان تخت انجام دهد. بعدها پلیس زهری ناشناخته به او تزریق کرد. پس از این تزریق، جانگ به چنان درد مهلکی دچار شد که مشاعرش را از دست داد. او با درد دست و پنجه نرم کرد تا در آخر مرد. تمامی این جریانات را مقامات اداره‌ی محلی ۶۱۰ شاهد بودند. (برگرفته از گزارش ۲۳ جولای ۲۰۰۴ سایت اینترنتی Clearwisdom [1])

خانم یانگ لی‌رونگ (Yang lirong)، ۳۸ ساله از اهالی خیابان بی‌من (Beimen)، شهر دینگ‌جو (Dingzhou)، استان هبی (Hebei) بود. خانواده‌ی او اغلب توسط پلیس مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت چرا که او فالون گونگ را تمرین می‌کرد. در هشتم فوریه‌ی سال ۲۰۰۲ پس از یک حمله‌ی شبانه‌ی پلیس به خانه‌شان، شوهر خانم یانگ که راننده‌ی اداره‌ی استاندارد و هواشناسی بود احساس کرد که ممکن است شغلش را از دست بدهد. او قدرت تحمل فشار زیادی را که مقامات محلی به او وارد می‌کردند نداشت. صبح روز بعد پس از اینکه والدین پیرش در ساعات اولیه صبح از خانه خارج شدند همسرش را حلق آویز کرد. یانگ لی‌رونگ با بی‌رحمی تمام کشته شد و از او یک پسر ۱۰ ساله به جای ماند، بلافاصله شوهرش مورد آزار و اذیت قرار داد. پلیس با عجله به صحنه رفت تا جنازه او را که هنوز گرم بود جهت اتوپسی (کالبد شکافی) به مرکز ببرد. آنها تحت عنوان اتوپسی بسیاری از اعضای درونی بدن او را خارج کردند در حالی که این اعضا همچنان گرم بوده و خون از آنها جاری بود. یکی از کارکنان اداره‌ی سری دینگ‌جو (Dingzhou) گفت: "این کار در واقع اتوپسی نیست بلکه جداسازی اعضای زنده جهت پیوند اعضاست" (برگرفته از گزارش ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۴ از سایت اینترنتی Clearwisdom [2])

در اردوگاه کار اجباری وان‌جیا (Wanjia) واقع در استان هیلانگ‌جیانگ (Heilongjiang) یک زن باردار که ۷ ماهه حامله بود از تیرکی آویخته شد. هر دو دست او را با طناب کلفتی بسته و طناب را از قرقه‌هایی که به تیرک وصل شده بود رد کردند. چهار پایه زیر پای زن را کشیده و او در بین زمین و آسمان آویزان شد. این تیرک ۳ تا ۴ متر از زمین فاصله داشت. طناب از درون قرقه رد شده و به دست یک زندان‌بان داده شده بود. وقتی که زندان‌بان طناب را می‌کشید، زن بالا رفته و آویزان می‌شد و وقتی به بالا می‌رسید زندان‌بان طناب را رها کرده و زن محکم به زمین می‌خورد. این زن آنقدر شکنجه داده شد تا بچه‌اش از بین رفت. ظالمانه‌تر آن بود که شوهرش را مجبور کردند تا شاهد این شکنجه باشد. (برگرفته از گزارش پانزدهم نوامبر سال ۲۰۰۴ در سایت مینگ‌هوئی)

(Minghui) و مصاحبه با خانم وانگ یوجی (Wang Yuzhi) که مدت ۱۰۰ روز در اردوگاه کار اجباری وان جیا شکنجه شد، [۳]

چنین فجایع تکان‌دهنده‌ای نه در چین قدیم بلکه در چین مدرن امروزی اتفاق افتاده است. اینها تنها نمونه‌ای از شکنجه‌ها و اعدام‌های بی‌شماری بود که بر سر تمرین‌کنندگان فالون گونگ در طول ۵ سال آزار و شکنجه‌ی مستمر آمد.

از زمانی که چین در دهه‌ی ۷۰ اصلاحات خود را آغاز کرد، ح‌ک‌چ همواره سعی در ایجاد یک وجهه‌ی مثبت لیبرال داشت. با این وجود، اعدام‌ها و شکنجه‌های وسیع و بی‌اساس و ظالمانه‌ای که بر سر پیروان فالون گونگ آمد باعث شد تا مجامع بین‌المللی بار دیگر چهره‌ی واقعی و مخوف ح‌ک‌چ را شاهد باشند و از طرف دیگر برگ سیاه و ننگین دیگری به پرونده‌ی نقض حقوق بشر توسط این حزب اضافه گردد. عمده‌ی جمعیت کشور چین با این خیال واهی که حزب کمونیست در حال پیشرفت و توسعه است به فساد پلیس این کشور و عدم پایبندی به اصول اخلاقی و زورگویی نشأت گرفته از نظام قضایی و اجرایی آن عادت کرده‌اند. ولی از جهت دیگر، آزار و شکنجه‌ی برنامه‌ریزی شده و ظالمانه‌ی پیروان فالون گونگ چنان در تمامی سطوح جامعه و در بین افراد مختلف مشهود است که همگان آشکارا به نقض حقوق بشر توسط این حزب اذعان دارند. بسیاری از مردم هنوز از آزار و شکنجه‌ی ستمگرانه و وسیعی که در این کشور صورت می‌گیرد حیرت‌زده‌اند و باورشان نمی‌شود که حکومت بتواند تا این حد ظالم باشد. نظم و آرامش ۲۰ سال پیش پس از هرج و مرج ناشی از انقلاب فرهنگی شکل گرفت. ولی چرا پس از این مدت طولانی جامعه‌ی چین دوباره شاهد چنین کابوس‌هایی شده است؟ چرا فالون گونگ که طلایه‌دار اصول "درستکاری، شفقت و بردباری" است و در ۶۰ کشور مختلف در سراسر جهان جاری است تنها در چین است که سرکوب می‌شود نه در هیچ کشور دیگری؟ رابطه‌ی بین جیانگ زمین و حزب کمونیست در این آزار و شکنجه چیست؟

جیانگ زمین فاقد توانایی و استحکام شخصیت اخلاقی است. او بدون ماشین ایجاد خشونت خود که ح‌ک‌چ بوده و خود بر پایه‌ی جلادی و دروغ ساخته شده هرگز قادر به انجام چنین نسل‌کشی که در سراسر چین جاری است و حتی به خارج مرزهای این کشور نیز کشیده شده، نمی‌بود. به همین ترتیب ح‌ک‌چ به آسانی به مبارزه با جریان گرایش‌های تاریخی و محیط ساخته شده توسط اصلاحات اقتصادی اخیر ح‌ک‌چ و تلاش‌های آن برای اتصال به جهان نرفته است؛ تنها یک دیکتاتور خودکامه مثل جیانگ زمین می‌توانست وقوع این امر را امکان‌پذیر ساخته باشد. تباری و رزونانس بین جیانگ زمین و روح شیطانی حزب کمونیست است که به ظلم و کشتار در چنین سطح وسیعی منجر گردیده است. درست شبیه بازآوایی بین صدا و لرزش خفیف تجهیزات یک کوهنورد با توده‌ی عظیم انباشت برف در کوهستان که می‌تواند نهایتاً به بهمن منجر شده و بسیار مخرب باشد.

### الف - پیشینه‌های مشابه می‌تواند حس بحران طلبی مشابهی در بر داشته باشد

جیانگ زمین در سال پر آشوب ۱۹۲۶ متولد شد. درست مثل ح‌ک‌چ که سعی در مخفی کردن گذشته جنایتکار خود دارد، جیانگ زمین نیز گذشته‌ی خود به عنوان یک خائن به کشور را پنهان ساخته است.

در همان سالی که جیانگ زمین ۱۷ ساله شد، جنگ ضد فاشیسم در همه جای جهان ادامه داشت. زمانی

که جوانان وطن‌پرست برای دفاع از کشورشان در مقابل ژاپن به جبهه می‌رفتند، جیانگ زمین در سال ۱۹۴۲ ادامه تحصیل در دانشگاه مرکزی را که توسط رژیم دست‌نشانده‌ی وانگ جینگ‌وی (Wang Jingwei) در نان‌جینگ (Nanjing) تحت کنترل ژاپن تأسیس شده بود انتخاب کرد. بررسی‌های انجام شده بر اساس منابع مختلف نشان می‌دهد که دلیل واقعی این بود که پدر جیانگ زمین که جیانگ شی‌جون (Jiang Shijun) نام داشت زمانی یکی از افسران عالی‌رتبه اداره‌ی تبلیغات ضد چین متعلق به ارتش ژاپن در زمان اشغال و غارت استان جیانگ‌سو (Jiangsu) توسط ژاپن بوده است. جیانگ شی‌جون به راستی یک خائن به کشور چین بود.

از لحاظ خیانت و وطن‌ستیزی، جیانگ زمین و ح‌ک‌چ شبیه همدیگر هستند؛ آنها به قدری نسبت به مردم چین بی‌احساس و بی‌رحم هستند که جرأت می‌کنند بدون تحقیق در موردشان آنها را بی‌گناه و بی‌تقصیر بکشند.

جیانگ زمین به خاطر نفوذ به ح‌ک‌چ و ارتقاء مقام و ثروت خود پس از آنکه ح‌ک‌چ در جنگ‌های داخلی پیروز شد، به دروغ ادعا کرد که او توسط عمومیش بنام جیانگ شانگ‌چینگ (Jiang Shangqing) که در دوران نوجوانی به ح‌ک‌چ پیوسته و بعدها توسط راهزنان به ضرب گلوله کشته شده بود بزرگ شد. بواسطه‌ی تاریخچه‌ی خانوادگی دروغینی که برای خود جعل کرد توانست تنها در مدت چند سال از مقام یک افسر دون‌پایه به جانشینی وزیر صنعت الکترونیک برسد. ارتقاء جیانگ به علت توانایی‌های او نبود بلکه بدلیل رابطه‌ها و ارتباطات خاص او با مقامات بود. او در زمان صدارتش بعنوان دبیر ح‌ک‌چ در شهر شانگهای از هیچ تلاشی برای نزدیک کردن خود به رهبران ارشد ح‌ک‌چ مثل لی شیان‌نیان (Li Xiannian) و چن یون (Chen Yun) [۴] که هر ساله به مناسبت جشنواره‌ی بهار به این شهر می‌آمدند فروگذار نکرد. او حتی به عنوان دبیر حزب شهر شانگهای یکبار ساعت‌ها در برف به انتظار لی شیان‌نیان ایستاد تا خود شخصاً کیک تولد او را به او هدیه کند.

کشتار و قتل‌عام میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ نقطه‌ی عطف دیگری در زندگی جیانگ زمین بود. او با سرکوبی و انحلال روزنامه‌ی آزادی‌خواه پیک اقتصاد جهان (*World Economic Herald*) و دستگیری رهبر کنگره‌ی مردمی، وان لی (Wan Li) در خانه‌اش و حمایت از کشتار میدان تیان‌آن‌من به مقام دبیر کلی ح‌ک‌چ رسید. حتی قبل از کشتار میدان تیان‌آن‌من، جیانگ زمین طی نامه‌های سری که به دنگ شیائوپینگ نوشته بود خواستار ”اقدام قاطع“ علیه دانشجویان شده بود و خاطر نشان کرده بود که در غیر این صورت ”هم کشور و هم حزب به خطر خواهد افتاد.“ در ۱۵ سال گذشته، جیانگ تحت نام ”ثبات بعنوان اولویت نخست“ سرکوبی و کشتار وسیعی را در مورد گروه‌های مستقل اتخاذ کرده است.

از سال ۱۹۹۱ که چین و شوروی متحداً بررسی مرزهای مشترک خود را آغاز کرده‌اند، جیانگ زمین همواره چپاول و تجاوز به مرزهای چین توسط روسیه‌ی تزاری و بعدها اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفته و تمام پیمان‌های ناعادلانه‌ی منعقد شده بین این دو کشور از زمان پیمان آیگون (Aigun) را به رسمیت شناخته است. بیش از یک میلیون کیلومتر مربع از اراضی چین برای همیشه بدست او پیش‌کش شده است.

جیانگ زمین با پیشینه‌ی دروغین ساختگی که در آن خود را فرزند یتیم یک شهید ح‌ک‌چ معرفی کرده و پنهان کردن شخصیت واقعی خود به عنوان پسر یک خائن به کشور، انطباق بسیار زیادی با سیاست حقه و کلک ح‌ک‌چ دارد. او با پشتیبانی‌اش از قتل عام ”چهارم ژوئن“ و سرکوب جنبش‌های دمکراتیک و اعتقادات مذهبی، شخصاً از رسم کشتار ح‌ک‌چ اقتباس کرده است. درست همانطور که ح‌ک‌چ تحت فرمان اتحاد جماهیر شوروی به عنوان شاخه‌ی خاور دور کمونیسم بین‌المللی عمل می‌کرده، جیانگ زمین نیز اراضی چین را به آنها می‌بخشد و به

هویت وطن فروشی ح‌ک‌چ جامه‌ی عمل می‌پوشاند.

جیانگ زمین و ح‌ک‌چ از تاریخچه و خواستگاه مشترک شرم‌آوری برخوردارند. به همین دلیل هر دو شدیداً نسبت به قدرت خود احساس ناامنی می‌کنند.

### ب- جیانگ زمین و ح‌ک‌چ هر دو به یک‌اندازه از ”راستی، شفقت، بردباری“ در هراسند

تاریخچه‌ی جنبش کمونیسم بین‌الملل با خون صدها میلیون انسان نوشته شد. تقریباً تمامی کشورهای کمونیست دوره‌ای مشابه دوران سرکوبی ضد انقلابیون توسط استالین در اتحاد جماهیر شوروی سابق را گذرانده‌اند. میلیون‌ها و یا بلکه ده‌ها میلیون نفر انسان بی‌گناه در این دوران کشته شده‌اند.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، شوروی سابق فرو پاشید و کشورهای اروپای شرقی دستخوش تحولات بسیاری شدند. بلوک کمونیست یک شبه نیمی از قلمروی خود را از دست داد. از این اتفاقات ح‌ک‌چ درس گرفت و متوجه شد که توقف سرکوبی و اختناق و آزاد گذاشتن جناح راست برای آزادی بیان می‌تواند به نابودی آن منتهی شود. اگر مردم اجازه می‌داشتند که نظرات خود را آزادانه بیان کنند، چگونه ح‌ک‌چ می‌توانست جنایات و ستم‌های خود را مخفی کند؟ چگونه می‌توانست ایدئولوژی فریب‌آمیزش را توجیه کند؟ اگر اختناق خاتمه داده می‌شد و مردم از تهدیدات و ترس‌ها آزاد می‌شدند آیا آن‌ها جرأت پیدا نمی‌کردند که اعتقاد و سبک زندگی‌ای بجز کمونیست انتخاب کنند؟ در این صورت حزب کمونیست چگونه می‌توانست پایگاه اجتماعی لازم برای ادامه‌ی حیات خود را حفظ کند؟

ح‌ک‌چ بدون توجه به هرگونه تغییر سطحی انجام شده، در عمق تحول نیافته است. پس از کشتار ”چهارم ژوئن“ جیانگ زمین فریاد برآورد که ”تمام عوامل بی‌ثباتی را در نطفه خفه کنید.“ او با ذهنی مملو از ترس به این نتیجه رسید که هرگز از دروغگویی به مردم دست بردارد و سرکوب مردم را تا زمانی که کاملاً آن‌ها را بی‌دفاع کند ادامه دهد.

در همین زمان بود که فالون گونگ در چین معرفی شد. در ابتدا بسیاری آن را نوعی ورزش چی‌گونگ (Qigong) [۵] با خاصیت خارق‌العاده‌ای در حفظ سلامت و تندرستی می‌دانستند. بعدها کم‌کم به این نتیجه رسیدند که فالون گونگ تنها پنج حرکت ساده‌ی ورزشی نیست. در عوض جوهر فالون گونگ آموزش مردم برپایه‌ی سه اصل ”راستی، شفقت و بردباری“ برای بهتر شدن بود.

### فالون گونگ ”راستی، شفقت و بردباری“ را می‌آموزد، حزب کمونیست ”دروغگویی، تنفر و مبارزه“ را اشاعه می‌دهد

فالون گونگ مروج ”راستی“ است که عبارت است از گفتن حقیقت و عمل صالح. ح‌ک‌چ برای شستشوی مغزی مردم به دروغ متوسل می‌شود. اگر هر کسی چیزی جز حقیقت نمی‌گفت، عامه‌ی مردم درمی‌یافتند که ح‌ک‌چ با چاپلوسی اتحاد جماهیر شوروی، جنایت، آدم‌ربایی، سوء استفاده، کشت تریاک، وسیله قرار دادن آرمان مبارزه و ایستادگی در برابر غارت ژاپن و غیره رشد یافت. ح‌ک‌چ یک بار به صراحت گفت که: ”هیچ موفقیت چشمگیری بدون دروغگویی کسب نخواهد شد.“ پس از آنکه ح‌ک‌چ قدرت را بدست گرفت شروع به راه‌اندازی جنبش‌های سیاسی کرد که متحمل بدهکاری بی‌حد و حساب شد. بنابراین تشویق مردم به درستکاری و صداقت سرنوشت

ناگواری برای ح‌ک‌چ به بار می‌آورد.

فالون گونگ مروج "شفقت" است که به معنی مقدم شمردن دیگران و مهربانی با آنها در تمامی شرایط است. ح‌ک‌چ همواره اشاعه دهنده‌ی "مبارزات خونین و سرکوب بی‌رحمانه" بوده است. سمبل قهرمانی ح‌ک‌چ لی فنگ (Lei Feng) در جایی گفت: "ما باید با دشمنانمان بی‌رحمانه رفتار کنیم و در مقابل آنها به سردی زمستان باشیم." در حقیقت ح‌ک‌چ نه تنها با دشمنانش چنین رفتار می‌کرد بلکه با اعضای خود نیز رفتاری بهتر از این نداشت. مؤسسان حزب کمونیست، فرماندهان ارشد و مارشال‌ها و حتی وزیر کشور بی‌رحمانه باز جویی شده، ظالمانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و با قساوت توسط اعضای حزب خودشان شکنجه شده‌اند. کشتار افرادی که به آنها "دشمنان طبقاتی" اطلاق می‌شد آنقدر بی‌رحمانه بود که هر کسی با شنیدن آن موی بر تنش راست می‌شود. اگر شفقت و مهربانی در جامعه حاکم بود، جنبش‌های بسیار زیادی که توسط حزب کمونیست آغاز شدند هرگز شکل نمی‌گرفتند.

مطابق بیانیه‌ی حزب کمونیست "تاریخچه‌ی تمامی جوامع موجود تاکنون تاریخچه‌ی مبارزات طبقاتی بوده است." این نشان دهنده‌ی فهم حزب کمونیست از تاریخ و جهان است. فالون گونگ معتقد است که در صورت روبرویی با درگیری، درون خود را جستجو کرده تا نقطه ضعف خود را بیابید. این دیدگاه درون‌نگر و خویشتنداری کاملاً متضاد فلسفه‌ی مبارزه و حمله‌ی ح‌ک‌چ است.

مبارزه همواره اصلی‌ترین ابزار حزب کمونیست برای بدست آوردن قدرت و ادامه‌ی حیات بوده است. حزب کمونیست به فواصل زمانی مختلف جنبش‌های سیاسی را برای سرکوبی گروه خاصی از مردم آغاز کرده تا انرژی از دست رفته خود را بازیافته و "روحیه‌ی متخاصم انقلابی خود را روحی تازه ببخشد." این روند بر اساس خشونت و دروغ تکرار شده تا ترس را در مردم تقویت کرده و به قدرت حزب حیات بخشد.

از لحاظ ایدئولوژیکی، فلسفه‌ای که حزب کمونیست برای ادامه‌ی حیات خود به آن تکیه می‌کند کاملاً در تضاد با آنچه فالون گونگ می‌آموزد است.

**افرادی با اعتقادات درست و صالح از چیزی ترسی ندارند، حال آنکه ح‌ک‌چ بر ترس مردم تکیه می‌کند تا قدرت سیاسی‌اش را حفظ کند**

کسانی که حقیقت را می‌فهمند از چیزی ترسی ندارند. مسیحیت به مدت ۳۰۰ سال آزار و اذیت شد. تعداد بسیار زیادی از مسیحیان سرشان از بدن جدا و یا در آتش سوزانده و یا در دریا غرق شدند. حتی بسیاری از آنها جلوی شیران گرسنه انداخته شدند ولی مسیحیان دست از اعتقاد خود برنداشتند. زمانی که بودیسم در تاریخ، رنج و محنت دارما (Dharma) را تجربه کرد بودیست‌ها نیز با وفاداری کامل همین‌گونه رفتار کردند.

تبلیغات الحادی و شرک‌آمیز با این هدف انجام می‌گیرد که مردم را متقاعد کند که بهشت و جهنم و روز جزایی وجود ندارد تا مردم دیگر خود را به پیروی از وجدان‌شان محدود نکنند. در عوض هم و غم خود را بر مال‌اندوزی و رفاه‌طلبی گذاشته و آنها را واقعیات جهان هستی بشمارند. از نقاط ضعف انسان‌ها می‌توان بهره برد و از تهدید و وسوسه می‌توان برای کنترل کامل مردم سود برد. با این وجود کسانی که اعتقاد راسخ دارند می‌توانند حقیقت زندگی و مرگ را ببینند. توهمات این جهان دنیوی بر آنان تأثیری ندارد. آن‌ها وسوسه‌های این دنیای خاکی و تهدید به مرگ را سبک می‌گیرند، از این روح‌ک‌چ را در هر تلاشی برای کنترل آنان ناتوان می‌سازند.

### معیارهای اخلاقی والای فالون گونگ، ح‌ک‌چ را شرمنده می‌کند

پس از کشتار "چهارم ژوئن" در سال ۱۹۸۹ ایدئولوژی ح‌ک‌چ به شدت شکست خورد. در ماه اوت ۱۹۹۱ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید که تغییرات بسیار عمیقی را در کشورهای اروپای شرقی به همراه داشت. این امر باعث ترس و نگرانی شدید ح‌ک‌چ شد. قانونی بودن حکومتش و در عین حال ادامه‌ی حیاتش در آینده به واسطه‌ی بحران‌های به وجود آمده‌ی داخلی و خارجی به شدت به خطر افتاد. در آن زمان ح‌ک‌چ دیگر نمی‌توانست اعضایش را با مکتب و ایدئولوژی اصلی مارکسیسم، لنینیسم، و مائویسم، متحد و هماهنگ سازد. در عوض برای حفظ حزب دست اعضا را در انجام هرگونه فساد مالی و غیره باز گذاشت. به تعبیر دیگر هر کسی که از حزب پیروی می‌کرد اجازه داشت تا برای نفع شخصی‌اش به هرگونه فساد و اختلاس دست بزند، چیزی که برای افراد غیرعضو غیرممکن می‌نمود. بخصوص بعد از سفر دنگ شیائوپینگ به جنوب چین در سال ۱۹۹۲ [۶]، سودجویی و فساد مالی مقامات دولتی در زمینه‌ی املاک و بازار بورس به نهایت رسید. در حال حاضر همسران دوم غیرقانونی و قاچاق در همه جا به چشم می‌خورد. فیلم‌ها و عکس‌های مستهجن، قمار و مواد مخدر در سرتاسر چین رواج دارد. گرچه عادلانه نیست که گفته شود حتی یک فرد سالم و درستکار نیز در حزب کمونیست وجود نداشت، با این وجود مدت زمان مدیدی است که مردم اعتمادشان را به اقدامات ضد فساد حزب از دست داده‌اند و معتقدند که بیش از نیمی از مقامات بلندپایه و میانی دولت چین درگیر فساد هستند.

همزمان با این رسوایی‌ها، معیارهای اخلاقی والای ارائه شده توسط تمرین‌کنندگان فالون گونگ که "راستی، شفقت، بردباری" را عمل می‌کنند با مهربانی موجود در قلب مردم هم‌آوا شد. بیش از یکصد میلیون نفر جذب فالون گونگ شده و تمرین آن را شروع کردند. فالون گونگ همچون آینه‌ای ساخته شده از حق و انصاف است که بی‌عدالتی و ظلم ح‌ک‌چ را در خود منعکس کرده و به نمایش می‌گذارد.

### ح‌ک‌چ به روش گسترش و اداره‌ی فالون گونگ حسادت می‌ورزید

روش منحصر به فرد انتشار فالون گونگ از شخصی به شخص دیگر و از قلبی به قلب دیگر است. نحوه‌ی مدیریت آن بسیار ساده و آزاد بود بطوریکه هرکسی می‌توانست به دلخواه وارد شود یا از آن منفک شود. از این لحاظ اختلاف فاحشی بین این مدیریت و ح‌ک‌چ که از سازمان‌دهی پیچیده و سختگیری برخوردار بود می‌توان یافت. علیرغم این ساختار سفت و سخت، مطالعات سیاسی و فعالیت‌های گروهی که هفتگی یا دوره‌ی طولانی‌تری انجام می‌شد فقط در ظاهر وجود داشت. اکثر اعضای حزب با ایدئولوژی آن موافق نبودند. برعکس، تمرین‌کنندگان فالون گونگ آگاهانه و بنا به میل باطنی از اصول آن مبنی بر "راستی، شفقت، بردباری" پیروی می‌کردند. بدلیل تأثیر عمیق فالون گونگ بر بهبود وضعیت فکری و جسمی مردم، تعداد کسانی که آن را تمرین می‌کردند به طور تصاعدی افزایش می‌یافت. تمرین‌کنندگان آن بطور داوطلبانه سری کتاب‌های آقای لی هنگ‌جی (Li Hongzhi) را مطالعه کرده و به هزینه‌ی شخصی خود فالون گونگ را ترویج می‌دادند. تنها در مدت ۷ سال تعداد تمرین‌کنندگان فالون گونگ از هیچ به ۱۰۰ میلیون نفر رسید. هنگام ورزش صبحگاهی، موسیقی تمرینات ورزشی فالون گونگ تقریباً از تمام پارک‌ها به گوش می‌رسید.

حزب کمونیست اذعان داشت که فالون گونگ از لحاظ جذب توده‌ها با ح‌ک‌چ در "رقابت" است و آن را به عنوان یک "مذهب" نامید. در واقع آنچه که فالون گونگ به مردم می‌دهد فرهنگ و راه و رسم زندگی است، آن یک فرهنگ آبا و اجدادی که ریشه در سنت‌هایی که چینی‌ها سال‌ها قبل از دست داده بودند دارد. جیانگ زمین و

حزب کمونیست از فالون گونگ در هراس بودند چرا که اگر این اصل اخلاقی سنتی توسط عامه‌ی مردم پذیرفته می‌شد، دیگر هیچ چیز نمی‌توانست جلوی گسترش سریع آن را بگیرد. اعتقادات سنتی چینی‌ها برای چندین دهه‌ی متوالی توسط حزب کمونیست سرکوب و تحریف شده بود. این انتخاب تاریخ بود که به سنت بازگردد. این راه بازگشتی بود که توسط اکثریت مردم پس از مدت‌ها رنج و بدبختی انتخاب شده بود. زمانیکه چنین حق انتخابی به مردم داده شود آنها مسلماً درستی را از نادرستی تشخیص داده و به شرارت پشت می‌کنند. این چیزی بجز یک انکار آشکار و ترک آنچه حزب کمونیست سعی در اشاعه آن داشت نیست. مثل ضربه‌ای بود که به ساختار رو به زوال ح‌ک‌چ وارد شد. زمانیکه تعداد تمرین‌کنندگان فالون گونگ از تعداد اعضای حزب پیشی گرفت، براحتی می‌توان تجسم کرد که حزب چه حسادت و ترسی را تجربه کرده است.

در کشور چین، ح‌ک‌چ به تمامی بخش‌های جامعه نظارت دارد. در مناطق روستایی و خارج از شهر، شعبات و شاخه‌های حزب حتی در روستاهای دور افتاده نیز تأسیس شده‌اند. در مناطق شهری دفاتر ح‌ک‌چ در تمامی ادارات و محله‌ها فعال هستند. در ارتش، دولت و بخش‌های تجاری شاخه‌های حزب ریشه‌های بسیار عمیق دوانده‌اند. انحصار طلبی مطلق و فریب و تقلب از ضروری‌ترین اقداماتی هستند که ح‌ک‌چ برای حفظ رژیم خود انجام می‌دهد. این پدیده چنانکه با استفاده از کلمات زیبا در قانون اساسی ذکر شده “پشتیبانی از رهبری حزب” نام دارد. از طرف دیگر تمرین‌کنندگان فالون گونگ تمایل بیشتری برای قرار دادن “راستی، شفقت و بردباری” به عنوان اصول خود از خود نشان داده‌اند. ح‌ک‌چ این را چیزی کمتر از انکار رهبری حزب نمی‌دانست، چیزی که مطلقاً برای حزب نپذیرفتنی بود.

### **حزب کمونیست اعتقاد داشتن فالون گونگ به خدا را تهدیدی در برابر مشروعیت رژیم کمونیستی تلقی می‌کند**

هر اعتقادی که بر پایه‌ی یکتا پرستی باشد مبارزه‌ای جدی با حزب کمونیست محسوب می‌شود. از آنجا که مشروعیت حزب کمونیست بر پایه‌ی “ماتریالیسم دیالکتیک” و آرزوی ساختن بهشت به روی زمین است، تنها می‌تواند متکی بر رهبر “پیشگام در دنیا” یا به عبارت دیگر حزب کمونیست باشد. در عین حال اشاعه‌ی کفر و الحاد این قدرت را به حزب کمونیست داد تا هر طور که می‌خواهد خوب و بد را تعریف کند. در نتیجه عملاً تمایز و برتری اخلاق بین آنچه خوب و بد نامیده می‌شود وجود ندارد. تنها چیزی که مردم باید به یاد داشته باشند اینست که حزب همواره “بزرگ، با شکوه و بر حق” است.

این در حالی است که خدا شناسی به مردم معیارهای غیر قابل‌تغییری از خوب و بد ارائه می‌کند. تمرین‌کنندگان فالون گونگ خوب و بد را بر اساس “درستکاری، شفقت و بردباری” ارزیابی می‌کنند. چنین اعتقادی آشکارا مانعی است در راه تلاش‌های بی‌وقفه‌ی ح‌ک‌چ در جهت “یکی کردن افکار مردم”.

در ادامه‌ی این تحلیل به دلایل دیگری نیز برمی‌خوریم. به هر حال هر یک از پنج دلیل ذکر شده برای ح‌ک‌چ سرنوشت‌ساز است. در حقیقت جیانگ زمین نیز بنا به همین دلایل به سرکوب آن اصرار ورزید. او دوران کاری خود را با دروغ درباره‌ی گذشته‌اش آغاز کرد چرا که از “حقیقت” هراس داشت. با سرکوب و کشتار مردم به موفقیت و قدرت آنی رسید بنابراین جای شک نیست که او از “شفقت” متنفر است. او قدرتش را از طریق درگیری و مبارزه با اعضای دیگر حزب حفظ کرد. پس واضح است که از “بردباری” نیز متنفر است.

از بررسی یک مورد کوچک می‌توانیم بفهمیم که جیانگ زمین تا چه حد حقیر و حسود است. موزه‌ی

خرابه‌های فرهنگی همودو (Hemudu Cultural Ruins) [۷] در بخش یویائو (Yuyao) (در حال حاضر به‌عنوان شهر طبقه‌بندی شده است)، از استان زجیانگ (Zhejiang) یکی از اماکن فرهنگی و تاریخی بسیار مهم تحت حفاظت دولت است. در اصل این چیائو شی (Qiao shi) [۸] بود که اولین بار دفتر بازدید این موزه را امضاء کرد. در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ جیانگ زمین زمانی که در حال باز دید از این موزه بود امضاء را دید و ناگهان چهره‌اش تیره شد و در هم رفت. کسانی که او را همراهی می‌کردند بسیار مضطرب شدند چرا که می‌دانستند جیانگ از چیائو شی بیزار بود و دوست داشت که به هر کجا که می‌رود دفترهای بازدید را نوشته و امضاء کند، حتی زمانی که برای بازدید بخش پلیس راهنمایی و رانندگی اداره‌ی امنیت ملی در شهر جی‌نان (Jinan) و نهاد مهندسان بازنشسته‌ی شهر جینگ‌جو (Zhengzhou) رفته بود. کارکنان موزه جرأت بی‌اعتنایی به جیانگ زمین حقیر را نداشتند. نتیجتاً در ماه می ۱۹۹۳ به بهانه‌ی نوسازی موزه، دفتر امضاء شده توسط چیائو شی را قبل از باز گشایی موزه با دفتر امضاء شده توسط جیانگ زمین عوض کردند.

گفته می‌شود مائو زدانگ ”چهار جلد کتاب پر محتوا و دارای مفاهیم قوی و عمیق“ نوشته است و این در حالیکه کتاب ”آثار برگزیده‌ی دنگ شیائو پینگ حاوی مبحث کاربردی بنام ”تنوری گربه“ [۹] است. جیانگ زمین مدت‌ها به مغز خود فشار آورد و تنها توانست سه جمله بنویسد که خود آنها را ”نمودهای سه‌گانه“ نامید. این جملات به صورت کتابی منتشر شده و در رده‌های مختلف سازمان‌های دولتی توسط ح‌ک‌چ تبلیغ و عرضه شد. مردم آنرا می‌خریدند چرا که مجبور به اینکار بودند. با تمام این تفاسیر اعضای حزب کوچکترین احترامی برای آن قائل نبودند. آنها درباره‌ی ارتباط او با یک خواننده، بخش‌های نامطلوب و خجالت آور آوازش ”خورشید من“ (O Sole Mio) زمانی که به خارج سفر کرد و همچنین شانه کردن موهایش در حضور پادشاه اسپانیا شایعه پراکنی می‌کردند. زمانی که بنیان‌گذار فالون گونگ آقای لی هنگ‌جی که خود از طبقه‌ی معمولی اجتماع بود سخنرانی می‌کرد، تالار سخنرانی مملو از اساتید دانشگاه، متخصصان و دانشجویان چینی دانشگاه‌های خارجی بود. بسیاری از تحصیل کرده‌های دارای مدارک دانشگاهی دکترا یا فوق لیسانس هزاران مایل راه را با هواپیما می‌آمدند تا به سخنرانی او گوش فرا دهند. آقای لی ساعت‌ها به فصاحت و شیوایی سخنرانی می‌کرد بدون آنکه از یادداشت استفاده کند. بعد از آن سخنرانی ضبط شده بروی کاغذ آورده شده و به صورت کتاب چاپ می‌شد. تحمل چنین چیزی برای جیانگ زمین که از شخصیت توخالی حسود و حقیری برخوردار بود غیر ممکن می‌نمود.

جیانگ زمین زندگی بسیار پر ریخت و پاش، بی بندوبار و شهوانی و فاسدی دارد. او ۹۰۰ میلیون یوان (معادل ۱۱۰ میلیون دلار آمریکا) برای خرید یک هواپیمای شخصی بسیار تجملی پرداخت. او بدفعات ده‌ها میلیارد یوان از حساب‌ها و ذخایر عمومی برداشت کرد تا در تجارت پسرش به کار برد. او تبارگماری را به حدی رسانده که تمامی اعضای خانواده و فامیلش از پست‌های بالای وزارتی برخوردارند و برای پوشش دادن جرایم و فسادش از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند. همه‌ی آنچه گفته شد دلایلی بر ترس او از اقتدار اصول اخلاقی فالون گونگ است و این ترس بیشتر از همه در زمینه‌ی اعتقاد به بهشت و جهنم و اصول اعمال خیر و شر و عواقب آنها به چشم می‌خورد چرا که به این مفاهیم در فالون گونگ اشاره شده است.

اگر چه جیانگ دارای قدرتمندترین پایگاه ح‌ک‌چ بود، اما از آنجا که فاقد موفقیت‌های سیاسی و استعداد لازم بود همواره این نگرانی را داشت که در مبارزات حزبی بر سر قدرت از صحنه بدر شود. او حساسیت بالایی نسبت به موقعیت خودش به عنوان ”هسته‌ی“ قدرت حزب کمونیست داشت. برای از بین بردن خطر چنین کشمکش‌هایی او اقدام به توطئه‌چینی بر ضد دشمنان سیاسی خود یعنی یانگ شانگ کون (Yang Shang

(Kun) و برادر او یانگ بای‌بینگ (Yang Baibing) کرد. در پانزدهمین کنگره‌ی ملی کمیته‌ی حزب کمونیست (CPC) در سال ۱۹۹۷ و شانزدهمین کنگره در سال ۲۰۰۲، جیانگ رقبای خود را بزور وادار به ترک پست‌هایشان کرد ولی خود او به تمامی قوانین بی‌اعتنایی کرده و سمت خود را با دو دست چسبید.

در سال ۱۹۸۹، دبیر کل جدید ح‌ک‌چ، جیانگ زمین کنفرانس مطبوعاتی برای خبرنگاران داخلی و خارجی ترتیب داد. یک خبرنگار فرانسوی از او در مورد دانشجوی دختری پرسید که به علت شرکت در جنبش دانشجویی چهارم ژوئن در میدان تیان‌آن‌من به مزرعه‌ای در استان سی‌چوان (Sichuan) تبعید شده و به کار حمل‌آجر از محلی به محل دیگر گمارده شده بود و به کرات توسط کشاورزان آن منطقه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود. جیانگ در پاسخ گفت: ”من نمی‌دانم آیا آنچه می‌گویید درست است یا غلط ولی آن زن یک شورش است. حتی اگر این گفته‌ها حقیقت داشته باشد او سزاوار آن بوده است.“ در زمان انقلاب بزرگ فرهنگی جیانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) [۱۰] در زندان مورد تجاوز دسته جمعی قرار گرفت و قبل از اعدام گلویش را بریدند (تا نتواند حقیقت را برملا کند). به اعتقاد جیانگ زمین احتمالاً او نیز سزاوار آنچه به سرش آمده، بوده است. با بررسی این افکار به سادگی می‌توان به ذهنیت رذل و منحرف و ظالم جیانگ زمین پی برد.

بطور خلاصه می‌توان گفت که تشنگی جیانگ زمین در زمینه‌ی قدرت خودکامه، ظلم و در عین حال ترس او از سه اصل ”درستکاری، شفقت و بردباری“ دلایل سرکوب بدون منطق فالون گونگ است. این دیدگاه درست همان چیزی است که ح‌ک‌چ از آن پیروی می‌کند.

### پ- تَبانی و توطئه‌ی مشترک جیانگ زمین و ح‌ک‌چ

جیانگ زمین به تظاهر و به کارگیری حیل‌های سیاسی معروف است. بی‌لیاقتی و جهالت او نیز از کسی پوشیده نیست. گر چه او از ته دل قصد داشت تا از روی بغض و کینه‌ی شخصی فالون گونگ را ریشه‌کن کند ولی کار چندانی از پیش نبرد چرا که فالون گونگ در فرهنگ سنتی چین ریشه داشته و از چنان محبوبیتی برخوردار شده که در میان جامعه پایگاه محکمی یافته است. جدای از آن، مکانیزم ستمگری و شقاوت ح‌ک‌چ نیز که در طی جنبش‌های بی‌شمار به حد اعلا‌ی خود رسیده بود با تمام قدرت شروع به کارکرد و حزب نیز کمر به ریشه‌کن کردن فالون گونگ بست. جیانگ زمین از موقعیت خود به عنوان دبیر کل حزب کمونیست سوء استفاده کرده و مبارزه علیه فالون گونگ را آغاز کرد. تأثیر این تبانی ح‌ک‌چ و جیانگ زمین همچون بهمن بزرگی بود که بدلیل فریاد یک کوهنورد فرود آید.

قبل از آنکه جیانگ فرمان مبارزه علیه فالون گونگ را رسماً صادر کند، ح‌ک‌چ سرکوب، نظارت و جاسوسی، بررسی و دروغ پراکنی به منظور اتهام سازی علیه فالون گونگ را شروع کرده بود. ذات پلید ح‌ک‌چ بنا به غریزه، از اصول ”راستی، شفقت، بردباری“ هراس داشت چه برسد به گسترش بسیار سریع آن در بین مردم. عمّال امنیتی لباس شخصی ح‌ک‌چ از سال ۱۹۹۴ به درون فالون گونگ رخنه کرده بودند ولی قادر به یافتن هیچ‌گونه خطایی نشده بودند و کار به جایی رسیده بود که بعضی از همین افراد به فالون گونگ گرویده بودند. در سال ۱۹۹۶ روزنامه‌ی گوانگ‌مینگ (Guangming) سیاست اجتماعی ”سه محدودیت“ در خصوص چی گونگ را نقض کرد، (به این معنی که بر اساس این سیاست، دولت فعالیت‌های چی گونگ را ”نه تبلیغ کرده، نه در آن دخالت می‌کند و نه آن را سرکوب می‌نماید“) و در پی آن مقاله‌ای چاپ نمود و در آن ایدئولوژی فالون گونگ را محکوم کرد. در پی

آن سیاست‌مدارانی که سابقه‌ی کارهای امنیت عمومی داشتند با عنوان دانشمند و محقق شروع به آزار و اذیت فالون گونگ کردند. در اوایل سال ۱۹۹۷، لوئوگان (Luo Gan) دبیر کمیته‌ی سیاسی و قضایی کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ با استفاده از مقامش به اداره‌ی امنیت عمومی فرمان داد تا یک بررسی همه‌جانبه در سطح کل کشور به منظور یافتن اتهامات لازم برای ممنوع کردن فالون گونگ صورت گیرد. پس از آنکه از همه‌جانبه‌ی کشور گزارشات مبنی بر عدم وجود مدرکی علیه فالون گونگ دریافت شد، لوئوگان بخشنامه‌ی شماره‌ی ۵۵۵ با عنوان "اخطاریه جهت آغاز بررسی فالون گونگ" را از اداره‌ی اول وزارت امنیت عمومی (که اداره‌ی امنیت سیاسی نیز نامیده می‌شود) صادر کرد. او در ابتدا فالون گونگ را به عنوان یک "فرقه‌ی شیطانی" مورد اتهام قرار داد و سپس به تمامی ادارات پلیس همه‌جانبه‌ی کشور فرمانی داد تا بطور منظم فالون گونگ را تحت پیگرد قرار داده و در این کار از افراد مخفی و لباس شخصی برای جمع‌آوری مدارک استفاده کنند. این بررسی‌ها نیز مدرکی دال بر محکومیت فالون گونگ ارائه نکرد.

قبل از آنکه ح‌ک‌چ، این نهاد پلید و شیطانی بتواند سرکوب فالون گونگ را آغاز کند، باید فردی را می‌یافت که مکانیزم عمل سرکوب را آغاز نماید. چگونگی اتخاذ این عمل توسط رئیس ح‌ک‌چ از حساسیت بالایی برخوردار بود. به عنوان یک فرد، رئیس حزب دارای هر دو خصلت خوبی و زشتی بود - دو وجه متضاد موجود در فطرت انسان. اگر او از بُعد نیک خود پیروی می‌کرد، می‌بایست که غلیان فطری حزب را بطور موقت فرو می‌نشاند؛ اگر به بُعد پلید آن عمل می‌کرد، طبیعت و فطرت شیطانی حزب به طور کامل هویدا می‌شد.

در جریان جنبش‌های خواستار دموکراسی دانشجویی در سال ۱۹۸۹، جائوزیانگ (Zhao Ziyang) که در آن زمان دبیر کل کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ بود قصد سرکوب کردن دانشجویان را نداشت. هشت نفر دیگر از مقامات رده بالای حزب در امر سرکوب دانشجویان اصرار ورزیدند. دنگ شیائوپینگ در آن زمان گفت: "ما دویست هزار نفر را در مقابل ۲۰ سال ثبات حکومت می‌کشیم." ۲۰ سال ثبات در حقیقت به معنی ۲۰ سال حکومت ح‌ک‌چ بود. این عقیده با ذات خودکامه‌ی ح‌ک‌چ تطابق داشت بنابراین توسط ح‌ک‌چ پذیرفته شد.

در برخورد با قضیه‌ی فالون گونگ از میان هفت عضو دائم کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ، جیانگ زمین تنها کسی بود که تأکید زیادی بر سرکوب کردن داشت. بهانه‌ای که او برای این کار تراشید "نجات حزب و کشور" بود. با این کار او بر نقطه‌ی حساس حزب انگشت گذاشت و حزب را به مبارزه تحریک نمود. تلاش جیانگ زمین برای حفظ قدرت شخصی‌اش و تلاش ح‌ک‌چ برای حفظ دیکتاتوری و حکومت تک‌حزبی‌اش در اینجا هم راستا و متحد گردید.

در عصر روز نوزدهم جولای ۱۹۹۹، کنفرانسی توسط مقامات بلند پایه‌ی ح‌ک‌چ به ریاست جیانگ زمین تشکیل شد. او با استفاده از قدرت سیاسی‌اش قانون را زیر پا گذاشته، شخصاً به افکار اعضاء جهت داد و تصمیم بر آغاز یک سرکوبی و مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه فالون گونگ اتخاذ کرد. او فالون گونگ را به نام دولت چین ممنوع اعلام کرده و عامه‌ی مردم را فریب داد. ح‌ک‌چ، دولت چین و مکانیزم خشن تحت کنترل حزب همگی در یک سرکوبی همه‌جانبه و تمام عیار علیه میلیون‌ها تمرین‌کننده‌ی بی‌گناه فالون گونگ به کار گرفته شدند.

اگر در آن زمان دبیر کل ح‌ک‌چ هر کس دیگری بجز جیانگ زمین بود، سرکوبی فالون گونگ صورت نمی‌گرفت. در این مورد خاص می‌توانیم بگوییم که ح‌ک‌چ از جیانگ زمین بهره برد.

از طرف دیگر اگر ح‌ک‌چ چنان جرایم و ستم‌هایی را بواسطه‌ی ذات رذل، پست و وحشی خود مرتکب نشده

بود هرگز فالون گونگ را تهدیدی علیه خود نمی‌دانست. بدون نظارت و کنترل همه‌جانبه‌ای که ح‌ک‌چ بر تمامی بخش‌های جامعه اعمال می‌کرد، نقشه‌ی جیانگ زمین برای سرکوب فالون گونگ نمی‌توانست از برنامه‌ریزی منظم، پشتیبانی مالی و تبلیغی، و هواداری دیپلمات‌ها و پرسنل، تجهیزات، هماهنگی زندان‌ها، پلیس، دپارتمان امنیت ملی، ارتش، پشتیبانی‌های تحت نام مجامع مذهبی، علمی و تکنولوژی، احزاب دموکراتیک، اتحادیه‌ی کارگری، کمیته‌های جوانان، جامعه‌ی زنان و غیره برخوردار گردد.

### ت- چگونگی استفاده‌ی جیانگ زمین از ح‌ک‌چ در آزار و اذیت فالون گونگ

جیانگ زمین با سوء استفاده از اصول سازماندهی ح‌ک‌چ مبنی بر اینکه ”تمامی اعضای حزب باید تابع کمیته‌ی مرکزی باشند“ نظام کنترلی ح‌ک‌چ را با هدف آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ به خدمت گرفت. ابزارهای کنترل ح‌ک‌چ عبارتند از ارتش، رسانه‌ها، کارکنان امنیت اجتماعی، پلیس، پلیس نیروهای مسلح، نیروهای امنیت کشوری، سیستم قضایی، کنگره ملی مردمی، دیپلمات‌ها و گروه‌های مذهبی شیاد و دروغین. تمامی اعضای پلیس نیروهای مسلح تحت نظارت و کنترل ح‌ک‌چ در دستگیری و آدم‌ربایی‌های لازم برای مبارزه با تمرین‌کنندگان فالون گونگ شرکت کردند. رسانه‌های چین نیز با ابزارهای دروغ پراکنی خود فالون گونگ را مورد حمله قرار دادند. نظام امنیت کشوری نیز تحت نفوذ شخص جیانگ زمین به جمع‌آوری و ارائه اطلاعات، دروغ پراکنی و وارونه جلوه دادن حقایق می‌پرداخت. کنگره‌ی ملی مردمی و سیستم قضایی نیز تمهیدات قانونی را مهیا کرده و با توجیه‌های قانونی جرایم جیانگ زمین و ح‌ک‌چ را موجه جلوه داده و مردم را در تمامی سطوح اجتماعی فریب می‌دادند. آنها از خود ابزاری برای حفاظت و حمایت از جیانگ زمین ساخته بودند. در عین حال سیستم دیپلماتیک نیز با دروغ پراکنی در مجامع بین‌المللی و اغفال دولت‌های خارجی و مقامات ارشد و رسانه‌های بین‌المللی با ایجاد انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای عمل کرد که آنان در مقابل آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ سکوت کنند.

در خلال کار کنفرانس کمیته‌ی مرکزی که دستور سرکوب تمرین‌کنندگان فالون گونگ از آن صادر شده بود، جیانگ زمین ادعا کرد: ”من باورم نمی‌شود که حزب کمونیست نتواند فالون گونگ را شکست دهد.“ در برنامه‌ریزی استراتژی سرکوب، سه سیاست به کار برده شد: ”خدشه دار کردن آبرو و اعتبار [تمرین‌کنندگان فالون گونگ]، سوق دادن [آنها] به سمت ورشکستگی مالی و آسیب‌رسانی فیزیکی [به آنها]“. متعاقب آن مبارزات سرکوب‌سازی با تمام قدرت آغاز گردید.

### سوء استفاده از رسانه‌ها در جهت سانسور جریان‌ات خبری

سیاست ”وارد آوردن خدشه به آبروی تمرین‌کنندگان فالون گونگ“ وظیفه‌ی رسانه‌ها بود که خود تحت کنترل مطلق ح‌ک‌چ بودند. در روز ۲۲ جولای ۱۹۹۹ یعنی ۳ روز پس از شروع مبارزه و دستگیری تمرین‌کنندگان فالون گونگ در سراسر کشور، رسانه‌های خبری تحت کنترل ح‌ک‌چ یک حمله‌ی تبلیغاتی تمام عیار را بر ضد فالون گونگ آغاز کردند. برای مثال در اینجا به تلویزیون مرکزی چین (CCTV) واقع در پکن می‌پردازیم. در طول ماه‌های باقی مانده تا پایان سال ۱۹۹۹ این ایستگاه تلویزیونی روزی ۷ ساعت برنامه‌ی از قبل ضبط شده در جهت دروغ پراکنی بر ضد فالون گونگ پخش می‌کرد. تولید کننده‌های این برنامه‌ها کار خود را با تحریف و دروغ جلوه

دادن سخنرانی‌های آقای لی هنگجی بنیان‌گذار فالون گونگ آغاز کرده و سپس به مواردی تحت نام خودکشی، جنایت و مرگ به علت امتناع از درمان‌های پزشکی پرداختند. آنها هر چه توانستند در جهت لکه‌دار کردن حیثیت و وارد کردن اتهام به فالون گونگ و مؤسس آن انجام دادند.

یکی از بارزترین مواردی که در تبلیغات مورد استفاده قرار گرفت تغییر کلمه "ندارد" به "دارد" در آنچه آقای لی هنگجی در یکی از گردهمایی‌های عمومی بیان کرده بود است. جمله این است: "واقعه‌ای به نام انفجار کره‌ی زمین وجود ندارد." CCTV این جمله را به این صورت تحریف کرد که: "انفجار زمین وجود دارد." و در پی آن ادعا کردند که فالون گونگ، تئوری‌های مربوط به روز قیامت پخش می‌کند. ترفندهایی نظیر ربط دادن مجرمین عادی به تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز از جمله اقداماتی بود که برای گمراه کردن اذهان عمومی به کار می‌رفت. جنایت انجام شده توسط شخصی دیوانه به نام فو یی‌بین (Fu Yibin) در پکن و خودکشی توسط سم توسط یک متکدی در استان زجیانگ (Zhejiang) هر دو به تمرین‌کنندگان فالون گونگ نسبت داده می‌شد. در پی این شایعه پراکنی‌ها، ح‌ک‌چ با استفاده از رسانه‌ها به ایجاد تنفر در اذهان فریب خورده‌ی عامه‌ی مردم نسبت به فالون گونگ می‌پرداخت تا جنایات رذیلانه‌ی خود را توجیه کرده و از حمایت مردم برخوردار گردد.

بیش از ۲۰۰۰ روزنامه، ۱۰۰۰ مجله و صدها ایستگاه رادیویی و تلویزیونی محلی تحت کنترل ح‌ک‌چ با تمام قدرت شروع به حمله و ضربه زدن به فالون گونگ کردند. این برنامه‌های تبلیغاتی از طریق خبرگزاری رسمی شین‌هوا (Xinhua)، سرویس‌های خبری چین، خبرگزاری H.K چین و دیگر رسانه‌های برون مرزی تحت کنترل ح‌ک‌چ به خارج از مرزهای چین و کشورهای دیگر نیز ارسال می‌شد. بر اساس یک آمار غیر رسمی، در طول ۶ ماه بیش از ۳۰۰,۰۰۰ عنوان خبری و برنامه در جهت مبارزه با فالون گونگ پخش گردید که همگی در جهت مسموم کردن ذهن عامه‌ی مردم و فریب آنها بود.

در سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گریهای خارج کشور نیز تعداد زیادی آلبوم، لوح فشرده و جراید در جهت انتقاد و "افشاگری" فالون گونگ عرضه شد. ستون مخصوصی در وب سایت وزارت امور خارجه برای انتقاد و "افشاگری" فالون گونگ قرار داده شد.

علاوه بر این در اواخر سال ۱۹۹۹ و در زمان اجلاس همکاری اقتصادی کشورهای آسیایی و حوزه‌ی اقیانوس آرام (APEC) که در کشور نیوزلند برگزار شد، جیانگ زمین برای خدشه‌دار کردن وجهه‌ی فالون گونگ در بین سران کشورهای دیگر، جزوه‌ها و کتابچه‌هایی را بین سران کشورهای شرکت کننده در اجلاس توزیع کرد. در فرانسه، جیانگ زمین درست بر خلاف آنچه در قانون اساسی این کشور آمده، فالون گونگ را یک فرقه‌ی شیطانی نامید تا به آبروی تمرین‌کنندگان فالون گونگ لطمه وارد کند.

ابره‌ای سیاه تشویش و تعدی که کل کشور را در بر گرفته بود خبر از فاجعه‌ای دیگر و انقلاب فرهنگی مجدد می‌داد.

یکی از نفرت‌انگیزترین کارهایی که انجام شد، واقعه‌ای به نام "خودسوزی" بود که در ماه ژانویه‌ی سال ۲۰۰۱ به وقوع پیوست و به سرعت و با سرعتی بی‌سابقه توسط خبرگزاری شین‌هوا پخش شد. این واقعه توسط بسیاری از نهادهای بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفت از جمله ارگان غیر دولتی آژانس توسعه و آموزش بین‌المللی سازمان ملل در ژنو که آن را یک عمل برنامه‌ریزی شده توسط دولت و در جهت فریب مردم معرفی کرد. در طول سؤال و جواب‌های انجام شده یکی از کارکنان تلویزیون اقرار کرد که بعضی از گزارشات پخش شده از CCTV در

واقع ساختگی بوده و بعد از واقعه بازسازی شده بودند. در اینجا ذات پلید سرکوب‌کنندگان نمایان می‌شود. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است این ”مردان فالون گونگ که بدون ترس با مرگ مواجه می‌شوند“ (کسانی که خودسوزی می‌کنند) آنقدر منظم و دقیق با مقامات ح‌کچ هماهنگ شده باشند که آنها بتوانند چنین تصاویری را گرفته باشند.

خورشید هرگز زیر ابر پنهان نمی‌ماند. ح‌کچ در کنار دروغ پردازی‌ها و شایعه پراکنی‌هایش با تمام توان از گسترش اخبار و اطلاعات مربوطه نیز جلوگیری می‌کرد. گزارشات برون مرزی مربوط به فعالیت‌های فالون گونگ را در نطفه خفه کرد و از گسترش اخبار مربوط به دفاعیات تمرین‌کنندگان آن جلوگیری می‌کرد. تمامی کتاب‌ها و مدارک مربوط به فالون گونگ بدون استثناء از بین برده شد. اقدامات شدید امنیتی در جهت جلوگیری از موفقیت تلاش‌های خبرگزاری‌های خارجی در جهت مصاحبه با تمرین‌کنندگان فالون گونگ در چین اتخاذ گردید، اقداماتی از قبیل بیرون کردن روزنامه‌نگاران از کشور، تحت فشار گذاشتن خبرگزاری‌های خارجی و اجبار آنها به سکوت با توسل به تهدید و ممنوعیت ادامه‌ی کارشان در چین.

زمانی که تمرین‌کنندگان فالون گونگ اقدام به تلاش برای ارسال حقایق و مدارک دال بر سرکوب غیرانسانی مقامات چین به خارج از کشور را آغاز کردند، ح‌کچ نیز اقدامات بسیار خشن و ظالمانه‌ای را در جهت کنترل آنان آغاز کرد. خانم لی یان‌هوا (Li Yanhua) اهل شهر داشی‌چیان (Dashiqian) واقع در استان لیانینگ (Lianing) که حدود ۶۰ سال سن داشت و در تاریخ اول فوریه سال ۲۰۰۱ در حال تحویل مدارک و اطلاعات در مورد آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ بود که توسط پلیس دستگیر شد و سپس زیر کتک کشته شد. پلیس برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت این‌گونه عنوان کرد که او در اثر ”مسحور شدن توسط فالون گونگ“ مرده است.

در دانشگاه تسینگ‌هوا (Tsinghua) به تنهایی بیش از ۱۲ استاد و دانشجو به علت توزیع مطالب مربوط به فالون گونگ به حبس‌های طولانی محکوم شدند. پس از فاش کردن خبر تجاوز به خانم وی شینگ‌یان (Wei Xingyan) در زندان، یک دانشجوی تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ دانشگاه چونگ‌چینگ (Chongqing) و هفت تمرین‌کننده‌ی دیگر شهر چونگ‌چینگ به زندان‌های بلند مدت محکوم شدند.

### اعمال جرمه و جستجو و غارت منازل بدون هیچ رویه‌ی قانونی

عمال ح‌کچ سیاستی را در کل کشور اتخاذ کردند که آن ”ورشکست کردن [تمرین‌کنندگان فالون گونگ]“ بود. در مدت ۵ سال از شروع سرکوب، صدها هزار تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ به جرمه‌های نقدی سنگین از هزاران تا ده‌ها هزار یوان محکوم شده‌اند. این اقدامات همه در جهت وارد کردن خسارات مالی سنگین به آنان انجام گرفته است. بدون هیچ گونه توجیهی، دولت‌های محلی، اماکن کاری، کلانتری‌ها و ادارات امنیت عمومی جرمه‌های دلخواه خود را بر آنان تحمیل کرده‌اند. به آنانی که اموال‌شان ضبط شده یا جرمه کرده‌اند هیچ‌گونه رسیدی داده نشده و هیچ قسمت از قانون در مورد آن صدق نکرده است. برای این کار هیچ رویه‌ی قانونی وجود ندارد.

جستجوی خانه‌ها و غارت آنها از دیگر شکل‌های دزدی و تهدید تمرین‌کنندگان فالون گونگ است. آنهایی که بر اعتقادشان با فشاری می‌کردند منازل‌شان وقت و بی وقت توسط پلیس بدون حکم تفتیش مورد بازرسی قرار گرفته و پول نقد و اشیاء قیمتی‌شان بدون هیچ توجیه قانونی مصادره شده است. در مناطق خارج از شهر حتی از آذوقه‌ی غذایی و غلات آنان چشم‌پوشی نکرده‌اند. هیچ یک از اقلام مصادره شده از تمرین‌کنندگان فالون گونگ در

جایی ثبت نگردیده و هیچ رسیدی در مقابل آن صادر نگردیده است. معمولاً کسانی که اموال را ضبط می‌کنند آنها را برای خود نگه می‌دارند.

در عین حال تمرین‌کنندگان فالون گونگ با خطر بیکار شدن نیز روبه‌رو هستند. در مناطق خارج از شهر روستاییان به مصادره‌ی زمین‌هایشان تهدید شده‌اند. ح‌ک‌چ حتی افراد سالمند بازنشسته را نیز مستثنی نکرده، مقرر می‌کند ماهیانه‌شان قطع شده و دولت آنها را از محل سکونت‌شان اخراج کرده است. اموال برخی از تمرین‌کنندگان که در کار تجارت هستند مصادره گردیده و حساب‌های بانکی‌شان مسدود شده است.

در ادامه‌ی این سیاست‌ها، ح‌ک‌چ سیاست "تنبیه برای همه" را اتخاذ کرده است. بدین معنی که اگر در هرگونه محل کاری اعم از تجاری یا دولتی، تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ پیدا شود، مدیران و کارکنان آن واحد همگی تنبیه گردیده و از دریافت مزایای شغلی و ارتقاء محروم می‌گردند. هدف از این کار ایجاد تنفر از تمرین‌کنندگان فالون گونگ در جامعه است. خانواده و اقوام شخص تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ نیز در معرض تهدید هستند. تهدید به از دست دادن کارشان، بیرون کردن فرزندشان از مدرسه و اخراج از محل سکونت‌شان. هدف تمامی این کارها یکی است: قطع کردن تمامی منابع درآمد برای تمرین‌کنندگان فالون گونگ در جهت اجبار آنها به تسلیم و دست کشیدن از اعتقادشان.

### اعمال شکنجه‌های سخت و کشتار وحشیانه

سیاست کثیف "وارد آوردن صدمات جسمی به تمرین‌کنندگان فالون گونگ" اساساً توسط پلیس، دادستانی [۱۱] و دادگاه چین به اجرا گذارده شده است. بر اساس آمار جمع آوری شده توسط سایت اینترنتی Clearwisdom، حداقل در پنج سال اخیر ۱۱۴۳ نفر از تمرین‌کنندگان فالون گونگ در اثر آزار و شکنجه جان سپرده‌اند. این تعداد مرگ و میر در ۳۰ استان، مناطق مستقل و مناطق شهرداری تحت رهبری دولت مرکزی اتفاق افتاده است. تا ماه اکتبر ۲۰۰۴ استان‌هایی که بیشتر تعداد کشته را داشته‌اند عبارتند از، هیلانگ جیانگ (Heilongjiang)، جی‌لین (Jilin)، لیائونینگ (Liaoning)، هبی (Hebei)، شان‌دونگ (Shandong)، سی‌چوان (Sichuan) و هوبی (Hubei). کم سن و سال‌ترین شخص کشته شده ۱۰ ماهه و مسن‌ترین شخص ۸۲ ساله بوده‌اند. ۵۱/۳ درصد کشته‌شدگان را زنان و از این تعداد ۳۸/۸ درصد بالای ۵۰ سال بوده‌اند. مقامات ح‌ک‌چ بطور غیر علنی اعتراف کرده‌اند که تعداد کشته‌شدگان تمرین‌کنندگان فالون گونگ بیش از این‌ها بوده است.

شکنجه‌های وحشیانه‌ی انجام گرفته بروی تمرین‌کنندگان فالون گونگ بسیار متنوع هستند. کتک زدن، شلاق زدن، شکنجه با شوک الکتریکی، قرار دادن شخص در سرمای شدید در حد یخ زدن، بستن با طناب، دستبند و پا بند زدن برای مدت طولانی، سوزاندن با شعله آتش، آتش سیگار و آهن داغ، دستبند زدن و آویزان کردن، اجبار به ایستادن یا زانو زدن برای مدت طولانی، کتک زدن با چوب نی یا کابل، سوء استفاده‌ی جنسی و تجاوز به عنف تنها بخشی از این شکنجه‌ها را تشکیل می‌دهد. در اکتبر سال ۲۰۰۰ زندان بانان زندان ماسانجی‌یا (Masanjia) هجده زن تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ را مجبور به در آوردن لباس‌ها بطور کامل کرده و آنها را به درون سلول‌های زندان مردها انداختند تا به آنها تجاوز کنند. تمامی این جرایم به طور کامل ثبت گردیده و لیست‌های بیشماری را تشکیل داده‌اند.

یکی دیگر از انواع معمول شکنجه‌های غیر انسانی مورد استفاده روش "روان درمانی" است. افراد نرمال، عاقل و برخوردار از سلامتی کامل را به طور غیر قانونی در اتاقک‌های مجهز به تجهیزات روان درمانی محبوس

کرده و به آنها داروهای ناشناخته‌ای تزریق می‌کنند که به روی سیستم مرکزی اعصاب اثر تخریبی دارد. در اثر این داروها بعضی از این تمرین‌کنندگان به طور ناحیه‌ای و یا کامل فلج گردیده‌اند. بعضی بینایی دو چشم و یا شنوایی هر دو گوش خود را از دست داده‌اند. در بعضی دیگر عضلات و یا اعضای داخلی بدن تخریب گردیده است. بعضی دیگر حافظه‌ی خود را به طور کامل از دست داده و عقب‌افتاده‌ی ذهنی شده‌اند. به اعضای داخلی بدن بعضی از آنها شدیداً جراحت وارد آورده‌اند. بعضی به طور کامل مشاعر خود را از دست داده‌اند و بعضی دیگر مدت کوتاهی بعد از تزریق مرده‌اند.

آمار نشان می‌دهد که موارد شکنجه‌ی روانی در مورد تمرین‌کنندگان فالون گونگ در ۲۳ استان از ۳۳ استان، مناطق مستقل، مناطق شهرداری تحت نظارت دولت مرکزی چین انجام می‌گیرد. حداقل یکصد محل مجهز به تجهیزات آزار روانی در استان‌ها، شهرها، روستاها و یا مناطق به کار گرفته می‌شوند. بر اساس پراکندگی منظم این مراکز در جاهای مختلف کشور می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که استفاده از داروهای روانی بر روی تمرین‌کنندگان فالون گونگ یک نقشه‌ی از قبل برنامه‌ریزی شده، منظم و به دستور مقامات بالاست. حداقل هزار نفر از تمرین‌کنندگان که از سلامت کامل برخوردار بوده‌اند به این مراکز فرستاده شده‌اند و به وسیله‌ی تجهیزات و داروها تحت آزار قرار گرفته‌اند، بسیاری از آنها به‌زور مورد تزریق قرار گرفته و یا مجبور به خوردن داروهایی شده‌اند که به روی سیستم عصبی‌شان تأثیر مخرب داشته است. این تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز با طناب بسته شده و تحت شکنجه و شوک الکتریکی قرار گرفته‌اند. حداقل ۱۵ نفر از آنها در اثر استفاده‌ی بیش از حد از این داروها فوت کرده‌اند.

### اداره‌ی ۶۱۰ همچون اختاپوس نظام قضایی را دربرگرفته

در تاریخ هفتم ژوئن سال ۱۹۹۹، جیانگ زمین تهمت و افتراهای بی‌پایه و اساس خود را در جلسه‌ی ح‌ک‌چ به فالون گونگ وارد کرد. او موضوع فالون گونگ را به عنوان یک مبارزه‌ی تبلیغاتی مطرح کرد و به تمرین‌کنندگان آن انگ دشمنان سیاسی ح‌ک‌چ زد و حزب را در جهت مبارزه با آن تحریک کرد و دستور تأسیس "اداره‌ی مبارزه با فالون گونگ" را در کمیته‌ی مرکزی صادر کرد. از تاریخ دهم ژوئن که این دفتر تأسیس شد، به نام "اداره‌ی ۶۱۰" معروف گردید. پس از آن، اداره‌ی ۶۱۰ در سرتاسر کشور و در سطوح مختلف دولت از بالاترین رده تا پایین‌ترین آن تأسیس گردید تا منحصراً در زمینه‌ی سرکوب فالون گونگ فعالیت کند. کمیته‌ی سیاسی و قضایی، رسانه‌ها، نهادهای امنیت اجتماعی، دادستانی‌ها، دادگاه‌ها و نهادهای امنیت ملی تحت امر رهبری ح‌ک‌چ به عنوان جانیان و مزدوران آدم‌کش اداره‌ی ۶۱۰ وارد عمل شدند. اداره‌ی ۶۱۰ در ظاهر وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی فنی به شورای دولت را دارد ولی در عمل یک نهاد حزبی است که می‌تواند بدون هیچ‌گونه محدودیت قانونی و یا سیاسی پا را از چهار چوب قوانین دولت چین فراتر بگذارد. این نهاد یک سازمان مستقل و کاملاً قدرتمند و چیزی شبیه گشتاپو در زمان آلمان نازی است که از اختیاراتی به مراتب فراتر از قوانین قانونی و قضایی برخوردار است و هر آنچه از منابع کشور را که لازم بدانند مورد استفاده قرار می‌دهد. در تاریخ ۲۲ جولای ۱۹۹۹ پس از صدور فرمان سرکوبی توسط جیانگ زمین، خبرگزاری شین‌هوا صحبت‌های برخی از افراد مسئول در وزارت حکومتی مرکزی ح‌ک‌چ و وزارت تبلیغات مرکزی ح‌ک‌چ را پخش کرد که در آن فالون گونگ را محکوم می‌کردند و از این طریق آزار آنها توسط جیانگ زمین را حمایت می‌کردند. تمامی این موارد با هماهنگی اکید ح‌ک‌چ انجام شده بود تا قصد پلید جیانگ زمین جامه‌ی عمل بپوشد.

در جریان بسیاری از این موارد ثابت شد که هیچ یک از ادارات امنیت عمومی، دادستانی‌ها و دادگاه‌ها قدرت تصمیم‌گیری در مورد فالون‌گونگ را ندارند و باید از اداره‌ی ۶۱۰ کسب تکلیف کنند. زمانی که خانواده‌ی بسیاری از تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ که دستگیر و زندانی شده و یا تحت شکنجه قرار گرفته و یا فوت کرده بودند به امنیت عمومی و دادستانی‌ها شکایت بردند به آنها گفته شد که تمام تصمیم‌گیری‌ها در اداره‌ی ۶۱۰ انجام می‌گیرد.

با این همه، وجود اداره‌ی ۶۱۰ از بیخ و بن غیر قانونی بود. زمانی که به نهادهای تحت نظام ح‌ک‌چ فرمان می‌داد، این فرمان‌ها معمولاً کتبی نبودند و تنها به صورت شفاهی صادر می‌گشتند. علاوه بر این چنین شرط کرده بودند که تمام کسانی که فرامین را دریافت می‌کردند حق ضبط صدا یا تصویر و یا یادداشت کردن آن را نداشتند.

استفاده از این‌گونه ابزار فشار به طور موقت و اعمال دیکتاتوری، ترفندی بود که حزب بارها تکرار کرده بود و به هیچ عنوان در چارچوب قانون نمی‌گنجید. در خلال تمام پاک‌سازی‌های سیاسی گذشته، حزب همواره از ترفندهای موقت و تأسیس نهادهای موقت مثل تیم مرکزی انقلاب فرهنگی سود می‌برد تا بتواند ظلم خود را بر تمامی نقاط کشور حاکم کند.

در تمام مدت حکومت طولانی و خودکامه‌اش، حزب یکی از قوی‌ترین نظام‌های شیطان‌ی ایجاد رعب از طریق خشونت، دروغ و سانسور خبری را بنا کرده است. سطح فجایع غیر انسانی و خدعه و نیرنگ آن از درجه‌ی کاملاً حرفه‌ای برخوردار است. مقیاس و اندازه‌ی آن بی‌رقیب است. در تمامی جنبش‌های سیاسی گذشته، حزب به جمع‌آوری روش‌های منظم و مؤثر برای تنبیه، لطمه زدن و کشتن مردم با ظالمانه‌ترین و فریبکارانه‌ترین روش ممکن مشغول بوده است. در یکی از مواردی که قبلاً نیز ذکر شد، شوهر در مقابل اذیت‌های دائم پلیس تاب نیاورد و همسر مهربانش را کشت. این میوه‌ی شیطان‌ی حکومت رعب و وحشت ح‌ک‌چ است که کار آن فریب از طریق رسانه‌ها، فشارهای سیاسی، تنبیه برای همه و تهدید به منظور منحرف کردن فطرت بشری و ایجاد بغض و نفرت در دل‌ها است.

### استفاده از منابع مالی ملی و نظامی برای به انجام رساندن آزار و اذیت

کنترل تمامی نیروهای نظامی کشور در دست حزب است و این امر حزب را قادر ساخته تا در هر زمان و به هر نحو که بخواهد بدون هیچ ترسی مردم را سرکوب کند. در سرکوبی فالون‌گونگ، جیانگ زمین نه تنها از پلیس و پلیس شبه نظامی استفاده نمود بلکه نیروهای مسلح را نیز به طور مستقیم وارد صحنه نمود تا در طول ماه‌های جولای و اوت سال ۱۹۹۹ صدها هزار و یا بلکه میلیون‌ها نفر از تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ غیر مسلح و بی‌دفاع را که از سراسر کشور به سمت پکن به راه افتاده بودند تا در مقابل زورگویی اعتراض کنند سرکوب نمایند. سربازان در مکان‌های زیادی در شهر پکن مستقر شدند. تمامی راه‌های اصلی به پکن توسط سربازانی که با اسلحه‌های پر به خط شده بودند کنترل می‌شد. آنها برای دستگیری تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ که برای اعتراض به سمت پکن به راه افتاده بودند با پلیس همکاری می‌کردند. بکارگیری نیروهای مسلح ح‌ک‌چ توسط جیانگ زمین راه را برای یک کشتار خونین هموار می‌کرد.

اختیار منابع مالی که جیانگ زمین از آن به عنوان پشتوانه‌ی مالی برای کشتار فالون‌گونگ استفاده کرد در دست ح‌ک‌چ است. یکی از افسران بلند پایه‌ی دپارتمان قضایی استان لیائونینگ (Liaoning) یک بار در کنفرانس تشکیل شده در اردوگاه کار اجباری در همان استان گفت: "منابع مالی اختصاص داده شده برای مبارزه

با فالون گونگ از آنچه برای یک جنگ در نظر گرفته می‌شود بیشتر است.“

هنوز مشخص نیست که چه مقدار از منابع اقتصادی کشور که حاصل تلاش و زحمت مردم است توسط حزب در جهت سرکوب و آزار فالون گونگ به مصرف رسیده است. با این همه مبلغ هنگفت این بودجه را می‌توان به آسانی حدس زد. در سال ۲۰۰۱ اطلاعات به دست آمده از درون اداره‌ی امنیت عمومی حزب نشان داد که تنها در محل میدان تیان‌آن‌من، هزینه‌ی صرف شده برای دستگیر کردن تمرین‌کنندگان فالون گونگ چیزی بالغ بر ۱/۷ تا ۲/۵ میلیون یوان در روز بوده که معادل ۶۲۰ تا ۹۱۰ میلیون یوان در سال است. در سراسر کشور، از شهرها گرفته تا روستاهای دور افتاده، از پلیس در کلانتری‌ها و ادارات امنیت عمومی گرفته تا کارکنان دفاتر و شعبات اداره‌ی ۶۱۰، جیانگ زمین حداقل چند میلیون نفر را برای آزار تمرین‌کنندگان فالون گونگ به خدمت گرفته است. تنها هزینه‌ی حقوق این افراد بیش از یکصد میلیون یوان در سال است. علاوه بر این، جیانگ زمین مبالغ هنگفتی را جهت توسعه‌ی اردوگاه‌های کار اجباری جهت زندانی کردن تمرین‌کنندگان فالون گونگ و ساختن مراکز شستشوی مغزی و پایگاه‌های دیگر هزینه کرد. برای مثال در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱، جیانگ زمین مبلغ ۴/۲ میلیارد یوان را به یکباره برای ساخت مراکز شستشوی مغزی و پایگاه‌هایی برای “ایجاد دگرگونی” در تمرین‌کنندگان فالون گونگ اختصاص داد. او همچنین بوسیله‌ی ایجاد انگیزه‌های مالی سعی در ترغیب و تشویق تعداد بیشتری از مردم برای آزار و اذیت تمرین‌کنندگان فالون گونگ نمود. در بسیاری از مناطق جایزه‌ی دستگیری یک نفر از تمرین‌کنندگان فالون گونگ، چندین هزار و حتی تا ده هزار یوان نیز تصویب شد. اردوگاه کار اجباری *ماسانجیا (Masanjia)* واقع در استان *لیائونینگ (Liaoning)* یکی از مخوف‌ترین مکان‌ها از لحاظ شکنجه و اذیت پیروان فالون گونگ است. حزب یکبار مبلغ پنجاه هزار یوان به مدیر آن و سی‌هزار یوان به معاونش به عنوان پاداش پرداخت کرد.

جیانگ زمین، دبیرکل اسبق ح‌ک‌چ کسی است که شکنجه و آزار تمرین‌کنندگان فالون گونگ را پیشنهاد کرد و با توطئه‌چینی فرمان به آغاز آن داد. او برای انجام این کار از مکانیزم و توانایی‌های ح‌ک‌چ بهره گرفت. او مسئول بدون قید و شرط این جنایت تاریخی است. با این حال اگر ح‌ک‌چ با مکانیزم خشونتش که از طریق جنبش‌های سیاسی زیادی شکل گرفت نبود، جیانگ زمین قادر به راه‌اندازی و ادامه‌ی این آزار و اذیت‌ها نبود.

جیانگ زمین و حزب از یکدیگر کمک می‌گیرند. آنها مردم را به گمراهی کشیده تا با اصول “راستی، شفقت و بردباری” فالون گونگ مخالفت کنند و این همه در جهت منافع یک شخص و یک حزب است. تبانی و همدستی این دو است که باعث بروز چنین جنایات بزرگی می‌شود.

### ث- جیانگ زمین باعث پوسیدن حزب کمونیست چین از داخل است

جیانگ زمین تنها از روی انگیزه‌های فردی از ذات شیطانی ح‌ک‌چ استفاده کرد تا آن را به عنوان ابزاری در جهت آزار همه‌جانبه‌ی مردم بی‌گناهی که به دنبال “راستی، شفقت و بردباری” بودند بشوراند. او جنبش کیفی و تنبیهی را بر ضد کسانی برپا داشت که سودمندترین و کم‌آزارترین افراد برای جامعه و کشور به حساب می‌آیند. این‌گونه آزارها نه تنها مردم و کشور را به سمت جرم و تباهی سوق می‌دهد بلکه مانند تیشه‌ای است به ریشه‌ی خود حزب.

جیانگ زمین از حزب استفاده کرد تا به‌طور بی‌رحمانه‌ای تمام روش‌های شیطانی در سراسر جهان را در مواجهه با فالون گونگ به کار گیرد. قانون، انسانیت و اخلاق همگی متحمل ضربه‌ی سنگینی شدند که در اصل این ضربه باعث سست‌شدن پایه‌های رژیم و قدرت آن می‌گردد.

جیانگ زمین تمامی منابع مالی، مادی و انسانی را جهت سرکوب فالون گونگ بکار گرفت که بار سنگینی به روی دوش کشور و جامعه و فشار عظیمی بر نظام مالی کشور بود. حزب چاره‌ای به جز ادامه‌ی این آزارهای شریانه برای مدت زمانی طولانی نداشته و برای ادامه آن تنها می‌تواند به اندوخته‌های مردم، ثروت ملی و جذب فریبکارانه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی اتکا کند.

در زمان آزار فالون گونگ، حزب و جیانگ زمین به تمامی انواع حیل‌های شیعی و ردیالنه متکی شده و از تمامی ظرفیت خود برای خیانت بهره جستند تا فالون گونگ را از پا دریاورند.

جیانگ زمین و حزب از تمامی ابزارهای تبلیغاتی و دروغ پراکنی برای خراب‌کردن وجهه‌ی فالون گونگ استفاده کردند تا بهانه‌ای برای آزار و سرکوب آنها داشته باشند. با این همه هیچ دروغی نیست که تا ابد بماند. زمانی که در نهایت دروغ‌هایشان نقش بر آب شود نقشه‌های آزار و سرکوب‌شان شکست بخورد، دیگر روش‌های دروغ‌پراکنی و تبلیغاتی‌شان کاری از پیش نخواهد برد. حزب اعتبار خود را از دست داده و دیگر جایی در قلب مردم نخواهد داشت.

در ابتدای سرکوب فالون گونگ در سال ۱۹۹۹، جیانگ زمین قصد داشت تا مسئله‌ی فالون گونگ را در مدت سه ماه حل می‌کند. به نظر می‌رسد که حزب قدرت فالون گونگ و نیروی سنت و اعتقادات را دست کم گرفته بود. از روزگار باستان همیشه این‌گونه بوده که باطل نتوانسته حق را از بین ببرد و هنوز هم نمی‌تواند محبت و مهربانی را از قلب مردم ریشه‌کن کند. پنج سال از آن زمان گذشته است. فالون گونگ هنوز نیز فالون گونگ است. علاوه بر آن فالون گونگ به‌طور وسیعی به بسیاری از کشورهای جهان راه یافته است. جیانگ زمین و حزب در این نبرد بین حق و باطل بشدت شکست خورده‌اند و ذات پلید، ظالم و رذل‌شان کاملاً آشکار شده است. جیانگ زمین بدنام در حال حاضر مظان بسیاری از اتهامات چه در داخل و چه خارج کشورش است و دادگاه‌های بسیاری را که خواستار آوردن او به میز محاکمه هستند پیش رو دارد.

حزب اساساً قصد داشت تا با استفاده از سرکوب، ظلم خود را منسجم کند، حال آنکه به جای ”تقویت بنیه‌ی خود“ باعث هدر رفتن انرژی خود شد. اکنون نیز برای به خود آمدن بسیار دیر شده است. حزب اکنون مانند یک درخت خشک و پوسیده است که با یک باد شدید فرو می‌افتد. هر گونه خیال باطلی در جهت نجات ح‌ک‌چ بر خلاف روند تاریخ است. این تلاش نه‌تنها بیهوده می‌نماید بلکه باعث نابودی آینده‌ی کسانی که در جهت عملی شدن آن قدم بردارند خواهد شد.

## نتیجه‌گیری

دبیر کل اسبق ح‌ک‌چ، جیانگ زمین کسی بود که آزار و اذیت خبیثانه‌ی فالون گونگ را توطئه‌چینی و عملی ساخت. جیانگ زمین از تمامی قدرت، جایگاه، روش‌های تنبیهی و مکانیزم‌های حزب برای راه‌اندازی جنبش‌های سیاسی در جهت آغاز آزار و اذیت فالون گونگ استفاده کرد. او مسئولیت کامل این جنایت تاریخی را

به دوش می‌کشد. از طرف دیگر، اگر ح‌ک‌چ وجود نداشت، جیانگ زمین به تنهایی قادر به آغاز و رهبری این اعمال رذیلانه نبود. ح‌ک‌چ از اولین روز پیدایش خود در مقابل درستکاری و نیکی موضع گرفت. با سرکوبی به عنوان ابزار و آزار و اذیت به عنوان تخصص، ح‌ک‌چ حکومت خود را پایه‌ریزی کرد، حکومتی بر پایه‌ی کنترل افکار و سوق دادن آنها به سمت یک حزب مرکزی. ح‌ک‌چ بر اساس فطرتش مخالف ”راستی، شفقت و بردباری“ است و فالون‌گونگ را دشمن خود می‌داند. به همین علت هم سرکوب و آزار و اذیت فالون‌گونگ امری اجتناب‌ناپذیر است. جیانگ زمین و ح‌ک‌چ با حمله‌ی خود به ”راستی، شفقت و بردباری“ زمینه را برای رشد دروغ، خباثت، شرارت و فساد فراهم کردند. حاصل این کار نزول گسترده‌ی معیارهای اخلاقی در سراسر سرزمین چین بود که تمامی مردم را تحت تأثیر قرار داد.

تبانی بین ح‌ک‌چ و جیانگ زمین سرنوشت آن دو را به هم گره زده است. فالون‌گونگ در حال حاضر در حال کشیدن جیانگ زمین به دادگاه است. روزی که او به دادگاه برده شود سرنوشت ح‌ک‌چ نیز به خودی خود روشن است.

اصول الهی هرگز تحمل آزار و اذیت غیر انسانی انسان‌های خوبی را که به دنبال ”راستی، شفقت و بردباری“ هستند ندارد. اعمال شیطان‌ی جیانگ زمین و ح‌ک‌چ نیز درسی آموزنده و ابدی برای بشریت خواهد بود.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

- [۱] اطلاعات بیشتر در این مورد را در این سایت اینترنتی ملاحظه کنید:  
<http://www.clearwisdom.net/emh/articles/2004/7/23/50560p.html>
- [۲] اطلاعات بیشتر در این مورد را در این سایت اینترنتی ملاحظه کنید:  
<http://www.clearwisdom.net/emh/articles/2004/9/25/52796.html>
- [۳] اطلاعات مربوطه در سایت زیر موجود است: (به زبان چینی)  
<http://search.minghui.org/mh/articles/2004/7/979007.html>
- [۴] لی شیان‌نیان (۱۹۰۲-۱۹۹۲) (Li Xiannian)، رئیس جمهور اسبق چین بین سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۳ و رئیس کنفرانس مشاوره‌ای سیاسی-مردمی چین از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ بود. وی پدر زن جیانگ زمین بود. چن یون (۱۹۰۵-۱۹۹۵) (Chen Yun) یکی از پرنفوذترین رهبران چین کمونیست بود. چن یکی از اعضای کمیته‌ی اجرایی کمونیست شوروی سابق و رئیس کمیته‌ی مشورتی مرکزی از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۲ بود.
- [۵] چی‌گونگ (Qigong) نام عمومی ورزش‌های چینی کنترل انرژی است. مدارس بسیاری از ورزش چی‌گونگ وجود دارند که اغلب آنها ریشه در اعتقادات معنوی و سنتی دارند. فالون‌گونگ نوعی چی‌گونگ است.
- [۶] در سال ۱۹۹۲، دنگ شیائوپینگ از حالت نیمه بازنشسته‌ی خود خارج شده و در سفری به شن جن (Shen Zhen) در جنوب چین در نزدیکی هنگ کنگ رفت و سخنرانی‌هایی در جهت ارتقاء اقتصاد بازار سوسیالیست در چین ایراد کرد سفر دنگ یکی از مهم‌ترین عوامل رونق مجدد اصلاحات اقتصادی چین پس از رکود آن که از زمان کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ آغاز شده بود به شمار می‌رود.
- [۷] خرابه‌های فرهنگی همودو (Hemudu) با قدمت ۷۰۰۰ سال که در سال ۱۹۷۳ کشف شد یکی از خرابه‌های باستانی مهم از یک روستای دوران عصر جدید سنگ چین است.

[۸] رئیس اسبق کنگره‌ی ملی - مردمی چین

[۹] دنگ یک بار گفت ”چه گربه سیاه باشد چه سفید تا زمانی که موش می‌گیرد خوب است“ به این معنی که هدف اصلاحات اقتصادی بهبود وضع مالی مردم است. چه این نظام سوسیالیستی باشد چه سرمایه‌داری. [۱۰] یک زن روشنفکر که به علت گفتن حقیقت و افشاگری در زمان انقلاب فرهنگی بزرگ زیر شکنجه ح‌ک‌چ کشته شد.

[۱۱] نهاد دولتی چین که مسئول اذیت و آزار و نظارت قانونی است. از عملکردهای آن می‌توان تصمیم‌گیری در مورد دستگیری و اذیت و آزار موارد جرایم بزرگ، بازرسی، راه‌اندازی و حمایت از تعقیب‌های قانونی عمومی، تعبیر قانون در موارد خاص، نظارت بر احکام دادگاه‌ها، نظارت بر روند موارد قضایی و نظارت بر امور زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری را نام برد.

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۶

### چگونگی نابودی فرهنگ سنتی به دست حزب کمونیست چین

#### مقدمه

فرهنگ، روح یک ملت است. فرهنگ به‌عنوان یک عامل معنوی از اهمیت یکسانی معادل عوامل فیزیکی مثل نژاد و سرزمین در نزد بشر برخوردار است. پیشرفت‌های فرهنگی معرف تاریخچه‌ی تمدن یک ملت هستند. تخریب کامل فرهنگ یک ملت به نابودی آن ملت می‌انجامد. عقیده بر این است که اضمحلال ملل کهنی که تمدن‌های پر جلال و جبروت را آفریدند زمانی فرا رسید که تمدن‌شان از بین رفت گرچه نسل و نژاد و مردم‌شان به زندگی خود ادامه دادند. چین تنها کشوری است که تمدن کهن آن بدون وقفه ۵ هزار سال بقا داشته است. نبود کردن یک چنین فرهنگ کهنی گناهی نابخشودنی است.

آغاز فرهنگ چین که به قولی از جانب خداوند به ودیعه گذاشته شده، هم‌زمان با پیدایش اساطیری مثل خلقت آسمان و زمین توسط پانگو (Pangu) [۱]، خلقت بشریت توسط نووا (Nüwa) [۲]، اکتشاف صدها گیاه دارویی توسط شنونگ (Shennong) و اختراع حروف الفبای چینی توسط کنگ‌جی (Cangjie) [۴] بوده است. "انسان در پی زمین، زمین در پی آسمان، آسمان به‌دنبال تائو (Tao)، و تائو به‌سوی هر آن‌چه که طبیعی است هستند" [۵] تعلیمات مکتب تائو مبنی بر وحدت، سازگاری و یک‌پارچگی انسان و ملکوت، قرن‌ها است که مانند خون در رگ‌های فرهنگ چین می‌دود. "تعالیم بزرگ، ترکیه‌ی تقوا را به ارمغان می‌آورد." [۶] کنفوسیوس در بیش از ۲۰۰۰ سال پیش مدرسه‌ای را پایه گذاشت که در آن به تعلیم و تربیت دانشجویان می‌پرداخت. تعلیمات او در این مدرسه شامل ایده‌آل‌های او بود که بیانگر پنج فضیلت عمده اعم از احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری بودند. در قرن اول، مکتب بودیسم شاکیامونی (Shakyamuni) به مشرق زمین و چین منتشر شد که تأکید آن بر نیک‌خواهی و رستگاری تمامی موجودات بود. در این زمان فرهنگ چین از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد. چندی بعد، مکاتب کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسیسم مکمل یکدیگر شده و پایه‌ی اعتقادی جامعه‌ی چین را تشکیل دادند که بدون شک به‌واسطه‌ی آن، سلسله‌ی تانگ (Tang) از سال ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد مسیح به اوج قدرت و جلال خود رسید.

علیرغم تعرضات و غارت و چپاولی که بارها در طول تاریخ توسط ملت چین تجربه شده است، فرهنگ چین مقاومت و توان چشمگیری از خود نشان داده و ماهیت آن همواره برای نسل‌های بعد به میراث گذاشته شده است. وحدت بشر و آسمان نشانگر کیهان‌شناسی نیاکان ماست. این عقیده در همگان مشترک است که محبت باید پاداشی در پی داشته باشد و خباثت، مجازات. به‌عنوان یکی از اصول پایه‌ای فضیلت، همگی بر این اصل متفق‌القول هستند که هر آن‌چه را که بر خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند و هر آن‌چه را که بر خود می‌پسندی برای دیگران نیز بخواه. وفاداری، دین‌داری و تقوا، متانت و وقار و عدالت، معیارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند و معیارهای کنفوسیوس مشتمل بر احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری نیز پایه‌های اخلاق در سطح فردی و اجتماعی بودند. با چنین اصولی فرهنگ چین مظهر صداقت، لطافت، سازگاری و بردباری گردید.

مراسم ترحیم درگذشتگان در چین همواره با تکریم "آسمان، زمین، تاج و تخت، والدین و معلمان" همراه است. این نمود فرهنگ کهن و ریشه‌دار چین است که ستایش خداوند (آسمان و زمین)، وفاداری به میهن (تاج و تخت)، ارزش‌های خانوادگی (والدین) و احترام نسبت به معلمان و سپاس‌گزاری از آنها را در بر دارد. فرهنگ کهن چین به دنبال یافتن هماهنگی بین انسان و عالم بود و تأکید زیادی بر پیروی از اصول اخلاق و پاک‌دامنی اشخاص داشت. این فرهنگ کهن بر پایه‌ی اعتقاد به فرهیختگی ناشی از تعلیمات مکتب کنفوسیونیس، بودیسم و تائوئیسم بود و برای مردم چین بردباری، پیشرفت اجتماعی، حفاظت از اصول اخلاقی و اعتقاد به درستکاری را به ارمغان آورد.

برخلاف قانون که همواره مقررات سختی را وضع می‌کند، فرهنگ به عنوان یک قید و بند ملایم عمل می‌کند. قانون پس از آن که جرم حادث شد برای آن تنبیه سختی را وضع می‌کند حال آن‌که فرهنگ با پرورش اصول اخلاق از انجام جرم جلوگیری می‌کند. اصول اخلاق یک جامعه معمولاً در فرهنگ آن جامعه متجلی می‌گردد.

در طول تاریخ کشور چین، فرهنگ کهن این کشور، در دوران سلسله‌ی تانگ (Tang) به اوج خود رسید که مقارن پیشرفت ملت چین و اوج قدرتمندی نظامی این ملت بود. در این زمان علم نیز در بین ملل مختلف از اعتبار و ارزشمندی منحصر به فرد خود برخوردار گردید. محققان و دانشمندان زیادی از اروپا، خاورمیانه و ژاپن برای فراگیری علم به پایتخت حکومت سلسله‌ی تانگ عزیمت می‌کردند. "ده‌ها هزار حکومت آمدند که به چین باج و خراج بپردازند، با وجود این‌که آن‌ها ممکن بود مجبور باشند بارها جایگزین شوند و رسوم و آداب‌شان را پی در پی دستخوش تغییر کنند". [۷]

پس از سلسله‌ی چین (Qin) بین سال‌های ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد، چین بارها توسط خاندان‌های مختلف اقلیت تسخیر شد. این اتفاقات در زمان سلسله‌های سویی (Sui) بین سال‌های ۵۸۱ تا ۶۱۸ بعد از میلاد، تانگ بین سال‌های ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد، یوان (Yuan) بین ۱۲۷۱ تا ۱۳۶۱ بعد از میلاد و چینگ (Qing) بین سال‌های ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱ بعد از میلاد و دوران دیگری که در آن‌ها اقلیت‌های قومی حکومت‌های خود را پایه‌گذاری کردند به‌وقوع پیوست. با این وجود تقریباً همگی این اقوام محلی جذب راه و روش و آیین چین گردیدند. این خود نشان‌گر انسجام و قدرت فرهنگ کهن چین است، بنا به گفته‌ی کنفوسیوس، اگر مردم سرزمین‌های دیگر و دوردست مطیع و فرمان‌بردار تو نیستند، آن‌ها را با پرورش فرهنگ و فضیلت (ما) فرمان‌بردار خود ساز. [۸]

از زمان به‌قدرت رسیدن ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۹، این حزب تمامی ذخایر ملت چین را در جهت نابودی فرهنگ کهن این کشور به‌کار گرفته است. این قصد بیمارگونه نه نشأت گرفته از تلاش ح‌ک‌چ برای صنعتی شدن است و نه ناشی از حماقت و سادگی ستایش تمدن غرب. این امر تنها حاصل مخالفت ایدئولوژیکی ح‌ک‌چ با فرهنگ چین بود. بر این اساس نقشه‌ی تخریب فرهنگ چین توسط ح‌ک‌چ ریخته شد. این طرح کاملاً برنامه‌ریزی شده، منظم و سیستماتیک و با پشتیبانی استفاده‌ی حکومت از خشونت پایه‌گذاری شد. از زمان پایه‌گذاری این طرح، ح‌ک‌چ هیچ‌گاه لحظه‌ای از ایجاد تحولات بنیادی در فرهنگ چین با هدف نابودسازی کامل ماهیت آن دست برنداشته است.

نفرت انگیزتر از تلاش ح‌ک‌چ در نابودی فرهنگ کهن چین، سوء استفاده‌ی عمدی و اصلاحات و تغییرات فریب‌کارانه‌ای است که در فرهنگ این کشور ایجاد می‌شوند. ح‌ک‌چ بخش‌های ناخوشایند تاریخ چین را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد و جالب این‌جاست که این بخش‌ها متعلق به دوره‌هایی از تاریخ این کشور هستند که مردم چین کمی خود را از ارزش‌های سنتی دور ساخته‌اند از قبیل درگیری‌های داخلی در خانواده‌های سلطنتی بر سر قدرت، استفاده از توطئه و خیانت و به‌کارگیری روش‌های دیکتاتوری و خودکامگی. ح‌ک‌چ از چنین مثال‌های تاریخی در جهت پایه‌گذاری معیارهای اخلاقی، شیوه‌های فکری و سیستم جاری خود بهره گرفته است. در این راستا، ح‌ک‌چ به غلط چنین تلقین کرده که ”فرهنگ حزب“ همان ادامه‌ی فرهنگ چین است. ح‌ک‌چ حتی با سوء استفاده از بیزاری برخی مردم از فرهنگ حزب سعی در تحمیل محدودیت‌های بیشتر بر فرهنگ اصیل مردم چین دارد.

نابودی فرهنگ کهن چین به‌دست ح‌ک‌چ پیامدهای بسیار مخربی را برای چین به‌همراه داشته است. مردم چین نه تنها کوله بار و پشتوانه‌ی اخلاقی خود را از دست داده‌اند بلکه به‌زور تحت تأثیر و القای تئوری‌های شیطانی ح‌ک‌چ قرار گرفته‌اند.

### الف - چرا ح‌ک‌چ خواست فرهنگ کهن چین را تخریب کند؟

#### فرهنگ بسیار کهن چین - بر پایه‌ی اعتقاد و محترم شمردن فضیلت

فرهنگ اصیل مردم چین ۵۰۰۰ سال پیش توسط امپراطور افسانه‌ای این کشور هوانگ (Huang) آغاز گردید که بانی ابتدایی تمدن چین به‌شمار می‌رود - در حقیقت امپراطور هوانگ نیز به‌واسطه‌ی پایه‌گذاری تائوئیسم (Taoism) که مکتب فکری هوانگ- لائو (Huang-Lao) یا لائو‌زی (Lao-Zi) نیز خوانده می‌شود به اعتبار رسید. تأثیر عمیق تائوئیسم بر کنفوسیوسم را می‌توان در این گفته‌ی کنفوسیوس مشاهده کرد: ”تائو را در ذهن پرورش دهید، با فضیلت در یک صف قرار گیرید، نیکوکاری و احسان را سرمشق خود قرار دهید و خود را در هنر غوطه‌ور سازید“ و هم‌چنین ”اگر کسی تائو را صبح‌دم بشنود می‌تواند بدون آن که تأسفی بخورد عصر همان روز با زندگی وداع کند.“ [۹] کتاب تغییرات (ای چینگ) (*I ching*)، یک اثر آسمان و زمین، یین و یانگ، تغییرات کیهانی، صعود و سقوط‌های اجتماعی، و قوانین مربوط به زندگی بشری به عنوان ”بهترین کتاب‌های کلاسیک چین“ توسط کنفوسیوس نامیده شده‌اند. قدرت پیام‌آوری این کتاب‌ها مافوق تصور علم جدید است. علاوه بر تائوئیسم و کنفوسیوسم، مکتب بودیسم به‌خصوص بودیسم ذن تأثیر بسیار عمیق و هوشمندانه‌ای بر متفکرین چینی داشته است.

کنفوسیوسم بخشی از فرهنگ کهن چین است که حیطةی تمرکز آن ”وارد شدن به جهان مادی“ است. تأکید آن بر اصول اخلاق بر پایه‌ی خانواده است که در آن پارسایی و تقوا مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. آن می‌آموزد که ”همه‌ی محبت‌ها با عشق نسبت به افراد خانواده شروع می‌شود.“ کنفوسیوس ترویج دهنده‌ی ”احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری“ است. او در عین حال می‌پرسد که ”آیا عشق به اعضای خانواده و محبت برادرانه، ریشه‌های احسان نیستند؟“

رعایت اصول اخلاق در سطح خانواده طبیعتاً می‌تواند به رعایت آن‌ها در سطح جامعه منجر شود. رعایت این اصول می‌تواند به سطوح بالاتر نیز برسد که آن وفاداری به تاج و تخت است. گفته می‌شود که، ”به‌ندرت اتفاق می‌افتد که شخصی که به اصول اخلاقی خانواده پایبند است و دیگران را هم‌چون برادر دوست می‌دارد، در سطح بالاتر مرتکب خلاف شود.“ [۱۰] دوست داشتن دیگران هم‌چون برادر، درست مثل رابطه‌ی میان برادران واقعی است و می‌تواند گسترش یافته و به درست‌کاری و عدالت میان دوستان تبدیل شود. پیروان مکتب کنفوسیوس می‌آموزند که در یک خانواده پدر باید شفیق، پسر مطیع، برادر بزرگ‌تر مهربان و برادر کوچک‌تر سپاس‌گزار باشند. در این‌جا شفقت پدر را می‌توان به شفقت پادشاه نسبت به زیردستان تعمیم داد. تا زمانی که سنن خانواده حفظ گردند، اخلاق در سطح جامعه نیز محفوظ می‌ماند. ”خود را ترکیه کن، خانواده را با نظم اداره کن، سرزمین خود را با عدالت حکومت کن و کل مُلک خود را شادی و آرامش ببخش.“ [۱۱]

بودیسم و تائوئیسم بخشی از فرهنگ چین هستند که بر ترک این دنیای مادی تمرکز دارند. تأثیر بودیسم و تائوئیسم را می‌توان در کلیه‌ی جنبه‌های زندگی مردم عادی یافت. تمریناتی که عمیقاً از تائوئیسم نشأت می‌گیرند عبارتند از طب چینی، چی‌گونگ، تعبیر مناظر (فنگ شویی) (Feng Shui) و پیش‌گویی و غیب‌گویی. این روش‌ها به‌همراه مفاهیم بودیسم مبنی بر بهشت و جهنم، پاداش عمل خیر و جزای عمل پلید، به‌همراه مفاهیم اخلاقی کنفوسیوس هسته‌ی اصلی فرهنگ کهن چین را تشکیل می‌دهند.

اعتقاد به کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم، سیستم بسیار با ثبات اخلاقی و بدون تغییر ”تا زمانی‌که آسمان‌ها وجود دارند“ [۱۲] را به مردم چین تقدیم کرد.

اصول اخلاقی در حیطه‌ی مباحث معنوی قرار می‌گیرد از این‌رو اغلب، مفهومی هستند. فرهنگ، چنان سیستم اخلاقی انتزاعی را، در زبان یک ملت بیان می‌کند که توسط تمام اعضای آن جامعه قابل فهم است.

برای مثال به ”چهار داستان کلاسیک چینی“ که زائیده‌ی فرهنگ چین هستند توجه کنید. سفر به غرب [۱۳] یک افسانه‌ی اساطیری است. داستان *رؤیای قصر سرخ* [۱۴] با گفتگویی میان یک سنگ جان بخشیده شده و خداوند فضای بی‌انتهای و تائوی زمان بی‌انتهای در صخره‌ای بدون پایه در کوهی عظیم آغاز می‌شود- این گفتگو اولین سر نخ یک معمای نمایشی میان انسان‌هاست که بعداً در داستان آشکار می‌گردد. داستان *قانون‌شکنان باتلاق* [۱۵] این‌طور شروع می‌شود که هونگ (Hong) فرماندهی امور نظامی، ۱۰۸ شیطان را به‌طور تصادفی آزاد می‌کند. این افسانه چگونگی شکل‌گیری ۱۰۸ قانون‌شکن است که از توانایی و مهارت‌های نظامی برخوردارند. افسانه‌ی *سه پادشاهی* [۱۶] با هشدارهای آسمان از یک بلای همه‌گیر آغاز شده و با فهم قدرت لایزال الهی به انتها می‌رسد: ”امور دنیوی هم‌چون یک رود بی‌انتهای سرازیر می‌شوند؛ یک سرنوشت مقرر و معین و غیرقابل تغییر همه را به سرنوشت شومی دچار می‌کند.“ دیگر افسانه‌های معروف مثل *داستان عشق جو* (Zhou) مشرق‌زمین [۱۷] و *داستان کامل یو‌فی* (Yue Fei) [۱۸] همگی با چنین افسانه‌هایی شروع می‌شوند.

این‌گونه استفاده از اساطیر در داستان‌های بلند اتفاقی نیست، بلکه انعکاسی از فلسفه‌ی نهادی متفکرین چین در مورد طبیعت و انسانیت است. این داستان‌ها تأثیر بسیار عمیقی در ذهنیت مردم چین داشته‌اند. زمانی‌که سخن از ”درست‌کاری“ به میان می‌آید، مردم به یاد *گوان یو* (Guan Yu) در داستان *سه پادشاهی* که از ۱۶۰ تا ۲۱۹ بعد از میلاد می‌زیست می‌افتند و نه مفهوم خود کلمه- این‌که چگونه درست‌کاری او نسبت به دوستانش ابرها را به کنار زد و به عرش رسید؛ این‌که چگونه وفاداری با صلابت او به فرماندهان و برادر قسم خورده‌اش *لی‌یو‌بی*

(Liu Bei) حتی در میان دشمنانش برای او احترام و شأن به ارمغان آورد و این که چگونه رشادت و شهامت او در نبرد، او را در مخوف‌ترین موقعیت‌ها به پیروزی رساند، آخرین نبرد او در نزدیکی شهر مای (Mai) و در آخر گفتگوی او به عنوان یک رب النوع با پسرش. زمانی که از ”وفاداری“ سخن به میان می‌آید، چینی‌ها بی‌درنگ به یاد یو فی (Yue Fei) می‌افتند. کسی که از سال ۱۱۰۳ تا ۱۱۴۱ بعد از میلاد می‌زیست و فرمانده‌ای از سلسله‌ی سوگ بود و با نهایت وفاداری و از خود گذشتگی به کشور خود خدمت کرد و جوگ لیانگ (Zhuge Liang) که از ۱۸۱ تا ۲۳۴ بعد از میلاد می‌زیست و نخست وزیر حکومت استان شو (Shu) در زمان سه پادشاهی بود و ”خود را تا زمانی که قلبش از طیش ایستاد وقف کشورش کرد.“

مدیحه سرایی‌های سنتی چینی در وصف وفاداری و درست‌کاری در تمامی داستان‌های پر تب و تاب نویسندگان چین به‌طور واضح به چشم می‌خورد. اصول اخلاقی - انتزاعی که آن‌ها پایه نهاده‌اند در تمامی مظاهر فرهنگی آن‌ها تجلی می‌کند.

تائوئیسم بر راست‌گویی تأکید دارد. بودئیسم بر رحم و شفقت و کنفسیونیسیم به وفاداری، صبر، احسان و نیکوکاری ارزش می‌نهد. ”گرچه از لحاظ شکل ظاهری متفاوت هستند ولی هدف همه یکی است... آن‌ها همگی الهامی هستند به انسان، جهت سوق دادن او به سمت محبت.“ [۱۹] این‌ها بارزترین جنبه‌های سنت چینی هستند که بر پایه‌ی اعتقاد به کنفسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم بنا نهاده شده‌اند.

فرهنگ سنتی و کهن چین پر از مفاهیم و اصولی هم‌چون عرش، تائو، خداوند، بودا، سرنوشت، جبر، احسان، درست‌کاری، نزاکت، عقل، وفاداری، صداقت، حیا، ایمان، احترام به اعضای خانواده، متانت و غیره است. ممکن است بسیاری از چینی‌ها بی‌سواد باشند ولی با این وجود با نمایش‌ها و آپراهای سنتی آشنا هستند. این شکل‌های فرهنگی، راه‌های بسیار مناسبی برای یاد دادن اصول اخلاق کهن به عامه‌ی مردم بوده‌اند. از این‌رو تخریب فرهنگ کهن چین توسط ح‌ک‌چ حمله‌ی مستقیم او به اصول اخلاقی چینی‌ها است و پایه‌های صلح و هم‌دلی اجتماعی را متزلزل می‌سازد.

### تئوری شیطان‌ی کمونیسم رویاروی فرهنگ سنتی قرار می‌گیرد

”فلسفه‌ی“ حزب کمونیست کاملاً مغایر با فرهنگ کهن و اصیل چین است. فرهنگ کهن به حکم پروردگار احترام می‌گذارد همان‌طور که کنفسیوس در جایی گفت: ”زندگی و مرگ مقدر شده‌اند و ثروت و مکنث را خداوند عطا می‌کند.“ [۲۰] بودیسم و تائوئیسم هر دو گونه‌هایی از خداپرستی هستند و اعتقاد به چرخه‌ی بازپیدایی زندگی و مرگ و اصل علیت خیر و شر در هر دو وجود دارد. درست در نقطه‌ی مقابل، حزب کمونیست نه تنها به خداوند اعتقادی ندارد بلکه با بی‌شرمی اصول تائو را نقض کرده و اصول الهی را زیر پا می‌گذارد. کنفسیونیسیم خانواده را محترم می‌شمرد، حال آن‌که بیانیه‌ی کمونیست به‌وضوح برچیدن نهاد خانواده را اشاعه می‌دهد. فرهنگ کنفسیوس، مهربانی به دیگران را ترویج می‌دهد ولی بیانیه‌ی کمونیست مردم را به مبارزات بین طبقات اجتماعی ترغیب می‌کند. کنفسیونیسیم وفاداری به تاج و تخت و عشق به میهن را اشاعه می‌دهد ولی بیانیه‌ی کمونیست برچیدن ملل و ملیت را ترویج می‌دهد.

برای به‌دست آوردن و نگهداری قدرت در چین، حزب کمونیست می‌بایست در ابتدا تخم افکار غیر اخلاقی را در خاک چین می‌کاشت. مائو زدانگ بیان داشت: ”اگر بخواهیم حکومتی را براندازیم باید در ابتدا علیه آن به تبلیغات بپردازیم و سپس در زمینه‌ی ایدئولوژی کار کنیم.“ [۲۱] ح‌ک‌چ به این امر آگاه شد که

تئوری خشن کمونیستی که به زور اسلحه برپاست توسط افکار غرب رد شده و در فرهنگ غنی و ۵۰۰۰ ساله‌ی چین نمی‌تواند جایی بیابد. ”ح‌ک‌چ نمی‌توانست به آرامش برسد اگر این کار را نمی‌کرد.“ از این رو ح‌ک‌چ شروع به نابودسازی کامل فرهنگ چین کرد تا بتواند مارکسیسم و لنینیسم را بر صحنه‌ی سیاسی چین مسلط کند.

### فرهنگ سنتی مانعی بر سر راه دیکتاتوری ح‌ک‌چ

مائو زدانگ در جایی گفت که او نه تائو و نه خداوند را پیروی می‌کند. [۲۲] بدون شک فرهنگ کهن چین مانع بزرگی بر سر راه نقض اصول تائو و مخالفت با خدا توسط ح‌ک‌چ بود.

وفاداری در فرهنگ کهن چین به معنی فداکاری کورکورانه نیست. از دیدگاه مردم، امپراتور پسر خداوند است که خدا بالای سر اوست. امپراتور نیز نمی‌تواند همواره منزله از خطا باشد. بنابراین نیاز برای گوشزد کردن اشتباهات امپراتور توسط مشاهده‌گران در تمام زمان‌ها وجود داشت. سیستم وقایع‌نگاری چین با به خدمت گرفتن کاتبان، تمامی صحبت‌ها و اعمال امپراتور را در وقایع‌نامه‌ها ثبت می‌کرد. مقامات دانشمند می‌توانستند معلمان پادشاهان باشند و رفتار امپراتورها بر اساس آثار کنفوسیوس مورد قضاوت قرار می‌گرفت. اگر امپراتور منافعی اخلاقیات و بی‌بهره از اصول اعتقادی تائو بود، مردم علیه او بپا خواسته و او را سرنگون می‌کردند، همان‌طوری که در جریان حمله‌ی چنگ تانگ (Cheng Tang) به جی (Jie) و یا اخراج پادشاه وو (Wu) از جو (Zhou) ذکر شده است. [۲۳] چنین شورش‌هایی که بر اساس قضاوت فرهنگ سنتی انجام گرفتند ناقض اصل وفاداری و تائو نیستند. در عوض نیروی تائو به نیابت از خداوند هستند. زمانی که ون تیان‌شیانگ (Wen Tianxiang) که از سال ۱۲۳۶ تا ۱۲۸۳ بعد از میلاد [۲۴] می‌زیست و فرماندهی نظامی مشهور سلسله‌ی سونگ بود به اسارت گرفته شد، حتی زمانی که امپراتور نیز از او خواست که خود را تسلیم غارت‌گران مغول کند این کار را نکرد. دلیل آن این بود که او به عنوان یک شخص معتقد به کنفوسیوس به این امر اعتقاد داشت که: ”مردم در درجه‌ی اول اهمیت، کشور در درجه‌ی دوم و حاکم در درجه‌ی آخر اهمیت قرار می‌گیرند.“ [۲۵]

دیکتاتوری ح‌ک‌چ تحت هیچ شرایطی نمی‌توانست اعتقادات سنتی هم‌چون این‌ها را بپذیرد. ح‌ک‌چ در پی این بود که به رهبران خود مشروعیت بخشیده و یک موج جدید شخصیتی را رواج دهد که به این طریق نگذارد که مفاهیم کهنی هم‌چون خداوند، تائو و آسمان کشور را اداره کنند. ح‌ک‌چ می‌دانست که آن‌چه او در مخالفت با تائو و خدا انجام می‌داد از دیدگاه معیارهای فرهنگی فجیع‌ترین و بزرگترین گناه به‌شمار می‌رفت. آن‌ها می‌دانستند تا زمانی که فرهنگ سنتی جاری بود، مردم ح‌ک‌چ را به عنوان قدرتی ”برحق، باشکوه و عظیم“ قبول نمی‌کردند. دانشمندان، این سنت ”جان‌شان را به خطر بیندارند تا به پادشاهان تذکر دهند“ و ”حتی به قیمت از دست دادن جان‌شان عدالت را حفظ کنند“ را ادامه می‌دادند [۲۶] و جایگاه مردم را ورای جایگاه حاکمان قرار می‌دادند. بنابراین مردم عروسک‌های خیمه شب بازی ح‌ک‌چ نمی‌شدند و ح‌ک‌چ موفق به موافق ساختن افکار توده‌ی مردم با سیاست‌های خود نمی‌گردید.

احترام نشأت گرفته از فرهنگ کهن مردم نسبت به آسمان، زمین و طبیعت مانعی برسر راه اعتقاد تئوری‌های ح‌ک‌چ به ”نبرد با طبیعت در جهت تغییر آسمان و زمین“ بود. فرهنگ سنتی برای زندگی انسان ارزش قائل است و معتقد است که هر موقعیتی که در آن مسئله‌ی جان آدمی مطرح باشد باید با کمال دقت مد نظر قرار گیرد. چنین ذهنیتی مغایر اصول ح‌ک‌چ مبنی بر کشتار جمعی و نسل‌کشی و حکومت وحشت بود. معیارهای عالی

فرهنگی سنتی تائو با اصول دست‌کاری شده‌ی اخلاقی ح‌ک‌چ مغایرت داشت. به همین دلیل ح‌ک‌چ فرهنگ سنتی چین را به عنوان دشمنی برای تحکیم قدرت خود می‌دانست.

### فرهنگ کهن، مشروعیت حاکمیت ح‌ک‌چ را زیر سؤال می‌برد

فرهنگ کهن چین به خداوند و احکام آسمانی اعتقاد دارد. قبول داشتن احکام الهی به منزله‌ی قبول کردن این نکته است که فرمانروا باید عاقل بوده و اصول تائو را پیروی کرده و به سرنوشت اعتقاد داشته باشد. قبول اعتقاد به خداوند یعنی قبول حاکمیت به انسان‌ها در حیطة‌ی اختیارات الهی است.

اصول حکومتی ح‌ک‌چ به‌طور خلاصه عبارتند از این‌که: ”هرگز زنجیرهای سنت‌ها نمی‌تواند ما را مقید به چیزی کند، سخت کار کردن را پیشه کنید. زمین بر روی پایه‌های جدیدی استوار خواهد شد، ما هیچ نیستیم ولی باید همه چیز باشیم.“ [۲۷]

ح‌ک‌چ مادی‌گرایی تاریخی را ترویج می‌کند با این ادعا که کمونیسم، بهشت بر روی زمین است، راهی که رهبری آن به‌دست طلیعه‌داران کارگر و یا حزب کمونیست است. به این دلیل اعتقاد به خدا مستقیماً زیر سؤال بردن حکومت ح‌ک‌چ بود.

### ب- چگونگی تخریب فرهنگ کهن به‌دست حزب کمونیست

هر آن‌چه که ح‌ک‌چ انجام می‌دهد در جهت برآوردن یک قصد سیاسی است. ح‌ک‌چ برای تسخیر کشور، باقی ماندن در آن و انسجام بخشیدن به حکومت ستمگر خود می‌بایست فطرت انسان را با طبیعت شیطانی حزب خود و فرهنگ کهن چین را با فرهنگ حزب خود که مبتنی بر فریب‌کاری، شرارت و خشونت بود جایگزین می‌کرد. این تخریب، نابودسازی میراث فرهنگی، مکان‌های تاریخی و کتاب‌های باستانی ملموس و هم‌چنین نمادهای غیر ملموس مثل دیدگاه سنتی به اخلاقیات، زندگی و جهان را در بر داشت. تمامی وجوه زندگی انسان را در بر می‌گرفت، از اعمال گرفته تا افکار و سبک زندگی. از طرف دیگر ح‌ک‌چ مظاهر فرهنگی سطحی و کم‌اهمیت را ارزش نهاده و با حفظ آن‌ها از آن به عنوان نمای ویترونی فرهنگ چین استفاده می‌نمود. حزب، ظاهر سنت‌ها را حفظ کرده ولی در عمق، فرهنگ حزب خود را جایگزین آن‌ها می‌کند. سپس تحت لوای چنین ظاهری با دم زدن از حفظ و گسترش فرهنگ کهن چین سعی در فریب مردم و جوامع بین‌المللی دارد.

### نابود کردن هم‌زمان سه مذهب

با قبول این حقیقت که فرهنگ سنتی چین ریشه در کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم دارد، اولین قدم ح‌ک‌چ برای از بین بردن فرهنگ کهن، نابودی مظاهر این سه آئین آسمانی در دنیای انسان‌ها بود که متعاقباً ریشه‌کنی این سه آئین را به‌همراه داشت.

هر سه مذهب کنفوسیونیسیم، تائوئیسم و بودیسم در دوره‌های مختلف تاریخی به نابودی کشیده شدند. برای مثال به بودیسم می‌پردازیم. این مذهب چهار بار در طول تاریخ دچار رنج و محنت گردید، که به سه وو (Wu) و یک زانگ (Zong) معروف هستند. آن‌ها عبارتند از آزار و اذیت عابدان و هواخواهان بودا به‌دست چهار امپراطور چینی. امپراطور تای‌وو (Taiwu) [۲۸] از سلسله‌ی وی شمالی (Wei) از سال ۳۸۶ تا ۵۳۴ بعد از میلاد و

امپراطور ووزانگ (Wuzong) [۲۹] از سلسله‌ی تانگ از ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد که هر دو سعی در نابودی بودیسم در جهت اشاعه‌ی تائوئیسم داشتند. امپراطور وو (Wu) [۳۰] از سلسله‌ی جو شمالی (Zhou) از ۵۵۷ تا ۵۸۱ بعد از میلاد که سعی داشت هم بودیسم و هم تائوئیسم را نابود کند، ولی به کنفوسیونیسیم حرمت می‌نهاد، امپراطور شی‌زانگ (Shizong) [۳۱] از سلسله‌ی جو دوم از ۹۵۱ تا ۹۶۰ بعد از میلاد که صرفاً جهت ساخت سکه از مجسمه‌های بودا، سعی در از بین بردن بودیسم داشت و هیچ آسیبی به آیین‌های تائوئیسم و کنفوسیونیسیم نرساند.

ح‌ک‌چ تنها رژیم بود که سعی در نابودی هم‌زمان هر سه مذهب داشت.

اندکی پس از آن که ح‌ک‌چ دولت خود را پایه‌گذاری کرد، شروع به تخریب معابد و سوزاندن کتب مقدس نمود و راهبان بودایی را به انزوا کشید. او در تخریب اماکن مذهبی ادیان دیگر نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در دهه‌ی ۱۹۶۰ دیگر مکان مذهبی در چین دیده نمی‌شد. انقلاب فرهنگی عظیم در چین فجایع فرهنگی و مذهبی بزرگی را آفرید که هدف آن تلاش در "از بین بردن چهار چیز قدیمی" [۳۲] بود: افکار قدیمی، فرهنگ قدیمی، رسوم قدیمی و عادات قدیمی.

برای مثال اولین معبد بودایی‌ها در چین معبد اسب سفید (معبد بای ما) (Bai Ma) نام داشت [۳۳] که در زمان سلسله‌ی هان شرقی (Han) (از ۲۵ تا ۲۲۰ بعد از میلاد) ساخته شده بود و در خارج از شهر لویانگ (Luoyang) در استان هنان (Henan) قرار داشت. این معبد به عنوان "خواستگاه بودیسم در چین" مشهور است. در زمان سیاست "از بین بردن چهار عنصر قدیمی"، این معبد نیز از گزند غارت‌گران در امان نماند.

در نزدیکی معبد اسب سفید یک تیپ از نظامیان مستقر بودند. شاخه‌ی نظامی حزب به‌طور مخفیانه رعایا را در جهت ویران کردن معبد، تحت عنوان انقلاب تحریک کرد. هجده مجسمه‌ی سفالی با قدمت بیش از ۱۰۰۰ سال متعلق به دوران سلسله‌ی لیاو (Liao) (از سال ۹۱۶ تا ۱۱۲۵ بعد از میلاد) نابود شدند. کتاب مقدس بی‌بی (Beiye) [۳۴] که یک راهب معتبر هندی ۲۰۰۰ سال پیش از هند به چین برده بود سوزانده شد. یک گنج منحصر به فرد که اسبی از جنس یشم بود خرد گردید. چند سال بعد یک پادشاه کامبوجی که در تبعید در سیهانوک (Sihanouk) به سر می‌برد درخواست ادای احترام به معبد اسب سفید را کرد. جو/انلای (Zhou Enlai) که نخست وزیر وقت بود با شتاب دستور داد این چیزها به لویانگ نقل مکان یابند: باقیمانده‌ی کتاب مقدس بی‌بی که در کاخ امپراتوری در پکن نگهداری می‌شد و مجسمه‌های هجده آر‌هات، ساخته شده در زمان سلسله‌ی چینگ از معبد/برهای لاجوردی (معبد بی‌یون) (Biyun) واقع در پارک شیانگ‌شان (Xiangshan) [۳۵] در حومه‌ی پکن. با این جابجایی قلبی یک مشکل دیپلماتیک "حل شد".

[۳۶]

انقلاب فرهنگی در ماه می سال ۱۹۶۶ آغاز شد. این انقلاب در واقع انقلابی در جهت "نابودسازی" فرهنگ چین بود. تئوری "کنارگذاری چهار عنصر کهن" در اوت سال ۱۹۶۶ آغاز و همچون آتش کل سرزمین چین را سوزاند. با هدف قراردادن عواملی چون فنودالیسم، کاپیتالیسم و رویزنیسم (تجدیدنظر طلبی) بهانه برای تخریب و نابودی معابد بودایی‌ها، معابد تائوئیست‌ها، مجسمه‌های بودا، مکان‌های تاریخی و مذهبی، خوش‌نویسی‌ها، نقاشی‌ها و اشیاء قدیمی و آنتیک، به‌دست گارد سرخ به‌دست آمد. [۳۷] برای مثال در این جا به مورد مجسمه‌های بودا

می‌پردازیم. ۱۰۰۰ مجسمه‌ی رنگارنگ و لعاب داده شده در مکانی آرام در قصر تابستانی واقع در بالای "تپه‌ی عمر طولانی" در "قصر تابستان" [۳۸] در پکن وجود دارند. پس از آغاز "تخریب چهار عنصر کهن" همه‌ی آن‌ها تخریب شدند. هیچ‌یک از آن‌ها در حال حاضر پنج ارگان حسی را به‌طور کامل ندارند.

پایتخت کشور به این اوضاع درآمد و باقی قسمت‌های آن نیز وضع بهتری نداشتند. این عمل حتی در دور افتاده‌ترین جاهای کشور نیز انجام شد.

در استان شانگزی (Shanxi) معبدی به‌نام *تیان‌تای* (Tiantai) در روستای *دای* (Dai) وجود دارد. این معبد ۱۶۰۰ سال پیش در زمان سلسله‌ی *وی* شمالی (Wei) بنا گردید، که دارای مجسمه‌ها و نقاشی‌های دیواری بسیار باارزش بود. با این وجود که این معبد در دامنه‌ای کاملاً دور افتاده واقع شده بود، کسانی که در طرح از بین بردن عناصر قدیمی شرکت داشتند سختی رفتن به آن‌جا را به خود داده و تمامی مجسمه‌ها و نقاشی‌های دیواری را به‌طور کامل از بین بردند... معبد *لوگوان* (Louguan) [۳۹] که لائو‌دی ۲۵۰۰ سال پیش سخنرانی خود را در آن ایراد کرده و سپس تائو‌تچینگ خود را به‌جای گذاشت، در شهرستان *جوجی* (Zhouzhi) از توابع استان *شانگزی* (Shaonxi) واقع است. در شعاع ۱۰ کی (li) [۴۰] که او سخنرانی خود را بر روی آن انجام داد ۵۰ مکان تاریخی وجود دارد که معبد *زونگ‌سنگ گونگ* (Zongsheng Gong) که امپراطور *تانگ گائوزولی یوان* (Tang Gaozuli Yuan) [۴۱] برای ادای احترام به لائو‌دی بیش از ۱۳۰۰ سال پیش ساخت نیز از آن جمله است. در حال حاضر معبد *لوگوان* و دیگر مکان‌های تاریخی آن تخریب شده هستند و همگی راهب‌های تائوئیستی مجبور به ترک آن‌جا شده‌اند. براساس شرعیات تائوئیستی اگر کسی قبول کرد که راهب تائو شود هرگز نمی‌تواند ریش خود را تراشیده و یا موهای خود را کوتاه کند. با این وجود این راهبان با زور مجبور به کوتاه کردن موهایشان شدند و به اجبار ردای خود را درآورده و همچون دیگر اعضای جامعه مجبور به پیوستن به کمون‌های خلق شدند. [۴۲] بعضی از آن‌ها با دختران رعایا ازدواج کرده و داماد آن‌ها شدند... در مکان‌های مقدس تائویست‌ها در *کوه لائوشان* (Laoshan) در استان *شان‌دونگ* (Shandong)، معبد صلح بزرگ، معبد عالی‌ترین مرتبه‌ی تزکیه، معبد *دامو* (Doumu)، معبد راهبه‌های *هوآیان* (Huayan)، معبد *نینگ‌جن* (Ningzhen)، معبد *گون یو* (Guan Yu)، "مجسمه‌های رب‌النوع، ظروف وقف شده، دست‌نوشته‌های بودایی، میراث فرهنگی و لوحه‌های معابد همگی خرد شده و سوزانده شدند"؟... معبد آثار ادبی در استان *جی‌لین* (Jilin) یکی از چهار معبد معروف کنفوسیوسی‌ها در چین است. در طول دوره‌ی "تخریب چهار عنصر کهن"، این معبد نیز به‌طور جدی تخریب گردید. [۴۳]

### یک روش خاص برای نابودسازی دین

لنین یک‌بار در جایی گفت، "آسان‌ترین راه تسخیر یک قلعه اقدام از داخل آن قلعه است." به عنوان بچه‌ها و نوه‌های مارکسیسم و لنینیسم، ح‌ک‌چ نیز طبیعتاً این نکته را درک می‌کند.

در *سوترای ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا* [۴۴] بودا شاکيامونی پیش‌بینی کرده بود که پس از *نیروانای* او [ترک او از دنیا]، شیاطین تناسخ کرده و به شکل راهب و راهبه، بودایی مذکر و مؤنث ظاهر خواهند شد تا *دارما* (آموزش‌های بودا شاکيامونی) را از درون خراب کنند. البته نمی‌توانیم دقیقاً بگوییم بودا شاکيامونی به چه چیزی

اشاره می‌کرد. با این وجود، نابودسازی بودیسم توسط ح‌ک‌چ با تشکیل یک "جبهه‌ی متحد" توسط برخی از بودایی‌ها آغاز شد. آن‌ها برخی از اعضای زیر زمینی حزب کمونیست را مأمور کردند که به‌طور مستقیم به درون مذهب نفوذ کرده و آن‌را از درون براندازند. در یک مجمع انتقادی در زمان انقلاب فرهنگی شخصی از جائو یوچو (Zhao Puchu) که رئیس جامعه‌ی بودایی‌های وقت چین بود پرسید: "شما یک عضو حزب کمونیست هستید، چرا به بودیسم اعتقاد دارید؟"

بودا شاکيامونی به رستگاری کامل و متعالی خود از طریق "قواعد و احکام، تمرکز و خرد" نائل شد. بنابراین قبل از نیروانای خود، به مریدان خود تعلیم داد که "قواعد و احکام را مراعات کنید و آن‌ها را به‌پادارید. آن‌ها را زیر پا نگذارید و نقض نکنید." وی هم‌چنین هشدار داد که: "کسانی که قوانین را نقض کنند مورد نفرین خدایان، اژدهایان و ارواح قرار می‌گیرند. بدنامی آن‌ها در همه‌ی دنیا پخش می‌شود... و زمانی که زندگی‌شان به‌پایان برسد، به‌علت گناهان‌شان در جهنم مورد عذاب قرار می‌گیرند و به سزای اعمال‌شان می‌رسند. سپس از آن دوزخ بیرون آمده و به‌شکل حیوانات و ارواح گرسنه عذاب می‌کشند. این عذاب، بی‌انتهای خواهد بود و آسایش در پی نخواهد داشت." [۴۵]

راهبان بودایی خود فروخته به سیاست، به هشدارهای بودا بی‌توجهی کردند. در سال ۱۹۵۲ ح‌ک‌چ نمایندگان را برای شرکت در افتتاحیه‌ی انجمن بودایی‌ها فرستاد. در این جلسه بسیاری از بودایی‌های عضو انجمن، منع اجرای قواعد و احکام را پیشنهاد کردند. ادعاهای آن‌ها این بود که این اصول جان بسیاری از جوانان را گرفته است. برخی از مردم حتی پا را فراتر گذاشته و گفتند که "مردم باید آزاد باشند تا هر دینی را که خواستند انتخاب کنند. راهبان و راهبه‌ها نیز باید در انجام ازدواج، نوشیدن مشروبات الکلی و خوردن گوشت آزاد باشند. هیچ کسی حق مداخله در این امور را ندارد." در آن زمان استاد شو یون (Xuyun) نیز در مجلس حضور داشت و دریافت که بودیسم در چین در خطر انقراض قرار گرفته است. او پا را جلو گذاشت و با پیشنهادات فوق‌مخالفت کرد و خواستار زنده نگه‌داشتن مفاهیم و لباس بودائی‌ها شد. بعدها او مورد تهمت و افترا قرار گرفت و به او انگ ضد انقلاب زده شد. او در اتاق راهب بزرگ زندانی شد و هیچ آب و غذایی به او داده نمی‌شد. حتی برای رفتن به توالت نیز اجازه خروج از اتاق را نداشت. حتی به او دستور داده شد که طلا، نقره و اسلحه‌ی خود را نیز تحویل دهد. زمانی که به مأموران گفت که هیچ یک از آن‌ها را در اختیار ندارد چنان مورد ضرب و جرح قرار گرفت که جمجمه و دنده‌هایش شکست. شو یون در آن زمان ۱۱۲ ساله بود. پلیس نظامی او را از روی تخت به زمین انداخت و صبح روز بعد وقتی دریافتند که هنوز زنده است دوباره با شقاوت تمام او را کتک زدند.

انجمن بودایی‌های چین در سال ۱۹۵۲ پایه‌گذاری شد و انجمن تائویست‌های چین نیز در سال ۱۹۵۷ شروع به کار کرد. هر دو به وضوح اظهار داشتند که "تحت رهبری حکومت خلق" فعالیت خواهند کرد. در واقع هر دوی آن‌ها تحت فرمان حکومت مرتد و ضد الهی ح‌ک‌چ عمل می‌کردند. هر دو انجمن قبول کردند که فعالانه در فعالیت‌های تولیدی و سازندگی و تحقق سیاست‌های دولت قدم بردارند، آن‌ها به انجمن‌های کاملاً مادی تبدیل شدند. بودایی‌ها و تائویست‌هایی که مؤمن به مفاهیم آئین خود بودند ضد انقلاب، اعضای فرقه‌های خرافی و انجمن‌های مخفی نامیده می‌شدند. بر اساس شعارهای انقلابی مبنی بر "پاک‌سازی و تصفیه‌ی بودیسم و تائویسم" به زندان انداخته شده تا به زور "از طریق اعمال شاقه، اصلاح" و یا حتی اعدام شوند. حتی مذاهبی مثل مسیحیت و کاتولیک نیز که از سوی غرب اشاعه می‌شدند راهی نیافتند.

براساس آمارى در کتاب چگونه حزب کمونیست چین مسیحیان را آزار و اذیت کرد، منتشر شده در سال ۱۹۵۸، آمده که، حتی تعداد اندکی از مدارکی که منتشر گردیدند نشان می‌دهند که در میان کشیشانی که به آنها تهمت "مالک" یا "قلدر محلی" زده می‌شد تعداد سرسام‌آور ۸۸۴۰ نفر کشته و ۳۹۲۰۰ نفر به اردوگاه کار سخت فرستاده شدند. در بین کشیشانی که به آنها تهمت "صد انقلاب" زده می‌شد تعداد ۲۴۵۰ نفر کشته و ۲۴۸۰۰ نفر به اردوگاه کار سخت فرستاده شدند. [۴۶]

مذاهب راه‌هایی برای مردم هستند که آنها خودشان را از جهان دنیوی بزدايند و خود را تزکیه کنند. مذاهب بر "کرانه‌ی دیگر" (کرانه‌ی رستگاری کامل) و "ملکوت" تأکید می‌کنند. شاکيامونی یک شاهزاده‌ی هندی بود که برای رسیدن به مکتبی (Mukti) [۴۷]، حالتی که در آن شخص می‌تواند به آرامش ذهن، خرد برتر، رستگاری کامل و نیروانا [۴۸] برسد، به کوهستان‌های پوشیده از درخت و جنگل رفت و دست از تاج و تخت برداشت تا بتواند با تجربه‌ی مشقت و سختی به تزکیه‌ی نفس پردازد. قبل از آن که مسیح به روشن‌بینی و رستگاری برسد، شیطان او را به قله‌ی کوه برد و حوزه‌ی فرمان‌روایی‌های دنیا و جلال و جبروت آنها را به او نشان داد. شیطان گفت: "اگر تو در مقابل من سر تسلیم فرود آوری و مرا بپرستی همه‌ی این پادشاهی را به تو خواهم داد." ولی مسیح وسوسه نشد. اما راهبان سیاسی چینی که با ح‌کچ جبهه‌ی مشترکی تشکیل دادند شروع به انتشار اکاذیب و قول‌های اغوا کننده‌ای کردند که از میان آن می‌توان به "بودیسم جهان بشری" و "دین راستین است، پس سوسیالیسم نیز راستین است"، اشاره کرد. آنها ادعا کردند که "هیچ تناقضی بین این کرانه و آن کرانه وجود ندارد." از این طریق بودایی‌ها و تائویست‌ها را تشویق کردند که در زندگی به دنبال شادکامی، تجمل، ثروت و مقام باشند و به این شکل مبانی دینی و معانی آنها را تحریف کردند.

بودیسم قتل را ممنوع کرده است. ح‌کچ در دوران "سرکوب ضد انقلابیون" مردم را هم‌چون حشرات می‌کشت. [۴۹] راهبان خود فروخته به سیاست، قتل‌ها را چنین توجیه می‌کردند که "کشتن ضد انقلابیون حتی شفقت بزرگتری است." در طول "جنگ علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره" بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ [۵۰] راهبان حتی مستقیماً به خط مقدم فرستاده می‌شدند تا بکشند.

مسیحیت را به عنوان مثال دیگری ذکر می‌کنیم. از سال ۱۹۵۰ وو یائوزانگ (Wu Yaozong) [۵۱] کلیسای "سه- خود" را با سه هدف خودگردانی، خود اتکایی و خود ترویجی تأسیس کرد. او ادعا کرد که هدف آن رهایی از "امپریالیسم" و جنگ با سلطه‌ی آمریکا و کره بود. یکی از دوستان نزدیک خود را به علت امتناع از پیوستن به این کلیسا به مدت ۲۰ سال زندانی کرد و در طول این مدت او را با انواع شکنجه و تحقیر آزار داد. وقتی او از وو یائوزانگ پرسید که نظرش در مورد معجزات مسیح چیست؟ وو در جواب گفت: "من همه‌ی آنها را دور ریخته‌ام"

رد کردن معجزات مسیح به منزله‌ی رد کردن ملکوت او است. چگونه می‌توان شخصی را مسیحی نامید وقتی او حتی به ملکوت مسیح بی‌اعتقاد است؟ با این وجود وو یائوزانگ به‌عنوان مؤسس کلیسای "سه- خود" عضو ثابت کنفرانس مشاورات سیاسی شد. زمانی که او به "تالار بزرگ خلق" قدم گذاشت [۵۲] احتمالاً تمامی کلمات مسیح را به فراموشی سپرده بود. "باید پروردگار خود را با تمام وجود، از عمق روح و فکر خود دوست

داشته باشی. این اولین و بزرگترین فرمان الهی است.“ (انجیل متی، ۳۸-۳۷:۲۲) ”پس آن چه را که مال سزار است به سزار واگذار کن و آن چه را که مال خداوند است به خداوند واگذار کن.“ (انجیل متی، ۲۱:۲۲)

ح‌ک‌چ تمامی اموال معابد را مصادره کرد و راهبان را برای شستشوی مغزی وادار به مطالعه‌ی آثار مارکسیسم و لنینیسم کرد. او حتی آن‌ها را به انجام کارهای شاق گماشت. برای مثال کارگاه بودایی در شهر نینگ بو (Ningbo) در استان زجیانگ (Zhejiang) تأسیس شد. بیش از ۲۵۰۰۰ راهب و راهبه در آن‌جا به کار اجباری گماشته شده بودند. نفرت انگیزتر از همه این بود که ح‌ک‌چ راهبان و راهبه‌ها را ترغیب به ازدواج می‌نمود تا انسجام بودیسم از بین برود. برای مثال درست قبل از روز هشتم مارس یا روز زن در سال ۱۹۵۱، فدراسیون زنان در شهر چانگ‌شا (Changsha) در استان هونان (Hunan) به تمامی راهبه‌های آن استان دستور داد تا ظرف چند روز ازدواج کنند. علاوه بر این، راهب‌های جوان‌تر و قوی‌تر به زور به خدمت نظام و سپس میدان جنگ فرستاده می‌شدند تا گوشت دم توپ شوند! [۵۳]

گروه‌های مذهبی مختلف در چین تحت سرکوب شدید ح‌ک‌چ از هم پاشیده شدند. از میان آن‌هایی که باقی مانده بودند بسیاری به زندگی منزوی پناه برده و بعضی دیگر اعضای مخفی حزب کمونیست بودند که با پوشیدن ردای آئینی کِسا (Kesa) [۵۴]، ردای تائویتی و یا ردای بلند کشیش به‌طور تخصصی و موزیانه سعی در تحریف کتاب مقدس بودا، آیین تائو و انجیل می‌کردند و در این آیین‌ها به‌دنبال توجیه شرعی برای آن چه ح‌ک‌چ می‌کرد می‌گشتند.

### نابودسازی میراث فرهنگی

تخریب میراث فرهنگی بخش مهمی از وظیفه‌ی ح‌ک‌چ در از بین بردن فرهنگ کهن چین بود. در زمان اجرای تئوری براندازی ”چهار عنصر کهن“ بسیاری از کتب منحصر به‌فرد، خوشنویسی‌ها و نقاشی‌هایی که توسط روشن‌فکران جمع‌آوری شده بودند به شعله‌های آتش سپرده شده و یا برای تبدیل به خمیر کاغذ خرد شدند. جانگ بوجون (Zhang Bojun) [۵۵] یک کلکسیون خانوادگی شامل ۱۰۰۰۰ کتاب قدیمی داشت. رهبران گارد سرخ از آن‌ها برای سوزاندن و گرم کردن خود استفاده کردند. آن چه از آن باقی ماند به آسیاب کاغذ سپرده شد تا از آن خمیر کاغذ تهیه شود.

یک متخصص بازسازی آثار خوشنویسی و نقاشی‌های قدیمی به‌نام هونگ کیوشنگ (Hong Qiusheng) پیرمردی بود که ”پزشک جادویی“ آثار خوشنویسی و نقاشی‌های کهن لقب گرفته بود. او تعداد بی‌شماری از شاهکارهای منحصر به‌فرد مثل نقاشی‌های مناظر هوئی‌زونگ، امپراتور سونگ (Song Emperor Huizong) [۵۶]، نقاشی‌های بامبوی سو دونگ‌پو (Su Dongpo) [۵۷]، و نقاشی‌های ون جنگ‌مینگ (Wen Zhengming) [۵۸] و تانگ بوهو (Tang Bohu) [۵۹] را بازسازی کرده بود. در طول چندین دهه بیشتر از صدها اثر خوشنویسی و نقاشی که او بازسازی کرده بود تبدیل به بخشی از کلکسیون ملی طراز اول کشور شده بودند. خوشنویسی‌ها و نقاشی‌هایی را که او برای جمع‌آوری‌شان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بود بخشی از هدف تئوری ”چهار عنصر کهن“ واقع شدند و به زبانه‌های آتش سپرده شدند. بعد از آن آقای هونگ در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: ”این آثار چیزی بیش از ۱۰۰ جین (Jin) [۶۰]

(۵۰ کیلوگرم) نقاشی و خوشنویسی بودند. زمان زیادی طول کشید تا تمام‌شان سوزانده شوند.“

[۶۱]

”در حالی که عوامل دنیوی می‌آیند و می‌روند،

قدیمی، مدرن، پیش و پس،

رودخانه‌ها و کوه‌ها هم‌چنان بدون تغییر و با شکوه تمام در جای خود باقی هستند

و هنوز شاهد این مسیر هستند...“ [۶۲]

اگر مردم چین هنوز کمی از تاریخ خود را به یاد داشته باشند شاید با شنیدن این شعر *مینگ هائوران* (Meng Haoran) به خود آیند و احساس متفاوتی داشته باشند. مکان‌های تاریخی معروف در کنار رودخانه‌ها و کوه‌ها همه در طوفان ناشی از تئوری ”براندازی چهار عنصر کهنه“ نابود و ناپدید شدند. آن‌ها نه تنها ”عمارت کلاه فرهنگی ارکیده“ که *ونگ شی جی* (Wang Xizhi) [۶۳] در آن عمارت، مطلع معروف دیوان اشعار سروده شده در عمارت ارکیده [۶۴] را نوشته بود نابود کردند بلکه مقبره‌ی خود او را نیز از بین بردند. محل اقامت پیشین وو چینگن (Wu Cheng'en) [۶۵] در استان جیانگ‌سو تخریب شد. اقامتگاه پیشین وو جینگ‌زی (Wu Jingzi) [۶۶] در استان آنهویی (Anhui) در هم کوبیده شد، لوحه‌ی سنگی که بر روی آن حکایت ”کلبه‌ی کنار جاده‌ی می‌خوار پیر“ [۶۷]، توسط سو دونگ‌پو (Su Dongpo) حکاکی شده بود توسط انقلابیون جوان پایین انداخته شد [۶۸] و حروف حکاکی شده بر روی آن نیز تخریب و تراشیده شد.

فرهنگ کهن چین در طول چندین هزار سال شکل گرفته، اگر نابود گردد دیگر امید بازسازی آن نمی‌رود. با این وجود ح‌کچ هم‌چون بربرها و به‌نام انقلاب، بدون هیچ شرم و حیایی تمامی آن را نابود کرد. زمانی که برای به آتش کشیده شدن ”قصر تابستانی کهن“ که ”قصر تمام قصرها“ نامیده شد به دست نیروهای ارتش متحد انگلیس و فرانسه افسوس خوردیم، زمانی که برای در آتش سوختن اثر بیاد ماندنی دایره‌المعارف *یانگل* (Yongle) [۶۹] به دست غارتگران افسوس خوردیم، چگونه می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم که تخریب و ویرانی که ح‌کچ انجام داد، از همه‌ی آن‌هایی که توسط هر غارتگری انجام شده است گسترده‌تر، ماندگارتر و کامل‌تر خواهد بود.

### نابودسازی اعتقادات معنوی

علاوه بر تخریب شکل‌های فیزیکی فرهنگ و دین، ح‌کچ با تمام نیرو نابودسازی هویت معنوی مردم چین را که ناشی از فرهنگ و اعتقاد آنان بود هدف قرار داد.

برای مثال به عکس‌العمل ح‌کچ در مقابل اعتقادات بومی می‌پردازیم. ح‌کچ سنت‌های گروه مسلمان هویی (Hui) را یکی از عناصر کهنه (که عبارتند از افکار، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و عادات کهنه) نامید. او مردم مسلمان را وادار به خوردن گوشت خوک کرد. رعایای مسلمان و مساجد را وادار به پرورش خوک کردند و هر خانواده موظف شد که سالی دو خوک به کشورش هدیه کند. گارد سرخ حتی پن‌چن لاما (Panchen Lama) دومین مقام مذهبی بودایی‌های تبت را مجبور به خوردن مدفوع انسان کرد. آن‌ها به سه راهب معبد سعادت که در شهر هاربین (Harbin) در استان *هلونگ‌جیانگ* (Heilongjiang) واقع است و یکی از بزرگترین معابد بوداییان است که در عصر حاضر (در سال ۱۹۲۱) ساخته شده دستور دادند که پوستری را به‌دست بگیرند که بر روی آن نوشته بود ”سوتر/ (متون مقدس بودیستی) (Sutra) برود به جهنم، آن کثافتی بیش نیست.“

در سال ۱۹۷۱ لین بیائو (Lin Biao) [۷۰] قائم‌مقام کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ سعی کرد از چین بگریزد ولی هواپیمایش در آندورخان (Undurkhan) مغولستان سقوط کرد. بعدها در محل اقامت او در پکن در مائوجیوان (Maojiawan) چندین نوشته از سخنان کنفسیوس یافته شد. کمی بعد ح‌ک‌چ حرکت شدیدی را در جهت انتقاد از کنفسیوس آغاز کرد. یک نویسنده با تخلص لیانگ شیائو (Liang Xiao) [۷۱] مقاله‌ای را در مجله‌ی حامی سیاست‌های ح‌ک‌چ به نام پرچم سرخ چاپ کرد که تیتراژ آن این بود: «کنفسیوس کیست؟» این مقاله کنفسیوس را به عنوان دیوانه‌ای مطرح کرده بود که سعی داشت تاریخ را به عقب برگرداند. به او انگ عوام‌فریبی زرنگ و حقه‌باز زده شد. این مقاله چندین نقاشی کمدی و شعر را نیز به‌دنبال داشت که کنفسیوس را شیطان معرفی کرده بود.

بدین طریق حرمت و تقدس دین و فرهنگ نابود می‌شد.

### تخریب بی‌پایان

در چین باستان، دولت مرکزی قوانین خود را در سطح بخش‌ها انتشار می‌داد و از آن درجه به پائین فرمان‌روایان محلی نواحی را تحت یک حکومت خودمختار اداره می‌کردند. بنابراین در فرهنگ چین تخریب‌هایی هم‌چون سوزاندن کتاب‌ها و دفن کردن دانشمندان کنفسیوسی توسط امپراتور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) [۷۲] از سلسله‌ی چین (از سال ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) و چهار اقدام دیگر جهت محدود کردن بودیسم بین قرن‌های پنجم و دهم به دست «سه وو (Wu) و یک زانگ (Zong)» همگی از بالا امر گردیده بودند و احتمال این‌که بتوانند فرهنگ را ریشه‌کن کنند وجود نداشت. آئین و عقاید کنفسیوس و بودا در طول سال‌های متمادی در جامعه زنده ماند. در مقابل، طرح ازبیین بردن چهار عنصر کهنه توسط دانش‌آموزان نوجوان تحت تأثیر سیاست‌های ح‌ک‌چ همچون علف‌های هرز و بی‌ریشه و به صورت یک هیجان خودجوش کل جامعه‌ی چین را در بر گرفت. گسترش سیاست‌های ح‌ک‌چ به روستاها از طریق شاخه‌های حزب فعال در سطح روستاها چنان جامعه‌ی روستایی را سخت تحت کنترل داشت که موج حرکت‌های انقلابی همگان را در اقصا نقاط کشور تحت تأثیر قرار داد.

در طول تاریخ هیچ امپراطوری آن‌گونه که ح‌ک‌چ با نهایت اهانت و شقاوت آن‌چه را که در ذهن مردم به عنوان زیباترین و مقدس‌ترین مفاهیم بود ریشه‌کن نکرده است. نابودسازی اعتقادات همیشه مؤثرتر و طولانی‌تر از تخریب فقط فیزیکی است.

### اصلاح روشن‌فکران

حروف الفبای چینی تاریخی ۵۰۰۰ ساله را به‌دنبال دارد. شکل و تلفظ هر حرف و اصطلاحات و تعبیر ادبی که از ترکیب این حروف به‌وجود می‌آیند همگی نشان‌گر یک مفهوم فرهنگی غنی و عمیق هستند. ح‌ک‌چ نه تنها حروف زبان چینی را ساده کرد بلکه سعی کرد تا حروف رومی را جانشین آن کند تا تمامی سنت‌های فرهنگی را از حروف و زبان چینی بزداید. اما نقشه‌ی جانشین‌سازی آن‌ها با شکست مواجه شد و ح‌ک‌چ نتوانست زبان چینی را نابود کند ولی روشن‌فکران چینی که همان فرهنگ سنتی را به ارث برده بودند به خوش‌شانسی زبان چینی نبودند.

قبل از سال ۱۹۴۹ چین در حدود دو میلیون روشن‌فکر داشت. گرچه برخی از آنان در کشورهای غربی تحصیل کرده بودند ولی تفکرات کنفوسیوسی را به ارث برده بودند. ح‌کچ مسلماً نمی‌توانست آنان را به حال خود بگذارد چرا که طرز فکرشان نقش مهمی در شکل‌گیری افکار مردم عادی ایفا می‌کرد.

در سپتامبر ۱۹۵۱ ح‌کچ اصلاحات فکری را در مقیاس وسیع آغاز کرد که نقطه‌ی شروع آن در بین روشن‌فکران دانشگاه پکینگ (Peking) بود و نیاز به "سازمان‌دهی یک جنبش (در میان اساتید دانشگاه، معلمان دبیرستان‌ها و دبستان‌ها و دانشجویان) داشت که تاریخچه‌ی خودشان را با صداقت اعتراف نمایند تا بدین‌وسیله، افکار ضد انقلابی را به‌طور کامل در مجامع علمی و تحصیلی پاک‌سازی نماید." [۷۳]

مائو زدنگ هرگز دل‌خوشی از روشن‌فکران نداشت. او گفت: "روشن‌فکران باید دریابند که بسیاری از آنان به نسبت توده‌ی مردم بسیار نادانند و بسیار پیش‌آمده که کارگران و کشاورزان بسیار فهمیده‌تر از آنان بوده‌اند." [۷۴] "در مقایسه با کارگران و رعایا، روشن‌فکرانی که از فیلتر اصلاحات نگذشته‌اند پاک نیستند و براساس آخرین تحلیل‌ها روشن شد که کارگران و رعایا پاک‌ترین مردم هستند. گرچه دست‌ان‌شان کثیف و پاهایشان مملو از فضولات گاو است، دلشان از همه پاک‌تر است..." [۷۵]

آزار و اذیت روشن‌فکران توسط ح‌کچ با انواع مختلف اتهامات آغاز شد. از انتقاد وو شون (Wu Xun) در سال ۱۹۵۱ [۷۶] برای "آداری مدارس با پول حاصل از تکدی‌گری" گرفته تا حمله‌ی مستقیم شخصی مائو در سال ۱۹۵۵ به نویسنده‌ای به‌نام هو فنگ (Hu Feng) [۷۷] به‌عنوان یک ضد انقلاب. در ابتدا روشن‌فکران به عنوان یک طبقه‌ی مخالف و در خور نابودی شناخته نشدند ولی بعدها در سال ۱۹۵۷ بعد از این‌که چندین گروه عمده‌ی مذهبی توسط تحرکات و اقدامات "جبهه‌ی مشترک" شکست داده شدند، ح‌کچ فرصت پیدا کرد تا نیروی خود را بر روی روشن‌فکران متمرکز کند. در این زمان بود که تحرکات ضد جناح راست (Anti-Rightist) آغاز شد.

در پایان ماه فوریه‌ی سال ۱۹۵۷ ح‌کچ با شعار "بگذارید تا صدها گل شکوفه کنند و صدها مکتب فکری خود را ابراز نمایند"، از روشن‌فکران خواست تا انتقادات و نظرات خود را نسبت به حزب اظهار کنند و خاطر نشان کرد که هیچ‌گونه اقدام تلافی‌جویانه و خصمانه‌ای در میان نیست. روشن‌فکران مدت زمان طولانی از ح‌کچ به‌خاطر حکومت آن بر هر جنبه‌ای از اجتماع بیزار بودند، حتی گرچه در آن زمینه‌ها افراد عامی وجود داشتند و نیز برای کشتن مردم بی‌گناه در طول تحرکات ظالمانه تحت عنوان "سرکوب ضد انقلابیون" در بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ و "نابودی ضدانقلابیون" بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ از ح‌کچ بیزار بودند. آن‌ها تصور کردند که ح‌کچ نهایتاً به یک سیاست روشن‌فکرانه متوسل شده و سعی در شنیدن اظهارنظرهای مختلف دارد. از این‌رو شروع به ابراز احساسات واقعی خود کردند و انتقادهایشان شدید و شدیدتر شد.

تا مدت زمان مدیدی مردم چنین می‌پنداشتند که مائو تنها زمانی روشن‌فکران را مورد حمله قرار داد که از انتقاداتشان به تنگ آمده بود ولی حقیقت چیز دیگری بود.

در پانزدهم ماه می سال ۱۹۵۷ مائو مقاله‌ای تحت عنوان "همه چیز متحول خواهد شد" نگاشت و آن را برای تمامی مقامات ح‌کچ ارسال کرد. مقاله بدین مضمون بود که: در روزهای اخیر جناح راست... بسیار مصمم، پُر رو و هار گردیده است... جناح راستی که ضد کمونیست است حرکت خصمانه‌ای را آغاز کرده تا طوفان در چین به راه اندازد و کمر به براندازی دولت کمونیست بسته است." [۷۸] پس از انتشار این مقاله مقاماتی که به سیاست

پیشین ”بگذارید تا صدها گل شکوفه کنند و صدها مکتب فکری خود را ابراز نمایند“ بی تفاوت بودند ناگهان نسبت به آن جبهه‌ی بسیار جدی گرفتند. دختر جانگ بوجون (Zhang Bojun) بعدها در کتاب خاطراتش تحت عنوان ”گذشته مثل دود ناپدید نمی‌گردد“ نوشت:

لی وی‌هان (Li Weihan) وزیر بخش کار جبهه‌ی مشترک، شخصاً جانگ بوجون (Zhang Bojun) را به یک جلسه‌ی اصلاح طلبانه دعوت کرد تا نظراتش را نسبت ح‌ک‌چ جويا شود. ترتیبی اتخاذ شده بود تا جانگ بر روی یکی از مبل‌های ردیف جلو بنشیند. جانگ بدون این که از ساختگی بودن و تله بودن موقعیت مطلع باشد شروع به انتقاد از ح‌ک‌چ کرد. در کل مدت مناظره لی وی‌هان کاملاً آرام به نظر می‌آمد. جانگ احتمالاً تصور کرد که لی با آن چه او می‌گفت موافق است. او از این تله بی‌اطلاع بود و نمی‌دانست که لی دارد او را به قعر یک توطئه می‌کشاند. بعد از جلسه، جانگ به عنوان عنصر رده اول گروه راست گرای چین معرفی گردید.

در این جا می‌توانیم رشته‌ای از روزهای مختلف سال ۱۹۵۷ را ذکر کنیم که در آن‌ها پیشنهادات و سخنرانی‌های مختلفی توسط روشن‌فکران انجام شده است و در خلال آن‌ها انتقادات و پیشنهادات مختلفی داده شده‌اند: ”مؤسسه‌ی طراحی سیاسی“ جانگ بوجون در ۲۱ می، ”نظرات پوچ ضد اتحاد جماهیر شوروی“ لانگ یون (Long Yun) در ۲۲ می، ”کمیته‌ی چاره‌سازی“ در ۲۲ می، سخنرانی لین شی‌لینگ (Lin Xiling) در مورد ”انتقاد از سوسیالیسم- فئودالیسم ح‌ک‌چ“ در دانشگاه پکینگ در ۳۰ می، سخنرانی وو زوگوانگ (Wu Zuguang) مبنی بر ”متوقف کردن کنترل هنر توسط حزب“ در ۳۱ می، و سخنرانی چوآن‌پینگ (Chu Anping) مبنی بر ”سلطه‌ی حزب بر جهان“ در اول ژوئن. تمامی این پیشنهادات و سخنرانی‌ها به گرمی استقبال شدند ولی بی‌خبر از این که مائو در حال تیز کردن چاقوی قضایی خود بود.

همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود به تمامی این روشن‌فکران انگ طرفدار جناح راست زده شد. در کل جمعیت ۵۵۰۰۰۰ نفر به عنوان راست‌گرا شناسایی شدند.

رسوم چین حاوی این نکته بود که ”دانشمندان چینی را می‌توان کشت ولی نباید آن‌ها را مورد تمسخر قرار داد.“ ح‌ک‌چ این قدرت را داشت که روشن‌فکران را تمسخر کند و حق مسلم آن‌ها را زیر سؤال ببرد و با تهدید آنان به آزار خانواده‌هایشان آن‌ها را وادار به تسلیم در برابر تمسخر کند. بسیاری از این روشن‌فکران تسلیم شدند. در طول این مدت بسیاری از آنان دیگران را به تسلیم در مقابل زور تشویق کردند که باعث شکسته شدن و جریحه دار شدن قلب مردم شد. آن‌هایی که سر تسلیم در مقابل تمسخر ح‌ک‌چ فرود نیاوردند کشته شدند و درسی برای به وحشت انداختن روشن‌فکران دیگر شدند.

به این ترتیب ”طبقه‌ی دانشمندان“ سنتی، الگوی اخلاقیات اجتماعی محو شد.

مائو زدانگ گفت:

امپراطور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) به چه چیزی می‌تواند افتخار کند؟ او تنها ۴۶۰ دانشمند پیرو کنفوسیوس را کشت، حال آن که ما ۴۶۰۰۰ روشن‌فکر را کشتیم. در سرکوب ضدانقلابیون آیا ما روشن‌فکران ضدانقلاب را از بین نبردیم؟ من در این جا به کسانی که دم از طرفداری از دمکراتیک می‌زنند و ما را به عمل کردی شبیه امپراطور چین شی هوانگ متهم می‌کنند گوشزد می‌کنم که آنان سخت در اشتباه هستند. ما صدها بار از او جلوتریم. [۷۹]

در واقع مائو چیزی فراتر از کشتن روشن فکراں انجام داد. او ذهن و قلب آنان را از بین برد.

### خلق ظاهر فرهنگ از طریق حفظ ظواهر سنتها ولی جایگزین نمودن محتوای شان

پس از آن که ح کچ اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز را اتخاذ کرد اقدام به بازسازی بسیاری از کلیساها، معابد بوداییها و تائویستها نمود. به دنبال این بازسازیها، ح کچ دست به برگزاری نمایشگاه معابد در خود چین و نمایشگاههای فرهنگی در خارج از این کشور زد. این کار آخرین تلاش ح کچ برای تخریب آن چه از فرهنگ کهن و سنتهای چین باقی مانده بود به شمار می رود. برای آن چه ح کچ انجام داد، دو دلیل وجود دارد. از یک طرف، حس مهربانی و شفقتی که بخشی از فطرت انسان است و ح کچ نتوانسته بود آن را در مردم چین ریشه کن کند می توانست باعث از بین رفتن "فرهنگ حزب" شود. از طرف دیگر ح کچ قصد داشت تا از فرهنگ کهن چین به عنوان بزکی برای تغییر چهره ی شیطانی و باطن فریب کار، شرور و خشن خود استفاده کند.

عصاری یک فرهنگ، معنای اخلاق باطنی آن است حال آن که جنبه ها و اشکال سطحی، تنها به درد سرگرمی می خورند. ح کچ تنها جنبه های سطحی فرهنگ را احیاء کرد تا با سرگرم کردن مردم، تخریب جنبه ی اخلاقی آن را تحت الشعاع قرار دهد. اهمیتی ندارد که چند نمایشگاه هنری و خوش نویسی، چند جشنواره ی رقص های ازدها و شیر، چند جشنواره ی غذا توسط ح کچ برگزار گردید، مهم نیست که چقدر آثار معماری کلاسیک توسط این دولت ساخته شد، مهم این است که حزب تنها به دنبال احیای ظواهر سطحی فرهنگ بود نه باطن عمیق آن. ح کچ در زمانی که منافعش می طلبید نمایشهای فرهنگی خود را در داخل و خارج کشور به راه می انداخت که هدف آن صرفاً حفظ قدرت سیاسی اش بود.

بار دیگر معابد را مثال می زنیم. معابد مکان هایی بودند که مردم در آن جا خود را تزکیه کرده، صبح دم به صدای زنگها و شام گاه به صدای طبلها گوش فرا داده، در زیر چراغهای نفتی به پرستش بودا می پرداختند. مردم متعلق به یک جامعه ی معمولی انسانی می توانند در چنین اماکنی به پرستش و استغاثه به درگاه خداوند بپردازند. تزکیه مستلزم قلبی پاک است که به دنبال هیچ چیز دنیوی نباشد. استغاثه و پرستش نیز به محیطی جدی و موقر نیاز دارد. با وجود این، معابد به اماکن جلب توریست به منظور کسب منافع تبدیل شدند. امروزه در میان کسانی که به دیدار معابد چین می روند، چند نفر را می توان یافت که به راستی پس از تظہیر و حمام و عوض کردن لباس هایشان برای تفکر و استغاثه با قلبی مملو از احترام به بودا به آن مکان رفته باشند؟

حفظ ظواهر و تخریب معنای درونی فرهنگ کهن چین وسیله ای است که ح کچ برای گمراه کردن مردم اتخاذ کرده است. چه بودیسم، چه دیگر آئینها و چه فرهنگهای نشأت گرفته از آنها همگی محکوم به کم رنگ شدن به دست سیاستهای خبیثانه ی ح کچ هستند.

### پ- فرهنگ حزبی

ح کچ هم زمان با تخریب فرهنگ نیمه خدایی اصیل چین، جایگزین کردن "فرهنگ حزبی" خود را از طریق تحرکات مستمر سیاسی آغاز کرد. فرهنگ حزبی، نسل قدیم را متحول، جوانها را مسموم و کودکان را تحت تأثیر قرار داد. تأثیر آن بی نهایت عمیق و وسیع بود. حتی زمانی که افراد بسیاری سعی در برملا کردن باطن شیطانی ح کچ کردند، موفق به برداشتن قدمهای مهمی نشدند. تنها توانستند روشهای قضاوت خوب و بد،

روش‌های تحلیل و واژگانی را اتخاذ کنند که به‌طور اجتناب‌ناپذیری نقش و اثر فرهنگ حزب را با خود حمل می‌کنند.

فرهنگ حزب نه تنها وارث شرارت فرهنگ‌های بیگانه‌ی مارکسیسم و لنینیسم، بلکه آمیخته‌ی ماهرانه‌ای از جنبه‌های منفی هزاران سال فرهنگ چین به همراه حس انقلابی‌خشن و فلسفه‌ی مبارزه‌ی نشأت گرفته از تبلیغات توخالی حزبی بود. این عوامل منفی عبارتند از درگیری‌های داخلی خانواده‌های سلطنتی بر سر قدرت، تشکیل دار و دسته برای دستیابی به منافع شخصی، فریب‌های سیاسی برای رنج دادن بقیه، حقه‌های کثیف و توطئه. در خلال تلاش ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حیات در طول دهه‌های گذشته، جنبه‌های بارز "فریب، شرارت و تقویت خشونت"، پرورش و استمرار یافته‌اند.

استبداد و دیکتاتوری، سرشت فرهنگ حزبی هستند. این فرهنگ در خدمت سیاست و مبارزات حزب است. محیط مملو از وحشت و استبداد حزب را می‌توان از چهار جنبه مورد بررسی قرار داد:

### جنبه‌ی سلطه‌گری و مراقبت

#### الف - فرهنگ انزوا

فرهنگ حزب کمونیست فرهنگی منزوی و انحصاری بدون آزادی تفکر، آزادی کلام، آزادی معاشرت و آزادی اعتقادی است. مکانیزم چیرگی و تسلط این حزب شبیه سیستم هیدرولیک است که در آن فشار بالا و یک‌سویه بودن اساس حفظ نیروی کنترل را تشکیل می‌دهد. تنها نشی کوچک کفایت تا کل سیستم از هم بپاشد. برای مثال حزب از گفتگو و مذاکره با دانشجویان در جنبش چهارم ژوئن امتناع کرد. [۸۰] ح‌ک‌چ از این می‌ترسید که اگر این نشی فوران کند، کارگران، رعایا، روشن‌فکران و نظامیان نیز ممکن است خواستار گفتمان شوند. در نتیجه ممکن بود که چین به سمت دمکراسی سوق پیدا کرده و دیکتاتوری تک حزبی مورد خطر قرار گیرد. بنابراین دولت کشتن را به تسلیم در مقابل خواسته‌ی دانشجویان ترجیح داد. امروزه ح‌ک‌چ با به خدمت گرفتن ده‌ها هزار "پلیس اینترنتی" تمامی ارتباطات شبکه‌ای را زیر نظر دارد و مستقیماً هر پایگاه اینترنتی مرتبط با خارج از کشور را که مورد پسندش نباشد مسدود می‌کند.

#### ب - فرهنگ رعب و وحشت

در طول ۵۵ سال گذشته ح‌ک‌چ همواره با حربی ایجاد رعب و وحشت به سرکوبی افکار مردم چین پرداخته است. شلاق‌ها و چاقوهای قصابی‌شان مردم را به تسلیم وادار ساخته چرا که همواره این انتظار وحشتناک در ذهن مردم نهیب می‌زند که چه وقت نوبت آنان فرا می‌رسد. مردمی که در محیط ترس زندگی کرده‌اند مطیع گشته‌اند. طرفداران دمکراسی، متفکران مستقل، منتقدان داخل سیستم (ح‌ک‌چ) و اعضای گروه‌های مذهبی و معنوی همگی هدف کشتار رژیم قرار گرفته‌اند تا درسی برای عامه‌ی مردم باشند، حزب در پی خفه کردن هر نوع اعتراضی در نطفه است.

#### ج - فرهنگ کنترل شبکه‌ای

کنترل اجتماعی رژیم ح‌ک‌چ بسیار جامع و فراگیر است. سیستم ثبت نام خانواده‌ها به عنوان عضو حزب، سیستم کمیته‌ی نظارت بر محله و همسایگان و سطوح مختلف تشکیل دهنده‌ی ساختار کمیته، همگی اجزاء این

شبکه هستند. ”شاخه‌های حزب در سطح مجمع یا گروه پایه‌گذاری شده‌اند.“ ”همه و هر یک از روستاها شاخه‌ی حزبی خود را دارند.“ حزب و لیگ جوانان کمونیست هر یک مسئول انجام یک سری فعالیت‌های منظم و مدون هستند. ح‌ک‌چ در این خصوص شعارهایی را نیز مطرح کرده است. برخی از این شعارها عبارتند از: ”از در منزل خود مراقبت کن و نزدیکانت را زیر نظر داشته باش.“ ”زدیکانت را از اعتراض و مخالفت نهی کن.“ ”مصرانه در جهت تحقق وظایف سیستم قدم بردار، انجام وظایف را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار ده و با تحقیق و تفحص سعی در یافتن و انجام وظایف به‌طور خودجوش داشته باش. بهوش باش و همه جا را قویاً زیر نظر داشته باش. قوانین و مقررات را جدی بگیر و در تمام طول شبانه روز اقدامات کنترلی و بازدارنده را از یاد نبر.“ ”اداره‌ی ۶۱۰ [۸۱] کمیت‌ی نظارتی را تشکیل خواهد داد تا فعالیت‌های مناطق را بدون برنامه بازدید و به‌طور پیش‌بینی نشده و ناگهانی بازرسی و نظارت نماید.“

#### د- فرهنگ اتهام

ح‌ک‌چ اصول قوانین و مقررات جوامع پیشرفته را کاملاً نادیده گرفته و سعی در تقویت بی‌حد و حساب سیاست درگیری داشت. او با استفاده از قدرت مطلق خود، بستگان کسانی را که به آنان لقب ”ملاک“، ”ثروتمند“، ”مرتجع“، ”عامل نامطلوب“ و ”طرفدار جناح راست“ داده می‌شد تنبیه می‌کرد. ح‌ک‌چ تئوری ”منشأ طبقات“ را پیشنهاد کرد. [۸۲]

امروز اگر رهبران ارشد در انجام وظایف خود از جمله اتخاذ اقدام مناسب در جهت جلوگیری از تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ و حرکت آنان به‌سوی پکن به‌منظور ایجاد اغتشاش قصور کنند، ح‌ک‌چ ضمن گرفتن نقش رهبری از آنان به‌طور علنی توبیخ‌شان می‌کند. حتی در موارد جدی‌تر پا را از توبیخ نیز فراتر گذاشته و تنبیهات سخت‌تری را اتخاذ می‌کند. ”اگر کسی فالون‌گونگ را تمرین کند، تمام بستگان او نیز از کارهایشان برکنار می‌شوند.“ ”اگر یک کارمند در یک شرکت یا اداره متمایل به فالون‌گونگ تشخیص داده شود تمامی کارمندان آن اداره از گرفتن پاداش و اضافه حقوق محروم خواهند شد.“ ح‌ک‌چ حتی اقدام به اجرای سیاست‌های تبعیض نیز نمود که در آن کودکان به دو گروه ”آن‌هایی که می‌توانند تحصیل کرده و تغییر یابند“ و گروه دوم که شامل ”پنج لیست سیاه“ (ملاکان، کشاورزان ثروتمند، مرتجعان، عناصر نامطلوب و راست‌گرایان) بود تقسیم می‌شدند. حزب با تشویق مردم به اطاعت از خود شعار ”درست‌کاری را ورای وفاداری به خانواده قرار دهید“ را ترویج می‌داد. سیستم‌هایی مثل نظام آرشو پرسنلی و سازمانی و نظام جابه‌جایی موقت، به‌منظور حصول اطمینان از تحقق این سیاست پایه‌گذاری شدند. مردم به متهم کردن و لو دادن دیگران در جهت منافع حزب تشویق می‌شدند و در مقابل این همکاری پاداش دریافت می‌کردند.

#### جنبه‌های تبلیغی

#### الف- فرهنگ یک صدایی

در دوره‌ی انقلاب فرهنگی، چین پر شد از شعارهایی مثل ”تعلیمات عالی“، ”یک جمله‌ی (مائو) مطابق ده هزار جمله‌ای است که همگی حقیقت داشته باشند.“ تمامی رسانه‌ها به‌طور واحد حزب را تحسین کرده و آن را پشتیبانی می‌کردند. زمانی که نیاز بود تمامی رهبران سطوح مختلف حزب اعم از دولتی، نظامی، کارگران، لیگ

جوانان و سازمان زنان به صحنه آورده می‌شدند تا از حزب دفاع کنند. همگی می‌بایست که به سنگ محک آزموده می‌شدند.

### ب- فرهنگ ترویج خشونت

مائو زدانگ گفت: ”با داشتن ۸۰۰ نفر جمعیت چگونه می‌توان انتظار داشت که درگیری و نزاعی وجود نداشته باشد؟“ در زمان شکنجه و آزار و اذیت فالون گونگ، جیانگ زمین گفت: ”هیچ تنبیهی برای کسانی که تمرین کنندگان فالون گونگ را با ایجاد ضرب و جرح به قتل برسانند در نظر نمی‌گیریم.“ ح‌ک‌چ لفظ ”جنگ تمام عیار“ را به کار برد و گفت ”بمب اتمی تنها یک ببر کاغذی است... حتی اگر نیمی از جمعیت چین کشته شوند، نیم دیگر قادرند که سرزمین مادری‌مان را بازسازی کنند.“

### ج- فرهنگ ایجاد تنفر

جمله‌ی ”رنج و محنت طبقات (فقیر) قابل گذشت نیست و خشم خود را در اشک و خون خود زنده بدارید“ تبدیل به یک سیاست ملی اصولی شد. ظلم به دشمنان طبقاتی، یک مزیت محسوب می‌شد. ح‌ک‌چ این جمله را می‌آموخت: ”خشم خود را گاز بگیرید، بجوید و فرو دهید. خشم را در دل خود بکارید تا جوانه بزند.“ [۸۳]

### د- فرهنگ فریب و دروغ

در این‌جا به چند دروغ ح‌ک‌چ می‌پردازیم ”محصول هر مو (*mu*) [۸۴] از خاک بیش از ۱۰ هزار جین (*jin*) است“ در زمان سیاست ”گامی بزرگ به جلو“ سال ۱۹۵۸. ”حتی یک نفر هم در میدان تیان‌آن‌من کشته نشد“ در زمان کشتار و قتل عام دانشجویان در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹. ”ما ویروس سارس را کنترل کرده‌ایم“ در سال ۲۰۰۳. ”در حال حاضر حقوق بشر به‌طور کامل در کشور چین رعایت می‌شود“ و ”نمودهای سه‌گانه.“ [۸۵]

### ه- فرهنگ شستشوی مغزی

این‌ها چندین شعاری هستند که به‌منظور شستشوی مغزی مردم ابداع شد. ”بدون حزب کمونیست، چین نوین به‌وجود نخواهد آمد.“ ”نیروی پیش برنده‌ی ما به سمت آرمان اصلی‌مان ح‌ک‌چ است و مبنای فکری و تئوری اصلی که تفکر ما را شکل می‌دهد مارکسیسم - لنینیسم است.“ [۸۶] ”اتحاد کامل خود را با کمیته‌ی مرکزی حزب برقرار کن.“ ”دستورات حزب را اجرا کن اگر برایت قابل فهم هستند، حتی اگر قادر به فهم آن‌ها نیستی، آن‌ها را انجام بده تا در اثر انجام دستورات به فهم عمیق آن‌ها نایل شوی.“

### و- فرهنگ تملق و چاپلوسی

”آسمان و زمین بزرگند و بزرگ تر از آن‌ها محبت و لطف حزب است.“ ”ما همه‌ی موفقیت‌های خود را مدیون حزب هستیم.“ ”من حزب را هم‌چون مادر خود می‌دانم.“ ”من زندگی خود را وقف محافظت از کمیته‌ی مرکزی حزب خود می‌کنم.“ ”حزبی بزرگ، باشکوه و درست‌کار.“ ”حزب شکست ناپذیر“ و غیره.

## ز- فرهنگ تظاهر و ادعا

حزب فرهنگ الگوسازی و سرمشق‌گرایی را یکی پس از دیگری پایه گذاشت و پیشرفت‌های قومی و ایدئولوژیکی اجتماعی را ترویج داد. او هم‌چنین تحصیلات ایدئولوژیکی را در اجتماع ترغیب کرد. در نهایت، مردم همان چیزی را که قبل از مبارزات انجام می‌دادند از سر گرفتند. همه‌ی سخنرانی‌های عمومی، جلسات مطالعاتی و تشریک تجربیات، یک نمایش سطحی بود و در خاتمه معیارهای اخلاقی جامعه به عقب‌گردی بزرگ در مسایل اخلاقی انجامید.

## جنبه‌ی ارتباطات بین افراد

### الف- فرهنگ حسادت

حزب شعار ”برابری مطلق“ را اشاعه داد بنابراین هرکس که پیشرفتی در جهت متمایز شدن از بقیه می‌نمود هدف حمله قرار می‌گرفت. مردم به افرادی که از توانایی بیشتری برخوردار هستند و از دیگران متمول‌تر هستند - به اصطلاح ”سندرم چشم قرمز“ [۸۷] - حسادت می‌کنند.

### ب- فرهنگ زیر پا قرار دادن همدیگر

ح‌ک‌چ فرهنگ ”مبارزه‌ی رو در رو و گزارش دادن پشت سر“ را اشاعه می‌داد. لو دادن اطرافیان، جاسوسی کتبی در مورد آن‌ها، تحریف واقعیات و بزرگ‌نمایی اشتباهات آن‌ها همگی از نکات بارز این فرهنگ بودند. این رفتارهای مودبانه ملاک نزدیکی به حزب و دستیابی به پیشرفت محسوب می‌شدند.

## تأثیرات ظریف بر ذات درونی و رفتار برونی مردم

### الف- فرهنگ تبدیل انسان به ماشین

حزب مردم را هم‌چون ”قطعات پر استقامت ماشین انقلاب“ می‌خواست. مطلوب او مردمی بودند که هم‌چون ”ابزاری بدون خطا در جهت تحقق منافع حزب عمل کنند“ و یا عواملی باشند که ”در هر جهت که حزب از آن‌ها می‌خواست، حمله کنند.“ ”سربازان مائو همواره گوش به فرمان حزب بوده و در هر جایی که حزب از آن‌ها بخواهد حرکت کرده و در هر کجا که مقاومت و سختی وجود داشته باشد مستقر می‌شوند.“

### ب- فرهنگ اختلاط حق و باطل

در دوره‌ی انقلاب فرهنگی، ح‌ک‌چ ”علف‌های هرز حاصل سوسیالیست را به محصول کاپیتالیست ترجیح می‌داد.“ در کشتار چهارم ژوئن به ارتش دستور داده شد تا دانشجویان را به قیمت ۲۰ سال ثبات حزب به خاک و خون بکشد. ح‌ک‌چ هم‌چنین هر آن‌چه را که برای خود روا نمی‌دانست برای دیگران روا داشت.

### ج- فرهنگ شستشوی مغزی خود خواسته و اطاعت بی قید و شرط

”زیر دستان، مطیع فرمان بالا دستان هستند و کل حزب مطیع فرمان کمیته مرکزی.“ ”بجنگید بدون هیچ رحمی و هر گونه فکر خودخواهانه‌ای را که به ذهن‌تان خطور می‌کند ریشه‌کن کنید.“ ”از اعماق روح‌تان یک انقلاب را برون فشانید.“ ”تا حداکثر امکان با کمیته‌ی مرکزی حزب هم‌راستا باشید.“ ”افکار، قدم‌ها، دستورات و فرامین را متحد کنید.“

#### د- فرهنگ ایمن کردن موقعیت شکست پذیر

”چین بدون حزب کمونیست دست‌خوش هرج و مرج است.“ ”چین بسیار وسیع است. چه کسی به‌جز ح‌ک‌چ می‌تواند آن‌را رهبری کند؟“ ”اگر چین درهم بشکند، فاجعه‌ای جهانی به وقوع می‌پیوندد، از این رو باید ح‌ک‌چ را در حفظ رهبریتش یاری کنیم.“ از ترس و واهمه و به‌خاطر حفاظت از خود، گروه‌هایی که گاهی اوقات حتی چپ‌تر از ح‌ک‌چ ظاهر می‌شدند، به‌طور پیوسته توسط ح‌ک‌چ سرکوب می‌شدند.

مثال‌های بسیار دیگری از این قبیل وجود دارند. هر رهبری به احتمال زیاد می‌توانست از تجارب شخصی خود، انواع گوناگونی از عناصر فرهنگ حزبی را بیابد.

مردمی که درگیر انقلاب فرهنگی بودند ممکن است هنوز ”نمایش مدل“ از اُپراهای مدرن، سرودهایی با سخنان مائو و رقص وفاداری را به‌طور واضح به‌خاطر بیاورند. بسیاری از آن‌ها هنوز کلمات گفتمان ”دختر سپید موی“ [۸۸]، ”مبارزات تونل“ [۸۹] و ”جنگ معادن“ [۹۰] را به یاد دارند. ح‌ک‌چ از طریق همین آثار ادبی ذهن مردم را شستشو داد و مغز آنان را با کلماتی مثل حزب ”چه باشکوه و عظیم است“؛ ”چه بی‌باک و شجاعانه“ حزب ما در مقابل دشمنان مقاومت کرد؛ سربازان حزب ”چه سراپا خود را وقف حزب کرده‌اند“؛ چقدر مشتاقانه جان خود را در دفاع از حزب بر کف نهاده‌اند؛ و چه احمق و خون‌خوار است دشمن ما، پر کرد. ماشین تبلیغاتی ح‌ک‌چ روز به روز، بیشتر افکار مورد نیاز حزب کمونیست را به درون ذهن و اعتقادات مردم تزریق می‌کرد. امروز اگر کسی به گذشته رجوع کند و اشعار حماسی و رقص‌های موزیکال هم‌چون ”شرق سرخ است“ را مرور کند در می‌یابد که تمامی مضمون و سبک این اشعار و نمایش‌ها درباره‌ی ”کشتن، کشتن، کشتن و کشتن بیشتر“ است.

هم‌زمان ح‌ک‌چ زبان و گفتار خاص حزبی خود را ابداع کرد، مانند زبان فحش‌آمیز در انتقاد جمعی، کلمات چاپلوسانه برای تحسین حزب و تشریفات اداری بیهوده مثل ”مقاله‌ی هشت قسمتی.“ [۹۱] مردم به‌طور ناخودآگاه به صحبت بر اساس نظام فکری حزب مبنی بر مبارزه‌ی طبقاتی، تمجید حزب و استفاده از زبان زور و تحکم‌آمیز به‌جای صحبت آرام و منطقی سوق داده می‌شدند. ح‌ک‌چ حتی لغت‌نامه‌ی مذهبی را مورد سوء استفاده قرار داده و مفاهیم آن اصطلاحات را تحریف کرده است.

یک قدم ورای حقیقت اشتباه است. فرهنگ حزبی ح‌ک‌چ اصول اخلاقی سنتی چین را نیز تا حدی مورد سوء استفاده قرار داده است. برای مثال فرهنگ سنتی وفا و صداقت را ارزش می‌داند. حزب کمونیست نیز همین ادعا را دارد و حال آن‌که آن‌چه را که حزب می‌خواهد صرفاً صداقت و وفا در مقابل خواسته‌های حزب است. فرهنگ سنتی بر احترام به خانواده حرمت می‌نهد. ح‌ک‌چ نیز برای کسانی که به والدین خود در صورت نیاز کمک نکنند مجازات زندان در نظر گرفته است ولی علت اصلی آن این است که اگر کمک مالی از سوی فرزندان نباشد بار مالی آن به‌دوش دولت خواهد افتاد. زمانی که منافع حزب طلب کند، کودکان به‌طور کامل از والدین خود جدا می‌شوند. فرهنگ سنتی بر وفاداری تکیه دارد پس اصل اهمیت را در درجه‌ی اول بر مردم، بعد کشور و در آخر حاکم، استوار کرده حال آن‌که وفاداری مورد نظر ح‌ک‌چ صرفاً ایشار و از خود گذشتگی کورکورانه است. آن‌قدر کورکورانه که بر اساس آن مردم باید بدون قیدوشرط و سؤال و جواب از آن اطاعت کنند.

کلماتی که اغلب توسط ح‌ک‌چ به‌کار می‌روند بسیار گمراه‌کننده هستند. برای مثال جنگ داخلی بین KMT و کمونیست‌ها را ”جنگ رهایی“ نامیدند گویی که مردم از ستم و مظلومیت ”رهایی“ یافته‌اند. ح‌ک‌چ دوره‌ی پس از سال ۱۹۴۹ را دوران ”پس از پایه‌گذاری کشور چین“ نامید، حال آن‌که در واقع چین مدت زمان

بسیار مدیدی قبل از آن وجود داشته است. ح‌ک‌چ به سادگی یک رژیم سیاسی جدیدی را بر سر کار نهاد. سه سال قحطی [۹۲] "سه سال بلای طبیعی" نامیده شد، حال آن‌که در واقع یک بلای طبیعی نبود بلکه بحران و فاجعه‌ای حاصل دست بشر بود. به هر حال با شنیدن مداوم این کلمات در زندگی روزمره و تأثیرگیری ناخواسته از آن‌ها ایدئولوژی حزبی ح‌ک‌چ به مردم القاء گردید.

در فرهنگ کهن چین، موسیقی به عنوان راهی برای محدود کردن امیال نفسانی انسان است. در کتاب *آواز* (یو شو) (Yue Shu)، جلد ۲۴ دست‌نوشته‌های تاریخ‌نویس (شی جی) (*Shi Ji*)، سیمایان (Sima Qian) (بین سال‌های ۱۴۵ تا ۸۵ قبل از میلاد) [۹۳] گفت که سرشت انسان صلح‌جو است؛ تحریکات عوامل خارجی احساسات را تحت تأثیر قرار داده و احساسات عشقی و نفرتی او را بسته به شخصیت و عقل شخص، متلاطم می‌کند. اگر این احساسات محدود و کنترل نشوند شخص توسط وسوسه‌های خارجی بیشمار و بی‌پایان اغوا می‌گردد و به فرمان احساسات باطنی‌اش مرتکب اعمال زشت می‌گردد. بنا به گفته‌ی سیمایان امپراطورها در گذشته با استفاده از سرودهای مذهبی و موسیقی مردم را آرام نگه می‌داشتند. ترانه‌ها باید "شاد باشند ولی نه کثیف و هرزه، سوزناک باشند ولی نه بیش از حد اندوهناک و افسرده‌کننده." باید بیان‌گر تمایلات و احساسات باشند ولی در عین حال باید برای این ابراز احساسات کنترل و محدودیتی قائل باشند. کنفوسیوس در "منتخبات" گفته است: ۳۰۰ جمله از کتاب *آدس* (The Odes) (یکی از ۶۰۰ گفته‌ی نغز که توسط کنفوسیوس تدوین و ویرایش شده است) را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: "از فکر پلید بر حذر باش."

موسیقی با تمام ابعاد زیبایش به دست ح‌ک‌چ به عنوان وسیله‌ای برای شستشوی مغزی مردم مورد استفاده قرار گرفت. اشعار سرودهایی مثل "سوسیالیسم خوب است" و "چین نوین بدون حزب کمونیست محکوم به فنا است" از کودکان گرفته تا دانشگاه زمزمه‌ی دانش آموزان و دانشجویان بودند. با خواندن این اشعار مردم به‌طور ناخودآگاه معانی آن‌ها را می‌پذیرفتند. بعدها ح‌ک‌چ با دزدیدن آهنگ‌های زیبای اشعار محلی و جایگزین کردن محتوای آن‌ها با آنچه در مدح حزب بود از آن‌ها در جهت تبلیغات برای خود استفاده کرد. این کار دو هدف داشت. هدف اول نابودی فرهنگ سنتی و هدف دوم تبلیغ در جهت ارتقاء حزب بود.

در سخنرانی مائو در اجلاس *یان‌آن* (Yan'an) در مورد هنر و ادبیات [۹۴] که یکی مدارک کلاسیک ح‌ک‌چ محسوب می‌شود او تلاش‌های فرهنگی و ارتش را به عنوان "دو جبهه‌ی جنگ" معرفی کرد. او بیان داشت که داشتن یک ارتش و نیروی مسلح به‌تنهایی کافی نیست. ارتشی مسلح به ادبیات و هنر نیز مورد نیاز است. او خاطر نشان کرد که ادبیات و هنر باید در خدمت سیاست باشند و ادبیات و هنر طبقه‌ی کارگر چرخ‌دنده‌ها و پیچ و مهره‌های ماشین انقلاب را تشکیل می‌دهد. از چنین نظام تفکری، "فرهنگ حزب" شکل گرفت که هسته‌ی اصلی آن را "الحاد" و "مبارزه‌ی طبقاتی" تشکیل می‌داد.

فرهنگ حزب به‌راستی کمک شایان توجهی برای پیروزی ح‌ک‌چ در به‌دست‌گیری قدرت مطلق و کنترل بی‌قید و شرط جامعه‌ی چین بود. فرهنگ حزب نیز درست مثل ارتش، زندان‌ها و نیروی پلیس، ماشین بسیار خشنی بود که نوع متفاوتی از ظلم و قساوت را روا می‌داشت - قساوت مدل فرهنگی. این خباثت فرهنگی با نابودکردن ۵۰۰۰ سال فرهنگ سنتی، اراده را در مردم از بین برد و انسجام ملی مردم چین را سست کرد.

امروزه بسیاری از چینی‌ها از فرهنگ سنتی واقعی خود کمترین اطلاعی ندارند. برخی از آن‌ها بر این عقیده هستند که ۵۰ سال فرهنگ حزب معادل ۵۰۰۰ سال فرهنگ کهن چین است. این واقعیتی غم‌انگیز است. بسیاری

نیز که به خیال خود با فرهنگ کهن چین در مبارزه‌اند از این واقعیت بی‌خبرند که در واقع با آنچه ح‌ک‌چ به عنوان فرهنگ سنتی معرفی کرده و در نتیجه، با خود ”فرهنگ حزب“ ح‌ک‌چ در جنگند نه با فرهنگ اصیل سنتی چین.

بسیاری از مردم امیدوارند که نظام جاری چین را جایگزین نظام دمکراتیک غربی کنند. در واقع، دمکراسی غربی نیز بر پایه‌ی فرهنگ، ساخته شده است، به‌ویژه فرهنگ مسیحیت، که ”همگان را از دیده‌ی خداوند یکسان و دارای حق مساوی می‌داند“ و بنابراین به فطرت انسان و انتخاب او احترام می‌گذارد. چگونه ”فرهنگ حزب“ ملحد و غیر انسانی ح‌ک‌چ می‌تواند به عنوان زیرساخت یک نظام دمکراتیک غربی قرار گیرد؟

### نتیجه‌گیری

انحراف چین از فرهنگ سنتی از زمان سلسله‌ی سونگ (Song) که بین سال‌های ۹۶۰ تا ۱۲۷۹ بعد از میلاد حکمرانی می‌کرد آغاز گردیده و از آن زمان تاکنون همواره مورد آسیب عوامل مختلف قرار گرفته است. پس از جنبش چهارم می سال ۱۹۱۹ [۹۵] برخی از روشن‌فکرانی که در پی موفقیت سریع و منافع فوری بودند به دنبال راهی برای دوری جستن از فرهنگ سنتی چین و نزدیک کردن آن به تمدن و فرهنگ غرب گشتند. با این وجود، درگیری‌ها و منازعات و تغییرات در حوزه‌ی فرهنگ، تنها به عنوان یک بحث آکادمیک مطرح بود و درگیری نظامی دولت را به دنبال نداشت. زمانی که دولت دست‌نشانده‌ی ح‌ک‌چ به قدرت رسید این اختلاف نظرهای فرهنگی را اهمیت بخشید و آن را به عنوان بحث مرگ و زندگی حزب مطرح کرد. بنابراین ح‌ک‌چ حمله‌ی خود به فرهنگ سنتی را با به‌کار بردن ابزارهای تخریبی مستقیم و نیز سوء استفاده‌ی غیر مستقیم با شگرد ”برداشت تفاله و دور ریختن عصاره“ آغاز کرد.

تخریب فرهنگ ملی نیز، عامل دیگری در روند پایه‌گذاری فرهنگ حزب بود. ح‌ک‌چ وجدان انسانی و قضاوت اخلاقی را تضعیف کرده و باعث شد تا مردم به فرهنگ سنتی خود پشت کنند. اگر فرهنگ ملی به‌طور کامل نابود گردد، عرق ملی نیز با آن از بین می‌رود و تنها یک اسم تو خالی برای آن ملت باقی می‌گذارد. این هشدار یک هشدار شعارگونه با بزرگ‌نمایی سیاسی نیست.

هم‌زمان با این امر، تخریب فرهنگ سنتی خرابی‌های فیزیکی غیرمنتظره را نیز به همراه داشته است.

فرهنگ سنتی به یکی شدن و هماهنگی انسان و عرش و هم‌زیستی موزون بین انسان و فطرت و طبیعت احترام می‌گذارد. ح‌ک‌چ مردم را به بهره‌مندی از لذت بی‌پایان ناشی از جنگ بین آسمان و زمین ترغیب می‌کند. این فرهنگ مستقیماً باعث خرابی‌های زیست محیطی موجود در چین امروز گردیده، برای مثال به منابع آب می‌پردازیم. مردم چین با پشت کردن به سنتی که می‌گوید یک انسان شریف در راه ثروتمند شدن قدم برمی‌دارد ولی این کار را با شرافتمندی انجام می‌دهد بسیاری از عوامل زیست‌محیطی و طبیعت را به‌طور جدی آلوده و خراب کرده‌اند. در حال حاضر بیش از ۷۵ درصد از ۵۰۰۰۰ کیلومتر (یا ۳۰۰۰۰ مایل) رودخانه‌های چین از لحاظ زیست‌ماهی‌ها و آب‌زیان غیرقابل استفاده‌اند. بیش از یک سوم منابع آب زیر زمینی از ده سال پیش تاکنون آلوده گردیده‌اند که این امر در حال حاضر نیز هر روز وخیم‌تر می‌شود. برای اولین بار در طول تاریخ منظره‌ای بر روی رودخانه‌ی هوای‌ه (Huaihe) به‌وجود آمد که شنیدنی است: کودک خردسالی که در رودخانه‌ی آلوده با مواد نفتی، مشغول بازی بود تصادفاً جرقه‌ای ایجاد کرد که باعث شعله‌ور شدن سطح رودخانه با زبانه‌های آتش به ارتفاع

۵ متر شد. این زبانه‌ها بیش از ۱۰ درخت بید را که در نزدیکی رودخانه بودند به آتش کشید و خاکستر کرد. [۹۶] کاملاً واضح است در بین کسانی که در آن نواحی زندگی کرده و این آب را می‌نوشتند بیماری‌های عجیب و سرطان کاملاً طبیعی است. دیگر مشکلات محیط زیست مثل بیابانی شدن و شور شدن زمین‌های شمال غربی چین و آلودگی صنعتی مناطق دیگر نیز همگی ناشی از فقدان ارزش و احترام برای طبیعت است.

فرهنگ سنتی به زندگی احترام می‌گذارد. ح‌ک‌چ بر این عقیده است که ”شورش و طغیان توجیه پذیر است“ و ”مبارزه با انسان‌ها پر از لذت است.“ حزب تحت نام انقلاب می‌تواند ده‌ها میلیون نفر را کشته یا گرسنگی دهد. این امر باعث از بین رفتن ارزش زندگی در میان مردم و زیاد شدن محصولات سمی و داروهای تقلبی در بازار است. برای مثال در شهر فویانگ (Fuyang) در استان آن‌هویی (Anhui) بسیاری از نوزادان سالم در طول دوران شیرخوارگی دست و پاهایشان رشد کامل نیافت و بدن‌شان بسیار نحیف و سرشان بزرگ شد. ۸ نوزاد در اثر این بیماری عجیب مردند. پس از بررسی‌ها معلوم شد که این عارضه به علت شیرخشک مسمومی بوده که توسط تولیدکنندگان سودجو و بی‌وجدان تولید شده بود. بعضی از مردم خرچنگ، مار و لاک پشت را با هورمون و آنتی‌بیوتیک خوراک می‌دهند و یا الکل صنعتی را با شراب ترکیب می‌کنند، برنج را با استفاده از مواد صنعتی جلا می‌دهند و آرد را با عوامل سفیدکننده صنعتی سفید می‌کنند. به مدت ۸ سال یک تولیدکننده در استان هِنان (Henan) هزاران تن روغن پخت و پز تولید و پخش می‌کرد. این روغن حاوی مواد سرطان‌زا بود چرا که از روغن‌های ضایعاتی و بازیافت روغن موجود در غذاهای پس‌مانده تهیه می‌شد. تولید غذاهای مسموم تنها یک امر منحصر به تولیدکنندگان محلی خاص نیست بلکه در سراسر کشور مرسوم است. این تفکر سودجویی مادی به هر قیمتی که شده است، چیزی جز میوه‌ی فرهنگ تخریب شده و به تبع آن، انسانیت و اخلاقیات سست شده، در اثر نابودی فرهنگ اصیل نیست.

برخلاف انحصارطلبی و نظام بسته‌ی اجتماعی فرهنگ حزب، فرهنگ سنتی از ظرفیت بسیار بالای انسجام یافته‌ای برخوردار است. در زمان اوج شکوه و جلال سلسله‌ی تانگ (Tang)، آیین‌های بودایی، مسیحیت و دیگر مذاهب غربی همه با هم و به‌طور هماهنگ با تائوئیست و افکار کنفوسیوسی در صلح و صفا هم‌زیستی می‌کردند. چهار ببر آسیا (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و هنگ‌کنگ) یک هویت فرهنگی جدید تحت عنوان ”کنفوسیوس‌های جدید“، خلق کرده‌اند. اقتصاد شکوفای آن‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ سنتی مانعی بر سر راه پیشرفت اجتماعی نیست.

از طرف دیگر، فرهنگ سنتی اصل کیفیت زندگی انسان را بر اساس خوشبختی درونی می‌سنجد نه آرامش مادی صرف. ”ترجیح می‌دهم کسی پشت سر، مرا سرزنش نکند به‌جای آن که کسی در حضورم مدحم گوید. ترجیح می‌دهم آرامش فکری داشته باشم تا آسایش فیزیکی“ [۹۷] تائو یوان‌مینگ (Tao Yuanming) [۹۸] (۳۶۵ تا ۴۲۷ بعد از میلاد) در فقر زندگی می‌کرد ولی روحی پر نشاط و شاداب داشت و تفریح او ”چیدن ستاره‌ها و خیره شدن به کوه‌های دور دست جنوب بود.“

فرهنگ پاسخی برای سؤالاتی مثل چگونه تولیدات صنعتی را افزایش دهیم و یا چه سیستم اجتماعی را اتخاذ کنیم ندارد ولی در مقابل با ارائه‌ی رهنمون‌ها و محدودیت‌های مثبت، نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کند. زنده کردن دوباره‌ی فرهنگ سنتی از دست رفته تنها با بازیابی و مرهم نهادن بر حرمت از دست رفته‌ی آسمان‌ها، زمین و طبیعت، احترام گذاشتن به زندگی و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل خداوند امکان پذیر است.

در این صورت است که انسان می‌تواند به‌طور هماهنگ و موزون با آسمان و زمین زندگی کند و از موهبت الهی رسیدن به سنین بالا لذت ببرد.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] پانگو (Pangu) بر اساس اسطوره شناسی چینی اولین موجود در جهان هستی است که بقیه‌ی موجودات همگی مخلوق او هستند.

[۲] بر اساس اسطوره شناسی چینی، نووا (Nüwa) الهه‌ی مادر است که نوع بشر مخلوق اوست.

[۳] شنونگ (Shennong) (که معنای تحت‌اللفظی آن ”زارع ملکوتی و آسمانی“ است) در اسطوره شناسی چینی شخصیت افسانه‌ای است که ۵۰۰۰ سال پیش می‌زیسته. او به انسان‌های دوران باستان فنون کشاورزی را آموخت. او همچنین به‌واسطه‌ی به‌خطر انداختن جان خود برای یافتن صدها نوع گیاه دارویی (و گیاه سمی) و گیاهان بی‌شمار از این قسم که نقش بسیار مهمی را در شکل‌گیری طب سنتی چینی ایفا می‌کنند مورد تحسین و احترام است.

[۴] کنگ‌جی (Cangjie) یا کنگ‌جی (Cang Jie) شخصیت افسانه‌ای چین باستان است که گفته می‌شود تاریخ‌دان رسمی امپراطور نژاد زرد و مخترع حروف الفبای چینی بوده است. رسم‌الخط حروف چینی و نظام استفاده از آن در کامپیوتر نیز به همین دلیل به‌نام اوست.

[۵] اقتباس از تائو-ت چینگ (Tao-te Ching) یا دائو دِ جینگ (Dao De Jing) که یکی از مهمترین متون آئین تائو است و توسط لائو‌دزی یا لائو‌تسه برشته‌ی تحریر درآمده است.

[۶] گفته‌های سرآغاز از کتاب فراگیری بزرگ (The Great Learning) نوشته‌ی کنفسیوس.

[۷] از کتاب دست‌نوشته‌های تاریخ‌دان شی جی (Shi Ji) نوشته‌ی سیمای چیان (Sima Qian) مربوط به سال‌های ۱۴۵ تا ۸۵ قبل از میلاد که اولین تاریخ‌دان مهم و قابل‌استناد چین به‌شمار می‌رود. او تاریخ چین و کشورهای همسایه‌ی آن را از دوران باستان و گذشته‌ی بسیار دور تا زمان حیات خود بر اساس اسناد و مدارک به تحریر در آورده است.

[۸] از کتاب منتخبات کنفسیوس.

[۹] /ی‌بید (Ibid)

[۱۰] /ی‌بید (Ibid)

[۱۱] کنفسیوس در کتاب فراگیری بزرگ (The Great Learning) چنین گفت: ”با تزکیه‌ی افراد، خانواده‌ها در نظم می‌بودند. با در نظم بودن خانواده‌ها، سرزمین‌شان با عدالت حکومت می‌شد. با عدالت حکومت شدن سرزمین، به کل ملک شادی و آرامش بخشیده می‌شد.“

[۱۲] دانگ جونگ‌شو (Dong Zhongshu) سال‌های ۱۷۹ تا ۱۰۴ قبل از میلاد مسیح که یک متفکر آئین کنفسیوس بود و در زمان سلسله‌ی هان (Han) می‌زیست، در رساله‌ی خود معروف به ”سه راه هماهنگ کردن انسان و عرش“ (تیان رن سن سه) (Tian Ren San Ce) چنین نگاشت: ”تا زمانی که عرش برپاست، تائو بدون تغییر باقی خواهد ماند.“

[۱۳] کتاب سفر به غرب که در کشورهای غربی به "پادشاه میمون" (Monkey King) معروف است نوشته‌ی وو چنگن (Wu Cheng'en) بین سال‌های ۱۵۰۶ تا ۱۵۸۲؟ یکی از رمان‌های کلاسیک چین است. این رمان بر اساس یک داستان واقعی است که در آن یک راهب چینی دوره‌ی سلسله‌ی تانگ (Tang) به‌نام شوان زانگ (Xuan Zang) که از سال ۶۰۲ تا ۶۶۴ می‌زیست پیاده به کشوری که امروز به‌نام هندوستان است و زادگاه آئین بودیسم شناخته می‌شود سفر کرد تا سوتراها (رساله‌های بودیستی) را بیابد. در این رمان، پادشاه میمون، پیگسی (Piggy) و سندی (Sandy) با برنامه‌ریزی بودا، مریدان شوان زانگ شدند و او را برای یافتن سوتراها در سفرش به غرب همراهی کردند. آن‌ها در این سفر ۸۱ خطر و مصیبت را پشت سر نهادند تا سرانجام به غرب رسیدند و ثمره‌ی واقعی را یافتند.

[۱۴] رؤیای قصر سرخ، هانگ لو منگ (Hung Lou Meng) (به رؤیای اتاق سرخ نیز ترجمه گردیده) توسط سائو شوئچین (Cao Xueqin) که بین سال‌های ۱۷۱۵ تا ۱۷۶۳ در زمان سلسله‌ی چینگ (Qing) می‌زیست نگاشته شده است. این کتاب داستان عشقی ناگواری است که در زمان سقوط اجتماعی یک خانواده‌ی اشرافی به وقوع می‌پیوندد. این داستان به عنوان جریان اصلی کتاب، واقعیات بسیار زیاد اجتماعی آن دوره از تاریخ را در اختیار می‌گذارد. هم‌چنان شخصیت‌های به یادماندنی و حیرت‌انگیز این داستان که مهم‌ترین آن‌ها جیا بائیو (Jia Baoyu) و لین دایو (Lin Daiyu) هستند خواننده را مسحور خود می‌کنند. پیچیدگی و زیبایی بسیار وسیع ساختاری آن به‌همراه زیبایی‌های ادبی آن که با زبان و لحن جذابی ارائه شده آن‌را به عنوان نمونه‌ی بارز هنر رمان نویسی چین به جهانیان شناسانده است.

[۱۵] کتاب قانون شکنان باتلاق یکی از رمان‌های کلاسیک ارزشمند چین است که در قرن چهاردهم توسط شی نیان (Shi Nai'an) نوشته شد. یکصد و هشت زن و مرد به‌هم می‌پیوندند تا گروه قانون شکنان باتلاق را تشکیل دهند. خطر، ماجراجویی، قتل، جنگ و قصه‌ای عشقی همگی به‌شکلی زیبا یک داستان سنتی را می‌سازند.

[۱۶] سه پادشاهی یکی از رمان‌های کلاسیک بسیار معروف چین است که توسط لوئوگون‌جونگ (Luo Guanzhong) که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۴۰۰؟ می‌زیست به رشته تحریر در آمده است. این داستان بر اساس دوران سه پادشاهی که بین سال‌های ۲۲۰ تا ۲۸۰ بعد از میلاد وجود داشتند نوشته شد. این داستان بیانگر نزاع‌های شدید و پیچیده‌ای است بر سر قدرت و تاج و تخت که در میان سه نیروی سیاسی قوی به نام‌های لیو بی (Liu Bei)، سائو سائو (Cao Cao) و سان چوان (Sun Quan) در می‌گیرد و استعداد‌های شگرف و راه‌کارهای زیرکانه‌ی جنگجویان آن دوران را به رخ خواننده می‌کشد.

[۱۷] داستان عشق جو (Zhou) مشرق زمین رمانی است که اصل آن به‌دست یو شایو (Yu Shaoyu) در دوران سلسله‌ی مینگ (Ming) نوشته شده و بعدها توسط فنگ منگلانگ (Feng Menglong) در اواخر سلسله‌ی مینگ بازنویسی گردید. این رمان یک بار دیگر نیز بعدها توسط سای یوانفانگ (Cai Yuanfang) در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) دوباره نویسی گردید. این کتاب در واقع تاریخ بیش از ۵۰۰ بهار و پاییز بین سال‌های ۷۷۰ تا ۴۷۶ قبل از میلاد و هم‌چنین دوران "شرایط جنگی" بین سال‌های ۴۷۵ تا ۲۲۱ قبل از میلاد را در بر می‌گیرد.

[۱۸] داستان کامل یو فی (Yue Fei) توسط چیان سای (Qian Cai) در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) نوشته شد. این اثر داستان زندگی یو فی از سلسله‌ی سونگ (Song) جنوبی است که بین سال‌های ۱۱۰۳ تا ۱۱۴۲ می‌زیسته است. او یکی از مشهورترین فرماندهان و قهرمانان وطن پرست تاریخ کشور چین به‌شمار می‌رود. فرمانده یو فی به نبرد با غارت‌گران خطه‌ی شمالی جین (Jin) پرداخت. او در این ضمن به جرایم و خلاف‌هایی که هرگز

مرتکب نشده بود محکوم شد و به زندان انداخته شد و سپس اعدام گردید. این اقدام در واقع توطئه‌ای بود که توسط نخست وزیر چین هوی (Qin Hui) که سعی در از میان برداشتن حزب جنگ طلب داشت چیده شده بود. بعدها یو فی از تمام اتهامات بی‌اساسی که به او زده شده بود مبرا گردید و به یادبودش مقبره‌ای بنا شد. در چهار طرف مقبره او چهار مجسمه‌ی فلزی قرار داده شد. این مجسمه‌ها چهار مرد بودند که داستان‌شان از پشت بسته شده و با سینه‌ای برهنه به سمت مقبره زانو زده‌اند. این چهار مجسمه سمبل کسانی هستند که در کشتن یو فی دخیل بوده‌اند. یو فی به سمبلی برای وفاداری به میهن در فرهنگ چین تبدیل گشت.

[۱۹] این نقل قولی است از کتاب ”خلاصه‌ی دست‌نوشته‌های تائویست“ که در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) جمع‌آوری شده است.

[۲۰] به مورد [۸] مراجعه شود.

[۲۱] برگرفته از سخنرانی مائو (Mao) در هشتمین جلسه از ده جلسه ملاقات برنامه‌ریزان ح‌ک‌چ.

[۲۲] کلمات اصلی مائو به زبان چینی از نوعی جناس یا بازی با کلمات استفاده کرده است: من شبیه راهبی هستم که چتری به دست دارد- نه تائو (یا فا، جناس برای ”مو“) نه ملکوت (جناس برای ”آسمان“).

[۲۳] جی (Jie) اسم آخرین حاکم سلسله‌ی شیآ (Xia) است که از سال ۲۱ تا ۱۶ قبل از میلاد بوده و جو (Zhou) نام آخرین حاکم سلسله‌ی شانگ (Shang) از ۱۶ تا ۱۱ قبل از میلاد. هر دوی آنان به قساوت و ظلم معروفند.

[۲۴] ون تیان‌شیانگ (Wen Tianxiang) (از ۱۲۳۶ تا ۱۲۸۳ بعد از میلاد) فرماندهی نظامی بود که با سپاه مغول‌ها جنگید تا یک پارچگی سلسله‌ی سونگ (Song) جنوبی حفظ شود. او در نهم ژانویه سال ۱۲۸۳ به دلیل امتناع از تسلیم در مقابل مغول‌ها پس از آن که زندانی گشت کشته شد.

[۲۵] از منشیوس (Mencius) فیلسوف چینی.

[۲۶] برگرفته از جمله‌ی بسیار معروفی از منشیوس: ”زندگی مطلوب من است، عدالت نیز هم‌چنین. وقتی نمی‌توانم هر دو را با هم داشته باشم، عدالت را به قیمت جانم حفظ می‌کنم.“

[۲۷] برگرفته از سرود بین‌المللی کمونیست. ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن از زبان چینی عبارتست از: ”هرگز نجات بخشی وجود نداشته و ما به خدا اتکایی نداریم. برای ایجاد خوشبختی تنها به خودمان اتکا می‌کنیم.“

[۲۸] امپراطور تای‌وو (Taiwu) از سلسله‌ی تانگ معروف به توئو تائو (Tuo Tao) (۴۲۴ تا ۴۵۲ بعد از میلاد).

[۲۹] امپراطور ووزانگ (Wuzong) از سلسله‌ی تانگ معروف به لی یان (Li Yan) (۸۴۰ تا ۸۴۶ بعد از میلاد).

[۳۰] امپراطور وو (Wu) از سلسله‌ی جو (Zhou) شمالی معروف به یو یونگ (Yu Yong) (۵۶۱ تا ۵۷۹ بعد از میلاد)

[۳۱] امپراطور شی زانگ (Shi Zong) از سلسله‌ی جو (Zhou) دوم معروف به چای‌رونگ (Chairong) (۹۵۴ تا ۹۵۹ بعد از میلاد).

[۳۲] شکاری که در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در طول انقلاب فرهنگی چین به کار می‌رفت.

[۳۳] ”معبد اسب سفید“، اولین دیر یا صومعه در چین در سال ۶۸ بعد از میلاد یعنی یازدهمین سال حکومت یانگ پینگ (Yong Ping) از سلسله‌ی هان شرقی (۲۵ تا ۲۲۰ بعد از میلاد) ساخته شد.

[۳۴] به زبان دای (Dai) دست‌نوشته‌ی بی‌بی (Beiye) تانلان (Tanlan) تلفظ می‌شود. بی‌بی گیاهی استوایی است از خانواده‌ی نخل. درخت بلندی است با برگ‌های پهن که در مقابل آفاتی مثل بید مقاوم بوده و زمان زیادی طول می‌کشد تا خشک شود. در زمان باستان قبل از این‌که کاغذ اختراع شود، نیاکان دای (Dai) نامه‌ها و

نوشته‌های خود را بر روی برگ‌های آن می‌نگاشتند. حروفی که بر روی این برگ‌ها حک شده بودند را مکاتبات بی‌بی می‌نامند و نسخ آن‌را *تانلان* (دست‌نوشته‌ی بی‌بی).

[۳۵] پارک شیانگ شان (Xiangshan Park) که هم‌چنان به‌نام پارک تپه‌های معطر نام گرفته در ۲۸ کیلومتری شمال غربی پکن واقع است. این پارک در سال ۱۱۸۶ در زمان سلسله‌ی جین (Jin) ساخته شد که استراحت‌گاه تابستانی خانواده‌ی سلطنتی در دوره‌ی سلسله‌های یوان، مینگ و چینگ بود.

[۳۶] از ”چقدر میراث فرهنگی به زبانه‌های آتش سپرده شد“ نوشته‌ی دینگ شو (Ding Shu).

[۳۷] گارد سرخ به غیر نظامیانی گفته می‌شد که در خط مقدم تحقق انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کردند. اغلب آنان نوجوانان ۱۴ یا ۱۵ ساله بودند.

[۳۸] قصر تابستانی که در ۱۵ کیلومتری پکن قرار داشت بزرگ‌ترین و دست‌نخورده‌ترین باغ سلطنتی در چین است که بیش از ۸۰۰ سال سابقه دارد.

[۳۹] معبد لوگوان (Louguan) یک مقبره‌ی معروف تائوئیست‌ها در چین است. آن به عنوان اولین تکه زمین بخشیده شده در زیر آسمان دانسته شده است. این معبد در دامنه‌ی تپه‌ای در شمال کوه‌های جونگنان (Zhongnan) در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق بخش جوجی (Zhouzhi) و ۷۰ کیلومتری شهر شی‌آن (Xi'an) واقع گردیده است.

[۴۰] لی (li) واحد اندازه‌گیری طول در چین است (یک لی معادل نیم کیلومتر یا ۰٫۳ مایل است)

[۴۱] امپراطور گائوزو (Gaozu) از سلسله‌ی تانگ معرف به لی یوان (Li Yuan) (۶۱۸ تا ۶۲۶ بعد از میلاد)، اولین امپراطور سلسله‌ی تانگ (Tang).

[۴۲] کمون‌های خلق در آن زمان از بالاترین رده در سه رده‌ی اجرایی و اداری در مناطق روستایی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۲ در چین برخوردار بودند. این کمون‌ها وظایف و عمل‌کردهای دولتی، سیاسی و اقتصادی را به عهده داشتند. آن‌ها بزرگ‌ترین واحدهای جمعی بودند که بعدها به جوخه‌های تولید و تیم‌های تولید تبدیل شدند. پس از سال ۱۹۸۲، شهرک‌ها جایگزین آن‌ها شدند.

[۴۳] به مورد [۳۶] مراجعه شود.

[۴۴] *ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا سوترا* (Mahayana Mahaparinirvana Sutra) به عنوان آخرین ماهایانا سوترای بودا تلقی می‌شود که در آخرین روز حیات زمینی بودا بیان شده است. گفته می‌شود که آن آرامی و آرام بخشی تمامی سوترها را یک‌جا در خود دارد.

[۴۵] برگرفته از *تایشو تریپیتاکا* (Taisho Tripitaka)، جلد T۰۱ شماره ۷، *ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا سوترا*، ترجمه موقتی بوده و قابل بهبود است.

[۴۶] برگرفته از کتاب *اصول تئوری و عملی سرکوبی ادیان توسط حکم‌چ نویسنده‌ی بای جی* (Bai zhi).

[۴۷] موکتی (Mukti) به معنای ”محکم نگه داشتن دارما“ یا ”تدریس یا انتقال قانون“ است. موکتی را می‌توان به کلمات زیر نیز ترجمه کرد: از دست دادن، آزاد کردن، تحویل دادن، آزادی، رهایی، فرار از بندها و به‌دست آوردن آزادی، آزادی از بازپیدایی، از کارما و گناه، از خیالات و توهم، از رنج. این کلمه معنای نیروانا و نیز آزادی به‌دست آمده در *دایانا* (Dhyana) (تمرکز) را در خود دارد. این به معنی فرار از *سامسارا* (Samsara) یا بازپیدایی است.

[۴۸] *نیروانا* (Nirvana) در بودیسم و هندوئیسم عبارتست از یک آرامش و هارمونی عمیق که فارغ از رنج‌ها و مصائب زندگی بشری است. احساس یکی شدن با روح ابدی.

- [۴۹] سرکوبی مبارزان ضد انقلاب که به‌طور وحشیانه‌ای توسط اعضای اجتماعات مخفی، نهادهای مذهبی و KMT در اوایل سال ۱۹۵۱ انجام گرفت.
- [۵۰] ”جنگ علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره“ چنان‌چه ح‌ک‌چ آن را نامید، در سال ۱۹۵۰ به وقوع پیوست. در دنیا این واقعه را به‌نام ”جنگ کره“ می‌شناسند.
- [۵۱] وو یائو‌زنگ (Wu Yaozong) (که بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۷۵ بعد از میلاد می‌زیست) و دیگران، مقاله‌ای به‌نام ”وسایل و ابزار جامعه‌ی مسیحیان چین جهت ساختن چینی جدید“ را منتشر کردند. این مقاله هم‌چنان تحت عنوان ”نوآوری بیانیه‌ی سه-خود“ در سال ۱۹۵۰ کلیسای ”سه-خود“ را پایه نهاد.
- [۵۲] ”تالار بزرگ خلق“ که در سال ۱۹۵۹ ساخته شد در بخش غربی میدان تیان‌آن‌من قرار دارد. این محل گردهمایی اعضای کنگره‌ی ملی چین است.
- [۵۳] به مورد [۴۶] مراجعه شود.
- [۵۴] *ردای کسا* (Kesa)، ردای راهبان.
- [۵۵] *جانگ بوجون* (Zhang Bojun) که بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۶۹ بعد از میلاد می‌زیست یکی از بنیان‌گذاران ”لیگ دمکرات چین“ بود که یکی از احزاب دمکرات چین محسوب می‌شد. او در سال ۱۹۵۷ به عنوان مهم‌ترین هوادار حزب راست توسط مائو نامیده شد و یکی از معدود راست‌گرایانی بود که پس از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت غرامت نشد.
- [۵۶] امپراطور هوی‌زونگ (Huizong) از سلسله‌ی سونگ (Song) معروف به *جائو جی* (Zhao Ji) که از سال ۱۱۰۰ تا ۱۱۲۶ بعد از میلاد حکمرانی می‌کرد.
- [۵۷] سو دونگ پو (Su Dongpo) (از سال ۱۰۳۶ تا ۱۱۰۱ بعد از میلاد) شاعر و نویسنده‌ی معروف سلسله‌ی سونگ (Song). او یکی از نثر نویسان مشهور سلسله‌های سونگ و تانگ بود.
- [۵۸] ون جنگ‌مینگ (Wen Zhengming) (از سال ۱۴۷۰ تا ۱۵۵۹ بعد از میلاد) نقاش چینی عصر سلسله‌ی مینگ (Ming).
- [۵۹] *تانگ بوهو* Tang Bohu (از سال ۱۴۷۰ تا ۱۵۲۳) دانشمند، نقاش و شاعر بنام سلسله‌ی مینگ (Ming).
- [۶۰] *جین* (Jin) یک واحد اندازه‌گیری وزن در چین است. یک جین معادل نیم کیلوگرم یا ۱/۱ پاوند است.
- [۶۱] به مورد [۳۶] مراجعه شود.
- [۶۲] برگرفته از شعری از *منگ هائوران* (Meng Haoran) (از سال ۶۸۹ تا ۷۴۰ بعد از میلاد) که شاعر معروف عصر سلسله‌ی تانگ بود.
- [۶۳] *وانگ شی‌جی* (Wang Xizhi) که از سال ۳۲۱ تا ۳۷۹ بعد از میلاد می‌زیست مشهورترین خوش‌نویس تاریخ چین است که در عصر سلسله‌ی تانگ می‌زیست.
- [۶۴] مقدمه‌ی اصلی لان تینگ (Lan Ting) که توسط *وانگ شی‌جی* (Wang Xizhi) در اوج دوران شکوفایی هنر خوش‌نویسی او (۵۱ سالگی، سال ۳۵۳ بعد از میلاد) نوشته شده و به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار خوش‌نویسی تاریخ چین شهرت جهانی دارد.
- [۶۵] وو چنگِن (Wu Cheng'en) (از ۱۵۰۶ تا ۱۵۸۲؟ بعد از میلاد) شاعر و رمان‌نویس دوران سلسله‌ی مینگ، نویسنده‌ی ”سفری به غرب“ یکی از چهار رمان برتر چین.

[۶۶] وو جینگ‌زی (Wu Jingzi) (از سال ۱۷۰۱ تا ۱۷۵۴ بعد از میلاد) یکی از نویسندگان صاحب نام دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) بود که کتاب ”دانشمندان“ (رولین وای‌شی *Rulin Waishi*)، همچنین معروف به ”تاریخ غیر رسمی دانشمندان“ از آثار اوست.

[۶۷] نثری نوشته‌ی اُیانگ شی‌یو (Ouyang Xiu) (بین سال‌های ۱۰۰۷ تا ۱۰۷۲ بعد از میلاد)، او یکی از نثرنویسان برجسته‌ی سلسله‌های سونگ و تانگ بود. او خود را ”مست پیر“ لقب داده بود. [۶۸] نام دیگر گارد سرخ.

[۶۹] دایره‌المعارف یانگل (Yongle) یا *دانگل دادی‌آن* (*Yongle Dadian*) به‌دستور امپراتور یانگل از سلسله‌ی مینگ در سال ۱۴۰۳ آغاز شد. آن جزء اولین و کاملترین دایره‌المعارف‌های جهان به‌شمار می‌رود. برای تدوین آن دو هزار دانشمند آغاز به کار کردند که از ۸۰۰۰ متن دوران باستان چین تا اوایل دوران سلسله‌ی مینگ استفاده کردند. این دایره‌المعارف در سال ۱۴۰۸ به پایان رسید که مشتمل بر ۲۲۰۰۰ نسخه‌ی دست نوشته بود که حجم کل آن بالغ بر ۴۰ متر مکعب (۱۴۰۰ فوت مکعب) می‌شد.

[۷۰] لین بیائو (Lin Biao) (بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۷۱). او یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌ج بود که به عنوان قائم مقام (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) *مائو زد/انگ* خدمت می‌کرد. لین به عنوان جانشین مائو در سال ۱۹۶۶ در نظر گرفته شده بود ولی بعدها در سال ۱۹۷۰ از نظر افتاد. او محکوم به تلاش برای فرار از چین شده بود. هواپیمای او در مغولستان سقوط کرد و به مرگ او انجامید.

[۷۱] لیانگ شیائو (Liang Xiao) نماینده‌ی گروهی از نویسندگان بود که در میان آن‌ها نویسنده‌ای به نام جو ییلیانگ (Zhou Yiliang) بود که عضویت او در گروه نویسندگان باعث دریافت نامه‌ی بدون امضایی که نویسنده‌ی آن خود را یک دوست قدیمی معرفی کرده بود و نام آن‌را ”نهایت وقاحت“ گذاشته بود شد.

[۷۲] امپراتور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) (از سال ۲۵۹ تا ۲۱۰ قبل از میلاد) معروف به بینگ جنگ (Ying Zheng) اولین امپراتور چین متحد بود. او قانون، زبان نوشتاری، واحد پول، وزن و اندازه‌گیری را استاندارد کرد و دستور ساخت دیوار بزرگ چین را صادر نمود. این اقدامات تأثیر بسیار عمیقی در تاریخ و فرهنگ چین داشتند. او دستور داد تا کتاب‌های مکاتب مختلف از جمله کنفوسیوسم و *دائوئیسم* سوزانده شوند و یک‌بار دستور داد تا ۴۶۰ دانشمند کنفوسیوسی زنده مدفون گردند. این وقایع بعدها در تاریخ ”سوزاندن کتاب‌ها و مدفون کردن دانشمندان“ نامیده شد. او آرام‌گاه بسیار بزرگی برای خود ساخت و ”سپاه خاک رس“ (Terra-cotta Army) حافظ مقبره‌ی امپراتور چین (Qin) به عنوان هشتمین عجایب جهان نام گرفت.

[۷۳] برگرفته از آثار نوشته شده‌ی *مائو زد/انگ* بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶- جلد دوم.

[۷۴] برگرفته از اثر ”یکسوکردن سبک کار حزب“ اثر مائو در سال ۱۹۴۲.

[۷۵] برگرفته از ”سخنرانی مائو در نشست یان‌ان (Yan'an) در مورد ادبیات و هنر“ (۱۹۴۲).

[۷۶] وو شون (Wu Xun) (از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۹۶ بعد از میلاد) که اصل نام او وو چی (Wu Qi) بود در شان‌دونگ *تانگ‌یی* (Shandong's Tangyi) زاده شد. پس از آن که پدرش را در سنین طفولیت از دست داد خانواده‌اش به تکدی‌گری افتاد. او برای سیرکردن شکم مادرش گدایی می‌کرد و به عنوان گدای خدمت‌گذار خانواده نام گرفت. پس از آن که مادرش درگذشت، تکدی‌گری تنها وسیله‌ی امرار معاش او گردید. او به وسیله‌ی پولی که از این راه جمع کرد مدارس مجانی را برای کودکان تأسیس کرد.

[۷۷] هوفنگ (Hu Feng) (از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۸۵)، دانشمند و منتقد ادبی بود که با ادبیات سیاسی رژیم ح‌ک‌ج مخالفت کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد.

- [۷۸] برگرفته از "آثار منتخب مائو زدانگ (جلد ۵)" به نام "همه چیز در حال تغییر است" (۱۹۵۷).
- [۷۹] چیان بوچنگ (Qian Bocheng)، فرهنگ شرق، چاپ چهارم (سال ۲۰۰۰).
- [۸۰] جنبش دانشجویی چهارم ژوئن توسط دانشجویان کالج آغاز شد که خواستار اصلاحات دمکراتیک در چین بین ۱۵ آوریل تا ۴ ژوئن سال ۱۹۸۹ بودند. این جنبش بعدها توسط "ارتش آزادی بخش مردمی" سرکوب شد و مجامع بین‌المللی آن را کشتار خونین چهارم ژوئن نامیدند.
- [۸۱] آژانسی که به‌طور خاص برای تحت تعقیب قراردادن فالون گونگ تأسیس شد و قدرت مطلق بر تمامی سطوح اداری و اجرایی حزب و تمامی سیستم‌های سیاسی و قضایی دیگر داشت.
- [۸۲] تئوری "منشاء طبقات (یا دودمان یا اصل و نسب)" تئوری‌ای است که ادعا می‌کند فطرت شخص بستگی مستقیم به طبقه‌ی خانواده‌ای که در آن به دنیا آمده است دارد.
- [۸۳] برگرفته از اشعار اُپرای مدرن "افسانه‌های فانوس قرمز" که یک نمایشنامه‌ی مشهور است و در زمان انقلاب بزرگ فرهنگی بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ ساخته شد.
- [۸۴] مو (*Mu*) واحد مساحت است که در چین به‌کار می‌رود. یک مو معادل ۱/۶۵ جریب است.
- [۸۵] "نمودهای سه‌گانه" مدعیست که حزب باید همواره پیشرفت‌های حاصله در نیروی تولید چین، فرهنگ پیشرفته‌ی چین و خواسته‌ها و علایق پایه‌ای اکثریت توده‌ها را به نمایش بگذارد.
- [۸۶] افتتاحیه‌ی "اولین جلسه" از "اولین کنگره‌ی ملی مردمی جمهوری خلق چین" (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴).
- [۸۷] سندرم "چشم قرمز" که معادل "چشم سبز" در فرهنگ غرب است برای توصیف شخصی به‌کار می‌رود که زمانی که دیگران را در صحنه‌ی تلاش موفق‌تر از خود می‌بیند، احساس ناراحتی کرده و احساس می‌کند که حقش تضییع گردیده و باید او موفق‌تر از دیگران در نظر گرفته شود.
- [۸۸] یک نمایش‌نامه‌ی سمبلیک رسمی که در زمان انقلاب فرهنگی (۷۶-۱۹۶۶) به‌وجود آمد. بر اساس افسانه‌های محلی "دختر سپید موی" یک موجود ابدی مؤنث است که در غاری زندگی می‌کند و از نیروی ماورای طبیعی برای پاداش دادن به عمل نیک و تنبیه اعمال زشت برخوردار است که حق را پشتیبانی و باطل را نابود می‌کند. با این وجود در این اُپرای چینی او به عنوان دختری مطرح گردیده که پس از آن که پدرش در اثر مخالفت با ازدواج او با یک ملاک پیر زیر کتک کشته می‌شود به غاری پناه می‌برد. او در اثر سوء تغذیه سپید موی می‌گردد. این داستان یکی از مهمترین آثار درام چین گردید که تنفر مردم از ملاکین را صد چندان می‌کرد.
- [۸۹] *مبارزات تونل* (Didua Zhan)، فیلم سیاه و سفید سال ۱۹۶۵ که در این فیلم ح‌ک‌چ ادعا کرد که شبه نظامیان او در چین مرکزی در تونل‌های زیرزمینی مختلف در دهه‌ی ۱۹۴۰ با غارتگران ژاپنی جنگیده‌اند.
- [۹۰] *جنگ معادن* (Dilei Zhan) فیلم سیاه و سفید سال ۱۹۶۲ بود که در آن ح‌ک‌چ ادعا می‌کرد که شبه نظامیان در استان هبی (Hebei) به وسیله‌ی مین‌های دست‌ساز در دهه‌ی ۱۹۴۰ با غارتگران ژاپن جنگیده‌اند.
- [۹۱] یک نوشته‌ی ادبی که آزمون‌های مدنی حکومتی را توصیف می‌کند و به‌واسطه‌ی شکل خشک و ایده‌های ضعیفش معروف است.
- [۹۲] قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ در چین بزرگ‌ترین قحطی در تاریخ بشر است. تعداد "مرگ و میرهای غیر طبیعی" این قحطی بین ۱۸ تا ۴۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.
- [۹۳] به مورد [۷] مراجعه کنید.
- [۹۴] توسط *مائوزدانگ* سال ۱۹۴۲.
- [۹۵] جنبش چهارم می اولین جنبش عظیم مردمی در تاریخ چین مدرن است که در ۴ می ۱۹۱۹ شروع شد.

- [۹۶] چن‌گویی‌لی (Chen Guili)، هشدار رودخانه‌ی هوای‌هه (Huaihe) سال ۱۹۹۵.
- [۹۷] برگرفته از پیش‌گفتار کتاب دیدارلی یوان (Li Yuan) در بازگشت به پانگو (Pangu) نوشته‌ی هان یو (Han Yu) (۷۶۸ تا ۸۲۴ بعد از میلاد) یکی از مشهورترین نثرنویسان دوران سلسله‌ی تانگ و سونگ.
- [۹۸] تائو یوان‌مینگ (Tao Yuanming) (۳۶۵ تا ۴۲۷ بعد از میلاد)، که به تائو‌چیان (Tao Qian) نیز معروف است، یکی از شاعران شهیر ادبیات چین محسوب می‌شود.

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۷

### تاریخچه‌ی کشتار حزب کمونیست چین

#### مقدمه

۵۵ سال تاریخ حزب کمونیست چین (حک‌چ) با خون و دروغ نوشته شده است. حقایق پنهان در پشت این تاریخچه در عین تأسف انگیز بودن بسیار ناشناخته‌اند. در طول حکومت حک‌چ، ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر چینی بی‌گناه کشته شده و خانواده‌های فقیر و بدبخت را بجای گذاشته‌اند. بسیاری از مردم می‌پرسند که چرا حزب آنقدر می‌کشد؟ در زمانیکه حزب به آزار و اذیت ظالمانه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ ادامه داده و بتازگی اعتراض جمعیت هان‌یوان (Hanyuan) را با گلوله پاسخ می‌گوید، مردم از همدیگر می‌پرسند که آیا روزی خواهد رسید که حزب به این درجه از فهم برسد که بجای تفنگ با کلمات با مردم سخن بگوید.

مائو زنگ هدف انقلاب فرهنگی را اینگونه به اختصار توضیح داد: ”... پس از آشوب، دنیا به آرامش می‌رسد، ولی هر ۷ یا ۸ سال یکبار لازم است که آشوب دوباره به وقوع بپیوندد.“ [۱] به زبان دیگر هر ۷ یا ۸ سال یکبار باید یک انقلاب سیاسی رخ دهد و تعداد زیادی از مردم کشته شوند.

در پشت کشتار و جنایات حک‌چ یک حمایت ایدئولوژیک و عملی وجود دارد.

از لحاظ ایدئولوژیکی، حک‌چ به ”حکومت دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر“ و ”انقلاب‌های متعدد و مداوم تحت دیکتاتوری حزب کارگر“ معتقد است. بنابراین پس از آنکه حک‌چ کنترل چین را بدست گرفت، مالکین زمین را کشت تا مشکل مربوط به تولید در سطح روستاها را حل کند. حزب همچنین سرمایه‌داران را کشت تا به اهداف تجاری و اصلاحات صنعتی جهت مرتفع کردن مشکلات مربوطه در شهرها برسد. پس از آنکه این دو طبقه نابود شدند، مشکلات در رابطه با مسائل اقتصادی اساساً مرتفع گردیدند. به همین ترتیب، حل کردن مشکلات مربوط به ساختارهای کلان [۲] نیز کشتارهایی را می‌طلبیدند. سرکوب‌های گروه ضد حزب کمونیست هوفنگ (Hu Feng) [۳] و جنبش ضد جناح راست باعث نابودی طبقه‌ی روشنفکر شدند. کشتن مسیحی‌ها، پیروان آئین‌های تائو و بودایی‌ها و دیگر گروه‌های محلی محبوب نیز مشکلات مربوط به دین و مذهب را حل کرد. کشتارهای جمعی در زمان انقلاب فرهنگی، رهبری مطلق حک‌چ را چه از لحاظ فرهنگی و چه سیاسی تثبیت کرد. کشتار میدان تیان‌آن‌من با هدف پیشگیری از بحران‌های سیاسی و خفه کردن درخواست‌ها برای حکومت دمکراتیک انجام گرفت. آزار و اذیت تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز به منظور خاتمه دادن به اعتقادات و سنت‌های درمانی انجام گرفت. انجام تمامی این اعمال انجام شده توسط حک‌چ برای تقویت قدرت و حفظ حکومتش در زمان بحران‌های مالی متعدد (چرا که قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان پس از به قدرت رسیدن حک‌چ سر به فلک کشیده و اقتصاد چین پس از انقلاب فرهنگی تقریباً فرو ریخت) و بحران‌های سیاسی (برخی از مردم به فرامین حزب عمل نمی‌کردند و بعضی می‌خواستند تا در سیاست‌گذاری‌ها با حزب سهیم باشند) و بحران اعتقادات (فروپاشی شوروی سابق، تغییرات سیاسی در اروپای شرقی و موضوع فالون گونگ) لازم بود. بجز موضوع فالون گونگ تقریباً تمامی

جنبش‌های سیاسی مذکور به احیای ذات پلید حزب و ارضای میل آن در ایجاد تغییر و انقلاب کمک کردند. ح‌ک‌چ همچنین از این جنبش‌های سیاسی برای محک زدن اعضای حزب استفاده می‌کرد تا آنها را که به خواست‌های حزب عمل نمی‌کردند از بین ببرد.

کشتار نیز بنا به دلایلی لازم است. حزب کمونیست کار خود را توسط آدم‌های رذل و جانی که برای رسیدن به قدرت جنایت می‌کردند آغاز کرد. از آنجاییکه سنگ بنای حزب با چنین دیدگاهی گذاشته شده بود دیگر راه برگشتی وجود نداشت. برای قبولاندن حاکمیت مطلق حزب کمونیست به مردم چین به ایجاد رعب و وحشت مداوم نیاز بود تا مردم از روی زور و تهدید حکومت را بپذیرند.

در ظاهر ممکن است اینگونه بنظر برسد که حزب کمونیست مجبور به کشتن بوده و رخدادهای مختلفی که بوقوع پیوسته باعث آزردن شدن ذات پلید حزب گردیده و تصادفاً ماشه‌ی اسلحه‌ی کشتار جمعی حزب را کشیده است. ولی در واقعیت، این رخدادهای پوششی برای نیاز حزب به کشتن بودند و کشتن دوره‌ای برای ح‌ک‌چ الزامی است. بدون گرفتن چنین زهره‌چشم‌هایی امکان این وجود داشت که مردم تصور کنند که حزب در حال بهبود است و از آن تقاضای دموکراسی کنند درست مثل جنبش دموکراتیکی‌ای که دانشجویان ایده‌ال‌گرا در سال ۱۹۸۹ انجام دادند. از سرگیری کشتار هر ۷ یا ۸ سال یکبار باعث تازه شدن حس ترس و وحشت در مردم گردیده و به نسل‌های آینده هشدار می‌دهد- هر آن‌کس که بر خلاف منافع حزب کمونیست عمل کند، در مقام ستیز با حاکمیت مطلق حزب برآید و یا سعی در افشا کردن دروغ پردازی‌هایی که درباره‌ی تاریخ چین شده نماید، مرزهی "مشت آهنین دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر" را خواهد چشید.

کشتار یکی از راه‌های ضروری ح‌ک‌چ برای حفظ قدرتش شده است. با بالا رفتن بدهی‌های خونین ح‌ک‌چ، این خطر برایش بوجود می‌آید که اگر چاقوی قصابی خود را زمین بگذارد مردم در صدد گرفتن انتقام از جنایات آن برآیند. بهمین دلیل حزب نه تنها به کشتارهای مخفیانه نیاز داشت بلکه این کشتارها باید به ظالمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین طرز ممکن انجام می‌گرفت تا عامه را بطور کامل بترساند بخصوص در ابتدا که ح‌ک‌چ در حال پایه‌گذاری حکومت خود بود.

از آنجاییکه هدف از کشتار ایجاد رعب زیاد بود، حزب هدف‌های خود را بطور دلخواه و بی‌قاعده و بدون هیچ منطقی انتخاب می‌کرد. در تمامی جنبش‌های سیاسی، حزب از استراتژی نسل‌کشی استفاده می‌کرد. برای مثال به سرکوب ارتجاعیون می‌پردازیم. ح‌ک‌چ بواقع "رفتارهای" ارتجاعی را سرکوب نکرد بلکه "مردمی" را سرکوب کرد که خود مرتجع نامیده بود. اگر کسی در گذشته در ارتش ملی‌گرای کومین‌تانگ (KMT) ثبت نام کرده و چند روزی را در آن خدمت کرده بود و هیچ کار سیاسی پس از به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ انجام نداده بود چنین شخصی می‌بایست بعلت "تاریخچه‌ی ارتجاعی‌اش" کشته می‌شد. در روند انجام اصلاحات ارضی، حزب کمونیست اغلب به منظور "ریشه‌کن کردن مشکل"، مالکان زمین‌ها و تمامی خانواده‌ی آنها را می‌کشت.

از سال ۱۹۴۹ تا بحال ح‌ک‌چ بیش از نیمی از مردم چین را مورد آزار و اذیت قرار داده است. تخمین زده می‌شود که بین ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر بدلائیل غیر طبیعی مرده باشند. این تعداد از تعداد کشته‌شده‌های جنگ جهانی اول و دوم روی هم بیشتر است.

درست مثل کشورهای کمونیستی دیگر، کشتار بی‌حساب انجام شده توسط ح‌ک‌چ دامنگیر خود اعضای حزب بویژه آنان که هنوز روزنه‌ای از فروغ انسانیت در وجودشان یافت می‌شد نیز می‌گردید. قوانین ایجاد رعب و

وحشت ح‌ک‌چ بطور مساوی عامه‌ی مردم و اعضای خودش را دربرمی‌گیرد تا بتواند قلعه‌ی شکست‌ناپذیرش را حفظ کند.

در یک جامعه‌ی نرمال و عادی مردم همدیگر را دوست داشته و برای همدیگر اهمیت قائل هستند، زندگی را حرمت گذاشته و خداوند را شاکرند. در مشرق زمین مردم می‌گویند: ”آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نخواه.“ [۴] در غرب مردم می‌گویند: ”همسایه‌ات را نیز مثل خودت دوست بدار.“ [۵] برعکس تمام کشورها، ح‌ک‌چ معتقد است که ”تاریخ تمامی جوامعی که تاکنون دوام یافته‌اند تاریخی پر از مبارزات طبقاتی است.“ [۶] برای آنکه ”مبارزات“ در یک جامعه زنده نگه‌داشته شوند لازم است که تنفر در آن بوجود آید. ح‌ک‌چ نه تنها خودش جان انسان‌ها را می‌گیرد بلکه مردم را نیز به کشتن یکدیگر تشویق می‌کند. ح‌ک‌چ سعی می‌کند تا آنقدر مردم را در معرض ظلم و ستم‌های غیر انسانی قرار دهد تا کشتن و ظلم برایشان امری عادی گردد و چنین ذهنیتی را پرورش می‌دهد که ”بهترین آرزویی که می‌توانی داشته باشی اینست که مورد آزار قرار نگیری.“ تمامی این درس‌ها توسط سرکوب‌های ظالمانه به مردم آموخته می‌شوند تا حزب را در ادامه‌ی حیاتش یاری کنند.

ح‌ک‌چ نه تنها زندگی مردم چین بلکه روح آنان را نیز از ایشان می‌گیرد. بسیاری از مردم در مقابل تهدیدهای حزب شرطی شده‌اند و تمامی اصول و دلایل خود را تسلیم کرده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت این مردم روح خود را از دست داده‌اند - چیزی که وحشتناک‌تر از مرگ جسم است.

## الف - قتل عام تکان دهنده

قبل از اینکه ح‌ک‌چ به قدرت برسد، مائوزدانگ چنین نوشت ”ما قطعاً سیاست ملایمی در برخورد با مرتجعین، فعالیت‌های ارتجاعی و طبقات اجتماعی مرتجع اتخاذ نخواهیم کرد.“ [۷] به زبان دیگر حتی قبل از آنکه ح‌ک‌چ حکومت پکن را بعهده گیرد، از قبل نقشه‌ی ظالمانه‌ی خود را طراحی کرده و نام آنرا به اصطلاح ”دیکتاتوری دمکراتیک مردم“ گذاشته بود. موارد زیر چند مثال هستند.

### سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی

در ماه مارس ۱۹۵۰ ح‌ک‌چ ”فرمان سرکوبی شدید عناصر ارتجاع“ را صادر کرد که در تاریخ آنرا بنام جنبش ”سرکوب ارتجاعیون“ می‌نامند.

برعکس تمامی پادشاهان که پس از رسیدن به تاج و تخت و تاج‌گذاری، عفو عمومی اعلام می‌کنند، ح‌ک‌چ از لحظه‌ای که به قدرت رسید کشتار را آغاز کرد. مائو زدانگ گفت: ”هنوز در بسیاری از جاها مردم می‌ترسند و جرأت کشتن علنی ارتجاعیون در مقیاس وسیع را ندارند.“ [۸] در ماه فوریه‌ی ۱۹۵۱، اداره‌ی مرکزی ح‌ک‌چ اعلام کرد که به جز استان زجیانگ (Zhejiang) و آن‌هوئی (Anhui) جنوبی، ”بقیه‌ی مناطقی که به اندازه‌ی کافی کشتار نمی‌کنند، بخصوص در شهرهای بزرگ و متوسط باید به دستگیری و کشتن در مقیاس وسیع ادامه داده و کشتار را زودتر از موعد متوقف نکنند.“ مائو حتی توصیه کرد که ”در مناطق روستایی، در جنبش کشتار ارتجاعیون چیزی بیش از یک‌هزارم کل جمعیت کشته شود... در مناطق شهری، چیزی کمتر از یک‌هزارم کل جمعیت.“ [۹] جمعیت چین در آن زمان چیزی در حدود ۶۰۰ میلیون نفر بود. این ”فرمان سلطنتی“ از جانب مائو معادل مرگ حداقل ۶۰۰ هزار نفر بود. هیچ‌کس نمی‌داند که این نسبت یک‌هزارم از کجا آمده است. شاید مائو

از روی هوس و میل شخصی چنین تشخیص داده که کشته شدن ۶۰۰ هزار نفر می‌تواند به اندازه کافی ترس در میان مردم ایجاد کند و از این رو دستور به انجام آن داده است.

اینکه آیا آنانی که کشته شدند سزاوار مرگ بودند یا نه برای ح‌ک‌چ اهمیتی نداشت. بر اساس "قوانین جمهوری خلق چین مبنی بر تنبیه ارتجاعیون" در سال ۱۹۵۱، اعلام شد که آنانی که "شایعه پراکنی" می‌کنند، می‌توانند "فوراً اعدام گردند."

در حالی که سرکوب ارتجاعیون به شدت ادامه داشت، اصلاحات ارضی در سطحی وسیعی در حال اجرا بود. در واقع ح‌ک‌چ قبلاً اصلاحات ارضی را در مناطقی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ اشغال کرده بود، آغاز کرده بود. در ظاهر اصلاحات ارضی ایده‌ای مثبت نظیر آنچه پادشاهی آسمانی تایپینگ (Taiping) [۱۰] گفته بود بنظر می‌رسید، اینگونه که همه‌ی مردم، زمینی برای زراعت خواهند داشت ولی در واقع این تنها بهانه‌ای برای کشتن بود. تائو جو (Tao Zhu)، که در رده‌ی چهارم ح‌ک‌چ از لحاظ مقام بود، برای اصلاحات ارضی چنین شعاری داشت: "خونریزی در تمامی روستاها وجود دارد، جنگ و مبارزه در همه‌ی خانه‌ها بچشم می‌خورد" که نشاگر این است که در تمامی روستاها مالکان زمین باید کشته شوند.

اصلاحات ارضی بدون کشتار نیز قابل اجرا بود. این کار می‌توانست مانند آنچه دولت تایوان برای اصلاحات ارضی انجام داد صورت گیرد که دولت این اصلاحات را با خریدن زمین‌ها از مالکین انجام داد. ولی از آنجاییکه ح‌ک‌چ توسط اشرار و اراذل و اوباش طبقه‌ی کارگر بوجود آمده، تنها چیزی را که خوب می‌داند دزدی است. از ترس آنکه مبادا پس از سرقت مورد انتقام جویی قرار گیرد، این نیاز دیده می‌شد که قربانیان کشته شوند تا احتمال این مشکل از بیخ و بن از بین برود.

متداول‌ترین نوع کشتار در زمان اصلاحات ارضی "جلسه‌ی منازعه" نام داشت. ح‌ک‌چ برای زمین‌داران یا کشاورزان ثروتمند جرم‌سازی کرده و برایشان پاپوش درست می‌کرد. سپس از مردم بطور علنی پرسیده می‌شد که چه تنبیهی برایش در نظر گرفته شود. بعضی از اعضای حزب کمونیست یا فعالان حزب طی نقشه‌ی قبلی در جمعیت حضور یافته و فریاد می‌زدند، "باید آنها را بکشیم!" و سپس زمین‌داران یا کشاورزان ثروتمند در دم اعدام می‌شدند. در آن زمان هر کسی که در روستاها زمین داشت بعنوان "قلدر" طبقه‌بندی می‌شد. آنهایی که اغلب از رعایا سوء استفاده می‌کردند "قلدرهای خبیث" طبقه‌بندی شده و آنهایی که اغلب برای تعمیر امکانات عمومی کمک مالی کرده و یا در امر مدرسه‌سازی یا بازسازی بلایای طبیعی کمک می‌کردند بنام "قلدرهای مهربان" طبقه‌بندی می‌شدند. آن دسته‌ای هم که کاری بکار کسی نداشتند "قلدرهای ساکت" طبقه‌بندی شده بودند. طبقه‌بندی‌ای نظیر این کاملاً بی‌معنی بود چرا که تمام "قلدرها" نهایتاً اعدام می‌شدند و مهم نبود که به کدام طبقه از "قلدرها" تعلق داشته باشند.

تا پایان سال ۱۹۵۲، آمار انتشار یافته‌ی ح‌ک‌چ از اعدام شده‌های تحت عنوان عاملین ارتجاع ۲/۴ میلیون نفر بود. در حقیقت تعداد کل کشته‌ها طبق آمار رسمی دولت اسبق KMT در سطح بخش‌ها و زمین‌داران حداقل ۵ میلیون نفر بود.

سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی سه نتیجه‌ی مستقیم داشت. اول آنکه مقامات محلی اسبق که بر اسلوب ملوک‌الطوایفی انتخاب شده بودند از بین رفتند. با سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی ح‌ک‌چ عملاً تمامی مدیران نظام سابق را کشت و کنترل کامل مناطق روستایی را بدست عمال خود در شعبه‌هایش در تمامی روستاها

داد. دوم آنکه ثروت کلانی از طریق دزدی و سرقت در خلال اصلاحات ارضی و سرکوبی ارتجاعیون عاید حزب می‌گشت. سوم آنکه مردم عادی و شهروندان از مشاهده‌ی سرکوب ظالمانه زمین‌داران و کشاورزان فقیر بشدت مرعوب می‌شدند.

### مبارزات سه‌گانه و مبارزات پنج‌گانه

هدف سرکوبی ارتجاعیون و اصلاحات ارضی اساساً مناطق روستایی بود. حال آنکه ”مبارزات سه‌گانه“ و ”مبارزات پنج‌گانه“ را می‌توان با هدف نسل‌کشی مشابه ولی در شهرها در نظر گرفت.

مبارزات سه‌گانه در ماه دسامبر سال ۱۹۵۱ آغاز شد و فساد، تضییع اموال و دیوان‌سالاری در میان کارکنان ح‌کچ را هدف قرار داد. بعضی از مقامات فاسد ح‌کچ اعدام شدند. کمی بعد ح‌کچ عامل فساد مقامات دولتش را وسوسه‌ی سرمایه‌داران خواند. در پس آن، مبارزات پنج‌گانه در مقابل رشوه‌خواری، فرار از پرداخت مالیات، دزدی اموال دولتی، سودجویی از طریق بساز بفروشی و جاسوسی اطلاعات اقتصادی دولت، در ماه ژانویه‌ی سال ۱۹۵۲ آغاز شد.

مبارزات پنج‌گانه اساساً بهانه‌ای برای به یغما بردن اموال سرمایه‌داران و کشتن آنها بخاطر پول‌شان بود. چن یی (Chen yi)، شهردار وقت شانگهای هر شب در حالیکه فنجان چای در دست داشت روی مبل خانه‌اش لم می‌داد و با آرامش به گزارشات گوش می‌کرد. او می‌پرسید ”امروز چند چتر باز داشتیم؟“ بدین معنی که امروز چند نفر تاجر خود را از ساختمان بلند به پایین پرت کرده و خودکشی کردند؟ هیچ یک از سرمایه‌داران قادر به گریز از قانون مبارزات پنج‌گانه نبودند. از آنها خواسته می‌شد که مالیاتی را که از دوران گوانگ‌شو (Guangxu) (از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۸) در سلسله‌ی چینگ (Qing) (از سال ۱۶۴۴ تا سال ۱۹۱۱) یعنی زمانیکه بازار تجاری شانگهای برای اولین بار تأسیس شد، به دولت نپرداخته‌اند به یکباره پرداخت کنند. سرمایه‌دارها حتی با پرداخت کلیه‌ی دارایی‌هایشان نیز قادر به پرداخت چنین مالیاتی نبودند. آنها چاره‌ای بجز خاتمه دادن به زندگی‌شان نداشتند ولی جرأت پریدن بدرون رودخانه هوآنگ‌پو (Huangpu) را نداشتند، چرا که اگر اجسادشان یافته نمی‌شد ح‌کچ آنها را به فرار از کشور و پناه‌بردن به هنگ‌کنگ محکوم می‌کرد و خانواده‌شان مسئول پرداخت مالیات می‌شدند. سرمایه‌داران معمولاً از ساختمان‌های بلند به پایین می‌پریدند تا جسدشان مدرکی دال بر مرگشان باشد. گفته می‌شود که مردم جرأت راه‌رفتن در کنار ساختمان‌های بلند را نداشتند مبادا که کسی برویشان بیفتد.

بر اساس نشریه‌ی ”حقایق مبارزات سیاسی پس از پایه‌گذاری جمهوری خلق چین“ که چهار بخش دولتی چین از جمله مرکز تحقیقات تاریخی ح‌کچ در سال ۱۹۹۶ ویراستاری نمودند، در خلال مبارزات سه‌گانه و پنج‌گانه بیش از ۳۲۳۱۰۰ نفر دستگیر و بیش از ۲۸۰ نفر خودکشی کرده و یا ناپدید شدند. در طول ”مبارزات ضد هوفنگ (Hu Feng)“ در سال ۱۹۵۵ بیش از ۵۰۰۰ نفر گناه‌کار شناخته شده، ۵۰۰ نفر دستگیر شده، قریب ۶۰ نفر خودکشی کرده و ۱۲ نفر نیز به دلایل غیر طبیعی مردند. در طول سرکوبی ارتجاعیون بیش از ۲۱۳۰۰ نفر اعدام شده و بیش از ۴۳۰۰ نفر خودکشی کرده یا ناپدید شدند. [۱۱]

## قحطی بزرگ

بالاترین میزان مرگ و میر ثبت شده در چین مربوط به زمان تئوری "گام عظیم به جلو" است. [۱۲] مقاله‌ی "قحطی بزرگ" در کتاب *یادداشت‌هایی از تاریخ جمهوری خلق چین* بیان می‌دارد که "تعداد مرگ‌های غیر طبیعی و افول میزان زاد و ولد بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ چیزی بالغ ۴۰ میلیون نفر بوده... کاهش ۴۰ میلیونی جمعیت چین چیزی به معنی بزرگترین قحطی قرن است." [۱۳]

حزب کمونیست این قحطی عظیم را به دروغ "سه سال بلای طبیعی" نامید. در حقیقت در طول آن سه سال وضعیت آب و هوایی کاملاً مساعد بوده و هیچ‌گونه بلایای طبیعی قابل توجهی مثل سیل، خشک‌سالی، طوفان، سونامی، زمین لرزه، یخبندان، تگرگ و آفاتی مثل ملخ اتفاق نیفتاده بود. فاجعه‌ی مذکور بطور کامل عامل انسانی داشت. تئوری "گام عظیم به جلو" باعث شد که همه‌ی چینی‌ها به نوعی درگیر تولید فولاد شده و کشاورزان محصول خود را بروی زمین رهاکنند تا فاسد شود. علی‌رغم آن، مقامات تمامی مناطق از کشاورزان افزایش تولید می‌خواستند. هی ییران (He Yiran) اولین دبیر کمیته‌ی حزب لیوجو (Liuzhou) به دروغ ادعا کرد که از هر مو (mu) [۱۴] زمین در هوآن جیانگ (Huanjiang)، ۶۵ هزار کیلوگرم گندم برداشت شده است. این ادعا درست پس از واقعه‌ی لوشان (Lushan) بود که طی آن جنبش ضد راست‌گرایی ح‌ک‌چ به همه جای کشور گسترش یافت. برای تظاهر به این امر که حق همیشه با ح‌ک‌چ است، میزان مالیات دریافتی از کشاورزان را بر اساس میزان فوق محاسبه کرده و آنرا به شکل غله از کشاورزان مصادره می‌کردند. نتیجه این شد که جیره‌ی غلات، دانه‌ها و قوت لایموت کشاورزان به یکجا مصادره گردید. اگر کشاورزان قادر به تحویل میزان خواسته شده نمی‌شدند آنها را به مخفی کردن محصول‌شان متهم می‌کردند.

هی ییران (He Yiran) در صحبت‌هایش گفت که باید تلاش کنیم تا مقام اول را در رقابت تولید بیشترین محصول در لیوجو (Liuzhou) بدست آوریم و مهم نیست که در این راه چند نفر بمیرند. بعضی از زارعان از کلیه‌ی محصول خود محروم گردیدند و خود ماندند و چند مشت برنجی که در زیر محل دستشویی‌شان پنهان کرده بودند. کمیته‌ی حزب منطقه‌ی شونلی (Xunle) از توابع هوآن جیانگ (Huanjiang) کار را به آنجا رساند که دستور به ممنوعیت پخت و پز داد و رعایا را از خوردن محصول‌شان محروم ساخت. گشت‌هایی متشکل از شبه‌نظامیان برای انجام گشت‌های شبانه در نظر گرفته شدند. اگر روشنایی آتشی را در جایی می‌دیدند به آن محل حمله کرده و آنرا جستجو می‌کردند. خیلی از رعایا حتی جرأت پخت و پز دانه‌های وحشی خوراکی و یا پوست گیاهان را نداشتند و از گرسنگی جان دادند.

همواره در طول تاریخ بدینگونه بوده که در زمان قحطی، دولت برنج و محصولات دیگر را جیره‌بندی کرده و با توزیع آن بین مردم آنها را از مرگ می‌رهانید. بر عکس، ح‌ک‌چ سعی مردم در رهیدن از قحطی را توهینی به شأن و منزلت حزب دانسته و به شبه‌نظامیان خود دستور بستن جاده‌ها به منظور جلوگیری فرار قربانیان از قحطی را صادر کرد. زمانیکه کشاورزان از شدت گرسنگی به سیلوه‌های غلات ناخنک می‌زنند آنها را هدف گلوله قرار داده تا به اصطلاح خود غارت را سرکوب کند و به آنانی که کشته می‌شدند انگ عنصر ضد انقلاب می‌زد. بسیاری از کشاورزان در استان‌های گانسو (Gansu)، گوآن‌گ‌شی (Guangxi)، سی‌چوآن (Sichuan)، هونان (Hunan)، هوبی (Hubei)، آن‌هی (Anhi)، هنان (Henan)، شان‌دونگ (Shandong)، از گرسنگی مردند. با این همه بزور از آنها برای آبیاری، سدسازی و تولید فولاد کار می‌کشیدند. بسیاری در هنگام کار بزمین افتاده و دیگر بلند نشدند.

در خاتمه آنهایی که جان سالم بدر بردند دیگر حتی توان دفن کردن مردگان را نداشتند بسیاری از روستاها بطور کامل از بین رفتند چرا که خانواده‌ها یکی پس از دیگری از گرسنگی تلف می‌شدند.

در زمان وقوع قحطی‌های جدی قبل از ظهور ح‌ک‌چ در چین مواردی دیده شده بود که در آن خانواده‌ها بچه‌های خود را به عنوان غذا با یکدیگر مبادله می‌کردند و بچه‌های یکدیگر را می‌خوردند چرا که هیچ‌کس قادر به خوردن بچه‌ی خود نبود. در حکومت ح‌ک‌چ نیز مردم به خوردن کسانی که مرده بودند روی آوردند و حتی کسانی را که از مناطق دیگر فرار کرده بودند گرفته و می‌خوردند. مواردی نیز وجود داشت که خانواده‌ها بچه‌های خود را کشته و خورده بودند. نویسنده‌ای بنام شا چینگ (Sha Qing) این وقایع را در کتاب خود بنام *دی‌سی‌ون* (*Yi Xi Da Di Wan*) یا *سرزمین ناشناخته‌ی مرداب چین* به تصویر کشیده: در یک خانواده‌ی کشاورز در زمان قحطی بزرگ پدری با یک پسر و یک دخترش باقی مانده بودند. روزی پدر دختر را از خانه بیرون فرستاد. وقتی دختر به خانه برگشت برادر کوچکترش را ندید ولی روغن سفیدی را دید که در دیگ در حال جوشیدن بود و استخوان‌هایی در کنار اجاق. چند روز بعد پدر آب بیشتری به دیگ افزود و از دخترش خواست که نزد او بیاید. دختر وحشت کرد و به پدرش التماس کرد که او را نخورد. او با التماس می‌گفت که ”پدر خواهش می‌کنم مرا نخور، من می‌توانم هیزم جمع کنم و برایت غذا بیزم. اگر مرا بخوری چه کسی این کار را برایت می‌کند؟“

تعداد و وسعت چنین فجایی معلوم نیست. با این وجود ح‌ک‌چ با عوام فریبی آنرا به حساب موفقیت‌های خود گذاشته و ادعا می‌کرد که چینی‌ها با رهبری هوشیارانه‌ی ح‌ک‌چ شجاعانه این بلای طبیعی را پشت‌سر گذاشته و همچنان به وجود خود به عنوان حکومتی ”قدرتمند، باشکوه و برحق“ می‌نازد. پس از آنکه مجمع عمومی لوشان (Lushan) در سال ۱۹۵۹ برگزار شد، ژنرال پنگ ده‌وآی (Pang Dehuai) [۱۵] به علت بازگو کردن حقایق برای مردم از مسند خود برکنار شد. گروهی از مقامات دولتی و کادر که جرأت حقیقت‌گویی به مردم را پیدا کرده بودند از کار برکنار، بازداشت و یا مورد بازجویی قرار گرفتند. پس از آن دیگر هیچ‌کس جرأت گفتن حقیقت را پیدا نکرد. در زمان قحطی بزرگ، مردم بجای گزارش دادن حقایق، موارد مرگ در اثر گرسنگی را به منظور حفاظت از جایگاه مقامات پنهان می‌کردند. حتی استان گان‌سو (Gansu) دریافت کمک غذایی از استان شانزی (Shaanxi) را رد کرد و ادعا کرد که مازاد غذایی زیادی نیز دارد.

قحطی بزرگ در عین حال آزمایش مهمی در ارزش‌یابی کارآمد بودن ح‌ک‌چ بشمار می‌رفت. براساس معیارهای ح‌ک‌چ، آن دسته از کادر حزب که از گفتن حقیقت به ده‌ها میلیون انسان گرسنه در حد مرگ امتناع کرده بودند، کارآمد بحساب می‌آمدند. از طریق این آزمایش ح‌ک‌چ به این نتیجه رسید که هیچ چیز مثل عواطف و احساسات انسان و قوانین الهی نمی‌تواند بار روانی‌ای را ایجاد کند که کادر حزب را از پیروی از خط حزب باز دارد. پس از قحطی بزرگ مقامات مسئول استانی در جلسات انتقاد از خود، فقط به‌طور تشریفاتی شرکت می‌کردند. لی جینگ‌کوآن (Li Jingquan) دبیر ح‌ک‌چ استان سی‌چوآن (Sichuan) که میلیون‌ها نفر در آن از گرسنگی مرده بودند به مقام دبیر اول اداره‌ی منطقه‌ی جنوب غربی ح‌ک‌چ ارتقا یافت.

### از انقلاب فرهنگی و کشتار میدان تیان‌آن‌من تا فالون گونگ

انقلاب فرهنگی بطور رسمی در تاریخ ۱۶ ماه می سال ۱۹۶۶ شروع شد و تا سال ۱۹۷۶ طول کشید. این مدت حتی توسط خود ح‌ک‌چ نیز ”ده سال مصیبت زدگی“ نامیده شد. بعدها هو یائوبانگ (Hu Yaobang) دبیر

کل اسبق حزب در فک مصاحبه به فک گزارش گر فوگوسلاو گفت: ”در آن زمان پای حدود صد میلیون نفر از مردم به میان کشفده شد که تنها فک دهف جمعفیت چین بود.“

نشرفهی ”حقافق مبارزات سفاسف پس از پایه‌گذارف جمهوری خلق چین“ طف گزارشف چنین نوشت: ”در ماه می سال ۱۹۸۴ پس از ۳۱ ماه بررسی، تفحص و محاسبات جدف انجام شده توسط کمفتهف مرکزی ح‌ک‌چ ارقام مربوط به انقلاب فرهنگف عبارتند از: بفش از ۴/۲ میلیون نفر بازداشت و بازرفسف شدند، بفش از فک میلیون و ۷۲۸ هزار نفر در اثر عوامل غیر طفبعف مردند، بفش از ۱۳۵ هزار نفر بعنوان ضد انقلاب اعدام شدند، بفش از ۲۳۷ هزار نفر از مردم کشته شده، بفش از ۷/۰۳ میلیون نفر در نففجه حمله مسلحانه معلول گردفده و ۷۱۲۰۰ خانواده نابود شدند. آمار برگرفته از گزارش علمف سالیانهف مناطق نشان می‌دهد که ۷/۷۳ میلیون نفر در اثر عوامل غیر طفبعف در طول انقلاب فرهنگف جان سپرده‌اند.

علاوه بر کشتن مردم زیر کتک، آغاز انقلاب فرهنگف خود عامل موجف از خودکشف بود. بسفاری از روشنفکران معروف مثل لائوشف (Lao She)، فولف (Fu Lei)، جفان بوزان (Jian Bozan)، وو هان (Wu Han) و چو آن‌پفنگ (Chu Anping) همگف در مراحل اولفهی انقلاب فرهنگف به زندگف خود خاتمه دادند.

انقلاب فرهنگف عنان گسفخته‌ترین دوران جناح چپ در چین بود. کشتار به فکف از عوامل رقابتهف برای اثبات پایبندف به حزب و انقلاب تبدیل شده بود. از فین رو قتل‌عام ”دشمنان طبقاتف“ بصورت بسفار ظالمانه و فجفیع انجام می‌گرفت.

سفاست ”اصلاحات و فضای باز سفاسف“ باعث پیشرفت عظیم چرخش اطلاعات گشت و برای بسفاری از خبرنگاران خارجی امکان پذیر شد تا شاهد کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ باشند و ففلمبرداری و پخش حملهف تانک‌ها به دانشجوفان و کشتار آنها را امکان‌پذیر کرد.

ده سال بعد در تاریخ بفستم ماه جولای سال ۱۹۹۹، جفانگ زمین سرکوب فالون گونگ را آغاز کرد. تا پایان سال ۲۰۰۲، اطلاعات بدست آمده از منابع دولتهف در چین مرگ بفش از ۷۰۰۰ نفر را در بازداشتگاه‌ها، اردوگاه‌های کار اجبارف، زندان‌ها و بفمارستان‌های روانف تأفید می‌کند که معادل کشته شدن ۷ نفر در روز است.

امروز ح‌ک‌چ تمایل به کشتار کمترف نسبت به زمانی که میلیون‌ها و بلکه ده‌ها میلیون انسان را کشت دارد. دو دلیل عمده برای فین امر وجود دارد. از فک طرف حزب ذهن مردم را بگونه‌اف منحرف کرده که در حال حاضر بسفار سربراه‌تر و مطیع‌تر شده‌اند. از طرف دفر بعلت فساد و اختلاس‌های بزرگ مقامات ح‌ک‌چ، اقتصاد چین به فک اقتصاد تزرفقی تبدیل شده که برای رشد اقتصادی و ثبات اجتماعف بشدت به سرمایه‌گذاری خارجی محتاج است. ح‌ک‌چ به روشنف تحرفم‌های اقتصادی پس از کشتار میدان تیان‌آن‌من را بفاد دارد و می‌داند که کشتار علنف به عقب‌نشفنی سرمایه‌های خارجی منجر می‌شود که می‌تواند رژیم تک حزبی و خودکامه‌اش را به خطر بفندازد.

با فین وجود، ح‌ک‌چ هرگز کشتار پشت پرده را متوقف نکرده و حزب امروز از هفچ تلاشف برای مخفف کردن مدارک کشتارهای خونفنش فروگذار نمی‌کند.

## ب- وحشیانه‌ترین طرق کشتار

هر آنچه که ح‌ک‌چ انجام می‌دهد تنها در جهت یک هدف است: بدست‌آوردن و حفظ قدرت. کشتار یکی از مهمترین راه‌های حفظ قدرت برای ح‌ک‌چ است. هرچه تعداد کشته‌ها بیشتر و روش کشتار وحشیانه‌تر باشد، ترس بیشتری میان مردم ایجاد می‌شود. ایجاد چنین رعبی قبل از جنگ چین و ژاپن شروع شد.

### کشتار در شمال چین در زمان جنگ چین و ژاپن

زمانی که رئیس جمهور اسبق آمریکا، آقای هوور (Hoover) کتاب "دشمن در میان ما" نوشته‌ی پدر ریموند جی دِ جاگر (Father Raymond J. De Jaeger) [۱۶] را توصیه می‌کرد، گفت که این کتاب نشان‌دهنده‌ی رعب و وحشت ناشی از جنبش‌های کمونیستی است. او این کتاب را به هر کسی که بدنبال فهم و شناختن چنین نیروی شیطانی در جهان بود توصیه می‌کرد.

در این کتاب، دِ جاگر داستان‌هایی در مورد نحوه‌ی بکارگیری خشونت و ترس توسط ح‌ک‌چ برای تسلیم مردم چین ذکر کرده است. برای مثال، روزی ح‌ک‌چ از همه‌ی مردم خواست تا به میدان دهکده بروند. معلمان، بچه‌ها را از مدرسه به سمت میدان روانه کردند. هدف از این گردهمایی مشاهدی اعدام ۱۳ وطن پرست جوان بود. پس از اعلام اتهامات دروغین علیه قربانیان، ح‌ک‌چ به معلم وحشت‌زده دستور داد تا کودکان را در خواندن سرودهای وطن پرستانه رهبری کند. همراه با این سرود، کسی وجود نداشت که با آهنگ آن به رقص آید مگر جلادی که با چاقوی تیز در دست بر مسلخ ایستاده بود. جلاد یک سرباز جوان کمونیست خشن و بی‌عاطفه با بازوانی قوی بود. سرباز در پشت یکی از قربانیان قرار گرفت و سرعت چاقوی تیز خود را بالا برد و بطرف پایین فرود آورد و اولین سر بر روی زمین افتاد. همینطور که سر بر روی زمین می‌غلطید، خون از آن بیرون می‌پاشید. سرود پر از اضطراب کودکان به جیغ و گریه‌ی ناشی از ترس آنان تبدیل شد. معلم شروع به کتک زدن بچه‌ها کرد تا به خواندن سرود ادامه دهند و صدای زنگ او از میان سر و صدای ناشی از ترس کودکان بگوش می‌رسید.

جلاد چاقوی خود را ۱۳ بار فرود آورد و ۱۳ سر بر روی زمین افتاد. پس از آن بسیاری از سربازان کمونیست به جلو آمده، سینه‌ی اجساد را شکافتند و قلب‌های آنان را به منظور برپایی جشن بیرون کشیدند. تمامی این اعمال وحشیانه در حضور کودکان انجام شد. کودکان از ترس رنگ پریده شده و به بعضی از آنان حالت تهوع دست داد. معلم سربازان را سرزنش کرده و کودکان را به صف کرد تا به مدرسه برگرداند.

پس از آن، پدر دِ جاگر اغلب شاهد اجبار کودکان به مشاهده‌ی کشتارها بود. کودکان به صحنه‌های کشتار عادت کرده و در مقابل آن به آنان حالت بی‌تفاوتی دست می‌داد. بعضی از آنها حتی از دیدن این صحنه‌ها لذت می‌بردند.

زمانی که ح‌ک‌چ احساس کرد که کشتار ساده به اندازه‌ی کافی ترسناک و هیجان‌آور نیست، انواع مختلف شکنجه را در معرض نمایش گذاشت. برای مثال اشخاص را مجبور می‌کردند که مقدار زیادی نمک را بدون آنکه اجازه‌ی نوشیدن آب داشته باشند قورت دهند. قربانی آنقدر زجر می‌کشید تا در نهایت از فرط تشنگی می‌مرد و یا آنها را وادار می‌کردند تا لباس‌شان را درآورده و بر روی خرده شیشه غلت بزنند و یا سوراخی در یخ رودخانه‌ی یخ‌زده ایجاد کرده، و قربانی را به درون سوراخ می‌انداختند تا قربانی یا در اثر یخ‌زدگی می‌مرد و یا غرق می‌شد.

بنا به نوشته‌ی دِ جاگر یکی از اعضای ح‌ک‌چ در استان شانزی (Shanxi) نوعی شکنجه‌ی بسیار وحشتناک را ابداع کرد. یک روز وقتی که او در حال پرسه‌زدن در شهر بود، در مقابل رستورانی ایستاد و به یک دیگ جوشان خیره شد. بعدها او چند دیگ بزرگ خریداری کرد و بلافاصله چند تن از کسانی را که ضد حزب کمونیست بودند دستگیر کرد. در خلال انجام دادرسی دیگ پر از آب شده و بجوش می‌آمد. ۳ نفر از قربانیان را لخت کرده و پس از دادگاه به درون دیگ انداختند تا زنده زنده در آب جوش پخته شوند و بمیرند. در پینگ‌شان (Pingshan)، دِ جاگر شاهد پوست کندن زنده‌زنده‌ی یک پدر بود. اعضای ح‌ک‌چ پسر او را مجبور کردند تا در شکنجه‌ی غیرانسانی پدرش شرکت کند و مرگ پدرش را در حالیکه از شدت درد جیغ می‌کشید مشاهده کند. اعضای ح‌ک‌چ بر روی بدن او سرکه و اسید ریختند که بلافاصله پوست بدنش ور آمد. آنها از پشت او به سمت شانه‌هایش شروع کردند و چیزی نگذشت که تمامی پوست بدنش کنده‌شد و تنها پوست سرش دست‌نخورده باقی ماند. پدرش تنها در مدت چند دقیقه درگذشت.

### رعب و وحشت سرخ در زمان ”ماه اوت سرخ“ و آدم‌خواری گوانگ‌شی

ح‌ک‌چ حتی پس از استیلا‌ی قدرت بر تمامی کشور نیز به خشونت خود خاتمه نداد. در زمان انقلاب فرهنگی این خشونت شدیدتر نیز شد.

در تاریخ هجدهم ماه اوت سال ۱۹۶۶ مائو/زانگ با نمایندگان گارد سرخ در برج میدان تیان‌آن‌من ملاقات کرد. سونگ بین‌بین (Song Binbin) دختر رهبر کمونیست سونگ رن‌چیونگ (Song Renqiong) بازوبند گارد سرخ را به بازوی مائو بست. وقتی مائو نام سونگ بین‌بین را پرسید که به معنای آرام و مؤدب است گفت: ”ما به خشونت بیشتری احتیاج داریم.“ سونگ بلافاصله نام خود را به سونگ یاوو (Song Yawwu) تغییر داد (که به معنای تحت‌اللفظی ”خواهان خشونت“ است).

حملات وحشیانه و مسلحانه خیلی زود به همه جای کشور کشیده شد. نسل جوان‌تری که در نظام الحادی کمونیستی تحصیل کرده بودند هیچ ترس و نگرانی نداشتند. تحت رهبری مستقیم ح‌ک‌چ و راهنمایی مائو، گارد سرخ که بسیار متعصب و نادان بود و خود را بالاتر از قانون می‌دانست شروع به ضرب و جرح مردم و غارت خانه‌هایشان در سراسر سرزمین چین کرد. در بسیاری از مناطق تمامی افراد متعلق به ”پنج طبقه‌ی اجتماعی سیاه“ (زمین‌داران، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون، عناصر نامطلوب، حامیان جناح راست) و اعضای خانواده‌شان بر اساس سیاست نسل‌کشی بطور کامل نابود گردیدند. یکی از مثال‌های بارز در این زمینه منطقه‌ی داشینگ (Daxing) در حوالی پکن است که در آن از روز ۲۷ اوت تا اول سپتامبر سال ۱۹۶۶ جمعاً ۳۲۵ نفر در ۴۸ جوخه از ۱۳ کمون مردمی کشته شدند. پیرترین شخص کشته شده ۸۰ سال و جوان‌ترین تنها ۳۸ روز داشت. ۲۲ خانواده بطور کامل کشته شدند بطوری که یک نفر هم از آنها باقی نماند.

کشتن افراد زیر کتک صحنه‌ای عادی بود. در خیابان شاتان (Shatan) گروهی از مردان گارد سرخ زن مسنی را با ضربات زنجیرهای فلزی و کمربندهای چرمی شکنجه کردند و زمانی که او بی‌رمق بر روی زمین افتاد، زنان گارد سرخ روی بدن او رفته و بر روی شکمش پا کوبیدند. آن زن مسن در همان محل جان سپرد... نزدیک چونگ‌ون‌منگ (Chongwenmeng) وقتی گارد سرخ منزل ”همسر یک ملاک“ (یک بیوه‌زن تنها) را جستجو کرد، هر همسایه را مجبور کردند که یک دیگ آب‌جوش به صحنه بیاورند و سپس آب‌جوش را روی یقه‌ی آن پیرزن ریختند تا اینکه بدنش پخت.

چند روز بعد پیرزن را در خانه مرده یافتند، بدنش پوشیده از کرم بود... راه‌های زیادی برای کشتن وجود داشت از جمله کشتن زیر ضربات باتون، وارد کردن جراحت با داس و خفه کردن با طناب... طریقه‌ی کشتن اطفال بسیار وحشیانه تر از همه بود: جلاد روی یک پای بچه می‌ایستاد و پای دیگر را می‌کشید و بچه را به دو نیم می‌کرد. (تحقیقات مربوط به کشتار داشینگ (Daxing) توسط یولوون (Yu Luowen) [۱۷])

جریان آدم‌خواری گوآنگ‌شی (Guangxi) حتی از کشتار داشینگ نیز غیرانسانی‌تر و وحشیانه‌تر بود. جنگ بی (Zheng Yi) نویسنده‌ی کتاب *خاطرات سرخ‌روند آدم‌خواری* را در سه مرحله‌ی مجزا توصیف کرده است. [۱۸]

اولین مرحله، مرحله‌ی شروع آن بود زمانی که وحشت پنهانی از انجام آن وجود داشت و بطور دزدانه انجام می‌شد. در برخی از گزارشات سالانه‌ی بخش‌ها چنین صحنه‌هایی ثبت گردیده که در نیمه‌شب قاتلین پاورچین به جستجوی قربانی خود می‌رفتند و آنرا یافته سینه‌اش را می‌شکافتند تا قلب و جگرش را ببرند. از آنجایی که بی‌تجربه و وحشت‌زده بودند به اشتباه ریه‌ها را برده بودند پس باید دوباره برمی‌گشتند تا قلب و جگر را ببرند. زمانی که قلب و جگر شخص را می‌پختند مردم دیگر از خانه‌های خود مشروب و ادویه آورده و همگی در روشنایی آتش اجاق و در سکوت اعضای بدن انسان‌ها را می‌خوردند.

مرحله‌ی دوم زمان اوج آن بود، هنگامی بود که وحشت آن عمومی و علنی شد. در خلال این مرحله قاتلین قدیمی در نحوه‌ی جداکردن قلب و جگر قربانی آن‌هم در حالی که هنوز زنده بود با تجربه شده بودند و به دیگران نیز آموخته و مهارت خود را به حد اعلا می‌رساندند. برای مثال برای خارج کردن اعضای داخلی بدن شخص زنده کافی بود که دو برش بصورت ضربدر بر روی شکم او ایجاد کرده و با پا روی آن بایستند (و یا اگر شخص به درخت بسته شده بود با زانو به زیر شکم او بکوبند) که این باعث می‌شد ارگان‌های داخلی خود به راحتی بیرون بیفتند. سردسته‌ی قاتلین، قلب، جگر و اندام‌های تناسلی را برمی‌داشت و دیگران هرآنچه باقی مانده بود. این عمل گرچه بسیار وحشیانه بود ولی با دادن شعار و تکان دادن پرچم زینت داده می‌شد.

مرحله‌ی سوم مرحله‌ی جنون بود که در آن آدم‌خواری امری عادی و همه‌گیر شد و تبدیل به یک جنبش فراگیر شد. در منطقه‌ی ووخسوان (Wuxuan)، درست مثل سگ‌های وحشی که در زمان شیوع و اپیدمی بیماری‌های کشنده در همه جا پرسه زده و لاشه‌ها را می‌خوردند، مردم نیز دیوانه‌وار یکدیگر را می‌خوردند. اغلب شخص قربانی را در جمع مورد انتقاد قرار داده و سپس حکم مرگ را رویش اجرا کرده و بعد او را می‌خوردند. به محض اینکه شخص قربانی بر روی زمین می‌افتاد صرف‌نظر از اینکه مرده یا هنوز زنده است مردم چاقوهایی را که از قبل با خود آورده بودند خارج کرده و هر قسمت از بدنش را که می‌توانستند بریده و با خود می‌بردند. در این مرحله شهروندان معمولی نیز در امر آدم‌خواری شرکت می‌کردند. طوفان "مبارزه‌ی طبقاتی" تمامی احساس گناه و فطرت بشری را از ذهن انسان پاک کرده بود. آدم‌خواری مثل بیماری شدیداً شیوع پیدا کرد و مردم از شرکت در جشن‌های آدم‌خواری لذت می‌بردند. تمامی اعضای انسان قابل خوردن بودند بویژه قلب، گوشت، جگر، کلیه‌ها، آرنج‌ها، پاها و تاندون‌ها. بدن انسان را به روش‌های مختلف می‌پختند از جمله به روش آب‌پز، بخارپز، سرخ‌کردن در روغن، پختن در تنور و کباب‌کردن... مردم با آن مشروبات الکلی و شراب نوشیده و مشغول بازی می‌شدند. در زمان

اوج این جنبش حتی کافه‌تریاها و رستوران‌های قسمت‌های عالی‌رتبه‌ی دولت مثل کمیته‌ی انقلابی بخش ووشوان نیز غذای آدم سرو می‌کردند.

خوانندگان عزیز نباید به اشتباه تصور کنند که چنین جشن‌های آدم‌خواری صرفاً امری بدون برنامه‌ریزی و برخاسته از میل خود مردم بوده است. ح‌ک‌چ ارگانی تک‌حزبی و بسیار خودکامه بود و به کوچک‌ترین بخش‌های جامعه نظارت کامل داشت. بدون تشویق حزب و راه‌اندازی آن جنبش آدم‌خواری هرگز شکل نمی‌گرفت.

یکی از سرودهای ح‌ک‌چ که در مدح خود سروده می‌گوید: ”جامعه‌ی کهن [۱۹] مردم را به ارواح تبدیل نموده و جامعه‌ی نو ارواح را به انسان.“ ولی آنطور که از جشن‌های آدم‌خواری دستگیر انسان می‌شود این است که ح‌ک‌چ توانست انسان‌ها را به هیولا و یا شیطان تبدیل کند چرا که ح‌ک‌چ خود از هر هیولا یا شیطانی درنده‌تر است.

### آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ

از آن زمان که چین قدم به حیطة کامپیوتر و سفرهای فضایی نهاد و مردم چین توانستند کم‌کم در مورد حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در گوش یکدیگر زمزمه‌هایی کنند این تصور برای بسیاری از مردم ایجاد شد که خودکامگی و اختناق نفرت‌انگیز و مضمئزکننده‌ی حزب متعلق به گذشته بوده و دیگر آنرا خاتمه‌یافته تلقی کردند چرا که ح‌ک‌چ اجازه داده تا مردم لباس‌های شایسته‌ی انسان به‌تن کرده و آماده‌ی برقراری ارتباط با جهان است.

ولی چنین چیزی حقیقت ندارد. زمانی که ح‌ک‌چ دریافت که گروهی وجود دارد که از شکنجه و کشتار ترسی ندارند، ابزار خود برای شکنجه را جنون‌آمیزتر از آنچه در گذشته بود کرد. گروهی که به این نحو مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند فالون گونگ نام دارد.

خشونت گارد سرخ و آدم‌خواری در استان گوآن‌گ‌شی (Guangxi) به هدف کاهش تعداد اجساد و کشتن اشخاص در چند دقیقه و یا چند ساعت انجام گرفت. آزار و اذیت تمرین‌کنندگان فالون گونگ به این دلیل انجام می‌گیرد که وادار شوند از اعتقادشان به سه اصل ”درست‌کاری، شفقت، بردباری“ دست بردارند. همچنین شکنجه‌های وحشیانه‌ی آنها اغلب چندین روز، چندین ماه و حتی چندین سال طول می‌کشد. تخمین زده می‌شود که بیش از ده‌هزار نفر از تمرین‌کنندگان فالون گونگ زیر شکنجه کشته شده باشند.

آن عده از تمرین‌کنندگان فالون گونگ که انواع شکنجه‌ها را تحمل کرده و توانسته‌اند از کام مرگ فرار کنند چیزی بیش از یکصد نوع روش شکنجه را ذکر کرده‌اند که مثال‌های زیر از آن جمله‌اند.

کتک‌زدن وحشیانه از رایج‌ترین روش‌های شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ است. پلیس و زندانبان ارشد مستقیماً آنها را کتک زده و حتی زندانبانان دیگر را به زدن آنها تحریک می‌کنند. بسیاری از آنها در اثر این کتک‌ها شنوایی خود را از دست داده، بافت‌های گوش خارجی‌شان مجروح گردیده، کراهی چشمان‌شان ضربه خورده، و دندان‌هایشان خرد شده و جمجمه، ستون فقرات، قفسه سینه، ترقوه، لگن خاصره، دست‌ها و پاهایشان شکسته و یا دست‌ها و پاهایشان قطع گردیده است. برخی از شکنجه‌گران بطور وحشیانه‌ای به بیضه‌های زندانبانان مرد ضربه زده یا آنها را تحت فشار قرار داده و با لگد به اندام تناسلی زندانبانان ضربه می‌زنند. اگر زندانی به حرف نیاید عمل کتک‌زدن را آنقدر ادامه می‌دهند تا پوست زندانی از بین رفته و گوشت آن بیرون بزند. بدن زندانی بطور

کامل تغییر شکل داده و پوشیده از خون می‌شود با این حال شکنجه‌گر دست از شکنجه برنداشته و روی بدن زخمی آنان نمک ریخته و با باتون‌های برقی به آنها شوک الکتریکی وارد می‌کند. شکنجه‌گران سر تمرین‌کنندگان را در کیسه‌های پلاستیکی قرار داده و آنها را از ترس خفه‌شدن به حرف وامی‌دارند.

شوک‌های الکتریکی از دیگر انواع شکنجه‌هایی است که در اردوگاه‌های کار اجباری برای آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ بکار می‌رود. پلیس از باتون‌های برقی برای شوک‌دادن به قسمت‌های حساس بدن این زندانیان استفاده می‌کند. قسمت‌هایی مثل دهان، بالای فرق سر، سینه، اندام‌های تناسلی، باسن، ران‌ها، کف پاها، سینه‌های زندانیان زن، و آلت زندانیان مرد. بعضی از پلیس‌ها همزمان از چند باتون برقی برای دادن شوک به یک منطقه استفاده می‌کنند بطوری که گوشت آن قسمت سوخته و رنگ آن تیره و کبودرنگ می‌شود. گاهی سر و مقعد بطور همزمان شوک داده می‌شوند. اغلب پیش آمده که پلیس بطور همزمان از تعداد ده یا بیشتری باتون برقی برای کتک زدن یک زندانی برای مدت زمانی طولانی استفاده کرده. یک باتون برقی معمولی ده‌ها هزار ولت جریان برق را ایجاد می‌کند. زمانی که تخلیه‌ی الکتریکی انجام می‌دهد نور آبی به همراه صدای الکتریسته‌ی ساکن تولید می‌کند. زمانی که جریان الکتریکی باتون وارد بدن شخص می‌شود احساسی مثل سوختگی یا مارگزیدگی به او دست می‌دهد. هر شوکی به تنهایی مثل یک نیش مار است. پوست بدن قربانی قرمز شده، شکسته و می‌سوزد و زخم‌های او چرک می‌کند. باتون‌های برقی با ولتاژ قوی‌تری نیز وجود دارند که در اثر آنها قربانی احساس می‌کند با چکش به سرش می‌کوبند.

پلیس همچنین از آتش سیگار برای سوزاندن دست‌ها، صورت، کف پاها، سینه، پشت، نوک سینه‌ها و غیره استفاده می‌کند. آنها با فندک دست‌ها و اندام تناسلی زندانیان را می‌سوزانند. میله‌های آهنی خاصی را در کوره‌ی الکتریکی حرارت می‌دهند تا قرمز شود. بعد با آنها پاهای تمرین‌کنندگان فالون گونگ را می‌سوزانند. پلیس همچنین از ذغال برافروخته و قرمز شده برای سوزاندن صورت زندانیان استفاده می‌کند. پلیس یک‌بار شخصی را که پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه‌ی زیاد هنوز نفس می‌کشید و نبض داشت سوزاند و شخص جان داد. بعداً پلیس ادعا کرد که مرگ او ”خودکشی“ بوده است.

پلیس به سینه‌ها و اندام‌های تناسلی تمرین‌کنندگان زن ضربه زده و آنها را مورد تجاوز فردی و جمعی قرار می‌دهد. بعلاوه لباس‌های زندانیان زن را پاره کرده و آنها را به درون سلول‌های پر از زندانیان مرد می‌اندازد تا به آنها تجاوز کنند. از باتون‌های برقی برای شوک‌دادن به سینه‌ها و اندام تناسلی‌شان استفاده می‌کند. با فندک نوک سینه‌هایشان را سوزانده و باتون برقی را داخل آلت تناسلی آنها کرده و به آن شوک می‌دهد. آنها چهار مسواک را از قسمت دسته به هم دیگر بسته و آنها داخل آلت تناسلی زنان کرده و آنها را می‌چرخانند. زندانیان زن را از قسمت آلت تناسلی از قلاب آویزان کرده و یا دست‌های آنان را از پشت دستبند زده و نوک سینه‌هایشان را توسط قلاب‌های سیمی فلزی که به جریان برق متصل است می‌کشند.

تمرین‌کنندگان فالون گونگ را مجبور کرده تا ”جلیقه‌ی ثابت [۲۰]“ به تن کنند و سپس بازوهای آنها را از پشت به هم می‌بندند. بعد دست‌هایشان را از پشت کشیده و از بالای سرشان رد می‌کنند و به جلوی سینه می‌آورند و سپس پاهایشان را بسته، بعد از پنجره آویزان‌شان می‌کنند. همزمان پارچه‌ای در دهان‌شان فرو کرده، و گوشی‌هایی که از آن توهین به فالون گونگ پخش می‌شود به گوش‌هایشان می‌گذارند. بر اساس گفته‌ی شاهدان عینی کسانی که بدین طریق شکنجه شده‌اند بلافاصله بازوها، تاندون‌ها، شانه‌ها، مچ‌ها و آرنج‌هایشان شکسته است.

آنها که مدت زمان طولانی‌تری تحت این شکنجه قرار گرفته‌اند ستون فقرات‌شان بطور کامل شکسته و از دردی وحشتناک و توان‌فرسا مرده‌اند.

آنها همچنین تمرین‌کنندگان فالون گونگ را به درون سرداب‌ها و دخمه‌های پر از فاضلاب می‌اندازند. تراشه‌های بامبو را زیر ناخن‌های آنها کرده و آنها را در اتاق‌های نموری که دیوارها، کف و سقفش پوشیده از کپک‌ها و قارچ‌های قرمز، سبز، زرد، سفید و غیره است زندانی می‌کنند تا زخم‌هایشان عفونت کند. همچنین در سلول‌شان سگ، مار و عقرب رها می‌کنند تا گازشان گرفته و نیش‌شان بزند و داروهای تخریب‌کننده‌ی اعصاب به آنها تزریق می‌کنند. اینها تنها چند نوع از روش‌های بسیاری است که تمرین‌کنندگان فالون گونگ را در اردوگاه‌های کار اجباری با آنها شکنجه می‌دهند.

### پ- مبارزات وحشیانه در درون خود حزب

از آنجایی که ح‌ک‌چ اعضای خود را براساس سرشت حزب و نه اخلاقیات و عدالت متحد کرده، وفاداری اعضا، بخصوص مقامات ارشد به رهبر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حزب باید با کشتن اعضای خودش فضایی پر از ترس و وحشت در حزب حاکم کند. از این طریق آنهایی که باقی می‌مانند می‌فهمند که اگر دیکتاتور ارشد بخواهد که کسی بمیرد، آن شخص با وضع فلاکت‌باری خواهد مرد.

درگیری‌های داخلی حزب‌های کمونیستی بسیار معروف است. تمامی اعضای "کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست" حزب کمونیست شوروی مربوط به دو دوره‌ی اول، بجز لنین که بطور طبیعی مرد و خود استالین، اعدام شده یا خودکشی کردند. ۳ تن از ۵ مارشال اعدام شدند، ۳ نفر از ۵ نفر فرماندهان ستاد مشترک اعدام شدند، تمامی ۱۰ نفر فرماندهان رده‌ی دوم ستاد مشترک اعدام شدند. ۵۷ نفر از ۸۵ فرمانده‌ی ارتش اعدام شدند و ۱۱۰ نفر از ۱۹۵ فرمانده‌ی پایگاه‌های مختلف نظامی نیز اعدام گردیدند.

حزب کمونیست چین همواره مروج "مبارزات وحشیانه و حملات بی‌رحمانه" است. این تاکتیک‌ها نه تنها مردم خارج از حزب را هدف قرار می‌دهد بلکه دامنگیر خود اعضای حزب نیز می‌شود. از ابتدای دوران انقلاب در استان جیانگ‌شی (Jiangxi)، ح‌ک‌چ تعداد زیادی از مردم را در واحدهای ضد بلشویکی (Anti Bolshevik) کشته است [۲۱] و تنها تعداد کمی جان سالم بدر برده و در جنگ شرکت کرده‌اند. در شهر یان‌آن (Yan'an) حزب یک مبارزه‌ی "اصلاحی" را برنامه‌ریزی کرد. بعدها پس از آنکه سیاستش را پایه‌گذاری کرد گائوگانگ (Gao Gang)، رائو شوشی (Rao Shushi) [۲۲]، هو فنگ (Hu Feng) و پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) را بطور کامل قلع و قمع کرد. تا قبل از شروع انقلاب فرهنگی تقریباً تمامی اعضای بلندپایه‌ی حزب از بین برده شدند. هیچ‌یک از دبیرکل‌های اسبق ح‌ک‌چ عاقبت خوبی نداشتند.

لیو شائوچی (Liu Shaoqi)، رئیس‌جمهور اسبق چین که مرد شماره ۲ ملت چین نام داشت بطور فلاکت‌باری مرد. در هفتادمین سالگرد تولدش مائو زدانگ و جوآنلای (Zho Enlai) [۲۳] شخصاً به وانگ دونگ‌شینگ (Wang Dongxing) (گارد مخصوص مائو) گفتند که بعنوان هدیه‌ی تولد یک دستگاه رادیو برای لیو شائوچی ببرد تا بتواند به گزارش رسمی هشتمین جلسه‌ی عمومی دوازدهمین کمیته‌ی مرکزی گوش دهد.

گزارش از این قرار بود: "لیو شائوچی خیانتکار، جاسوس و مزدور را برای همیشه از حزب اخراج کنید و به افشاکاری و انتقاد از او و هم‌دستانش و خیانتکاری‌هایشان ادامه دهید."

این کار برای لیو شائوچی ضربه‌ی روانی سنگینی بود و در پی آن بیماری‌اش بسرعت رو به وخامت گذاشت چراکه برای مدت زمان طولانی به تخت بسته شده بود و نمی‌توانست حرکت کند و گردن، پشت، باسن و پاشنه‌ی پاهایش به زخم بستر عفونی بسیار دردناکی مبتلا شده بودند. وقتی که درد بسیار زیادی به سراغش می‌آمد، لباس، اشیاء و بازوی دیگران را می‌گرفت و نمی‌گذاشت بروند و از این‌رو آنها در هر دستش یک بطری پلاستیکی سختی قرار می‌دادند. وقتی او مرد آن دو بطری پلاستیکی در اثر فشار زیاد و متمادی او به شکل دو ساعت شنی درآمدند.

در ماه اکتبر ۱۹۶۹ بدن او شروع به فاسد شدن کرد و بوی عفونت و چرک تمام فضا را پر کرده بود. او از شدت لاغری همچون ترکه‌ای شده بود و در لبه‌ی مرگ قرار داشت. ولی بازرس کمیته‌ی مرکزی حزب اجازه نداد که او دوش بگیرد یا برای عوض کردن لباس‌هایش برگردانده شود. در عوض همه‌ی لباس‌هایش را از تنش خارج کردند و او را در درون لحافی پیچیده و با هواپیما از پکن به شهر کای‌فنگ (Kaifeng) انتقال دادند و در زیرزمین یک خانه‌ی دورافتاده زندانش کردند. زمانی که تب او بالا می‌رفت نه تنها به او دارو نمی‌دادند، بلکه پرسنل تیم پزشکی را مرخص می‌کردند. زمانی که لیو شائوچی مرد، گوشت بدنش کاملاً سخت و عفونی شده بود و موهای سفید سرش به بیش از ۶۰ سانتی‌متر می‌رسید. دو روز پس از آن جسد او را در نیمه‌شب بعنوان جسد شخصی با بیماری عفونی مهلک سوزاندند. تخت، بالش، و هر آنچه که از او باقی‌مانده بود سوزانده شد. جواز دفن لیو حاوی این اطلاعات است: اسم: لیو وی‌هوآنگ (Liu Weihuang)، شغل: بیکار، علت مرگ: بیماری. ح‌ک‌چ رئیس‌جمهور اسبق و مرد شماره ۲ ملت چین را زیر چنین شکنجه‌ای کشت بدون آنکه دلیل روشنی برای آن ذکر کند.

### ت- صدور انقلاب، کشتار مردم خارج از کشور

علاوه بر کشتار مردم در داخل سرزمین چین و در درون خود حزب بطرق مختلف و با شادی و افتخار، ح‌ک‌چ از کشتن چینی‌های مقیم خارج از کشور نیز برای صدور "انقلابش" غافل نماند. خمرهای سرخ از این جمله‌اند.

حکومت خمرهای سرخ پل پات (Pol Pot) تنها برای چهار سال در کامبوج دوام آورد. با این وجود چیزی قریب به ۲ میلیون نفر از جمله دویست‌هزار چینی در این کشور کوچک با جمعیت تنها ۸ میلیون نفری کشته شدند.

جنایات و جرائم خمرهای سرخ بی‌شمار است و در اینجا به شرح آنها نمی‌پردازیم. تنها درباره‌ی ارتباط آن با ح‌ک‌چ صحبت می‌کنیم.

پل پات مائو زدانگ را می‌پرستید. او که حکومتش را از سال ۱۹۶۵ آغاز کرده بود چهار بار به چین سفر کرد تا شخصاً به سخنرانی مائو و درس‌های او گوش دهد. در اوایل نوامبر سال ۱۹۶۵ او بمدت سه ماه در چین ماند. چن بد (Chen Boda) و جانگ چون‌چیائو (Zhang Chunqiao) در مورد تئوری‌هایی مثل "قدرت سیاسی از بشکته‌ی باروت می‌روید"، "مبارزات طبقاتی"، "دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر" و غیره با او سخن گفتند. بعدها این

تئوری‌ها پایه و اساس حکومت او در کامبوج شد. پس از بازگشت به کامبوج، پل پات نام حزب خود را به حزب کمونیست کامبوج تغییر داد و پایگاه‌های انقلابی را بر اساس الگوی ح‌ک‌چ که معتقد به محاصره کردن شهرها از طریق روستاها بود احداث کرد.

در سال ۱۹۶۸ حزب کمونیست کامبوج بطور رسمی یک ارتش را تشکیل داد. در پایان سال ۱۹۶۹ این ارتش چیزی بیش از ۳۰۰۰ نفر داشت. ولی در سال ۱۹۷۵ در زمان حمله و تسخیر شهر پنوم‌پن (Phnom Penh) تبدیل به یک ارتش مجهز با نیروی ۸۰ هزار نفر شده بود. این امر کاملاً با کمک ح‌ک‌چ میسر شده بود. کتاب "مستندات مربوط به حمایت از ویتنام و جنگ با امریکا" نوشته‌ی وانگ شیائنگن (Wang Xiangen) [۲۴] می‌گوید که در سال ۱۹۷۰ چین تجهیزات و اسلحه‌ی لازم برای سی‌هزار سرباز را در اختیار پل پات گذاشت. در ماه آوریل سال ۱۹۷۵ پل پات پایتخت کامبوج را اشغال کرد و دو ماه بعد به پکن رفت تا مقامات ح‌ک‌چ را ملاقات کرده و دستورالعمل‌های جدید را دریافت کند. واضح است که اگر کشتار خمرهای سرخ توسط تئوری‌های ح‌ک‌چ و حمایت‌های مادی آن پشتیبانی نمی‌شد، این امر به هیچ عنوان عملی نمی‌گردید.

برای مثال، پس از آنکه هر دو پسر شاهزاده سیهانوک (Sihanouk) بدست حزب کمونیست کامبوج کشته شدند، حزب با فرمانبرداری کامل از دستور جوانلای، سیهانوک را به پکن فرستاد. همگان می‌دانند زمانی که حزب کمونیست کامبوج مردم را می‌کشت حتی جنین داخل بدن‌شان را می‌کشت تا از ایجاد هرگونه مشکل احتمالی در آینده جلوگیری کند. ولی در مورد جوانلای، پل پات بدون هیچ اعتراضی از فرمان پیروی کرد.

جوانلای تنها با یک کلمه جان سیهانوک را نجات داد حال آنکه ح‌ک‌چ با کشتار دویست‌هزار چینی در کشور کامبوج هیچ مخالفتی نکرد. در آن زمان چینی‌های مقیم کامبوج برای طلب کمک به سفارت چین پناه بردند ولی سفارت به آنها اعتنایی نکرد.

در ماه می ۱۹۹۸ زمانی که کشتار و تجاوز بسیار، دامنگیر چینی‌های مقیم اندونزی شد، ح‌ک‌چ کلمه‌ای بر زبان نیاورد. چین نه تنها کمکی به آنها نکرد بلکه از گسترش اخبار آن در داخل چین نیز جلوگیری کرد. بنظر می‌رسد که دولت چین هیچ اهمیتی برای چینی‌های مقیم خارج قائل نیست و حتی پیشنهادی مبنی بر کمک‌های انسان‌دوستانه را نیز از آنان دریغ کرد.

### ث - تخریب نهاد خانواده

راهی برای شمارش تعداد مردم کشته شده در اثر مبارزات سیاسی ح‌ک‌چ وجود ندارد. آمارگیری از طریق پرسش و پاسخ در بین مردم نیز به علت سانسور شدید خبری و موانع ایجاد شده در مناطق مختلف و تیره‌های محلی امکان‌پذیر نیست. ح‌ک‌چ هرگز حاضر به انجام چنین آمارگیری نمی‌شود چرا که این به منزله‌ی کندن گور خودش است. حزب ترجیح می‌دهد در نوشتن تاریخچه‌ی خود از ذکر جزئیات صرف‌نظر کند.

کسب اطلاعات در مورد تعداد خانواده‌های آسیب‌دیده توسط ح‌ک‌چ حتی مشکل‌تر است. در برخی موارد پس از آنکه شخصی کشته شده، خانواده‌اش از هم گسسته. در برخی موارد هم خانواده جمعاً مرده‌اند. حتی در مواردی که مرگ نیز در میان نبوده بسیاری از زوجها مجبور به طلاق شده‌اند و یا پدر و پسر، مادر و دختر مجبور

به ترک کردن یکدیگر شده‌اند. در اثر شکنجه بعضی معلول شده، عده‌ای مشاعرشان را از دست داده و بعضی دیگر در اثر بیماری‌های حاصله از شکنجه مرده‌اند. مدارک مربوط به چنین خانواده‌هایی بسیار ناقص است.

یک‌بار شبکه‌ی یومی‌یوری نیوز (Yomiuri News) ژاپن اعلان کرد که بیش از نیمی از جمعیت چین توسط ح‌ک‌چ مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. اگر چنین خبری صحیح باشد می‌توان گفت که تعداد خانواده‌های نابودشده توسط ح‌ک‌چ چیزی بیش از ۱۰۰ میلیون خانواده است.

نام جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) [۲۵] بخاطر حجم زیادی از گزارشات پخش شده در مورد او سر زبان‌ها است. بسیاری از مردم می‌دانند که آن خانم مورد شکنجه‌های فیزیکی، روانی و تجاوز دسته‌جمعی قرار گرفته است. در آخر او دیوانه گردید و قبل از آنکه به ضرب گلوله کشته شود زبانش بریده شد. اما بسیاری از مردم نمی‌دانند که داستان ظالمانه‌ی دیگری نیز پشت این تراژدی نهفته است و آن این است که حتی خانواده‌ی او به اجبار می‌بایست در ”جلسات توجیهی برنامه‌ریزی‌شده برای خانواده‌های محکومین به اعدام“ شرکت می‌کردند.

دختر جانگ جی‌شین، لین لین (Lin Lin) بیاد می‌آورد که در اوایل بهار سال ۱۹۷۵،

شخصی از دادگاه شن‌یانگ (Shenyang) فریاد کشید که ”مادر تو واقعاً یک ضدانقلاب جان‌سخت است. او از قبول اصلاحات امتناع می‌کند و بطور اصلاح‌ناپذیری سرسخت است. او مخالف رهبر بزرگ ما مائو، مخالف افکار شکست‌ناپذیر او و مخالف حرکت انقلابی طبقه‌ی کارگر است. او که کوهی از جرائم را بدوش می‌کشد اکنون باید تسلیم تصمیم دولت برای تنبیه خود باشد. اگر او اعدام گردد، نظر تو چه خواهد بود؟“ من شوکه شده بودم و نمی‌دانستم چه باید جواب دهم. قلبم شکسته بود ولی تظاهر می‌کردم که آرام هستم و سعی می‌کردم که جلوی جاری شدن اشک‌هایم را بگیرم. پدرم به من گفته بود که ما حق‌گریه کردن در مقابل دیگران را نداریم و گرنه هیچ راهی نداریم که به ترک او و طرد او از خانواده‌مان موفق شویم. پدرم بجای من پاسخ داد، او گفت: ”اگر این‌گونه است که شما می‌گویید، دولت آزاد است تا هرگونه که صلاح می‌داند او را تنبیه کند.“ نماینده‌ی دادگاه مجدداً پرسید، ”آیا اگر او اعدام شود تو جسد او را تحویل می‌گیری؟ آیا وسایل شخصی او را از زندان تحویل خواهی گرفت؟“ من سرم را پایین آوردم و هیچ نگفتم. دوباره پدرم بجای من پاسخ داد: ”ما به هیچ چیز او احتیاج نداریم.“ ... پدرم دست من و برادرم را گرفت و از دادگاه بخش خارج شدیم. در حالیکه تلوتلو می‌خوردم در میان طوفان برف پیاده راهی منزل شدیم. به خانه که رسیدیم هیچ چیز نپختیم. پدرم تنها نان ذرت باقی‌مانده در خانه را تکه‌تکه کرد و به من و برادرم داد. به ما گفت ”زود آن را بخورید و به تخت خواب بروید.“ من روی تخت ساخته‌شده از خشت خود خوابیدم. پدرم روی چهارپایه‌ای نشست و به نور چراغ خیره شد. پس از مدتی به تخت ما نگاه کرد و تصور کرد که ما بخواب رفته‌ایم. از جا بلند شد، چمدانی را که با خود از خانه‌ی قدیمی‌مان در شن‌یانگ آورده بودیم باز کرد و عکس مادرم را از آن بیرون آورد. به آن نگاه کرد و نتوانست جلوی اشک‌هایش را بگیرد.

از تخت خود بیرون آمدم، سرم را روی دست‌های پدرم گذاشتم و با صدای بلند شروع به گریه کردم. پدرم مرا نوازش کرد و گفت: ”این‌کار را نکن، نباید بگذاریم که همسایه‌ها صدای گریه‌مان را بشنوند.“ برادرم هم پس از شنیدن گریه‌ی من از خواب بیدار شد. پدرم من و برادرم را سخت در

آغوش گرفت. نمی‌دانم که آن شب چند قطره اشک ریختیم ولی نمی‌توانستیم آزادانه گریه کنیم.

[۲۶]

یک استاد دانشگاه زندگی خوب و خوشی داشت که ناگهان در خلال جریان تعقیب حامیان جناح راست خانواده‌اش اسیر یک فاجعه گردید. در زمان جنبش جناح راست، همسر او که در آن زمان دختر مجردی بود با شخصی که متهم به حمایت از جناح راست بود رابطه‌ی عاشقانه‌ای داشت. شخصی که او عاشقش بود بعدها به جرم حمایت از جناح راست به محل دورافتاده‌ای فرستاده شد و در آنجا رنج و آزار فراوان دید. از آنجائیکه او در آن زمان دختر جوانی بود و نمی‌توانست تنها بماند دست از عشقش برداشت و با همین شخصی که استاد دانشگاه بود ازدواج کرد. زمانی که معشوقش پس از مدت‌ها آزاد شد و به شهرشان بازگشت، دختر که اکنون مادر چند فرزند بود دیگر راهی برای توبه در مقابل خیانتی که کرده بود نداشت. او بر طلاق گرفتن از همسرش به امید آرام کردن وجدان گناه‌کارش اصرار ورزید. در آن زمان استاد دانشگاه بیش از ۵۰ سال داشت و از آنجائیکه قدرت تحمل این تغییر ناگهانی همسرش را نداشت، دیوانه شد. او تمام لباس‌هایش را در آورد و در کوچه‌ها و خیابان‌ها بدنبال زندگی جدید می‌دوید. در آخر همسرش او و فرزندانش را ترک کرد. این جدایی دردناک که نتیجه‌ی عمل حزب بود قابل حل نبوده و بیماری لاعلاج اجتماعی است که تنها جدایی را جایگزین جدایی دیگر می‌کند.

خانواده واحد اصلی و پایه‌ای اجتماع در چین است. خانواده همچنین آخرین دفاع سنت کهن چین در مقابل فرهنگ حزبی بشمار می‌رود. از این رو صدمه زدن به نهاد خانواده ظالمانه‌ترین کار ح‌ک‌چ در تاریخ کشتارش است.

از آنجائیکه ح‌ک‌چ تمامی منابع اجتماعی را در انحصار خود درآورده، زمانی که شخصی بعنوان مخالف حکومت دیکتاتوری آن طبقه‌بندی شود، بسرعت با بحران‌های متعدد معاش و زندگی مواجه گردیده، براحتی توسط هر شخصی در جامعه می‌تواند متهم گردد و تمامی شرافتش از دست‌رفته قلمداد می‌شود. از آنجائیکه با ایشان بسیار ناعادلانه رفتار شده، تنها مأمون باقیمانده برای این افراد بی‌گناه خانواده‌ی ایشان است. ولی سیاست درگیری ح‌ک‌چ اعضای خانواده را نیز از کمک کردن و آرامش دادن به یکدیگر باز می‌دارد، چرا که در صورت کمک به شخص، خود نیز برچسب مخالف و منازع حکومت دیکتاتوری می‌خورند. جانگ جی‌شین برای مثال مجبور به طلاق شد. برای بسیاری از مردم خیانت به اعضای خانواده اعم از خبرچینی در مورد آنها، مبارزه، انتقاد یا ترک‌شان بسیار غیر قابل تحمل است. بسیاری از مردم به همین دلایل خودکشی کرده‌اند.

### ج- الگوها و پیامدهای کشتار

#### ایدئولوژی ح‌ک‌چ درباره‌ی کشتار

ح‌ک‌چ همواره از لحاظ داشتن استعداد و خلاقیت زیاد در گسترش مارکسیسم - لنینیسم به‌خود نازیده است ولی در واقع خلاقیت ح‌ک‌چ تنها تقویت یک شیطان تمام‌عیار در تاریخ و سراسر جهان بوده است. ح‌ک‌چ از ایدئولوژی کمونیست و اتحاد اجتماعی تنها در جهت فریب دادن عوام و روشن‌فکران استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ با به رخ کشیدن رشد علمی و تکنولوژیکی سعی در تضعیف اعتقادات و ترویج الحاد دارد. از کمونیسم استفاده می‌کند تا مالکیت شخصی را انکار کند و از تئوری لنین و انقلابات خشن به منظور حفظ حاکمیتش بهره می‌گیرد. در عین

حال قسمت‌های نامطلوب فرهنگ چینی را که از فرهنگ اصیل کشور منحرف شده‌اند تلفیق و تقویت کرده تا آنرا بد جلوه دهد.

ح‌ک‌چ تحت نام دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر یک تئوری و چارچوب کامل مبنی بر "انقلاب" و "انقلاب بی‌وقفه" را پایه‌ریزی کرد و از آن برای ایجاد تغییرات در جامعه و تضمین حیات دیکتاتوری حزبی خود استفاده می‌کند. تئوری او دو بخش دارد: یکی پایه‌ی اقتصادی و دیگری فراساختاری تحت لوای دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر که در آن، پایه‌ی اقتصادی فراساختار را تعیین کرده و فراساختار به نوبه‌ی خود بر پایه‌ی اقتصادی تأثیر می‌گذارد. به منظور تقویت فراساختار علی‌الخصوص قدرت حزب، انقلاب را باید در ابتدا از پایه‌ی اقتصادی آغاز کرد که عبارت است از:

(۱) کشتن زمین‌داران و حل کردن مشکل تولید [۲۷] در مناطق روستایی و (۲) کشتن سرمایه‌داران به منظور حل کردن ارتباط‌های مربوط به تولید در شهرها.

در حیطه‌ی فراساختار نیز کشتار بطور مکرر جهت حفظ ایدئولوژی مطلق حزب الزامی است که عبارت است از:

(۱) حل کردن مشکل نگرش سیاسی روشن‌فکران نسبت به حزب

برای مدت زمان مدید، ح‌ک‌چ مبارزات متعددی را برای اصلاح افکار روشن‌فکران ترتیب داده است. آنها روشن‌فکران را به فردگرایی بورژوازش (کاسب‌کارانه)، ایدئولوژی بورژوازش، نگرش‌های بی‌علاقه به سیاست، ایدئولوژی بدون طبقه‌ی اجتماعی، آزادی‌خواهی و لیبرالیسم و غیره متهم کرده‌اند. ح‌ک‌چ با شستشوی مغزی و نابود کردن وجدان، شرافت و احترام روشن‌فکران را از آنها گرفته است. حزب استقلال در تفکر و بسیاری دیگر از صفات پسندیده‌ی روشن‌فکران از جمله فریاد برآوردن در جهت عدالت‌خواهی و فدا کردن جان در راه حفظ عدالت را تقریباً بطور کامل نابود کرده است. سنن کهن به ما می‌آموزد که: "نباید زمانی که ثروتمند و با ارج و قرب است زیاده‌روی کند و زمانی که فقیر و درمانده است از خود غافل شود و او نمی‌تواند وادار به تعظیم در مقابل قدرت مافوق گردد. [۲۸]؛" "دلسوزی برای کشور و مردم آن باید اولین خواسته‌ات باشد و درخواست سهم خودت از شادی آخرین [۲۹]؛" "هر شخص عادی باید خود را در مقابل موفقیت و شکست ملت و کشورش مسئول بداند. [۳۰]؛" و "در بی‌چیزی و گمنامی یک انسان شریف سعی در ارتقاء شخص خود دارد ولی در شهرت و مکتب سعی در ارتقاء کل کشورش." [۳۱]

(۲) بر پایی انقلاب فرهنگی و کشتن مردم به منظور کسب رهبری مطلق سیاسی و فرهنگی توسط ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ مبارزات جمعی را در داخل و خارج حزب برپا کرد و نابودسازی زمینه‌های ادبی، هنری، تئاتر، تاریخ و تحصیل را آغاز کرد. ح‌ک‌چ اولین حملات خود را با هدف چند شخص صاحب نام مثل "روستای سه خانواده [۳۲]، لیو شائوچی (Liu Shaoqi)، وو هان (Wu Han)، لائوشی (Lao She) و جیان بوزان (Jian Bozan) آغاز کرد. بعدها تعداد کشتارهای خود را بصورت "گروه کوچکی در داخل حزب" و "گروه کوچکی در داخل ارتش" گسترش داد و نهایتاً کشتار را از سطح حزب و ارتش به سطح کل کشور کشاند. حملات مسلحانه جسم مردم را کشت و حملات فرهنگی روح آنها را. آن دوره زمان بسیار پرآشوب و خشونت‌باری تحت کنترل ح‌ک‌چ بود.

هر کسی می‌توانست براحتی دیگری را تحت نام ”انقلاب“ و با شعار ”دفاع از جبهه‌ی انقلابی رئیس مائو“ بکشد. آن دوره یکی از بی‌سابقه‌ترین دورانی بود که در سراسر کشور فطرت انسانیت به نابودی کشیده شد.

(۳) ح‌ک‌چ در پاسخ تقاضای دانشجویان برای دموکراسی پس از انقلاب فرهنگی در چهارم ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من بروی آنها آتش گشود

این اولین باری بود که ح‌ک‌چ بطور علنی شهروندانی را که در اعتراض به اختلاس، فساد و تبانی بین مقامات دولتی و تجار و درخواست آزادی مطبوعات، آزادی بیان و مجلس بپاخاسته بودند می‌کشت. در زمان کشتار میدان تیان‌آن‌من به منظور ایجاد تنفر بین غیر نظامیان و نظامیان، ح‌ک‌چ تصاویری را که مردم در حال آتش زدن خودروهای نظامی و کشتن سربازان بودند جعل کرده و برای تحریک نظامیان به آنها نشان داد و از این طریق از ارتشی که از خود مردم بوجود آمده بود در کشتن خود مردم استفاده کرد.

(۴) کشتن افرادی با اعتقادات مختلف

حیطه‌ی اعتقادات خط پایان زندگی ح‌ک‌چ است. حزب برای فریب دادن مردم توسط بدعت‌های خود نیاز می‌دید که تمامی مذاهب و نظام‌های اعتقادی را در ابتدای حکومتش از بین ببرد. زمانیکه حزب حیطه‌ی جدیدی از اعتقادات بنام فالون گونگ را روبروی خود دید مجدداً چاقوی سلاخی‌اش را بیرون کشید. استراتژی ح‌ک‌چ این است که از اصول ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ فالون گونگ و این حقیقت که تمرین‌کنندگان دروغ نمی‌گویند، از خشونت استفاده نمی‌کنند و باعث بر هم زدن ثبات اجتماعی نمی‌شوند سوء استفاده کند. پس از کسب تجربه در آزار و اذیت فالون گونگ، ح‌ک‌چ خود را توانمندتر دید و حس کرد که می‌تواند معتقدین به آیین‌های دیگر را نیز نابود کند. این بار خود جیانگ زمین و ح‌ک‌چ شخصاً به صحنه آمدند و برای کشتن، از مردم و گروه‌های دیگر استفاده نکردند.

(۵) کشتن مردم به منظور پنهان‌سازی حقیقت

دانستن برای مردم به عنوان یک حق، نقطه ضعف دیگر ح‌ک‌چ است؛ ح‌ک‌چ همچنین مردم را به دلیل توقف جریان خبرها می‌کشد. در گذشته ”گوش کردن به رادیوی دشمن“ یک جرم محسوب می‌شد و مجازات زندان داشت. امروزه، در پاسخ به چند مورد رخنه در سیستم تلویزیون دولتی جهت افشا کردن شکنجه‌های بکار گرفته شده در مورد فالون گونگ، جیانگ زمین فرمان سری ”کشتن فوری و بدون رحم“ را صادر کرد. لیو چنگ‌جون (Liu Chengjun) که یکی از این موارد رخنه را انجام داده بود زیر شکنجه کشته شد. ح‌ک‌چ، اداره‌ی ۶۱۰ (اداره‌ی ۶۱۰ اداره‌ی شبیه گشتاپو در زمان آلمان نازی است که برای اذیت و آزار تمرین‌کنندگان فالون گونگ تأسیس شد)، پلیس، پی‌گیران، دادگاه‌ها و سیستم‌های پلیس اینترنتی را بسیج کرد تا تمامی فعالیت‌های مردم را زیر نظر بگیرند.

(۶) محروم کردن مردم از حق ادامه‌ی حیات بخاطر علایق خودش

تئوری حزب مبنی بر انقلاب‌های متعدد در واقع به معنی این است که ح‌ک‌چ هرگز قدرتش را از دست نمی‌دهد. در حال حاضر، اختلاس و فساد در داخل حزب به نزاعی بین رهبری مطلق حزب و حق حیات مردم تبدیل گردیده است. زمانیکه مردم از راه‌های قانونی برای حفاظت از حقوق‌شان وارد می‌شوند حزب با خشونت، چاقوی قصابی خود را بیرون کشیده و به ”سرگروه‌های“ جنبش‌ها نشان می‌دهد. ح‌ک‌چ در حال حاضر بیش از یک

میلیون پلیس مجهز را برای این منظور آماده کرده است. امروز ح‌ک‌چ توان کشتاری بسیار بالاتر از آنچه در سال ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من انجام داد را دارد. به‌رحال وقتی که حزب مردم خودش را به جاده تباهی می‌کشاند در واقع خودش را به بن‌بست کشانده است. ح‌ک‌چ به چنان مرحله‌ی آسیب‌پذیری رسیده که بر اساس یک ضرب‌المثل چینی ”درخت‌ها و گیاهانی را که در اثر باد تکان می‌خورند نیز دشمن خود در نظر می‌گیرد.“

از بالا که به ح‌ک‌چ می‌نگریم، شیطانی پلید با ذاتی خبیث را می‌بینیم. صرف‌نظر از تغییرات سطحی که در زمان‌های خاص برای حفظ قدرتش انجام می‌دهد ح‌ک‌چ تاریخ پر از کشتار و جنایتش را نمی‌تواند تغییر دهد- در گذشته مردم را کشته، در حال حاضر می‌کشد و در آینده نیز خواهد کشت.

### الگوهای کشتار متفاوت در شرایط مختلف

#### الف- رهبری از طریق تبلیغات

ح‌ک‌چ بسته به دوره‌های زمانی مختلف روش‌های مختلفی را برای کشتار بکار برده است. ح‌ک‌چ در اغلب مواقع قبل از شروع کشتار شروع به تبلیغات وسیع می‌کند. ح‌ک‌چ اغلب گفته است که ”تنها کشتار می‌تواند ناراضی‌های عمومی را برطرف کند.“ گو اینکه مردم از ح‌ک‌چ خواسته‌اند که کشتار کند. در واقع این ناراضی‌های عمومی توسط خود ح‌ک‌چ تهییج شده است.

برای مثال داستان ”دختر سپیدموی“ [۳۳] که یک تحریف کامل از یک افسانه‌ی محلی است و داستان‌های دروغین دیگری درباره‌ی جمع‌آوری اجاره و سرداب‌ها که در *درام لیو ونکای* (Liu Wencai) ذکر شده‌اند همگی به عنوان ابزارهایی جهت ”آموزش“ تنفر به مردم نسبت به زمین‌داران ساخته شده‌اند. ح‌ک‌چ اغلب از دشمنان خود شخصیت‌های شیطانی می‌سازد همانطور که در مورد رئیس‌جمهور اسبق چین *لیو شائوچی* انجام گرفت. یکی از موارد ویژه واقعه‌ی خودسوزی بود که ح‌ک‌چ در ماه ژانویه‌ی سال ۲۰۰۱ در میدان تیان‌آن‌من براه انداخت تا نسبت به فالون گونگ در مردم حس تنفر بوجود آورد و متعاقب آن نسل‌کشی تمرین‌کنندگان فالون گونگ را دو چندان کرد. ح‌ک‌چ نه تنها روش کشت و کشتار مردم را تغییر نداده بلکه با استفاده از تکنولوژی اطلاعات آنرا به حد اعلا‌ی خود نیز رسانده است. در گذشته ح‌ک‌چ تنها می‌توانست مردم چین را فریب دهد ولی امروز مردم را در همه جای دنیا می‌فریبد.

#### ب- بسیج کردن توده‌ها برای کشتار مردم

ح‌ک‌چ تنها از ماشین دیکتاتوری خود برای کشتن مردم استفاده نمی‌کند بلکه خود مردم را بسیج می‌کند تا یکدیگر را بکشند. حتی اگر در ابتدای اقدام به بسیج کردن، رعایت برخی قوانین و مقررات را بکند بعد از آنکه مردم تحریک شده و به آن پیوستند دیگر هیچ چیز نمی‌تواند کشتار را متوقف کند. برای مثال زمانیکه ح‌ک‌چ طرح اصلاحات ارضی را اجرا می‌کرد، یک کمیته‌ی اصلاحات ارضی می‌توانست در مورد اعدام یا حیات یک زمین‌دار تصمیم بگیرد.

#### ج- نابود کردن روح شخص قبل از کشتن جسم او

یکی دیگر از الگوهای کشتار از بین بردن روح شخص قبل از کشتن جسم فیزیکی او است. در تاریخ چین حتی ظالم‌ترین سلسله‌ها مثل سلسله‌ی چین (Qin) (از ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) نیز روح مردم را از بین

نمی‌برد. ح‌ک‌چ هرگز به کسی شانس مردن به عنوان یک شهید را نداده است. آنها سیاست ”نرمش در مقابل آنانکه اعتراف می‌کنند و تنبیه سخت برای آنانکه مقاومت می‌کنند“ و ”پایین آوردن سر و اقرار به جرم تنها راه رهایی است“ را انتشار داده و از این طریق ح‌ک‌چ مردم را مجبور به دست کشیدن از تفکرات و اعتقاداتشان کرده و کاری می‌کند که مردم نهایتاً مثل یک سگ و بدون شرافت بمیرند چرا که مرگ با شرافت باعث تشویق رهروان آن اعتقاد می‌شود. تنها زمانیکه مردم با خفت و خواری می‌میرند، ح‌ک‌چ به مقصود خود که درس دادن به طرفداران قربانی است رسیده است. دلیل آنکه ح‌ک‌چ فالون گونگ را با نهایت سنگ‌دلی و خشونت شکنجه می‌کند آن است که تمرین‌کنندگان فالون گونگ اعتقادشان را مهمتر از زندگی‌شان می‌دانند. زمانیکه ح‌ک‌چ در از بین بردن شرافت و شأن آنها ناکام ماند، هر آنچه از دستش برآمد برای شکنجه‌ی جسم آنان انجام داد.

#### د- کشتن مردم بوسیله‌ی اتحاد و منزوی کردن

ح‌ک‌چ زمانیکه مردم را می‌کشد از سیاست تهدید و تطمیع استفاده می‌کند. یعنی ریختن طرح دوستی با عده‌ای و منزوی کردن عده‌ای دیگر. ح‌ک‌چ همواره سعی می‌کند که به ”بخش کوچکی“ از جامعه حمله کند. بخشی که نسبت آن بیش از ۵ درصد نباشد. ”اکثریت“ جمعیت همیشه جزء خوب‌ها هستند، خوب‌هایی که تحت ”آموزش“ هستند. این آموزش تشکیل شده است از ترس و نیز توجه و مراقبت. آموزش از طریق وحشت‌آفرینی، از ترس استفاده می‌کند تا به مردم نشان دهد که آنانی که با ح‌ک‌چ مخالفت کنند سرانجام خوبی را پیش رو ندارند و باعث می‌شود که آنان از کسانی که قبلاً توسط ح‌ک‌چ مورد حمله قرار گرفته بودند فاصله بگیرند. آموزش با استفاده از عنصر ”توجه و مراقبت“ به مردم یاد می‌دهد که اگر بتوانند اعتماد ح‌ک‌چ را جلب کرده و در کنار او بایستند نه تنها در امان هستند بلکه فرصت‌های زیادی برای ارتقاء و رسیدن به مزایای دیگر می‌یابند. لین بیائو (Lin Biao) [۳۴] یکبار در جایی گفت: ”بخش کوچکی از جامعه امروز و بخش کوچک دیگری فردا [سرکوب می‌شوند]، خیلی زود مجموع این بخش‌های کوچک به بخشی بزرگ تبدیل می‌شود.“ آنانی که از یک جنبش امروز جان سالم بدر می‌برند، فردا قربانی یک جنبش دیگر خواهند شد.

#### ه- خفه کردن تهدیدهای بالقوه در نطفه و کشتارهای مرموز خارج از سیستم قضایی

اخیراً ح‌ک‌چ الگوی کشتار در نطفه خفه کردن مشکلات و کشتار مرموز خارج از حیطه‌ی قانون را اتخاذ کرده است. برای مثال زمانیکه اعتصابات کارگری و اعتراضات کشاورزان در قسمت‌های مختلف کشور رو به فزونی می‌گذارد، ح‌ک‌چ جنبش را قبل از آنکه رشد کند از طریق دستگیری سردسته‌ها و محکوم کردن آنها به تنبیهات بسیار شدید سرکوب می‌کند. مثال دیگر آنکه در حالیکه آزادی و مسئله‌ی حقوق بشر روز بروز بیشتر از طریق دولت‌های جهان به رسمیت شناخته می‌شود، ح‌ک‌چ هیچ یک از تمرین‌کنندگان فالون گونگ را به مرگ محکوم نمی‌کند بلکه تحت تبعیت از این گفته‌ی جیانگ زمین که ”هیچ‌کس بخاطر کشتن تمرین‌کنندگان فالون گونگ مسئول و محکوم شناخته نمی‌شود“ تمرین‌کنندگان فالون گونگ اغلب در جاهای مختلف کشور تحت شکنجه‌های شدید و بی‌عدالتی مطلق قرار گرفته و می‌میرند. گرچه قانون اساسی چین حقوق فردی را که مورد بی‌عدالتی قرار گرفته باشد دنبال می‌کند، با این وجود ح‌ک‌چ با استفاده از پلیس‌های لباس شخصی و به خدمت گرفتن اراذل و اوباش، به توقف، دستگیری، بازگرداندن پژوهش‌خواهان به خانه و حتی اعزام‌شان به اردوگاه‌های کار اجباری اقدام می‌کند.

### و- کشتن یک نفر به عنوان هشدار به بقیه

شکنجه جانگ جی‌شین، یولوکه (Yu Luoke) و لین جائو (Lin Zhao) [۳۵] همگی مثالی بر این مدعا هستند.

### ز- بکارگیری سرکوب برای پنهان‌سازی حقیقت کشتار

اشخاص معروف برخوردار از نفوذ بین‌المللی معمولاً توسط ح‌ک‌چ سرکوب می‌شوند ولی کشته نمی‌شوند. هدف از این کار مخفی کردن کشتار آن عده‌ای است که مرگ‌شان توجه عموم را جلب نمی‌کند. برای مثال در زمان سرکوبی ارتجاعیون، ح‌ک‌چ ژنرال‌های بلندپایه‌ی KMT مثل لانگ یون (Long Yun)، فو زویی (Fu Zuoyi) و دو یومینگ (Du Yuming) را نکشت در عوض افسران رده‌های پایین و سربازان KMT را کشت.

کشتار ح‌ک‌چ در طول این زمان طولانی روح و ذات مردم را به انحراف کشانده است. امروزه در چین بسیارند مردمی که تمایل شدیدی به کشتن دارند. زمانیکه تروریست‌ها در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ به آمریکا حمله کردند بسیاری از چینی‌ها از این حمله خوشحال شدند و در صفحات پیغام‌های اینترنتی چینی، شادی خود را ابراز کردند. صدای هوادارانی که فریاد می‌کشیدند ”جنگ تمام عیار“ در همه جا شنیده می‌شد و مردم را به وحشت می‌انداخت.

### نتیجه‌گیری

نظر به سانسور شدید خبری و اطلاعاتی ح‌ک‌چ، راهی برای دانستن تعداد دقیق کسانی که در جنبش‌های مختلف جان خود را از دست داده و یا تحت شکنجه قرار گرفته‌اند وجود ندارد. حداقل ۶۰ میلیون نفر در جنبش‌های مختلف تاکنون کشته شده‌اند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ اقلیت‌های قومی در شینگ‌جیانگ (Xingjiang)، تبت، مغولستان، یانان (Yunnan) و دیگر جاها را نیز کشته است. اطلاعات مربوط به این موارد براحتمی قابل دسترسی نیست. به نقل از روزنامه‌ی واشنگتن پست تعداد کسانی را که زیر شکنجه‌ی ح‌ک‌چ کشته شده‌اند چیزی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. [۳۶]

علاوه بر تعداد کشته‌شده‌ها، راهی برای دستیابی به تعداد کسانی که معلول شده، به بیماری‌های روانی مبتلا گردیده، دچار افسردگی شده و یا تحت شکنجه‌های تا سرحد مرگ ترسیده‌اند نیز وجود ندارد. هر مرگی به تنهایی یک تراژدی تلخ است که رنجی ابدی را برای اعضای خانواده‌ی قربانی بجای می‌گذارد.

برابر گزارشی که روزنامه‌ی یومی‌یوری نیوز (Yomiuri News) انتشار داده [۳۷]، دولت مرکزی چین تحقیقی را در مورد تلفات بار آمده طی انقلاب فرهنگی در ۲۹ استان و مناطق تابعه‌ی شهرداری‌های دولت مرکزی اجرا کرد. نتایج نشان داد که ۶۰۰ میلیون نفر در زمان انقلاب فرهنگی مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته و یا به ایشان اتهام وارد شده. این عده چیزی بالغ بر نصف جمعیت چین است.

زمانی استالین چنین گفت که مرگ یک نفر یک فاجعه است ولی مرگ یک میلیون نفر فقط یک آمار. زمانی که به لی جینگ‌چوان (Li Jingquan) دبیر اسبق حزب استان سی‌چوان (Sichuan) گفته شد مردم زیادی از گرسنگی مرده‌اند او چنین گفت: ”کدام‌یک از سلسله‌ها را سراغ دارید که در دوران آنها کسی نمرده باشد؟“ مائو

زدانگ گفت: ”در مبارزات، دادن تلفات اجتناب‌ناپذیر است. مرگ اغلب اتفاق می‌افتد.“ این نگرشی الحادی و کمونیستی نسبت به زندگی است. به همین علت است که ۲۰ میلیون نفر در زمان رژیم استالین زیر شکنجه کشته شدند که این تعداد معادل ۱۰ درصد جمعیت شوروی سابق بود. ح‌ک‌چ حداقل ۸۰ میلیون نفر را کشته است که تقریباً ۱۰ درصد کل جمعیت کشور [در پایان زمان انقلاب فرهنگی] است. خمرهای سرخ ۲ میلیون نفر را کشتند که معادل یک‌چهارم جمعیت وقت کامبوج بود. در کره‌ی شمالی، میزان مرگ و میر ناشی از قحطی بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این‌ها همگی بدهی‌های خونینی هستند که احزاب کمونیست مدیون هستند.

فرقه‌های شیطانی مردم را قربانی کرده تا از خون‌شان برای پرستش ارواح شیطانی استفاده کنند. از همان ابتدا حزب کمونیست کشتار مردم را ادامه داد و زمانی که خارج از حزب کسی برای کشتن پیدا نمی‌شد شروع به کشتن اعضای خود می‌کرد تا ”مبارزات طبقاتی“، ”مبارزات درون‌حزبی“ و دیگر تصورات غلط خود را گرامی بدارد. حزب حتی دبیرکل خود، مارشال‌ها، ژنرال‌ها، وزراء و دیگران را به مسلخ فرستاد تا در راه فرقه‌ی شیطانی خود قربانی کند.

بسیاری بر این عقیده هستند که باید به ح‌ک‌چ زمان داده شود تا خود را بهبود بخشد و می‌اندیشند که ح‌ک‌چ در حال حاضر چاره‌ای بجز کشتن ندارد. اول از همه اینکه کشتن یک فرد نیز کافی است تا جنایتکار باشید. علاوه بر این از آنجاییکه که کشتن یکی از روش‌های ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حکومت ترس و وحشت خود است، در طول زمان، بسته به نیاز رژیم تعداد کشتارها را بالا و پایین می‌آورد. کشتار ح‌ک‌چ بطور کلی غیر قابل پیش‌بینی است. زمانی که حس ترس شدید در میان مردم کاهش یابد ح‌ک‌چ کشتار را بیشتر کرده تا حس وحشت را زنده کند، زمانی که مردم وحشت‌زده‌اند، کشتن تعداد کمی از آنان کافی است تا این حس را در آنان زنده نگه دارد. مردم چین پس از پشت‌سر گذاشتن جنبش‌های سیاسی و کشتاری بی‌شمار نسبت به وحشت زاییده‌ی ح‌ک‌چ شرطی شده‌اند. بنابراین ح‌ک‌چ حتی نیاز به ذکر نام کشتار نیز ندارد. تنها لحن انتقادی ماشین تبلیغاتی حزب کافی است تا خاطرات ترس و وحشت را زنده کند.

ح‌ک‌چ زمانی که حس مردم نسبت به ترس و وحشت تغییر کند آنرا با افزایش یا کاهش کشتار خود تنظیم می‌کند. میزان کشتار به خودی خود هدف ح‌ک‌چ نیست بلکه هدف اصلی استمرار این کشتارها به منظور حفظ قدرت است. ح‌ک‌چ هیچ نرمشی از خود نشان نداده و هیچ‌گاه چاقوی سلاخی خود را زمین نگذاشته است. برعکس این مردم هستند که مطیع‌تر شده‌اند. هر زمان که مردم به پا خیزند و چیزی را طلب کنند که ورای تحمل حزب باشد، ح‌ک‌چ مجدداً ”کشتار“ را از سر می‌گیرد.

بواسطه‌ی نیاز رژیم به حفظ ترس و وحشت، کشتار بی‌حساب و بدون برنامه می‌تواند بهترین نتیجه را در رسیدن به این هدف داشته باشد. در طول کشتارهای وسیعی که قبلاً به وقوع پیوسته، هویت، جرم و معیارهای محکومیت بطور عمدی بسیار ناواضح و مبهم نگه داشته شده‌اند. مردم اغلب برای اجتناب از قرار گرفتن در حیطه‌ی هدف‌های کشتارها ترجیح می‌دهند که خود را در حد بالاتر از ”خط امن“ که خود با قضاوت‌شان آنرا تعریف می‌کنند قرار دهند. چنین خط امنی اغلب موارد بالاتر از آن چیزی است که خود ح‌ک‌چ توقع دارد. به همین دلیل است که برای انجام هر عمل کوچکی مردم ترجیح می‌دهند که مانند یک ”چپ‌گرا عمل کنند تا یک راست‌گرا.“ از این‌رو اغلب جنبش‌ها افراطی‌تر از آنچه توقع می‌رود انجام می‌گیرند چرا که مردم طبقات مختلف جامعه خود برای خود محدودیت‌های زیادی را در نظر می‌گیرند تا مبادا از خط امن پایین‌تر بیایند. هر چقدر که

سطح‌شان از نظر اجتماعی پایین‌تر باشد، جنبش‌هایشان نیز خشن‌تر و وحشیانه‌تر است. اینگونه وحشت‌آفرینی خودخواسته در سطح کل جامعه ناشی از کشتارهای نامنظم و بی‌حساب ح‌ک‌چ است.

ح‌ک‌چ در طول تاریخ پر از کشتارش به یک قاتل زنجیره‌ای فاسد تبدیل شده است. از طریق کشتار، حس منحرف خود مبنی بر داشتن قدرت بی‌حد در انتخاب مرگ و زندگی مردم را ارضاء می‌کند. از طریق کشتار، ترس عمیق و درونی خودش را آرامش می‌بخشد. از طریق قتل‌عام، ناآرامی‌های اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از رفتار جنایت‌کاران قبلی را سرکوب می‌کند. امروزه دیون خونین سرسام‌آور ح‌ک‌چ راه‌حلی برای آن باقی نگذاشته است. تنها راه باقی‌مانده تکیه بر فشارهای شدید و حکومت دیکتاتوری است تا بتواند چند صباحی بیشتر به حکومت خود ادامه دهد. علیرغم مخفی‌کاری‌ها و ظاهر فریبی‌های انجام‌گرفته در مورد قربانیان جنایت، عطش ح‌ک‌چ برای نوشیدن خون مردم هرگز کمتر نشده است و احتمال تغییر آن در آینده نیز بعید می‌نماید.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

- [۱] نامه‌ی مائو زندانگ به همسرش جیانگ چینگ (Jiang Qing) سال ۱۹۶۶
- [۲] روینای واژه‌ی مربوط به تئوری اجتماعی مارکسیسم به تأثیر متقابل ذهن‌گرایی انسانی و ماهیت مادی جامعه برمی‌گردد.
- [۳] هوفنگ (Hu Feng)، محقق و منتقد ادبی که به دکتترین سیاست ادبی ح‌ک‌چ اعتراض کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد.
- [۴] کتاب *منتخبات کنفسیوس*
- [۵] (انجیل) *سفر لایوان* ۱۹:۱۸
- [۶] مارکس، کتاب *مانیفست کمونیست* (۱۸۴۸)
- [۷] مائو زندانگ، کتاب *دیکتاتوری دمکراتیک مردم* (۱۹۴۹)
- [۸] مائو زندانگ: "باید [سرکوب ارتجاعیون را] بشدت تقویت کنیم تا خانواده‌ها از آن درس بگیرند." (۳۰ مارس ۱۹۵۱).
- [۹] مائو زندانگ: "باید بطور دقیق و با تمام نیرو به ارتجاعیون ضربه بزنیم." (۱۹۵۱)
- [۱۰] پادشاهی آسمانی *تایپینگ* (Taiping) (از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۴) که بنام شورشیان تایپینگ نیز معروف است یکی از خونین‌ترین درگیری‌ها در تاریخ چین بوده است. این درگیری بین نیروهای امپراطوری چین و آنهایکه از شخصی از گروه فرهنگی *هاکا* (Hakka) بنام *هونگ شیوچوان* (Hong Xiuquan) که خود را عارف می‌نامید و یک مرتد مسیحی بود الهام می‌گرفتند، در گرفت. گفته می‌شود که در این درگیری حداقل ۳۰ میلیون نفر کشته شده‌اند.
- [۱۱] برگرفته از قطعه‌ی برگزیده‌ی کتابی توسط انتشارات مجله‌ی *هنگ‌کنگی چنگ‌مینگ* (Chengming)، نسخه‌ی اکتبر ۱۹۹۶ ([www.chengmingmag.com](http://www.chengmingmag.com))
- [۱۲] گام عظیم به جلو (۱۹۶۰ - ۱۹۵۸) کوششی بود که جهت ایجاد توسعه‌ی سریع در صنعت چین توسط ح‌ک‌چ آغاز شد. این مبارزه علی‌الخصوص در زمینه‌ی صنعت فولادسازی تمرکز داشت. در حال حاضر بعنوان یکی از فاجعه‌بارترین اتفاقات مهم اقتصادی بشمار می‌رود.

- [۱۳] منتشر شده در ماه فوریه‌ی ۱۹۹۴ توسط انتشارات پرچم سرخ.
- [۱۴] واحد اندازه‌گیری زمین در چین (یک مو (*mu*) برابر است با ۰/۱۶۵ جریب)
- [۱۵] پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) (از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۴): ژنرال چینی کمونیست و رهبر سیاسی. پنگ فرماندهی لشکر در جنگ کره، معاون رئیس شورای حکومتی، عضو کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست شوروی سابق و وزیر دفاع از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ بود. او پس از مخالفتش با نظریات مائو در مجمع عمومی لوشان (Lushan) ح‌ک‌چ در سال ۱۹۵۹ از مقام رسمی‌اش خلع شد.
- [۱۶] د جاگر (De Jaeger)، ریموند جی (Reymond J). دشمن در بین ما. "کتاب‌های راهنما"، "کاتولیک"، "تلفیق شده". (۱۹۶۸)
- [۱۷] کشتار داشینگ (Daxing) در ماه اوت سال ۱۹۶۶ در زمان تغییر دبیر حزب پکن رخ داد. در آن زمان سخنرانی‌ای توسط وزیر امنیت اجتماعی، شیه فوجی (Xie Fuzhi) در اجلاس اداره‌ی امنیت عمومی پکن انجام گرفت که طی آن اعلام کرد که هیچگونه میانجیگری در ارتباط با آنچه گارد سرخ برای سرکوبی "پنج طبقه‌ی سیاه" انجام می‌دهد مجاز نیست. این سخنرانی خیلی فوری به اعضای دائم کمیته‌ی اداره‌ی امنیت اجتماعی داشین (Daxin) ابلاغ شد. بعد از اجلاس، اداره‌ی امنیت عمومی داشین بلافاصله اقدام کرد و نقشه‌ای را جهت تحریک مردم و توده‌ها در روستاهای داشین جهت کشتن "پنج طبقه‌ی سیاه" طرح‌ریزی کرد.
- [۱۸] جنگ یی (Zheng Yi)، خاطرات سرخ (تایپه: انتشارات تلویزیون چین، ۱۹۹۳). این کتاب به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده: خاطرات سرخ: قصه‌های آدم‌خواری در چین مدرن نوشته‌ی جنگ یی، ترجمه و ویرایش توسط تی. پی. سیم (T.P. Sym) (بولدر - کلرادو: انتشارات وست ویو (Colorado: Westview Press.Boulder) (۱۹۹۸)
- [۱۹] "جامعه‌ی کهنه"، آنگونه که ح‌ک‌چ آنرا می‌نامد به دوران پیش از سال ۱۹۴۹ و "جامعه‌ی نو" به دوران بعد از سال ۱۹۴۹ گفته می‌شود یعنی زمانی که ح‌ک‌چ حکومت را بدست گرفت.
- [۲۰] "ژاکت ثابت" نوعی وسیله‌ی شکنجه‌ی ژاکت‌مانند است. دست‌های قربانی پیچیده شده و از پشت با طناب بسته می‌شود و سپس از روی سر به سمت جلو کشیده می‌شود. این شکنجه بلافاصله بازوها را ناقص می‌کند. پس از آن قربانی را بزور در داخل ژاکت ثابت کرده و از دست آویزان می‌کنند. نتیجه‌ی آنی این شکنجه ترک خوردگی استخوان شانه، آرنج‌ها، مچ‌ها و پشت است که در اثر آن قربانی با دردی مهلک و جان‌فرسا می‌میرد. چندین تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ زیر این شکنجه مرده‌اند. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید:
- چینی: <http://search.minghui.org/mh/articles/2004/9/30/85430.html>
- انگلیسی: <http://www.clearwisdom.net/emh/articles/2004/9/10/52274.html>
- [۲۱] در سال ۱۹۳۰، مائو به حزب دستور داد تا هزاران نفر از اعضای حزب، سربازان ارتش سرخ و غیر نظامیان بی‌گناه استان جیانگ‌شی را به دلیل اقدام به انسجام قدرت در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ به قتل برسانند. برای اطلاعات بیشتر به این آدرس مراجعه کنید:
- چینی: <http://kanzhongguo.com/news/articles/4/4/27/64064.html>
- [۲۲] گائو گانگ (Gao Gang) و رائو شوشی (Rao Shushi) هر دو از اعضای کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ بودند. پس از تلاش ناموفق‌شان در مبارزه بر سر قدرت در سال ۱۹۵۴ به توطئه‌چینی برای ایجاد تفرقه در حزب محکوم شدند و در نتیجه از حزب اخراج گردیدند.

[۲۳] جو/نلای (Zhou Enlai) (از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۶) دومین نفر مهم و معروف پس از مائو در تاریخ چین بود. او یکی از رهبران ح‌ک‌چ و نخست‌وزیر جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش بود.

[۲۴] وانگ شیان‌گن (Wang Xiangen)، مستندات حمایت از ویتنام و جنگ علیه آمریکا. (پکن: انتشارات فرهنگی بین‌الملل، ۱۹۹۰).

[۲۵] جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) روشن‌فکری بود که توسط ح‌ک‌چ در زمان انقلاب فرهنگی زیر شکنجه کشته شد. گناه این زن انتقاد از مائو در سیاست "گام عظیم به جلو" و افشا کردن حقیقت بود. زندان‌بانان بارها لباس‌هایش را درآوردند، به او از پشت دستبند زدند و او را به درون سلول زندانیان مرد انداختند تا بطور دسته‌جمعی به او تجاوز کنند تا در آخر دیوانه شد. از ترس اینکه در زمان اعدام کلمه‌ای از مخالفت بر لب بیاورد قبل از اعدام گلویش را بریدند.

[۲۶] برگرفته از بنیاد تحقیقاتی لائوگای (Laogai)، گزارش ۱۲ اکتبر سال ۲۰۰۴

(به زبان چینی) <http://www.laogai.org/news2/newsdetail.php?id=391>

[۲۷] یکی از سه ابزار تولید، شیوه‌های تولید و رابطه‌های تولید (که مارکس از آنها برای تحلیل طبقات اجتماعی استفاده می‌کرد). رابطه‌های تولید عبارت است از ارتباط بین کسانی که صاحبین ابزار تولید هستند و کسانی که ابزار ندارند مثل ارتباط بین زمین‌دار و زارع و یا ارتباط بین سرمایه‌دار و کارگر.

[۲۸] برگرفته از منشویوس، کتاب ۳، سری کتاب‌های کلاسیک پنگوئن، مترجم: دی.سی. لایو (D.C Lau)

[۲۹] نوشته‌ی فن جونگ‌یان (Fan Zhongyan) (از سال ۹۸۹ تا ۱۰۵۲)، استاد مشهور چینی، نویسنده و مقام دولتی رسمی زمان سلسله‌ی سونگ شمالی. این نقل‌قول برگرفته از یکی از مشهورترین نثرهایش است بنام "بالارفتن از برج یوئه‌یانگ (Yueyang)"

[۳۰] نوشته‌ی گو یان‌وو (Gu Yanwu) (از سال ۱۶۱۳ تا ۱۶۸۲)، یکی از محققان مشهور اوایل سلسله‌ی چینگ.

[۳۱] برگرفته از منشویوس، کتاب ۷. سری کتاب‌های کلاسیک پنگوئن، مترجم: دی.سی. لایو (D.C Lau)

[۳۲] روستای سه خانواده تخلص سه نویسنده‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ به نام‌های دنگ کو (Deng Kuo)، وو هان (Wu Han) و لیاو مشا (Liao Mosha) است. وو (Wu) نویسنده‌ی نمایشنامه‌ی "های روی (Hai Rui) از مقامش استعفا می‌دهد" بود که مائو آنرا طنز سیاسی درباره‌ی ارتباطش با ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) تلقی کرد. [۳۳] یک افسانه‌ی محلی چینی، "دختر سپیدموی" داستان یک زن با زندگی فناپذیر است که قدرت مافوق طبیعی در پاداش دادن به نیکی و جزا به بدی داشت، از حق حمایت می‌کرد و در مقابل باطل مقاومت. در نمایشنامه، اپرا و رقص باله‌ی نوین چین او بعنوان دختری معرفی شده است که پس از آنکه پدرش قصد داشت با زور و کتک او را به عقد یک زمین‌دار پیر درآورد از خانه فرار کرد و به غاری پناه برد. او بعلت تغذیه‌ی ناکافی سپیدموی شد. تحت قلم نویسندگان ح‌ک‌چ این داستان به نمایشنامه‌ی مدرن و مشهوری تبدیل شد تا بتوان از طریق آن خشم و نفرت نسبت به زمین‌داران را در دل مردم ایجاد کرد.

[۳۴] لین بیائو (Lin Biao) (از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۷۱)، یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ، در زمان رهبری مائو زدانگ در سمت‌های عضویت کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست شوروی سابق، قائم‌مقامی (۱۹۵۸) او و وزارت دفاع (۱۹۵۹) خدمت کرد. لین بعنوان معمار انقلاب فرهنگی بزرگ شناخته می‌شود. لین در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شده بود تا اینکه در سال ۱۹۷۰ از چشم مائو افتاد. لین که سقوط خود را حس می‌کرد درگیر فعالیت‌هایی علیه مائو شد و به کودتای ناکافی دست زد و پس از شکست و افشای توطئه‌اش سعی کرد تا به شوروی بگریزد. هواپیمای او در مغولستان سقوط کرد و فرارش از شکنجه به مرگ انجامید.

[۳۵] یو/لوکه (Yu Luoke) یک متفکر حقوق بشر و مبارز بود که در زمان انقلاب فرهنگی بدست ح‌ک‌چ به قتل رسید. مقاله‌ی بیادماندنی او با عنوان ”درباره‌ی پیشینه‌ی خانوادگی“ که در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۶۷ نوشته شد یکی از پرتیراژترین و مورد توجه‌ترین و پرتأثیرترین مقالاتی بود که در زمان انقلاب فرهنگی، افکار غیر ح‌ک‌چ انعکاس می‌داد. لین جائو (Lin Zhao) که یک دانشجوی فارغ‌التحصیل رشته‌ی روزنامه‌نگاری از دانشگاه پکن بود در سال ۱۹۵۷ بعنوان حامی جناح راست طبقه‌بندی شد که علت آن تفکر مستقل و انتقادهای علنی‌اش از جنبش کمونیسم بود. این خانم به توطئه‌چینی برای براندازی دیکتاتوری دمکراتیک مردم متهم شد و در سال ۱۹۶۰ دستگیر شد. در سال ۱۹۶۲ به ۲۰ سال زندان محکوم گردید و نهایتاً در ۲۹ آوریل ۱۹۶۸ بعنوان ضدانقلاب بدست ح‌ک‌چ کشته شد.

[۳۶] برگرفته از:

(به زبان چینی) <http://www.laojiao.org/64/article0211.html>

[۳۷] برگرفته از ”نامه‌ی سرگشاده سونگ میلینگ (Song Meiling) به لیاو چنگ‌زی (Liao Chengzhi)، (۱۷ ماه اوت ۱۹۸۲).

مأخذ:

(به زبان چینی) <http://www.blog.edu.cn/more.asp?name=fainter&id=16445>

## تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۸

### چگونه حزب کمونیست چین فرقه‌ای شیطانی است

#### مقدمه

فروپاشی بلوک سوسیالیست به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بیانگر شکست کمونیست پس از گذشت چیزی نزدیک به یک قرن بود. با این وجود، حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) بطور غیر قابل پیش‌بینی جان سالم بدر برد و هنوز نیز حکومت کشور چین را، با جمعیتی حدود یک پنجم جمعیت جهان، به‌دست دارد. در اینجا یک سؤال اجتناب‌ناپذیر پیش می‌آید: آیا ح‌ک‌چ واقعاً کمونیست است؟

در چین امروز هیچ‌کسی، حتی خود اعضای حزب، به کمونیسم اعتقادی ندارد. پس از گذشت پنجاه سال سوسیالیسم، امروز ح‌ک‌چ سیاست مالکیت خصوصی را اتخاذ کرده و حتی بازار بورس به‌راه انداخته است. چین در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌منظور پایه‌گذاری تجارتی جدید است و این در حالیست که همچنان به استثمار کارگران و کشاورزان ادامه می‌دهد. این کاملاً با ایده‌های کمونیسم در تضاد است. علی‌رغم مصالحه با سرمایه‌داری، ح‌ک‌چ همچنان به حکومت خودکامه‌ی خود بر مردم چین ادامه می‌دهد. قانون اساسی کشور با وجود این‌که در سال ۲۰۰۴ مورد تجدید نظر قرار گرفت هنوز نیز موكداً اظهار می‌دارد که ”مردم چین از هر قوم و نژادی که باشند تحت رهبری ح‌ک‌چ و رهنمون‌های ایدئولوژی‌های مارکسیسم - لنینیسم و مائو زدانگ و تئوری دنگ شیائوپینگ و تفکرات ”نمودهای سه‌گانه“... به دیکتاتوری دمکراتیک مردمی و راه سوسیالیست متعلق هستند.“

”پلنگ خود مرد، ولی پوست آن هنوز باقیست.“ [۱] امروز از ح‌ک‌چ نیز تنها پوستش باقی مانده است. ح‌ک‌چ امروز پوست را به ارث برده و از آن برای حفظ حکومتش استفاده می‌کند.

ماهیت این پوست به ارث برده شده توسط ح‌ک‌چ امروز چیست؟ ماهیت سازمان‌دهی این حزب چیست؟

#### الف - خصوصیات فرقه‌ای ح‌ک‌چ

حزب کمونیست اساساً فرقه‌ای شیطانی و مضر برای بشریت است.

گرچه حزب کمونیست هرگز خود را یک آیین معرفی نکرده ولی خصوصیات آن با ویژگی آیینی کاملاً تطبیق دارد (جدول شماره ۱). حزب کمونیست از همان ابتدای شکل‌گیری و پایه‌گذاری، مارکسیسم را به‌عنوان حقیقت مطلق در نظر گرفت و با ایمان راسخ، مارکس را به‌عنوان خداوند مذهب خود مورد پرستش قرار داد و مردم را به انجام یک مبارزه‌ی طولانی و مادام‌العمر به منظور دستیابی به هدف غایی یعنی ”ساختن بهشت کمونیست بر روی زمین“ تشویق کرد.

حزب کمونیست به‌طور کاملاً مشخصی با همه‌ی مذاهب برحق فرق می‌کند. تمامی مذاهب رسمی بر وجود خداوند و بخشش اتفاق نظر داشته و هدف همگی تعلیم انسانیت و اخلاق و مراقبت از روح است. حزب کمونیست به خداوند اعتقادی نداشته و با اصول اخلاقی سنتی مخالف است.

آن چه حزب کمونیست انجام داده است ثابت می‌کند که فرقه‌ای شیطانی است. اعتقادات و آموزه‌های حزب کمونیست بر پایه‌ی مبارزات طبقاتی، انقلاب‌های خشن و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر بنا گردیده و به انقلاب کمونیستی پر از خون، جنایت و خشونت منجر گردیده است. ”رعب و وحشت سرخ“ تحت لوای کمونیسم حدود یک قرن است که ادامه دارد و در طول این مدت مصایب عدیده‌ای را برای کشورهای مختلف به وجود آورده و جان‌های بسیاری را ستانده است. مکتب کمونیسم، مکتبی که جهنمی را در روی زمین به وجود آورده چیزی به جز یک فرقه‌ی شیطانی و خبیث نیست.

### جدول ۱. خصوصیات آیینی ح‌ک‌چ

شکل بنیادی مذهب	شکل مرتبط با آن در حزب کمونیست چین
۱ کلیسا یا تریبون	تمامی رده‌های کمیته‌ی حزب؛ تریبون حزبی، از جلسات حزبی تا تمامی رسانه‌های تحت کنترل ح‌ک‌چ را در بر می‌گیرد
۲ معتقدات و آموزه‌ها	مارکسیسم-لنینیسم، ایدئولوژی مائو زدانگ، تئوری دنگ شیائوپینگ، ”نمودهای سه‌گانه“ جیانگ زمین و قانون اساسی حزب
۳ مناسک گرویدن به آیین	مراسمی که در آن سوگند به وفاداری مادام‌العمر به ح‌ک‌چ یاد می‌شود
۴ تعهد و پایبندی به یک مذهب	عضو تنها می‌تواند به حزب کمونیست اعتقاد داشته باشد
۵ کشیش‌ها و روحانیون	دبیران حزب و مسئولین رده‌های مختلف حزب
۶ پرستش خداوند	تهمت زدن به تمامی خدایان و منکر شدن آنها و معرفی خود به عنوان ”خداوند“ بدون نام
۷ مرگ به معنای ”عروج به بهشت و یا نزول به جهنم است“	مرگ به معنای ”رفتن به دیدار مارکس“ است
۸ کتاب‌های مقدس	تئوری‌ها و نوشته‌های رهبران حزب کمونیست
۹ موعظه‌گری	انواع نشست‌ها و سخنرانی‌های رهبران
۱۰ تلاوت کتب مقدس، مطالعه و مورد پرسش قرار دادن کتاب‌های مذهبی	مطالعات سیاسی، فعالیت‌ها و جلسات منظم دوره‌ای برای اعضای حزب
۱۱ سرودهای مذهبی	سرودهایی در مدح حزب
۱۲ نذورات و هدایا	حق عضویت اجباری، تخصیص اجباری بودجه‌های دولتی که پولی حاصل از خون و عرق و زحمت مردم است و به مصرف حزب می‌رسد
۱۳ تنبیهات	تنبیهات حزب به طرق گوناگون از ”دستگیری در خانه و جستجوی منزل“ و ”اخراج از حزب“ گرفته تا شکنجه‌های مرگ‌بار و حتی تنبیه خویشاوندان و دوستان وجود دارد

خصوصیات فرقه‌ای حزب کمونیست را می‌توان در شش عنوان خلاصه کرد:

### ۱- ملغمه‌ای از مکاتب سر هم شده و نابود کردن دگراندیشان

حزب کمونیست مارکسیسم را به‌عنوان اعتقادات و آموزه‌های آیینی خود در نظر گرفته و آن را "حقیقتی شکست‌ناپذیر" می‌داند. اعتقادات و آموزه‌های کمونیستی فاقد هرگونه شفقت و بردباری است. در عوض پر از نخوت و کینه است. مارکسیسم محصول دوره‌های اولیه سرمایه‌داری بود، یعنی زمانی که تولید اندک و علم توسعه نیافته بود. در آن زمان فهم صحیحی از تمامی ارتباطات موجود بین انسان و جامعه و یا انسان و طبیعت وجود نداشت. متأسفانه چنین ایدئولوژی ارتدادی به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی تبدیل شد و مدت یک قرن لطامت زیادی به انسان‌ها وارد کرد تا در آخر به عنوان یک مکتب کاملاً غلط طرد شد.

از زمان لنین تا کنون همواره رهبران حزب در حال اصلاح اصول این فرقه بوده‌اند. از تئوری لنین مبنی بر انقلاب‌های خشن و تئوری مائو زدنک مبنی بر انقلاب‌های متعدد تحت دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر تا "نمودهای سه‌گانه" جیانگ زمین، همواره تاریخ حزب کمونیست مملو از دروغ و تئوری‌های ارتدادی بوده است. گرچه این تئوری‌ها همواره مصیبت‌آفرین بوده و خود یکدیگر را نقض می‌کنند، حزب کمونیست همواره بر بی‌عیب بودن آن به‌عنوان یک امر جهانی تأکید داشته و مردم را مجبور به مطالعه‌ی اصول مکتبی آن می‌کند.

از میان برداشتن دگراندیشان یکی از موثرترین ابزارهای این فرقه‌ی شیطنانی در گسترش مکتبش بوده است. از آنجایی که مکتب و رفتار این فرقه‌ی شیطنانی بسیار مسخره و احمقانه است، حزب کمونیست می‌بایست که آن‌را به زور و با توسل به خشونت و کشتار دگراندیشان به مردم بقبولاند. پس از آن که حزب کمونیست چین عنان قدرت را در چین به‌دست گرفت اصلاحات ارضی را به‌منظور از میان برداشتن طبقه‌ی زمین‌داران آغاز کرد. متعاقب آن اصلاحات سوسیالیستی در صنعت و تجارت جهت از بین بردن سرمایه‌داران، جنبش پاک‌سازی ارتجاعیون جهت حذف ادیان قومی و مقامات اداری که صاحب پست‌های مهم قبل از قدرت گرفتن کمونیست بودند، جنبش ضد جناح راست برای ساکت کردن روشن‌فکران و انقلاب بزرگ فرهنگی جهت ریشه‌کن کردن فرهنگ سنتی چین آغاز گردید. ح‌کچ توانست تا چین را تحت لوای فرقه‌ی شیطنانی خود متحد گرداند و به موقعیتی دست یابد که به‌خواست او همگان "کتاب سرخ" را مطالعه کنند، در وفاداری به حزب از همدیگر پیشی گیرند و صبح از حزب طلب درس جدید کرده و عصر همان درس را پس دهند. در زمانی پس از مائو و دنگ شیائوپینگ، ح‌کچ ادعا کرد که فالون گونگ که یک روش تزکیه‌ی سنتی مبتنی بر اصول "درست‌کاری، شفقت و بردباری" است در جذب توده‌ها رقیب اوست و به این ترتیب قصد داشت تا آن‌را ریشه‌کن کند. به‌همین دلیل آزار و شکنجه‌ی قتل‌عام گونه‌ی فالون گونگ را آغاز کرد که هم اکنون نیز ادامه دارد.

### ۲- ترویج رهبر پرستی و دیدگاه‌های برتری جویانه

از مارکس گرفته تا جیانگ زمین، رهبران حزب کمونیست همواره به‌گونه‌ای تصویر شده‌اند که مورد پرستش قرار گیرند. قدرت مطلق رهبران حزب کمونیست هر گونه چالشی را ممنوع می‌داند. مائو زدنک تحت عنوان "خورشید سرخ" و "منجی بزرگ" نامیده شد. حزب با حرارت از نوشته‌های او تمجید می‌کرد و یک جمله‌ی او را معادل ده هزار جمله‌ی معمولی می‌دانست. دنگ شیائوپینگ به‌عنوان یک عضو معمولی حزب، ناگهان به حاکم بدون قید و شرط سیاست چین تبدیل شد. تئوری "نمودهای سه‌گانه‌ی" جیانگ زمین یک نوشته کوتاه

تشکیل شده از تنها ۴۰ حرف آن‌هم با در نظر گرفتن علامات نقطه‌گذاری است ولی این نوشته در چهارمین اجلاس عمومی ح‌ک‌چ به‌عنوان ”پاسخی خلاقانه به سؤالاتی مثل سوسیالیسم چیست، چگونه سوسیالیسم را بسازیم، در حال ساخت چه نوع حزبی هستیم و چگونه حزب را تشکیل دهیم“ مطرح گردید. حزب همچنین با آب و تاب بسیار در مورد تفکر ”نمودهای سه‌گانه“ جیانگ زمین صحبت کرد، گرچه در این مورد، با گفتن اینکه آن دنباله و شکل بهبود یافته‌ی مارکسیسم-لنینیسم و افکار مائو زدانگ و دنگ شیائو پینگ است، در واقع آن‌را دست می‌اندازد.

کشتار بی‌حساب مردم بی‌گناه توسط استالین، ”انقلاب فرهنگی بزرگ“ مصیبت بار مائو زدانگ، کشتار میدان تیان‌آن‌من به دستور دنگ شیائوپینگ و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ به دستور جیانگ زمین همگی نتایج وحشتناک دیکتاتوری منحن حزب کمونیست هستند.

از یک طرف ح‌ک‌چ در قانون اساسی خود چنین عنوان کرده که ”در جمهوری خلق چین قدرت مطلق متعلق به مردم است. نهادهایی که مردم از طریق آنها کشور را اداره می‌کنند عبارتند از کنگره‌ی ملی مردمی و کنگره‌های مردمی محلی در رده‌های مختلف.“ ”هیچ نهاد یا شخصی حق ندارد که بالاتر از قانون و اساس‌نامه قرار گیرد.“ [۲] از طرف دیگر منشور ح‌ک‌چ بر این نکته تأکید دارد که ح‌ک‌چ هسته‌ی مرکزی رهبری آرمان سوسیالیستی چین است و بر کشور و مردم مقدم است. رئیس کمیته‌ی دائم کنگره‌ی مردمی ملی طی سخنرانی مهم کشوری خود، ادعا کرد که کنگره‌ی مردمی ملی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد قدرت حاکم باید هوادار و وفادار به رهبری ح‌ک‌چ باشد. بر اساس اصل ”مرکزیت دمکراتیک“ ح‌ک‌چ، تمامی رده‌های حزب باید تحت فرمان و پیروی از کمیته‌ی مرکزی حزب باشند. بر اساس هسته‌ی مرکزی حزب، آنچه کنگره‌ی مردمی ملی بر آن اصرار می‌ورزد دیکتاتوری دبیر کل آن است که به نوبه‌ی خود به‌عنوان یک قانون مدون از آن حمایت می‌گردد.

### ۳- شستشوی مغزی شدید، کنترل اذهان، سازمان‌دهی بسیار سخت‌گیر و عدم امکان ترک حزب پس از گرویدن

سازمان‌دهی ح‌ک‌چ فوق‌العاده خشن و سخت‌گیر است: برای ورود به آن، ۲ نفر از اعضای حزب باید به‌عنوان معرف، شخص را تأیید کنند و در هنگام ورود به حزب باید سوگند یاد کند که تا آخر عمر به آن وفادار باقی می‌ماند. اعضای حزب باید حق عضویت بپردازند، در فعالیت‌های سازمانی شرکت کنند و در مطالعات سیاسی گروهی فعالیت کنند. سازمان‌های حزب به تمامی رده‌های دولتی نفوذ کرده است. در هر روستا، شهر و منطقه سازمان‌های ابتدایی ح‌ک‌چ وجود دارد. ح‌ک‌چ نه تنها اعضاء و امور مربوط به حزب را بلکه افراد غیر عضو را نیز کنترل می‌کند چرا که کل رژیم باید ”از رهبری حزب پیروی کند.“ در سال‌هایی که مبارزات طبقاتی جریان داشت، ”کشیش‌های“ مذهب ح‌ک‌چ که همان دبیران حزب در رده‌های مختلف بودند اغلب مواقع خود نیز نمی‌دانستند که چه کار دیگری به‌جز تنبیه و منضبط کردن مردم انجام می‌دهند.

”انتقاد و خودانتقادی“ از جمله کارهایی است که در جلسات حزب انجام می‌شود و به‌عنوان یک ابزار متداول و همیشگی در خدمت کنترل افکار اعضای حزب است. ح‌ک‌چ در تمام مدت حکومتش همواره جنبش‌های سیاسی بسیاری به‌راه انداخته تا از طریق آنها ”اعضای حزب را یک‌دست کرده“، ”فضای حزب را یک‌سو نگه داشته“، ”خیانت‌کاران را دستگیر کرده“، ”عوامل ضد بلشویکی [۳] را پاک‌سازی کرده“ و ”حزب را نظم بخشیده“ و در عین حال با استفاده از جنبش‌ها به عنوان امتحان، حس تعلق به حزب را در اعضاء اندازه‌گیری

کند. افن کار یعنی استفاده از خشونت و رعب به منظور آزمایش میزان فداکاری افراد نسبت به حزب و حصول اطمینان از همراهی همیشگی و مستمر اعضاء با حزب.

ملحق شدن به ح کچ شبیه امضای یک قرارداد غیر قابل برگشت برای فروختن جسم و روح است. از آنجایی که قوانین حزب همواره بر قوانین کشور مقدم هستند، حزب می تواند هر یک از اعضاء را که بخواهد به خواست خود اخراج کند حال آن که اعضاء اجازه ی ترک حزب را ندارند مگر آن که خود را برای یک تنبیه شدید آماده کنند. ترک کردن حزب به عنوان یک نوع عدم وفاداری تلقی شده و مستحق عواقب مخوفی است. در طول انقلاب بزرگ فرهنگ ی یعنی زمانی که فرقه ی ح کچ قدرت مطلق را به دست آورد، معروف بود که اگر حزب بخواهد که تو بمیری، دیگر نمی توانی زندگی کنی، اگر حزب بخواهد زنده بمانی، نمی توانی بمیری. اگر کسی خودکشی می کرد به او انگ ”وحشت از مجازات مردم در مقابل جرم“ زده شده و اعضاء خانواده اش مورد تعقیب قرار گرفته و مجازات می شدند.

روند تصمیم گیری در درون حزب مثل این بود که در یک جعبه ی سیاه انجام می گیرد چرا که درگیری های درون حزبی می بایست کاملاً سری باقی می ماندند. تمامی اسناد مربوط به حزب محرمانه هستند. ح کچ از ترس افشا شدن جرایمش دائماً در حال مقابله با دگراندیشان بود و آنها را به افشا کردن مسائل محرمانه ی وطن محکوم می کرد.

#### ۴- ترغیب مردم به خشونت، کشتار و ایثار برای حزب

مائو زدانگ گفت: ”انقلاب یک مهمانی شام، نوشتن یک مقاله، نقاشی یک تابلو یا قلاب دوزی نیست، از این رو نمی تواند بسیار شسته رفته، لذت بخش، آرام، معتدل، محبت آمیز، محترمانه و سخاوتمند باشد. انقلاب یک قیام است، یک عمل خشن که توسط آن طبقه ی طبقه ی دیگر را سرنگون می سازد.“ [۴]

دنگ شیائوپینگ پیشنهاد کرد: ”کشتار ۲۰۰ هزار نفر در مقابل ۲۰ سال ثبات.“

جیانگ زمین دستور داد: ”آنها (تمرین کنندگان فالون گونگ) را جسماً نابود کرده، آبروی شان را ریخته و از لحاظ اقتصادی ورشکسته شان کنید.“

ح کچ مروج خشونت است و با جنبش های سیاسی سابقش تعداد بی شماری از مردم را کشته. او به مردم آموخته که ”با دشمن خود به سردی زمستان رفتار کنید.“ اعتقادش بر این است که رنگ قرمز پرچم سرخ ”از خون کسانی که برای عقیده ی خود کشته می شوند رنگ گرفته است.“ حزب رنگ سرخ را می پرستد چرا که به خون و کشتار معتاد شده است.

ح کچ با قهرمان پردازی سعی در تشویق مردم به فدا کردن جان شان در راه حزب دارد. روزی که جانگ سایید (Zhang Side) در پای کوره ی تولید تریاک مرد، مائو زدانگ مرگ او را ”به عظمت و قدرت کوه تای (Tai)“ تشبیه کرد. [۵] در خلال آن سال های پر هیجان و عنان گسیخته، ”واژه های شجاعانه ای“ مثل ”نه از سختی بترسید و نه از مرگ“ و ”تلخی ایثار روح شجاعت را قدرت می بخشد“، ”ما قادریم خورشید و ماه را در آسمان های جدیدی به درخشش واداریم“، عامل حیاتی برای جاه طلبی هایشان در دوره ای بود که به شدت کمبود مایحتاج مادی وجود داشت.

در پایان دهه‌ی ۱۹۷۰، ویت‌کنگ (Vietcong) نیروهایی را اعزام کرد و رژیم خمرهای سرخ را که تحت حمایت ح‌کچ بودند واژگون کرد. گرچه ح‌کچ از این عمل بسیار ناخشنود گشت ولی حق اعزام نیرو برای حمایت از خمرهای سرخ را نداشت چرا که چین و کامبوج مرز مشترکی ندارند. در عوض ح‌کچ جنگی را در مرزهای خود با ویتنام به‌راه انداخت تا تحت نام ”دفاع از خود“، ویت‌کنگ را تنبیه کند. ده‌ها هزار سرباز چینی زندگی خود را بر سر درگیری‌های این احزاب کمونیستی از دست دادند. مرگ آنها به‌واقع ربطی به دفاع از میهن یا اقتدار آن نداشت. با این همه چند سال بعد، ح‌کچ با بی‌شرمی تمام فداکاری بی‌فایده‌ی جان‌های تعداد بی‌شماری جوان ساده‌لوح و بی‌تجربه را ”روح قهرمان پروری انقلابی“ نامیده و آن را گرامی داشت و با بی‌احترامی سرود ”رفتار زیبای با خون رنگ گرفته“ را به عاریت گرفت. در سال ۱۹۸۱ در حمله‌ی بازپس‌گیری کوه فاکا (Faka) در استان گوانگ‌شی (Guangxi) ۱۵۴ فداکار چینی کشته شدند، اما ح‌کچ پس از آنکه چین و ویتنام بر سر حدود مرزهایشان به توافق رسیدند آن را با بی‌خیالی تمام به ویتنام باز گرداند.

زمانی که شیوع گسترده‌ی بیماری سارس (SARS) در ابتدای سال ۲۰۰۳ جان مردم را تهدید می‌کرد، ح‌کچ فوراً به بسیاری از پرستاران زن جوان چینی پذیرش داد. این پرستاران خیلی سریع به بیمارستان‌های مختلف اعزام شدند تا از بیماران سارس پرستاری کنند. ح‌کچ این پرستاران جوان را به خطرناک‌ترین جبهه‌ی ممکن اعزام کرد تا از این طریق وجهه‌ی خوبی برای خود به‌دست آورد، وجهه‌ای که بر پایه‌ی شعار ”نه از سختی بترسید نه از مرگ“ است. با این وجود ح‌کچ در پاسخ به این سؤال که در آن زمان بقیه‌ی ۶۵ میلیون عضو حزب کجا بودند و چه وجهه‌ای برای حزب به ارمغان آوردند توضیحی ندارد.

### ۵- انکار اعتقاد به خداوند و سرکوبی فطرت انسان

ح‌کچ الحاد را ترویج داده و دین را ”افیون روحانی“ می‌داند که می‌تواند مردم را مسموم کند. ح‌کچ با استفاده از قدرتش تمامی ادیان را در چین سرکوب کرد و سپس قدرت مطلق را در کشور به فرقه‌ی ح‌کچ سپرد.

هم‌زمان با تخریب ادیان، ح‌کچ نابودی فرهنگ سنتی را نیز آغاز کرد. حزب ادعا می‌کرد که سنت، پایبندی و اصول اخلاقی از مظاهر فئودال پروری، خرافات و ارتجاع هستند و آنها را به نام انقلاب ریشه‌کن کرد. در خلال انقلاب بزرگ فرهنگی پدیده‌های زشت بسیاری فرهنگ سنتی چین را به انحراف کشاند که از آن جمله‌اند: زوج‌های متأهل یکدیگر را متهم کردن، کتک زدن معلمان توسط شاگردان، رو در رو قرار گرفتن پدر و پسر، کشتار بی‌حساب افراد بی‌گناه توسط گارد سرخ و تخریب و ضرب و شتم و غارت توسط شورشیان و اراذل و اوباش. اینها همه عواقب طبیعی سرکوبی فطرت انسان توسط ح‌کچ بود.

ح‌کچ پس از پیروزی، ملیت‌های اقلیت مقیم چین را مجبور کرد تا به رهبری ح‌کچ اعلام وفاداری کرده و از فرهنگ غنی و پر آوازه‌ی خود که طی سال‌ها ساخته بودند صرف‌نظر کنند.

در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹ واحد معروف به ”ارتش آزادی بخش مردمی“ دانشجویان بسیاری را در پکن قلع و قمع کرد. این امر باعث شد که چینی‌ها به‌طور کامل امیدشان را نسبت به آینده‌ی سیاسی چین از دست بدهند. از آن زمان به بعد همه‌ی مردم توجه‌شان را به ثروت‌اندوزی و کسب درآمد بیشتر معطوف کرده‌اند. از سال ۱۹۹۹ تا حال، ح‌کچ به‌طور پیوسته تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ را مورد آزار و شکنجه قرار داده و اصول آنها مبنی بر ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ را نفی کرده و این امر باعث نزول تصاعدی ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی در چین گردیده است.

از ابتدای قرن بیست و یکم موج جدیدی از زمین‌خواری [۶] و تصرف منابع مالی و پولی [توسط مقامات فاسد ح‌ک‌چ با تبنانی عوامل ذینفع]، بسیاری از مردم را فقیر و بی‌خانمان کرده است. تعداد کسانی که برای عدالت‌خواهی به سیستم قضایی دولت مراجعه کرده به سرعت رو به افزایش است و مناقشات اجتماعی شدت یافته است. اعتراضات وسیع رو به فزونی گذاشته و پلیس و نیروهای مسلح به‌شدت آنها را سرکوب کرده‌اند. باطن فاشیستی "جمهوری خلق چین" هویدا گشته و جامعه وجدان اجتماعی خود را از دست داده است.

در گذشته یک جنگجو همسایه خود را مورد آزار و اذیت و تعرض قرار نمی‌داد یا همان‌طور که ضرب المثلی می‌گوید، روباه دور از خانه‌ی خود شکار می‌کند. امروزه وقتی کسی قصد کلاهبرداری داشته باشد ترجیح می‌دهد که بستگان یا دوستان خود را هدف قرار دهد که آن‌را "آشنا کُشی" می‌نامند.

در گذشته، ملت چین عفت و پاک‌دامنی را از همه چیز دیگر عزیزتر می‌دانست، حال آن‌که امروزه مردم فقرا را تمسخر کرده و به روسپی‌ها کاری ندارند. تاریخ نابودسازی فطرت انسان و اخلاقیات در چین به‌خوبی در شعر زیر بازگو گردیده:

"در دهه‌ی ۵۰ مردم به یکدیگر کمک می‌کردند،

در دهه‌ی ۶۰ مردم با یکدیگر کشمکش داشتند،

در دهه‌ی ۷۰ سر یکدیگر کلاه می‌گذاشتند،

در دهه‌ی ۸۰ فقط به فکر خودشان بودند،

در دهه‌ی ۹۰ از هر کسی که در سر راهشان قرار می‌گرفت سوء استفاده می‌کردند."

## ۶- به‌دست آوردن قدرت توسط نیروی نظامی، انحصاری کردن اقتصاد و جاه‌طلبی‌های اقتصادی و سیاسی عنان‌گسیخته

هدف اصلی تأسیس ح‌ک‌چ به‌دست آوردن قدرت از طریق نیروی نظامی و سپس ایجاد یک نظام مالکیت دولتی بود که از طریق آن دولت بتواند اقتصاد کشور را با برنامه‌ریزی به انحصار خود درآورد. جاه‌طلبی‌های لجام گسیخته‌ی ح‌ک‌چ گامی فراتر از مال‌اندوزی‌های معمول فرقه‌های شیطانی گذاشته است.

در کشوری که مالکیت عمومی سوسیالیستی آن توسط حزب کمونیست کنترل می‌شود، نهادهای حزب که از قدرت بالایی برخوردارند مثل کمیته‌های حزب و شعبه‌های آنها در رده‌های مختلف با اعمال نفوذ زیرساخت‌های اقتصاد و دولت را به سمت خود کشیده و بر آن تأثیر می‌گذارند. نهادهای حزبی مالک بر ابزارهای دولت نظارت کرده و بودجه‌ی اختصاصی را از بودجه‌های مربوط به رده‌های مختلف دولت به‌سمت خود می‌کشند. ح‌ک‌چ درست مثل یک خون‌آشام ثروت هنگفتی را از ملت این کشور ربوده است.

## ب- زیان‌های حاصل از فرقه‌ی پلید ح‌ک‌چ

زمانی که از وقایعی مثل *آئوم شین‌ری کیو* (Aum Shinri Kyo) (یا حقیقت محض) که در آن مردم زیادی توسط گاز اعصاب سارین (Sarin) کشته می‌شوند و یا عابدان معبد سولار (Solar) از طریق خودکشی به بهشت عروج می‌کنند و یا خودکشی جمعی ۹۰۰ نفر از پیروان جیم‌جونز (Jim Jones) در "معبد مردم" سخن

گفته می‌شود هر شنونده‌ای از خشم به لرزه می‌افتد. حال آن‌که ح‌ک‌چ فرقه‌ای شیطانی است که جنایاتی هزارها بار بدتر از این نیز انجام می‌دهد و زندگی‌های بی‌شماری را می‌گیرد. این‌ها همه به‌این علت است که ح‌ک‌چ از ویژگی خاصی برخوردار است که دیگر فرقه‌ها فاقد آن هستند.

### فرقه‌ی شیطانی یک مذهب حکومتی گردید

در اکثر کشورها مردم می‌توانند بدون آن‌که از مذهب خاصی پیروی کنند و یا مجبور به مطالعه و یادگیری ادبیات آن باشند و یا به موعظه‌ها و اصولش گوش فرا دهند از زندگی عادی و خوشی بهره‌مند باشند. این در حالی است که در کشور چین امکان ندارد که کسی زندگی کند و در معرض تبلیغات و توضیح اصول فرقه‌ی ح‌ک‌چ قرار نگیرد، چرا که ح‌ک‌چ، این فرقه‌ی پلید را از زمان به‌دست‌گیری قدرت به یک آیین و مذهب حکومتی تبدیل کرده است.

ح‌ک‌چ آموزش‌ها و موعظه‌های سیاسی خود را از سطح کودکانها و مدارس ابتدایی شروع می‌کند. بدون قبولی در امتحانات سیاسی امکان ورود به تحصیلات عالی و دانشگاهی وجود ندارد. هیچ یک از سؤالات امتحانات سیاسی اجازه‌ی استقلال در تفکر را به شخص نمی‌دهند. آزمون دهنده‌ها برای قبولی در امتحان باید جواب‌های استاندارد از پیش تعیین شده توسط حزب را حفظ کرده و عیناً در پاسخ به سؤالات منعکس کنند. مردم بخت برگشته‌ی چین مجبورند که موعظه‌های ح‌ک‌چ را بارها تکرار کنند حتی زمانی‌که بسیار جوانند و از این طریق مرتباً مورد شستشوی مغزی قرار می‌گیرند. زمانی‌که یک کارمند به پست بالاتری در دولت چین ارتقاء می‌یابد صرف‌نظر از این‌که عضو حزب باشد یا نه باید در کلاس‌های حزب شرکت کند. قبل از آن‌که درس‌های تعیین شده توسط مدرسه‌ی حزب را بگذراند امکان ارتقاء به پست بالاتری را ندارد.

در کشور چین که حزب کمونیست دین ملی آن است، گروه‌های مختلف با عقاید متفاوت اجازه‌ی حیات ندارند. حتی "احزاب دمکراتیک" که صرفاً توسط خود ح‌ک‌چ به‌عنوان یک ژست سیاسی تشکیل شده‌اند و "کلیسای سه-خود" (یعنی خودگردان، خود پشتیبانی‌کننده و خود ترویج) تغییر شکل داده شده، باید به‌طور رسمی تبعیت خود را از رهبری ح‌ک‌چ اعلام کنند. بر اساس منطق فرقه‌ای ح‌ک‌چ، وفاداری به حزب بر پایبندی به هر اعتقاد دیگری ارجح است.

### افراط در نظارت‌های اجتماعی

این فرقه‌ی شیطانی تبدیل به یک آیین ملی گشت تنها به این دلیل که ح‌ک‌چ کنترل اجتماعی بسیار شدیدی را اعمال می‌کند و آزادی‌های فردی را از مردم می‌گیرد. این چنین نظارتی بی‌سابقه است چرا که ح‌ک‌چ مردم را از دارایی‌های شخصی خود که یکی از پایه‌های آزادی فردی است محروم کرده است. قبل از دهه‌ی ۱۹۸۰ مردم مناطق شهری می‌توانستند تنها در شرکت‌های تجاری تحت کنترل حزب کار کرده و امرار معاش کنند. کشاورزان در مناطق روستایی نیز می‌بایست بر روی زمین‌های متعلق به کمون‌های حزب کار می‌کردند. هیچ‌کس از کنترل ح‌ک‌چ مخفی نمی‌ماند. در یک کشور سوسیالیستی مثل چین، نهادهای حزب کمونیست در همه جا حاضرند، از دولت مرکزی گرفته تا پایین‌ترین رده‌های جامعه مثل روستاها و محله‌ها. ح‌ک‌چ از طریق کمیته‌های حزب و شعبه‌های آن در رده‌های مختلف، کنترل همه جانبه‌ای بر کل جامعه اعمال می‌کند. چنین نظارت شدیدی آزادی شخصی را به‌شدت از بین می‌برد، آزادی‌هایی مثل آزادی جابجایی (نظام ثبت نام محل سکونت)، آزادی

بیان (۵۰۰ هزار هوادار جناح راست توسط ح‌ک‌چ مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند چرا که به آزادی بیان معتقد بودند)، آزادی افکار (لین جائو (Lin Zhao) و جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) [۷] بواسطه‌ی شک خود نسبت به ح‌ک‌چ اعدام شدند) و آزادی به‌دست آوردن اطلاعات (خواندن کتاب‌های ممنوعه یا گوش کردن به رادیوهای "دشمنان" غیر قانونی است و استفاده از اینترنت نیز مورد کنترل قرار می‌گیرد).

ممکن است بگویید که در حال حاضر مالکیت شخصی در چین آزاد است ولی باید بدانیم که این سیاست اصلاحی تنها زمانی تصویب شد که مردم دیگر چیزی برای خوردن نداشتند و اقتصاد ملی نیز رو به فروپاشی بود. ح‌ک‌چ مجبور بود تا یک قدم عقب‌نشینی کند و گرنه نمی‌توانست خود را از نابودی نجات دهد. با این وجود حتی پس از اصلاحات نیز ح‌ک‌چ هرگز از فشارهای کنترلی خود بر مردم کم نکرده است. آزار و شکنجه‌ی وسیع و مستمر تمرین‌کنندگان فالون گونگ تنها می‌توانست در کشوری که به‌دست حزب کمونیست اداره می‌شود اتفاق بیفتد. اگر همانطور که ح‌ک‌چ آرزو دارد به یک گول اقتصادی تبدیل شود، یقیناً شدت نظارت و کنترل خود بر مردم چین را افزایش خواهد داد.

### حمایت از خشونت و تنفر از زندگی

تقریباً تمامی فرقه‌های شیطنی با توسل به خشونت به کنترل پیروان خود پرداخته و در مقابل فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند. حتی جمع کل تعداد کشته شده‌ها توسط کل فرقه‌های شیطنی در سرتاسر جهان نمی‌تواند با تعداد مردم کشته شده به‌دست ح‌ک‌چ رقابت کند. ح‌ک‌چ به انسان صرفاً به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف خود می‌نگرد. کشتار نیز یکی از همین هدف‌ها است. از این رو ح‌ک‌چ در آزار و اذیت مردم تفاوتی بین آنها قائل نیست. هر کسی، اعم از هواداران، اعضاء و رهبران ح‌ک‌چ می‌تواند هدف شکنجه و آزار حزب قرار گیرد.

ح‌ک‌چ از خمرهای سرخ کامبوج حمایت می‌کرد. خمرهای سرخ، خود نمونه‌ی بارز وحشی‌گری و رذالت احزاب کمونیست بودند که برای زندگی انسان‌ها ارزشی قائل نبودند. حزب کمونیست کامبوج به فرماندهی پل پات که تحت راهنمایی و کمک‌های مائو زدانگ مدت سه سال و ۸ ماه حکومت کامبوج را به دست داشت، در طول این مدت ۲ میلیون نفر یعنی معادل یک چهارم جمعیت کامبوج را کشت تا "نظام مالکیت شخصی را در این کشور برچیند." از این تعداد کشته شده حدود ۲۰۰ هزار نفر تبعه‌ی چین بودند.

به منظور بزرگداشت خاطره‌ی جنایات و جرائم انجام شده توسط خمرهای سرخ و یادبود قربانیان آنان، کشور کامبوج موزه‌ای را ساخته که در آن اسناد مربوط به دیکتاتوری خمرهای سرخ به نمایش گذاشته شده‌اند. محل موزه زندان سابق خمرهای سرخ است. ساختمان آن که در ابتدا دبیرستان بوده توسط پل پات به زندان /س-۲۱ (S-21) تغییر کاربری یافت که از آن اختصاصاً برای نگهداری زندانیان سیاسی استفاده می‌گردید. بسیاری از روشن‌فکران در آنجا زندانی بوده و زیر شکنجه کشته شده‌اند. در کنار ابزارهای مختلف شکنجه که به نمایش گذاشته شده است، در ساختمان زندان عکس‌های سیاه و سفید قربانیان که قبل از مرگ آنان گرفته شده نیز به چشم می‌خورد. شکنجه‌های مخوف زیادی در آنجا مستند گردیده است از جمله بریدن گلو، سوراخ کردن سر و مغز، کشیدن اطفال بر روی زمین و کشتن آنها و غیره. تمامی این روش‌های شکنجه بنا به گزارشات موثق توسط متخصصان و افراد حرفه‌ای اعزامی از طرف ح‌ک‌چ برای حمایت از خمرهای سرخ به ایشان آموزش داده شده است. حزب حتی عکاسانی را آموزش داد تا جهت تکمیل پرونده و یا صرفاً سرگرمی از زندانیان قبل از اعدام ایشان عکس بگیرند. در زندان /س-۲۱ ماشینی وجود دارد که برای سوراخ کردن سر انسان طراحی شده تا توسط آن مغز

زندانیان خارج گردیده و از آنها برای پخت غذاهای مقوی برای رهبران حزب کمونیست کامبوج استفاده گردد. زندانیان سیاسی در جلوی ماشین مذکور به صندلی بسته می‌شدند بدن قربانی از وحشت به لرزه می‌افتاد و در همین حال متهمی ماشین از پشت سر با سرعت زیاد وارد سر می‌شد و به سرعت مغز قربانی را زنده زنده از سر او بیرون می‌کشید.

### پ- ماهیت فرقه‌ی حزب کمونیست

آن چیست که حزب کمونیست را این‌گونه شیطانی و خبیث ساخته است؟ زمانی که هیولای حزب کمونیست برای اولین بار در جهان بوجود آمد مأموریتی وحشتناک را به‌عهده داشت. در بیانیه‌ی کمونیست مسیر آن بسیار روشن و واضح بیان گردیده است.

کمونیست‌ها کسر شأن خود می‌دانند که اهداف و عقایدشان را مخفی کنند. آنها به‌طور واضح و علنی اظهار می‌دارند که هدف آنها تنها با برچیدن و نابود کردن تمامی شرایط اجتماعی موجود حاصل می‌شود. بگذارید تا طبقات حاکم در اثر انقلاب کمونیستی به لرزه درآیند. طبقه‌ی کارگر چیزی برای از دست دادن ندارد مگر زنجیرهایی را که به دست و پا دارد. آنها برنده‌ی جهان خواهند شد.

مأموریت این هیولا به‌وضوح مبارزه با جوامع انسانی، نابود کردن دنیای قدیم، ”براندازی مالکیت خصوصی“، ”نابودی شخصیت، استقلال و آزادی طبقه‌ی بورژوا (سرمایه‌دار)“، پایان بخشیدن به استثمار، کم اهمیت کردن خانواده و برقراری حکومت طبقه‌ی کارگر بر جهان بود.

این حزب سیاسی که علناً تمایل خود به ”ضرب و شتم، تخریب و دزدی“ را اعلام کرد، نه تنها شیطانی بودن نقطه نظرات خود را انکار می‌کند بلکه کاملاً حق را به جانب خود داده و در بیانیه‌ی حزب کمونیست بیان داشته که: ”انقلاب کمونیستی تندروگرایانه‌ترین نوع قطع رابطه با مفاهیم سنتی است؛ بنابراین جای تعجب نیست اگر پیشرفت آن‌را در گرو گسستن بندهای عقاید سنتی بدانیم.“

افکار سنتی از کجا می‌آیند؟ بر اساس قوانین طبیعی الحادی، افکار سنتی به‌طور طبیعی برگرفته از قوانین طبیعت و جامعه هستند. آنها نتیجه‌ی حرکت منظم اجرام جهان هستی هستند. به عقیده‌ی کسانی که به خداوند اعتقاد دارند سنت‌های بشری و ارزش‌های اخلاقی بر اساس لطف خداوند به انسان مرحمت گردیده‌اند. بدون توجه به منشاء آنها، پایه‌ای‌ترین معیارهای اخلاقی انسان، رفتارها و معیارهای قضاوت خوب از بد بطور نسبی ثابت هستند. آنها همواره به‌عنوان ملاکی برای سنجش رفتار انسان‌ها و حفظ قوانین اجتماعی برای هزاران سال بوده‌اند. اگر بشر معیارهای خود برای اخلاقیات و تشخیص خوب از بد را از دست بدهد آیا به درجه‌ی حیوانات تنزل نمی‌کند؟ زمانی که بیانیه‌ی کمونیست بیان می‌کند که اساساً از عقاید سنتی خواهد گسست با این‌کار خود پایه‌های وجود جامعه‌ی بشری را تهدید کرده است. مسلم بود که حزب کمونیست به فرقه‌ای شیطانی مبدل می‌شد که ویرانی را برای بشریت به‌همراه داشته باشد.

بیانیه‌ی کمونیست که اصول روشن‌گرایانه‌ی حزب کمونیست را ارائه داده بیانیه‌ای تندرو و افراطی است که در آن ذره‌ای شفقت و بردباری وجود ندارد، مارکس و انگلس تصور می‌کردند که آنها به قانون توسعه و ترقی

اجتماع از طریق ماتریالیسم دیالکتیک پی برده بودند. با این وجود حقایق نشان می‌دهد که آنها در واقع همه چیز را زیر سؤال برده و همه چیز را انکار کردند. آنها با لجاجت اوهام کمونیسم را به مردم القا کرده و در استفاده و تبلیغ خشونت و تخریب ساختارهای اجتماعی و پایه‌های فرهنگی موجود از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند. آنچه بیانیه‌ی کمونیست به حزب کمونیست نو پا هدیه کرد تفکری شرور و بی‌رحم بود که با قوانین الهی عناد ورزیده و فطرت انسان را ریشه‌کن می‌کند و ظاهری مغرور، پر از کینه و کاملاً بی‌قید و بند دارد.

### ت- تئوری روز جزای حزب کمونیست - ترس از عاقبت کار حزب

مارکس و انگلس روح شروری را به بدن حزب کمونیست دمیدند. لنین حزب کمونیست را در شوروی پایه نهاد و با توسل به خشونت و وحشی‌گری افراد بی‌سر و پا و اراذل و اوباش، دولت انتقالی و موقت تشکیل شده پس از انقلاب فوریه [۸] را سرنگون کرد، انقلاب سرمایه‌داری در شوروی را عقیم کرد، حکومت را به دست گرفت و جای پای برای فرقه‌ی کمونیستی به دست آورد. با این وجود موفقیت لنین نتوانست باعث برنده شدن حزب کارگر در تمام دنیا شود. درست برعکس، همانطور که در اولین پاراگراف بیانیه‌ی کمونیست ذکر شده، ”تمام قدرت اروپای قدیم به درون اتحادی مقدس وارد شد تا این روح خبیث را خارج کند...“ پس از اینکه حزب کمونیست پدید آمد، بلافاصله با بحرانی روبه‌رو شد که حیاتش را تهدید می‌کرد و ترس نابودی را هر لحظه به دلش می‌انداخت.

پس از انقلاب اکتبر [۹]، کمونیست‌های شوروی یا بولشویک‌ها نه تنها برای مردم صلح و نان به ارمغان نیاوردند بلکه کشتار بی حد و حساب را موجب شدند. جبهه‌ی اصلی در حال باختن جنگ بود و انقلاب اقتصادی جامعه را وخیم‌تر می‌کرد. از این رو مردم شروع به شورش کردند. جنگ‌های داخلی خیلی زود به همه جای کشور کشیده شد و کشاورزان از تدارک و تولید غذا برای شهرها سر باز زدند. شورش تمام عیاری در بین قزاق‌ها (Cossaks) در حاشیه‌ی رودخانه‌ی دُن (Don) بر پا شد که نبردشان با ارتش سرخ منجر به خونریزی بسیار شد. طبیعت وحشی و درنده‌ی کشتارهای انجام گرفته در این نبرد را می‌توان در نوشته‌ها و ادبیات مکتوب مثل تیک‌ی دُن (Tikhii don) نوشته‌ی شُلخوف (Sholokhov) و دیگر آثار او مثل مجموعه داستان‌های رودخانه‌ی دُن یافت. نیروهای تحت فرماندهی دریاسالار اسبق ارتش سفید الکساندر وایلی ویچ کل‌چاک (Aleksandr Vailiyevich Kolchak) و ژنرال آنتون دنیکین (Anton Denikin) یک‌بار تا نزدیکی سرنگونی حزب کمونیست شوروی پیش رفتند. حزب کمونیست حتی به‌عنوان یک قدرت سیاسی تازه متولد شده نیز مورد مخالفت تمامی مردم بود و شاید دلیل آن این باشد که فرقه‌ی کمونیست آن قدر شیطانی بود که هرگز نتوانست قلب مردم را به دست بیاورد.

تجربه‌ی حزب کمونیست چین نیز درست چیزی شبیه حزب کمونیست شوروی است. از زمان ”واقع‌ه‌ی ماری (Mari)“ و کشتار دوازدهم آوریل [۱۰] تا ۵ بار سرکوبی انجام گرفته در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ و نهایتاً اجبار به ”لشکرکشی“ ۲۵ هزار کیلومتری، همواره ح‌ک‌چ با بحران نابود شدن دست و پنجه نرم کرده است.

حزب کمونیست با تصمیم به نابودسازی دنیای قدیمی به هر نحو ممکن به عرصه‌ی وجود پا گذاشت. چیزی نگذشت که با مشکلی جدی مواجه شد و آن این بود که چگونه از خطر نابودی جان سالم بدر برد. حزب کمونیست همواره با ترس خطر اضمحلال و نابودی به حیات خود ادامه داده است. بزرگ‌ترین نقطه‌ی تمرکز و نگرانی فرقه‌ی کمونیست نجات از نابودی است. متعاقب آشفتنگی به‌وجود آمده در بین متحدین کمونیست، بحران

حک‌چ به ورطه‌ی خطرناک‌تری کشیده شده است. از سال ۱۹۸۹، همان‌طور که اضمحلال و فروپاشی آن نزدیک‌تر شده است، همواره ترس از روز جزا در حک‌چ رو به فزونی گذاشته است.

### ث- سلاح بارزش نجات فرقه‌ی کمونیست - درگیری‌های وحشیانه

حزب کمونیست همواره بر عناصری مثل نظم آهنین، وفاداری مطلق و اصول سازمانی تأکید داشته است. کسانی که به حک‌چ می‌پیوندند باید سوگندنامه‌ی زیر را یاد کنند:

”من مایلم که به حک‌چ ملحق شوم تا از قانون اساسی حزب حمایت کرده، از مقررات حزب پیروی کرده، وظایف خود را به‌عنوان یک عضو انجام داده، تصمیمات حزب را جامه‌ی عمل پوشانده، از دستورات و نظم حزب قویاً پیروی کرده، اسرار حزب را در دل نگه داشته، به حزب وفادار بوده، با کوشش و جدیت کار کرده، تمام زندگی خود را وقف کمونیسم کرده، برای ایثار همه چیز خود در راه حزب و مردم فداکاری کرده و هرگز به حزب خیانت نکنم“ (به قانون اساسی حک‌چ، بخش یک، بند ۶ مراجعه شود).

حک‌چ نام این‌گونه روحیه‌ی فداکاری فرقه‌گونه را ”حس سرشت حزبی“ نامیده است. چنین حسی مستلزم این است که یک عضو حک‌چ در هر زمان آماده باشد تا تمامی عقاید شخصی خود را به‌کنار گذاشته و به‌طور مطلق از خواست حزب و رهبر آن پیروی کند. اگر حزب بخواهد که مهربان باشد، باید مهربان باشد، اگر حزب بخواهد که خبیث باشد باید خبیث باشد. در غیر این‌صورت از شرایط لازم برای عضویت حزب برخوردار نبوده و از خود، ”حس سرشت حزبی“ قوی‌ای نشان نداده است.

مائو زدانگ گفت: ”فلسفه‌ی مارکسیست، فلسفه‌ی مبارزه است.“ برای حمایت و حفظ ”حس سرشت حزبی“، حک‌چ از مکانیزم مبارزات دوره‌ای در درون خود حزب استفاده می‌کند. از طریق به‌راه‌اندازی مبارزات وحشیانه‌ی مداوم و مکرر در درون و بیرون از حزب، حک‌چ موفق به از بین بردن دگراندیشان و ایجاد رعب و وحشت گردیده است. در عین حال حک‌چ به‌طور مستمر در حال پاک‌سازی اعضای حزب بوده، قوانین فرقه‌گونه‌ی خود را سخت‌تر کرده و استعداد و ذوق اعضا را در جهت ”سرشت حزبی“ پرورش داده تا ظرفیت مبارزاتی حزب را افزایش دهد. این است اسلحه‌ی ارزشمندی که حک‌چ از آن برای ادامه‌ی حیاتش استفاده می‌کند.

در میان رهبران حک‌چ، مائو زدانگ در به‌کارگیری این سلاح که همان مبارزات وحشیانه‌ی درون حزبی بود از همه استادتر بوده است. روش وحشیانه‌ی این مبارزات و تعدد آنها در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ در مناطق تحت حاکمیت کمونیست‌های چین به‌نام ”منطقه‌ی شوروی“ (Soviet Area) آغاز شد.

در سال ۱۹۳۰، مائو زدانگ وحشت انقلاب تمام‌عیاری را در ”منطقه شوروی“ در استان جیانگ‌زی به‌راه انداخت که به‌نام پاک‌سازی عوامل ضدبشویکی معروف است. هزاران نفر از سربازان ارتش سرخ، اعضای حزب و لیگ و غیرنظامیان در پایگاه‌های کمونیستی به‌طور وحشیانه‌ای کشته شدند. این واقعه اساساً توسط کنترل مستبدانه‌ی مائو سبب شد. پس از آن که مائو منطقه‌ی شوروی را در جیانگ‌زی پایه نهاد، خیلی زود مورد حمله‌ی ارتش سرخ محلی و نهادهای حزبی تحت فرماندهی لی وولین (Li Wenlin) در جنوب غربی جیانگ‌زی قرار گرفت. مائو تحمل هیچ‌گونه مخالفت منظم نزدیک به خود را نداشت. از این رو از جدی‌ترین روش‌ها برای سرکوبی اعضای حزب که به نارضایتی‌شان مشکوک بود استفاده کرد. برای ایجاد فضای خشک و سخت لازم برای انجام پاک‌سازی، مائو بدون تردید از نیروهای تحت فرماندهی مستقیم خود شروع کرد. از اواخر نوامبر تا اواسط دسامبر،

جبهه‌ی اول ارتش سرخ مورد "بررسی و یک‌سو سازی بسیار سریع" قرار گرفت. ارگان‌های پاک‌سازی کننده‌ی ضد انقلابیون در تمامی رده‌های ارتش اعم از لشکر، هنگ، گردان، گروهان و جوخه تشکیل گردیدند و اعضای حزب را که از خانواده‌های ملاک و یا کشاورزان ثروت‌مند بودند و یا آنانی را که از وضع حاکم ناراضی بودند دستگیر و از دم تیغ گذراندند. در چیزی کمتر از یک ماه از میان ۴۰ هزار سرباز ارتش سرخ، ۴۴۰۰ نفر تحت نام عوامل ضدبلاشویک اعدام شدند که در میان آنان ۱۰ نفر سروان وجود داشت.

در مرحله‌ی بعد *مائو* شروع به کشتار ناراضی‌های منطقه‌ی شوروی کرد. در ماه دسامبر سال ۱۹۳۰، او به *لی شائوجیو* (Li Shaojiu) دبیر کل دیارتمان سیاسی جبهه‌ی اول ارتش سرخ و رئیس کمیته‌ی پاک‌سازی فرمان داد که به عنوان نماینده‌ی کمیته‌ی جبهه‌ی عمومی به شهر *فوتیان* (Futian) واقع در استان *جیانگ‌زی* که در آن دولت کمونیست مستقر بود برود. *لی شائوجیو* اعضای کمیته‌ی عمل استانی و هشت نفر از رهبران ارشد ارتش سرخ بیستم از جمله *دوآن لیانگ‌بی* (Duan Liangbi) و *لی بای‌فانگ* (Li Baifang) را دستگیر کرد. او از روش‌های شکنجه‌ی بسیار بی‌رحمانه‌ای مثل کتک‌زدن و سوزاندن بدن استفاده کرد. کسانی که تحت شکنجه قرار گرفته بودند در کل بدن‌شان جراحات دیده می‌شد، انگشت‌هایشان شکسته بود، تمام بدن‌شان سوخته بود و قادر به حرکت نبودند. بر اساس مدارک مستند صدای فریاد قربانیان آن‌قدر بلند بود که به آسمان می‌رفت و از فاصله‌ی خیلی دور شنیده می‌شد. شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ی انجام شده کاملاً غیر انسانی بودند.

در تاریخ هشتم دسامبر، همسران *لی بای‌فانگ*، *ما مینگ* (Ma Ming) و *جو میان* (Zhou Mian) به ملاقات ایشان رفتند ولی آنها نیز به عنوان ضدبلاشویک دستگیر شده و مورد شکنجه قرار گرفتند. آنها به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، بدن و آلت تناسلی‌شان سوزانده شد و سینه‌هایشان با چاقو بریده شد. تحت شکنجه‌های شدید، *دوآن لیانگ‌بی* اعتراف کرد که *لی ونلین*، *جین وانبانگ* (Jin Wanbang)، *لیو دی* (Liu Di)، *جو میان*، *ما مینگ* و دیگران همگی از رهبران نیروهای ضدبلاشویکی بوده و بسیاری از افراد ضدبلاشویک در دانشکده‌های ارتش سرخ وجود داشتند.

از هفتم دسامبر تا عصر دوازدهم دسامبر، تنها در طول ۵ روز، *لی شائوجیو* و افرادش، بیش از ۱۲۰ نفر مظنون به عضویت در گروه‌های ضد بلاشویکی و ده‌ها ضد انقلاب مهم را طی اقدام پاک‌سازی ضدبلاشویکی در *فوتیان* دستگیر کردند؛ بیش از ۴۰ نفر اعدام گردیدند. نهایتاً عملیات بی‌رحمانه‌ی *لی شائوجیو* "واقع‌ی فوتیان" [۱۱] را در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۳۰ آفرید که کل منطقه‌ی شوروی را حیرت‌زده کرد.

از منطقه‌ی شوروی گرفته تا *یان‌آن* (Yan'an) *مائو* با تکیه بر تئوری خود و اعمال مبارزاتی کم‌کم رهبری خود بر حزب را به دست آورد. پس از آن که ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۹ به قدرت رسید، *مائو* به توسل خود به ایجاد این‌گونه درگیری‌های درون حزبی ادامه داد. برای مثال در اجلاس هشتم کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ که در سال ۱۹۵۹ در *لوشان* (Lushan) برگزار شد، *مائو* زدانگ ناگهان *پنگ ده‌وآی* (Peng Dehuai) را مورد حمله‌ی لفظی قرار داد و او را از مقامش خلع کرد. [۱۲] از تمامی رهبران اصلی که در اجلاس شرکت داشتند خواسته شد که موضع خود را مشخص کنند. به چند نفری که جرأت اظهار نظر مخالف را به خود دادند انگ جبهه‌ی ضد حزبی *پنگ ده‌وای* زده شد. در خلال انقلاب فرهنگی، کادرهای قدیمی کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ یکی بعد از دیگری تنبیه گردیدند ولی همه‌ی آنها بدون استثنا بدون هیچ مخالفتی تسلیم می‌شدند. چه کسی جرأت این را داشت که کلمه‌ای بر ضد *مائو* زدانگ بر زبان آورد؟ ح‌ک‌چ همواره بر نظم خشک و آهنین، وفاداری به حزب و اصول

سازمان‌دهی تأکید می‌کرد و اطاعت بی‌چون و چرای تمامی افراد از رهبر را انتظار داشت. این چنین خصوصیت حزبی حاصل مبارزات سیاسی مستمر بود.

در زمان انقلاب فرهنگی، لی‌لیسان (Li Lisan) که زمانی رهبر ح‌ک‌چ بود تا نهایت ظرفیت و طاقتش مورد آزار قرار گرفت. در سن ۶۸ سالگی بطور متوسط ۷ بار در ماه مورد بازجویی قرار می‌گرفت. همسر او لی‌شا (Li Sha) تحت عنوان جاسوس "تجدید نظر طلب شوروی" قبلاً راهی زندان شده بود و کسی از محل او خبر نداشت. لی در نهایت ناامیدی و یأس چاره‌ای ندید به جز آن‌که با مصرف تعداد زیادی قرص خواب آور خودکشی کند. قبل از مرگش نامه‌ای به مائو زد و نوشت و در آن عقیده‌ی واقعی‌اش نسبت به "حس سرشت حزبی" را که بر اساس آن یک عضو ح‌ک‌چ هرگز نباید جرأت ترک حزب را به خود راه دهد حتی اگر تا مرز مرگ پیش رود این‌گونه بیان کرد:

آقای رئیس

من در این لحظه در حال قدم گذاشتن به راه خیانت به حزب به‌علت خودکشی هستم و قصد دفاع از جرم خود را نیز ندارم. تنها یک چیز، آن این‌که من و تمامی اعضای خانواده‌ام هرگز با هیچ دشمنی هم‌دست نبوده‌ایم. تنها در مورد این موضوع از دولت مرکزی خواهش‌م‌کنم که بررسی کامل به‌عمل آورد و بر اساس حقیقت نتیجه‌گیری کند...

لی‌لیسان

۲۲ ژوئن ۱۹۶۷، [۱۳]

زمانی‌که فلسفه‌ی مبارزه‌ای مائو زد و زدنگ در حال کشیدن چین به ورطه‌ی مصیبت و تباهی بود، این‌گونه مبارزات سیاسی و درگیری‌های درون حزبی که هر هفت یا هشت سال یک‌بار ایجاد می‌شد نجات ح‌ک‌چ را تضمین می‌کرد. هر بار که درگیری صورت می‌گرفت، اقلیتی در حدود ۵ درصد مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند و ۹۵ درصد بقیه به اطاعت بی‌قید و شرط از خط اصلی حزب وادار می‌گردیدند که از این طریق حزب به انسجام سازمانی خود قدرت می‌بخشید و ظرفیت تخریبی خود را بالا می‌برد. این درگیری‌ها از طرف دیگر باعث نابودی آن عده‌ای می‌شد که عقیده‌شان نسبت به حزب متزلزل بود و حاضر به کنار گذاشتن وجدان خود نبودند و هر نیرویی را که جرأت مقاومت از خود نشان می‌داد نابود می‌کرد. از طریق چنین مکانیزمی آن‌دسته از اعضای ح‌ک‌چ که علاقه‌ی بیشتری به نزاع و درگیری داشتند و در استفاده از روش‌های شرورانه و گانگستری ماهرتر بودند کنترل را به‌دست می‌گرفتند. رهبران فرقه‌ی ح‌ک‌چ همگی افراد نترسی هستند که بار سنگینی از تجربه‌ی مبارزاتی را بدوش کشیده و سرشار از روح حزب هستند. چنین مبارزات وحشیانه‌ای در عین حال افراد شرکت‌کننده در خود را شستشوی مغزی داده و به آنان درس خونریزی می‌آموزد. هم‌زمان با این قضیه به‌طور مستمر به حزب انرژی داده و میل به مبارزه در آن را تقویت کرده، حیات آن را ضمانت کرده و از تبدیل شدن آن به یک گروه ملایم که دست از مبارزه بردارد جلوگیری می‌کند.

چنین سرشت حزبی مورد نیاز ح‌ک‌چ دقیقاً از سرشت فرقه‌ای این حزب نشأت می‌گیرد. برای رسیدن به چنین هدفی ح‌ک‌چ مصمم است که رشته‌های اصول سنتی را پاره کند و از تمام وسایل ممکن بدون هیچ تردیدی برای جنگ با هر نیرویی که بر سر راهش قرار بگیرد استفاده کند. از این رو نیاز است که تمامی اعضایش را

به‌گونه‌ای برده‌وار تربیت کند که همچون ابزاری بدون قلب، فاقد رحم و عدالت و بی‌اعتقاد باشند. این خاصیت ح‌ک‌چ نشأت گرفته از تنفر آن نسبت به جامعه‌ی بشری، سنت‌ها، ارزیابی‌های واهی از خود و نخوت و کینه‌ی بی‌انتهایی است که نسبت به زندگی انسان‌ها دارد. ح‌ک‌چ به‌منظور دستیابی به آرمان بزرگ خود، به هر قیمتی از خشونت جهت تخریب جهان و نابودی ناراضی‌ها بهره می‌گیرد. واضح است که چنین فرقه‌ی شیطانی مورد مخالفت افراد با وجدان است، بنابراین آن باید وجدان انسان‌ها، افکار خیرخواهانه را از بین ببرد تا مردم را وادار کند که به آموزه‌های شیطانی‌اش ایمان بیاورند. از این رو برای اطمینان از بقایش، ح‌ک‌چ اول از همه باید وجدان انسان‌ها، افکار خیرخواهانه و معیارهای اخلاقی را از بین ببرد تا بتواند مردم را به ابزار و برده‌های رام تبدیل کند. بر اساس منطق ح‌ک‌چ، زندگی و علایق حزب بر همه چیز تفوق دارد؛ حتی به علایق جمعی اعضای حزب، بنابراین هر یک از اعضا باید آماده باشند تا سلیقه‌ی شخصی خود را فدای حزب کنند.

با نگاه به تاریخچه‌ی ح‌ک‌چ درمی‌یابیم که کسانی که افکار روشن‌فکرانه‌ی سنتی داشته‌اند مثل چن دوشیو (Chen Duxiu) و چو چیوبای (Qu Qiubai) و یا کسانی که به علایق مردم اهمیت می‌داده‌اند مثل هو یائوبانگ (Hu Yaobang) و ژائو زیانگ (Zhao Ziyang)، یا افرادی که عزم کرده‌اند تا در مقام خود پاک باشند و به مردم خدمت واقعی کنند مثل جو رونگجی (Zhu Rongji) بدون در نظر گرفتن این که چقدر برای حزب خدمت کرده‌اند و این که چقدر خواسته‌های شخصی‌شان را زیر پا گذاشته‌اند، به طور اجتناب‌ناپذیری پاک‌سازی شده، کنار گذاشته شده و یا به انجام علایق حزب و قوانین آن مجبور گردیده‌اند.

حس سرشت حزبی و استعداد و ذوق حزبی که در نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه با خون‌اعضاء عجیب شده باعث گردیده که در لحظات مهم و حیاتی دست به مصالحه و مصامحه بزنند چرا که در ضمیر ناخودآگاه‌شان چنین حک شده که ادامه‌ی حیات حزب بزرگ‌ترین علاقه است. آنها اینکه خود را فدا کنند و شاهد ارتکاب جنایت نیروهای شیطانی درون حزب باشند را به اینکه با توسل به وجدان و آگاهی و افکار خیرخواهانه با آن مبارزه کنند ترجیح می‌دهند. این دقیقاً حاصل مکانیزم مبارزه‌ای ح‌ک‌چ است: این مکانیزم مردم خوب را به ابزاری تبدیل کرده و از آنها استفاده می‌کند و از سرشت و طبیعت حزب برای محدود کردن و یا حتی نابود کردن وجدان انسان‌ها تا حد ممکن استفاده می‌کند. ده‌ها ”مبارزه و درگیری خطی“ ح‌ک‌چ به خلع بیش از ۱۰ نفر از رهبران بلند پایه‌ی حزب یا جانشینان منصوب شده‌ی آنان منجر گردیده است؛ هیچ‌یک از رهبران بلند پایه سرانجام خوبی نداشته‌اند. گرچه مائو زندان مدت ۴۳ سال بر چین پادشاهی کرد، تنها مدت کوتاهی پس از مرگش، همسر و پسر خواهرش روانه‌ی زندان شدند که به‌عنوان پیروزی مائویسم مورد تشویق تمامی اعضای حزب قرار گرفت. آیا این یک کم‌دی یا شوخی است؟

پس از آن که ح‌ک‌چ قدرت سیاسی را به‌دست گرفت، مبارزات سیاسی غیر قابل اجتنابی در گرفت، از درگیری‌های درون حزبی گرفته تا دعوای برون حزبی. در زمان مائو زندانگ اوضاع بدین منوال بود و هنوز نیز در دوران ”باز و اصلاحات“ پس از مائو اوضاع به‌همین گونه است. در دهه‌ی ۱۹۸۰ زمانی که مردم داشتند ذره‌ای آزاداندیشی و آزادی تفکر را تجربه می‌کردند، حزب کمونیست مبارزه‌ی ”مخالفت با آزادی سرمایه‌داری“ را به راه انداخت و ”چهار اصل بنیادین“ را به منظور حفظ قدرت مطلق خود ارائه کرد [۱۴]. در سال ۱۹۸۹ دانشجویانی که با راه‌پیمایی آرام خواستار دموکراسی بودند به‌طور وحشیانه‌ای قلع و قمع شدند چرا که ح‌ک‌چ هیچ‌گونه میل به دموکراسی را مجاز نمی‌داند. دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهد گسترش شدید تعداد تمرین‌کنندگان فالون گونگ بود که به ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ اعتقاد داشتند ولی آن‌چه نصیب‌شان شد نسل‌کشی بود که در سال ۱۹۹۹ انجام

گرفت چرا که ح‌ک‌چ طاقت فطرت انسانی و افکار درست‌کارانه و خیرخواهانه را ندارد. ح‌ک‌چ باید از خشونت استفاده کند تا وجدان مردم را نابود کند و قدرت خود را تضمین کند. از زمان ورود به قرن بیست و یکم، اینترنت جهان را به هم پیوند داده حال آن‌که حزب با صرف هزینه‌های هنگفت سیستم‌های سانسوری و ره‌گیری را به‌کار گرفته تا بتواند آزادی‌خواهان را در هنگام کار با اینترنت شناسایی کند چرا که ح‌ک‌چ از اینکه مردم به اطلاعات آزاد دسترسی داشته باشند به‌شدت می‌ترسد.

### ج- انحطاط و تباهی فرقه‌ی شیطنانی حزب کمونیست چین

فرقه‌ی شیطنانی ح‌ک‌چ اساساً در مبارزه با فطرت بشری و قوانین آسمانی است. ح‌ک‌چ به‌واسطه‌ی تکبر، خود بزرگ بینی، خودخواهی و اعمال ظالمانه و بی حد و مرزش معروف است. به طور مداوم بلایا و مصیبت‌هایی را برای کشور و مردم به‌بار می‌آورد با این‌حال هرگز به اشتباهاتش اعتراف نمی‌کند و هرگز چهره‌ی واقعی‌اش را به مردم نمی‌نماید. ح‌ک‌چ هیچ‌گاه در عوض کردن شعارها و عناوینش به خود شک راه نداده، شعارها و عنوان‌هایی که برای حزب ابزارهای حفظ کنترل حکومتش محسوب می‌شوند. بدون توجه به اخلاقیات، عدالت و زندگی بشر هر کاری می‌کند تا قدرت خود را حفظ کند.

نهادی کردن و سوسیالیستی نمودن این فرقه‌ی شیطنانی به سقوط آن منتهی می‌شود. در نتیجه‌ی تمرکز قدرت، افکار عمومی ساکت گردیده و تمامی مکانیزم‌های نظارتی ممکن نابود گردیده‌اند و هیچ نیرویی برای توقف ح‌ک‌چ در راهی که به سمت فساد و فروپاشی می‌رود باقی نمانده است.

ح‌ک‌چ امروز، تبدیل به بزرگترین ”حزب از لحاظ میزان اختلاس و فساد“ در جهان گردیده است. بر اساس آمار رسمی در چین، از میان ۲۰ میلیون مقامات، افسرها و اعضای حزب و دولت در طول ۲۰ سال گذشته، ۸ میلیون نفر به‌علت فساد گناه‌کار شناخته شده و بر اساس قوانین دولتی و یا حزبی مجازات شده‌اند. اگر مقامات شناسایی نشده را نیز به حساب آوریم تعداد مقامات حزبی و دولتی فاسد به چیزی بالغ بر دو سوم تعداد کل بالغ می‌شود که تنها بخش کوچکی از آنها مورد بررسی قرار گرفته و افشا گردیده است.

امن کردن منافع مادی با توسل به فساد و اخاذی تبدیل به عظیم‌ترین نیروی انسجام بخش و متحد کننده‌ی ح‌ک‌چ امروز گردیده است. مقامات فاسد می‌دانند که بدون وجود حزب شانسی برای مال‌اندوزی و کسب منافع شخصی ندارند و اگر حزب سقوط کند آنها نه تنها موقعیت و قدرت‌شان را از دست می‌دهند بلکه اعمال‌شان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در کتاب ”خشم آسمانی“ که رمانی بیان‌گر معاملات پشت پرده‌ی مقامات ح‌ک‌چ است، آقای چن فنگ (Chen Fang) نویسنده‌ی این رمان بزرگ‌ترین راز حزب را از زبان هائو شیانگ‌شو (Hao Xiangshou)، قائم مقام رئیس دفتر شهری ح‌ک‌چ بیان می‌کند. او گفته است: ”فساد قدرت سیاسی ما را ثبات بخشیده است.“

مردم چین این را به‌خوبی تشخیص می‌دهند، ”اگر ما با فساد بجنگیم، حزب سقوط می‌کند، اگر با فساد نجنگیم، ملت نابود می‌شود.“ ح‌ک‌چ نیز با مبارزه با فساد در مورد سرنوشت خود ریسک نمی‌کند. تنها کاری را که انجام می‌دهد کشتن چند نفر شخص فاسد به منظور حفظ وجهه‌ی خود است. این کار به حیاتش به قیمت از بین

بردن چند نفر فاسد برای چند سالی ادامه می‌بخشد. امروزه تنها هدف ح‌ک‌چ و فرقه‌ی شیطنانی‌اش حفظ قدرت و به تعویق انداختن نابودی‌اش است.

در چین امروز آداب و اصول اخلاقی به کل از بین رفته‌اند. محصولات مستهجن، زنان روسپی، مواد مخدر، تباری بین صاحب‌منصبان و خلاف‌کاران، سندیکا‌های خلاف‌های سازمان‌دهی شده، قمار، رشوه‌خواری و فساد در انواع مختلف شیوع دارد. ح‌ک‌چ چنین فسادهای اخلاقی را نادیده می‌گیرد. و بسیاری مقامات بلند پایه‌ای که رؤسای بخش‌های مهم بوده و از کسانی که از حزب در هراس‌اند در مقابل حمایت صوری اخاذی می‌کنند. کای شائوچینگ (Cai Shaoqing)، متخصصی که مشغول بررسی مافیا و سازمان‌های خلاف‌کار در دانشگاه نانجینگ (Nanjing) است تخمین زده که تعداد اعضای جرایم سازمان‌دهی شده در چین حداقل یک میلیون نفر است. هر یک از مقامات این سندیکاها که دستگیر می‌شوند به وجود چندین کمونیست پشت پرده‌ی فاسد که مقامات دولتی، قضات و یا پلیس هستند اعتراف می‌کنند.

حزب کمونیست از این در هراس است که ممکن است مردم چین وجدان و اصول اخلاقی خود را باز یابند، از این‌رو به مردم اجازه نمی‌دهد تا به هیچ دین و آئینی اعتقاد داشته باشند و یا این‌که آزادانه بیندیشند. او از تمام منابع و امکاناتش برای آزار و شکنجه‌ی افراد خوبی که معتقد به آیین و دین هستند استفاده می‌کند. کسانی مثل گروه‌های مسیحی زیرزمینی و مخفی که به مسیح و خداوند اعتقاد دارند و یا مثل تمرین‌کنندگان فالون گونگ که به دنبال درست‌کار، با شفقت و بردبار بودن هستند. ح‌ک‌چ از این در هراس است که دمکراسی ممکن است پایانی بر حکومت تک‌حزبی‌اش باشد، از این‌رو جرأت این‌که به مردم آزادی سیاسی بدهد را ندارد. او بی‌درنگ آزادی‌خواهان و فعالان حقوق مدنی را به زندان می‌اندازد و به مردم نوعی آزادی انحرافی می‌دهد. تا زمانی‌که به سیاست کاری نداشته باشید و با رهبری ح‌ک‌چ مخالفت نکنید می‌توانید هرگونه که بخواهید عمل کنید حتی اگر اعمال شورانه و غیر اخلاقی انجام دهید. در نتیجه‌ی این سیاست، ح‌ک‌چ با سرعت زیادی در حال اضمحلال است و معیارهای اخلاق در چین نیز بطور نگران‌کننده‌ای رو به نزول هستند.

”بستن راه‌ها به بهشت و باز کردن دروازه‌ی جهنم“ بهترین تعبیری است که می‌تواند آن‌چه را که فرقه‌ی پلید ح‌ک‌چ بر سر جامعه‌ی چین امروز آورده بیان کند.

## چ- تأمل در مورد حکومت شیطنانی حزب کمونیست چین

### حزب کمونیست چیست؟

این سؤال ظاهراً ساده جواب ساده‌ای ندارد. حزب کمونیست با تظاهر به مردم‌مداری و در قالب یک حزب سیاسی در واقع میلیون‌ها نفر را فریب داده است. علاوه بر این به‌عنوان یک حزب سیاسی نیز قابل قبول نیست، بلکه تنها فرقه‌ای شیطنانی مضر است که توسط یک روح شیاطینی تسخیر شده است. حزب کمونیست موجودی زنده است که در این دنیا در قالب ارگان‌های حزبی ظهور کرده است. آنچه در واقع حزب کمونیست را کنترل می‌کند روح خبیث شیطان است که از همان ابتدا به داخل آن رسوخ کرد و همان روح شیطان است که سرشت شیطنانی حزب کمونیست را تعیین می‌کند.

رهبران حزب کمونیست در حالی که مانند مرشدان و معلمان یک فرقه عمل می‌کنند عملاً به اهداف شیطانی حزب کمک می‌کنند. زمانی که خواست و هدفشان با حزب در یک سو باشد و بتوانند از آن استفاده کنند بعنوان رهبر انتخاب می‌گردند. ولی زمانی که دیگر نتوانند از عهده‌ی برآوردن نیازهای حزب برآیند، با بی‌رحمی تمام سرنگون می‌شوند. مکانیزم مبارزاتی حزب به‌خوبی می‌داند که تنها حقه‌بازترین، پلیدترین و بی‌رحم‌ترین افراد هستند که می‌توانند سمت مرشد فرقه‌ی حزب کمونیست را خوب ایفا کنند. بیش از ده نفر از رهبران حزب تاکنون وجهه و حرمت خود را از دست داده‌اند که خود حقیقت این مشاجرات را ثابت می‌کند. در حقیقت، رهبران ارشد حزب بر روی یک طناب بسیار نازک راه می‌روند. آنها دو راه در پیش رو دارند، یکی این که حزب را رها کرده و مانند گورباچف (Gorbachev) نام نیکی از خود در تاریخ بگذارند و یا این که مانند بسیاری از دبیرکل‌های حزب قربانی آن گردند.

مردم هدف برده‌داری و سرکوب رژیم هستند. براساس قوانین حزب مردم حق رد کردن و نیز نپذیرفتن حزب را ندارند در عوض مجبورند که رهبری حزب را پذیرفته و به وظیفه‌ی خود در حفظ و حراست از آن عمل کنند. آنها هم‌چنین بطور مرتب توسط فرقه‌ی حزبی خود به زور و تهدید مورد شستشوی مغزی قرار می‌گیرند. ح‌ک‌چ همه‌ی افراد ملت را مجبور می‌کند که به فرقه‌اش ایمان آورده و از آن حمایت کنند. چنین چیزی در دنیای امروز کمتر به چشم می‌خورد و باید به مهارت غیرقابل رقابت ح‌ک‌چ در سرکوب کردن مردم اعتراف کرد.

اعضای حزب توده‌های فیزیکی هستند که بدنه‌ی حزب را پر کرده‌اند. بسیاری از آنها صادق و مهربان هستند و می‌توانند در زندگی اجتماعی خود بسیار موفق باشند. این‌ها کسانی هستند که حزب کمونیست می‌خواهد، چرا که با استخدام کردنشان از آبرو و خوشنامی‌شان جهت خدمت به حزب استفاده می‌کند. بسیاری از افراد دیگر تنها به دلیل تمایل شخصی‌شان به جاه و مقام و بدست آوردن جایگاه اجتماعی بالاتر تلاش می‌کنند که به حزب ملحق شوند و به حیات شیطانی آن کمک کنند. افراد دیگری هم هستند که علت ملحق شدنشان به حزب انجام کارهایی در زندگی شخصی‌شان است، چرا که می‌دانند بدون ملحق شدن به حزب اجازه و امتیاز انجام چنین کاری به آنها داده نمی‌شود. برخی دیگر تنها به خاطر بدست آوردن یک آپارتمان و تنها وجهه‌ای بهتر به حزب می‌پیوندند. از این‌رو در میان ده‌ها میلیون نفر اعضای حزب، هم افراد خوب و هم بد می‌توان یافت. مهم نیست که انگیزه برای این کار چه باشد ولی زمانی که به حزب بپیوندید باید در مقابل پرچم حزب خواسته یا ناخواسته سوگند وفاداری یاد کنید که به این معنی است که شما بطور داوطلبانه زندگی خود را وقف حزب کرده‌اید، متعاقب آن باید با شرکت در جلسات مطالعاتی سیاسی هفته‌ای مورد شستشوی مغزی قرار بگیرید. بسیاری از افراد عضو حزب از خود تفکری ندارند و به راحتی تحت کنترل روح خبیث بدنه‌ی میزبان ح‌ک‌چ هستند و در نتیجه‌ی آن به‌طور کامل تحت تأثیر افکار آن می‌باشند. این افراد در بدن حزب درست مثل سلول‌های بدن انسان عمل کرده و بدون توقف درست مثل برده‌ای که به خدمت در آمده باشد در جهت حیات حزب تلاش می‌کنند. نگران‌کننده‌تر این که زمانی که ”سرشت حزبی“ به شخص تحمیل شود ترک کردن آن بسیار سخت می‌نماید. هر زمان که بخواهید به بُعد انسانی خود بازگردید مورد پاک‌سازی و شکنجه قرار می‌گیرید. کسی نمی‌تواند به دلخواه خود حزب را ترک کند چرا که براساس سیاست حزبی ورود آزادانه و خروج ممنوع، شخص بعنوان خیانت‌کار طبقه‌بندی می‌گردد. به همین علت است که مردم اغلب شخصیت دوگانه‌ای را از خود بروز می‌دهند: در زندگی سیاسی‌شان سرشت حزب کمونیستی و در زندگی روزمره‌شان سرشت انسانی.

کادری‌های حزب متشکل از گروهی است که حق توزیع قدرت بین اعضای حزب را در اختیار دارد. گرچه ممکن است در مواقع مشخصی، حق انتخاب بین خوب و بد در اختیار آنان باشد و تصمیمات خود را بگیرند، ولی در زمان‌های خاص و رخداد‌های بخصوص، به‌صورت یک کل، مجبورند که از خواست حزب پیروی کنند. حکم ایشان جمله‌ای را به آنها دیکته می‌کند: ”کل حزب مطیع کمیته‌ی مرکزی است.“ کادری‌های حزب متشکل از رهبران حزب در رده‌های مختلف هستند که ستون و تکیه‌گاه اصلی حزب محسوب می‌شوند. آنها نیز صرفاً بعنوان ابزاری برای حزب به حساب می‌آیند. آنها نیز در خلال جنبش‌های گذشته فریب داده شده، از ایشان سوء استفاده شده و قربانی گردیده‌اند. معیار زیربنایی ح‌ک‌چ براساس آزمایش اعضا برای حصول اطمینان از این نکته است که آیا از مرشد واقعی بخوبی پیروی می‌کنند و در خدمت خود به حزب پایدار و صادق هستند یا خیر.

### چرا مردم ناآگاه باقی می‌مانند؟

ح‌ک‌چ همواره در طول بیش از ۵۰ سال حکومتش بر کشور چین شرورانه و رذیلانه عمل کرده است. ولی علت چیست که مردم چین تصور صحیح و واقع‌گرایانه‌ای از سرشت و فطرت شیطانی ح‌ک‌چ ندارند؟ آیا علت آن کم هوشی آنان است؟ خیر. چین دارای یکی از عاقل‌ترین ملت‌ها در جهان است که با فرهنگ سنتی غنی و منحصر به فرد و میراث فرهنگی ۵۰۰۰ ساله‌ی خود سرفراز است. با تمام این‌ها ملت چین در حال حاضر تحت حکومت ح‌ک‌چ زندگی می‌کند که کاملاً از ابراز ناراضی‌ت‌ی ترس و وحشت دارند. جواب این سؤال کنترل افکاریست که توسط ح‌ک‌چ اعمال می‌گردد.

اگر مردم چین آزادی بیان داشتند و می‌توانستند آزادانه در مورد نقاط مثبت و منفی ح‌ک‌چ اظهار نظر کنند، می‌دیدیم که چین مدت‌های پیش به ماهیت شرور حزب پی‌برده بود و خود را از سلطه‌ی این فرقه‌ی شیطانی نجات می‌داد. متأسفانه مردم چین در طول نیم قرن گذشته و تحت حکومت ح‌ک‌چ، آزادی بیان و تفکر را از دست داده‌اند. هدف از آزار و شکنجه‌ی راست‌گرایان روشن‌فکر در سال ۱۹۵۷ سرکوب آزادی بیان و کنترل افکار مردم بود. جامعه‌ی چین آن قدر از آزادی‌های پایه‌ای تهی است که جوانانی را که آثار مارکس و انگلس را در زمان انقلاب فرهنگی با دل و جان مطالعه کرده بودند برچسب ”باند ضد حزب“ زده و مورد شکنجه و آزار قرار دادند. صحبت و بحث در مورد کارهای درست و نادرست ح‌ک‌چ حتی نباید به ذهن خطور کند چه برسد به آن که انجام گیرد.

بسیاری از چینی‌ها جرأت این را که حزب کمونیست را فرقه‌ای شیطانی بنامند ندارند. با این وجود ثابت کردن این گفته برای کسانی که در چین زندگی کرده‌اند سخت نیست چرا که مدارک اثبات آن در زندگی شخصی خودشان و یا زندگی خویشاوندان و دوستان‌شان به وفور یافت می‌شود.

چینی‌ها نه تنها از آزادی تفکر محروم شده‌اند بلکه تحت القای آموزش‌های فرهنگ حزب نیز قرار گرفته‌اند. هر آن چه که مردم می‌شنوند قدردانی و مدح حزب است و از این‌رو اذهان از هر آنچه به‌جز عقایدی که حزب کمونیست را تقویت می‌کند خالی گردیده است. برای مثال کشتار میدان تیان‌آن‌من را در نظر می‌گیریم. زمانی که تیراندازی در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹ شروع شد بسیاری از مردم از روی غریزه به سمت گیاهان اطراف خیابان دویده و در آنها پنهان شدند. چند لحظه بعد علی‌رغم خطر موجود شجاعانه از آنها خارج شده و با هم سرود ”انترناسیونال“ را خواندند. این چینی‌ها به‌راستی شجاع، بی‌گناه و قابل تقدیر بودند، ولی چرا ”سرود انترناسیونال“ را که سرود حزب کمونیست است درست در جایی که با کشتار حزب کمونیست مواجه شده بودند بر زبان جاری

کردند؟ دلیل آن ساده است. مردمی که تحت آموزش فرهنگ حزب قرار گرفته‌اند تمام آن‌چه از وفاداری و ایمان می‌دانند کمونیسم است. کسانی که در میدان تیان‌آن‌من بودند چیزی بجز سرود انترناسیونال و چند سرود دیگر که همگی در مدح حزب کمونیست هستند نمی‌دانستند که بخوانند.

### راه‌رهای چیست؟

ح‌ک‌چ در مسیر انحطاط و نابودی قرار گرفته است. با کمال تأسف سعی می‌کند که سرنوشت ناگوار خود را با سرنوشت ملت چین گره بزند.

ح‌ک‌چ ظاهراً در حال مرگ است و کنترل آن بر روی افکار بسیار سست گردیده است. با پیشرفت مخابرات و اینترنت، کنترل اطلاعات و سرکوب آزادی بیان برای حزب کاملاً مشکل گردیده است. از آنجا که مقامات فاسد مرتباً در حال اخاذی و سرکوب مردم هستند، عموم مردم از خواب و رؤیای ساخته شده توسط حزب بیدار شده‌اند و بسیاری به انجام نافرمانی‌های مدنی مبادرت می‌ورزند. ح‌ک‌چ با آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ نه تنها به افزایش اثر کنترل ایدئولوژیکی خود دست نیافته بلکه با افشا کردن سرشت بی‌رحم و وحشی خود پایگاه خود در میان مردم را نیز تضعیف کرده است. این فرصت با ارزشی برای مردم بوده تا در مورد ح‌ک‌چ تجدید نظر کنند و راه را برای مردم چین هموار ساخته تا خود را از قید و بندهای ایدئولوژیکی رها کرده و خود را بطور کامل از اسارت روح شیطانی کمونیست برهانند.

مردم چین که بیش از ۵۰ سال تحت حاکمیت شیطانی ح‌ک‌چ زندگی کرده‌اند به یک انقلاب خشن نیازی ندارند، تنها نیاز است که روح از دست رفته‌ی خود را بازیابند. این کار به کمک خودشان کاملاً عملی است و اولین قدم به سمت این هدف آگاهی از ذات خبیث ح‌ک‌چ است.

روزی فرا خواهد رسید که مردم، سازمان‌های حزب را که به دستگاه دولت چسبیده‌اند دور بیندازند تا نظام اجتماعی بطور مستقل و آزادانه و تنها با تکیه بر نیروی جامعه عمل کند. با از بین رفتن سازمان دیکتاتوری حزبی، راندمان و کارآمدی دولت افزایش و بهبود می‌یابد. به آن روز زمان زیادی باقی نمانده است. در واقع از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ اصلاح‌طلبان در درون خود حزب شروع به تبلیغ در مورد نظریه‌ای کردند که به "جداسازی حزب از دولت" اعتقاد دارد که با هدف خارج کردن حزب از دولت ارائه شده است. مسلم گردیده که تلاش‌ها برای اصلاحات از درون ح‌ک‌چ، ناکافی و غیر موفق بوده چرا که "رهبری مطلق حزب" هنوز از نظر ایدئولوژیکی بطور کامل رد نگردیده است.

فرهنگ حزب فضای لازم برای نجات فرقه‌ی شیطانی کمونیست است. پاک کردن آنچه ح‌ک‌چ در اذهان مردم بجای گذاشته به مراتب سخت‌تر از بیرون کردن حزب از ادارات دولتی است ولی به هر حال این پاک‌سازی تنها راه ریشه‌کن کردن شیطان کمونیسم است. این کار تنها با تلاش خود مردم چین عملی است. با هدایت اذهان به راه درست و بازگرداندن ذات انسان‌ها به حالت اصلی خود، جامعه اخلاق خود را بازیافته و به حرکت خود به سمت جامعه‌ای غیر کمونیستی و شرافتمند موفق می‌شود. درمان این بیماری شیطانی در شناساندن ذات خبیث و مضر حزب به مردم، ریشه‌کنی آن از اذهان و پاک‌سازی آن است تا دیگر جایی برای مخفی شدن نداشته باشد. حزب کمونیست تأکید زیادی بر کنترل ایدئولوژیکی دارد چرا که خود چیزی به‌جز یک ایدئولوژی محض نیست. این ایدئولوژی زمانی که همه‌ی مردم چین اصول باطل کمونیست را از ذهن‌شان بیرون بریزند و فعالانه به پاک‌سازی و دور ریختن فرهنگ حزبی اقدام کنند و زندگی و اذهان‌شان را از این فرقه‌ی شیطانی کمونیستی پاک

کنند به خودی خود نابود می‌گردد. اگر مردم خود را نجات دهند، ح‌ک‌چ انسجام خود را از دست داده و از هم می‌پاشد.

کشورهایی که تحت حاکمیت کمونفست هستند همگی درگیر فقر، خفقان و شکنجه‌اند. تعداد کمی از این کشورها باقی مانده است شامل چین، کره شمالی، ویتنام و کوبا. روزگار آنان نیز به سرآمده است. به کمک عقل و درایت مردم چین که میراث عظمت و شکوه تاریخی ملت چین است، چین رها از تسخیر شیطانی کمونفسم چینی موفق و با آینده‌ای طلایی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

ح‌ک‌چ دیگر خود نیز به کمونفسم اعتقادی ندارد. روح آن مرده و تنها سایه‌ای از آن باقی مانده است. حزب تنها ”پوست“ کمونفسم را به ارث برده ولی هنوز نیز مظهر فرقه‌ای شیطانی است: فرقه‌ای بر پایه‌ی نخوت، کینه و خودخواهی و تمایل به نابودگری بی‌حد و حصر. ح‌ک‌چ میراث‌دار انکار قوانین الهی است و عدم پایبندی آن به سرشت و فطرت انسانی دست نخورده باقی مانده است.

امروزه ح‌ک‌چ به حکومت خود بر چین با استفاده از روش‌های مبارزاتی که طی سال‌ها در آنها تب‌حر پیدا کرده ادامه داده است و با استفاده از سیستم سازمانی همبسته‌ی خود همراه با شکل ”تسخیر حزبی“ حکومت و همچنین تبلیغات شیطانی خود که به شکل یک آئین ملی در آمده ادامه می‌دهد. شش خصوصیت حزب کمونفست که قبلاً در موردشان گفته شد ح‌ک‌چ امروز را به‌خوبی در تعریف داده شده برای یک ”فرقه‌ی شیطانی“ می‌گنجاند. فرقه‌ای که هیچ کار خیر از آن بر نمی‌آید. فرقه‌ای که فقط پلیدی است.

همان‌طور که این فرقه‌ی شیطانی کمونفستی به مرگ خود نزدیک می‌شود، سرعت گسترش فساد و تباهی نیز در آن بطور تصاعدی بالا می‌رود. آن‌چه از همه مشکل‌آفرین‌تر به نظر می‌رسد این است که حزب با سرسختی تمام هر آنچه که از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد تا ملت چین را نیز با خود به ورطه‌ی فساد و تباهی بکشد.

چیزی که مردم چین به آن نیاز دارند کمک به یکدیگر، تفکر و دورانداختن ح‌ک‌چ است.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] ”پلنگ مرده است ولی پوست آن هنوز باقی است“ برگرفته از کتاب پیش‌گویی چینی به نام شعر شکوفه‌ی آلو نوشته‌ی شائو یونگ (Shao Yong) (۱۰۷۷-۱۰۱۱). پلنگ در اینجا به قلمروی جغرافیایی شوروی سابق برمی‌گردد که در واقع به شکل پلنگی است که در حال دویدن است. با فروپاشی شوروی سابق، اساس نظام کمونفستی از هم پاشیده و تنها پوستی را بجای گذاشت که ح‌ک‌چ آنرا به ارث برد.

[۲] اساسنامه‌ی جمهوری خلق چین (ترجمه‌ی رسمی ۱۹۹۹)

[۳] برگرفته از بررسی‌های تاریخی پاک‌سازی گروه‌های ضدبشویکی توسط مائو زدانگ در منطقه‌ی شوروی، استان جیانگ‌زی، نوشته‌ی گائو هوا (Gao Hua). واقعه‌ی ”عملیات ضدبشویکی“ به عملیات ضدبشویکی سال ۱۹۳۰

باز می‌گردد که در آن مائو فرمان کشتن هزاران نفر از اعضای حزب، سربازان ارتش سرخ و غیر نظامیان بی‌گناه در استان جیانگ‌شی (Jiangxi) را در تلاش منسجم‌سازی قدرتش در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ صادر کرد.

[۴] برگرفته از گزارش مائو مبنی بر "گزارش بررسی جنبش‌های کشاورزان در هونان (Hunan)" (۱۹۲۷).

[۵] کوه تایی (تای‌شان) (Taishan) (Tai) اولین ۵ کوه معروف استان شانگ‌دونگ (Shandong) چین است. از سال ۱۹۸۷ به‌عنوان یکی از میراث‌های باستانی سازمان ملل ثبت گردیده است.

[۶] جنبش انحصاری کردن اراضی به بخش تاریک اصلاحات اقتصادی چین باز می‌گردد. مثل انقلاب صنعتی در انگلستان (۱۸۵۰-۱۷۶۰)، زمین‌های کشاورزی چین امروز همگی برای ساخت مناطق اقتصادی گوناگون در تمامی مناطق (روستا، شهر، استانی و کشوری) تعیین گردیده‌اند. در نتیجه‌ی انحصار زمین‌ها، کشاورزان چینی زمین‌های خود را از دست داده‌اند. در مناطق شهری، ساکنان شهرها و شهرستان‌های قدیمی‌تر بطور مکرر به ترک محل سکونت و خالی کردن آن اراضی جهت توسعه بازرگانی با پرداخت کمترین خسارت ممکن مجبور گردیده‌اند. اطلاعات بیشتر در سایت:

<http://www.uglychinese.org/enclosure.htm>

[۷] لین‌جائو (Lin Zhao)، یک دانشجوی روزنامه‌نگاری در دانشگاه پکن در سال ۱۹۵۷ به‌علت افکار مستقل و انتقاد از جنبش‌های کمونیستی به‌عنوان حامی جناح راست طبقه‌بندی گردید. او به اتهام توطئه برای سرنگونی دیکتاتوری دمکراتیک مردمی در سال ۱۹۶۰ دستگیر شد. در سال ۱۹۶۲ به ۲۰ سال زندان محکوم گردید. او در ۲۹ آوریل ۱۹۶۸ به‌عنوان ضد انقلاب توسط ح‌ک‌چ کشته شد.

جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) نیز روشن‌فکری بود که در زمان انقلاب فرهنگی بدلیل انتقاد از شکست مائو در جنبش "گامی بزرگ به جلو" و افشای حقایق، توسط ح‌ک‌چ زیر شکنجه کشته شد. زندان بانان بارها این خانم را لخت کرده از پشت دست‌بند زده و به‌درون زندان مردها انداختند تا مورد تجاوز جمعی قرار گیرد تا اینکه دیوانه شد. زندان بانان از ترس اینکه مبادا در زمان اعدام فریاد مخالفت سر دهد قبل از اعدام گلولی او را بریدند.

[۸] "انقلاب فوریه" به انقلاب سرمایه‌داری روسیه در فوریه سال ۱۹۱۷ بر می‌گردد که تاج و تخت تزار را از او گرفت.

[۹] انقلاب اکتبر که به انقلاب بلشویکی نیز معروف است به رهبری لینین و در اکتبر سال ۱۹۱۷ صورت گرفت این انقلاب انقلابیون طبقه‌ی سرمایه‌دار را که تزار را سرنگون کرده بودند کشت و انقلاب سرمایه‌داری روسیه را خفه کرد.

[۱۰] هم "واقعه‌ی ماری (Mari)" و هم "کشتار دوازدهم آوریل" هر دو به حملات کومین‌تانگ (KMT) به ح‌ک‌چ بر می‌گردند. "واقعه‌ی ماری" در ۲۱ ماه می سال ۱۹۲۷ در شهر چانگ‌شا (Changsha) استان هونان (Hunan) به‌وقوع پیوست. "کشتار دوازدهم آوریل" در ۱۲ آوریل سال ۱۹۲۷ در شانگهای انجام گرفت. در هر دو مورد بعضی از اعضای ح‌ک‌چ و فعالان هوادار ح‌ک‌چ مورد حمله قرار گرفته، دستگیر شده و یا کشته شدند.

[۱۱] لیو دی (Liu Di) که یک افسر سیاسی ارتش سرخ بیستم بود و متهم به عضویت در گروه ضدبلشویکی شده بود به شهر فوتیان (Futian) یورش برد و لی شائوجیو (Li Shaojiu) را به ضد انقلاب بودن متهم کرد. آنها کنترل شهر فوتیان را بدست گرفته و ۱۰۰ نفر از دستگیر شدگان به جرم ضدبلشویکی بودن را آزاد کردند و شعار "مرگ بر مائو زندانگ" را فریاد کشیدند.

[۱۲] پنگ ده‌وای (Peng Dehuai) (۱۸۹۸-۱۹۷۴): ژنرال کمونیست چینی و رهبر سیاسی. پنگ در جنگ کره مقام فرماندهی کل را داشت و در عین حال معاون رئیس شورای ایالتی، عضو ارشد حزب و وزیر دفاع از سال

۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ بود. او پس از مخالفت با نگرش‌های چپ‌گرایانه مائو در نشست ح‌ک‌چ در لوشان (Lushan) در سال ۱۹۵۹ از مقام خود خلع‌گردید.

[۱۳] برگرفته از "لی لیشان (Li Lisan): شخصی که برایش ۴ مراسم یادبود و بزرگداشت برپاگردیده است." [۱۴] این چهار اصل عبارتند از: راه سوسیالیستی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، رهبری ح‌ک‌چ و افکار مارکسیسم-لنینیسم و مائو‌زدانگ.

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۹

### سرشت عاری از وجدان حزب کمونیست چین

#### مقدمه

جنبش کمونیستی با بیش از یک قرن تبلیغات و بوق و کرنا چیزی به‌جز جنگ، فقر، وحشی‌گری و دیکتاتوری برای بشریت به ارمغان نیاورده است. با فروپاشی شوروی سابق و احزاب کمونیست اروپای شرقی، بالاخره این درام مصیبت‌بار و خشن در پایان قرن به مرحله‌ی پایان حیات خود رسید. هیچ‌کس، از مردم عادی گرفته تا خود دبیر کل حزب کمونیست دیگر به اسطوره‌ی کمونیسم اعتقادی ندارد.

رژیم کمونیستی نه با ”حکم الهی“ [۱] و نه با انتخابات دمکراتیک بر سر کار آمد. امروزه با ایدئولوژی رو به اضمحلال، مشروعیت حکومتش نیز به‌طور بی‌سابقه‌ای مورد سؤال قرار گرفته است.

حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) در جریان تاریخ می‌رود که صحنه‌ی روزگار را ترک گوید. در عوض سعی دارد به‌وسیله‌ی روش‌های رذیلانه‌ای که در مدت چند دهه مبارزات سیاسی خود کسب کرده مبارزه‌ی جدیدی را برای مشروع جلوه دادن خود و احیاء احکام رو به موتش به‌راه اندازد.

سیاست‌های اصلاح‌گرانه و فضای باز ح‌ک‌چ پوششی است بر اهداف او مبنی بر حفظ علایق گروهی و قوانین خودکامه‌اش. علی‌رغم محدودیت‌های شدید، موفقیت‌های بدست آمده از طریق سخت‌کوشی مردم چین در بیست سال گذشته هنوز نتوانسته حزب را متقاعد کند که چاقوی قصابی خود را زمین بگذارد. به‌جای آن حزب این موفقیت را دزدیده و از آن برای موجه جلوه دادن حکومتش استفاده کرده و رفتارش رفته رفته فریبکارانه‌تر و گمراه‌کننده‌تر گردیده است. آن‌چه در حال حاضر زنگ خطر را به صدا درآورده تلاش ح‌ک‌چ برای نابود کردن پایه‌های اخلاقی همه‌ی افراد ملت است، تلاشی برای تبدیل کردن همه‌ی چینی‌ها به افرادی حقه‌باز، تا بدین طریق بتواند فضایی را ایجاد کند که در آن نیروی خود را بازیافته و خود را گسترش دهد.

امروزه در چنین برهه‌ی تاریخی، بسیار مهم است که بدانیم چرا ح‌ک‌چ مانند گروهی تبهکار عمل می‌کند و این‌که ماهیت شریرانه‌ی آن‌را در معرض دید قرار دهیم، بطوری که مردم چین بتوانند زندگی آرام و باثبات داشته باشند و هر چه زودتر وارد مرحله‌ی آزاد از قید و بند ح‌ک‌چ شوند و آینده‌ی سرشار از عظمت ملی احیاء شده‌ی خود را بسازند.

#### الف- ذات عاری از وجدان ح‌ک‌چ هرگز تغییر نیافته است

##### اصلاحات ح‌ک‌چ برای چه کسی است؟

در طول تاریخ هر زمان که ح‌ک‌چ با بحران مواجه شده، متعاقب آن رگه‌هایی از پیشرفت و ترقی را علم کرده و ذهن مردم را با توهمات منحرف ساخته است. توهماتی که بدون استثناء کمی بعد فروریخته و برملا

شده‌اند. امروزه ح‌ک‌چ به دنبال منافع کوتاه مدت است و برای حصول این منظور دست به راه‌اندازی نمایش‌هایی مبنی بر کسب موفقیت‌های اقتصادی بزرگ می‌زند تا بار دیگر مردم را فریب دهد. به‌رحال اختلافات و تضادهای بنیادین بین علایق حزب کمونیست و نیازهای ملت و کشور نشان خواهد داد که این رونق دروغین طولی نخواهد کشید. اصلاحاتی که ح‌ک‌چ از آنها سخن می‌گوید تنها یک هدف دارد و آن هم حفظ حکومتش است. اصلاحاتی ناقص که تنها در سطح است و نه در ماهیت. در زیر این اصلاحات ظاهری، بحران اجتماعی عظیمی نهفته است. زمانی که این بحران به انفجار برسد، این مردم هستند که دوباره عواقب آن را تحمل خواهند کرد.

با تغییر رهبری، نسل جدید رهبران ح‌ک‌چ کسانی بودند که نقشی در انقلاب کمونیستی نداشتند و در نتیجه از حرمت و منزلت کمتری در بین مردم برای اداره‌ی کشور برخوردار بودند. در خلال بحران مشروعیت حزب، حمایت ح‌ک‌چ از علایق حزبی رفته‌رفته رشد کرده و به تضمین اساسی حفظ علایق افراد درون ح‌ک‌چ تبدیل شد. ماهیت ح‌ک‌چ خودخواهی است. حزب به هیچ حد و حدودی اعتقادی ندارد. امید به این‌که چنین حزبی خود را وقف پیشرفت کشور کند خیال‌واهی است.

در این‌جا بگذارید توجه شما را به آنچه در صفحه‌ی اول ”روزنامه‌ی مردم“ (People’s Daily)، بلندگوی ح‌ک‌چ، در تاریخ دوازدهم جولای ۲۰۰۴ چاپ شده بود جلب کنیم: ”دیالکتیک تاریخی به‌عضای ح‌ک‌چ چنین آموخته است که آنچه درخور تغییر است باید تغییر یابد در غیر این‌صورت روبه‌وخامت می‌گذارد؛ آنچه شایسته‌ی تغییر نیست باید بدون تغییر بماند وگرنه به خودتخریبی می‌انجامد.“

آن چیست که نباید تغییر کند؟ روزنامه‌ی فوق می‌گوید: ”خط اصلی حزب مبتنی بر ”یک مرکز و دو ویژگی اصلی“ که باید بدون هیچ‌گونه تغییر و نوسان برای یک‌صد سال پا بر جا باشد.“ [۲]

مردم مسلماً متوجه نمی‌شوند که منظور از ”مرکز“ و ”ویژگی“ چیست، ولی همگان می‌دانند که عزم هیولای کمونیست جهت حفظ علایق و دیکتاتوری‌اش هرگز تغییر نمی‌یابد. کمونیسم در تمام جهان شکست خورده و روز به روز بیشتر به لحظه‌ی احتضار خود نزدیک‌تر می‌شود. با این وجود هرچقدر که یک نظام فاسدتر باشد به همان مقدار نیز در زمان احتضارش مخرب‌تر می‌گردد. بحث در مورد بهبود دموکراسی در حزب کمونیست چیزی شبیه این است که از یک ببر خواسته شود که پوستش را عوض کند.

### چین بدون حزب کمونیست چه خواهد کرد؟

در حالی که ح‌ک‌چ هرروز ضعیف‌تر و رنجورتر می‌شود، مردم نیز پیش از گذشته درمی‌یابند که چگونه این هیولای شیطانی به مدت چندین دهه با توسل به حربه‌های پست، عوامل موذی خود را در تمامی جنبه‌های زندگی آنها دخیل کرده است.

زمان مرگ مائو زدانگ، بسیاری از چینی‌ها در مقابل تمثال او به تلخی گریستند. آنها از خود می‌پرسیدند: ”چگونه چین می‌تواند بدون رئیس مائو ادامه‌ی حیات دهد؟“ اکنون پس از بیست سال آن هم زمانی که حزب کمونیست مشروعیت خود جهت حکومت به کشور را از دست داده، ح‌ک‌چ دوباره این ذهنیت را در میان مردم اشاعه داده که: ”چین بدون حزب کمونیست چه خواهد کرد؟“ در واقع کنترل سیاسی همه‌جانبه‌ی ح‌ک‌چ آن‌قدر فرهنگ و طرز تفکر مردم چین را تحت تأثیر قرار داده که حتی معیارهای قضاوت‌شان نیز رنگ و بوی حزبی داشته و از خود حزب نشأت می‌گیرد. در گذشته، ح‌ک‌چ کنترل خود بر مردم را از طریق نفوذ عوامل خود به درون آنها

انجام می‌داد. از این‌رو است که امروز همان‌چه که کاشته برداشت می‌کند. چرا که آن‌چه به خورد مردم داده شده هضم گردیده و جذب تک‌تک سلول‌های آنها شده است. مردم بر اساس معیارهای منطق ح‌ک‌چ فکر می‌کنند و در مواجهه با شرایط انتخاب بین درست و غلط خود را به جای حزب گذاشته و قضاوت می‌کنند. در مورد کشتار ح‌ک‌چ در چهارم ژوئن ۱۹۸۹ برخی از مردم چنین نظر دادند: ”اگر من هم جای دنگ شیائوپینگ بودم، در آن موقع اعتراضات را به وسیله‌ی تانک سرکوب می‌کردم.“ در مورد آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز بسیاری از مردم می‌گویند، ”اگر من به‌جای جیانگ زمین بودم، من هم مثل او فالون گونگ را نابود می‌کردم.“ در زمینه‌ی ممنوعیت آزادی بیان، برخی بر این عقیده‌اند که، ”اگر من به جای ح‌ک‌چ بودم همین کار را می‌کردم.“ حقیقت و وجدان مرده است و تنها منطق ح‌ک‌چ باقی مانده است. این کار از رذیلانه‌ترین و کثیف‌ترین بذرهایی است که ح‌ک‌چ بواسطه‌ی ذات عاری از وجدان خود پراکنده است. تا زمانی که این افکار مسموم در ذهن مردم باقی است، ح‌ک‌چ انرژی لازم برای ادامه‌ی حکومت شرور خود را خواهد داشت.

”چین بدون ح‌ک‌چ چه خواهد کرد؟“ این‌گونه طرز فکر دقیقاً همان شیوه‌ای است که ح‌ک‌چ مایل است پایه و اساس تفکر و منطق مردم قرار گیرد.

چین ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن خود را بدون ح‌ک‌چ ادامه داده است. در واقع هیچ کشوری در جهان به‌خاطر سقوط رژیم بخصوصی پیشرفت اجتماعی را متوقف نکرده است. با این حال پس از گذشت چند دهه از حکومت ح‌ک‌چ، مردم این حقیقت را دیگر درک نمی‌کنند. تبلیغات طولانی مدت ح‌ک‌چ مردم را این‌گونه آموزش داده که حزب را همچون مادر خود بپندارند. سیاست‌های همه جا حاضر ح‌ک‌چ کاری کرده است که مردم قادر نباشند زندگی کردن بدون ح‌ک‌چ را به فکر خود خطور دهند.

بدون مائو زدانگ چین سقوط نکرد. آیا بدون ح‌ک‌چ فرو خواهد پاشید؟

### منشأ اصلی اغتشاش چیست؟

بسیاری از مردم از رفتار ماکیاولی ح‌ک‌چ دل خوشی ندارند و از مبارزات و شرارت‌های آن بیزارند. ولی در عین حال از ترس جنبش‌های سیاسی ح‌ک‌چ و ایجاد اغتشاش دم بر نمی‌آورند چرا که بیم آن را دارند که چین دوباره درگیر هرج و مرج شود. از این‌رو هر زمان که ح‌ک‌چ مردم را با حربه‌ی اغتشاش تهدید می‌کند، مردم سکوت کرده، حکومت ح‌ک‌چ را پذیرفته و خود را در مقابل قدرت شیطانی آن بی‌دفاع حس می‌کنند.

در حقیقت، ح‌ک‌چ با در اختیار داشتن میلیون‌ها نیروی نظامی و پلیس مسلح، خود منشأ اغتشاش و آشوب است. شهروندان معمولی نه هدف ایجاد آشوب دارند و نه توانایی آن را. تنها ح‌ک‌چ رو به زوال است که می‌تواند در آستانه‌ی آغاز هر تغییری کشور را به آشوب بکشد. ”ثبات بر هر چیز دیگری تفوق دارد“ و ”خفه کردن تمامی عوامل بی‌ثباتی در نطفه“ - این شعارها مبنای تئوری‌های ح‌ک‌چ برای سرکوب مردم هستند. بزرگترین عامل بی‌ثباتی در چین کیست؟ آیا می‌تواند به غیر از ح‌ک‌چ که متخصص وحشیگری است باشد؟ ح‌ک‌چ اغتشاش را به راه انداخته و با استفاده از هرج و مرج ایجاد شده مردم را تحت فشار قرار داده و سرکوب می‌کند. این کار شیوه‌ی مرسوم تمامی اشرار و جنایت‌کاران است.

## ب- ح‌ک‌چ توسعه‌ی اقتصادی را فدا می‌کند

### کسب افتخار و سربلندی به واسطه‌ی موفقیت‌های کسب شده از کار طاقت‌فرسای مردم

ادعای مشروعیت ح‌ک‌چ بر پایه‌ی پیشرفت‌های اقتصادی کسب شده در بیست سال گذشته است. در حقیقت چنین پیشرفت‌هایی تنها حاصل تلاش مردم بوده و رفته رفته در نتیجه‌ی کاهش محدودیت‌ها توسط ح‌ک‌چ حاصل شده، از این رو هیچ ربطی به لیاقت ح‌ک‌چ ندارد. با این وجود ح‌ک‌چ چنین پیشرفت‌ها را نشانه و بازتاب موفقیت‌های خود دانست و از مردم انتظار دارد که از او سپاس‌گزار باشند چنان‌که اگر ح‌ک‌چ نبود هیچ‌یک از آنها حاصل نمی‌گردید. همه‌می‌دانیم که بسیاری از کشورهای غیرکمونیستی مدت‌ها پیش به پیشرفت‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر و سریع‌تر نائل گردیده‌اند.

از برندگان مدال طلای المپیک خواسته می‌شود که از حزب تشکر کنند. حزب در استفاده از وجهه‌ی خوب جامعه‌ی ورزشکاران برای مدح خود تردیدی به خود راه نداد. چین در زمان شیوع سارس (SARS) لطمه‌ی فراوان دید ولی ”روزنامه‌ی مردم“ چین نوشت که کشور با تکیه بر تئوری اساسی، خط اساسی، اصول اساسی و تجربه‌ی اساسی حزب، این ویروس را شکست داد. پرتاب فضایی شنجو (Shenzhou-V) به مدد دانشمندان علم فضانوردی و فناوری با موفقیت انجام گردید ولی ح‌ک‌چ از آن به عنوان مدرکی استفاده کرد و مدعی شد که تنها ح‌ک‌چ بود که توانست مردم چین را وارد جرگه‌ی کشورهای قدرتمند جهان گرداند. افتخار میزبانی المپیک ۲۰۰۸ در واقع یک ”پیشنهاد صلح و از در آشتی درآمدنی“ بود که از جانب کشورهای غربی به چین اهداء گردید تا در مقابل آن به وضعیت حقوق بشر در چین بهبود بخشد، حال آن‌که ح‌ک‌چ از آن برای تقویت ادعای مشروعیت خود بهره گرفت و آن را بهانه‌ای برای سرکوب مردم چین قرار داد. ”پتانسیل بزرگ بازار“ چین که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی به دنبال آن هستند، نشأت گرفته از ظرفیت بسیار بالای مصرف آن به عنوان یک جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری است. ح‌ک‌چ با سوء استفاده از چنین امتیازی آن را به اسلحه‌ای برای وادار کردن جوامع غربی به همکاری با حکومتش تبدیل کرده است.

ح‌ک‌چ هر چیز بدی را به ارتجاعیون و انگیزه‌های پنهانی افراد مرتبط می‌داند و هر چیز خوبی را به رهبری حزب ربط می‌دهد، درحالی‌که از هر موفقیت ساده‌ای به عنوان ابزاری برای جذابیت بخشیدن به ادعای مشروعیت خود استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ حتی به خلاف‌های خود ظاهری موجه بخشیده و از آنها در جهت مقاصد خود استفاده می‌کند. برای مثال زمانی که کار به جایی رسید که راهی برای مخفی نگه‌داشتن شیوع ایدز در کشور باقی نماند، ح‌ک‌چ ناگهان برای خود هویت تازه‌ای خلق کرد. با دقت بسیار ماشین تبلیغاتی خود را به کار انداخت و با به کارگیری تمامی شخصیت‌های مشهور، از هنرپیشگان معروف گرفته تا خود دبیر کل حزب، ح‌ک‌چ را به‌عنوان نعمتی برای بیماران، نابودکننده‌ی ایدز و مبارزه‌کننده با این بیماری معرفی کرد. ح‌ک‌چ در مقابله با چنین معضل بزرگی که موضوع مرگ و زندگی انسان‌ها بود تنها به این می‌اندیشید که چگونه از آن به عنوان ابزاری برای افتخارآفرینی استفاده کند. تنها ح‌ک‌چ است که می‌تواند چنین رفتار بی‌شرمانه‌ای را از خود نشان داده و با چنین وقاحتی به جای در نظر گرفتن جان مردم به فکر افتخار آفرینی برای خود باشد.

### زیان‌های اقتصادی ناشی از رفتارهای کوتاه‌بینانه

ح‌ک‌چ در رویارویی با ”بحران مشروعیت“ حاد خود، به منظور حفظ حکومتش در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و ایجاد فضای باز را اتخاذ کرد. شوق او برای دستیابی به موفقیت سریع، چین را به وضعیت نامطلوب اقتصادی کشید که اقتصاددانان آن را ”نفرین تازه وارد“ می‌نامند.

مفهوم ”نفرین تازه وارد“ و یا ”امتیاز تازه وارد“ آن‌گونه که برخی محققان دیگر نامیده‌اند به این حقیقت برمی‌گردد که کشورهای توسعه‌نیافته که توسعه‌ی خود را دیرتر از بقیه آغاز کرده‌اند می‌توانند در بسیاری از موارد از کشورهای توسعه یافته تقلید کنند. تقلید می‌تواند به دو شیوه انجام گیرد: تقلید از نظام اجتماعی، یا تقلید از الگوهای صنعتی و فن‌آوری. تقلید از یک نظام اجتماعی معمولاً مشکل است چراکه اصلاحات در نظام می‌تواند منافع بعضی از گروه‌های سیاسی یا اجتماعی را به خطر اندازد. بنابراین کشورهای توسعه نیافته معمولاً تمایل به تقلید از فن‌آوری کشورهای توسعه یافته دارند. اگرچه تقلیدهای فناوری می‌تواند رشد اقتصادی کوتاه‌مدتی را بوجود آورد ولی در عین حال می‌تواند به ریسک‌های مخفی بسیار منجر شده و یا حتی شکست توسعه‌ی بلندمدت را به همراه داشته باشد.

راهی که ح‌ک‌چ برگزیده ”نفرین تازه وارد“ و یا راهی به سوی شکست است. در طول دو دهه‌ی گذشته، تقلیدهای فن‌آوری چین، موفقیت‌هایی را در بر داشته که همگی توسط ح‌ک‌چ در جهت اثبات مشروعیت و ادامه‌ی مقاومت در برابر اصلاحات سیاسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اصلاحاتی که تحلیل ح‌ک‌چ را در پی دارد. از این‌روست که منافع بلند مدت ملت فدا گردیده‌اند.

### هزینه‌ی سنگین برای توسعه‌ی اقتصادی ح‌ک‌چ

در حالی که ح‌ک‌چ به طور مستمر درباره‌ی پیشرفت‌های اقتصادی خود، به خود می‌بالد، در حقیقت اقتصاد امروز چین از رتبه‌ی پایین‌تری نسبت به آن‌چه در زمان حکومت چین‌لانگ (Qianlong) (۱۷۱۱ تا ۱۷۹۹) بود برخوردار است. در دوره‌ی چین‌لانگ تولید ناخالص داخلی چین چیزی بالغ بر ۵۱ درصد کل تولید جهان بود. زمانی که دکتر سان یات‌سن (Sun Yat-sen) جمهوری چین را در سال ۱۹۱۱ پایه‌گذاری کرد (دوران کومین‌تانگ یا KMT)، تولید ناخالص داخلی چین معادل ۲۷ درصد کل جهان بود. تا سال ۱۹۲۳ این میزان سیر نزولی پیمود و به ۱۲ درصد رسید. در سال ۱۹۴۹ زمانیکه ح‌ک‌چ حکومت را به دست گرفت این میزان به ۵/۷ درصد رسید ولی در سال ۲۰۰۳ تولید داخلی ناخالص به کمتر از ۴ درصد کل جهان تقلیل یافت. در مقایسه با رکود اقتصادی دوران KMT که نتیجه‌ی چندین دهه جنگ بود، باید گفت که پس‌رفت اقتصادی دوران ح‌ک‌چ در زمانی رخ داد که کشور در صلح و آرامش کامل به‌سر می‌برد.

امروزه ح‌ک‌چ برای مشروعیت بخشیدن به قدرتش خواهان موفقیتی سریع و منافع آنی است. اصلاحات اقتصادی ناقصی که ح‌ک‌چ برای حفاظت از خود به راه انداخت به قیمت زیان هنگفت کشور تمام شد. علت رشد اقتصادی ۲۰ سال گذشته‌ی چین تا حد زیادی استفاده‌ی بیش از حد از منابع کشور و اتلاف آنها است که به قیمت نابودی محیط زیست به انجام رسیده است. میزان قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی چین حاصل فدا کردن فرصت‌ها و امکانات نسل آینده است. در سال ۲۰۰۳ چین چیزی کمتر از ۴ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص داد، در حالی که مصرف فولاد و سیمان و مواد دیگر چیزی بالغ بر یک سوم کل مصرف جهان بود. [۳]

از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ فرایند گسترش بیابان‌ها از چیزی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع به ۲۴۶۰ کیلومتر مربع رسید. زمین قابل کشت نیز به‌طور سرانه از ۲ مو ( $Mu$ ) برای هر نفر در سال ۱۹۸۰ به ۱/۴۳ مو در سال ۲۰۰۳ رسید. [۴] افزایش ناگهانی حصر اراضی به منظور توسعه باعث شد تا چین ۱۰۰ میلیون مو زمین قابل کشت را تنها در طول چند سال از دست بدهد. با این وجود تنها ۴۳ درصد از اراضی مصادره شده مورد استفاده قرار گرفت. در حال حاضر میزان کل فاضلاب دفعی در چین بالغ بر ۴۳/۹۵ میلیارد تن است که ۸۲ درصد بیشتر از ظرفیت جذب طبیعت است. در ۷ رودخانه‌ی مهم این کشور، ۴۰/۹ درصد از آب آنها قابل شرب توسط انسان و دام نیست. ۷۵ درصد دریاچه‌ها آلوده‌اند به طوری که تا حدود متفاوتی وضعیتی را بوجود می‌آورد که در آن آب دریاچه‌ها از نظر مواد خوراکی غنی می‌شوند و خزّه و سایر گیاهان آبری آنقدر زیاد رشد می‌کنند که دیگر به ماهی‌ها و غیره اکسیژن نمی‌رسد و خفه می‌شوند. [۵] جدال بین انسان و طبیعت در چین هرگز به این درجه از وخامت نرسیده است. نه چین قادر به تحمل چنین رشد ناسالمی است و نه بقیه‌ی کشورها. مردم محو زرق و برق سطحی و شکوه آسمان‌خراش‌ها و ساختمان‌های زیبا شده و از بحران اکولوژیکی پیش‌رویشان بی‌خبرند. وقتی زمان آن فرا برسد که آثار تخریب طبیعت دامن‌گیر انسان‌ها شود، نتایج ناگوار و مصیبت‌باری را برای ملت چین به همراه می‌آورد.

در مقایسه با چین، روسیه پس از کنار گذاشتن نظام کمونیسم، اصلاحات سیاسی و اقتصادی هم‌زمان را پیش گرفت. روسیه پس از مدت کوتاهی سختی، توسعه‌ی سریع خود را آغاز کرد. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ تولید ناخالص داخلی روسیه به ۲۹/۹ درصد ارتقاء یافت. استانداردهای زندگی مردم به طرز قابل توجهی بالا رفت. مجامع تجاری غربی نه‌تنها بحث پدیده‌ی اقتصادی روسیه را پیش کشیدند بلکه شروع به سرمایه‌گذاری در روسیه کرده و آن را به عنوان یک منطقه‌ی پر رونق در مقیاس وسیع در نظر گرفتند. رتبه‌ی روسیه در میان کشورهای پرونق جهت سرمایه‌گذاری از مقام هفدهم در سال ۲۰۰۲ به مقام هشتم در سال ۲۰۰۳ ارتقاء یافت و برای اولین بار به یکی از ده کشور مهم جهت سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل گشت.

حتی هندوستان که از نظر بسیاری از چینی‌ها کشوری فقیرزده و درگیر منازعات قومی است پیشرفت‌های قابل توجهی از لحاظ اقتصادی نموده و از زمان اصلاحات سال ۱۹۹۱ به رشد ۷ الی ۸ درصدی در سال رسیده است. هند از نظام حقوقی نسبتاً کامل در بازار اقتصاد، سیستم مالی سالم، نظام دموکراتیک پیشرفته و مردمی با ذهنیت باثبات برخوردار است. جامعه‌ی بین‌المللی، هند را به عنوان کشوری با توان توسعه‌ی بالقوه بسیار بالا می‌شناسد.

از طرف دیگر ح‌ک‌چ اصلاحات اقتصادی را بدون اصلاحات سیاسی انجام داد. ظاهر فریبنده‌ی اقتصادی که دارای شکوفایی کوتاه‌مدت است مانع از تکامل نظام اجتماعی گردیده است. چنین اصلاحات اقتصادی ناقصی باعث افزایش عدم توازن اجتماعی گردیده و درگیری‌های اجتماعی را شدت بخشیده است. دستاوردهای مالی مردم از حمایت یک نظام اجتماعی باثبات برخوردار نیست. علاوه بر این، در نتیجه‌ی روند خصوصی‌سازی دارایی‌های ملی کشور، صاحبین قدرت در ح‌ک‌چ از موقعیت‌شان برای پرکردن جیب‌هایشان استفاده کرده‌اند.

### ح‌ک‌چ دوباره کشاورزان را فریب می‌دهد

ح‌ک‌چ برای به‌دست‌آوردن قدرت به کشاورزان تکیه کرد. ساکنین مناطق روستایی در نواحی تحت کنترل ح‌ک‌چ در اوایل شکل‌گیری آن هر آن‌چه داشتند وقف ح‌ک‌چ کردند. ولی به مجرد این‌که ح‌ک‌چ کنترل کشور را به دست گرفت، کشاورزان به شدت مورد تبعیض قرار گرفتند.

پس از آن‌که ح‌ک‌چ دولت‌ش را پایه‌گذاری کرد نظامی کاملاً ناعادلانه را برقرار نمود که ”نظام ثبت احوال ساکنین“ نام داشت. این نظام مردم را به دو گروه روستایی و غیرروستایی تقسیم کرد که تقسیم کاملاً بی‌منطقی بود و مخالفت‌های زیادی را در پی داشت. کشاورزان از هیچ‌گونه بیمه‌ی درمانی، بیمه‌ی بی‌کاری، مستمری بازنشستگی برخوردار نبوده و نمی‌توانستند از بانک وام بگیرند. کشاورزان فق‌ر‌زده‌ترین طبقه در چین هستند ولی در عین حال بیشترین بار پرداخت مالیات را به دوش می‌کشند. کشاورزان مجبورند که هزینه‌های بسیاری را تأمین کنند. از جمله هزینه‌ی تأمین اجتماعی، مدیریت اداری، تحصیلات، کنترل جمعیت، آموزش و سازمان‌دهی نظامیان، ساخت جاده‌ها در سراسر کشور و خدمت سربازی. در کنار تمامی این هزینه‌ها آنها مجبورند که بخشی از محصول خود را نیز به قیمت ناچیز بالاجبار به دولت بفروشند و مالیات‌های کشاورزی، زمین، محصولات خاص محلی، مالیات ذبح دام و بسیاری دیگر از این نوع را پردازند. در مقایسه با آنها، جمعیت غیرروستایی هیچ‌یک از این مالیات‌ها و هزینه‌ها را نمی‌پردازد.

در ابتدای سال ۲۰۰۴، نخست‌وزیر چین ون جیابائو (Wen Jiabao) متنی مشهور به ”سند شماره یک“ را صادر کرد که در آن نوشته بود روستاهای چین از آغاز اصلاحات سال ۱۹۷۸ با سخت‌ترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم می‌کردند. درآمد اکثر کشاورزان ثابت بوده و یا کاهش پیدا کرده بود. آنها فقیرتر شده بودند و اختلاف درآمد بین آنان و ساکنان شهرها بسیار بیشتر شده بود.

در مورد یک پروژه‌ی درخت‌کاری در استان سی‌چوآن (Sichuan) شرقی، مقامات بالادست ۵۰۰ هزار یوان (حدوداً معادل ۶۰۵۰۰ دلار آمریکا) را برای احیاء جنگل‌ها اختصاص دادند. رهبران پروژه در ابتدا ۲۰۰ هزار یوان را در جیب خود گذاشته و سپس ۳۰۰ هزار یوان را به درخت‌کاری اختصاص دادند، ولی همین‌طور که پول از رده‌های مختلف دولت می‌گذشت مقدارش کم و کم‌تر می‌شد و هر یک از مقامات بخشی از آن را برمی‌داشتند تا این‌که نهایتاً مقدار بسیار ناچیزی به دست کشاورزان که انجام‌دهنده‌ی اصلی پروژه بودند رسید. دولت از این‌که کشاورزان به خاطر کم بودن مزد از کار سر باز زنند نگرانی نداشت. کشاورزان آن‌قدر فقیر بودند که با مبلغی هر چند ناچیز کار می‌کردند. این یکی از دلایلی است که اجناس ساخت چین بسیار ارزانند.

### بهره‌گیری از علایق اقتصادی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای غربی

بسیاری از مردم معتقدند که تجارت با چین باعث ارتقاء حقوق بشر، آزادی بیان و اصلاحات دموکراتیک در این کشور می‌شود. پس از گذشت بیش از یک‌دهه مشخص شده است که چنین فرضیه‌ای خیال‌باطلی بیش نیست. مقایسه‌ی اصول تجارت در چین با اصول تجارت در کشورهای غربی مثال خوبی برای اثبات این مدعاست. عدالت و شفافیت جوامع غربی جای خود را به تبارگماری، رشوه‌خواری و اختلاس در چین داده است. بسیاری از شرکت‌های غربی به علت فساد موجود در تجارت چین مجرم شده‌اند. بعضی از شرکت‌ها حتی به ح‌ک‌چ کمک می‌کنند تا موارد نقض حقوق بشر و آزار و شکنجه‌ی انسان‌ها را مخفی نگه دارد.

ح‌ک‌چ در دیپلماسی خارجی به قمار اقتصادی مشغول بوده و درست مثل مافیا رفتار می‌کند. این که قرارداد ساخت هواپیما از طرف دولت چین با کدام‌یک از کشورهای آمریکا یا فرانسه امضاء گردد بستگی زیادی به این دارد که کدام‌یک در برابر نقض حقوق بشر در چین بیشتر سکوت اختیار کنند. بسیاری از تجار و سیاست‌مداران غربی تحت کنترل منافع اقتصادی عاید از کشور چین هستند. برخی از شرکت‌های فن‌آوری اطلاعات آمریکای شمالی محصولات ویژه‌ای را به سفارش ح‌ک‌چ برای ایجاد محدودیت‌های اینترنتی تولید کرده‌اند. برخی از وبسایت‌های اینترنتی برای این که به بازار چین دسترسی داشته باشند، قبول کرده‌اند که اطلاعات مخالف با ح‌ک‌چ موجود در سایت خود را سانسور کنند.

بر اساس اطلاعات وزارت بازرگانی چین، تا آخر ماه آوریل سال ۲۰۰۴ چین ۹۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی توسط قراردادهای مختلف به دست آورده است. این همچون "انتقال خون" عظیمی به پیکر اقتصاد چین توسط سرمایه‌های خارجی بوده است. ولی در روند سرمایه‌گذاری، سرمایه‌های خارجی هیچ دموکراسی، آزادی و حقوق بشر خاصی را برای مردم چین به‌همراه نداشته‌اند. ح‌ک‌چ از این سرمایه‌ها برای تبلیغات خود استفاده کرده و از همکاری بدون قید و شرط سرمایه‌گذاران خارجی و برخی کشورهای مشوق سود می‌برد. سران ح‌ک‌چ با استفاده از موفقیت‌های ظاهری در اقتصاد خود راه تبانی با تجار مختلف را یاد گرفته و می‌دانند چگونه ثروت کشور را بین خود تقسیم کرده و اصلاحات سیاسی را متوقف کنند.

### پ- تغییر تکنیک‌های شستشوی مغزی ح‌ک‌چ از حالت تغییر شکل داده نشده به "دقیق و ظریف"

اغلب می‌شنویم که مردم می‌گویند، "می‌دانم که ح‌ک‌چ در گذشته دروغ‌های زیادی گفته ولی این‌بار حقیقت را می‌گوید." در بازنگری درمی‌یابیم که این چیزی بوده که حزب هر بار که اشتباه فاحشی را مرتکب شده مردم گفته‌اند. این امر توانایی ح‌ک‌چ در تحمیق مردم توسط دروغ‌هایش را می‌رساند. توانایی‌ای که طی دهه‌های گذشته کسب کرده است.

مردم در برابر داستان‌های دروغین ح‌ک‌چ به نوعی مقاوم شده‌اند. در عین حال دروغ‌پردازی‌ها و تبلیغات ح‌ک‌چ نیز ظریف‌تر و حرفه‌ای‌تر شده‌اند. دروغ‌های شعارگونه‌ی گذشته، امروز به حد اعلا رسیده و به طور بسیار ظریفی مطرح می‌گردند. به خصوص در شرایطی که در آن سانسور اطلاعاتی شدیدی در سرتاسر چین اتخاذ گردیده، ح‌ک‌چ به داستان‌پردازی‌هایی متوسل شده که تنها بر پایه‌ی اطلاعات ناقص و گمراه کننده بوده که این خود بسیار مخرب‌تر از داستان‌پردازی‌های گذشته است.

یک مجله‌ی انگلیسی زبان به نام *چینا/اسکوپ* (*Chinascopes*) در اکتبر سال ۲۰۰۴ مطلبی را چاپ کرد که با تحلیل آن می‌توان روش‌های ظریف به کار برده شده توسط ح‌ک‌چ برای مخفی نگه‌داشتن حقایق را دریافت. زمانیکه بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ در چین شیوع پیدا کرد کشورهای دیگر ظن بردند که چین اطلاعاتی را در مورد شیوع این بیماری مخفی کرده است و ح‌ک‌چ نیز به طور مکرر از اعلام آن امتناع می‌کرد. نویسنده‌ی مقاله برای اینکه پی ببرد که آیا ح‌ک‌چ در گزارش سارس صداقت داشته است یا نه، تمامی بیش از ۴۰۰ مورد بیماری سارس را که از ابتدای آوریل سال ۲۰۰۳ به وب سایت *شین‌هوآ* (*Xinhua*) ارسال شده‌اند مورد مطالعه قرار داد.

این گزارشات حاوی مطالب زیر بود: به محضی که بیماری سارس ظاهر شد، بخش‌های دولتی از مرکزی گرفته تا بخش‌های محلی متخصصان را بسیج کردند و بیماران را بدون فوت وقت مورد درمان قرار دادند و پس از درمان از بیمارستان‌ها مرخص کردند. در مقابله با افراد شروری که مردم را به احتکار اجناس تشویق می‌کردند تا مجبور نباشند پس از همه‌گیر شدن بیماری از خانه‌هایشان بیرون آیند دولت بلافاصله شروع به جلوگیری از انتشار شایعات کرد و متعاقب آن نظم اجتماعی به طور کامل برقرار گردید. گرچه تعداد اندکی از نیروهای ضد چین بدون هیچ مدرکی دولت چین را به سرپوش گذاشتن بر شیوع این بیماری محکوم کردند، اکثر مردم و کشورهای دیگر شایعات مذکور را نپذیرفتند. نمایشگاه تجاری گوآن‌گجو (Guangzhou) بیشترین شرکت‌کننده از شرکت‌های تجاری همهی دنیا را دارد. گردش‌گران خارجی بی‌خطر بودن گردش در چین را تأیید کردند. علی‌الخصوص متخصصان سازمان جهانی بهداشت [که فریب ح‌ک‌چ را خورده بودند] بطور عمومی اظهار کرده‌اند که دولت چین اقدامات و هماهنگی‌های لازم جهت مقابله با این بیماری را نموده و بنابراین مشکلی وجود ندارد و متخصصان [پس از بیست روز تأخیر] بازرسی استان گوآن‌گدونگ (Guangdong) را آغاز کردند.

این ۴۰۰ مورد مقاله به نویسنده چین نمایاند که ح‌ک‌چ در طول چهار ماه فوق شفاف عمل کرده و با احساس مسئولیت جهت حفاظت از سلامتی افراد عمل کرده و هیچ حقیقتی را پنهان نکرده است. با این وجود در تاریخ ۲۰ آوریل سال ۲۰۰۳ دفتر اطلاعات شورای کشور در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلان کرد که بیماری سارس به واقع در سراسر کشور چین شایع گردیده و به طور غیر مستقیم اعلام کرد که دولت به روی آن سرپوش گذاشته بوده. فقط پس از آن بود که نویسنده حقیقت را دید و حیل‌های شورانه‌ی ح‌ک‌چ که ”همراه با زمان“ پیشرفت کرده بودند هویدا گردید.

در زمان انتخابات عمومی در کشور تایوان، ح‌ک‌چ با استفاده از حیل‌های ”ظریف“ و بهبود بخشیده شده‌ی خود ادعا کرد که انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند به مصائب بسیاری منتهی گردد. مسائلی از قبیل ازدیاد موارد خودکشی، سقوط بازار بورس، افزایش ”بیماری‌های عجیب و ناشناخته“، اختلالات روانی، مهاجرت بسیاری از اهالی این جزیره، نزاع بین افراد خانواده و خویشاوندان، نگرش بی‌رحمانه نسبت به زندگی، بازار راکد، تیراندازی‌های پراکنده در خیابان‌ها، اعتراضات و تظاهرات، حمله‌ی نظامی به ساختمان‌های مسکونی، ناآرامی اجتماعی، هرج و مرج سیاسی و غیره. ح‌ک‌چ ذهن مردم چین را با چنین افکاری پر کرد تا به آنان بقبولاند که چنین مصائبی حاصل انتخابات است تا چینی‌ها هرگز خواستار انتخابات دمکراتیک نشوند.

در مورد فالون گونگ، ح‌ک‌چ مهارت بسیار بالایی را در فریب‌کاری نشان داد تا بتواند برای فالون گونگ پاپوش درست کند. ح‌ک‌چ نمایش‌های خود را یکی پس از دیگری به صحنه برد. جای تعجب نیست اگر می‌بینیم که چه تعداد از چینی‌ها فریب خورده و گمراهند. تبلیغات رذیلانه‌ی ح‌ک‌چ آنقدر فریب‌دهنده هستند که قربانیان آن ناخواسته آنها را باور کرده و به آن به دیده‌ی حقیقت می‌نگرند.

تبلیغات و شستشوی مغزی ح‌ک‌چ در طول دهه‌های گذشته در زمینه‌ی فریب مردم به حد اعلا‌ی خود رسیده که این نتیجه‌ی سرشت عاری از وجدان آن است.

### ت- ریاکاری و تزویر ح‌ک‌چ در مقوله‌ی حقوق بشر

#### از غضب کردن دمکراسی برای گرفتن قدرت تا تظاهر به دمکراسی برای حفظ حکومت استبداد

”در یک کشور دمکراتیک، حاکمیت باید در دستان مردم باشد. این همان چیزی است که با اصول آسمان و زمین تطبیق دارد. اگر کشوری ادعای دمکراسی کرده و حاکمیت آن در دستان مردم نباشد مسلماً بر مسیر صحیح نبوده و از مسیرش منحرف گردیده و آن کشور اساساً دمکراتیک نیست... چگونه می‌توان بدون خاتمه دادن به حکومت حزب و بدون برقراری انتخابات مردمی ادعای دمکراسی کرد؟ حق مردم را به آنان بازگردانید!“

آیا گفته‌ی بالا شبیه جملات مقاله‌ای که به دست ”دشمنان خارجی“ به منظور ضربه زدن به ح‌ک‌چ نوشته شده باشد نیست؟ در حقیقت این جمله مربوط به مقاله‌ای است در روزنامه‌ی *شین‌هوآ دیلی* (*Xinhua Daily*)، روزنامه‌ی رسمی ح‌ک‌چ در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۵.

ح‌ک‌چ که با بوق و کرنا دم از ”انتخابات مردمی“ زده بود و خواستار ”بازگرداندن حق مردم به مردم“ بود، از زمان به دست‌گیری قدرت، با ”حق رأی مردم“ مثل چیزی حرام و ممنوع برخورد کرده است. مردمی که قرار بود آقا و صاحب کشور باشند حتی حق تصمیم‌گیری برای خودشان را نیز ندارند. کلمات از بیان سرشت عاری از وجدان ح‌ک‌چ قاصرند.

اگر به این معتقد هستید که آنچه در گذشته بوده دیگر گذشته است و فرقه‌ی شیطانی ح‌ک‌چ که با کشتن مردم قدرت گرفته و با دروغ حکومت خود را حفظ کرده به دنبال اصلاحات است و می‌تواند درست کار شده و مایل است که ”حق مردم را به ایشان بازگرداند“، سخت در اشتباه هستید. بگذارید ببینیم که روزنامه‌ی ”مردم“ که بلندگوی ح‌ک‌چ است در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۴ یعنی ۶۰ سال پس از آنکه مقاله‌ی فوق انتشار یافت چه نوشته است: ”کنترل شدید ایدئولوژی از ضروری‌ترین مبانی سیاسی و ایدئولوژیکی برای انسجام بخشیدن به حکومت حزب است.“

اخیراً ح‌ک‌چ به اصطلاح ”اصل سه بدون“ جدید [۶] را ارائه کرد که اولین اصل آن ”توسعه‌ی بدون کشمکش“ است. ”توسعه“ دروغ است ولی ”بدون کشمکش“ که بر یک ”صدای واحد و سرای واحد“ تأکید دارد قصد اصلی ح‌ک‌چ است.

زمانی که خبرنگار مشهور CBS، مایک وولاس (Mike Wallace) در سال ۲۰۰۰ از جیانگ زمین پرسید که چرا چین انتخابات مردمی را اجرا نمی‌کند، جیانگ پاسخ داد، ”مردم چین از لحاظ تحصیلات در سطح بسیار پایینی هستند.“

با این وجود در ۲۵ فوریه‌ی سال ۱۹۳۹ ح‌ک‌چ در روزنامه‌ی *شین‌هوآ دیلی* اعلام کرد: ”آنها (KMT) اعتقاد دارند که سیاست‌های دمکراتیک در حال حاضر در چین قابل اجرا نیستند، ولی پس از مدت زمانی انجام می‌گیرد. آنها امید دارند که زمان آن فرا رسد که دانش و تحصیلات مردم چین به حد کشورهای دمکراتیک سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا برسد تا دمکراسی عملی گردد... ولی تنها در سایه یک نظام دمکراتیک است که آموزش و تحصیل برای مردم آسان می‌گردد.“

تفاوت ریاکارانه‌ای که بین آنچه روزنامه‌ی *شین‌هوآ* در سال ۱۹۳۹ نوشت و آنچه جیانگ زمین در سال ۲۰۰۰ گفت نشان دهنده‌ی سرشت بدنهاد ح‌ک‌چ است.

پس از کشتار تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، ح‌ک‌چ با پرونده‌های سیاه ناشی از نقض حقوق بشر وارد عرصه‌ی جهانی گردید. تاریخ به ح‌ک‌چ حق انتخابی داد. یا می‌توانست به مردمش احترام گذاشته و وضعیت حقوق بشر را ارتقاء دهد یا به خلاف‌های خود در چین ادامه داده و تظاهر به احترام گذاشتن به حقوق بشر کند تا وجهه‌ی بین‌المللی خود را حفظ کند.

متأسفانه ح‌ک‌چ آنطور که از ذات خود کامه‌اش برمی‌آمد روش دوم را انتخاب کرد. تعداد زیادی افراد عاری از وجدان ولی با استعداد و باهوش را در حوزه‌های مختلف علمی و مذهبی گرد آورد و آنها را به انتشار و تبلیغات دروغ در کشورهای خارجی به کار گماشت تا چنین وانمود کند که ح‌ک‌چ در حال بهبود بخشیدن به حقوق بشر است. حزب یک سری "حقوق" کاذب را از خود درآورد مثل "حق ادامه‌ی حیات" یا حقوق مسکن و غذا. اینگونه مطرح شد که: وقتی مردم گرسنه‌اند آیا حق ندارند که صحبت کنند؟ حتی اگر قشر گرسنه نتواند صحبت کند، آیا می‌توان به آنانی که حق بقیه را تا خرخره خورده‌اند اجازه داد که به جای قشر گرسنه صحبت کنند؟ ح‌ک‌چ با بازی کردن با مقوله‌ی حقوق بشر سعی در فریب دادن مردم چین و دمکراسی‌های غربی داشت، حتی ادعا کرد که "زمان حاضر از لحاظ رعایت حقوق بشر بهترین دوره در تاریخ چین است."

ماده‌ی ۳۵ قانون اساسی چین چنین بیان کرده که شهروندان جمهوری خلق چین از حق آزادی بیان، نشر، گردهمایی، ایجاد انجمن، اعتراض و تظاهرات برخوردارند. ح‌ک‌چ تنها با کلمات بازی کرده است. تحت قانون ح‌ک‌چ مردم بی‌شماری از حق اعتقاد، بیان، نشر، گردهمایی و دفاعیه‌ی قانونی محروم شده‌اند. ح‌ک‌چ حتی دستور داد که استیناف بعضی گروه‌های خاص غیرقانونی اعلام گردد. در چندین مورد در سال ۲۰۰۴ بعضی از شهروندان تقاضای راهپیمایی در پکن را کردند. به جای موافقت با آن، دولت اقدام به دستگیری آنان کرد. سیاست "یک کشور و دو نظام" هنگ‌کنگ که توسط ح‌ک‌چ به قانون اساسی این کشور اضافه شد نیز حقه‌ای بیش نیست. ح‌ک‌چ اعلام می‌دارد که تا ۵۰ سال هیچ تغییری در هنگ‌کنگ داده نمی‌شود حال آنکه تنها در مدت ۵ سال پس از بازگردانده شدن آن به چین با تصویب قوانین ظالمانه مثل ماده‌ی ۲۳ سعی در تبدیل دو نظام به یک نظام دارد. [۷]

سیاست شریانه‌ی جدید ح‌ک‌چ استفاده از "آزادی بیان" دروغین برای گسترش نظارت و کنترل خود بر مردم است. امروزه به نظر می‌رسد که چینی‌ها با آزادی بیشتری سخنان خود را بیان می‌کنند و در عین حال اینترنت اجازه داده است تا اخبار با سرعت بیشتری پخش شود. از این رو امروزه ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که آزادی بیان به مردم اعطاء گردیده و بسیاری از مردم چنین چیزی را پذیرفته‌اند. این ظاهری دروغین است. علت این نیست که ح‌ک‌چ با مردم مهربان شده بلکه به هر حال نمی‌تواند از پیشرفت‌های اجتماعی و فن‌آوری جلوگیری نماید. بگذارید به نقشی که ح‌ک‌چ در برخورد با اینترنت ایفا می‌کند بپردازیم: ح‌ک‌چ وب سایت‌ها را مسدود می‌کند، اطلاعات را فیلتر می‌کند، تالارهای گفتگو (Chat Room) را نظارت کرده، نامه‌های الکترونیکی را کنترل کرده و کاربرهای اینترنتی را متهم می‌کند. هرآنچه که انجام می‌دهد سیری قهقرایی دارد. امروزه با کمک سرمایه‌دارانی که از حقوق بشر و وجدان بویی نبرده‌اند، ح‌ک‌چ پلیس خود را به وسایلی مدرنی مجهز کرده که می‌توانند از درون اتومبیل‌های مخصوص پلیس کوچکترین حرکت کاربران اینترنت را از بیرون کنترل کنند. وقتی می‌بینیم که چگونه ح‌ک‌چ در روز روشن چنین اعمال شیطانی را انجام می‌دهد و اینگونه در مسیر رسیدن به رعایت حقوق بشر سیر قهقرایی را می‌پیماید چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بهبودی در این زمینه حاصل کند؟ ح‌ک‌چ خود اینگونه بیان داشت که: "آن به سمت خارج بازتر شده اما از درون بسته‌تر می‌گردد." سرشت پلیس ح‌ک‌چ هرگز تغییر نکرده است.

ح‌ک‌چ به‌منظور ایجاد وجهه‌ی قابل قبول برای خود در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ مواردی را برشمرد که در آنها سوء استفاده‌کنندگان از حقوق بشر را به شدت تنبیه کرده بود. این موارد تنها تظاهراتی در پیش‌چشمان افراد خارجی بود حال آنکه هیچ پایه و اساسی نداشت. علت این است که در چین بزرگترین ناقضین حقوق بشر خود ح‌ک‌چ و دبیر کل اسبق حزب جیانگ زمین، وزیر اسبق کمیسیون قضایی و سیاسی لوئوگان (Luo Gan)، وزیر امنیت عمومی جو یونگ‌کانگ (Zhou Yongkang) و قائم مقام آن وزارتخانه لیو جینگ (Liu Jing) هستند. نمایش آنها مبنی بر تنبیه ناقضین حقوق بشر مثل این است که دزدی فریاد بکشد "دزد را بگیرید!"

این کار حزب را می‌توان اینگونه به زبان تمثیل بیان کرد: فرض کنید که یک تجاوزگر زنجیره‌ای دور از چشم مردم روزانه ۱۰ دختر را مورد تجاوز قرار می‌داد. ولی حالا که مردم در اطرافش هستند تنها یک دختر را پیش روی آنها مورد تجاوز قرار می‌دهد. آیا می‌توان گفت که این شخص سیر صعودی را پیموده و بهتر شده است؟ تغییر او از تجاوز دور از چشم مردم به تجاوز در پیش چشم آنها فقط این را می‌رساند که او بی‌شرم‌تر و وقیح‌تر شده است. طبیعت او هرگز تغییری نیافته است. تنها چیزی که برای او عوض شده این است که ارتکاب به جرم برایش به سادگی گذشته نیست.

ح‌ک‌چ درست شبیه همان متجاوز زنجیره‌ای است. طبیعت خودکامه‌ی ح‌ک‌چ و ترس باطنی او از دست دادن قدرت باعث شده که هیچ احترامی برای مردم قائل نباشد. منابع انسانی، مادی و مالی که برای پوشش دادن به پرونده‌ی نقض حقوق بشر خود از آنها استفاده می‌کرد بسیار فراتر از تلاش‌هایش در جهت بهبود واقعی وضعیت حقوق بشر رفته است. میل ح‌ک‌چ به کشتار بی‌حد و حصر و آزار و شکنجه بزرگترین بداقبالی مردم چین به شمار می‌آید.

### آماده شدن برای انجام اعمال شیطانی و مخفی شدن در پشت "قانون"

ح‌ک‌چ برای محافظت از منافع نورچشمی‌های خود از یک طرف ظاهرسازی قبلی خود را به کلی کنار گذاشته و کارگران، رعایا و توده‌ی مردم را رها کرده و از طرف دیگر ابزار و وسایل فریب و خدعه را گسترش داده و هر روز تعداد بیشتری از موارد نقض حقوق بشر در پیش جامعه‌ی بین‌الملل هویدا می‌شود. ح‌ک‌چ با استفاده از لغت‌ها و عبارات محبوب مثل "حکومت قانون"، "بازار"، "برای مردم"، و "اصلاحات" مردم را سردرگم می‌کند. ح‌ک‌چ قادر نیست سرشت پلید خود را مخفی کند حتی اگر "کت شلوار سبک غربی" را به تن کند. چنین ظاهری تنها اثر فریبنده‌ی بیشتری نسبت به "لباس فرم مائو" دارد. در مزرعه‌ی حیوانات نوشته‌ی جرج اورول (George Orwell) که در سال ۱۹۴۵ به چاپ رسید، خوک‌ها یاد گرفتند که به روی دو پا ایستاده و راه بروند. این مهارت تازه به خوک‌ها وجهه‌های جدیدی داد ولی باطن آنها همان خوک بود.

### ا- وضع کردن قانون و مقرراتی که ناقض قانون اساسی چین است

قوانین و مقرراتی که ناقض قانون اساسی هستند به تصویب رسیده و به رده‌های مختلف و کارکنان تمام بخش‌های دولتی ابلاغ شده و به عنوان مبنایی برای سد کردن راه تلاش‌های مردم جهت توقف آزار و شکنجه، بدست آوردن آزادی و بهبود وضع حقوق بشر به کار می‌روند.

### ب- مشکلات غیرسیاسی با ابزارهای سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند

مشکلات ساده‌ی اجتماعی بزرگ‌نمایی شده و تحت عنوان ”رقابت با حزب برای توده‌ها“، ”سعی در ساقط کردن حزب و کشور“، ”اغتشاش“ و ”نیروهای دشمن“ مطرح می‌گردند. یک موضوع غیرسیاسی از روی عمد سیاسی جلوه داده شده تا حزب بتواند در مقابل آن تحرکات سیاسی انجام داده و با ابزار تبلیغاتی خود نفرت را در دل مردم ایجاد کند.

### ج- مهار و کنترل موضوعات سیاسی از طریق روش‌های فریبکارانه

آخرین سیاست ح‌ک‌چ برای حمله به شهروندان حامی دموکراسی و روشن‌فکران آزاداندیش قرار دادن تله بر سر راه‌شان و زندانی کردن آن‌ها است. این تله‌ها شامل اتهامات دروغینی از سرپیچی‌های مدنی مثل فحشا و فرار از پرداخت مالیات هستند. حمله‌گرها از اتهامات سطح پایین استفاده کرده تا خود مورد اتهام گروه‌های بیرونی قرار نگیرند. این اتهامات که اغلب برای ریختن آبروی افراد در جامعه طرح‌ریزی می‌شوند کافی هستند تا شخص قربانی را مورد تمسخر عامه‌ی مردم قرار دهند.

تنها تغییری که در سرشت پلید ح‌ک‌چ رخ داده اینست که نسبت به قبل بی‌شرم‌تر شده و از انسانیت فاصله‌ی بیشتری گرفته است.

### ح‌ک‌چ بیش از یک میلیارد نفر را با منطق منحرف و دروغین خود اسیر ساخته

فرض کنید یک مجرم هرزه به‌زور وارد خانه‌ای شده و به دختری تجاوز کرده در محکمه در دفاع از خود می‌گوید که او دختر را نکشته و تنها به او تجاوز کرده است. از آنجا که کشتن از تجاوز بدتر است، او ادعا می‌کند که بی‌گناه بوده و باید فوراً آزاد شود. او بگوید که مردم باید به خاطر اینکه دختر را نکشته و فقط به او تجاوز کرده او را مورد تشویق نیز قرار دهند. چنین منطقی مسخره است. با این حال منطق ح‌ک‌چ در دفاع از کشتار چهارم ژوئن ۱۹۸۹ میدان تیان‌آن‌من دقیقاً شبیه منطق همان مجرم است. ح‌ک‌چ ادعا کرد که ”سرکوبی دانشجویان“ از بروز ”ناآرامی‌های داخلی“ در چین جلوگیری کرد. بنابراین برای جلوگیری از ”ناآرامی‌های داخلی“ سرکوب دانشجویان موجه بود.

”تجاوز یا قتل، کدامیک بهتر است؟“ اگر یک مجرم چنین سؤالی را از قاضی محکمه بپرسد آن نشانه‌ی بی‌شرمی اوست. درست به همین شکل در مورد کشتار میدان تیان‌آن‌من نیز ح‌ک‌چ و هم‌دستانش هیچ احساس گناهی نکردند. در عوض از جامعه پرسیدند که کدامیک بهتر است- ”سرکوب دانشجویان یا ناآرامی داخلی که می‌تواند به جنگ داخلی منجر گردد؟“

ح‌ک‌چ کنترل کل دستگاه‌های کشور و ابزار تبلیغاتی را به دست دارد. به عبارت دیگر، ۱/۳ میلیارد نفر از مردم چین گروگان و اسیر او هستند. ح‌ک‌چ با داشتن ۱/۳ میلیارد نفر گروگان همیشه می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که اگر گروه معینی از مردم را سرکوب نکند، تمام ملت درگیر آشوب و مصیبت خواهند گردید. با استفاده از این بهانه می‌تواند هر گروه یا فردی را که بخواهد سرکوب کند و سرکوب کردن او همواره موجه می‌نماید. با وجود چنین نتیجه‌گیری‌های فریبکارانه و دروغینی آیا مجرمی بی‌شرم‌تر از ح‌ک‌چ در جهان پیدا می‌شود؟

### تشویق و تهدید - از "اعطای" آزادی تا افزایش سرکوب

بسیاری از چینی‌ها اعتقاد دارند که امروزه از آزادی بیشتری نسبت به قبل برخوردارند به همین دلیل امید به بهبودی و دوام ح‌ک‌چ دارند. در حقیقت میزان آزادی "اعطاء" شده به مردم بستگی به این دارد که ح‌ک‌چ تا چه حد درگیر بحران شده باشد. ح‌ک‌چ هرکاری می‌کند تا منافع جمعی حزب حفظ گردد، از دادن به اصطلاح دمکراسی و آزادی گرفته تا رعایت حقوق بشر.

با این همه، تحت رهبری ح‌ک‌چ، به اصطلاح "آزادی" داده شده توسط ح‌ک‌چ توسط هیچگونه مرجع قضایی حمایت نگردیده است. چنین "آزادی‌ای" صرفاً ابزاری است برای فریب و کنترل مردم در مقابل حرکت جهانی آغاز شده به سمت دمکراسی. در بطن، چنین "آزادی‌ای" در تضاد شدید با دیکتاتوری ح‌ک‌چ است. زمانیکه این تضاد به حدی فراتر از تحمل ح‌ک‌چ برسد، ح‌ک‌چ تمام این "آزادی" را به یکباره پس می‌گیرد. در تاریخ ح‌ک‌چ، چندین دوره وجود دارد که در آن آزادی بیان محترم شمرده شده و هر یک از آنها دوره‌ای مینی بر کنترل شدید را به همراه دارند. این الگوی ادواری موجود در تاریخچه‌ی ح‌ک‌چ نشان‌دهنده‌ی سرشت عاری از وجدان ح‌ک‌چ است.

در دوره‌ی اینترنت امروز اگر به وب سایت شین‌هو/ یا روزنامه‌ی اینترنتی مردم که رسانه‌های رسمی ح‌ک‌چ هستند سری بزنید می‌بینید که تنها تعداد معدودی گزارش حاوی اطلاعات منفی در مورد چین وجود دارند. اول اینکه در چین امروز خبرهای بد بسیاری با سرعت زیاد در حال انتشار در سراسر کشور هستند و خبرگزاری‌ها باید حداقل چند تا از آنها را منتشر کنند تا بتوانند اعتبار خود را حفظ کنند. دوم آنکه موضع این گزارشات خبری با علایق ح‌ک‌چ تطبیق دارد چراکه "انتقاد جزئی، کمک بزرگی است." خبرها همواره تقصیر خبرهای بد را به گردن اشخاص خاص که کاری به کار حزب ندارند انداخته و از رهبری ح‌ک‌چ برای رفع و رجوع آن تشکر می‌کند. ح‌ک‌چ با مهارت کامل کنترل می‌کند که چه چیزی گزارش شود، چه چیزی گزارش نشود، چگونه گزارش شود و اینکه رسانه‌های چینی آن را گزارش کنند یا رسانه‌های خارج از کشور که تحت کنترل ح‌ک‌چ قرار دارند.

ح‌ک‌چ با مهارت اخبار بد را دست‌کاری کرده و به گونه‌ای جلوه می‌دهد که بتواند از طریق آنها قلب مردم را برآید. بسیاری از جوانان چینی امروزه بر این خیال هستند که ح‌ک‌چ آزادی بیان خوبی را در اختیار مردم قرار داده و از این رو امید به پیشرفت ح‌ک‌چ دارند. آنها قربانی استراتژی‌های "دقیق و ظریف" خبرگزاری‌های بی‌انصاف کنترل‌شده‌ی دولت هستند. علاوه بر این با ایجاد یک موقعیت هرج‌ومرج‌زا در جامعه‌ی چین و در پی آن مطرح کردن مقداری از آن از طریق رسانه‌ها، ح‌ک‌چ می‌تواند مردم را متقاعد کند که تنها ح‌ک‌چ قادر است چنین آشفتگی اجتماعی را کنترل کند و از این طریق تأیید مردم بر حکومت ح‌ک‌چ را جلب می‌کند.

بنابراین نباید به اشتباه فکر کنیم که ح‌ک‌چ تغییر کرده حتی اگر نشانه‌هایی از حقوق بشر دیده می‌شود. در تاریخ زمانی که ح‌ک‌چ در حال مبارزه برای براندازی دولت KMT بود تظاهر می‌کرد که برای دمکراسی می‌جنگد. ذات خبیث ح‌ک‌چ به گونه‌ای است که به هیچ یک از قول‌هایش نمی‌توان اعتماد کرد.

### ث- جنبه‌های مختلف سرشت پلید ح‌ک‌چ

#### فروختن اراضی ملی از روی خودخواهی و خیانت کردن به ملت تحت نام "اتحاد ملی"

"آزادسازی تایوان" و "متحد کردن تایوان" همواره شعار تبلیغاتی ح‌ک‌چ در طول دهه‌های گذشته بوده است. با استفاده از این شعار، ح‌ک‌چ همواره مانند یک وطن‌پرست و ملی‌گرا عمل نموده است. آیا ح‌ک‌چ واقعاً به انسجام و تمامیت ارضی کشور اهمیت می‌دهد؟ به هیچ وجه. تایوان صرفاً یک معضل تاریخی است که در اثر درگیری‌های بین ح‌ک‌چ و KMT بوجود آمده و ابزاری است که ح‌ک‌چ توسط آن به رقبای خود ضربه زده و حمایت مردم را جلب می‌کند.

در روزهای آغازین که ح‌ک‌چ "شوروی چینی" را در زمان حکومت ملی پایه‌گذاری کرد، ماده‌ی ۱۴ قانون اساسی‌اش مبنی بر این بود که "هر یک از اقوام یا استان‌های داخل کشور چین می‌تواند اعلام استقلال کند." برای هماهنگی با اتحاد جماهیر شوروی، شعار ح‌ک‌چ نیز "حمایت از شوروی" بود. در زمان جنگ چین و ژاپن هدف اصلی ح‌ک‌چ ارتقاء موقعیت خود بود نه مبارزه با اشغال‌گران ژاپنی. در سال ۱۹۴۵ ارتش سرخ شوروی وارد شمال شرق چین شد و اقدام به دزدی، قتل و تجاوز کرد ولی ح‌ک‌چ حتی یک کلمه نیز در مخالفت با این عمل نگفت. به همین ترتیب وقتی شوروی از اعلام خودمختاری و استقلال مغولستان حمایت کرد، ح‌ک‌چ کاملاً ساکت ماند.

در پایان سال ۱۹۹۹، چین و شوروی توافقنامه‌ای را مبنی بر به رسمیت شناختن مرزهای یکدیگر امضاء کردند که طی آن چین تمامی توافقات ناعادلانه‌ای را که بیش از ۱۰۰ سال قبل بین روسیه و سلسله‌ی چینگ (Qing) انجام گرفته بود بدون قید و شرط پذیرفت و بیش از یک میلیون کیلومتر مربع زمین را به روسیه فروخت، سرزمینی ده‌ها برابر مساحت کشور تایوان. در سال ۲۰۰۴، چین و روسیه یک موافقت‌نامه‌ی تکمیلی را در مورد مرزهای شرقی چین و شوروی امضاء کردند و حاکمیت نیمی از جزیره‌ی هی‌شیازی (Heixiazi) در استان هیلونگ‌جیانگ (Heilongjiang) را مجدداً به روسیه واگذار کرد.

با توجه به مشکلات مرزی دیگر مثل جزایر نانشا (Nansha) و جزیره‌ی دیائویو (Diaoyu) به این نتیجه می‌رسیم که ح‌ک‌چ اهمیتی به از دست دادن این اراضی نداده چراکه تأثیری به روی کنترل و قدرتش نداشته‌اند. ح‌ک‌چ مسئله‌ی "اتحاد تایوان" را در بوق و کرنا انداخت که صرفاً پرده‌ای از دود و ابزاری برای تحریک حس وطن پرستی کورکورانه‌ی مردم بود و اذهان عمومی را از مسائل و درگیری‌های داخلی منحرف می‌کرد.

#### شرارت‌های سیاسی بدون هیچ‌گونه قید و بند اخلاقی

یک دولت باید همواره تحت نظارت باشد. در کشورهای دموکراتیک، جدایی قوه‌ها بعلاوه‌ی آزادی بیان و مطبوعات، مکانیزم‌های خوبی برای نظارت بر دولت هستند. اعتقادات مذهبی نیز محدودیت‌های اخلاقی را به آن اضافه می‌کند.

ح‌ک‌چ مروج الحاد است چراکه سرشت خداجویی ندارد که برای رفتارش محدودیت‌های اخلاقی قائل شود. در نتیجه، زمانیکه ح‌ک‌چ شروع به ظلم و شرارت می‌کند هیچ چیز جلودار آن نیست. از نظر ح‌ک‌چ چه نظارتی بر آن وجود دارد؟ "خود ح‌ک‌چ خودش را نظارت می‌کند!" این شعاری است که حزب ده‌ها سال است که توسط آن مردم را فریب می‌دهد. در زمان‌های گذشته آن را "انتقاد از خود" می‌نامیدند، بعدها "خود نظارتی" و "خود بهینه‌سازی رهبری حزب" و اخیراً "خود بهینه‌سازی ظرفیت حاکمیت حزب" می‌نامند. ح‌ک‌چ بر قدرت

فوق‌العاده‌ای که آن برای به اصطلاح ”خود بهبودی“ دارد تأکید می‌کند. ح‌ک‌چ تنها به حرف بسنده نمی‌کند بلکه به آن عمل می‌کند مثل پایه‌گذاری ”کمیته‌ی بازرسی - تنبیهی مرکزی“ و ”اداره‌ی فرجام‌خواهی“ و از این قبیل. این نهادها در ظاهر زیبا هستند ولی در باطن ”گلدان‌های تزئینی“ فریبنده‌ای که مردم را گمراه می‌کنند.

بدون محدودیت‌های اخلاقی و قانون، ”خود بهبودی“ ح‌ک‌چ مظهر این ضرب‌المثل سنتی و کهن چین است که می‌گوید ”شیاطینی که از قلب خود شخص بیرون می‌آیند.“ این تنها بهانه‌ای است که ح‌ک‌چ از آن برای اجتناب از قبول نظارت‌های خارجی و امتناع از لغو ممنوعیت آزادی مطبوعات و تشکل احزاب آزاد سیاسی تراشیده است. اراذل سیاستمدار از این حربه برای تحمیق مردم و حمایت از قدرت ح‌ک‌چ و منافع هیأت حاکم استفاده می‌کنند.

ح‌ک‌چ متخصص توطئه‌چینی سیاسی است. ”دیکتاتوری دمکراتیک مردمی“، ”مرکزیت دمکراتیک“، ”مشاوره‌ی سیاسی“ و غیره همگی نقشه‌هایی فریبنده‌اند. بجز کلمه‌ی دیکتاتوری بقیه‌ی آنها دروغی بیش نیستند.

### حقه و کلک - از مقاومت دروغین در مقابل چپاول ژاپن گرفته تا ضد تروریسم شیادانه

ح‌ک‌چ همواره ادعا کرده که مردم را در شکست دادن غارت‌گران ژاپنی رهبری کرده است. حال آنکه آرشیوهای تاریخی بسیار نشان می‌دهند که ح‌ک‌چ عمداً از نبرد در جنگ چین و ژاپن اجتناب کرد. ح‌ک‌چ تنها از موقعیت به دست آمده ناشی از درگیری دولت KMT در جنگ با ژاپن استفاده کرد و قدرت خود را افزایش داد.

تنها نبردهای مهمی که ح‌ک‌چ در آنها شرکت کرد نبرد گذرگاه پینگ‌شینگ (Pingxing Pass) و نبرد صد لشکر بودند. در نبرد گذرگاه پینگ‌شینگ، ح‌ک‌چ به هیچ عنوان رهبر و یا نیروی غالب در نبرد به حساب نمی‌آمد. در عوض نیروهای ح‌ک‌چ تنها به کمین واحدهای ژاپنی می‌نشستند. در مورد نبرد صد لشکر نیز، در داخل ح‌ک‌چ عقیده بر این است که شرکت در این نبرد سیاست‌های استراتژیک حزب مرکزی را نقض کرد. پس از این دو نبرد، مائو و ارتش ح‌ک‌چ نه در هیچ نبرد جدی دیگری درگیر شدند و نه قهرمانانی مثل دونگ کونرویی (Dong Cunrui) در جنگ سال ۱۹۴۸ با KMT و هوانگ جی‌گونگ (Huang Jiguang) در جنگ کره را در جنگ چین و ژاپن، پرورش دادند. تنها چند نفر از فرماندهان بلندپایه‌ی ح‌ک‌چ در میدان جنگ با ژاپن کشته شدند. تا امروز ح‌ک‌چ نتوانسته ارقامی را مبنی بر میزان تلفات خود در جنگ بین چین و ژاپن منتشر کند و در سراسر چین بناهای یادبود چندانی که مربوط به کشته‌های ح‌ک‌چ در جنگ بین چین و ژاپن باشند به چشم نمی‌خورند.

در آن زمان، ح‌ک‌چ دولتی مرزی را در استان‌های شانزی (Shaanxi)، گان‌سو (Gansu) و نینگ‌شیا (Ningxia) به دور از جبهه‌ی جنگ پایه‌گذاری کرد. بر طبق اصطلاحات و اسامی امروزی، ح‌ک‌چ در حال اجرای ”یک کشور و دو نظام“ یا ”دو چین“ در داخل چین بود. گرچه فرماندهان ح‌ک‌چ به ایستادگی و مقاومت در مقابل ژاپن بی‌میل نبودند ولی مقامات بلندپایه ح‌ک‌چ در شرکت در جنگ با ژاپن مصمم ظاهر نشدند. در عوض، آنها به فکر اقداماتی بودند که از منافع و ذخایر خود حفاظت کرده و از جنگ به عنوان فرصتی برای تقویت خود استفاده کنند. زمانیکه در سال ۱۹۷۲ چین و ژاپن مناسبات و روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفته، مائو زندانگ حقیقت را برای نخست وزیر ژاپن کاکویی تاناکا (Kakuei Tanaka) فاش کرده و گفت که ح‌ک‌چ باید از ژاپن تشکر کند چرا که اگر جنگ بین ژاپن و چین نبود، ح‌ک‌چ نمی‌توانست در چین قدرت گیرد.

حقیقت بالا مدعایی است بر بطلان ادعای ح‌ک‌چ مبنی بر رهبری مردم چین در مقابله با ژاپن در جنگ هشت ساله‌ی بین این دو کشور و پیروزی نهایی چین.

پس از گذشت نیم قرن و پس از حمله‌ی یازدهم سپتامبر تروریست‌ها به خاک آمریکا، مبارزه با تروریسم موضوع مورد بحث تمام کشورهای جهان گردید. ح‌ک‌چ مجدداً در صدد استفاده از استراتژی‌های فریبکارانه درست مثل آنچه در جنگ بین چین و ژاپن به کار گرفته بود برآمد. با استفاده از بهانه‌ی مقابله با تروریسم، ح‌ک‌چ به بسیاری از مذهبیبون، ناراضی‌ها و گروه‌های درگیر در منازعات قومی و منطقه‌ای برچسب تروریست زد. ح‌ک‌چ تحت لوای تلاش‌های ضد تروریست بین‌المللی سرکوب‌های شدیدی را آغاز نمود.

در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۰۴، خبرگزاری شین‌هو/ به نقل از روزنامه شین‌جینگ (*Xinjing*) اعلان کرد که پکن قصد دارد اولین اداره‌ی مبارزه با تروریسم را در میان تمامی استان‌ها و شهرهای چین تأسیس کند. برخی از رسانه‌های خارجی هوادار ح‌ک‌چ نیز این موضوع را در سر تیترا خبرهای خود قرار داده و نوشتند که "اداره‌ی ۶۱۰ به مبارزه‌ی ضد تروریسم پیوست." (اداره‌ی ۶۱۰ یک شبکه از آژانس‌های دولتی است که اختصاصاً برای آزار و شکنجه تمرین‌کنندگان فالون گونگ تأسیس شده)، و ادعا کردند که اداره‌ی ضد تروریسم تمرکز خود را بر حمله به "نهادهای تروریستی" از جمله فالون گونگ خواهد گذاشت.

ح‌ک‌چ انگ "تروریست" را بر مردمی نهاد که هیچ اسلحه‌ای در دست ندارند و زمانیکه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند هیچ‌گونه مقابله‌ای نمی‌کنند و با آرامش برای حق مسلم خود در خصوص اعتقادشان درخواست استیناف می‌کنند. ح‌ک‌چ با سوء استفاده از جو ضد تروریسم، نیروهای ویژه‌ی ضد تروریستی خود را که تا دندان مسلح بودند بسیج کرد تا سرکوب سریع و همه‌جانبه‌ای را در مورد این گروه بی‌دفاع و آرامش‌طلب اجرا کند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ از بهانه‌ی ضد تروریسم استفاده کرد و آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ را از دید جوامع بین‌الملل دور نگه داشت. حقه و کلک‌هایی که امروزه توسط ح‌ک‌چ بکار گرفته می‌شود تفاوت چندانی با آنچه در زمان جنگ بین چین و ژاپن به کار گرفته می‌شد ندارد و تنها می‌توان گفت که اینگونه رفتار با چنین موضوع مهمی که تلاش ضد تروریست بین‌الملل نام دارد کاملاً شرم‌آور است.

### تظاهر به صداقت و موافقت علنی در عین مخالفت پنهانی

ح‌ک‌چ خود به مکتب خود اعتقادی ندارد حال آنکه دیگران را مجبور به قبول آنها می‌کند. این یکی از مزورانه‌ترین روش‌های بکار گرفته شده توسط ح‌ک‌چ است. ح‌ک‌چ خود می‌داند که مکتبش غلط است و نظریه‌ی سوسیالیسم حقیقت ندارد. خود ح‌ک‌چ به این مکتب اعتقادی ندارد ولی مردم را به پذیرفتن آن اجبار می‌کند. کسانی را که به آن اعتقادی نداشته باشند آزار و اذیت می‌کند. ح‌ک‌چ با وقاحت تمام این ایدئولوژی فریبکارانه را در قانون اساسی که پایه و اساس کشور و دولت چین است گنجانده است.

در زندگی واقعی، یک پدیده‌ی جالب وجود دارد. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه مقام و منصب خود را در درگیری‌های سیاسی درون حزبی و یا به علت فساد از دست می‌دهند. اینها خود همان کسانی هستند که در مجامع عمومی دم از صداقت و ایثار و فداکاری می‌زنند حال آنکه خود اقدام به رشوه‌خواری، مفاسد و دیگر اعمال شرم‌آور در پشت پرده می‌کنند. بسیاری از به اصطلاح "خدمت‌گزاران مردم" به همین دلایل از کار برکنار شده‌اند، از جمله لی جیاتینگ (*Li Jiating*) استاندار اسبق استان یانان (*Yannan*)، لیوفنگرن (*Liu Fangren*) دبیر حزب در استان گویی‌جو (*Guizhou*)، چنگ ویگائو (*Cheng Weigao*) دبیر حزب استان هبی (*Hebei*)، تیان

فنگ‌شان (Tian Fengshan) وزیر اراضی و منابع و وانگ هوآی‌جونگ (Wang Huaizhong) معاون استاندار استان آن‌هوی (Anhoy). با این وجود اگر به سخنرانی‌هایشان گوش کنید خواهید دید که بدون استثناء همگی از مبارزات علیه فساد حمایت کرده و به دفعات زیردستان خود را به درست‌کاری دعوت کرده در حالیکه خود مشغول اختلاس از صندوق دولت و رشوه‌خواری بوده‌اند.

گرچه ح‌ک‌چ برای بهبود وجهه‌ی خود گاهاً اعضای پاک خود را ارتقاء داده و برخی افراد ایده‌آل‌گرا و باهوش را جذب حزب کرده ولی بر همگان روشن است که معیارهای اخلاقی دائماً در حال افول چین در چه وضع اسفناکی قرار دارد. چرا تبلیغات ح‌ک‌چ مبنی بر ”تمدن معنوی“ تأثیری در جهت بهبود این وضع نداشته است؟

در حقیقت، رهبران حزب کمونیست زمانیکه سعی در اشاعه‌ی ”صفات اخلاق کمونیستی“ داشتند و شعار ”خدمت به مردم“ را بر زبان جاری می‌کردند صرفاً صحبت‌هایی توخالی را تحویل مردم می‌دادند. عدم هماهنگی بین آنچه رهبران کمونیستی می‌گفتند و آنچه به آن عمل می‌کردند را می‌توان در رفتار پدر بنیان‌گذار ایشان یعنی کارل مارکس نیز دید. مارکس یک پسر نامشروع داشت. لنین در اثر معاشرت با روسپی‌ها به بیماری سفلیس مبتلا شد. استالین به علت اجبار یک خواننده به روابط نامشروع مورد اتهام قرار گرفت. مائو زدانگ خود را در شهوت غرق کرد. جیانگ زمین بی‌بندوبار است. رهبر کمونیست رومانی چاسسکو (Ceausescu) تمامی خویشاوندان خود را به طور شدیدی ثروتمند کرد. کاسترو (Castro) رهبر کمونیست کوبا صدها میلیون دلار پول را در بانک‌های خارجی به حساب خود گذاشته است. رهبر کره‌ی شمالی کیم/ایل سونگ (Kim Il Song) و فرزندانش زندگی بسیار منحط و پر ریخت و پاش دارند.

در زندگی روزمره، مردم عادی چین از جلسات مطالعات سیاسی پوچ متنفر هستند. روز به روز تعداد بیشتری از مردم در مورد موضوعات سیاسی دو پهلو صحبت می‌کنند چرا که همه می‌دانند که آنها چیزی بیشتر از یک بازی سیاسی نیستند. ولی هیچ‌کسی، نه گوینده و نه شنونده‌ی این جلسات سیاسی، بوضوح در مورد فریبکارانه بودن آنها سخنی به میان نمی‌آورد. این یک راز آشکار است. مردم این پدیده را ”تظاهر صادقانه“ می‌نامند. اعتقادات پر سر و صدای ح‌ک‌چ، چه ”نمودهای سه‌گانه“ چندین سال پیش و چه ”بهبود ظرفیت حکومتی“ اخیر و یا ”سه قلب“ امروز مبنی بر ”گرم کردن، ثبات بخشیدن و به دست آوردن دل مردم“ همه بی‌معنی هستند. کدام حزب حاکم است که نماینده‌ی منافع مردم نباشد؟ کدام حزب حاکم نسبت به ظرفیت حکومتی بی‌اعتناست؟ کدام حزب حاکم در پی بدست آوردن دل مردم نیست؟ هر حزبی که از این میان بهره‌ای نبرده باشد خیلی زود از صحنه‌ی سیاست رانده می‌شود. ولی ح‌ک‌چ چنین شعارهای زائد و پرتی را به عنوان تئوری‌های غامض و پیچیده عنوان کرده و از تمام ملت می‌خواهد که آنها را مطالعه کنند.

وقتی به تدریج تظاهر بخشی از فکر و عادات میلیاردها نفر گردد و فرهنگ حزب را تشکیل دهد، جامعه نیز به خودی خود به سمت خطا، تظاهر و پوچی پیش می‌رود. جامعه بدون صداقت و اعتماد یک جامعه‌ی بحران‌زده است. علت چیست که ح‌ک‌چ چنین شرایطی را به‌وجود آورده است؟ در گذشته دلیل آن ایدئولوژی حزب بود و امروز علت منافع آن است. اعضای ح‌ک‌چ خود به خوبی می‌دانند که تظاهر می‌کنند ولی به هر حال این کار را می‌کنند. اگر ح‌ک‌چ چنین شعارها و تشریفات نداشته باشد نمی‌تواند برای مردم قلدری کند. دیگر نخواهد توانست مردم را بترساند و آنها را مجبور به اطاعت کند.

## کنار گذاشتن وجدان و فداکاری عدالت در جهت منافع حزب

لیو شائوچی (Liu Shaoqi) [۸] در کتاب ”پیشرفت‌های اخلاقی حزب کمونیست“ مشخصاً در مورد نیاز ”اعضای حزب به گنجاندن علائق شخصی خود در لابلای علایق حزب“ توضیح داده است. در میان اعضای ح‌ک‌چ همیشه افراد درست‌کاری وجود داشته‌اند که نگران کشور و مردم خود بوده‌اند و همیشه مقاماتی بوده‌اند که هدف‌شان خدمت صادقانه به ملت بوده است. ولی در نظام مبتنی بر منافع شخصی ح‌ک‌چ چنین افرادی دوام نمی‌آورند. این افراد تحت فشارهای مداوم جهت ”تسلیم کردن انسانیت خود به ذات حزب“ اغلب پی می‌برند که ادامه دادن غیر ممکن است و خطر اخراج از منصب، یا بدتر، فاسد شدن وجود دارد.

تمامی مردم چین شخصاً ظلم و ستم ح‌ک‌چ را تجربه کرده و با تمام وجود آن را احساس کرده‌اند و در درون خود ترس بسیار زیادی را نسبت به خشونت ح‌ک‌چ به‌وجود آورده‌اند. از این رو مردم جرأت عدالت‌خواهی را از دست داده و دیگر اعتقادی به قوانین آسمانی ندارند. در ابتدا خود را تسلیم قدرت ح‌ک‌چ می‌کنند و سپس رفته رفته نسبت به مسایلی که مستقیماً به ایشان مربوط نمی‌شود بی‌اعتنا می‌گردند. در نتیجه حتی منطق و تفکرشان نیز آگاهانه تغییر یافته، در قالب منطق حزب شکل گرفته و در مقابل ح‌ک‌چ تسلیم می‌گردد. این نتیجه‌ی سرشت مافیایی ح‌ک‌چ است.

## ح‌ک‌چ با دست‌کاری حس وطن‌پرستی موجبات تحریک عامه‌ی مردم را فراهم می‌کند

ح‌ک‌چ برای تحریک مردم از شعارهای ”وطن‌پرستانه“ و ”ملی‌گرایانه“ استفاده می‌کند. این شعارها نه تنها با صدای بلند توسط ح‌ک‌چ مورد استفاده قرار می‌گیرند بلکه استراتژی‌های مختلف بکارگرفته شده برای تحریک مردم در زمان‌های مختلف مورد آزمایش قرار می‌گیرند. بعضی از چینی‌های مقیم خارج از کشور که ده‌ها سال است جرأت بازگشت به چین نداشته‌اند با خواندن شعارهای وطن‌پرستانه در روزنامه‌ی مردم که خارج از چین منتشر می‌گردد دچار حس وطن‌پرستی به مراتب قوی‌تر از کسانی که در خود چین زندگی می‌کنند می‌گردند. چینی‌هایی که تحت تحریک ح‌ک‌چ قرار گرفته و در عین حال جرأت ”نه“ گفتن به سیاست‌های ح‌ک‌چ را ندارند خشم خود را با هجوم به سفارت آمریکا یا کنسول‌گری آن در چین و پرتاب تخم‌مرغ و سنگ و به آتش کشیدن اتومبیل و پرچم آمریکا نشان می‌دهند و این همه تحت لوای ”وطن‌پرستی“ صورت می‌گیرد.

هر زمان که حزب کمونیست با موضوعی جدی که اطاعت مردم را می‌طلبد مواجه می‌شود از شعارهای ”وطن‌پرستی“ و ”ملی‌گرایی“ برای بسیج کردن مردم استفاده می‌کند. در تمامی موارد از جمله مسئله‌ی تایوان، هنگ‌کنگ، فالون‌گونگ، تصادف هواپیمای جاسوسی آمریکا و جت جنگنده‌ی چین، ح‌ک‌چ از روش‌های تلفیقی ایجاد ترس و وحشت و شستشوی مغزی استفاده کرده و مردم را از لحاظ ذهنی به خشم آورده و برای جنگ آماده ساخته است. این روش همان روشی است که توسط فاشیست‌های آلمانی استفاده می‌شد.

از آنجا که تمامی منابع اطلاعات دیگر سانسور می‌شوند، روند شستشوی مغزی ح‌ک‌چ معمولاً بسیار موفق است. گرچه چینی‌ها علاقه‌ای به ح‌ک‌چ ندارند ولی در فضایی مسموم در اثر تحریفات و اکاذیب ح‌ک‌چ زندگی کرده و می‌اندیشند. در زمان حمله‌ی آمریکا به عراق، برای مثال، بسیاری از مردم چین با تماشای تحلیل‌های خبری CCTV [۹] (تلویزیون رسمی چین) به خشم آمده و احساس تنفر، انتقام و میل به جنگیدن شدیدی وجودشان را پر می‌کرد حال آنکه در دل، جنگی دیگر را نفرین می‌کردند.

### بی‌شرمی - مقدم دانستن حزب به مملکت و اجبار مردم به ترجیح دشمن به پدر خود

یکی از عبارتهایی که ح‌ک‌چ اغلب برای ترساندن مردم از آن استفاده می‌کند عبارت ”نابودی حزب و کشور“ است، که در آن حزب را قبل از کلمه‌ی کشور ذکر می‌کند. اصل بارز و مهم چین عبارت است از: ”چین جدیدی بدون ح‌ک‌چ وجود نخواهد داشت.“ مردم از کودکی آموزش داده می‌شوند تا ”به حزب گوش فرا دهند“ و ”رفتاری مثل بچه‌های خوب حزب داشته باشند.“ سرودهایی در مدح حزب بخوانند: ”من حزب را مادر خود می‌دانم.“ ”اوه، ای حزب، مادر عزیز من.“ ”لطف نجات حزب عمیق‌تر از اقیانوس‌هاست.“ ”عشق نسبت به پدر و مادرم نمی‌تواند از عشق من نسبت به حزب بیشتر باشد.“ [۱۰] آنها ”هر کجا که حزب بگوید رفته و می‌جنگند.“ در زمان وقوع بلایا وقتی دولت به کمک مردم می‌رود آنها ”از حزب و دولت تشکر می‌کنند.“- اول حزب و بعد دولت. یکی از شعارهای نظامی می‌گوید: ”حزب فرمان شلیک را صادر می‌کند.“ حتی زمانی که متخصصان چینی شروع به طراحی یونیفرم برای قضات دادگاه‌ها کردند، برای دستمال‌گردن آن چهار دکمه‌ی طلایی در نظر گرفتند که این دکمه‌ها از بالا به پایین سمبل حزب، مردم، قانون و کشور هستند. این بدین معنی است که حتی اگر قاضی باشید، باید همواره حزب را فراتر از قانون، کشور و مردم بدانید.

در کشور چین حزب به قدرت برتر و در مقابل، کشور به زیردست حزب تبدیل گردیده است. کشور وجود دارد که حزب وجود داشته باشد و گفته می‌شود که حزب تجلی مردم و سمبل کشور است. عشق به حزب، رهبران حزب و کشور همگی با هم مخلوط شده است و این علت اصلی این است که چرا در چین وطن‌پرستی تحریف شده است.

بسیاری از مردم و اعضای حزب تحت آموزش‌ها و تبلیغات ظریف ولی مداوم ح‌ک‌چ دانسته و یا بدون اینکه خود متوجه باشند حزب را با کشور اشتباه می‌گیرند. آنها به این مسئله اعتقاد پیدا کرده‌اند که ”علاقه‌ی حزب“ بر همه چیز ارجح بوده و ”علاقه‌ی حزب همان علاقه‌ی مردم و کشور است.“ این کار که نتیجه‌ی تلقینات ح‌ک‌چ است فضایی را به وجود آورده که حزب بتواند به راحتی به کشور خیانت کند.

### بازی ”پرداخت خسارت“ و جلوه دادن خلاف‌کاری تحت عنوان ”موفقیت‌های بزرگ“

ح‌ک‌چ در طول تاریخ اشتباهات زیادی کرده است ولی همواره گناه آنها را به گردن اشخاص یا گروه‌های دیگر انداخته و آنها را وادار به پرداخت خسارت و بازسازی می‌کند. این کار نه تنها باعث می‌شود که قربانیان این اشتباهات از ح‌ک‌چ سپاس‌گزار باشند بلکه این توانایی را به ح‌ک‌چ می‌دهد که بتواند از زیر مسئولیت اعمال خلاف‌کارانه‌ی خود به طور کامل شانه خالی کند. ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که ”نه تنها از اشتباه کردن نمی‌ترسد بلکه در تصحیح آنها بسیار خبره است.“ [۱۱] و این اکسیر جادویی ح‌ک‌چ شده است که به این وسیله به دفعات از مقصر شناخته شدن فرار کرده است. به همین دلیل نیز ح‌ک‌چ تا ابد ”عظیم، باشکوه و برحق“ باقی می‌ماند.

شاید روزی برسد که ح‌ک‌چ تصمیم بگیرد که حقوق زیان‌دیدگان کشتار میدان تیان‌آن‌من را نیز جبران کرده و فالون‌گونگ را نیز محترم بشمرد. ولی اینها همه حقه‌های رندانه‌ای است که ح‌ک‌چ از آنها برای طولانی‌تر کردن زندگی رو به افولش استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ هرگز شجاعت انتقاد از خود، افشای جرایم و جبران گناهانش را نخواهد داشت.

### ج- ح‌ک‌چ با ایجاد وحشت در تلاش خود برای نابودی "درست‌کاری، شفقت و بردباری" سرشت پلید خود را به عرصه‌ی ظهور می‌گذارد

ادعای دروغین "خودسوزی میدان تیان‌آن‌من" که توسط فرقه‌ی ح‌ک‌چ مطرح گردید می‌تواند به عنوان دروغ قرن ثبت شود. دولت به منظور سرکوب کردن فالون‌گونگ پنج نفر را اجیر کرد تا به ظاهر تمرین‌کننده‌ی فالون‌گونگ باشند و به میدان تیان‌آن‌من رفته و خودسوزی دروغین خود را در آنجا به نمایش بگذارند. قربانیان با تبنانی برای دریافت پول در حقیقت سند مرگ خود را امضاء کردند چرا که یا در صحنه به ضرب کتک کشته شدند و یا آنکه بعداً به قتل رسیدند. حرکت آهسته‌ی فیلم ویدئویی خودسوزی میدان تیان‌آن‌من که توسط CCTV ضبط گردیده نشان می‌دهد که لیو چان‌لینگ (Liu Chunling)، یکی از خودسوزی‌کنندگان بلافاصله پس از آنکه یک افسر پلیس به او ضربه‌ی محکمی وارد کرد در صحنه کشته شده است. از دیگر خطاهای ضبط شده و برملاکننده، تصویر وانگ جینگ‌دونگ (Wang Jingdong) در حالت نشسته است که بطری‌ای که گفته شده پر از بنزین بوده پس از خاموش کردن آتش بدن او دست‌نخورده و سالم بین زانوهای او باقی مانده، دیگری مکالمه‌ی بین دکتر و جوان‌ترین قربانی به نام لیو سی‌یینگ (Liu Siying) و حضور فیلمبردار آماده برای فیلمبرداری صحنه است. این مدارک کافی هستند که ثابت کنند که واقعه‌ی خودسوزی حقه‌ای شرورانه بوده که توسط رژیم پلید جیانگ زمین برای اتهام وارد کردن به فالون‌گونگ طراحی شد. [۱۲]

ح‌ک‌چ برای ریشه‌کن کردن فالون‌گونگ از روش‌های بسیار ظالمانه‌ای استفاده کرد. تمامی منابع مالی کشور را که در طول ۲۰ سال گذشته از طریق اصلاحات و فضای باز تجاری کسب گردیده بود غصب نمود. حزب، دولت، ارتش، پلیس، جاسوسان، دیپلمات‌های خارجی و نهادهای دولتی و غیردولتی مختلف بسیار را بسیج کرد. ح‌ک‌چ سیستم پوشش خبری جهان را وادار ساخت تا سانسور شدید اطلاعاتی را با استفاده از نظارت خود و ابزار با فن‌آوری بالا اعمال کند. تمام این کارها را به قصد آزار و شکنجه گروهی از مردم صلح‌طلب که به فالون‌گونگ، یک روش چی‌گونگ چینی پیوسته بودند انجام داد. روشی که برای پاک‌سازی بدن، فکر و اخلاقیات هماهنگ با سه اصل "راستی، شفقت و بردباری" است. اینگونه آزار بی‌رحمانه‌ی مردم بی‌گناه تنها به دلیل اعتقادشان، روشن‌گر ذات منحط ح‌ک‌چ است.

هیچ خلاف‌کاری در طول تاریخ، دروغی به وقاحت آنچه جیانگ زمین و ح‌ک‌چ می‌گویند نگفته است. آنها از طیف وسیعی از اکاذیب استفاده کرده که هر یک برای تخریب و دست‌کاری یک نوع تفکر و ایده طراحی شده و در آخر مردم را چنان گمراه می‌کنند که این اکاذیب بخشی از اعتقادشان گردد و از این طریق حزب بتواند تنفر نسبت به فالون‌گونگ را در مردم تحریک کند. آیا شما به علم اعتقاد دارید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید فالون‌گونگ خرافات است. آیا به اعتقاد شما سیاست نفرت‌انگیز است؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند فالون‌گونگ درگیر مسائل سیاسی است. آیا شما به کسانی که چه در چین و چه خارج از چین ثروتمند می‌شوند رشک می‌برید؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که فالون‌گونگ ثروت‌اندوزی می‌کند. آیا شما با سازمان‌دهی مخالفید؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که فالون‌گونگ دارای سازمان‌دهی پیچیده‌ای است. آیا شما از شخصیت‌پرستی که ده‌ها سال است در چین حکمفرما است خسته نشده‌اید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ افکار را کنترل می‌کند. آیا شما حس وطن‌پرستی ندارید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ ضد چین است. آیا شما از اغتشاش نمی‌ترسید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ برهم‌زننده‌ی ثبات است. آیا شما تعجب نمی‌کنید اگر فالون‌گونگ واقعاً پایبند "راستی، شفقت و بردباری" باشد؟

حک‌چ می‌گوید که فالون گونگ راست، شفیق و صبور نیست. حک‌چ حتی منطق را نیز تحریف کرده و ادعا می‌کند که شفقت می‌تواند به وجود آورنده‌ی میل به کشتن باشد.

آیا شما می‌توانید اعتماد کنید که دولت این دروغ‌ها را از خود درنیاورده باشد؟ حک‌چ دروغ‌هایی را می‌سازد که بزرگ‌تر و تکان‌دهنده‌تر از خودکشی و خودسوزی، کشتن اقوام و کشتار زنجیره‌ای هستند. آیا شما با فالون گونگ ابراز همدردی نمی‌کنید؟ حک‌چ ارزیابی سیاسی شما را به آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ مرتبط کرده، مقام شما را تنزل داده، اخراج‌تان می‌کند و یا اگر شخصی از تمرین‌کنندگان فالون گونگ در محل کار شما وجود داشته باشد مزایای کاری شما را قطع می‌کند. بنابراین مجبور هستید که دشمن فالون گونگ باشید.

حک‌چ تعداد بی‌شماری از تمرین‌کنندگان فالون گونگ را ربوده و آنها را به جلسات شستشوی مغزی برده تا آنها را مجبور به صرف نظر از اعتقادات برحق‌شان کرده، فالون گونگ را منکر شده و قول بدهند که دیگر آن را تمرین نکنند. حک‌چ از راه‌های شیطانی زیادی برای انجام این کار استفاده کرده از جمله مجازات افراد خانواده و همکاران، فشار تحصیلی، شکنجه‌های شدید و غیره. از تمرین‌کنندگان فالون گونگی که با موفقیت شستشوی مغزی شده‌اند برای شستشوی مغزی و آزار دیگران استفاده می‌گردد. حک‌چ خبیث اصرار دارد که انسان‌های خوب را به شیاطین تبدیل کند و آنها را وادار سازد تا به روی خطی تاریک حرکت کرده تا به انتهای عمر خود برسند.

### چ - سوسیالیسم ظالمانه با "خصوصیات چینی"

اصطلاح "خصوصیات چینی" برای مخفی کردن جرایم حک‌چ به کار می‌رود. حک‌چ همواره ادعا کرده که موفقیت خود در انقلاب چین را مدیون "تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با حقیقت مادی انقلاب چین" است. حک‌چ کراراً از اصطلاح "خصوصیات" به عنوان یک ایدئولوژی برای حمایت از سیاست‌های شرورانه و ناپایدار خود استفاده کرده است.

### روش‌های فریب‌کارانه و ناپایدار

در زیر ظاهر فریبنده‌ی "خصوصیات چینی"، حک‌چ به چیزی به جز پوچی و بیهودگی دست نیافته است.

هدف حک‌چ از انقلاب به‌دست آوردن مالکیت عمومی ابزارهای تولید بود و با همین ادعا جوانان بسیاری را فریفت تا به سازمان حزبی ملحق شده تا به ایده‌آل‌های کمونیسم و اتحاد جامه‌ی عمل ببوشانند. بسیاری از آنها حتی خانواده‌های خود را که صاحب مال و منالی بودند لو دادند. ولی اکنون که ۸۳ سال از ظهور حک‌چ می‌گذرد سرمایه‌داری مجدداً بازگشته و بخشی از خود حک‌چ گردیده است. حزبی که خود در گذشته پرچمدار برابری و مساوات بود.

امروزه بسیاری از فرزندان و خویشاوندان رهبران حک‌چ خود سرمایه‌دارانی جدید با ثروتی هنگفت هستند. بسیاری از اعضا در تلاشند تا به این گروه تازه به دوران رسیده بپیوندند. حک‌چ سرمایه‌داران و ملاکین را تحت نام انقلاب نابود کرد و اموال آنان را به یغما برد. اکنون "شاهزادگان" حک‌چ به وسیله‌ی اختلاس و فساد از سرمایه‌داران گذشته به مراتب ثروتمندتر شده‌اند. کسانی که در ابتدا از حزب پیروی می‌کردند اکنون با آه و آفسوس می‌گویند "اگر می‌دانستم اوضاع به این صورت درمی‌آید، هرگز از آنها پیروی نمی‌کردم." پس از چندین

دهه تلاش و مبارزه امروز متوجه شده‌اند که تمام آنچه کرده‌اند عبارتست از قربانی کردن دارایی‌های پدران و برادران و زندگی خودشان در راه فرقه‌ی ح‌ک‌چ.

ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که این پایه‌ی اقتصادی است که ابرساختار را تعیین می‌کند [۱۳]؛ ولی در حقیقت این پایه‌ی اقتصادی بوروکراتیک مقامات فاسد ح‌ک‌چ است که ”ابرساختار پرفشار“ را تعیین می‌کند- یعنی ابرساختاری که حیاتش به فشار زیاد وابسته است. از این‌رو سرکوب کردن مردم سیاست اصلی ح‌ک‌چ می‌شود.

دیگر خصوصیت پلید ح‌ک‌چ در تغییر تعریف مفاهیم فرهنگی و در پس آن استفاده از این تعریف‌های تغییر یافته جهت کنترل و انتقاد از مردم تجلی می‌کند. مفهوم ”حزب“ مثالی در این زمینه است. از آغاز، حزب‌ها هم در چین و هم در خارج از کشور پایه‌گذاری گردیده‌اند. تنها حزب کمونیست است که ورای حیطه‌ی اختیار یک حزب عمل می‌کند. اگر به حزب ببینید، حزب تمامی جنبه‌های زندگی شما را تحت کنترل خود خواهد گرفت از جمله وجدان‌تان، هستی‌تان، معاش‌تان، و زندگی خصوصی‌تان. ح‌ک‌چ زمانی که به قدرت سیاسی دست یافت، جامعه، دولت و تمام ابزارهای کشور را تحت کنترل خود قرار داد. ح‌ک‌چ همه چیز را به مردم و کشور دیکته می‌کند، از مسائل مهمی مثل اینکه چه کسی باید حاکم کشور یا وزیر دفاع باشد و چه قوانین و مقرراتی باید وضع گردند گرفته تا مسائل کوچک و حاشیه‌ای از قبیل اینکه چه کسی باید با چه کسی ازدواج کند، چند فرزند داشته باشد و یا اینکه اساساً چه کسی حق حیات دارد. ح‌ک‌چ تمامی روش‌های کنترلی قابل تصور را یک‌جا به کار گرفته است.

ح‌ک‌چ تحت نام دیالکتیک یا بحث منطقی، تفکر همبسته، قوه‌ی ذهنی نتیجه‌گیری و روح فلسفه را به‌طور کامل در مردم نابود کرده است. در حالیکه ح‌ک‌چ از ”بهره‌مندی بر اساس تلاش“ صحبت می‌کند، روند ”مهیا کردن شرایط ثروت‌اندوزی برای برخی گروه‌های خاص“ همراه با ”بهره‌مندی بر اساس تلاش“ راه خود را پیش گرفته است. ح‌ک‌چ تحت پوشش شعار ”خدمت به مردم از صمیم قلب“ کسانی را که آن را باور کرده‌اند می‌فریبد، سپس آنها را به‌طور کامل شستشوی مغزی کرده و تحت کنترل می‌گیرد و رفته رفته آنها را به‌ابزاری بله‌قربان‌گو تبدیل کرده تا ”از صمیم قلب به حزب خدمت کنند“ و جرأت حرف زدن درباره‌ی حق مردم را نداشته باشند.

### حزبی ماکیاولی با ”خصوصیات چینی“

ح‌ک‌چ با به‌کارگیری یک اصل که براساس آن منافع و علایق حزب به‌بقیه ترجیح داده می‌شود و با استفاده از فرقه‌ی شیطانی خود جامعه‌ی چین را به انحراف کشیده و خود را به مشمئزکننده‌ترین موجود در عالم بشریت تبدیل کرده است. این موجود با تمامی کشورها، دولت‌ها و نهادهای دیگر متفاوت است. اصول اصلی آن بر پایه‌ی بی‌اصولی است. هیچ صداقتی پشت لب‌خند او وجود ندارد. با این همه مردم رئوف قادر به درک ماهیت ح‌ک‌چ نیستند. بر اساس معیارهای اخلاقی جهانی، مردم نمی‌توانند حتی تصور کنند که چنین موجود شیطانی بتواند نماینده‌ی یک کشور باشد. با استفاده از بهانه‌ی ”خصوصیات چینی“، ح‌ک‌چ خود را در میان ملل مختلف جهان جا کرده است. اصطلاح ”خصوصیات چینی“ همان حسن تعبیر ”خصوصیات شریانه‌ی ح‌ک‌چ“ است.

اصطلاح ”خصوصیات چینی“ تنها باعث تبدیل واژه‌ها گردید. واژه‌ی ”سرمایه‌داری بیمار چین“ به ”سوسیالیسم“، ”بیکاری“ به ”در انتظار کار“، ”اخراج از محل کار“ به ”بازخرد“، ”فقر“ به ”مرحله‌ی آغازین سوسیالیسم“ و حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده به تنها حق زندگی تقلیل یافت.

### ملت چین و رویارویی با بحران اخلاقی بی‌سابقه

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شاعری مشهور در چین باب شد مبنی بر اینکه ”من یک آدم خشن هستم و از هیچ چیز نمی‌ترسم.“ این نتیجه‌ی تأسفبار چندین دهه حاکمیت قوانین پلید ح‌ک‌چ و تحمیل فساد به ملت بود. همراه با موفقیت‌های کاذب اقتصادی چین افول معیارهای اخلاقی در تمامی بعدها‌ی جامعه صورت گرفت.

نماینده‌ی کنگره‌ی چین گاه‌ها در مورد موضوعاتی از قبیل ”صداقت و اعتماد“ در خلال کنگره‌ی مردمی چین صحبت می‌کند. در امتحانات ورودی دانشکده‌ها، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که در مورد صداقت و اعتماد نظرات‌شان را بنویسند. این خود نشان‌دهنده‌ی این است که فقدان صداقت و اعتماد و سقوط اخلاقیات به بحرانی نامرئی ولی دائم و مؤثر در تمام جامعه تبدیل گردیده است. فساد، اختلاس، محصولات تقلبی، فریب و نقض معیارها و هنجارهای جامعه اموری عادی هستند. دیگر چیزی به نام اعتماد در بین مردم جایی ندارد.

کسانی که ادعا می‌کنند از بهبود استانداردهای زندگی‌شان راضی هستند، آیا به مسئله‌ی ثبات در زندگی‌شان اهمیتی نمی‌دهند؟ مهمترین عامل در ثبات اجتماعی چیست؟ آن چیزی نیست مگر اخلاق. جامعه‌ای که اخلاقیات در آن مرده باشد مسلماً نمی‌تواند جامعه‌ی امنی باشد.

اگر به گذشته برگردیم می‌بینیم که ح‌ک‌چ تقریباً تمامی مذاهب کهن و سنت‌ها را درهم شکسته و نظام ارزشی سنتی را متلاشی کرده است. روش‌های شیادمانه‌ای که ح‌ک‌چ برای ثروت‌اندوزی و فریب مردم به کار گرفته به جامعه نیز رسوخ کرده و تمامی آن را متأثر ساخته به طوریکه کل جامعه به فساد کشیده شده و مردم خود را به سمت شرارت سوق می‌دهد. ح‌ک‌چ که با توسل به ابزارهای شیطانی به حکومت خود ادامه می‌دهد به نوبه‌ی خود به جامعه‌ای فاسد نیاز دارد تا محیط لازم برای حیاتش را فراهم کند. به همین خاطر است که ح‌ک‌چ سعی دارد به هر وسیله‌ی ممکن مردم را نیز به انحطاط کشیده و آن‌ها را به سمت کلاهبرداری و شیادی در رده‌های مختلف سوق دهد. این است روش ذات فریبکارانه‌ی ح‌ک‌چ در نابودی و ریشه کن کردن پایه‌های اخلاقی‌ای که مدت‌های مدید مردم چین را از تباهی حفظ کرده است.

### نتیجه‌گیری

”تغییر دادن کوه‌ها و رودخانه‌ها ساده‌تر از تغییر دادن ذات یک شخص است.“ [۱۴] تاریخ نشان داده که هر زمان که ح‌ک‌چ بندها و زنجیرها را کمی شل کرده، قصد رها کردن آنها را نداشته و همچنان سر آنها را در دست خود نگه داشته است. پس از قحطی بزرگ دهه‌ی ۱۹۶۰، ح‌ک‌چ برنامه‌ی ”سه آزادی و یک معاهده“ [۱۵] (سن زی یی بائو) (San Zi Yi Bao) را طرح‌ریزی کرد که هدف آن احیاء و افزایش محصولات کشاورزی بود ولی این کار بدون قصد هیچگونه تغییر در شرایط ”برده‌وار“ زارعان چین انجام گرفت. ”اصلاحات اقتصادی“ و ”اعطای آزادی“ در دهه‌ی ۱۹۸۰ تأثیری بر استفاده‌ی ح‌ک‌چ از چاقوی سلاخی‌اش علیه مردم در سال ۱۹۸۹ نداشت. در آینده نیز ح‌ک‌چ به تغییر چهره ادامه خواهد داد ولی تغییری در ذات پلید آن صورت نخواهد گرفت.

بعضی از مردم ممکن است بگویند که گذشته‌ها گذشته، حال اوضاع عوض شده و ح‌ک‌چ در حال حاضر آن ح‌ک‌چ سابق نیست. بعضی دیگر ممکن است گول ظاهر فریبنده را خورده و به غلط تصور کنند که ح‌ک‌چ بهبود حاصل کرده یا در حال اصلاحات بوده و یا قصد جبران گذشته را دارد. آنها به‌طور مداوم در حال عقب زدن

خاطره‌های تلخ گذشته‌اند. این تصورات تنها برای مفسدین ح‌ک‌چ فرصتی برای ادامه‌ی حیات و تهدید بشریت را فراهم می‌کند.

تمامی تلاش ح‌ک‌چ در جهت طرح نقشه‌ای است که مردم گذشته را فراموش کنند. تمامی کشمکش‌های گذشته‌ی مردم یادآور بی‌عدالتی‌هایی است که توسط ح‌ک‌چ در گذشته بر سر آنها آمده است.

در حقیقت، تاریخ ح‌ک‌چ همان چیزی است که در حافظه و ذهن مردم باقی‌مانده، تاریخی که در آن کودکان از آنچه والدین‌شان تجربه کرده‌اند بی‌خبرند، تاریخی که در آن صدها میلیون شهروند متحمل درگیری بزرگی بین گذشته‌ی نفرت‌انگیز ح‌ک‌چ و امید به آینده‌ی آن هستند.

زمانی که هیولای شیطانی کمونیسم بر جهان بشریت سایه افکند، حزب کمونیست عنان از ارادل و اوباش جامعه برداشت و از شورشیان و ارادل برای پایه‌گذاری قدرت سیاسی استفاده کرد. آنچه آن انجام داده به‌کارگیری خدعه و نیرنگ و ظلم جهت پایه‌گذاری و حفظ حکومتی خودکامه به شکل یک "تسخیر [بوسیله‌ی] حزب" بوده است. با پایه‌گذاری به اصطلاح ایدئولوژی "مبارزه" که برخلاف طبیعت، قوانین آسمانی، طبیعت انسان و جهان است شروع به نابودسازی وجدان و خیرخواهی آدمی کرد و سپس تمدن کهن و اخلاقیات سنتی را به ویرانی کشید. از کشتارهای فجیع و شستشوی مغزی برای تأسیس فرقه‌ی شیطانی کمونیستی بهره گرفت و برای حکومت به کشور، ملتی با ذهنی منحرف را بوجود آورد.

در طول تاریخ ح‌ک‌چ، دوره‌هایی مملو از خشونت به چشم می‌خورد که در آن رعب و وحشت سرخ به نهایت خود رسیده بوده و در عین حال دوره‌هایی نامساعد که در آن ح‌ک‌چ موفق شد مودیانان از عقوبت خود فرار کند. در تمامی این دوره‌ها ح‌ک‌چ از تمامی امکانات فریب‌کارانه‌ی خود جهت بیرون کشیدن خود از مهلکه استفاده کرد و بلافاصله دوره‌ی بعدی خشونت را آغاز کرد و به فریب مردم چین ادامه داد.

زمانیکه مردم به‌ذات خبیث ح‌ک‌چ پی‌برده و در مقابل نیرنگ‌های ظاهر دروغین آن مقاومت کنند، پایان کار ح‌ک‌چ و ذات پلید آن فرامی‌رسد.

\*\*\*

در مقایسه با تاریخ ۵۰۰۰ ساله‌ی چین، حکومت ۵۵ ساله‌ی ح‌ک‌چ تنها یک چشم به هم زدن است. قبل از آنکه ح‌ک‌چ به‌وجود آید، چین چشم‌گیرترین و منحصربه‌فردترین تمدن بشریت را به‌وجود آورده بود. ح‌ک‌چ فرصت به‌دست آمده در اثر مشکلات داخلی و حمله‌ی غارت‌گران و متجاوزان خارجی را مغتنم شمرد و دق‌دلی خود را بر سر ملت چین خالی کرد. ح‌ک‌چ ده‌ها میلیون نفر را کشته، خانواده‌های بسیاری را نابود کرده و منابع اکولوژیکی را که حیات آینده‌ی چین به آنها بستگی دارد فدا کرده است. آنچه از همه مخرب‌تر است، تخریب و تباهی پایه‌های اخلاقی و سنت‌های فرهنگی ملت چین است.

آینده‌ی چین چه خواهد شد؟ چین به چه جهتی خواهد رفت؟ پاسخ به چنین سؤالات جدی در چند کلمه بسیار مشکل است. با این وجود یک چیز قطعی است و آن اینکه اگر اصول اخلاقی ملت احیاء نگردند، اگر توازن و هماهنگی بین انسان و طبیعت، بین انسان‌ها و آسمان و زمین برگردانده نشود و اگر هیچ اعتقاد و فرهنگی جهت

ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها برقرار نگردد، رسیدن به آینده‌ای روشن برای ملت چین غیرممکن است.

پس از ده‌ها سال سرکوب و شستشوی مغزی، ح‌ک‌چ شیوه‌های فکری و معیارهای خود از خوب و بد را در زندگی مردم چین جا انداخته است. این امر چنین نتیجه داده که مردم فریب‌کاری و حقه‌بازی ح‌ک‌چ را پذیرفته و خود نیز بخشی از فلسفه‌ی غلط آن شوند و از این طریق زمینه‌های ایدئولوژیکی برای ادامه‌ی حیات ح‌ک‌چ را ایجاد کنند.

ریشه‌کن کردن مکتب و طرز فکر شیطان‌ی که توسط ح‌ک‌چ در مردم رسوخ کرده، تشخیص ذات کاملاً خبیث ح‌ک‌چ و تلاش برای احیای وجدان و سرشت انسانی؛ این‌ها اولین قدم‌های ضروری در مسیری به‌سوی گذری آرام به جامعه‌ای آزاد از حزب کمونیست هستند.

این‌که بتوان در این راه ثابت قدم بود و آن را با آرامش پیمود یا نه، بستگی کامل به تغییراتی دارد که باید در قلب تمامی مردم چین انجام گیرد. گرچه ح‌ک‌چ تمامی منابع و ابزار خشونت کشور را در دست ولی اگر همه‌ی مردم به قدرت حقیقت و پابندی به اخلاقیات پی‌برند، ذات خبیث ح‌ک‌چ پایگاه حیات خود را از دست خواهد داد. تمامی این منابع سریعاً به دستان عدالت بازمی‌گردند. آن زمانی است که چین دوباره متولد می‌شود.

تنها در نبود حزب کمونیست چین است که می‌توان چین جدیدی داشت.

تنها در نبود حزب کمونیست چین است که چین می‌تواند امیدی داشته باشد.

بدون حزب کمونیست چین، مردم صادق و مهربان چین جلال و جبروت تاریخی چین را دوباره خواهند ساخت.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] بر اساس تفکر کنفوسیوس کهن، امپراطورها و پادشاهان براساس احکام آسمانی حکمرانی می‌کنند و برای بهره‌مندی از چنین اختیاری، توشه‌ی اخلاقی‌شان باید با مسئولیت بالای آنها مطابقت داشته باشد. چنین تفکری را در نوشته‌های منشیوس (Mencius) نیز می‌توان یافت. در بیت ”چه کسی به پادشاهان قدرت عطا می‌کند؟“ زمانیکه پرسیده شد که چه کسی اختیار زمین و حکومت را به امپراطور شان (Shun) داد، منشیوس پاسخ داد، ”اعطای آن از آسمان بود.“ تفکر الهی بودن منشأ قدرت را می‌توان در رسومات مسیحیان غرب نیز یافت. در انجیل، بخش کتاب رومیان ۱:۱۳ (نسخه‌ی کینگ جیمز (King James))، برای مثال می‌بینیم: ”بگذارید تا هر روحی قدرت الهی را دریافت کند. چراکه قدرتی بجز خداوند وجود ندارد: قدرت‌های موجود همگی نشأت گرفته از خداوند هستند.“

[۲] ”یک مرکز“ به توسعه‌ی اقتصادی برمی‌گردد، حال آنکه ”دو ویژگی اصلی“ عبارتند از: حفظ چهار اصل پایه‌ای (راه سوسیالیستی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، رهبری ح‌ک‌چ، مارکسیسم-لنینیسم و افکار مائو)، و ادامه‌ی سیاست‌های اصلاحات و فضای باز.

[۳] اطلاعات برگرفته از *آژانس خبری شین‌هو*، ۴ مارس ۲۰۰۴.

[۴] مو (*Mu*) واحد اندازه‌گیری زمین در چین است. یک مو برابر ۰/۱۶۵ جریب است.

[۵] اطلاعات برگرفته از *آژانس خبری شین‌هو*، ۲۹ فوریه ۲۰۰۴.

[۶] "اصل سه "بدون" در گذشته رخ داده است. در سال ۱۹۹۷ دنگ‌شیائوپینگ "اصل سه "بدون" را پیشنهاد داد تا مردم را تشویق کند که حرف‌هایشان را بزنند: بدون برچسب زدن، بدون حمله کردن و بدون اشکال گرفتن. این کار احتمالاً مردم را به یاد تشویقی که در دهه‌ی ۱۹۵۰ در مورد روشن‌فکران اتفاق افتاد می‌اندازد که به شکنجه وحشیانه‌ی کسانی که لب از لب گشوده بودند ختم شد. حال، پیشنهاد جدید "اصل سه "بدون" به "توسعه بدون بدهی، پیشرفت بدون مبارزه و توسعه بدون رضایت از عقب‌ماندگی" برمی‌گردد.

[۷] قانون اساسی هنگ‌کنگ، ماده‌ی ۲۳ در سال ۲۰۰۲ توسط دولت هنگ‌کنگ تحت فشار پکن پیشنهاد گردید. این ماده حقوق بشر و آزادی را در هنگ‌کنگ بسیار محدود کرد که خود حاصل سیاست "یک کشور و دو نظام" ح‌ک‌چ بود. ماده‌ی ۲۳ به طور جهانی مورد مخالفت قرار گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۰۳ لغو شد.

[۸] *لیو شائوچی* (Liu Shaoqi) رئیس حکومت چین بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸ که انتظار می‌رفت جان‌شین مائو باشد. در زمان انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) او به عنوان خیانت‌کار، جاسوس و نفوذی مورد شکنجه قرار گرفت. او در سال ۱۹۶۹ پس از آنکه در زندان بسیار مورد آزار و شکنجه قرار گرفت درگذشت.

[۹] CCTV (تلویزیون مرکزی چین) متعلق به دولت مرکزی و تحت نظارت کامل آن است و مهمترین شبکه‌ی تلویزیونی در چین است.

[۱۰] عبارات نقل شده همگی برگرفته از شعرهایی هستند که در زمان مائو در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نوشته و خوانده می‌شدند.

[۱۲] برای تحلیل دقیق فیلم ویدئویی خودسوزی به وب‌سایت زیر مراجعه کنید:

<http://www.clearharmony.net/articles/200109/1165.html>

[۱۳] ابرساختار در متون تئوری اجتماعی مارکسیست به نحوه‌ی رویارویی ذهنیت انسان با جامعه‌ی مادی گفته می‌شود.

[۱۴] این یک ضرب‌المثل چینی است که بر تغییرناپذیری فطرت انسان تأکید دارد. این ضرب‌المثل همچنین به صورت "روباہ ممکن است بتواند پوستش را عوض کند ولی عادتش را نمی‌تواند" نیز ترجمه گردیده است.

[۱۵] سیاست‌های اصلاحات اقتصادی که به نام "سه آزادی و یک معاهده" معروف است توسط *لیو شائوچی* (Liu Shaoqi) رئیس‌جمهور وقت چین پیشنهاد شد. این برنامه عبارت بود از: قطعات زمین برای استفاده‌ی خصوصی، بازارهای آزاد، مسئولیت داشتن شرکت‌های تجاری فقط در مقابل ضرر و سود خودشان و تثبیت سهمیه‌ی بر اساس خانوار.